



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



شماره ۲۰۰۲

پایان نامه‌ها مجموعه‌ها

به نقل از فصلنامه‌های
په اهتمام محمود انصاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بازشناسی نهضت عاشورا

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
بازشناسی نهضت عاشورا	۱۵
مشخصات کتاب	۱۵
اشاره	۱۶
فهرست اجمالی	۱۸
فهرست تفصیلی	۲۰
پیش گفتار	۴۵
بخش اول: ماهیت و رویکردها	۴۷
اشاره	۴۷
واقعه ی کربلا، زاویه و شاخصه	۴۹
اشاره	۴۹
الف - قیام برای شفاعت امت	۵۰
ب - مخاصمه بر سر قدرت	۵۱
ج - براندازی نظام موجود و تشکیل حکومت اسلامی	۵۲
د - حرکتی دموکراتیک در پاسخ به خواست مردم در این تفسیر، قیام، ماهیتی دموکراتیک داشته و پاسخ مثبت به دعوت مردم است تا زمانی که مردم به دعوت خویش وفادار بوده اند و آن گاه که مردم از دعوت خود صرف نظر کرده اند، رهبری قیام خود پیشنهاد ترک مخاصمه و رفع تا:	
ه - قیامی الهی در دفاع از کیان اسلام از این منظر، نهضت عاشورا ماهیتی الهی داشته و در راستای دفاع از کیان اسلام و قوانین قرآن، آگاهانه و مسؤولانه صورت گرفته است.	۵۶
شاخصه ی شناخت	۵۶
اشاره	۵۶
الف - جهان بینی توحیدی	۵۷
ب - جامعیت و کمال دین	۵۷
ج - امامت	۵۷
د - حکومت	۵۷
ه - امر به معروف و نهی از منکر و جهاد	۵۸
منشور قیام	۵۸
اشاره	۵۸
الف - دعوت به بیعت	۵۹
ب - در آغاز حرکت	۵۹
ج - در پاسخ به مردم کوفه	۵۹
د - هنگام برخورد با حز	۶۰
ه - برخورد با عمر سعد	۶۰
و - هنگامه ی نبرد	۶۱
ز - هنگامه ی شهادت	۶۱
ماهیت شناسی و رویکرد هدف شناسانه به نهضت عاشورا	۶۳
اشاره	۶۳
مقدمه	۶۳
الف - ماهیت شناختی	۶۵
ماهیت قیام حسینی	۶۵
۱) قیام الفجاری	۶۷
نقد دیدگاه	۶۸
۲) برخورد دو عصیبت عربی	۶۸

۷۱	نقد دیدگاه
۷۲	نتیجه
۷۳	۳) حرکت سیاسی قدرت دیدگاه دیگری وجود دارد که از زاویه ی فلسفه ی سیاسی به واقعه ی قیام اباعبدالله می نگرد و آن را استفاده ی بهینه ی امام حسین علیه السلام از یک موقعیت استثنایی جامعه ی اسلامی آن روز یعنی «حرکت سیاسی قدرت» می داند. طرف داران این نظر
۷۴	نقد دیدگاه
۷۵	۴) قضای الهی در کنار این ها دیدگاه مشیت الهی را می بینیم که همچون سایر موارد مسأله ی شهادت امامان علیهم السلام ، به خصوص نهضت و شهادت اباعبدالله علیه السلام را صرفا به داعی قضای الهی و مشیت خداوند می داند.
۷۶	نقد دیدگاه
۷۷	۵) دموکراسی
۷۹	نقد دیدگاه
۷۹	ب - هدف شناسی
۸۰	۱) تشکیل حکومت (اقتدارگرا، دموکراسی و غیره)
۸۲	نقد دیدگاه
۸۲	۲) اصلاح و نجات
۸۴	نقد دیدگاه
۸۵	۳) فدا - کفاره
۸۷	حسین علیه السلام شهید همه ی ادیان
۸۸	حسین علیه السلام معلم فداکاری در تاریخ
۸۹	نقد دیدگاه
۹۰	۴) احیای روحیه ی شهادت خواهی - ارزش های دینی
۹۲	نقد دیدگاه
۹۳	دیدگاه مختار
۹۵	نتیجه
۹۷	جستارهای انسان شناختی در نهضت عاشورا
۹۷	اشاره
۹۸	عاشورا، حادثه ای فراتر از زمان
۹۹	هدایت گری انسان در نهضت عاشورا
۱۰۰	جانمایه ی حرکت، شکست ترس
۱۰۰	مبانی انسان شناختی نهضت عاشورا
۱۰۰	اشاره
۱۰۱	۱) انتقال آگاهی انسانی به جامعه
۱۰۱	۲) عدم یأس امام حسین از هدایت گری جامعه
۱۰۲	۳) انتقال مفاهیم معرفتی
۱۰۳	گوناگونی تحلیل ها در واقعه ی عاشورا
۱۰۶	رسالت مبلغان شریعت
۱۰۷	عظمت حادثه ی عاشورا
۱۰۸	نهضت عاشورا، نهضتی موفق
۱۱۱	مبانی عرفان حسینی
۱۱۱	اشاره
۱۱۱	مقدمه
۱۱۴	نقش تبلیغ بصیرت بخش در ایجاد مصونیت در جامعه ی دینی
۱۱۷	شناخت ویژگی های عرفان حقیقی در پرتو نهضت عاشورا
۱۱۷	عرفان حسینی در دعای عرفه

۱۱۹	مبانی و مؤلفه های عرفان حسینی
۱۱۹	عرفان حسینی در صبح عاشورا
۱۲۰	عرفان حسینی در لحظه ی شهادت
۱۲۱	عاشورا در ادبیات عرفانی تاریخ اسلام
۱۲۴	بستر شکل گیری عرفان های جعلی در عصر حاضر
۱۲۵	گستره و میزان توسعه ی عرفان های جعلی در ایران
۱۲۶	عرفان های جعلی، منشأ انحرافات عقیدتی
۱۲۷	نمادگرایی، راه کار تبلیغ عقاید عرفان های جعلی
۱۲۸	مقایسه ی عرفان حسینی با عرفان های جعلی
۱۳۲	نتیجه گیری
۱۳۴	مبانی روان شناختی حماسه کربلا در پدیداری نگرش های متعالی دینی
۱۳۴	اشاره
۱۳۵	شعار اصلی رسول خدا صلی الله علیه و آله
۱۳۶	دین، متکفل همه ی اصول تربیتی
۱۳۷	الگوهای تربیت شده ی تاریخ
۱۳۷	برخورداری از بصیرت
۱۳۹	تعهد به آموزه های دینی
۱۳۹	نقش الگویی امام حسین علیه السلام در پدیداری نگرش های متعالی
۱۴۱	نقش باران امام حسین علیه السلام در پیدایی نگرش های متعالی
۱۴۴	بخش دوم: شرایط تاریخی
۱۴۴	اشاره
۱۴۶	شرایط تاریخی و شیوه ی مبارزاتی امام حسین علیه السلام
۱۴۶	مدخلی بر موضوع
۱۴۷	شرایط تاریخی نهضت عاشورا
۱۵۰	تحلیلی از وضعیت نهاد حاکمیت و جامعه
۱۵۲	تأثیر نهاد حاکمیت بر جامعه
۱۵۳	وضعیت غم بار جامعه در عصر اموی
۱۵۵	انحراف در تفکر دینی جامعه
۱۵۵	اشاره
۱۵۶	(۱) انحراف در مفهوم اطاعت
۱۵۶	(۲) انحراف امت در برداشت از کلمه ی بیعت
۱۵۷	(۳) فقدان ارتباط با رهبری دینی
۱۵۸	مردمی فاقد قدرت تحلیل
۱۶۰	برایند تحلیل جامعه شناختی فوق
۱۶۱	نهضت عاشورا، خیزش در دوره سکون
۱۶۲	نهضت عاشورا، مدرسه ی عزت
۱۶۳	شیوه ی مبارزاتی امام حسین علیه السلام
۱۶۳	اشاره
۱۶۴	(۱) تلاش فرهنگی آمیخته با تقیه
۱۶۴	(۲) خروج از عراق و رفتن به مکانی دیگر
۱۶۵	(۳) راه اصلی و شیوه ی مبارزاتی عمده

۱۶۵	پاسخ مساعد به مردم کوفه
۱۶۶	دعوت به حق در متن مبارزه
۱۶۶	استقبال از شهادت
۱۶۸	تحلیلی جامعه شناختی از نهضت عاشورا و نگاهی
۱۶۸	اشاره
۱۶۹	۱) درهم ریختن مرز میان عزت و ذلت
۱۷۱	۲) درهم ریختگی معیارهای حق و باطل
۱۷۳	۳) جایجایی الگوها
۱۷۴	۴) نزاهت و عدم نزاهت قدرت
۱۷۴	نتیجه گیری
۱۷۶	حرکتی آگاهانه
۱۷۷	امام خمینی قدس سره و مسأله ی قدرت
۱۷۷	قدرت مدرنیته
۱۷۹	نمونه ی عینی اجتماعی
۱۸۲	غفلت نهضت اباعبدالله علیه السلام
۱۸۲	اشاره
۱۸۳	عاشوراها مکرر
۱۸۳	بخش اول: غفلت مبارزه
۱۸۳	اشاره
۱۸۴	الف - رهبری مبارزه
۱۸۴	ب - جامعه و تاریخ در بخش جامعه و تاریخ چند نکته خودنمایی می کند.
۱۸۴	اشاره
۱۸۵	۱) مسأله ی رهبری جنبش
۱۸۸	۲) دکترین آگاهی بخش
۱۹۰	۳) شبکه ی پیام سریع و مطمئن
۱۹۱	۴) عناصر انسانی
۱۹۱	اشاره
۱۹۳	امام حسین علیه السلام یاران و کسان خود را آزمایش و تحسین می کند
۱۹۵	۵) پایگاه اجتماعی قوی
۱۹۸	۶) عنصر زمان و مکان
۲۰۰	بخش دوم: شناخت امام حسین علیه السلام
۲۰۶	بنیاد های شکل گیری عاشورای حسینی
۲۰۶	اشاره
۲۰۷	علل نهضت عاشورا
۲۰۹	کوشش بر تشریح اهداف امام حسین علیه السلام
۲۰۹	شرایطی که باید رعایت شود
۲۱۰	جایگزین کردن شیوه ای به جای شیوه ی دیگر
۲۱۱	برحذر داشتن مردم، توسط فقها، از کارهای نامناسب
۲۱۲	ویژگی های این نهضت
۲۱۳	نتایجی که این نهضت توانست به بار آورد
۲۱۴	فلسفه ی تکرار مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام

۲۱۵	تذکر نکنه ای
۲۱۵	شرایطی که باید متصدیان دارا باشند
۲۱۷	عوامل تحریف وقایع عاشورا
۲۱۹	شبیهِ خوانی، هنری مطلوب و پسندیده
۲۲۰	نکاتی که باید در تعزیه ها رعایت شود
۲۲۰	مورد لطف قراردادن شاعران از سوی امامان علیهم السلام
۲۲۲	عدم تأثیر انگیزه ی درست در خوبی کار
۲۲۳	اذن بعضی از فقها
۲۲۴	عنوان تشیع یک مسأله ی جهانی است
۲۲۶	بخش سوم: اهداف و آثار
۲۲۶	اشاره
۲۲۸	نهضت عاشورا ماندگارترین الگوی مبارزه ی حق علیه باطل
۲۲۸	مقدمه
۲۲۹	بخش اول: تأثیر جهاد در ماندگاری دین
۲۲۹	اشاره
۲۳۰	اصول مبنایی در جهاد
۲۳۰	الف - حق گزینی
۲۳۰	اشاره
۲۳۱	فلسفه ی وجود جهاد
۲۳۱	ماهیت جهاد
۲۳۲	ب - شیوه ی تربیتی اسلام
۲۳۳	ج - توجه به امنیت اجتماعی
۲۳۳	اشاره
۲۳۳	(۱) از راه تعالیم اخلاقی
۲۳۴	(۲) از راه قانونی
۲۳۵	(۱) سلم و صلح
۲۳۵	(۲) جهاد وسیله ی تحقق آرامش
۲۳۶	وجهه ی الهی داشتن
۲۳۶	رابطه ی جهاد با عدالت
۲۳۷	جهاد مهد تبلور ارزش ها
۲۳۹	بخش دوم: تأثیر شهادت در ماندگاری دین
۲۳۹	اشاره
۲۴۰	تصویر زیبایی از مرگ
۲۴۱	درس آموزی از عاشورا
۲۴۱	باور به کارآمدی شهادت در احیای دین
۲۴۳	بخش سوم: تأثیر پیام جهاد و شهادت در ماندگاری دین
۲۴۳	اشاره
۲۴۴	الف - آزادی بخشی
۲۴۷	ب - دفاع از حق
۲۴۹	ج - خلوص در عمل
۲۴۹	اشاره

۲۵۰	نمره ی خلوص
۲۵۰	جهاد و شهادت برای احیای دین
۲۵۲	نقش پیام اوران کربلا در رساندن پیام جهاد و شهادت
۲۵۳	بی اندازه شدن شقاوت و قساوت
۲۵۴	کارآمدی جهاد و شهادت در عصر حاضر
۲۵۵	نتیجه گیری
۲۵۸	دفاع از کرامت انسانی
۲۵۸	اشاره
۲۵۹	پیروزی بیرون حق در قرآن خداوند مقرر کرده است که: حتما من و فرستادگانم چیره خواهیم گشت. آری. خداوند نیرومند و شکست ناپذیر است (مجادله، ۲۱). و یاری کردن مؤمنان بر ما فرض است (روم، ۴۷).
۲۵۹	نوع نگاه به انسان
۲۶۰	نگاه قرآن به انسان
۲۶۲	مسئولیت پذیری انسان
۲۶۲	جایگاه انسان در اندیشه ی حسینی علیه السلام
۲۶۳	بهره گیری از سیره نبوی و علوی علیه السلام
۲۶۳	جایگاه حسین علیه السلام در کلام نبوی
۲۶۵	دفاع از کرامت انسانی
۲۶۵	فتنه ی سردسته ی حزب اموی
۲۶۷	تلاش معاویه برای نابودی اسلام
۲۶۹	چهره ی سراسر منکر یزید
۲۶۹	حیات ابدی شخصیت رسالی حسین علیه السلام
۲۷۰	نابودی همیشگی راه و مرام یزید
۲۷۲	نمره ی قیام حسینی علیه السلام
۲۷۴	نتیجه ی سخن
۲۷۶	احیاءگری و جنبش احیاءگرانه ی امام حسین علیه السلام
۲۷۶	مدخلی بر بحث
۲۷۷	احیاءگری چیست؟
۲۷۹	احیاءگری در کتاب خدا و سنت معصومان
۲۸۱	آیا دین حق می میرد؟
۲۸۲	اما اندیشه ی دینی چگونه است؟
۲۸۴	پیشینه ی افول اندیشه ی دینی
۲۸۵	لزوم تجدید ساز واره تفکر دینی
۲۸۹	ویژگی ها و خصلت های لازم در احیاءگران دینی
۲۹۱	امام حسین علیه السلام در قله ی احیاءگری و اسوه ی احیاءگران
۲۹۲	لزوم تناسب عمل احیاءگری با عصر و زمانه
۲۹۵	تناسب عمل احیاءگری حسین بن علی علیه السلام با بایسته های زمانه
۲۹۷	احیاءگری نیاز زمانه ی ما
۲۹۸	راهی مهم برای تحقق احیاءگری
۲۹۹	نوبدی بر تحقق بسیج احیاءگرانه
۳۰۱	راه کارهایی دیگر در احیاءگری
۳۰۴	دستیابی به عزت اجتماعی
۳۰۴	اشاره

۳۰۵	عزت، شعار کلیدی امام حسین علیه السلام
۳۰۵	مبنای عزت
۳۰۶	امام خمینی قدس سره الگوی دست یابی به عزت در دوره ی معاصر
۳۰۷	امام حسین علیه السلام ، الگوی همواره ی تاریخ
۳۰۹	مؤلفه های دست یابی به عزت اجتماعی
۳۱۰	اهم و مهم نمودن اهداف
۳۱۲	نهضت امام حسین علیه السلام ، تقابلی با مدیریت های ناسالم
۳۱۶	تبلیغات سوء
۳۱۸	آثار و برکات نهضت عاشورا و وظیفه ی تاریخی ما
۳۱۸	اشاره
۳۱۹	علم امام به حوادث آینده
۳۲۳	تفاوت انسان ها در سطح دریافت ها
۳۲۶	لزوم دست یابی به شیوه ای نوین
۳۲۷	تکلیف و وظیفه ی ما
۳۳۰	تأثیر و نقش بزرگ امام حسین علیه السلام
۳۳۷	جلوه ای از نتایج و دستاوردهای نهضت عاشورا
۳۳۷	طرح مسأله
۳۴۲	بخش اول: نتایج و دستاوردهای نهضت عاشورا در عرصه ی اندیشه و نظر
۳۴۲	نگاهی گذار بر حاکمیت جریان نفاق
۳۴۶	افشای خط نفاق و وجوب پیروی از امام معصوم علیه السلام
۳۴۹	بخش دوم: دست آورد نهضت عاشورا در عرصه ی عمل
۳۴۹	ایستادگی در برابر جریان باطل در طول حیات شیعه
۳۵۲	انقلاب اسلامی ایران ثمره ی عملی نهضت عاشورا
۳۵۵	عاشورا زمینه ساز حکومت صالحان
۳۵۹	بخش چهارم: درس ها و عبرت ها
۳۵۹	اشاره
۳۶۱	درس های عاشورا در نگاه امام خمینی قدس سره
۳۶۳	درس های عاشورا
۳۶۳	۱) رابطه دین و سیاست و لزوم برخورداری از بیش سیاسی
۳۶۵	۲) لزوم فداکاری در راه احیای شریعت
۳۶۶	۳) درس جاودانگی در پرتو شهادت
۳۶۶	۴) چگونگی مبارزه، انقلاب و تسلیم نشدن
۳۶۷	۵) تحمل مصیبت ها
۳۶۸	۶) درس شجاعت
۳۶۹	۷) ادای تکلیف در هر صورت
۳۶۹	انقلاب اسلامی و نهضت عاشورا
۳۶۹	اشاره
۳۷۰	۱) الگوگیری از نهضت عاشورا
۳۷۱	همسانی زمینه ی پیدایش انقلاب اسلامی با نهضت عاشورا
۳۷۱	همخوانی انقلاب اسلامی و نهضت عاشورا در هدف
۳۷۲	خوف از شکست انقلاب

۳۷۳ امام خمینی قدس سره و احیای عاشورا
۳۷۴ (۱) سفارش به بهره برداری در جهت اهداف عاشورا
۳۷۴ (۲) بیان فلسفه ی عزاداری
۳۷۵ الف - بسیج مردم برای حفظ اسلام
۳۷۶ ب - تهییج عواطف در جهت شهادت دوستی
۳۷۶ ج - افشاگری ظالم و مقابله با ستم در مجالس سیدالشهدا علیه السلام
۳۷۷ د - حفظ ملت و استقلال کشور
۳۷۸ ه - ایجاد وحدت کلمه و هماهنگی بین مردم
۳۷۸ و - توجه به جهت سیاسی مجالس سالار شهیدان
۳۷۹ ز - انقلاب اسلامی ثمره ی مجالس سالار شهیدان
۳۸۰ ح - برپایی مجالس سیدالشهدا مکتب عاشورا را همواره زنده نگه می دارد
۳۸۱ (۳) ابعاد گوناگون نهضت عاشورا
۳۸۲ (۴) حماسه سازی گریه
۳۸۳ آسیب شناسی عاشورا
۳۸۳ اشاره
۳۸۳ الف - یک بُعدی نگری
۳۸۴ ب - خنثی سازی تبلیغات دشمن
۳۸۵ ج - دوری از امور ناروا در مراسم عزاداری
۳۸۶ د - بهره برداری دشمن از مراسم عاشورا
۳۸۶ ه - شعارهای باطل در عزاداری و تفرقه افکندن
۳۸۷ توصیه به عزاداری و حفظ شعائر و آرمان های عاشورا
۳۸۷ از وصیت نامه سیاسی الهی امام راحل قدس سره
۳۸۷ عبرت های عاشورا
۳۸۹ نهضت عاشورا پیام ها و پیامدها
۳۸۹ اشاره
۳۹۰ الف - پیام ها
۳۹۰ اشاره
۳۹۰ (۱) شهامت حسینی
۳۹۱ (۲) ایثار حسینی
۳۹۲ (۳) صبر حسینی
۳۹۳ (۴) اندرز حسینی
۳۹۴ (۵) اصلاح حسینی
۳۹۵ (۶) لطف حسینی
۳۹۶ (۷) نماز حسینی
۳۹۶ (۸) خلوص حسینی
۳۹۷ (۹) ارزش های حسینی
۳۹۸ (۱۰) رسالت حسینی
۳۹۸ ب - پیامدها
۳۹۸ اشاره
۴۰۰ (۱) امام حسین علیه السلام و احیای اسلام
۴۰۰ (۲) امام حسین علیه السلام و انقراض سلسله ی اموی

۴۰۲	۳) امام حسین علیه السلام و اصلاحات
۴۰۳	۴) امام حسین علیه السلام و قیام های خونین
۴۰۵	۵) امام حسین علیه السلام و اسلام شیعی
۴۰۵	۶) امام حسین علیه السلام و همایش های ماندگار
۴۰۷	نقش عاشورا در بین ملت های جهان
۴۰۷	اشاره
۴۰۸	فرهنگ آفرینی نهضت عاشورا
۴۱۰	درس های عاشورا در گستره ای جهانی
۴۱۰	اشاره
۴۱۰	۱) عاشورا گرایی در کارائیب منطقه ی دریایی کارائیب، منطقه ی وسیعی است که شامل مناطق و جزایر بسیاری
۴۱۳	۲) تأثیرات مثبت عاشورا در روسیه
۴۱۵	عاشوراگرایی، مانعی بر سر راه کمونیسم افراطی
۴۱۶	۳) نقش عاشورا گرایی در هندوستان
۴۱۹	بهره وری رهبران هندی از موج عاشوراگرایی در استقلال هند
۴۲۰	۴) تأثیرات نهضت عاشورا در استقلال پاکستان
۴۲۳	۵) موج آفرینی عاشورا در لبنان
۴۲۴	۶) تأثیرات سازنده ی عاشورا در چین
۴۲۶	عاشورا در میان ملت های دیگر
۴۲۹	دیدگاه شخصیت های علمی و سیاسی جهان درباره ی امام حسین علیه السلام
۴۳۳	عبرت های عاشورا در نگاه بلند رهبری
۴۳۳	اشاره
۴۳۵	عبرت
۴۳۸	عبرت های عاشورا
۴۳۹	جراحی پیدایش حادثه ی عاشورا
۴۴۰	تغییراتی در خواص جامعه
۴۴۲	دگردیسی فکری در عوام
۴۴۳	مسئولیت خواص و عوام
۴۴۵	عملکرد خواص در صدر اسلام
۴۴۶	عوامل سقوط خواص و عوام
۴۴۶	اشاره
۴۴۷	۱) دور شدن از یاد خدا و پیروی از شهوات
۴۴۷	۲) دنیاطلبی
۴۴۸	۳) بی تفاوتی بیرون حق
۴۴۹	۴) ترس
۴۴۹	نقش خواص در پیدایش حادثه ی کربلا
۴۵۱	انقلاب اسلامی ایران و عبرت های عاشورا
۴۵۵	بخش پنجم: عاشورا پژوهی
۴۵۵	اشاره
۴۵۷	رویکردی جامعه شناسانه و نو پدید در عاشورا پژوهی
۴۵۷	اشاره
۴۵۷	درآمد

۴۶۰	«شهید جاوید حسین بن علی علیه السلام» از نعمت الله صالحی نجف آبادی، نشر مؤسسه ی خدمات فرهنگی رسا
۴۶۲	«حسین وارث آدم»، از دکتر علی شریعتی، انتشارات قلم
۴۶۳	«حماسه ی حسینی» از استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا
۴۶۴	«پس از پنجاه سال پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین علیه السلام»، اثر دکتر سید جعفر شهیدی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۴۶۶	«قیام جاودانه (سخنی چند پیرامون عاشورا و آفاق آن)»، محمد رضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۴۶۷	«خورشید شهادت»، پژوهشکده ی علوم انسانی دانشگاه امام حسین علیه السلام
۴۶۷	مجموعه مقالات کنگره ی بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره
۴۶۸	«جامعه شناسی قیام امام حسین علیه السلام و مردم کوفه»، عمادالدین باقی، نشر نی
۴۷۱	نگاهی انتقادی به کتاب «پس از پنجاه سال»، دکتر شهیدی پیرامون قیام امام حسین علیه السلام
۴۷۱	درآمد و معرفی
۴۷۲	نقد و بررسی
۴۷۴	نگاه جامعه شناسانه
۴۷۵	منابع پژوهش استاد
۴۷۶	شبهات به عقاید
۴۷۹	نظریه ی اصلی کتاب
۴۸۳	رابطه ی سیاست و دیانت
۴۸۴	بیچاره کوفیان!
۴۸۶	مظلومیت حضرت مسلم علیه السلام
۴۹۰	خوش بینی نسبت به زیاد بن ابیه
۴۹۳	توصیف آثار عاشورایی
۵۱۵	ضمائم
۵۱۵	اشاره
۵۱۷	فهرست آیات
۵۲۱	فهرست اعلام و اشخاص
۵۴۵	فهرست کتاب ها
۵۵۹	فهرست مکان ها
۵۶۴	فهرست واژگان
۵۷۷	منابع و ماخذ
۵۸۴	درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: بازشناسی نهضت عاشورا/ به قلم جمعی از نویسندگان؛ به اهتمام محمود اصغری.

مشخصات نشر: مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۵۲۸ص.

شابک: ۲۷۰۰۰۰ ریال ۷-۸۷-۷۶۷۳-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فاپا (چاپ دوم)

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: A new understanding of ashura movement.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۵۲۲ - ۵۲۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت: نمایه.

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق.

موضوع: Hosayn ibn 'Ali, Imam III , ۶۲۵-۶۸۰

موضوع: عاشورا

موضوع: Tenth of Muharram

موضوع: عاشورا-- فلسفه

موضوع: Tenth of Muharram-- Philosophy

موضوع: عاشورا -- تاثیر

موضوع: Tenth of Muharram -- Influence

موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ق.

موضوع: Karbala, Battle of, Karbala, Iraq, ۶۸۰

شناسه افزوده: اصغری، محمود، ۱۳۳۴ - گردآورنده

شناسه افزوده: دانشگاه علوم اسلامی رضوی

رده بندی کنگره: BP۴۱/۵/الف۵۶ب ۲ ۱۳۹۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۴

شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۸۱۹۳۶

ص: ۱

اشاره

بازشناسی نهضت عاشورا

به قلم جمعی از نویسندگان

به اهتمام محمود اصغری

ص: ۲

پیش گفتار ۱۷۰۰۰

بخش اول: ماهیت و رویکردها ۱۹۰۰۰

واقعه ی کربلا، زاویه و شاخصه/مصباح عاملی ۲۱۰۰۰

ماهیت شناسی و رویکرد هدف شناسانه به نهضت عاشورا/محمد حسین پژوهنده ۳۵۰۰۰

جستارهای انسان شناختی در نهضت عاشورا/دکتر بیوک عزیزاده ۶۹۰۰۰

مبانی عرفان حسینی/سید مجید ظهیری ۸۳۰۰۰

مبانی روان شناختی حماسه ی کربلا در پدیداری نگرش های متعالی دینی/غلامعلی افروز ۱۰۵۰۰۰

بخش دوم: شرایط تاریخی ۱۱۵۰۰۰

شرایط تاریخی و شیوه ی مبارزاتی امام حسین علیه السلام/علی اکبر نوایی ۱۱۷۰۰۰

تحلیلی جامعه شناختی از نهضت عاشورا و نگاهی به فلسفه ی قدرت/سید عباس نبوی ۱۳۹۰۰۰

عقلانیت نهضت اباعبدالله/محمد حسین پژوهنده ۱۵۳۰۰۰

بنیادهای شکل گیری عاشورای حسینی/محمد ابراهیم جناتی ۱۷۷۰۰۰

بخش سوم: اهداف و آثار ۱۹۷۰۰۰

نهضت عاشورا ماندگارترین الگوی مبارزه ی حق علیه باطل/محمود اصغری ۱۹۹۰۰۰

دفاع از کرامت انسانی/محمد هادی معرفت ۲۲۷۰۰۰

احیاگری و جنبش احیاگرانه ی امام حسین علیه السلام/علی اکبر نوایی ۲۴۵۰۰۰

دستیابی به عزت اجتماعی/غلامرضا مصباحی مقدم ۲۷۳۰۰۰

آثار و برکات نهضت عاشورا و وظیفه ی تاریخی ما/محمد مددپور ۲۸۷۰۰۰

جلوه ای از نتایج و دستاوردهای نهضت عاشورا/محمود اصغری ۳۰۵۰۰۰

بخش چهارم: درس ها و عبرت ها ۳۲۷ ...

درس های عاشورا در نگاه امام خمینی قدس سره /محمد ناصر عبدی ... ۳۲۹

نهضت عاشورا، پیام ها و پیامدها/محمد ابراهیم محمدی ... ۳۵۷

نقش عاشورا در بین ملت های جهان/علی اکبر نوایی ... ۳۷۵

عبرت های عاشورا در نگاه بلند رهبری/محمد ناصر عبدی ... ۴۰۱

بخش پنجم: عاشورا پژوهی ۴۲۳ ...

رویکردی جامعه شناسانه و نوپدید در عاشورا پژوهی/حسین علیزاده ... ۴۲۵

توصیف آثار عاشورایی/سید مجید ظهیری ... ۴۶۱

ضمائم ... ۴۸۳

منابع و مأخذ ... ۵۱۶ (۳)

ص: ۳

فهرست تفصیلی

بخش اول: ماهیت و رویکردها ۱۹۰۰۰

واقعه ی کربلا، زاویه و شاخصه ۲۱۰۰۰

الف - قیام برای شفاعت امت ۲۲۰۰۰

ب - مخاصمه بر سر قدرت ۲۳۰۰۰

ج - براندازی نظام موجود و تشکیل حکومت اسلامی ۲۴۰۰۰

د - حرکتی دموکراتیک در پاسخ به خواست مردم ۲۶۰۰۰

ه - قیامی الهی در دفاع از کیان اسلام ۲۸۰۰۰

شاخصه ی شناخت ۲۸۰۰۰

الف - جهان بینی توحیدی ۲۹۰۰۰

ب - جامعیت و کمال دین ۲۹۰۰۰

ج - امامت ۲۹۰۰۰

د - حکومت ۲۹۰۰۰

ه - امر به معروف و نهی از منکر و جهاد ۳۰۰۰۰

منشور قیام ۳۰۰۰۰

الف - دعوت به بیعت ۳۱۰۰۰

ب - در آغاز حرکت ۳۱۰۰۰

ج - در پاسخ به مردم کوفه ۳۱۰۰۰

د - هنگام برخورد با حرّ ۳۲۰۰۰

ه - برخورد با عمر سعد ۳۲۰۰۰

و - هنگامه ی نبرد ۳۳۰۰۰

ز - هنگامه ی شهادت ۳۳۰۰۰

ماهیت شناسی و رویکرد هدف شناسانه به نهضت عاشورا ۳۵۰۰۰

مقدمه ۳۵۰۰۰ الف - ماهیت شناختی ۳۷۰۰۰

ماهیت قیام حسینی ۳۷۰۰۰ (۴)

ص: ۴

۱) قیام انفجاری ... ۳۹

نقد دیدگاه ... ۴۰

۲) برخورد دو عصیبت عربی ... ۴۰

نقد دیدگاه ... ۴۳

نتیجه ... ۴۴

۳) حرکت سیاسی قدرت ... ۴۵

نقد دیدگاه ... ۴۶

۴) قضای الهی ... ۴۷

نقد دیدگاه ... ۴۸

۵) دموکراسی ... ۴۹

نقد دیدگاه ... ۵۱

ب - هدف شناسی ... ۵۱

۱) تشکیل حکومت (اقتدارگرا، دموکراسی و غیره) ... ۵۲

نقد دیدگاه ... ۵۴

۲) اصلاح و نجات ... ۵۴

نقد دیدگاه ... ۵۶

۳) فدا - کفاره ... ۵۷

حسین علیه السلام شهید همه ی ادیان ... ۵۹

حسین علیه السلام معلم فداکاری در تاریخ ... ۶۰

نقد دیدگاه ... ۶۱

۴) احیاگری (روحیه‌ی شهادت خواهی - ارزش های دینی) ۶۲۰۰۰

نقد دیدگاه ۶۴۰۰۰

دیدگاه مختار ۶۵۰۰۰

نتیجه ۶۷۰۰۰

جستارهای انسان شناختی در نهضت عاشورا ۶۹۰۰۰

عاشورا، حادثه‌ای فراتر از زمان ۷۰۰۰۰

هدایت‌گری انسان در نهضت عاشورا ۷۱۰۰۰ (۵)

ص: ۵

جانمایه ی حرکت، شکست ترس ... ۷۲

مبانی انسان شناختی نهضت عاشورا ... ۷۲

(۱) انتقال آگاهی انسانی به جامعه ... ۷۳

(۲) عدم یأس امام حسین از هدایت گری جامعه ... ۷۳

(۳) انتقال مفاهیم معرفتی ... ۷۴

گوناگونی تحلیل ها در واقعه ی عاشورا ... ۷۵

رسالت مبلغان شریعت ... ۷۸

عظمت حادثه ی عاشورا ... ۷۹

نهضت عاشورا، نهضتی موفق ... ۸۰

مبانی عرفان حسینی (بررسی تطبیقی عرفان حقیقی و عرفان های جعلی ...) ... ۸۳

مقدمه ... ۸۳

نقش تبلیغ بصیرت بخش در ایجاد مصونیت در جامعه ی دینی ... ۸۶

شناخت ویژگی های عرفان حقیقی در پرتو نهضت عاشورا ... ۸۹

عرفان حسینی در دعای عرفه ... ۸۹

مبانی و مؤلفه های عرفان حسینی ... ۹۱

عرفان حسینی در صبح عاشوا ... ۹۱

عرفان حسینی در لحظه ی شهادت ... ۹۲

عاشورا در ادبیات عرفانی تاریخ اسلام ... ۹۳

بستر شکل گیری عرفان های جعلی در عصر حاضر ... ۹۵

گستره و میزان توسعه ی عرفان های جعلی در ایران ... ۹۶

عرفان های جعلی، منشأ انحرافات عقیدتی ... ۹۷

نمادگرایی، راه کار تبلیغ عقاید عرفان های جعلی ... ۹۸

مقایسه ی عرفان حسینی با عرفان های جعلی ... ۹۹

نتیجه گیری ... ۱۰۳

مبانی روان شناختی حماسه ی کربلا در پدیداری نگرش های ... ۱۰۵

شعار اصلی رسول خدا صلی الله علیه و آله ... ۱۰۶

دین، متکفل همه ی اصول تربیتی ... ۱۰۷ (۶)

ص: ۶

الگوهای تربیت شده ی تاریخ ... ۱۰۸

برخورداری از بصیرت ... ۱۰۸

تعهد به آموزه های دینی ... ۱۱۰

نقش الگویی امام حسین علیه السلام در پدیداری نگرش های متعالی ... ۱۱۰

نقش یاران امام حسین علیه السلام در پیدایی نگرش های متعالی ... ۱۱۲

بخش دوم: شرایط تاریخی ... ۱۱۵

شرایط تاریخی و شیوه ی مبارزاتی امام حسین علیه السلام ... ۱۱۷

مدخلی بر موضوع ... ۱۱۷

شرایط تاریخی نهضت عاشورا ... ۱۱۸

تحلیلی از وضعیت نهاد حاکمیت و جامعه ... ۱۲۱

تأثیر نهاد حاکمیت بر جامعه ... ۱۲۳

وضعیت غم بار جامعه در عصر اموی ... ۱۲۴

انحراف در تفکر دینی جامعه ... ۱۲۶

۱) انحراف در مفهوم اطاعت ... ۱۲۷

۲) انحراف امت در برداشت از کلمه ی بیعت ... ۱۲۷

۳) فقدان ارتباط با رهبری دینی ... ۱۲۸

مردمی فاقد قدرت تحلیل ... ۱۲۹

برایند تحلیل جامعه شناختی فوق ... ۱۳۱

نهضت عاشورا، خیزش در دوره سکون ... ۱۳۲

نهضت عاشورا، مدرسه ی عزت ... ۱۳۳

شیوه ی مبارزاتی امام حسین علیه السلام ۱۳۴۰۰۰

(۱) تلاش فرهنگی آمیخته با تقیه ۱۳۵۰۰۰

(۲) خروج از عراق و رفتن به مکانی دیگر ۱۳۵۰۰۰

(۳) راه اصلی و شیوه ی مبارزاتی عمده ۱۳۶۰۰۰

پاسخ مساعد به مردم کوفه ۱۳۶۰۰۰

دعوت به حق در متن مبارزه ۱۳۷۰۰۰

استقبال از شهادت ۱۳۷۰۰۰ (۷)

ص: ۷

تحلیلی جامعه شناختی از نهضت عاشورا و ... ۱۳۹

(۱) درهم ریختن مرز میان عزت و ذلت ... ۱۴۰

(۲) درهم ریختگی معیارهای حق و باطل ... ۱۴۲

(۳) جابجایی الگوها ... ۱۴۴

(۴) نزاهت و عدم نزاهت قدرت ... ۱۴۵

نتیجه گیری ... ۱۴۵

حرکتی آگاهانه ... ۱۴۷

امام خمینی قدس سره و مسأله ی قدرت ... ۱۴۸

قدرت مدرنیته ... ۱۴۸

نمونه ی عینی اجتماعی ... ۱۵۰

عقلانیت نهضت اباعبدالله علیه السلام ... ۱۵۳

عاشوراها ی مکرر ... ۱۵۴

بخش اول: عقلانیت مبارزه ... ۱۵۴

الف - رهبری مبارزه ... ۱۵۵

ب - جامعه و تاریخ ... ۱۵۵

(۱) مسأله ی رهبری جنبش ... ۱۵۶

(۲) دکترین آگاهی بخش ... ۱۵۹

(۳) شبکه ی پیام سریع و مطمئن ... ۱۶۱

(۴) عناصر انسانی ... ۱۶۲

امام حسین علیه السلام یاران و کسان خود را آزمایش و تحسین می کند ... ۱۶۴

۵) پایگاه اجتماعی قوی ... ۱۶۶

۶) عنصر زمان و مکان ... ۱۶۹

بخش دوم: شناخت امام حسین علیه السلام ... ۱۷۱

بنیادهای شکل گیری عاشورای حسینی ... ۱۷۷

علل نهضت عاشورا ... ۱۷۸

کوشش بر تشریح اهداف امام حسین علیه السلام ... ۱۸۰

شرایطی که باید رعایت شود ... ۱۸۰

ص: ۸

جایگزین کردن شیوه ای به جای شیوه ی دیگر ... ۱۸۱

برحذر داشتن مردم، توسط فقها، از کارهای نامناسب ... ۱۸۲

ویژگی های این نهضت ... ۱۸۳

نتایجی که این نهضت توانست به بار آورد ... ۱۸۴

فلسفه ی تکرار مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام ... ۱۸۵

تذکر نکته ای ... ۱۸۶

شرایطی که باید متصدیان دارا باشند ... ۱۸۶

عوامل تحریف وقایع عاشورا ... ۱۸۸

شبه خوانی، هنری مطلوب و پسندیده ... ۱۹۰

نکاتی که باید در تعزیه ها رعایت شود ... ۱۹۱

مورد لطف قراردادن شاعران از سوی امامان علیهم السلام ... ۱۹۱

عدم تأثیر انگیزه ی درست در خوبی کار ... ۱۹۳

ویژگی های خاص شعائر حسینی ... ۱۹۴

اذن بعضی از فقها ... ۱۹۴

عنوان تشیع یک مسأله ی جهانی است ... ۱۹۵

بخش سوم: اهداف، نتایج و آثار ... ۱۹۷

دفاع از کرامت انسانی ... ۱۹۹

پیروزی پیروان حق در قرآن ... ۲۲۸

نوع نگاه به انسان ... ۲۲۸

نگاه قرآن به انسان ... ۲۲۹

مسئولیت پذیری انسان ... ۲۳۱

جایگاه انسان در اندیشه ی حسینی علیه السلام ... ۲۳۱

بهره گیری از سیره نبوی و علوی علیه السلام ... ۲۳۲

جایگاه حسین علیه السلام در کلام نبوی ... ۲۳۲

دفاع از کرامت انسانی ... ۲۳۴

فتنه ی سردسته ی حزب اموی ... ۲۳۴

تلاش معاویه برای نابودی اسلام ... ۲۳۶ (۹)

ص: ۹

چهره ی سراسر منکر یزید ... ۲۳۸

حیات ابدی شخصیت رسالی حسین علیه السلام ... ۲۳۸

نابودی همیشگی راه و مرام یزید ... ۲۳۹

ثمره ی قیام حسینی علیه السلام ... ۲۴۱

نتیجه ی سخن ... ۲۴۳

احیاگری و جنبش احیاگرانه ی امام حسین علیه السلام ... ۲۴۵

مدخلی بر بحث ... ۲۴۵

احیاگری چیست؟ ... ۲۴۶

احیاگری در کتاب خدا و سنت معصومان ... ۲۴۸

آیا دین حق می میرد؟ ... ۲۵۰

اندیشه ی دینی چگونه است؟ ... ۲۵۱

پیشینه ی افول اندیشه ی دینی ... ۲۵۳

لزوم تجدید ساز واره تفکر دینی ... ۲۵۴

ویژگی ها و خصلت های لازم در احیاگران دینی ... ۲۵۸

امام حسین علیه السلام در قله ی احیاگری و اسوه ی احیاگران ... ۲۶۰

لزوم تناسب عمل احیاگری با عصر و زمانه ... ۲۶۱

تناسب عمل احیاگری حسین بن علی علیه السلام با بایسته های زمانه ... ۲۶۴

احیاگری نیاز زمانه ی ما ... ۲۶۶

راهی مهم برای تحقق احیاگری ... ۲۶۷

نویدی بر تحقق بسیج احیاگرانه ... ۲۶۸

راه کارهایی دیگر در احیاگری ... ۲۷۰

دست یابی به عزت اجتماعی ... ۲۷۳

عزت، شعار کلیدی امام حسین علیه السلام ... ۲۷۴

مبنای عزت ... ۲۷۴

امام خمینی قدس سره الگوی دست یابی به عزت در دوره ی معاصر ... ۲۷۵

امام حسین علیه السلام ، الگوی همواره ی تاریخ ... ۲۷۶

مؤلفه های دست یابی به عزت اجتماعی ... ۲۷۸ (۱۰)

ص: ۱۰

(۱) آرمان‌گرایی دینی ... ۲۷۸

(۲) محور قراردادن رهبری ... ۲۷۸

(۳) وحدت اجتماعی ... ۲۷۹

اهم و مهم نمودن اهداف ... ۲۷۹

(۱) رسالت نخبگان ... ۲۸۰

(۲) انتخاب مدیرانی لایق ... ۲۸۱

نهضت امام حسین علیه السلام، تقابلی با مدیریت های ناسالم ... ۲۸۱

تبلیغات سوء ... ۲۸۵

آثار و برکات نهضت عاشورا و وظیفه ی تاریخی ما ... ۲۸۷

علم امام به حوادث آینده ... ۲۸۸

تفاوت انسان ها در سطح دریافت ها ... ۲۹۲

لزوم دست یابی به شیوه ای نوین ... ۲۹۵

تکلیف و وظیفه ی ما ... ۲۹۶

تأثیر و نقش بزرگ امام حسین علیه السلام ... ۲۹۸

جلوه ای از نتایج و دستاوردهای نهضت عاشورا ... ۳۰۵

طرح مسأله ... ۳۰۵

بخش اول: نتایج و دستاوردهای نهضت عاشورا ... ۳۱۱

نگاهی گذار بر حاکمیت جریان نفاق ... ۳۱۱

افشای خط نفاق و وجوب پیروی از امام معصوم علیه السلام ... ۳۱۴

بخش دوم: دست آورد نهضت عاشورا در عرصه ی عمل ... ۳۱۷

ایستادگی در برابر جریان باطل در طول حیات شیعه ۳۱۷ ...

انقلاب اسلامی ایران ثمره ی عملی نهضت عاشورا ۳۲۰ ...

عاشورا زمینه ساز حکومت صالحان ۳۲۳ ...

بخش چهارم: درس ها و عبرت ها ۳۲۷ ...

درس های برگرفته از نهضت عاشورا در نگاه امام خمینی قدس سره ۳۲۹ ...

درس های عاشورا ۳۳۱ ...

(۱) رابطه دین و سیاست و لزوم برخورداری از بینش سیاسی ۳۳۱ ...

ص: ۱۱

- (۲) لزوم فداکاری در راه احیای شریعت ... ۳۳۳
- (۳) درس جاودانگی در پرتو شهادت ... ۳۳۴
- (۴) چگونگی مبارزه، انقلاب و تسلیم نشدن ... ۳۳۴
- (۵) تحمل مصیبت ها ... ۳۳۵
- (۶) درس شجاعت ... ۳۳۶
- (۷) ادای تکلیف در هر صورت ... ۳۳۷
- انقلاب اسلامی و نهضت عاشورا ... ۳۳۷
- (۱) الگوگیری از نهضت عاشورا ... ۳۳۸
- (۲) همسانی زمینه ی پیدایش انقلاب اسلامی با نهضت عاشورا ... ۳۳۹
- (۳) همخوانی انقلاب اسلامی و نهضت عاشورا در هدف ... ۳۳۹
- (۴) خوف از شکست انقلاب ... ۳۴۰
- امام خمینی قدس سره و احیای عاشورا ... ۳۴۱
- (۱) سفارش به بهره برداری در جهت اهداف عاشورا ... ۳۴۲
- (۲) بیان فلسفه ی عزاداری ... ۳۴۲
- الف - بسیج مردم برای حفظ اسلام ... ۳۴۳
- ب - تهییج عواطف در جهت شهادت دوستی ... ۳۴۴
- ج - افشاگری ظالم و مقابله با ستم در مجالس سیدالشهدا علیه السلام ... ۳۴۴
- د - حفظ ملت و استقلال کشور ... ۳۴۵
- ه - ایجاد وحدت کلمه و هماهنگی بین مردم ... ۳۴۶
- و - توجه به جهت سیاسی مجالس سالار شهیدان ... ۳۴۶

ز - انقلاب اسلامی ثمره ی مجالس سالار شهیدان ... ۳۴۷

ح - برپایی مجالس سیدالشهدا مکتب عاشورا را همواره زنده... ۳۴۸

(۳) ابعاد گوناگون نهضت عاشورا... ۳۴۹

(۴) حماسه سازی گریه... ۳۵۰

آسیب شناسی عاشورا... ۳۵۱

الف - یک بُعدی نگری... ۳۵۱

ب - خنثی سازی تبلیغات دشمن... ۳۵۲ (۱۲)

ص: ۱۲

ج - دوری از امور ناروا در مراسم عزاداری ... ۳۵۳

د - بهره برداری دشمن از مراسم عاشورا ... ۳۵۴

ه - شعارهای باطل در عزاداری و تفرقه افکندن ... ۳۵۴

توصیه به عزاداری و حفظ شعائر و آرمان های عاشورا ... ۳۵۵

از وصیت نامه سیاسی الهی امام راحل قدس سره ... ۳۵۵

عبرت های عاشورا ... ۳۵۵ نهضت عاشورا، پیام ها و پیامدها ... ۳۵۷

الف - پیام ها ... ۳۵۸

(۱) شهادت حسینی ... ۳۵۸

(۲) ایثار حسینی ... ۳۵۹

(۳) صبر حسینی ... ۳۶۰

(۴) اندرز حسینی ... ۳۶۱

(۵) اصلاح حسینی ... ۳۶۲

(۶) لطف حسینی ... ۳۶۳

(۷) نماز حسینی ... ۳۶۴

(۸) خلوص حسینی ... ۳۶۴

(۹) ارزش های حسینی ... ۳۶۵

(۱۰) رسالت حسینی ... ۳۶۶

ب - پیامدها ... ۳۶۶

(۱) امام حسین علیه السلام و احیای اسلام ... ۳۶۸

(۲) امام حسین علیه السلام و انقراض سلسله ی اموی ... ۳۶۸

۳) امام حسین علیه السلام و اصلاحات ... ۳۷۰

۴) امام حسین علیه السلام و قیام های خونین ... ۳۷۱

۵) امام حسین علیه السلام و اسلام شیعی ... ۳۷۳

۶) امام حسین علیه السلام و همایش های ماندگار ... ۳۷۳

نقش عاشورا در بین ملت های جهان ... ۳۷۵

فرهنگ آفرینی نهضت عاشورا ... ۳۷۶

ص: ۱۳

درس های عاشورا در گستره ای جهانی ... ۳۷۸

(۱) عاشورا گرایی در کارائیب ... ۳۷۸

(۲) تأثیرات مثبت عاشورا در روسیه ... ۳۸۱

عاشورا گرایی، مانعی بر سر راه کمونیسم افراطی ... ۳۸۳

(۳) نقش عاشورا گرایی در هندوستان ... ۳۸۴

بهره وری رهبران هندی از موج عاشورا گرایی در استقلال هند ... ۳۸۷

(۴) تأثیرات نهضت عاشورا در استقلال پاکستان ... ۳۸۸

(۵) موج آفرینی عاشورا در لبنان ... ۳۹۱

(۶) تأثیرات سازنده ی عاشورا در چین ... ۳۹۲

عاشورا در میان ملت های دیگر ... ۳۹۴

دیدگاه شخصیت های علمی و سیاسی جهان درباره ی امام حسین علیه السلام ... ۳۹۷

عبرت های عاشورا در نگاه بلند رهبری ... ۴۰۱

عبرت ... ۴۰۳

عبرت های عاشورا ... ۴۰۶

چرایی پیدایش حادثه ی عاشورا ... ۴۰۷

تغییراتی در خواص جامعه ... ۴۰۸

دگر دیسی فکری در عوام ... ۴۱۰

مسئولیت خواص و عوام ... ۴۱۱

عملکرد خواص در صدر اسلام ... ۴۱۳

عوامل سقوط خواص و عوام ... ۴۱۴

(۱) دور شدن از یاد خدا و پیروی از شهوات ... ۴۱۵

(۲) دنیاطلبی ... ۴۱۵

(۳) بی تفاوتی پیروان حق ... ۴۱۶

(۴) ترس ... ۴۱۷

نقش خواص در پیدایش حادثه ی کربلا ... ۴۱۷

انقلاب اسلامی ایران و عبرت های عاشورا ... ۴۱۹ (۱۴)

ص: ۱۴

بخش پنجم: عاشورا پژوهی ... ۴۲۳

روی کرد جامعه شناسانه، نگاهی نوپدید در عاشورا پژوهی ... ۴۲۵

درآمد ... ۴۲۵

(۱) «شهید جاوید حسین بن علی علیه السلام» از صالحی نجف آبادی ... ۴۲۸

(۲) «حسین وارث آدم»، از دکتر علی شریعتی ... ۴۳۰

(۳) «حماسه ی حسینی» از استاد شهید مطهری ... ۴۳۱

(۴) «پس از پنجاه سال پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین علیه السلام»، شهیدی ... ۴۳۲

(۵) «قیام جاودانه (سخنی چند پیرامون عاشورا و آفاق آن)»، رضا حکیمی ... ۴۳۴

(۶) «خورشید شهادت»، پژوهشکده ی علوم انسانی دانشگاه امام حسین علیه السلام ... ۴۳۵

(۷) مجموعه مقالات کنگره ی بین المللی امام خمینی قدس سره و فرهنگ عاشورا ... ۴۳۵

(۸) «جامعه شناسی قیام امام حسین علیه السلام و مردم کوفه»، عمادالدین باقی ... ۴۳۶

نگاهی انتقادی به کتاب «پس از پنجاه سال»، دکتر شهیدی ... ۴۳۹

درآمد و معرفی ... ۴۳۹

نقد و بررسی ... ۴۴۱

نگاه جامعه شناسانه ... ۴۴۲

منابع پژوهش استاد ... ۴۴۳

شبهات به عقاد ... ۴۴۴

نظریه ی اصلی کتاب ... ۴۴۷

رابطه ی سیاست و دیانت ... ۴۵۱

بیچاره کوفیان! ... ۴۵۲

مظلومیت حضرت مسلم علیه السلام ... ۴۵۴

خوش بینی نسبت به زیاد بن ابیه ... ۴۵۸

توصیف آثار عاشورایی ... ۴۶۱

کتاب شناسی توصیفی در زمینه ی قیام عاشورا ... ۴۶۱

معرفی آثار به زبان عربی درباره ی قیام عاشورا (چاپ ایران) ... ۴۸۱

ص: ۱۵

ضمائم ... ۴۲۱

فهرست آیات ... ۴۲۳

فهرست اعلام و اشخاص ... ۴۲۵

فهرست کتاب‌ها ... ۴۳۵

فهرست مکان‌ها ... ۴۴۱

فهرست واژگان ... ۴۴۴

فهرست منابع و مآخذ ... ۴۵۲

ص: ۱۶

تحلیل حادثه‌ی بزرگ و بی‌نظیر عاشورا، در حقیقت بازشناسی و بازکاوی نهضتی است که از مهم‌ترین وقایع تاریخی در حیات بشر به‌شمار آمده و در تاریخ اسلام، بعد از بعثت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله، با توجه به تأثیر شگرف آن بر حیات انسان و مکتب زندگی ساز اسلام، مهم‌تر از این واقعه را نمی‌توان یافت.

این ویژگی بی‌بدیل تاریخی در این حماسه‌ی استثنایی، قبل از هر چیز، مرهون شخصیت بی‌نظیر رهبر بزرگ و بافضیلت این قیام است؛ شخصیتی که عشق و عقل، برهان و عرفان، دیانت و سیاست، حقیقت و واقعیت، دنیا و آخرت، شعور و شور، همه و همه را در هم آمیخته و منشوروار از هر زوایه و ضلعی درخشندگی و جلوه‌گری خاصی به آن داده است.

هدف از این قیام چیزی جز احیای دین خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سیره‌ی امیرمؤمنان علی علیه السلام نبود، چرا که بیست سال خلافت معاویه توانسته بود تمامی زمینه‌های تحریف و انحراف از اسلام را فراهم سازد و در ادامه‌ی این سیاست جاهلی و اسلام‌ستیز، یزید که تجسم همه‌ی رذالت‌ها و ضد ارزش‌هاست، به عنوان جانشین او به خلافت منصوب می‌شود و تصمیم می‌گیرد با گرفتن بیعت اجباری از حسین بن علی علیهما السلام و یا به شهادت رساندن او، آخرین نیرو و سنگر مقاومت در برابر اشرافیت جاهلی را در هم شکنند، و برای همیشه نام اسلام را محو نماید.

آری حسین بن علی علیه السلام از یک سو و یزید از سوی دیگر، سمبل و نماد دو جریان، دو اندیشه و دو فرهنگ بودند. حسین علیه السلام نماد و پاسدار اسلام و سنت نبوی و علوی، و یزید نماد تمام عیار فکر و فرهنگ جاهلی. بدین جهت است که آن حضرت علیه السلام به هیچ قیمتی حاضر به بیعت با یزید نشد و شهادت را پذیرفت، تا عزت اسلام و ذلت کفر برای

همیشه بر جای بماند.

بر این اساس است که عاشورا توانست الگویی زنده در برابر امت اسلامی نهاده و جریان تازه ای در دنیای اسلام پدید آورد که احیای دوباره ی ارزش های اسلامی و برخاستن در برابر جباران زمان در طول تاریخ تشیع، بزرگ ترین محصول مبارک و مستمر آن بوده و خواهد بود.

در زمان حاضر نیز، احیای هویت اسلامی در مسلمانان جهان، پیدایش نظام سیاسی - اجتماعی اسلام و افراشته شدن پرچم پرافتخار آن در ایران، از دیگر ثمرات و نتایج آن شجره ی طیبه و با برکت است.

همچنین پیام های عزت طلبی، استقلال خواهی و دفاع از کرامت انسانی عاشورا هرگز محدود به مسلمین و شیعیان نگردیده، بلکه به عنوان مقوله ای مطرح در راستای احیای تفکر دینی و بازشناسی ارزش ها و آرمان های توحیدی جایگاه و نقش دین در نظام نوین و آینده ی جهان، توجه همه ی دردمندان، دلسوختگان و مصلحان عالم را به خود معطوف داشته است.

حال تأمل و تعمق در این مهم ترین پدیده ی تاریخی، تجزیه و تحلیل، ماهیت و رویکردها، شناخت شرایط تاریخی، تعقل و تفکر در اهداف و نتایج، نقد و بررسی درس ها و عبرت ها و اطلاع و دست یابی به معنا و مفهوم پنهان آن، می طلبد که گام را از مرز نقل و گزارش تاریخی فراتر نهاده و به تبیین ابعاد گوناگون آن پرداخت.

این مجموعه که بازنگری، تکمیل و تنظیم مجدد دو ویژه نامه ی «بازشناسی عاشورا» است، حاصل تلاش مدیر مسؤول و سردبیر محترم مجله اندیشه حوزه حجه الاسلام و المسلمین سید مصباح عاملی و شورای طرح و برنامه مجله آقایان اصغری، پژوهنده، ظهیری و نوایی و مساعدت های عملی ریاست محترم دانشگاه علوم اسلامی رضوی حجه الاسلام و المسلمین فرزانه و معاون پژوهشی دانشگاه جناب آقای دکتر حیدری می باشد.

امید که توفیق رفیق راهمان گردیده و رهروی شایسته و ره پویی وارسته برای آن شهید همیشه جاوید باشیم.

بخش اول: ماهیت و رویکردها

اشاره

واقعه ی کربلا ، زاویه و شاخصه

ماهیت شناسی و رویکرد هدف شناسانه به نهضت عاشورا

جستارهای انسان شناختی در نهضت عاشورا

مبانی عرفان حسینی

مبانی روان شناختی حماسه کربلا در پدیداری نگرش های متعالی دینی

ص: ۱۹

بزرگ ترین چالش در تحلیل و تفسیر تاریخ، نگاه یک سویه و از زاویه ی خاص به رویدادهای تاریخی است و عمق آن در نگاهی نشأت گرفته از پیش فهم هایی است که به تصرف و تحریف تاریخی می انجامد.

این چالش در برخورد تحلیلی از رویدادهای تاریخی مرتبط با ادیان، به دلیل نقش تعیین کننده ی آن به مراتب بیشتر، بیشتر و پیچیده تر از دیگر رخدادها به چشم می خورد.

در این میان، پاره ای از این رویدادها از جایگاهی بالاتر، والاتر، فراگیرتر و تأثیرگذارتر و به همان نسبت، از تکرر تفسیری متنوع تری برخوردار بوده و به همان

اندازه با چالش های گوناگون پیچیده تری روبرو گردیده است.

حادثه ی بی نظیر قیام امام حسین علیه السلام در تاریخ اسلام به دلیل ویژگی های منحصر به فرد خود، به لحاظ شرایط زمانی و مکانی، عده و عده ی طرف مقابل، جناح های متخاصم، هویت دینی، سیاسی و مردمی، نبرد بی همانند فراعصری و فراملی، ماهیت فراموش ناشدنی و جاودانگی و در آمیختن آن با سراسر وجود اقیانوس عظیم توده های بی شمار مردم در طول تاریخ حیات فردی و جمعی خویش، به عنوان بزرگ ترین موضوع بحث زمان در هر عصری، صدر جدول کاوش ها، تفسیرها و گفتمان های متقابل را به خود اختصاص داده است.

پرداختن به همه ی این دیدگاه های گوناگون و تفسیرهای متفاوت مجال بیشتری را طلب می کند؛ از این رو، در این گفتار تنها، به بیان اجمالی چند دیدگاه رایج و یک جمع بندی کوتاه بسنده می کنیم.

دیدگاه هایی که در این گفتار مورد ارزیابی قرار می گیرند، عبارتند از:

الف - کسانی که هدف قیام کربلا را تنها شفاعت از امت می دانند.

ب - گروهی که معتقدند واقعه ی روز عاشورا، دعوا بر سر قدرت بوده است.

ج - عده ای که برآند قیام امام حسین علیه السلام به منظور براندازی نظام حاکم و تشکیل حکومت اسلامی صورت گرفته است.

د - دسته ای که برای قیام صبغه ای دموکراتیک باور دارند.

ه - گروهی که قائل اند حرکت امام حسین علیه السلام قیامی الهی در دفاع از کیان اسلام بوده است.

الف - قیام برای شفاعت امت

گروهی بر این باورند که قیام ابا عبدالله علیه السلام برنامه ای است از پیش تعیین شده، منحصر به شخص معصوم و با هدف شفاعت از همه ی گناهکارانی که نام شیعه را بر خود نهاده اند. شهید مطهری قدس سره درباره ی این برداشت می گوید:

نمی دانم که ما این فکر را از دنیای مسیحیت گرفته ایم یا نه؟ یکی از اصول معتقدات مسیحیت مسأله ی به صلیب کشیدن مسیح است، برای این که فادی باشد، فادی لقب مسیح است. از نظر مسیحیت این جزء متن مسیحیت است که عیسی علیه السلام بر دار رفت تا کفاره ی گناهان امت باشد؛ یعنی گناهان خودشان را به حساب عیسی علیه السلام می گذارند. (۱)

در نقد این دیدگاه، اشکالات زیر کاملاً وارد است: (۱) در این دیدگاه قیام عاشورا نه عقلانیت مشخص دینی دارد و نه قانون شناخته شده ی علمی آن را همراهی می کند؛ تعبد محض، توجیه این حرکت سترگ و حادثه ی بی نظیر در تاریخ است. (۲) آموزه ای برای دیگران نداشته، الگویی حتی برای زندگی شیعیان او ارائه نمی دهد. (۳) نقش اصلاحی نداشته و بلکه به دلیل تنها هدف شفاعتی تحریف شده ی آن، مجرم را در ارتکاب جرم جری تر نموده، به گسترش فساد کمک می کند. (۴) بیدارگر نیست، بلکه مخدر است. (۵) در درون خود دچار تناقض است. از یک سو با جرم می ستیزد و از سوی دیگر از مجرم، شفاعت و به تعبیر دیگر حمایت می کند.

ب - مخاصمه بر سر قدرت

از این منظر، حادثه ی عاشورا تنازع و مخاصمه ی دو رقیب بر سر قدرت است. از نگاه برخی حق با نظام حاکم است که از امنیت و نظم و آسایش مردم دفاع، و از آشوب، ناامنی و هرج و مرج جلوگیری می کند و از نگاه عده ای، حق با رقیب آن است که ستم و فساد نظام حاکم او را وادار به عصیان نموده است و از دید بعضی نیز حق و باطل آن شناخته شده نیست و خداوند بین آنها داوری خواهد کرد.

ص: ۲۳

اشکالات وارد بر این دیدگاه، عبارتند از:

- ۱) در این نگاه که مبنایی سکولاریستی دارد، نه خود قیام از هویت دینی برخوردار است و نه رهبری آن از عصمت الهی.
- ۲) شاخصه‌ی آن رقابت در قدرت است و عقلانیت آن نیز در یک نگاه «الحق لمن غلب» و در نگاه دیگر «عصیان گری» و در نگاه سوم هاله‌ای از ابهام، حقیقت را در خود فرو برده است.
- ۳) گونه‌ای از این نگاه برخاسته از تعصب، گونه‌ی دیگر آن نشأت گرفته از تجدد و گونه‌ی بعدی آن زاییده‌ی تحجر مقدس مآبانه است.
- ۴) در گونه‌های مختلف این نگاه هیچ تکیه‌گاهی از واقعیت‌ها و شرایط موجود، ویژگی‌های دو سوی منازعه (به تعبیر یاد شده) و به ویژه دین ستیزی نظام حاکم و دین محوری رهبر قیام به چشم نمی‌خورد و نیز هیچ مستندی از منشور حرکت نداشته و مبتنی بر پیش فهم‌های نشأت گرفته از تعصب، تفکر سکولار یا تحجر می‌باشد.
- ۵) در این نگاه، هیچ آموزه و الگوی الهی وجود ندارد و تنها تحلیل‌های دور از معرفت و حیانی جایگاه سیاسی و اجتماعی آن را تعیین می‌کند.

ج - براندازی نظام موجود و تشکیل حکومت اسلامی

در گونه‌ای از این دیدگاه، هدف قیام براندازی نظام فاسد و تشکیل حکومت حق است، اما وضعیت موجود درست ارزیابی نشده و دریافت صحیحی از قدرت حاکم، توان خود و وضعیت فکری، سیاسی و روانی جامعه صورت نگرفته است. ابن خلدون با چنین دیدگاهی می‌گوید: (امام) حسین دید که قیام بر ضد یزید تکلیف واجبی است؛ زیرا او متجاهر به فسق است و به ویژه این امر بر کسانی که قادر بر انجام آن می‌باشند لازم است و گمان کرد خود او به سبب شایستگی و داشتن شوکت و نیرومندی خانوادگی بر این امر تواناست، اما درباره‌ی شایستگی همچنان که گمان کرد،

درست بود، بلکه بیش از آن هم شایستگی داشت، ولی درباره ی شوکت اشتباه کرد.^(۱)

گونه ای دیگر از دیدگاه یاد شده معتقد است حتی همه چیز درست برآورد گردیده بود، اما موانعی غیرمنتظره پیش آمد که در هر حرکتی انتظار آن دور از ذهن نمی باشد.

در این باره نویسنده ی شهید جاوید می گوید: بدیهی است که چون امام حسین علیه السلام خلافت یزید را به رسمیت نشناخت مورد تجاوز دستگاه حکومت واقع شد و به دنبال آن برای تشکیل حکومت و برگرداندن خلافت اسلامی به مرکز اصلی خود اقدام کرد.^(۲)... عوامل پیروزی نظامی برای امام حسین علیه السلام فراهم بود و در آن شرایط می توانست در پناه قدرت ارتش خویش اسلام و مسلمانان ضربت خورده و اسیر شده را نجات دهد.^(۳)

در رد این دیدگاه نیز باید گفت:

(۱) در این نگاه، حق، شکست خورده و توأم با شبهاتی است که در گونه ی اول آن، گناه این شکست به عهده ی رهبر قیام و در گونه ی دوم آن، موانع پیش بینی نشده ای است که در مسیر هر حرکت، احتمال پیشامد آن دور از انتظار نیست.

(۲) هدف در این نگاه بریده از مبدأ و منتهای آن ارزیابی گردیده و روح حاکم بر همه ی مراحل قیام، یعنی «حق محوری» که در منشور آن به صورت شفاف تبیین گردیده، نادیده گرفته شده است.

(۳) این نگاه به گونه ی دوم آن از این جهت به درستی نزدیک تر است که محوریت قیام، (۲۵)

ص: ۲۵

۱- عبدالرحمان بن محمد، مقدمه ی ابن خلدون، ترجمه ی محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۴۸، ص ۴۱۵.

۲- نعمت الله صالحی نجف آبادی، شهید جاوید، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۴، ص ۲۳.

۳- کیان، سال پنجم، ش ۲۸، ص ۴۸.

یعنی حق محوری، در همه ی مراحل آن از بیعت تا شهادت به گونه ای با نفی حاکمیت موجود و مجاهدت در مسیر حاکمیت حق درآمیخته است.

(۴) آموزه ی وحیانی این نگاه توأم با شبهاتی است که از شفافیت و الگوپذیری آن می کاهد.

د - حرکتی دموکراتیک در پاسخ به خواست مردم در این تفسیر، قیام، ماهیتی دموکراتیک داشته و پاسخ مثبت به دعوت مردم است تا زمانی که مردم به دعوت خویش وفادار بوده اند و آن گاه که مردم از دعوت خود صرف نظر کرده اند، رهبری قیام خود پیشنهاد ترک مخاصمه و رفع تشنج نموده است.

مهندس بازرگان از این نگاه می گوید: خروج سیدالشهدا علیه السلام از مدینه بنا به اصرار سران و مردم کوفه بود و عهده دار شدن زمامداری آنان دعوتی بود صددرصد دموکراتیک و تا حضرت، مسلم بن عقیل را برای بررسی و اطمینان اخذ بیعت نفرستاد، تصمیم به اجرای قطعی آن کار خطرناک علی رغم نصیحت برادرش و بعضی از آگاهان علاقه مند پیش نگرفت و چون در مواجهه با حزبن یزید از عهدشکنی کوفیان آگاه شد، واقعا و رسما قصد انصراف کرد. حسین بن علی علیه السلام امامی است که نهضت و شهادت او را غالبا و به ویژه در نیم قرن اخیر به منظور سرنگون کردن یزید و تأسیس حکومت و عدالت اسلامی در جامعه ی آن روز مسلمانان برای الگو شدن آیندگان می دانند، در حالی که اولین حرف و حرکت امام حسین علیه السلام امتناع از بیعت با یزید نامزد شده از طرف پدرش بود.^(۱)

در نقد این دیدگاه موارد زیر درخور تأمل است: (۲۶)

ص: ۲۶

۱- شهید مرتضی مطهری، حماسه ی حسینی، تهران، صدرا، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۳۶۲-۳۶۱.

۱) در این نگاه مانند نگاه پیشین به منشور قیام و مبدأ و منتهای آن توجه نگردیده و بدون نگرستن به مبادی و غایات قیام، مورد ارزیابی قرار گرفته است.

در این باره شهید مطهری قدس سره می گوید: هنوز شاید کوفه خبر نشده بود که معاویه مرده است، از امام حسین تقاضای بیعت کردند، امام حسین علیه السلام (به استناد و علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامه براع مثل یزید) امتناع کرد، حاضر نشد (بیعت کند). دو سه روز باز به همین منوال گذشت، مردم می آمدند، گاهی با زبان نرم و گاهی با خشونت؛ تا حضرت مدینه را رها کرد. در بیست و هفتم رجب امام حسین علیه السلام از مدینه حرکت کرد و در سوم شعبان به مکه رسید. دعوت مردم کوفه در پانزدهم رمضان به امام حسین علیه السلام رسید. یعنی بعد از آن که یک ماه و نیم از تقاضای بیعت و امتناع امام علیه السلام گذشته بود و بعد از این که بیش از چهل روز بود که امام علیه السلام اساساً در مکه اقامت کرده بود. (و به روشن گری و ایستادگی ادامه می داد). بیعت نکرد، قبل از آن که اصلاً تقاضای کوفی ها در میان باشد و فرمود: من بیعت نمی کنم، ولو در همه ی روی زمین مأوا و ملجئى برای من باقی نماند. (۱)

۲) دین و دنیای مردم دو مقوله ی جدا از یکدیگر تلقی شده، قیام امام علیه السلام تنها به دنیای مردم و مربوط به شؤون سیاسی - اجتماعی او به عنوان یک شخصیت دموکرات می شود.

۳) این نگاه از یک زاویه بسته به قیام نگریسته، هیچ تحلیلی از مجموعه ی مراحل گوناگون قیام و نیز منشور آن ارائه نمی دهد.

۴) آموزه ی آن و حیانی نبوده و صرفاً سکولار و قابل هر نوع دخل و تصرف و تحلیل مثبت و منفی روشنفکرانه می باشد. (۲۷)

ص: ۲۷

ه - قیامی الهی در دفاع از کیان اسلام از این منظر، نهضت عاشورا ماهیتی الهی داشته و در راستای دفاع از کیان اسلام و قوانین قرآن، آگاهانه و مسؤولانه صورت گرفته است.

در ارزیابی این نگاه، نکات زیر مورد توجه است:

(۱) با چنین تفسیری، قیام عاشورا از ماهیتی کاملاً وحیانی برخوردار بوده و بر مبنای حق محوری تکیه زده و شاخصه‌ی حقانیت آن، جامع‌نگری دینی، واقعیت‌های شناخته‌شده، سیره‌ی عملی و منشور بی‌ابهام امام علیه السلام می‌باشد.

(۲) از آموزه‌ها و الگوهای الهی، فراگیر و شفاف برخوردار است.

(۳) هویت قیام و منشور آن به همه‌ی شبهات دگراندیشان برون‌نگر و کج‌اندیشان درون‌نگر به آسانی پاسخ می‌دهد.

شاخصه‌ی شناخت

اشاره

بزرگ‌ترین مشکل برداشت‌های پیشین، دخالت دادن پیش‌فهم‌های خاص در تحلیل‌ها و مراجعه نکردن به متن حادثه و منشور رهبر حرکت و نیز ندیدن نقشه‌ی شفاف و جامع معمار آگاه این حماسه‌ی شکوهمند و جاودانه است. حل این مشکل در گرو دست‌یافتن به شاخصه‌ی شناخت و رجوع به متن منشور حماسه است.

از نگاه ما این حادثه قبل از این که ماهیتی سیاسی و اجتماعی داشته باشد، ماهیتی دینی دارد و یک سونگری‌های یاد شده یا برخاسته از نگاه‌های سیاسی - اجتماعی محض و به یک معنا سکولار نسبت به این پدیده و یا برخاسته از دیدگاه‌های یک سونگرانه و تک‌بعدی در حوزه‌ی معرفت دینی است. برای دست‌یافتن به درک درست، قبل از هر چیز باید دانست که حرکت امام حسین علیه السلام بر مبنای معرفتی خاصی تکیه داشته است که گروه‌های یاد شده از درک آن ناتوانند و این مبنای را باید شناخت.

رؤوس کلی مبنای معرفتی قیام عاشورا در محورهای زیر خلاصه می‌شود:

الف - جهان بینی توحیدی

جهان و همه ی اجزای آن بر محور حق حرکت می کند و درستی و نادرستی هر حادثه بر این مبنا سنجیده می شود. مبارزاتی الهی است که بر پایه ی حق شکل گرفته باشد، از هر نوع که باشد؛ اعتقادی، سیاسی و یا نظامی و زیستن و شهادت در این مسیر فرقی نمی کند.

ب - جامعیت و کمال دین

دین، اندیشه ای الهی، راهی کامل، برنامه ای همه جانبه و نظامی فراگیر برای زندگی انسان است و هرگونه تحلیل و تفسیر یک پدیده ی دینی تنها در ذیل چنین تعریفی معنی می یابد.

ج - امامت

امامت، استمرار رهبری الهی پیامبر صلی الله علیه و آله در جهت پاسداری از دستاوردهای مکتب، تبیین و تفسیر آن، حفظ حاکمیت دین بر جامعه و ایستادگی در برابر هرگونه تحریف و انحراف بوده، تمامی اعمال و حرکات امام علیه السلام در هر میدان و به هر شکلی بر این پایه قابل بررسی است.

د - حکومت

حکومت، نظامی است الهی که در راستای حاکمیت حق بر همه ی شؤون زندگی انسان شکل گرفته و تربیت انسانی کامل و ارزشی را سمت و سوی همه ی قوانین و مقررات و تلاش های همه جانبه ی خود قرار می دهد. در این گونه حکومت، دین و دنیا با یکدیگر گره خورده، هر نوع تلاش و مبارزه در این مسیر جز حرکت در مسیر کلی حق هویت دیگری ندارد. (۲۹)

از نصیحت و خیرخواهی تا برخورد قهرآمیز با هرگونه فساد و تبهکاری، تحریف و انحراف به عنوان یک وظیفه‌ی شناخته شده و تعریف شده‌ی دینی و پیروزی و شهادت در اندیشه‌ی توحیدی، دو فرد از یک کلی است. انسان موحد به زندگی و مرگ به عنوان هدف نمی‌اندیشد و نگران هیچ یک از آن دو نیست؛ تنها به حق می‌اندیشد، تنها نگران آن است و فقط برای آن جهاد می‌کند.

با این بررسی اجمالی پیرامون شاخصه‌ی شناخت، در یک نگاه کلی می‌توان گفت: برداشت‌های یک سونگرانه (به جز برداشت‌های خصمانه و غیرمنصفانه) در یک مجموعه‌ی مرتبط با اصل کلی «حق‌مداری» پذیرفتنی است و هیچ مشکل دینی، سیاسی و اجتماعی ندارد؛ اما هر یک به تنهایی شبهات فراوانی از علم امام تا هدف، شیوه و... به همراه خواهد داشت و بر این اساس ماهیت قیام را در یک جمله می‌توان خلاصه کرد: جهادی است تکلیفی، که هدف آن دفاع از کیان اسلام، حفظ دستاوردهای مکتب و شکستن طلسم سکوت و سکون می‌باشد؛ به هر جا و هر چه که بینجامد. شاهد این مدعا التزام حضرت سیدالشهداء علیه السلام به مبانی یاد شده در سیره‌ی عملی خویش می‌باشد. توجه به منشور قیام اباعبدالله علیه السلام ما را در دریافت این امر یاری می‌کند.

منشور قیام

اشاره

منشور قیام، مجموعه‌ی رهنمودهای شفاف و روشن امام علیه السلام از آغاز برخورد با فرماندار مدینه تا نیل به لقاءالله در میدان نبرد و قتلگاه را در برمی‌گیرد.

بررسی مجموعه‌ی این منشور، به ویژه با تأمل در سیر جهادی آن حضرت علیه السلام و همراهان بزرگوار او فراتر از این مقال می‌باشد. بنابراین، ما به گوشه‌هایی از آن که ناظر بر مراحل عمده‌ی قیام است بسنده می‌کنیم: (۳۰)

الف - دعوت به بیعت

امام علیه السلام در پاسخ به درخواست بیعت می فرماید: «و علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامة الاسلامیه براع مثل یزید»^(۱).

باید با اسلام وداع نمود، هنگامی که امت اسلامی به حاکمی همچون یزید، گرفتار شده است.

از کلام امام علیه السلام دریافت می شود که محور مخالفت و امتناع از بیعت، «اسلام» است.

ب - در آغاز حرکت

امام علیه السلام هنگام خروج از مدینه در وصیتنامه ای به برادرش محمد حنفیه می نویسد: «فمن قبلنی بقبول الحق فالله اولی بالحق...»^(۲) هر آن کس مرا در راه حقی می داند، پس خداوند برای حق بودن شایسته تر است.

در این رهنمود، محور حرکت «حق» معرفی شده است.

ج - در پاسخ به مردم کوفه

امام علیه السلام در پاسخ به مردم کوفه نامه ای می نویسد که در بخشی از آن آمده است: «فلعمری ما الإمام الا-الحاکم بالکتاب، القائم بالقسط، الدائن بدین الحق، الحابس نفسه علی ذات الله»^(۳).

ص: ۳۱

۱- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هـ، الطبعة الثانية، ج ۴۴، ص ۳۲۶.

۲- همان مأخذ، ص ۳۳۴.

۳- محمد بن نعمان، مفید، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی عباده، تصحیح و مقابله علینقی گیلانی، بی جا، بی تا، ص ۲.

به جانم سوگند، امام آن کسی است که براساس کتاب خدا حکم کند، دادگری ورزد، پیرو دین حق باشد و در راه طاعت خداوند، نفس خود را مهار سازد.

در این پاسخ، سخن از حکومت بر مبنای مقررات دینی به میان آمده است.

د - هنگام برخورد با حَرّ

حضرت علیه السلام در بخشی از سخنرانی خود فرمود: «ان رسول الله قال من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله ناكثاً لعهد الله، مخالفاً لسنة رسول الله يعمل في عباد الله بالاثم والعدوان، ثم لم يغيّر عليه بقول و لا فعل، كان حقاً على الله ان يدخله مدخله»^(۱) همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر آن کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال کرده، پیمان های الهی را شکسته، مخالف شیوه ی رسول خداست، در میان مردم به گناه و ستمگری فرمان می راند و در برابر او با سخن یا عملی موضع نگیرد، سزاوار است بر خداوند که او را در جایگاهی همانند او قرار دهد.

در این بخش از منشور، بر تکلیف بودن مبارزه در برابر نقض مقررات دینی و انحراف عملی از مسیر الهی تأکید شده است.

ه - برخورد با عمر سعد

امام ضمن رد بیعت و امتناع از تسلیم فرمود: «لا- اجيب ابن زياد الى ذلك ابداً فهل هو الا الموت فمرحبا» در این امر هرگز پاسخ موافقی را نخواهم داد، آیا نتیجه ی چنین موضع گیری (۳۲)

ص: ۳۲

۱- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲.

جز مرگ است؟ پس خوشا به مرگ.

و - هنگامه ی نبرد

حضرت علیه السلام در هنگامه ی نبرد در بخشی از سخنان خود فرمود: «الا و ان الدعی بن الدعی قد رکز بین اثنتین، بین السله والذله و هیهات منا الذله، یأبی الله ذلک لنا و رسوله و المؤمنون و حجور طابت و طهرت و نفوس أبیته عن ان نؤثر طاعه اللّثام علی مصارع الکرام»^(۱)

بدانید که زنازاده پسر زنازاده، بین دو امر مخیرم ساخته، میان کشته شدن و پذیرش ذلت، و دور است از ما پذیرش خواری. خداوند چنین شیوه ای را از ما نپسندیده و نیز پیامبرش و مؤمنان و دامن های پاک و ناآلوده، که ترجیح دهم اطاعت فرومایگان را بر شیوه ی پاکان.

در این بخش از منشور بر تکلیف بودن مقاومت تا سر حد شهادت تأکید شده است.

ز - هنگامه ی شهادت

در هنگامه ی شهادت، امام حسین علیه السلام فرمود: «بسم الله و بالله و علی مله رسول الله» به نام خدا و با تکیه بر خدا و بر شیوه ی فرستاده ی خدا، (زندگی را پایان می برم).

محور قیام او «الله»، تکیه گاه فکر و دل او «الله»، و مسیر آسمانی او سیره ی رسول الله صلی الله علیه و آله معرفی شده و با خون سرخ او و یارانش بر تارک تاریخ به ثبت رسیده است.

ص: ۳۳

۱- مصطفی، آل اعتماد، بلاغه الحسین، ترجمه ی علی کاظمی، قم، بی تا، ص ۸۹.

اشاره

(نقد و بررسی دیدگاه های مختلف درباره ی نهضت عاشورا)

مقدمه

آیا قیام ابا عبدالله الحسین علیه السلام یک تلاش حزبی برای دست یابی به قدرت و قبضه ی حکومت بوده است؟

آیا یک شورش و طغیان بر علیه حکومت با هدف براندازی بوده است؟

آیا یک حرکت اصلاح طلبانه با هدف مندی تغییر نظام های ناکارا به کارآمد و آرایش و پیرایش نظام رسمی کشور بوده است؟

آیا یک جنبش فکری - علمی - دینی بوده است تا نظام ارزش ها را به نحو مطلوب

ص: ۳۵

آیا شروع مجدد درگیری پس از نقض شرایط صلح بوده است؟

آیا عملی که امام حسین علیه السلام انجام داد، یک واقعه‌ی عرفانی به منظور شیطان زدایی از درون و برون و صرف تقرب الی الله بوده است؟

آیا امام حسین علیه السلام بر حسب ارتباط با عالم غیبی که خود متعلق به آن است، مأموریتی یافته بود که می باید صد البته بدان عمل می کرد، هر چند محاسبات انسانی نامساعد بودن زمینه‌ی اقدام را ثابت نمایند؟

یا آنچه امام علیه السلام عملی ساخت عمل به تکلیفی است که بر دوش علمای امت نهاده اند تا در برابر ظالمان و مفسدان و طواغیت بایستند و آنان را موعظه، امر به معروف و نهی از منکر نمایند تا در نتیجه اصلاح شده و دو کس نجات یابند: خود آن عناصر نامطلوب از عذاب و عقوبت الهی؛ و توده‌ی مظلوم از عبودیت‌ها و ذلت‌ها و ظلم گردن‌کشان و طاغوت‌ها.

و یا کار امام حسین علیه السلام یک امر فرهنگی بوده، نه اندیشه‌ی قدرت و سیاست و حکومت کردن. امام علیه السلام، زندگی رسمی خود را که همان تعلیم و تربیت جامعه و تزکیه نفوس است، ادامه می داده است و یزید با تحمیل و درخواست بدون قید و شرط بیعت، آرامش امام را به هم زد و ایشان را وادار به مقاومت نمود. زیرا قبول بیعت با یزید به معنای نادیده انگاشتن همه‌ی آن تعالیم و اهداف تربیتی آن تلقی می شده است؟ بنابراین، اقدامات امام حسین علیه السلام بعد از آن، مبارزه نبوده بلکه صرفاً حرکت‌های دفاعی و بلاگردانی از خویش بوده که به شهادت منتهی شده است.

جز این‌ها نیز دیدگاهی است که قیام اباعبدالله را کاملاً غیردینی می نماید یعنی برخورد قهری دو عصبیت قبیله‌ای که میانشان از سالیان پیش، تیره و آماده‌ی برخورد بوده اند، لیکن در این نقطه به انفجار رسیده است.

این‌ها از دید شاهدان تاریخی واقعه. و اما از دید حادثه‌آفرینان واقعه، بیش از دو دیدگاه مخالف یکدیگر تصور نمی شده است: (۳۶)

۱) از دید اموی ها حسین بر امام زمان خود، یزید خروج کرده و دفع او واجب است.

۲) از دید علویان عراق، تعیین یزید به خلافت بعد از معاویه غیر قانونی بوده و مردم حق تعیین قائل و زعیمی برای خود دارند و نزدیک به اکثر آنها با امام بدین منظور بیعت می کنند و امام هم بر حسب تکلیف اخلاقی و دینی و اجتماعی می پذیرد.

عقیده ی اولی همان چیزی بود که مانند یک طوفان برخاست و سراسر استان کوفه را درنوردید و همه چیز را به هم پیچید و به انگیزه ی آن، امام با تهمت خارجی بودن کشته شد؛ لیکن خیلی عمرش کوتاه بود و حتی پس از آن دشمنان اهل بیت نیز از طرحش شرمند شدند. اما عقیده ی دوم به عنوان یک دیدگاه، هنوز طرفدارانی دارد که کم نیستند؛ لیکن آنچه در این میانه پنهان مانده و کمتر صدای آن از میان غوغای معرکه به گوش می رسد، حقیقت آن چیزی است که در قیام ابا عبد الله الحسین علیه السلام نهفته است:

هر کسی از ظن خود شد یار من

وز درون من نجست اسرار من

معمولاً کسانی که واقعه ی قیام حسینی را تحلیل کرده و می کنند هدف دارانی هستند که پیش از آن، خود هدفی روشن - و معمولاً - مبارزاتی - دارند و تحلیل آنان جهت دهی شده در راستای تأیید موضع فکریشان می باشد و کم تر تحلیل گری بی طرفی پیدا می شود که دور از ذهنیت پیش ساخته ی خود به پیدا کردن راز کار آن قیام مقدس مبادرت ورزیده باشد، و معمولاً پیرامون دو محور عمده دور می زند:

الف - ماهیت شناختی

ب - غایت شناختی

در این مقاله به نقد این دیدگاه ها می پردازیم:

الف - ماهیت شناختی

ماهیت قیام حسینی

از جمله بحث هایی که در ارتباط با قیام اباعبد الله مطرح است، بحث در مورد ماهیت آن

است. نظرات گوناگونی در این رابطه ابراز گردیده است که از مشیت و قضای الهی تا قیام انفجاری را شامل می شود. چنین تکرر و اختلافی را در مورد شناخت غایت و هدف آن نیز می یابیم.

اصولاً- کارهای مهم و عظیم بحث انگیزند. هر چه بر عظمت کار یا اقدامی افزوده شود پرسش ها و حمله های فراوان تری را هم باید تحمل نماید. هم چنان که دلالت و معنارسانی آن نیز فراوان است.

از همین جا پرسشی را الهام می گیریم که آیا ممکن است قیامی همچون نهضت حسینی علیه السلام دارای ماهیت های فراوان باشد، و نیز چندین غایت را به موازات یکدیگر تعقیب نماید، یعنی پس از تحلیل آن قیام مقدس بتوان ماهیت های قابل جمعی را در آن یافت، یا چندین دلالت را در بوته ی واحدی از قول و عمل امام علیه السلام مشاهده کرد.

پاسخ همان چیزی است که منشأ بروز چنین سؤالی می شود. یعنی آری، عظمت آن قیام در ذوبتون بودن آن است و تعدد ماهیت، معنا و غایت، لازمه ی چنین چیزی است. استاد شهید مرتضی مطهری قدس سره با مسلم گرفتن این نظر، که انسان می تواند چند ماهیت داشته باشد، نتیجه می گیرد پدیده های اجتماعی چند ماهیتی هستند.

«پدیده ی اجتماعی می تواند چند ماهیتی باشد، اتفاقاً قیام امام حسین علیه السلام از آن پدیده های چند ماهیتی است؛ چون عوامل مختلف در آن اثر داشته است. مثلاً- یک نهضت می تواند ماهیت عکس العملی داشته باشد و می تواند ماهیت آغازگری داشته باشد. [هم چنین] اگر یک نهضت ماهیت عکس العملی داشته باشد، می تواند یک عکس العمل منفی در مقابل یک جریان باشد و می تواند عکس العمل مثبت در مقابل جریان دیگر باشد. همه ی این ها در نهضت امام حسین علیه السلام وجود دارد، این است که این نهضت، یک نهضت چند ماهیتی شده است»^(۱).

ص: ۳۸

۱- شهید مرتضی مطهری، مجموعه آثار، حماسه ی حسینی، تهران، انتشارات صدرا، چاپ سوم، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۱۴۰.

پاسخ منفی دادن امام علیه السلام و خروج از مدینه به مکه عکس العمل منفی در برابر دستگاه است. پاسخ مثبت به اظهارات مردم کوفه هم عکس العمل مثبت است. وظیفه ی امر به معروف و نهی از منکر، داعی قیام به وظیفه ای است که از هیچ یک از دو مقوله ی فوق نیست، و ماهیت سومی را می سازد.

شهید بزرگوار مطهری بر خلاف برخی چون صالحی نجف آبادی، دعوت مردم کوفه را عامل ضعیفی می خواند و پاسخ امام مبنی بر این که «اگر نمی خواهید بر می گردم» را پاسخ به مردم کوفه می داند نه به دستگاه. از این روست که می بینیم این سخن امام که «هر جا بروم این ها از من دست بر نمی دارند» معنا می دهد، زیرا اگر امام براساس همان داعی امر به معروف و نهی از منکر به جایی دیگر هم می رفت، ماهیت عکس العمل منفی و ماهیت امر به معروف وجود داشت و لذا دست بردار نبودند و امام هم، قیامش سرانجام خونین می شد. بنابراین از دید استاد شهید، قیام امام حسین علیه السلام اگر چه چندین ماهیتی است لیکن ماهیت تکلیفی آن (امر به معروف و نهی از منکر) ارجح است و نیز پاسخ گوی بسیاری از شبهات. اما چنان که گفتیم نظرات دیگری هم در این زمینه وجود دارد، همچون:

۱) قیام انفجاری

برخی چون مارتین آلمانی (السیاسه الحسینیه) و کسانی تحت تأثیر مکاتب مارکسیستی (مکتب نقدی) براساس اصلی که در جامعه شناسی و روان شناسی اجتماعی خود دارند که برای قیام توده ها باید روی اصول خاص دیالکتیکی، تضادها را دامن زد و بر دامنه ی نارضایتی ها افزود، و کوشید تا شکاف های اجتماعی هر چه عمیق تر گردند، معتقدند این عوامل از آغاز حکومت معاویه تکوین می یافت تا در عصر یزید به نقطه ی انفجار اجتماعی خود رسید و امام حسین علیه السلام از رشد تضادها خواست استفاده کند، به ویژه آن

که در نقطه ی انتقال قدرت، فرصتی در اختیار امام قرار گرفته بود که پیش از آن نبود. (۱)

نقد دیدگاه

این دیدگاه با مبنای معرفتی اسلام، مبنی بر گزینش آگاهانه ی امور در زندگی، و نه عمل براساس احساس یا تقلید، و یا رعب و ترس و امثال این ها چالش دارد. زیرا اسلام می خواهد همه ی کارهای انسان تابع انگیزه ی عقیده و ایمان باشد نه عقده، و این مسأله فارق عظیمی است که میان اسلام و غیر آن مرز می گذارد؛ امام حسین علیه السلام به عنوان امام در جامعه ی بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله از آرمان های الهی، که مورد تهدید واقع شده اند، حراست می کند پس خود چگونه عملی به خلاف آن آرمان ها انجام می دهد؟

دیگر آن که امام علیه السلام از شیوه هایی استفاده می کرد که خاص مبنای اسلامی یاد شده است، نه خاص مرام معتقد به اصول دیالکتیکی. مثلاً امام علیه السلام همه جا از فرصت ها برای آگاهی دادن به مردم استفاده می نمود و همه جا بر پایه ی استدلال و منطق و حجت عقلی و شرعی، برای حقانیت راه خود و بطلان راه یزید اقامه ی برهان می نمود، و این همه برای آن بوده که مردم بتوانند براساس آگاهی صحیح راه را برگزینند. همچنین دیدگاه مورد بحث با مشی امام علیه السلام مبتنی بر مرخص کردن نیروها (چند مرتبه) و اعلام شهادت و اسارت و ناکامی مادی برای هر کس که با ایشان همراه شود، مغایرت دارد.

(۲) برخورد دو عصیبت عربی

دیدگاه دیگری که در جامعه شناسی تاریخی و فلسفه ی تاریخ، محملی برای پذیرش دارد و برخی قرینه ها نیز آن را تأیید می کند، عنوان فوق است (موضع ما فعلاً تأیید نیست).

کسانی که مطالعات تاریخی درباره ی اخلاق و عادات اقوام گذشته، به ویژه قوم

ص: ۴۰

۱- مارتین، السیاسه الحسینیة، تهران، ۱۳۲۸، صص ۳۳ - ۲۶ - ۲۵؛ صالحی نجف آبادی، شهید جاوید، نشر مؤلف، ۱۳۵۱، ص ۳۱۷.

عرب دارند، به روشنی می دانند که عصیت تا چه میزانی در اعمال و رفتار آنان اثر می گذارد تا جایی که بنا به مثل معروف عربی «النار و لا- العار» (جهنم، آری لیکن ننگ، هرگز) برای آن که دچار عار قومی نشوند حاضرند به جهنم بروند. آیه الله حاج شیخ ابوالحسن شعرانی در پاورقی روضه الشهداء می نویسد: «آنها که عادت عرب می دانند بر بسیاری از این نکات واقف می گردند. چون قبیله ای از قبیله ی دیگر کسی می کشت باید تقاص کنند و انتقام گیرند و چون به امر پیغمبر صلی الله علیه و آله بسیاری از خویشان یزید کشته شده بودند. او کینه ی رسول صلی الله علیه و آله در دل داشت و می خواست در هر فرصت و بهانه عزیزترین خویشان پیغمبر را بکشد و غیر کشتن نمی خواست».^(۱)

بنا به اطلاع ایشان، در سنت قومی آنان اگر بهانه ی خروج بر حاکم جامعه ی اسلامی نباشد و آن شخص ابتدا به جنگ نکند، در رسم زمانه، کشتن کسی که از بیعت امتناع کند روا نیست و لذا امام علیه السلام با مرخص کردن همراهان مسلح خود و خودداری از آغاز کردن جنگ، خواست تا راه را از هر طرف بر دشمن بگیرد و در نهایت، معلوم شود که مقصودی جز انتقام گرفتن از پیغمبر ندارند. [که در نهایت چنین نیز شد و یزید شعر معروف را خواند که می گوید:

لیت اشیاخی بیدر شهدوا

جزع الخزرج من وقع الأسل...

ابن خلدون تونسسی بر همین اساس، آن گاه که به تحلیل تاریخی وقایع صدر اسلام از زاویه ی روان شناسی اجتماعی و جامعه شناسی طبقات مردم می پردازد، روی مسأله ی عصیت و شوکت تأکید می کند و آن را منشأ دگرگونی های جامعه می داند. وی در کتاب المقدمه فصل یازدهم تا فصل بیست و سوم (صص ۱۴۷-۱۳۱، انتشارات استقلال ۱۴۱۰ تهران) در این رابطه بحث می کند و عصیت را برای احراز خلافت و حکومت یک اصل طبیعی اجتماعی می داند زیرا شوکت از آن است و بدون شوکت اتفاق کلمه

ص: ۴۱

۱- ملاحسین کاشفی، روضه الشهداء، تصحیح حاج شیخ ابوالحسن شعرانی، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۱، ص ۲۷۲.

حاصل نمی شود. (ص ۱۹۵) وی در صفحه ۲۱۶ مسأله ی امام حسین علیه السلام و یزید را نیز در دنباله ی تضاد و اصطکاک دو عصیت بنی امیه و مضر دانسته، با توجه به غلبه بنی امیه در شوکت بر مضر (که امام حسین علیه السلام از آن تیره ی بزرگ بود) اقدام امام را بر علیه یزید برای به دست گرفتن حکومت، یک اشتباه در تشخیص واقعیت زمانه دانسته است که هر چند حق با حسین علیه السلام بوده، لیکن واقعیت اجتماعی با ایشان مساعد نبوده است. او می گوید: آری برای چند گاهی در اوایل اسلام این خوی قومی به فراموشی سپرده شد و فضیلت های اسلامی روی کار آمد، اما پس از انقطاع وحی و آن رخداد های مهیبی که واقع شد، دوباره همان خلق و خوی جاهلی عود کرد و عصیت به همان هیأتی که قبلاً بود بر شانه ی مردم سوار شد و دیگر بار، مضر از سایرین نسبت به بنی امیه رام تر گردید و مردم این را می دانستند و لذا ابن عباس، ابن زبیر، ابن عمر، ابن الحنفیه و دیگرانی، امام علیه السلام

را از چنین اقدامی بر حذر می داشتند، اما حسین علیه السلام از آنچه پیش گرفته بود به دلیل مقدر الهی برنگشت.

اما قرینه هایی که گفته شد متن هایی هستند که شخصیت های مخالف امام حسین علیه السلام

در آنها به صراحت اعتراف به انتقام گیری از بنی هاشم و مخالفین بنی امیه می کنند. مثلاً رسول جعفریان می نویسد: واقعه ی حرّه مدینه به انتقام قتل عثمان بوده است. وی می نویسد وقتی خبر این واقعه به گوش یزید رسید شعر ابن زبیری (لیت اشیاخی بیدر شهدوا...) را قرائت کرد. (۱)

صاحب فیض الدموع، قرائت شعر مزبور را به وسیله ی یزید در زمانی نقل کرده است که سر امام حسین علیه السلام را در تشتی زرین جلوی او نهادند. (۲) هم چنین در این کتاب آمده است که ابن زیاد خبر قتل حسین را به تمام شهرها فرستاد «و چون عمرو بن سعید [والی مدینه] آن نامه و عویل از زنان هاشم بشنید این بیت از عمرو بن معدیکرب بخواند: (۴۲)

ص: ۴۲

۱- رسول جعفریان، تاریخ خلفا، دفتر نشر الهادی، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۰۵ به نقل از اخبار الطوال، ص ۲۶۷ و انساب الاشراف، ج ۴، ص ۴۲

۲- محمد ابراهیم نواب تهرانی بدایع نگار، فیض الدموع، انتشارات هجرت، ۱۳۷۴، ص ۲۳۸.

(زنان بنی زیاد سخت به ناله افتاده اند، چنان که زنان ما در صبحگاه ارنب به ناله افتاده بودند) و گفت: هذه واعیه بواعیه عثمان (این داغ دل به داغ دل عثمان به در)»(۱)

نقد دیدگاه

ضمن این که مدعای مزبور را از ریشه نفی نمی کنیم و خود قائل به رجعت فرهنگی امت اسلامی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله می باشیم، لیکن عامل اصلی درگیری امام علی علیه السلام با معاویه، امام حسن علیه السلام با او، یزید با امام حسین علیه السلام نمی تواند صرفاً مسأله ی عصیّت عربی و یا کینه ی دیرینه ی بین هاشم و امیه باشد (هر چند که یک افسانه ی تاریخی بیشتر به نظر نمی آید) به چند دلیل:

۱) هیچ گونه برخوردی در خلافت عثمان با جناح مقابل آن رخ نداده است، در حالی که عثمان در رجعت فرهنگی نقش عمده ای داشت.

۲) درگیری بین عراق و شام یا بین امام علی علیه السلام و معاویه اگر به وسیله ی غدر معروف (قرآن بر نیزه) به نفع معاویه ختم نمی شد و در حکمیت نیز به وسیله ی مکر عمروعاص و ساده لوحی ابوموسی قضیه به نفع معاویه تمام نمی شد، مسلم بود که امام علی علیه السلام برنده ی قطعی و بلامنازع آن واقعه است و ردپایی از در میان بودن رگه ی عصیّت و غلبه ی آن در یکی از دو جناح به چشم نمی خورد، حتی معاویه در پاسخ نامه های خود به امام از امتیازی به نام شوکت بنی امیه یاد نکرده است، و هم چنین در واقعه ی میان امام حسن و معاویه که معاویه در آن به شدت خوفناک بود، به ویژه آن که در مقابل خود، حسن یکی از دو نواده ی پیامبر صلی الله علیه و آله را می دید و از آینده ی خود هراسناک بود(۲)، باز هم اگر غدرها، زرها و فریب ها نمی بود حساب معاویه پاک بود و چیزی به نام شوکت

ص: ۴۳

۱- همان، ص ۲۲۶؛ مقتل ابی مخنف، تعلیق حسن غفاری، چاپخانه ی علمیه ی قم، ۱۳۹۷ ه.، ص ۲۲۳؛ ارنب، نام یکی از درگیری های خونین بین بنی زبیر و بنی زیاد بوده است.

۲- ابن خلدون، تاریخ العبر، ج ۱.

بنی امیه نبود تا به او دل گرمی بدهد. ۳) معاویه در وصیت نامه ی خود به یزید، وی را به شدت از درگیر شدن با حسین علیه السلام

برحذر می دارد و آن را به معنای زوال فوری حکومت و از دست دادن پایگاه اجتماعی یزید می داند و این به معنای التفات معاویه و یزید و سایر امویان به موقعیت مستحکم امام حسین علیه السلام در جامعه ی اسلامی است. ۴) امام حسین علیه السلام بعد از برادر بزرگوارش مدتی در حکومت معاویه بوده و مورد احترام کامل قرار داشته است و دعوت نامه هایی را که حاکی از اعلام بیعت با ایشان بر علیه معاویه بوده بدون پاسخ گذاشته است. (۱) اما همین امام حسین علیه السلام بدون لحظه ای درنگ بعد از فوت معاویه در برابر یزید به مقاومت برمی خیزد و این نشان دهنده ی انگیزش قیام در اثر عامل دیگری جز عصبیت عربی است. همان چیزی که خود امام از آن به عنوان عمل به فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر یاد می کند. یعنی اگر این عامل نبود عامل دیگری وجود نداشت که موجب درگیری میان امام حسین علیه السلام و یزید باشد. دلایل دیگری نیز وجود دارد که منشأ عصبیت داشتن آن قیام بزرگ الهی را نفی می کند، همچون روابطی که در عین حال میان یزید و ابن عباس وجود داشته و یزید به وسیله آن از ابن عباس می خواسته که نگذارد امام حسین علیه السلام کارش با یزید به جاهای باریک بکشد و میان آنها را اصلاح کند.

نتیجه

به نظر می رسد ابن خلدون و دیگران تحت تأثیر شرایط اقلیمی خود به انضمام قرائن تاریخی موجود، روی مسأله ی عصبیت بی اندازه تأکید نموده تا آنجا که به اشتباه افتاده، عوامل دیگر بسیاری را نادیده گرفته اند که به برخی در نقد این دیدگاه اشاره شد و برخی دیگر به عنوان دیدگاه مختار مطرح خواهد شد.

ص: ۴۴

۱- ملاحسین کاشفی، روضه الشهداء، همان، ص ۲۶ به نقل از تنزیه الانبیاء سید مرتضی.

۳) حرکت سیاسی قدرت دیدگاه دیگری وجود دارد که از زاویه ی فلسفه ی سیاسی به واقعه ی قیام اباعبدالله می نگرد و آن را استفاده ی بهینه ی امام حسین علیه السلام از یک موقعیت استثنایی جامعه ی اسلامی آن روز یعنی «حرکت سیاسی قدرت» می داند. طرف داران این نظریه از سید مرتضی تنزیه الانبیاء گرفته تا برخی از نویسندگان معاصر، بسیارند. از جمله کورت فریشلر در کتاب خود امام حسین و ایران از موضوعی آغاز کرده است که برای مورّخین ما بی سابقه است. او از عزیمت امام حسین علیه السلام به سوی هدف نهایی ایران (ری) برای تشکیل حکومتی سخن می گوید که طرف داران متنفذ ایشان و در رأس آنها «گیو» پسر رستم فرخزاد مقدمات یک حرکت سیاسی قدرت را در ایران ایجاد کرده اند آماده ی تحویل به امام علیه السلام می باشد. وی دعوت کوفیان و بصریان را در ضمیمه ی این اقدام ایرانیان می داند. چنان که امام اگر به قصد کوفه از مکه حرکت کرده است تنها به عنوان این است که آنجا لشکرگاه است. یعنی میعاد همه ی طرف داران عراقی امام تا از آنجا به مقر اصلی یعنی ری بروند.

مترجم این کتاب می گوید امام نماینده ای از خود به نام فاطمه ملقب به حورالعین (دختر امام حسین علیه السلام از امّ اسحاق - عاتکه بنت طلحه بن عبیدالله التیمی - که زن پسر عموی خود، حسن مثنی بوده است) به ری اعزام نموده است.

فریشلر کتاب خود را با ورود این نماینده در سال شصتم هجری به ری آغاز می کند. در جلسه ای که با حضور نماینده ی امام و گیو از سپهبدان به نام ایرانی تشکیل می شود به این نتیجه می رسند که ری به دلیل وجود یغتم بن مقرن والی یزید مناسب نیست و باید منجیل را برای مرکزیت قشون برگزید.

بنابراین نقل، قیامی قبلاً به گونه ی خودجوش از سوی ایرانیان آغاز شده بود تا قدرت را از آل سفیان به آل رسول منتقل کند و ایرانیان در کوفه آماده ی استقبال از امام حسین علیه السلام شده بودند تا به همراه امام و یاران عراقی، ایشان به ایران نزول اجلال نمایند و

دکتر ابراهیم پاشا در تحلیل روان شناختی خود از واقعه ی کربلا، حمایت کوفیان را از امام حسین علیه السلام براساس انگیزشی اجتماعی می داند که از قبل برای به دست گیری قدرت در آن سامان به وجود آمده بود:

«در هر حال این مردم با این روحیه، وقتی معاویه مرد - البته نه به خاطر خون خواهی علی علیه السلام و نه به این خاطر که احقاق حق حسین بن علی علیه السلام را کنند، بلکه بیشتر به لحاظ کینه ای که از بنی امیه پیدا کرده بودند [چون معاویه پایتخت را از کوفه انداخته بود و سیل غنایم به شام گسیل می شد و کوفه اعتبار سیاسی خود را از دست داده بود] چون خبر خروج حسین و ابن زبیر را هم شنیده بودند، فرصتی پیدا کردند که دست به جنب و جوش های سیاسی بزنند... آنها با استفاده از این فرصت سیاسی می خواستند حیثیت از دست رفته ی کوفه را بار دیگر به وسیله ی اولاد علی علیه السلام بازگردانند.» (۲)

نقد دیدگاه

از میان راویان واقعه ی کربلا کسانی که خود شاهد ماقوع بوده و به دلیل نزدیکی به امام حسین علیه السلام، از هر کس دیگر سزاوارترند، مانند امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام، حضرت زینب علیها السلام، فاطمه ی حورالعین علیها السلام، سکینه بنت الحسین علیها السلام، که از حدود ۱۲۰ هزار نامه ی عراقی ها به امام حسین علیه السلام خبر می دهند، و در این میان نقلی دال بر ارتباط ایرانیان به صورت تشکیلاتی با امام حسین علیه السلام از این بزرگان نرسیده است، هر چند قرائنی نیز وجود داشته باشد که احتمال آن را معقول گرداند، وجود چنین زمینه هایی در ایران یا در کوفه و بصره تنها ماهیت قیام های خود آنان را برملا می سازد، نه انگیزه ی امام

ص: ۴۶

۱- کورت فریشلر، امام حسین و ایران، ترجمه ی ذبیح الله منصور، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۵۱، ص ۱-۲.

۲- دکتر ابراهیم پاشا، نهضت کوفه از دیدگاه روان شناسی اجتماعی، نشر آینه، ۱۳۷۸، ص ۸۲.

حسین علیه السلام را. آری، چنین زمینه‌هایی موجب احساس تکلیف شرعی نمودن امام حسین علیه السلام در قیام برای حفظ و حراست دین و امت از هجمه‌ی مفسدان می‌باشد، اما این که ماهیت قیام امام حسین علیه السلام چیست باید در متون و بیانات خود امام جستجو شود (در بخش اهداف در این خصوص سخن بسنده گفته خواهد شد).

آنچه از ظاهر کلام سید مرتضی در تنزیه الانبیاء برمی‌آید، این است که ایشان، اقدام امام حسین علیه السلام به قیام را با توجه به وجود شرایط، یعنی وجود ناصر و ضعف بنیه‌ی خصم، عمل به تکلیف تعیینی که امام علیه السلام بر خود احساس کرد، می‌داند. زیرا از وجود حرکت اجتماعی بر ضد دستگاه حاکم آگاه بود و آنها از او برای به عهده گرفتن رهبری این قیام مکرر دعوت کرده بودند.^(۱)

۴) قضای الهی در کنار این‌ها دیدگاه مشیت الهی را می‌بینیم که همچون سایر موارد مسأله‌ی شهادت امامان علیهم السلام، به خصوص نهضت و شهادت ابا عبدالله علیه السلام را صرفاً به داعی قضای الهی و مشیت خداوند می‌داند.

اینان می‌گویند پیش از این که ما به دنیا بیاییم سرنوشت هر کدام در دیوان قضای الهی مکتوب شده و تغییرناپذیر است و به قول شاعر:

گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه

به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد

و اگر می‌بینیم که اولیای الهی در چه مصائبی گرفتار بوده‌اند این همه به خاطر عهدی است که در عالم «ذر» با خدا بسته‌اند و قبول کرده‌اند. در خصوص این دیدگاه به پاره‌ای از آیات و روایات استناد می‌کنند که از باب نمونه فقط به دو مورد بسنده می‌کنیم: ۱) متنی در فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام کار گروه حدیث پژوهشکده (۴۷)

ص: ۴۷

۱- سید مرتضی علم الهدی، تنزیه الانبیاء، انتشارات شریف رضی، قم، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۵.

باقرالعلوم آمده است که: «[۴۳۵] - ۲۶۰ - نوشته ای از آسمان بر دست مبارک امام قرار گرفت. چون آن را گشود دید همان پیمانی است که پیش از آفرینش دنیا بر شهادتش گرفته شده است...» (۱) (۲) سید بن طاووس در اللهوف نوشته است: [طی اسناد خود]... امام حسین علیه السلام به محمد بن الحنفیه قول داد در مطالب و نصایح او تأمل نماید. اما چون صبح شد متوجه شد که امام کوچ می کند، شتابان آمد و مهار ناقه ی امام را گرفت و گفت مگر به من قول ندادی که در گفته هایم تأمل کنی؟ امام علیه السلام گفت چرا، لیکن رسول الله صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که گفت: حسین بیرون شو، که خدا خواسته تو را کشته ببیند. ابن حنفیه گفت: إنا لله و إنا إليه راجعون، اما چرا خانواده را با خود می بری؟ گفت: پیامبر ایضا گفت خدا خواسته آنها اسیر شوند، و با او خداحافظی کرد. (۲)

نقد دیدگاه

این دیدگاه با مذهب مختار امامیه به خصوص شیعه اثنا عشری در باب اختیار تعارض دارد و قبول آن مستلزم پذیرفتن مفهوم مخالف آن است، یعنی باید بپذیریم که خدا خواسته تا ظالمان ظلم کنند، و بدین طریق با جبر مردودی روبه رو خواهیم بود.

اما در خصوص روایت دوم باید بگوییم پاسخ اقناعی اباعبدالله به محمد بن الحنفیه مطابق با نوع پنداشت خود او بوده است چنان که امام علیه السلام خلاف واقع هم نگفته است زیرا «خدا خواسته» یعنی تکلیف الهی من در این موقعیتی که در آن قرار دارم این است ولو آن که کشته شوم و زنان اسیر شوند، و این به نوعی بر اعجاز کلامی دلالت می کند. (۴۸)

ص: ۴۸

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام (ترجمه ی موسوعه کلمات الامام الحسین)، ترجمه ی علی موبیدی، قم، نشر معروف، ۱۳۷۸، ص ۵۳۷.

۲- سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، استاد فارس تبریزیان، دارالاسوه للطباعه و النشر، ۱۴۱۴ ه.، ص ۱۲۸؛ مقتل الحسین، سید محسن امین، ص ۶۳.

دیدگاه رایج و مترقی اخیر، از قیام امام حسین علیه السلام در زمانی که مفهوم دموکراسی عینا همان چیزی نبوده که اکنون هست؛ چه آن که مفهوم دموکراسی چنان که از جمهوری افلاطون و از اهل لغت برمی آید به معنای توده ی عوام است در حالی که مراد از دموکراسی امروز مفهومی عام و شامل کلیه ی شهروندان می گردد. به هر حال نظری هست که می گوید حکومت در اسلام براساس چیزی بوده که امروز آن را دموکراسی می گوئیم.

مهندس مهدی بازرگان می نویسد: «در رهبری پیغمبر اسلام بر امت نوبنیاد می بینیم در آنجا که پای ایمان و هدایت و ابلاغ در میان می آید، مشورت با مردم و کسب موافقت آنها در میان نیست. ضمن آنکه اکراه و الزامی هم در کار نیست. ولی آنجا که ارتباط با اداره و امر امت پیدا می کند نظرخواهی از مردم و همکاری یا بیعت مردم و هم چنین تبعیت از رأی اکثریت حاکم است.»^(۱)

ایشان سیره ی عملی پیامبر و امامان را پیروی از آراء اکثریت - علی رغم مخالفت با نظر خودشان - و صادقانه تن به حاکمیت مردم دادن در امور دنیوی و مربوط به سرنوشت خودشان دانسته، از همین زاویه حرکت و قیام اباعبدالله علیه السلام را دارای ماهیتی دموکراتیک می داند. مهندس بازرگان در جایی دیگر به این مطلب تصریح می کند: «خروج و حرکت سیدالشهداء... بنابه اصرار و دعوت شفاهی و کتبی انبوه سران و مردم کوفه... بود و دعوتی بود صد در صد مردمی و دموکراتیک... جنگ و شهادت یا قیام و نهضت امام حسین علیه السلام و اصحاب او، علاوه بر آن که یک عمل دفاعی صد در صد در حفظ حیثیت اسلام و جان و ناموسشان بوده، نشانی از این حقیقت می داد که خلافت و حکومت از دیدگاه امام و اسلام نه از آن یزید و خلفاست، نه از آن خودشان، و نه از (۴۹)

ص: ۴۹

۱- مهندس مهدی بازرگان، انقلاب ایران در دو حرکت، انتشارات نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۲، ص ۱۹۷.

خدا، بلکه از آن امت و به انتخاب خودشان است»^(۱).

آقای صالحی نجف آبادی قیام اباعبدالله علیه السلام را حرکتی حق طلبانه برای احراز حکومت بر مبنای خواست مردم می داند: «امام در برابر افکار عمومی و وجود نیروی کافی، و در برابر قرآن کریم و اسلام عزیز احساس مسئولیت بیشتری می کند و تصمیم می گیرد به تقاضای مردم جواب مثبت بدهد و با تشکیل حکومت نیرومندی، اسلام و مسلمانان را از آن وضع پریشان نجات بخشد»^(۲).

مستمسک روایی اینان تعدادی روایت است که از خود امام حسین علیه السلام نقل شده است. از جمله: گفته ی امام به ولید، حاکم مدینه در خانه ی او که: ما خانواده ی نبوت و کان رسالت و محل آمد و شد ملائکه ایم... و یزید مرد فاسق، خمار، آدم کش و بی آبرویی است. کسی همانند من با همانند او بیعت نمی کند. هر دو مان فکر کنیم و ببینیم کدام یک از ما به بیعت و خلافت سزاوارتریم^(۳) (دعوت به خود در امر حکومت).

یا آنچه عموم مقتل نویسان و مورخان نوشته اند که: امام علیه السلام بعد از نماز برای سپاه حر خطبه خواند و گفت: ما اهل بیت به ولایت این امر (حکومت اسلامی) از این مدعیان سزاوارتریم. آنها که شیوه ی ستم و کین جویی را با شما در پیش می گیرند. اما در عین حال اگر از ما خوششان نمی آید و حق ما را نمی شناسید و از رأی خودتان برگشته، نظرتان غیر آن چیزی شده که نامه هاتان گواهی می دهند و قاصدانتان برآند، من رو برمی گردانم و منصرف می شوم.^(۴)

ص: ۵۰

-
- ۱- مهندس مهدی بازرگان، آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء، مؤسسه ی خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷، ص ۴۳.
 - ۲- صالحی نجف آبادی، شهید جاوید، همان، ص ۴۱.
 - ۳- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۴. (دارالمعارف)؛ مقتل الحسین، سید محسن امین، ص ۲۳؛ مقتل الحسین، للخوازمی، نجف، مطبعه الزهراء، ۱۳۶۷ ه. ۱۹۴۸ م، ج ۱، ص ۱۸۴.
 - ۴- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۶۰۴.

مسأله‌ی بیعت با آنچه در دموکراسی امروز، انتخابات عمومی و سراسری نامیده می‌شود، تفاوت بسیار دارد. زیرا مقاصد دو سیستم حکومتی با هم متغایر است. در حکومت - هر چند عالادنه - نظام اجتماعی ایلی قدیم و نیز حکومت های اسلامی، که بعداً در همان بافت اجتماعی مستقر شده اند، آنچه اصل بوده اقتدار و شوکت شخص بوده است. لیکن در آنچه امروز دموکراسی می‌نامیم حکومت یک نظام و سیستم است و اگر قدرت هم مطرح است قدرت یک جریان اجتماعی است، نه اشخاص و لذا بیعت در قدیم به معنای پیمان خون بستن است. اصولاً قائل شدن به ماهیت دموکراسی هر قیام و نهضتی در قدیم، از بی اطلاعی اشخاص نسبت به جغرافیای انسانی و جامعه شناسی تاریخی سرچشمه می‌گیرد، مگر آن که از مفهوم دموکراسی دست بکشیم و بگوییم حکومت بر اساس عدل و قسط و انصاف. (ولو در قالب اقتدارگرایی و سلطنت مطلقه و مانند آن) شاید این عده می‌خواهند از هدف حکومت داشتن امام، در برابر سایر دیدگاه‌ها پشتیبانی کنند و چون مطلوب ترین نوع حکومت هم، دموکراسی بوده، آن را مطرح کرده اند.

واضح است نامه‌های عراقیان به امام حسین علیه السلام نه بیان گر نظر اکثریت مسلمانان است، زیرا تنها از عراق است، و نه بیانگر رأی توده‌ی جامعه، زیرا امضاکنندگان آنها سران قبایل بوده اند (آن هم نه همه) پس دموکراسی نیست، هر چند که چیزی شبیه آن است و بر خواست مردم تکیه دارد (چنان که از کلام امام با مردم برمی‌آید).

ب - هدف شناسی

به راستی همراه کردن سلاح و آذوقه در دفن منسوبین خود، و یا پیش کش نمودن لباس و اشیاء قیمتی و خوراکی‌های بسیار لذیذ به پیش گاه خدایان و یا اصلاً شکل ویژه‌ی خود بخشیدن به خدایان و این که افسانه‌های ملت‌های مختلف، متناسب با فرهنگ خاص خودشان است. همه‌ی این‌ها چه معنا می‌دهند؟ آیا جز این است که از دید روان‌شناختی،

هر کس و هر قومی دوست دارد، معبود و محبوبش در منتهاالیه آرزویی باشد که خود بدان دل بسته می باشد. یعنی در واقع به قول مولوی: هر کسی از ظن خود شد یار من...

با درک مطالب فوق بهتر می توان راز اختلاف دیدگاه ها را به ویژه، در بخش هدف شناسی فهمید. زیرا هر گروه اجتماعی یا نحله ی فکری، یا شخصی، همان را از محتوای پیام ها دریافت نموده که عمری خود در پی اش بوده و رنج ها کشیده، زیرا تنها ایده آتش بوده است، و از این رو، نمی توان آنان را چندان متهم به انحراف عمدی نمود. به هر حال چنان که در بخش نخست، اختلاف دیدگاه ها را در زمینه ی ماهیت شناسی قیام عاشورا دیدیم، در این بخش، با رویکردهای غایت شناختی آن، آشنا خواهیم شد و سپس با دیدگاه مآثور.

چنان که در مقدمه ی بحث گفتیم، دیدگاه های گوناگونی که در مورد قیام اباعبدالله مطرح است، پیرامون دو محور عمده دور می زند؛ یکی ماهیت قیام، و دیگری هدف نهضت حسینی. برخی از دیدگاه های مورد اول، در بردارنده ی مورد دوم نیز هست و برخی فقط ناظر به همان یک مورد می باشد. آنچه در این قسمت از آن بحث خواهیم کرد، دیدگاه های هدف شناختی می باشد، که به عمده ی آنها در ادامه اشاره می شود:

(۱) تشکیل حکومت (اقتدارگرا، دموکراسی و غیره)

هدف تشکیل حکومت اسلامی، دیدگاه عمده ای است که از زمان سید مرتضی رحمهم الله تاکنون، دیدگاه اکثر اندیشمندان بوده است.

سید مرتضی، در کتاب تنزیه الأنبياء، ضمن پاسخ گویی به برخی از شبهات پیرامون علم امام، در مورد قیام اباعبدالله الحسین علیه السلام می گوید: امام ظن غالب داشت که می تواند به حق خود برسد، هرچند با مشقت همراه باشد. وانگهی امام با مطالعه، اقدام کرد و تنها زمانی به سمت کوفه، حرکت کرد که اطمینان کامل از پیمان های رسیده، طی نامه های گوناگون، حاصل کرده بود. بنابراین، آنچه ظاهر نشان می داد، ضعف سلطه ی یزیدیان و قوت

و غلبه ی پیروان و یاران امام بود. لذا واجب تعیینی شد بر امام که بدان سمت برود... (۱)

صالحی نجف آبادی، شهید جاوید را در پی اثبات همین مطلب نگاشته و با دلایلی که آورده آن را اثبات نموده است. وی درجایی از این کتاب می نویسد: آیا شایسته بود در این هنگام که اوضاع مملکت غیر عادی شده و عدالت خواهان ستم کشیده، فقط زمامداری حسین بن علی علیه السلام را می پذیرفتند. از قبول مسؤلیت خودداری کند؟... این جاست که امام در برابر افکار عمومی و وجود نیروی کافی و در برابر قرآن کریم و اسلام عزیز احساس مسؤلیت بیشتر می کند و تصمیم می گیرد به تقاضای مردم جواب مثبت بدهد و با تشکیل حکومت نیرومندی، اسلام و مسلمانان را از آن وضع پریشان نجات بخشد. (۲)

مهندس مهدی بازرگان نیز، چنان که در بحث ماهیت شناسی اشاره شد، هدف قیام امام حسین علیه السلام را عهده داری زمام داری جامعه ی اسلامی می داند: خروج و حرکت سیدالشهدا از مدینه و مکه به کربلا و قصد کوفه، بنابه اصرار و دعوت شفاهی و کتبی انبوه سران و مردم کوفه، برای نجات آنها از ظلم و فساد اموی، و عهده دار شدن زمامداری و اداره ی امور آنان بود... (۳)

آیه الله محمد تقی مدرس، از اندیشمندان معاصر، از دیدگاه خود، به عنوان دیدگاه اندیشمندان مسلمان - تشکیل حکومت اسلامی - یاد کرده و می نویسد: قیام امام حسین علیه السلام اقامه ی حکم خدا را در زمین هدف گیری کرده بود، چه آن که حکومت اسلامی، همان هدف نهایی متوقع از انقلاب ایشان می باشد.

ص: ۵۳

۱- سید مرتضی، تنزیه الانبیاء، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲- صالحی نجف آبادی، شهید جاوید، ص ۴۱.

۳- مهندس مهدی بازرگان، آخرت و خدا هدف بعثت انبیا، مؤسسه ی خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷، ص ۴۳.

امام صرفاً به خاطر لرزه افکندن بر حکومت بنی امیه، یا ایجاد انفجاری در میان جامعه اقدام به ریختن خورش نکرد. همه ی نقشه ریزی امام به خاطر هدف والایی بود که همان بر پای حکم و حکومت الهی در روی زمین است. (۱)

نقد دیدگاه

برجستگی این دیدگاه، از نظر پنهان نیست. لیکن نمی توان آن را تنها و همه ی هدف امام علیه السلام دانست. زیرا امام حسین علیه السلام وارث از آدم تا برادرش امام حسن علیه السلام است و هدف انبیا علیهم السلام، امر بسیار بزرگ و جامعی است که حکومت، یکی از ابزار نیل به آن می باشد. بنابراین به نظر می رسد نوعی تحویل گرایی در این دیدگاه باشد.

(۲) اصلاح و نجات

حرکت اصلاحی یا به اصطلاح امروز رفرمیستی یا تجدیدنظرخواهی در سیستم مدیریت جامعه، هدف بسیاری از نهضت های تاریخ بوده است. در حقیقت، نهضت انبیا، یک حرکت اصلاحی بوده است. لیکن چگونگی آن در هر زمان و جامعه و در تقابل با هر نوع حکومتی، تفاوت داشته است. در حرکت های اصلاحی، معمولاً کاری به اصل حکومت و حتی شخص حاکم، ندارند. بلکه نارسایی ها و نواقص و ضعف ها و قوانین ناعادلانه ای مشاهده می شود که به نظام برمی گردد و هدف، جبران و تغییر و کامل گردانیدن آن است. مصلحان جامعه با هدف به دست گیری فرمان حکم و حکومت قیام نمی کنند مگر زمانی که فساد در کانون حکم و حکومت باشد.

دیدگاه اصلاح، برخاسته از پیام و وصیتی است که امام حسین علیه السلام به بازماندگانش (۵۴)

ص: ۵۴

۱- آیه الله السید محمد تقی المدرسی، الامام الحسین، مصباح هدی و سفینه نجاه، تهران، انتشارات مدرسی، ۱۴۱۴ ه، ص ۱۶۹.

نموده که: «و ائى لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما و انما خرجت لطلب الاصلاح فى امه جدى»^(۱)

سید محمد صادق بحر العلوم (مقیم آمریکا) در این خصوص می نویسد: [دیدگاهی است که می گوید انبیا و اوصیا و جمیع مصلحان دینی براساس تکلیف به امر به معروف و نهی از منکر قیام می کنند، تا انسان را از بردگی ها و ستم های حکام جور برهانند. این دیدگاه به بعد از نجات، با دید دموکراسی می نگردد.] امام حسین علیه السلام از همان لحظه های نخست که با اهل بیتش خداحافظی می کرد، با توجه به این که شهید می شود، هدف از قیامش را روشن نموده است [همان حدیث [انگیزه ی زیربنایی امام، رهاسازی امت اسلامی از شرّ حاکمی است که جز خود را نمی شناسد و به چیزی جز بازی نمی اندیشد. امام، آن مصلحی است که عمده ی فکرش نجات انسان از بردگی خواهی و ستم است. تا با عزت زندگی کند، و امام با این اقدام فداکارانه ی خود، وحشی گری و ویران گری اموی ها را برملا ساخت.^(۲)

معنی اصلاح در این دیدگاه، یک مفهوم شامل و پرتوسعه ای است که «جمیع مظاهر زندگی و ابعاد آن را چون: اصلاح قلب، عمل و اراده، اصلاح رفتار اجتماعی، اصلاح اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در بر می گیرد.» همچنین در این طیف فکری، شیوه ی اجرایی آن «به وسیله ی نشر حکمت و با موعظه ی نیکوست چنان که آیات قرآن و احادیث معصومین علیه السلام بر آن تأکید می ورزند»^(۳)

آیت الله مدرسی نیز به چنین دیدگاهی می رسد؛ یعنی گرچه حکومت اسلامی را

ص: ۵۵

-
- ۱- عبدالکریم الحسینی القزوینی، قیام حسین، ترجمه ی علی علوی، انتشارات بدر، ۱۳۶۲، ص ۴۹؛ الخوارزمی، مقتل الحسین، مطبعه الزهراء، ۱۳۶۷ه، ج ۱، ص ۸۸.
 - ۲- ماهنامه ی الغری، شماره ۱۱، ص ۱۵، مقاله ی مأساه واقعه الطف.
 - ۳- همان، مقاله ی احیاء امر اهل البیت، از سید احمد الحسینی، ص ۱۳.

هدف می‌داند، لیکن نه آن که هدف امام علیه السلام این باشد که خود بر کرسی امر و نهی بنشیند. [ایشان قیام اباعبدالله علیه السلام را با قیام حضرت موسی علیه السلام از جهاتی مقایسه می‌کند و نتیجه می‌گیرد که نه تنها هدف امام علیه السلام، بلکه هدف همه‌ی جنبش‌های آزادی‌بخش رسالت‌مند، آزادی انسان از غل و زنجیرها و شرطاغوت‌هاست. وی در ادامه می‌نویسد:] امام علیه السلام، انقلاب و نهضتی برپا کرد، لیکن نه برای آن که حکم کند و یا به منصب امر و نهی از خلال آن برسد. [امام با این که مثل عبدالله زبیر و دیگران قادر بود، در مکه، گروه مسلح تشکیل دهد و کنترل را در آنجا در دست بگیرد، این کار را نکرد. [لیکن امام با این حال، به سلطه و جبر و به نیروی سلاح نخواست بر گرده‌ی مردم سوار شود، و نخواست مردم را با استفاده از نیرو، به خودش جذب کند. بلکه از راه تبیین حقیقت این کار را کرد، زیرا حرکت امام، یک ماهیت و هدف اصلاحی داشت. (۱)]

نقد دیدگاه

اصل مسأله مورد پذیرش است و سخن حقی است، زیرا امام علیه السلام دیدگاه خودش را همان اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر بیان نموده و در این شکی نیست. لیکن آنچه از مفاد برخی از این اظهارات برمی‌آید رهاسازی حکومت بعد از پیروزی است. ظاهراً این نویسندگان شرایط فعلی جوامع را با آنچه بوده، اشتباه گرفته‌اند، تا روشنفکران بر آنان خرده‌نگیرند. آیا امام حسین علیه السلام متن و بدنه‌ی قیام خود را به نهج‌پسندیده‌ی آن روز، و غایت آن را به نهج‌پسندیده‌ی امروز انجام داد؟

آنچه از محتوای نامه‌هایی که به امام حسین علیه السلام رسیده، برمی‌آید، این است که آنان، از ایشان به عنوان کسی که بیاید و زمام قدرت را با اتکا بر قدرت و اراده‌ی راسخ امت به

ص: ۵۶

دست بگیرد، دعوت کردند، و امام هم درپاره ای از پاسخ ها یا بیانات خود، از شأن یک امام اسلامی و انتظاراتی که از اوست سخن می گوید، یعنی هم برای امام و هم برای مردم، روشن است که آمدن امام به کوفه برای زعامت و زمامداری جامعه است. (۱)

۳) فدا - کفاره

دیدگاه قدیمی و توده پسندی است، که می گوید امام حسین فدای امت شد تا روز قیامت بتواند گنهکاران امت جدش را شفاعت کند.

این دیدگاه شبیه همان چیزی است که در مسیحیت برای حضرت عیسی علیه السلام می گویند. در این نظریه، که منشأ عرفانی، تصوفی دارد، امام حسین علیه السلام منبع محبت است و چون به امت اسلام عشق می ورزد نمی تواند، عذاب کشیدن آنان را در قیامت ببیند و لذا حاضر می شود برای نجات آنان و به عنوان کفاره ی گناهان امت، قربانی آنان شود.

دیدگاه فدا و قربانی و کفاره، به شیوه ای که در بالا ذکر شد، امروز در محافل روشنفکران دینی، تفسیر مترقی تری یافته است و جنبه ی کارکردی به خود گرفته است. دیدگاه تجدید نظر شده ی فدا می گوید منظور از فدا، الگو شدن برای قیام مردمان در برابر ظالمان در طول تاریخ است. بنابراین، دیدگاه فدا و قربانی شدن امام حسین علیه السلام برای امت، به دو معنا مطرح می باشد:

۱) امام حسین علیه السلام شهادت را پذیرفت و در مقابل، از خداوند امتیاز شفاعت امت جدش را گرفت تا خداوند آنان را به جهنم نبرد.

۲) یک الگوی عملی برای قیام، در برابر ظلم و ناحق در تاریخ انسان لازم بود به پاخیزد و آن کس امام حسین علیه السلام بود که حاضر شد در راه این هدف جاودان، قربانی و فدا شود. و از این رو، کاری که حسین کرد برای همیشه ی تاریخ و انسانیت، زنده و با طراوت

ص: ۵۷

۱- امام حسین علیه السلام در ذیل نامه ای به اهل کوفه می نویسد: «فلعمری مالا امام الا العامل بالکتاب و الاخذ بالقسط و الدائن بالحق و الحابس نفسه علی ذات الله. والسلام» تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۶۱.

است.

فدا به معنای اول، مستفاد از برخی روایاتی است، که مشعر به آن است، همچون حدیث ام سلمه، که می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله بر من وارد شد و حسن و حسین به دنبالش بودند. آنگاه جبرائیل نازل شد و به پیامبر گفت خدا در مورد این دو فرزند چنین حکم کرده که حسن مسموم و حسین مذبوح گردد. اما هر پیامبری دعای مستجابی دارد. اگر می خواهی دعا کن خدا این سرنوشت را از آنان بردارد و اگر هم می خواهی بگذار تا مصیبت آن دو، ذخیره ای برای گنه کاران امت در روز قیامت باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله گفت من همان را می پسندم که دعایم ذخیره ی شفاعتی در گنهکاران امتم، روز قیامت باشد. (۱)

در مورد این معنا از فدا، شهید مرتضی مطهری قدس سره می نویسد: تحریفی که در اصل حادثه ی عاشورا رخ داد این بود که امام حسین علیه السلام کفاره ی گناه امت را بدهد و سنگر گناه کاران باشد و بیمه کند معصیت کاران را. (۲)

دکتر علی شریعتی، در مورد نفوذ اعتقادات مسیحی در این خصوص می نویسد: نظریه ی عامیانه ای که تحت تأثیر روح صوفیانه و بینش مسیحیت است، می گوید:

حسین علیه السلام برای کشته شدن قیام کرده، نه برای مبارزه با حکومت، تا «خود را فدای امت» کند و محبان اهل بیت علیهم السلام را که «مشغول کبائرنند» در قیامت شفاعت نماید و حتی «سیئات» شان را در روز قیامت تبدیل به «حسنات» کند و در عالم ذر و صبح ازل با خدا عهد کرده است که لب تشنه شهید شود، همان نظریه ی مسیحیت است در فلسفه ی شهادت مسیح، که خود

ص: ۵۸

۱- ملاآقا دربندی، اسرارالشهادة، ص ۱۰۷ .

۲- شهید مطهری، حماسه ی حسینی، ج ۱۷ ، ص ۶۰۸.

را فدای بشریت کرد. یعنی خونس را «فدیه» داد و قربانی کرد تا خدا بچه های آدم را که پس از گناه اولیه ی آدم از بهشت طرد شده اند، بیخشد... (۱)

حسین علیه السلام شهید همه ی ادیان

چنان که اشاره شد، در مقابل این دیدگاه سنتی، دیدگاه مدرنی است که در راستای تجربی کردن متافیزیک ها و تبدیل ارزش های معقول به محسوس مسأله ی فدا و کفاره، در اعتقاداتی از این دست را توجیه عقلانی می کند. آنتون بارا، نویسنده ی مسیحی، در کتاب خویش به تحلیل زنده ای از قیام امام حسین علیه السلام می پردازد. وی می گوید: اینک می بینیم که این انقلاب در ماهیت خود دارای کیان جاوید و مستمری است. یعنی هر مکانی که یک انقلابی در آن به پاخیزد، کربلاست، و هر ضرب تیغی در هر عصر و زمانی ضرباضرب شمشیر عاشوراست و هر قطره ی خونی که فدای حق شود، در استمرار همان خون های پاک است. این انقلاب دارای طبعی داغ و پر جوش است که ضامن حفظ حرارتش هر آن، ظلم، فساد یا عقیده پوچی است که در طول زمان رخ نماید و از این رو، انقلابی است که هرگز به سردی نمی گراید و در ملت های بسیاری - به خصوص در این زمان که پر از ظلم و فشار است - به جوشش در می آید. پس حسین علیه السلام آن خون به ناحق ریخته، به پاس حق است و حق متعلق به همه ملت هاست. حسین، به خاطر خشنودی خدا، اقدام به آن فداکاری عظیم نمود و تا خدا خالق همگی است. انقلاب حسینی نیز اختصاص به فرد معینی ندارد و متعلق به همه ی خلق الله است. (۲)

وی به حدیث نبوی مشهور استناد می کند که «ان لقتل الحسین حراره فی قلوب (۵۹)

ص: ۵۹

۱- دکتر علی شریعتی، حسین وارث آدم (مجموعه آثار)، انتشارات قلم، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۱۸۸.

۲- آنتون بارا، الحسین فی الفكر المسیحی، کویت، الطبعة الثانية، ۱۹۸۴ م، ص .

المؤمنين لاتبرد ابدا» و از آن استفاده ی شمولیت برای همه ی مؤمنان در هر فرقه و مذهبی می نماید و می گوید اگر جز این بود پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص آن را تصریح می نمود. سپس در یک پاراگراف بلند اظهار می دارد: مادامی که ماهیت قیام اباعبدالله در چنین چارچوبی تعریف شود، آیا سزاوار نیست که حسین علیه السلام را شهید اسلام، مسیحیت، یهودیت و همه ی ادیان و ایدئولوژی های انسانی بنامیم؟^(۱)

حسین علیه السلام معلم فداکاری در تاریخ

در میان اندیشمندان معاصر نیز چنین عقیده ای وجود دارد. آیه الله مدرسی می نویسد: تمسک ما به حسین علیه السلام ضامن پیروزی و رهایی ماست، اما به شرطی که صادقانه، همان طور که او عمل کرد، ما هم عمل کنیم. یعنی فداکاری در راه حق، بدون چشم داشت پاداش و پیروزی با تمام آنچه داریم باشد. مهم برای ما باید آن باشد که دین خدا را یاری می کنیم نه اندیشه ی پیروزی و بازپس گیری حقوق از دست رفته... [زیرا درس فدا از امام حسین علیه السلام را بدین گونه باید گرفت که] انسان ها یک وقتی فقط یک چیز را فدا می کنند، لیکن امام حسین علیه السلام در یک آن، هر آن چیزی را که در اختیار داشت داد. در حقیقت، امام حسین علیه السلام مفهوم حقیقی توحید را مجسم ساخت و رمز فداکاری و قربانی را آشکار کرد تا درجه ای که طفل شیرخواره، و فرزندان برادرش را نیز در این راه داد، چنان که گویی امام علیه السلام به دنبال هر چیزی است که بتواند او را به خدا نزدیک تر سازد. ما این درس را باید از ابوالفضل علیه السلام بگیریم که فدای خود را کنار فدای برادر می نهد و آن را کوچک می شمرد و می گوید:

یا نفس من بعد الحسین هونی

و بعده لا کنت ان تکونی

(خوار شو ای نفس که بعد از حسین بخواهی هنوز زنده بمانی) ما نیز باید خودمان را

ص: ۶۰

۱- آنتون باره، الحسین فی الفکر المسیحی، انتشارات هاشمی، قم، ۱۹۸۴، صص ۷۱-۷۰.

بر ابا عبدالله علیه السلام عرضه کنیم تا بدانیم که هر چه تقدیم می‌کنیم بسیار ناچیز است. امام حسین علیه السلام پیشوای آنانی است که او را مقتدا قرار دهند، نه آنان که نمی‌شناسندش و راه او را دنبال نمی‌کنند. (۱)

نقد دیدگاه

چون این دیدگاه، مرکب از دو نوع متفاوت است، هر کدام جداگانه در خوری نقد هستند. الف - فدا به معنای اول، که ما آن را اصطلاحاً فدای منفی می‌نامیم، جز آن که از واردات اعتقادی است در بردارنده‌ی معنای تخدیری است. به این معنا که پیروان و دوست داران امام حسین علیه السلام را بیش از اندازه نسبت به عاقبت کار خوش بین می‌نماید و در واقع نوعی آینده‌ی کاذب و سراب در پیش روی آنان می‌نماید و افرادی را که به ویژه روحیه‌ی عافیت خواهی دارند به ورطه‌ی هلاکت و غوطه‌ور شدن در گناه می‌کشاند به این امید که:

ز کوه گر چه فزون تر بود گناه ولی

به پیش عفو تو کوه گناه گاهی نیست

دکتر شریعتی در نقد این نظر می‌نویسد: این نظریه ماهرانه‌ترین حيله‌ای است که با حفظ عظمت و جلالت حسین، شهادت او را پوچ می‌کند... و در عین حال جلادان کشته‌ی حسین را هم تبرئه می‌کند، چون آنها هم نه به اراده و انتخاب خود، که به مشیت الهی برای این کار از همان روز الست انتخاب شده‌اند و آلت اجرای اراده‌ی خداوند بوده‌اند. (۲) ب - فدا به معنای دوم، از هر جهت نظریه‌ی معقول و پسندیده‌ای است، جز آن که همان خطر تجربی کردن ارزش‌های متفاوتی را در سایر مسائل دینی به همراه دارد، یعنی (۶۱)

ص: ۶۱

۱- آیه الله السید محمد تقی المدرسی، الامام الحسین، صص ۷۷-۲۲.

۲- دکتر علی شریعتی، حسین وارث آدم، ص ۱۸۸.

باید مواظب بود که به دور شدن از معنویت خواهی نینجامد.

۴) احیای روحیه‌ی شهادت خواهی - ارزش‌های دینی

دیدگاهی است رسالت‌مندانه و متعهدانه نسبت به دین، که می‌گوید امام حسین علیه السلام با هدف احیای قیام کرد. این نظریه، انگیزه‌ی حرکت را غیرت دینی راسخی می‌داند که شخص مؤمن، در برابر خواری دین خدا و مؤمنان، در خویش، احساس می‌کند و به خاطر خدا به خشم می‌آید و در راه احیای معالم فروکشیده‌ی دین، خود و هر آنچه را در اختیار دارد فدا می‌کند. هدف او صرفاً بازگردانیدن روحیه‌ی مؤمنانه به اجساد زندگان دنیازده‌ای است که ارزشی جز مادیت و ثمره‌ی آن نمی‌شناسند. امام خمینی قدس سره

می‌گوید: مکتبی که می‌رفت با کجروی‌های تفاله‌ی جاهلیت و برنامه‌های حسابشده‌ی احیای ملی‌گرایی و عروبت، با شعار «لاخبر جاء و لاوحی نزل»^(۱) محو و نابود شود و از حکومت عدل اسلامی یک رژیم شاهنشاهی بسازد و اسلام و وحی را به انزوا کشاند، که ناگهان شخصیت عظیمی که از عصاره‌ی وحی الهی، تغذیه و در خاندان سید رسل، محمد مصطفی و سید اوصیا، علی مرتضی تربیت، و در دامن صدیقه‌ی طاهره، بزرگ شده بود قیام کرد و با فداکاری بی‌نظیر و نهضت الهی خود واقعه‌ی بزرگی را به وجود آورد...^(۲)

هدف احیای روحیه‌ی امام حسین علیه السلام که در بیان خودشان بارها گوشزد شده است، گرچه همه‌ی ارزش‌های به خاک نشسته و گردگرفته را نشانه می‌گیرد، لیکن دو فراز مهم را (۶۲)

ص: ۶۲

۱- لعبت هاشم بالملک فلا- خبر جاء و لا- وحی نزل: پاره‌ای از ابیاتی متعلق به عبدالله بن زبیری که ابن زیاد و یزید به آن تمثل جستند.

۲- تبیان، دفتر یازدهم، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۹.

بیشتر در آن میانه مورد تأکید می بینیم: غیرت دینی، و روحیه ی شهادت خواهی.

الف - امام علیه السلام در برابر سپاه حر خطبه می خواند و حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را به گوش آنان می رساند که: «هر که سلطان ستمکاره ای را ببیند که حریم حرمت های الهی را نگه نمی دارد و پیمان خود با خدا را زیر پا می نهد و به سنت رسول الله پشت پا می زند، و در میان بندگان خدا به شیوه ی گناه آلود و کینه توزانه عمل می کند، و این شخص با این حال که او را چنین می بیند به غیرت نیاید و با عمل و گفتار در برابرش برنخیزد، بر خدا حق است که این را هم در درگاه ورودی آن داخل کند» و امام علیه السلام در یکی دیگر از منازل بین راه (ذی حسم) رو به یاران خود کرد و چنین گفت: ... هلا- مگر نمی بینید که حق بدان عمل نمی شود و باطل از آن جلو گرفته نمی شود، تا مؤمن بر طریقه ی حق بتواند در لقاء پروردگارش رغبت کند، در این حال، من مرگ را جز شهادت، و زندگی با ستم پیشه گان را جز هلاکت نمی بینم. (۱)

ب - استاد محمد مهدی شمس الدین در مقدمه ی کتاب انصار الحسین خود، یادآور می شود که مسأله ی شهادت خواهی در صدر اسلام، آن چنان در میان صحابه رایج بود و جو فکری آنان را فرا گرفته بود که نور و هوا. لیکن این روحیه در زمان امام حسین علیه السلام، تضعیف گردیده و جای خود را به عافیت خواهی داده بود و امام حسین علیه السلام

خواست تا با قیام خود آن روحیه را، دوباره، به امت برگرداند. حتی ایشان هدف از نگاشتن کتاب خود را، نه بازگو کردن وقایع و مصائب امام حسین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام و یارانش ذکر می کند، که هدف، روحیه گیری و درک فضای شهادت طلبی به وسیله ی ذکر احوال و رفتار آنان است. ایشان، به همین دلیل، یاران امام حسین علیه السلام را که در کربلا به شهادت رسیده اند، از یاران شهید رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام افضل می داند، زیرا

ص: ۶۳

۱- الشیخ محمد مهدی شمس الدین، شهیدان کربلا (ترجمه ی انصار الحسین)، ترجمه ی هوشنگ اجاقی، نشر آفاق، ۱۴۰۶ هـ، صص ۱۵-۱۸.

چنین روحیه ای در آن زمان رایج و گسترده بوده است، در حالی که در این زمان کمیاب و نادر.

ایشان میان رواج و انتشار روح شهادت طلبی در حرکت ها و جنبش ها و افزایش شهیدان زنده در ملت ها و قدرت بر قیام و تحقق هدف ها، رابطه ای مستقیم می بیند، یعنی به هر میزانی که این گونه افراد در میان ملتی بیشتر باشند، قدرت و تحقق اهداف قیام بیشتر خواهد بود. وی در فرازی از سخنان خود می گوید: امت اسلامی هرگز قادر نخواهد بود که زنجیرهای بندگی و عقب ماندگی را پاره کند و هرگز توان آن را نخواهد داشت که دوران تمدن و سیاست خود را در جهان باز یابد، مگر آن که در فکر و عقل و اندیشه و تمام جوانب زندگانی خود روح شهادت را که زاینده ی شهیدان زنده است بارور سازند. (۱)

و چنین است که تمایز دو نوع قیام و نهضت (امام حسین علیه السلام و عبدالله زبیر) را به روشنی می بینیم. «امام حسین علیه السلام از خون خود سپری ساخت، تا حرمت خانه ی کعبه محفوظ بماند، اما عبدالله زبیر خانه ی کعبه را سپر محافظت خود در مبارزه با سپاه یزید قرار داد. (۲)

نقد دیدگاه

این دیدگاه با همه ی نازک بینی و جامعیت خود به حکومت نظر نمی افکند. در حالی که امام علیه السلام بارها به اولویت خود نسبت به مسأله ی حکومت و زمامداری جامعه ی اسلامی تأکید ورزیده است و در پاسخ طرماح بن حکم طایبی گفت:

ص: ۶۴

۱- همان.

۲- جواد فاضل، معصوم پنجم، حسین بن علی سید الشهداء علیه السلام، موسسه ی مطبوعاتی علمی، ۱۳۵۶، ص ۱۹۴.

میان من و این قوم وعده گاهی است که نمی خواهم یک طرفه آن را خلف کنم، پس اگر خدا شر آنان را از سر ما دفع کند که همان چیزی خواهد بود که همیشه بر ما انعام فرموده، لیکن اگر همان چیزی باشد که از آن گریزی نیست. (مرگ) فوز و شهادت خواهد بود ان شاءالله. (۱)

که یک طرف قضیه از نظر امام حسین علیه السلام، زنده ماندن و زعامت جامعه است و طرف دیگر آن فوز شهادت در راه خدا.

دیدگاه مختار

برای آن که بتوانیم دیدگاه مطمئن تری در رابطه با قیام و نهضت حسینی به دست آوریم، لازم است ابتدا شناختی هر چند کلی و اجمالی از شخصیت امام علیه السلام پیدا کنیم. چنان که پیش از این هم بدان اشاره شد. ما می دانیم که امام حسین علیه السلام در ادامه ی جریان و حرکت انبیا علیهم السلام از آدم علیه السلام تا جد بزرگوارش صلی الله علیه و آله و از آنجا تا برادر خود امام حسن علیه السلام قرار دارد و از این روی هر نمودی از سنت ایشان در همان قاموس، معنا می دهد و پیدا کردن معنای آن در قوامیس دیگر، چیزی جز گمراهی نیست. بنابراین اصل و ریشه ی نهضت حسینی را باید در آن بوته جستجو و ماهیت شناسی کرد. اما امام حسین علیه السلام هر چند که در راستای چنان خط و جریانی است، لیکن به دلیل موقعیت ولایی خاص اوصیا، که از آن برخوردار است، نمی تواند همچون خود انبیا علیهم السلام شارع باشد. از این جهت دارای مسؤولیت جانشینی است که پاسداری، مدافعه، تبیین و تشریح و در مواقع خطر جدی که اصل شریعت روبه نابودی می رود، احیاگری و جان فشانی در پای آن تا تحقق کامل هدف می باشد. پس نتیجه، آن می شود که:

الف - ماهیت قیام اباعبدالله قیام به وظیفه ی الهی در همه حال و اقامه ی ارکان دین، براساس غیرت دینی است.

ص: ۶۵

ب - هدف از آن احیای ارزش های دینی - ولو بلغ مابلغ - می باشد.

به عبارت دیگر می توان چنین توضیح داد که احیای ارزش های الهی در سرلوحه ی زندگی هدف مند امام حسین علیه السلام است، که در دو شکل، نمود یافته است:

۱) تبیین و پاسداری دین خدا در قالب امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به سوی خدا در طول عمر شریف خود و به شکل مقتضی در هر واقعه.

۲) خروج از ربقه ی اطاعت ظالم و شوریدن بر ظلم، که ممکن است در چند صورت نمود یابد: ۱-۲) شورش بر دستگاه حکومت، به منظور تصاحب قدرت. ۲-۲) تحت فشار نهادن حکومت، به منظور تسلیم در برابر حق و منویات اصلاحی. ۲-۳) ایستادگی در مقابل فشارهای وارده از حکومت و سرفرو نیارودن در برابر خواسته های آن. بنابراین، آنچه از نظر امام حسین علیه السلام مهم است، ارزش هاست که برای حفظ آن باید از همه ی توان خود استفاده نمود. اما نه به هر شکل و هر طوری که پیش بیاید. زیرا ارزش ها را نمی توان با ضد ارزش ها حفظ نمود.

شاخص مطلوبیت برای امام علیه السلام ارزش دینی بودن است و لذا می بینیم از هر فرصتی در این راه استفاده نمی شود. (مسلم، ابن زیاد را در خانه ی هانی نکشت. چون آن را نامردی می دانست). امام حسین علیه السلام هم در قادسیه، به سپاه تشنه حر آب داد و از هر نیرو یا امکاناتی نیز استقبال نمی کنند (امام، مکه را معرکه نکرد، از قبایل اطراف مکه و نیز ساکن در «اجاء» استفاده ننمود. در کربلا حبیب را به بنی اسد فرستاد، تا نیرو جذب نماید و...) و هر فنی را برای تعجیل در پیروزی به کار نمی برند (همچون شبیخون یا استفاده از موقعیت سوق الجیشی خود و آغازگری جنگ و سپر قراردادن کعبه و امثالها). از طرف دیگر می بینیم امام علیه السلام با این که مکارزی و عهدشکنی کوفیان را دانسته است، لیکن خود بر وعده ای که به کوفیان داده و پرهیز از خلف عهد خود تأکید می کند.

آنچه از مجموع بررسی ها پیرامون برداشت هایی که از قیام و نهضت اباعبدالله الحسین علیه السلام به نگارش آمده، دریافت می شود، آن است که این برداشت ها از دو زاویه انجام گرفته و دیدگاه هایی را پدید آورده اند:

الف - ماهیت شناختی.

ب - غایت شناختی.

هر کدام از این زاویه ها نیز در بردارنده ی دیدگاه های متفاوتی است که بعضا جوهره ی مادی محض دارد؛ هر چند که صبغه ی الهی نیز دارد. اکنون به فهرستی از هر کدام اشاره می کنیم: الف - ۱) قیام انفجاری؛ الف - ۲) برخورد دو عصیبت قومی (ساده - انتقامی)؛ الف - ۳) حرکت سیاسی قدرت؛ الف - ۴) قضای الهی - مشیت؛ الف - ۵) دموکراسی؛ ب - ۱) تشکیل حکومت (اقتدارگرا - دموکراسی)؛ ب - ۲) اصلاح و نجات؛ ب - ۳) فدای گناهان امت (فدای مثبت - فدای منفی)؛ ب - ۴) (احیاگری (روحیه ی شهادت طلبی - ارزش های دینی).

ص: ۶۷

به طور کلی هر پدیده ای که در عالم رخ می دهد، چه پدیده ای معرفتی و مربوط به دنیای ذهن باشد و چه پدیده ای عینی و مربوط به نظام طبیعت و چه هر پدیده ی دیگر، باید از زوایا و ابعاد گونه گونی مورد تفسیر و تحلیل قرار گیرد، تا بتوانیم به ماهیت، چیستی و عظمت آن دست بیابیم.

پدیده ی تاریخی سترگ و با عظمتی همچون نهضت عاشورا، وقتی برای ما قابل شناخت کامل است که ریشه، علل، زمینه ها و ابعاد آن به طور کامل مورد تحلیل و شناسایی قرار گیرد. بنابراین علل و زمینه های رویداد این نهضت بزرگ و پیام ها و

پیامدهای این حرکت عظیم، از جنبه های گوناگون قابل تحلیل و ارزیابی است. در این نوشتار بیش از همه ی موضوعاتی که در خصوص این نهضت قابل طرح است، به ابعاد انسان شناختی این نهضت اشاره می شود.

یکی از مسائل مهم قابل بررسی در این خصوص این است که امام حسین علیه السلام بیش از هر چیز، فطرت پاک انسان ها را مخاطب قرار داده بودند. نه فقط آن انسان هایی که در آن دوره وجود داشتند، زیرا بسیاری از آن انسان ها در دوره ی عثمان و پس از آن شخصیت تحریک شده ای پیدا کرده بودند و نفاق در وجود آنها نهادینه شده بود، که اگر بخواهیم اخلاق، خصوصیات و عملکردهای آن انسان ها را در نظر بگیریم، آنها شایستگی آن خطابات را نداشتند. کسانی که به امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و ایشان را دعوت کردند که رهبری ایشان را به عهده بگیرد و آنها را به راه راست هدایت کند؛ مورخان نوشته اند برخی از این افراد نامه هایی هم به دمشق و دربار یزید فرستاده بودند. یعنی آدم های محافظه کاری که حساب زندگی چند روزه ی خودشان را می کردند و همه گونه احتمالات را در نظر می گرفتند که به حساب خودشان خطر نکرده باشند و نوعی محافظه کاری، سالوس، دوگانگی و نفاق در اعمالشان مشهود بوده است.

عاشورا، حادثه ای فراتر از زمان

با توجه به این نکات، اگر بخواهیم حادثه ی عاشورا را در یک فصل زمانی خاصی بگنجانیم، کار درستی نکرده ایم و ماهیت این نهضت را نشناخته ایم و حتی معانی جملات و کلمات و مفاهیمی را که آن حضرت ارائه فرموده اند درک نخواهیم کرد. بنابراین حادثه ی عاشورا هرگز در یک زمان خاص نمی گنجد و با توجه به عنصر آرمان خواهی که در آن نهضت به چشم می خورد و درخشش دارد، فطرت انسان ها را مخاطب خودش قرار داده است. بنابراین یکی از مبانی انسان شناختی نهضت عاشورا، مخاطب قراردادن فطرت انسان ها در ورای زمان وقوع حادثه ی عاشورا بوده است.

خداوند متعال، مجموعه‌ی گسترده‌ای از عوامل تکوینی و تشریحی را جهت هدایت بشر در اختیار او نهاده است، یعنی هم عوامل تکوینی و هم عوامل تشریحی را خداوند برای هدایت انسان بسیج فرموده است. یکی از آن عوامل عمده وجود امام است و امام حسین علیه السلام به عنوان الگو و سمبل هدایتی، انسان را به طور کلی مخاطب هدایت خود قرار داده است. و صحبت‌ها و فرمایشات امام حسین علیه السلام هم در چنین پروسه‌ای قابل درک و دریافت است. مثلاً عنصر آرمان خواهی در این نهضت موج می‌زند، عنصر عدالت خواهی، آزادی خواهی، به عنوان فاکتورهای هدایت گرانه در این نهضت موج می‌زند و همین عناصر هدایتی، به عنوان یک سیر کلی برای همه‌ی انسان‌ها و تاریخ سبب می‌شود که انسان‌هایی در هند که رابطه‌ی چندانی هم با دین اسلام ندارند، در مبارزه‌ی خودشان امام حسین علیه السلام را الگو و سرمشق قرار می‌دهند. رهبر انقلاب هند، گاندی به پیروان خودش می‌گوید که همه‌ی انقلابیون هند، از نهضت امام حسین علیه السلام الهام می‌گیرند. امام حسین علیه السلام در مبارزه‌ی تاریخی خودش با عنصر ترس مواجه شده و با آن به شدت به نبردی تاریخی پرداخته و ترس را از وجود خودش رانده و همین مبدأ الهام بزرگی واقع شده است. امام حسین علیه السلام ترس را به کلی زدودند، زیرا وقتی که هدف والایی در ذهن انسان نقش می‌بندد و انسان‌ها به آرمان بزرگ و بلندی دست می‌یابند، دیگر مسأله‌ای به نام ترس نمی‌تواند مطرح باشد. وقتی که هدف بزرگی مطرح می‌شود، دیگر شکست معنا نمی‌دهد و ترس هم در این صورت معنایی نخواهد داشت. این جاست که مسأله‌ی شهادت به وجود می‌آید و هنگامی که ترس از بین برود و شهادت طلبی و آرمان خواهی مطرح شود، دیگر انسان هدایت یافته و همین است معنای **وَ الَّذِينَ جَاهِدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا** (عنکبوت، ۱۴)، هر که در راه ما مجاهده کند، راه‌های خودمان را به او نشان خواهیم داد. با این منطقی که قرآن مجید عرضه می‌نماید، دیگر شکستی برای انسان مؤمن وجود نخواهد داشت.

یکی از نکاتی که در نهضت عاشورا بسیار بالا و در سطحی وسیع تجلی نمود، شکست ترس بود. به این لحاظ است که شما می بینید جوان ها و نوجوان هایی در آن صحنه وجود دارند که افق های بالاتری را می بینند و اهداف بلند آنان به حدی است که جنود ترس را شکسته اند. مثلاً قاسم بن حسن را در این وادی می بینیم که امام حسین علیه السلام از او می پرسد که مرگ را چگونه می بینی؟ کیف الموت عندك؟ قال: الموت عندی احلی من العسل(۱).

این وضعیت در تمام جوانان و اصحاب و یاران آن حضرت بوده است و لذا همه بی صبرانه منتظرند که نوبت آنها برسد و مرگ را در آغوش بگیرند. چون به این حد از درک رسیده بودند که مرگ، پایان زندگی نیست، بلکه گردنه ای است که ما را وارد دنیای فراخ تر و سعادت مندانه ای می نماید. بالاخره در نظر گاه دینی یک چنین تعبیری از مرگ وجود دارد. لذا اصحاب امام حسین، از مکتب آن حضرت آموخته بودند که باید به وسیله ی شهادت به آن مرحله برسند.

آن که مردن پیش چشمش تهلکه است

نهی لا تلقوا بگیرد او به دست

آن که مردن شد مر او را فتح باب

سارعوا آمد مر او را در خطاب

رسیدن به این مرحله هم نیاز به سلسله ای از مبانی معرفتی دارد و لازمه اش رسیدن به اوج معرفت دینی است که این را امام حسین علیه السلام به یاران خود منتقل ساخت. یعنی امام با انتقال آگاهی های معرفتی و دینی، استعدادها و آرمان خواهی های آنها را بالا برد و ظرفیت معرفتی آنها را اوج داد و مسأله ترس را در آنان از بین برد و همین مسأله، حرکت عاشورا را متجلی ساخت.

مبانی انسان شناختی نهضت عاشورا

اشاره

نهضت عاشورایک سلسله مبانی انسان شناختی دارد که این مبانی را امام حسین علیه السلام

ص: ۷۲

۱) انتقال آگاهی انسانی به جامعه

این مسأله یکی از تجلیات نهضت عاشوراست. امام حسین علیه السلام آگاهی هایی را به یاران خودشان منتقل ساختند که انسان بتواند حقیقت خودش را دریابد و به خویشتن خویش باز گردد و آن فطرت پاک انسانی ظهور و بروز پیدا کند. این آگاهی ها، آگاهی های دینی است و امام علیه السلام همواره درصدد پرداختن به این جنبه بوده است و در واقع می خواسته فطرت پاک انسان ها را بیدار کند. در روز جنگ هم می بینیم که حتی دشمنان خود را، که هم اکنون صف آرایی نموده اند و به قصد کشتن او آمده اند، هشدار می دهد و سعی دارد فطرت انسانی آنها را با انتقال آگاهی ها بیدار کند. لذا سخنرانی می کند، اتمام حجت می کند و هرگز به لحاظ انسان شناختی از هدایت گری آنها مأیوس نیست. لذا کسانی در پرتو این شعاع های هدایتی قرار گرفته و از جمع دشمن جدا شده و به جمع امام حسین علیه السلام می پیوندند. حر سبیل و نمونه ای درس آموز و آگاهی بخش است. امام حسین علیه السلام، جدالی را در درون او به وجود آورد و او را علیه جنود شیطانی درون خودش تحریک نمود و شوراند و به صف یاران خود و جبهه ی حق کشاند. لذا معرفت او به حدی رسید که گفت من خودم را بین بهشت و جهنم مخیر می بینم و عاقبت هم بهشت را برگزیدم.

۲) عدم یأس امام حسین از هدایت گری جامعه

درس دیگری که در کنار این قضیه می بینیم، این است که امام حسین علیه السلام هرگز از هدایت گری مأیوس نشدند و نفرمودند که دیگر فایده ای ندارد، بلکه همواره اتمام حجت ها را ادامه می دادند، لذا در هر فرصتی که پیش می آمد به ارشاد آنان می پرداختند و از انجام این کار کوتاهی نمی کردند.

برای امام علیه السلام کاملاً روشن بود که در این شرایط تاریخی، یعنی بعد از رحلت پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله ، به تدریج آن جنبه ی دوم در وجود آدمی ظهور و بروز یافته بود و انسان ها به دنبال زندگی خودشان بودند و از دین هم آن عناصری را می پسندند که زندگی روزمره را بتواند برای آنها توجیه کند، ما می بینیم که این اتفاقی بود که بعد از ۵۰ سال رخ داد و این اتفاق را راحت می توانستند توجیه بکنند. اگر بخواهیم بحثی کلامی را در این جا بیان کنیم، یک نوع اندیشه ی اشعری گری پدید آمده بود که به راحتی می توانستند همه چیز را توجیه کنند. گروهی پیدا شده بودند به نام مرجئه، که این ها هر فسق و فجور و هر ظلم و ستمی را می توانستند توجیه کنند که از عذاب وجدان هم رهایی پیدا نمایند. البته این نوع از اعتقادات را حکومت هم ترویج می کرد و عقیده ی جبری گری را برای آن جامعه، امری ضروری تبلیغ می کردند و در اندیشه ی مردم به نوعی تلقی کرده بودند که هر چه رخ می دهد، در واقع خواست خداوند است. خداوند فاعل مباشر همه ی افعال است، گرچه آن روز اشعری گری به وجود نیامده بود، ولی نوعی از فرهنگ اشعری که در قالب تفکر مرجئی گری بود وجود داشت. این تفکر در سخنان یزید و در موضع گیری های او هم وجود دارد و از همین نوع مسائل در خصوص به شهادت رساندن امام علیه السلام استفاده می کند. امام علیه السلام در چنین شرایطی، رسالت خودشان را در هدایت گری جامعه دیدند و در این راه از هستی خودشان مایه گذاشتند.

(۳) انتقال مفاهیم معرفتی

یکی دیگر از جستارهای کلی نهضت عاشورا انتقال مفاهیم معرفتی به انسان هاست که این کار را همه ی تیپ های انسانی حاضر در صحنه انجام می دهند؛ حتی زنان بزرگی همچون حضرت زینب علیهاالسلام ، تلاش در انتقال مفاهیم معرفتی دارند. خلاصه این که امام حسین علیه السلام کار صرفا سیاسی یا نظامی که توجه ایشان فقط معطوف به همین امور باشد، انجام نداده اند، بلکه در درون این حرکت، مفاهیم معرفتی را منتقل نموده اند. زیرا امام حسین علیه السلام آفت هایی را تشخیص داده بودند که این آفت ها می توانند همه ی جوامع بشری را در معرض انهدام و نابودی قرار دهند. در واقع امام حسین علیه السلام با این مفاهیم (۷۴)

معرفتی، می خواستند از جامعه ی اسلامی آفت زدایی کنند.

گوناگونی تحلیل ها در واقعه ی عاشورا

در خصوص واقعه ی عاشورا تحلیل ها متنوع و گوناگون می باشند، برخی هدف محوری را تشکیل حکومت دانسته اند و از زاویه ی ضرورت تشکیل دولت، به تبیین واقعه ی عاشورا پرداخته اند. البته این تحلیل متأسفانه تأثیری هم در گویندگان این نظریه نسبت به شرایط زمانی نداشته و نتوانسته اند دولت تشکیل بدهند. این گروه از افراد، کربلا را از این زاویه نگاه می کنند، که در حادثه ی عاشورا شرایط چنین عملی فراهم شد؛ یعنی حکومت بنی امیه دارای عوامل زوالی بود که تدریجاً متلاشی می شد و از بین می رفت. زیرا وقتی که معاویه مرد، بحرانی سیاسی در جامعه به وجود آمد. فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام با توجه به نفوذ اجتماعی شان، مناسب ترین افراد برای حکومت بودند. لذا یکی از ایالت های مهم آن زمان، زودتر از حادثه خبردار شدند و برای امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و از ایشان خواستند که حکومتی بر پا کند. امام حسین علیه السلام نامه ها را بررسی کردند و مثل یک رهبر آگاه و آشنا به مسائل حکومتی و دینی، ابتدا سفیری را به آنجا فرستادند و نامه ای به آنها نوشتند که نامه های زیادی از شما دریافت کردم، اکنون پسر عمویم را به سوی شما می فرستم و او سفیر تام الاختیار از ناحیه ی من است. او را فرستاده ام تا شرایط را با نامه ها تطبیق کند و در صورت آماده بودن شرایط به سوی شما خواهم آمد. امام علیه السلام در همان نامه ها تعریفی هم از امامت ارائه می دهند و فرد لایق برای رهبری را معرفی می کنند. مجموع این حوادث را می توان به این گونه تحلیل نمود که یکی از انتظارات امام حسین علیه السلام، برپایی حکومت بوده است.

تحلیل های دیگری نظیر فدا شدن برای بخشش گناهان امت پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده و یا دیگر تحلیل ها.

توجه این معنا را برخی با گرایش به مسائل عاطفی و برخی حرکتی ایثار گرانه تفسیر نموده اند؛ چنان که مثلاً حضرت مسیح علیه السلام، فدای مسیحیان شد، حسین بن علی علیه السلام هم (۷۵)

فدای مسلمین شد. یعنی هیچ راهی برای بخشش گناهان مسیحیان جز فدا شدن مسیح و هیچ راهی برای بخشش گناهان مسلمین، جز شهادت حسین بن علی علیه السلام و یارانش وجود نداشته است و او کفاره گناه امت شده است.

عقاید دیگری هم در این زمینه وجود دارد.

اما با توجه به نکاتی که در قسمت های پیش به آنها پرداختیم، باید حرکت امام حسین علیه السلام و یارانش را بالاتر از این گونه تحلیل ها مورد ارزیابی قرار دهیم. حرکت امام حسین علیه السلام با تکیه بر مبانی انسان شناختی عمیقی قابل درک و ارزیابی است. ما در اسلام در خصوص مسأله ی گناه ذاتی، که ارثی باشد که آثارش به دیگران هم رسیده باشد، چیزی نداریم. همه ی گناهان توسط خود انسان ها با توبه قابل از بین رفتن است. در اندیشه ی اسلامی مسأله ی توبه را داریم که بیان گر این نکته است که انسان، خودش می تواند برای خودش اقدام کند و اساساً جایی ندارد که اولیای دین برای بخشش گناه دیگران لازم باشد جان خودشان را به مخاطره و نهایتاً کشتن بیندازند. لذا به انسان ها آموزش داده می شود که رحمت و بخشش خدا بزرگ تر از همه چیز است و در حدیث قدسی است که خدای متعال می فرماید: اگر کسانی که به من پشت کرده اند، بدانند که من چه اندازه دوستشان دارم، آن وقت از شدت اشتیاق قالب تهی می کنند.

این نکات بیان کننده ی آن هستند که نیازی وجود ندارد که انسان های بزرگ برای گناه دیگران کشته شوند. لذا فلسفه ی شهادت امام حسین علیه السلام را نمی توان در این اندیشه های حقیر محصور کرد. همچنین از طرف دیگر نمی توان با قضیه ی عاشورا و امام حسین علیه السلام سوداگرانه برخورد کرد، یعنی کسی قطره اشکی بریزد و همه ی گناهان او بخشیده شود. این ها اصلاً با روح دینی ما موافق نیست. همه ی این ها راه های توجیهی است که برای فرار از رسالت و وظیفه. اصلاً امام حسین علیه السلام، نهضتی بر پا کرد علیه این گونه از توجیهات، امام علیه السلام در پی تربیت انسان متعهد و مسؤول است. در مقابل انسان های دیگر، امام علیه السلام می خواهد انسانی تربیت کند، الهی و عنصری تربیت نماید، ربانی. لذا حرکت ایشان با جهت گیری کلی اصلاح گری قابل ارزیابی و دقت است. دو

عنصر اصلاح گری و احیاگری روح نهضت حسینی را تشکیل می دهد.

علی علیه السلام نکته ای دارد که می فرماید: خدا از آگاهان و عالمان تعهد گرفته است که بر گرسنگی مظلوم و سیری ظالم، سکوت ننموده و آرام ننشینند. همین نکته رسالت انسان مسؤول و متعهد اسلامی را بیان می دارد. امام حسین علیه السلام هم سکوت نفرموده و بقیه را هم با خود همراه نمود. درس هایی که القا کرده است، برای نشان دادن همین نوع از مسؤولیت است. امام علیه السلام می خواهند با تربیت انسان هایی والا و شایسته، همین احساس را به دیگران هم منتقل نمایند. امام علیه السلام برای ایجاد چنین فضایی از اهرم های معرفتی حداکثر استفاده را نمودند و با همین نگرش نتیجه ی این حرکت، احدی الحسین است، یعنی هم شهید شدن حسن است و هم فاتح شدن. لذا یک چنین معرفتی که امام علیه السلام

داشتند، به یارانشان هم منتقل شد و این از خود گذشتگی را پیدا نموده و مخاطره ای بزرگ را پذیرا شدند.

امام علیه السلام در شب عاشورا اصحاب و تبار خودش را جمع می کند و آنها را از آنچه رخ خواهد داد آگاه می سازد و بعد می فرماید که من بیعت خودم را از شما برداشته ام، شمع ها و چراغ هایی که بوده را خاموش می کند و می فرماید اکنون در تاریکی شب، که جز سیاهی شب ناظر شما نیست، می توانید بروید. ولی می بینیم که یاران مخلص با او می مانند و کاملاً هم خبر دارند که ماجرا چیست و می توانند درک کنند که حادثه ی غم باری در حال وقوع است.

امام حسین علیه السلام فراتر از زمان و مکان را نگریسته و درس هایی را القا کرده است. همچون استادی که واقعا می خواهد انسان های دیگر را تربیت نماید. مکتب عاشورا همان مکتب اسلام است که مکتب انسان سازی و تربیت الهی است. لذا امام حسین علیه السلام هم درس های نظری داده، در قالب سخنرانی ها و گفته ها و هم درس های عملی داده است، در قالب آن حرکت بزرگ ایثار گرانه. امام حسین علیه السلام، هم چگونه زیستن را آموزش داد و هم چگونه مردن را. امام حسین علیه السلام آموزگار شهادت است. شهادت، یعنی آن نوع مردنی که در دین اسلام تعلیم داده می شود. مثلاً فرمود: اگر زندگی توأم با

ذلت باشد، خود مرگی ابدی است، اما مرگ توأم با عزت، شرف و افتخار، مرگی است که از درون آن گل زیبای زندگی ابدی می روید و لذا یکی از بزرگ ترین راه کارهای عملی ساختن مکتب و فلسفه ی عاشورا، آموختن درس چگونه زیستن و چگونه مردن است.

من این جا به خلاف سخن مرحوم شریعتی که گفت: خدایا چگونه زیستن را به من بیاموز، من خود چگونه مردن را خواهم آموخت، می گویم که امام حسین علیه السلام هم چگونه زیستن را آموخت و هم چگونه مردن را. چگونه زیستن، نپذیرفتن ذلت، خواری و حقارت و شاهد جنایات نبودن است و چگونه مردن هم عنصر الهی شهادت است. البته لازم نیست که همیشه صحنه ی جنگ و پیکار باشد و یا عملاً عاشورایی وجود داشته باشد، این را انسان در هر موقعیتی می تواند در خودش زنده کند، در صورتی که درس های نظری و عملی عاشورا را به خوبی ادراک نموده باشد. این یکی از دغدغه های ماست که چگونه این نحوه ی زیستن و این نحوه ی مردن را به بشریت و انسان معاصر بیاموزیم.

رسالت مبلغان شریعت

در راستای همین بحث است که رسالت مبلغان شریعت اسلامی و مروجان فرهنگ عاشورا خیلی سنگین می شود، یعنی ما اگر اسلام را آنچنان که هست، نه آنچنان که موقعیت ما را تثبیت بکند، به مردم آموزش دهیم، انسان شناسی دینی اسلامی، معرفت دینی اسلامی و امهات دین را درست تصویر کنیم، خواهیم دید که همه ی مردم به دین اسلام گرایش خواهند یافت. امروزه همه ی ابزارها و امکانات تبلیغ مطلوب از دین را در اختیار داریم و نیک می دانیم که روزگار ما، روزگار ارتباطات است و انواع وسایل ارتباطی در اختیار ما هست. امروزه جهان همچون دهکده ای شده که همه ی انسان ها را می توانیم مخاطب قرار دهیم. در گذشته این گونه نبوده است. امام حسین علیه السلام در زمانی حرکت خودشان را انجام دادند و بر موضع حق خودشان تأکید ورزیدند که باید زمان

می گذشت تا آن حقانیت جلوه کند، اما امروز چنان مشکلاتی برای تبلیغ مطلوب دین وجود ندارد و اگر کوتاهی کنیم، واقعا بخشوده نخواهیم شد. ما باید در تبلیغاتمان استراتژی مثبتی را تدارک ببینیم و نظر اسلام و واقعیت آن را به جهان ابلاغ نماییم. امروزه در قالب های هنری، می شود حقایق اسلامی را تبلیغ نمود و به گوشه و کنار عالم معرفی کرد.

انسان های این عصر و روزگار شیفته حقایق اند و ابلاغ حقایق به آنها با شیوه ی سنتی و رایج کارآمد نیست.

در خصوص انقلاب اسلامی هم می توانیم همین کار را انجام دهیم. اگر پا به بیرون از کشور بگذاریم، در می یابیم که چه قدر انسان ها هستند که به انقلاب ما دل بسته اند، چه قدر عاشق معمار و رهبری انقلاب ما بوده اند، تا جایی که در بسیاری از نقاط جهان، نام بچه های خودشان را روح الله گذاشته اند و یا این که اسامی خاصی که نوعی حکایت گر انقلاب ما باشد را بر روی فرزندانشان گذاشته اند. این ها عشقی است که انسان های پاکدل بر این انقلاب و بر این مذهب جاری کرده اند، و چه بسیار افرادی در دنیا هستند که در پرتو انقلاب ما حتی مسلمان شده اند. این ها همه زمینه های مثبت و آماده ای را در جهان معاصر برای درک و قبول اسلام نشان می دهد.

ما باید در راستای این امر مهم، برنامه ریزی بلند مدتی را انجام دهیم. ما کوتاهی های زیادی داشته ایم و برنامه ریزی متناسب انجام نداده ایم. البته دیر نشده، باید برنامه ریزی کنیم و ابزار و امکانات را فراهم سازیم، باید شیوه ها و راهکارهایی را برگزینیم که برنامه عملی شود و به مقصد برسیم.

عظمت حادثه ی عاشورا

اما به اعتقاد من این ها همه کوچک نمودن نهضت امام حسین علیه السلام است. البته همه ی این ها از زاویه ای می تواند درست باشد. اما حادثه ی عاشورا بالاتر از این هاست و دارای عظمتی است که با این تحلیل ها قابل بررسی همه جانبه نیست، بلکه باید حادثه را فراتر از

این تحلیل‌ها در نظر بگیریم. حرکت امام حسین علیه السلام با سوگیری فطرت انسان‌ها دریافت می‌شود؛ یعنی هدف امام حسین، مخاطب قراردادن فطرت انسانها بوده است. سخنانی که از امام حسین علیه السلام نقل شده این را نشان می‌دهد و تأییراتی که این نهضت در انسان‌های بعدی گذاشته است نشان می‌دهد که نهضت کامیابی بوده و امام حسین علیه السلام به دلیل عظمت کاری که کرده، به هدف خود رسیده و کامیاب شده است. بنابراین محصور کردن این حادثه در جنبه‌ی خاص، ظلم بر حادثه‌ی عاشورا است.

نهضت عاشورا، نهضتی موفق

نهضت عاشورا چنان که در بخش پیش هم به آن اشاره نمودیم، نهضتی موفق بوده است، چه بسیار حرکت‌هایی که در تاریخ از آن تأثیر گرفتند و منشأ تحول اجتماعی شدند و به نتیجه‌ی مطلوب هم رسیدند. قیام‌هایی تحت عنوان خونخواهی امام حسین علیه السلام برپا شد و ثمراتی داشت.

همچنین درس‌هایی که انقلابیون عالم از نهضت حسینی گرفته‌اند، بسیار بسیار فراتر از قیام‌هایی بوده و هست که در سرتاسر تاریخ با الهام از عاشورا شکل گرفته‌اند. جا دارد که مورخان و جامعه‌شناسان، آثاری را که از این نهضت عظیم تاریخی بر جای مانده است، تحلیل کنند و مورد بررسی قرار دهند، خود این مسأله می‌تواند جهت تبلیغ دین و درس‌هایی که امام حسین علیه السلام به بشریت داده، مؤثر باشد. زیرا امام حسین علیه السلام برای همه‌ی انسان‌ها الگو دادند. گاندی، که مسلمان هم نبوده، به شدت تحت تأثیر حادثه‌ی عاشورا قرار گرفته است.

در انقلاب‌های دیگر و در انقلاب اسلامی ایران هم نقش حماسه‌ی عاشورا پررنگ است، لذا باید در جامعه‌شناسی انقلاب‌ها هم مطالعه نمود. مثلاً امام خمینی قدس سره

می‌فرماید: که خون بر شمشیر پیروز است. پشت این عبارت، عالمی تحلیل نهفته است. درس‌های عظیمی پشت این جمله بود. این بود که این جمله روحی در مردم دمید. یا جمله‌ای که مرحوم شریعتی گفت: «آنها که رفتند کاری حسینی کردند و آنها که ماندند اند»

باید کاری زینبی بکنند و گرنه یزیدی اند.» این جمله چنان موجی ایجاد کرد که بعضی گفتند: شریعتی معلم انقلاب بود. یا حماسه هایی که در جبهه های جنگ ایران علیه عراق رخ داد، همه ی این ها الهام گرفته از حادثه ی عاشورا بود.

همه ی این ها به برکت خون امام حسین علیه السلام بود. اگر امام انقلاب آفرید، اگر شریعتی با دل دادگی به امام حسین علیه السلام آن چنان انقلابی سخن گفت و اگر مطهری حماسه ی حسینی را سرآمدترین حماسه های تاریخی می داند و با تکیه بر حماسه ی حسینی به تطهیر جامعه اقدام می کند، همه از پرتو خون حسین بن علی علیه السلام بوده است.

دین، محرک و عامل پویایی جامعه است، قضیه ی عاشورا هم چون نسخه ی عملی دین است، همین خاصیت محرک بودن را دارد. لذا این نهضت هر روز زنده تر و پویاتر و فعال تر می شود و هر روز زنده و با طراوت و محرک است.

(بررسی تطبیقی عرفان حقیقی و عرفان های جعلی در پرتو آموزه های معنوی عاشورا)

مقدمه

کربلا آوردگاهی است که همه ی حقیقت در مقابل همه ی باطل قرار گرفت؛ اوج قله های شجاعت و شهامت در مقابل پست ترین مصادیق ترس و ناجوانمردی، عالی ترین درجات راستی و صداقت در مقابل دون ترین پایه های کذب و خیانت، رفیع ترین مرحله ی ایمان در مقابل پست ترین نمونه های نفاق، همه ی عرفان و معناخواهی در مقابل همه ی مادیت و هوی پرستی.

این نوشتار با توجه به ابعاد عرفانی و معنوی قیام عاشورا و اثبات جعلی بودن تعالیم (۸۳)

فرقه‌هایی که امروزه داعیه‌ی عرفان و معنویت دارند نگاشته شده است. تحقق این هدف، در پرتو معناگرایی و معناخواهی حقیقی سید و سالار شهیدان، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام صورت پذیرفته است. برای فهم و درک و توصیف دقیق و همچنین طبقه‌بندی منظم ابعاد عرفانی قیام امام حسین علیه السلام از آغاز حرکت تا شهادت و پس از آن در رویارویی کاروان آزاده‌ی بازمانده از اهل بیت ایشان علیهم السلام، بی‌تردید مجالی بس وسیع لازم است و موقوف به صرف اندیشه‌ی اندیشمندان سترگ می‌باشد؛ چرا که این وادی، جایی است که فهم‌ها و عقول حیران‌اند.

این مقاله تبلیغ صحیح معناگرایی و معناخواهی عاشورایی را همچون راه‌کاری اساسی می‌داند که می‌تواند شاخ‌غول عرفان‌های جعلی را شکسته و جامعه‌ی دینی را در رویارویی با تهدیدهای آن مصون سازد.

طبیعی است که ظهور اندیشه‌ها و مرام‌های جدید در کشور ما، متفکران و اندیشمندان را متوجه و حساس نموده است، تا به گونه‌ای در مقابل این تهاجم‌ها عکس‌العملی در خور و شایسته نشان دهند. انواع عکس‌العمل‌ها و واکنش‌های اندیشمندان دلسوز کشورمان در مواجهه با جریان عرفان‌های جعلی در جدول ذیل خلاصه می‌شود:

۱) توصیف؛ ۲) نقد؛ ۳) آسیب‌شناسی؛ ۴) ارائه‌ی راه‌کارهای محدود سازی؛ ۵) ارائه‌ی راه‌کارهای مصون سازی.

در مورد اول، یعنی توصیف، توضیح و تبیین اندیشه‌ها و ایده‌های عرفان‌های جعلی بیش از بقیه‌ی موارد توجه شده است، تا جایی که گاه ناخواسته منجر به تبلیغ و ترویج آموزه‌های این فرقه‌ها نیز شده است.

در ابعاد نقد و ارائه‌ی راه‌کارهای محدود سازی این عرفان‌های جعلی تلاش‌هایی

صورت گرفته است، اما گاه میان نقد و آسیب شناسی خلط شده و بحث هایی که جنبه ی نقادانه نسبت به معنویت گرایی های جعلی داشته، با عنوان آسیب شناسی مطرح شده است؛ اما آسیب شناسی با نقد، گرچه مرتبط است، متفاوت و متمایز می باشد.

آسیب شناسی با روش های علمی به شناخت دقیق ضعف ها و کاستی های فردی و اجتماعی، تهدیدها و علل و عوامل گرایش به این فرقه ها، بسترها و زمینه های رشد و توسعه ی آنها و تبیین صدمات و لطمات فرهنگی، عقیدتی، سیاسی و اجتماعی ناشی از ورود این تفکرات، اندیشه ها و ایده ها به درون جامعه ی دینی می پردازد. نقد، اما به بیان ناسازگاری های درونی اندیشه ها و تفکرات فرقه ای و نیز تعیین ناسازگاری های بیرونی این عقاید با نظام ارزشی و اعتقادی حاکم بر جامعه ی دینی می پردازد.

در خصوص ارائه ی راه کارهای مصون سازی جامعه و افراد، در مقابل هجوم گاه خاموش و بی سر و صدای عرفان های جعلی، که شاید از مهم ترین بخش های مواجهه با این جریان ها باشد، کم تر از همه ی بخش های دیگر کار شده است.

از این روی، در این مقاله به حماسه ی عاشورا و سلوک معنوی سید و سالار شهیدان، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، که منشور عرفان حقیقی و معیار سنجش معنویت گرایی حقیقی از معنویت گرایی باطل و ترازوی حق می باشد، همچون راه کاری برای مصون سازی جامعه ی دینی در برابر هجوم انواع عرفان های جعلی جدید نگریسته شده است.

از این روی، فصول اصلی این تحقیق پس از ذکر نکاتی مقدماتی درباره ی روش تبلیغ بصیرت بخش، از معرفی اجمالی و اشاره گونه ی عرفان عاشورا آغاز می شود و در پرتو آن ویژگی های عرفان حقیقی را برمی شمارد. سپس، بعد از معرفی بستر شکل گیری عرفان های جعلی و گستره و میزان توسعه ی آنها در جامعه ی دینی ایران، تأثیر آنها در انحرافات عقیدتی و اخلاقی و نیز معرفی نمادگرایی همچون راه کاری مهم در تبلیغ عقایدشان، به ذکر ویژگی های مشترک این عرفان ها پرداخته و جعلی بودن آنها را در مقابل ویژگی های عرفان های حقیقی اثبات می نماید. نمونه ی اثبات جعلی بودن این عرفان ها در مقایسه رکن مهم معناگرایی، یعنی «آرامش»، در عرفان حقیقی و عرفان

نقش تبلیغ بصیرت بخش در ایجاد مصونیت در جامعه ی دینی

ایام محرم، ایام ویژه ای برای تبلیغ دینی است. خضوع دل ها و سوز و گدازی که در جان و روح جامعه ی دینی نسبت به عاشورا و قیام سرتاسر معنویت حقیقی امام حسین علیه السلام نهادینه شده است و با گوشت و پوست و خون افراد جامعه ی دینی، عجین گشته است، بهترین بستر برای توجه به امر خطیر معنویت بخشی به جامعه در مقابل انواع هجوم ها و تهدیدهای فرهنگی است.

این امر مستلزم بازنگری در حادثه ی عاشورا با نگرش به دغدغه های امروز جامعه ی اسلامی است. بر مبلغان بصیر است که ایام سوگواری اباعبدالله الحسین علیه السلام و توجه یکپارچه ی جامعه ی دینی به این سفینه ی نجات و مصباح هدایت را فرصتی مغتنم بشمارند و تبلیغ دینی را در راستای نیازهای روز مردم جهت دهند.

تبلیغ و ترویج دین، هم جنبه ی معرفتی دارد و هم جنبه ی مهارتی؛ جنبه ی معرفتی از مقوله ی دانستن است و جنبه ی مهارتی از مقوله ی به کار بستن. زندگی و حیات بشر علاوه بر آن که نیاز به دانسته ها دارد، اگر نگوییم بیش از آن، دست کم به اندازه ی آن نیاز به مهارت های زندگی دارد. برای یک فرد دیندار، دین مؤلفه ای اساسی در زندگی است و در حقیقت، زندگی و حیات هر عضو از جامعه ی دینی با دین عجین است. برای یک فرد دیندار ضروری است که کسب مهارت نماید که چگونه تعالیم دینی را در زندگی خویش به کار بندد.

جنبه های معرفتی و مهارتی تبلیغ دینی، در صورتی که در کنار هم رشد نمایند و به تناسب، مورد اعتنا و توجه قرار گیرند، موجب بصیرت دینی در جامعه ی دینداران می گردند.

دیندار بصیر کسی است که نه تنها معارف، آموزه ها و تعالیم دینی را در زندگی فردی و اجتماعی خود به آسانی به کار می بندد، بلکه در هنگام پیچیدگی شرایط، در موقع

بروز تهدیدها و در مواجهه با مسائل، اتفاقات و حوادث چند وجهی و ذو ابعاد، با تأمل و تعمق دقیق و تفکیک وجوه و ابعاد از یکدیگر، راه درست را از مواجهه ی نادرست تشخیص می دهد و قدرت و توان تمیز حق از باطل را دارد. از این رو، تبلیغ دینی با سه حوزه سر و کار دارد:

(۱) معرفت دینی؛ (۲) مهارت های دینداری؛ (۳) بصیرت دینی.

رابطه ی تعاملی سه حوزه ی مذکور، در جامعه ی دینی و برای فرد فرد دینداران در مقابله با تهدیدهای گوناگون فرهنگی، مصونیت ایجاد می نماید.

□

ص: ۸۷

نگاهی به تاریخ اسلام و حوادث پس از رحلت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ، جنگ های امیرمؤمنان علی علیه السلام ، آنچه بر امام مجتبی علیه السلام ، در جامعه ی دینی آن روزگار رفت و مصیبت عظیم کربلا و حوادث مربوط به سالار شهیدان اباعبدالله الحسین علیه السلام و خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام ما را به این نتیجه رهنمون می کند که همگی در فقدان بصیرت دینی در جامعه ی دینداران اتفاق افتاد و مصونیت اجتماعی در مقابل فتنه ها و تهدیدهای آن روز وجود نداشت (۱).

تبلیغ در ساختار صحیح خود، در ایام محرم، و در بستر آماده ی اجتماعی، مستلزم نگاه دوباره به قیام کربلاست. این نگاه دوباره و بازنگری باید در راستای ایجاد بصیرت دینی در مواجهه با تهدیدهای فرهنگی امروز باشد. یکی از مهم ترین تهدیدها، رشد و توسعه ی قارچ گونه ی فرقه های نو ظهوری است که در قالب معنویت گرایی های جعلی مطرح می شوند.

به جنبه های حماسی واقعه ی عاشورا بسیار توجه شده است و می شود، اما توجه به رکن معنوی آن می تواند همچون معیار و ترازویی باشد که سنجش هر گونه معنویت گرایی با توجه به آن صورت پذیرد.

ایام محرم، زمانی است که به لحاظ جامعه شناختی، یکپارچگی بی نظیری میان افراد اجتماع ایجاد می شود و دیگر اثری از گسست های اجتماعی دیده نمی شود. همچنین در این ایام دل ها به دلیل گداختگی از سوز مصائب سید و سالار شهیدان علیه السلام و اهل بیت ایشان علیهم السلام نرم، آماده و نفوذپذیر است و اشک دیده ها، غبار دل ها را زدوده است. لذا این دو عامل؛ یعنی یکپارچگی و وحدت بی نظیر جامعه و دل های آماده ی افراد، بستری بی مانند در اختیار مبلغین روشنگر و بصیر قرار می دهد. ابزار تبلیغی از جمله رسانه ها می توانند بهترین و کیفی ترین بهره ها را در جهت مقابله با هجوم فرهنگ های ناهمساز و حل معضلات جامعه و معنویت بخشی به آحاد آن داشته باشند.

ص: ۸۸

۱- - سید مجید ظهیری، مهارت های تبلیغ (۱)، ۱۳۸۸، نسیم تبلیغ، ش ۲، ص ۲۱.

شناخت ویژگی های عرفان حقیقی در پرتو نهضت عاشورا

عرفان حسینی علیه السلام، دارای ابعاد وسیع و بی شماری است که همگی بر پایه ی معرفت شهودی استوار است. عرفان حسینی علیه السلام از خودشناسی و خودسازی آغاز می شود و در شوق دیدار حق، خشیت الهی، طاعت ربوبی و عزت حقیقی تجلی می یابد(۱).

«چیزی که امام حسین علیه السلام را وادار کرد در روز عاشورا از همه چیز بگذرد، اسیر الکربات (اسیر گرفتاری ها) گردد و هر مصیبت و اندوهی را تحمل کند؛ فقط عشق به خدای متعال بود، و این عشق چیزی نبود که ناگهان و در سفر کربلا پیدا شده باشد. بلکه در تمام دوران حیات آن حضرت علیه السلام این عشق وجود داشت و حادثه ی عاشورا در حقیقت ثمره و محصول این عشق و ارادت بود. مناجات هایی که از آن حضرت علیه السلام در دسترس ما وجود دارد، مخصوصاً دعای عرفه، گویای این عشق و ارادت و نفوذ آن در اعماق وجود آن حضرت علیه السلام است(۲).

عرفان و معنویت حقیقی در نهضت عاشورا از مناجات نورانی سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، در روز عرفه، تا ظهر عاشورا بی وقفه و پی در پی و منزل به منزل ظهور و بروز چشمگیر دارد و از مراتب علم و معرفت الهی و خداشناسی گرفته تا مقام شکر و رضا و تسلیم و توکل و اخلاص را به نمایش درمی آورد و در عروج خونین خود اوج قله های معنا را در می نوردد.

عرفان حسینی در دعای عرفه

مطابق با آموزه های عرفانی دعای عرفه «حقایق مورد ادعای انسان ادعایی بیش نیست و انسان هیچ حقیقتی مستقل از اعطاء و کرم خداوندی ندارد؛ من کان حقایقه دعاوی

ص: ۸۹

۱- حمید رضا مظاهری، عرفان مخلصانه و جهاد مصلحانه در سلوک حسینی علیه السلام، ۱۳۸۲، معرفت، ش ۷۴، ص ۱۰۶-۱۲۰.

۲- عبدالله جوادی آملی، حماسه و عرفان، ۱۳۷۸.

فکیف لا تکون دعاویہ، دعاوی. همچنین انسان هیچ عزتی مستقل از خداوند ندارد و اگر پیوندی با خداوند نداشته باشد، در نهایت ذلت خواهد بود و اگر چنین رابطه ای با او برقرار نماید، عزت را نیز به همراه خواهد داشت؛ الهی کیف استعز و فی الذله ارکزتنی ام کیف لا استعز و الیک نسبتی. فقر انسان نیز در صورت عدم اتصال به غنای خداوندی زایل نشدنی است و در صورتی که چنین نسبتی برقرار شود، هیچ افتقاری در میان نخواهد بود. بنابر این از دیدگاه امام حسین علیه السلام از آنجا که اصل وجود انسان با خواست خداوند خلقت یافته است، انسان به صورت مستقل از خداوند، هیچ چیزی نخواهد داشت و با نقصان، جهل، فقر، ذلت، پستی و گناه همراه خواهد بود که فقط در صورت اتصال و ارتباط با خداوند این صفات ناپسند جای خود را به تکامل، علم، بی نیازی، عزت، نیکی و نیکوکاری خواهد داد»(۱).

عرفان حسینی، ضمن استغراق در وصل الهی و ارتباط شهودی با باطن و معنای عالم خلقت هرگز انسان شناسی منعزل از جامعه و تحولات اجتماعی عرضه نمی دارد و به بهانه ی معنویت گرای، انسانی عزلت گزیده و مصلحت طلب و خنثی و بی تفاوت نسبت به آن چه در پیرامونش می گذرد معرفی نمی نماید. براساس و مبنای این عرفان، چون حاکمیت مطلق بر انسان از آن خداوند است؛ لا رب انا غیرک، نافذ فینا حکمک، محیط بنا عملک، لذا ساختار سیاسی حاصل از آن، نظامی خواهد بود که عهد خداوندی را نقض نکند و پیامبران او را تکذیب نماید و به دنبال هدایت ترسیم شده از سوی او باشد؛ لم تخرجنی لرأفتک بی و لطفک لی و احسانک الی فی دوله ائمه الکفر الذین نقضوا عهدک و کذبوا رسلک، لکنک اخرجتنی للذی سبق لی من الهدی. از دیدگاه امام حسین علیه السلام از آنجا که هدف اصلی زندگی انسان رسیدن به وصل الهی است، بنابر این حاکمیت سیاسی نیز باید به گونه ای ترسیم شود که انسان را در این مسیر یاری دهد. به همین دلیل ایشان از خداوند به دلیل این که او را در عصر حاکمیت کافران به دنیا نیاورده است؛ حاکمانی که

ص: ۹۰

پیمان الهی را نقض و پیامبران الهی علیهم السلام را تکذیب نموده اند، خدا را سپاس می گوید و به این وسیله اعلام می دارد که حاکمیت مطلوب، نظامی است که هدف اصلی آن حرکت در مسیر هدایت باشد (۱).

مبانی و مؤلفه های عرفان حسینی

این چنین است که عالی ترین درجات عرفان حقیقی و اتصال به عالم ملکوت و ذوب شدگی در توحید با حضور اجتماعی و ورود و تأثیر در تحولات اجتماعی و سیاسی در یک سلسله ی طولی قرار می گیرد و صف عرفان حسینی از عرفان های عزلت گزین و بی تفاوت نسبت به جامعه و بی تأثیر در تحولات اجتماعی به روشنی جدا می گردد. اگر بخواهیم برخی از مهم ترین ارکان و مبانی عرفان حسینی را برشماریم موارد ذیل قطعاً مورد توجه است:

۱) اندیشه ی توحیدی به عنوان رکن رکن و اصلی معنویت گرایی؛

۲) عرفان حسینی، عرفان در صحنه است نه عرفان در حاشیه (حضور زنده در تحولات اجتماعی و پرهیز از عزلت گرینی)؛

۳) اعتقاد به معاد مطابق با آموزه های وحیانی؛

۴) اعتقاد و التزام جدی به شریعت و حیانی (پابندی به اوامر و نواهی شرعی)؛

۵) تأکید بر تکامل حقیقی به عنوان غایت الغایات انسان در هستی خویش؛

۶) آرامش حقیقی (اطمینان قلب) در اتصال و اتکال به مبدأ هستی؛

۷) مبارزه با اوهام و تخیلات و تأکید بر حقایق امور و واقعیات.

عرفان حسینی در صبح عاشوا

حضور و بروز ارکان و مؤلفه های فوق را در جای جای حماسه ی عاشورا، در جمیع

ص: ۹۱

رفتارهای حضرت علیه السلام مشاهده می کنیم. مضمون کلام نورانی حضرت علیه السلام در صبح عاشورا در مقابل سپاه دشمن، و در کوران بلاها و سختی ها، اندیشه ی توحیدی خالص، عرفان در صحنه و متن حوادث، اطمینان قلب و اتکای به مبدأ هستی را به نمایش می گذارد:

«پروردگارا، در هر گرفتاری تو تکیه گاه من، و در هر شدت، تو امید من هستی و در هر چه برای من پیش آید، تو تکیه گاه و نیرو و ساز و برگ منی. خدایا، از هر چه قلب را شکسته و چاره را گسسته و دوست را به ناروایی داشته و نیش دشمن را به همراه، به تو شکایت می کنم که امید به تو بی نیازی از دل دادن به دیگری است، پس بگشای درهای بسته را و بنمای روزنه های امید را، که توراست تمام نعمت ها، از آن تو است همه ی خوبی ها و تویی تنها مقصود آرزوها».

عرفان حسینی در لحظه ی شهادت

در نبرد با خون آشامان اموی، یکه و تنها و بی یاور، تیر بر پیشانی مبارک و قلب نورانی، خون بر پیکرش جاری، لبان مبارکش از عطش خشک، یاران و بستگان وفادارش همه در خون خود غلطیده و بی جان در صحرای تفتیده، اینک در این حال امام عارفان و عاشقان الهی علیه السلام لب به مناجات با پروردگارش این چنین می گشاید:

«اللهم متعالی المکان، عظیم الجبروت، شدید المحال، غنی عن الخلاق، عریض الکبریاء، قادر علی ما تشاء، قریب الرحمه، صادق الوعد، سابع النعمه، حسن البلاء، قریب اذا دعیت، محیط بما خلقت، قابل التوبه لمن تاب الیک، قادر علی ما أردت، تدرک ما طلبت، و شکور اذا شکرت، ذکور اذا ذکرت أدعوک محتاجاً و أرغب الیک فقیراً، و أفرع الیک خائفاً، و ابکی الیک مکروباً و أستعین بک ضعیفاً، و اتوکل علیک کافياً... صبراً علی قضائک یارب، لا اله سواک، یا غیاث المستغثین، مالی رب سواک، و لا- معبود غیرک، صبراً علی حکمک، یا غیاث من لا غیاث له، یا دائماً لا نفاد له، یا محیی الموتی، یا قائماً علی کل نفس بما کسبت، احکم بینی و بینهم و انت خیر الحاکمین»؛ «ای خدایی که مرتبه ات بلند، و

همت و جبروتت عظیم و قدرت تو برتر و از مخلوقات بی نیاز، و ارجمندی تو بی انتها، و بر هر امری توانا و رحمت تو نزدیک و وعده ی تو راست، و نعمت تو گسترده و بلای تو نیکو و اجابت کننده ی دعاها، و آگاه به مخلوقات و از توبه کنندگان توبه پذیر، و بر هر چیز که خواهی و آنچه که اراده کنی توانا، و پذیرنده ی شکر شکر کنندگان، و پذیرنده ی ذکر ذکر کنندگان خود هستی. من در حالی که محتاجم از تو می خواهم، و در حالی که نیازمندم رو به سوی تو می کنم و در حالی که ترسانم، به تو پناه می آورم و در حالی ضعیفم از تو کمک می خواهم و بر تو توکل می کنم که تو مرا کافی هستی، ...، بر قضای تو صبر می کنم، ای پروردگار، چون هیچ خدایی جز تو نیست، ای فریاد رس کمک طلبان، خدایی جز تو ندارم و نه معبودی غیر تو، بر آن چه که حکم کنی صبر نمایم، ای فریادرس بی یاوران، ای پایان ناپذیر بی انتها، ای زنده کننده ی مردگان، ای آن که بر دست آوردهای هر کسی آگاهی، بین من و آنان قضاوت کن، و تو بهترین قضاوت کننده گانی».

عاشورا در ادبیات عرفانی تاریخ اسلام

نگاه عرفانی به حادثه ی عظیم کربلا، نگاهی است که پیشینه ای طولانی در آثار عارفان و ادبیات عرفانی تاریخ اسلام دارد و تجلی عرفان حقیقی عاشورا از نخستین دوره های ادبیات عرفانی ما کاملاً آشکار است. نگاه عرفانی ابوالحسن علی بن عثمان جلاایی هجویری در کشف المحجوب به احوال معنوی امام حسین علیه السلام؛ بینش شاعر و عارف قرن پنجم ابوالمجد مجدود آدم سنایی غزنوی، جلال الدین محمد بلخی، فریدالدین عطار نیشابوری، شیخ مصلح الدین سعدی، نورالدین عبدالرحمن جامی، شاعر و عارف سده ی نهم هجری و محتشم کاشانی:

بر خوان غم چو عالمیان را صلا زدند

اول صلا به سلسله ی انبیا زدند

ص: ۹۳

نوبت به اولیا چو رسید آسمان تپید
ز آن ضربتی که بر سر شیر خدا زدند
پس آتشی ز اخگر الماس ریزه ها
افروختند و در حسن مجتبی زدند
و آنگه سرادقی که فلک محرمش نبود
کندند از مدینه و در کربلا زدند

پیوند مضمونی که محتشم کاشانی از بدو خلقت و عهد الست آورده است با مضمونی که عمان سامانی، شاعر شیفته ی قرن سیزدهم هجری، درباره ی سخن شب آخر سیدالشهدا علیه السلام با یاران خویش آورده است، آمیختگی مضامین عرفانی با واقعه ی عاشورا را به خوبی در ادبیات عرفانی ما نشان می دهد.

محرمان خود را خواند پیش
جمله را بنشاند پیرامون خویش
بالب خود گوششان انباز کرد
در ز صندوق حقیقت باز کرد
جمله را کرد از شراب عشق مست
یادشان آورد آن عهد الست
گفت شادباش این دل آزادتان
باده خوردستید بادا یادتان
یادتان باد ای فرامش کرده ها
جلوه ی ساقی ز پشت پرده ها
یادتان باد ای به دلتان شور می
آن اشارت های ساقی پی ز پی

همو عالی ترین مقام عرفانی را در گفتگوی لحظه‌ی شهادت امام علیه السلام با ملک مقرب الهی، چنین تصویر می‌کند:

آن که از پیشش سلام آورده‌ای

و آن که از نزدش پیام آورده‌ای

بی حجاب اینک هم آغوش من است

بی تو رازش جمله در گوش من است

پس از ارائه‌ی تصویری کلی از عرفان ناب حسینی به بررسی ابعاد گوناگون عرفان‌های جعلی در عصر حاضر پرداخته و

سپس با مقایسه‌ی کوتاه بین عرفان‌هایی از این قبیل و

ص: ۹۴

عرفان حسینی به بحث خود پایان می دهیم.

بستر شکل گیری عرفان های جعلی در عصر حاضر

چندی است، توجه به معنویت در ابعاد جهانی و تمدنی، دنیای قرن بیست و یکم را شکل و شمایلی ویژه بخشیده است. انسان در فضای مدرنیته، با توجه تام و تمام به ابزار مادی و تکنولوژی در خدمت سیطره بر همه ی طبیعت، قرنی را پشت سر گذاشت که استغراق در خواسته های نفس تا نهایت پیش رفت و این طلب غرق شدن و مسابقه بر مدار آن، «توسعه» و «پیشرفت» نام گرفت.

بدیهی می نمود، و از چشمان تیزبین متفکران ژرف اندیش پنهان نبود که انسان، چون تک ساحتی نیست، ممکن است از بعد معنوی وجود خویش غفلت کند، لکن نمی تواند وجود آن را نفی کند و آنگاه که رفع نیازهای مادی و دست و پا زدن در عمیق ترین ورطه های نفسانی به غایت رسید، و نیست انگاری و یأس همچون ابرهای سرد و تیره، آسمان وجود آدمی را آکنده کرد، توجه به بعد دیگر وجود و ساحت متعالی عالم، همچون شعله ای از زیر خروارها خاکستر زبانه کشیده و نوید امید سر می دهد.

این وصف حال انسان مدرنی است که خسته از دنیای مادی و نفسانی، اینک در جستجوی معنای زندگی است. اما عادت این انسان مدرن به استغراق در رفاه و لذت، میلی در او ایجاد نموده است که معنویت و عرفان را هم در خدمت و در مسیر همان عادت پیشین نظام سازی نماید. همین امر سبب شده است که طبق عادت دنیای مدرن، که برای هر نیاز مادی انواع مدل های دفع آن نیاز را تدارک می دید و دائماً نو به نو، آن را تجدید می کرد و آن را مد می نامید، اینک در این فضا و در مواجهه با این نیاز نیز انواع مدل های معنویت گرایی را همچون سوپر مارکتی در اختیار مشتریان قرار دهد و نو به نو آنها را تجدید کند و مد روز معنویت گرایی را همه روزه روی پیشخوان خویش داشته باشد. لذا، این وضعیت سبب شده است که همه روزه شاهد انواع و اقسام عرفان های نوظهور و ساختگی ای باشیم که جامعه ی دینی را دچار چالش نموده است. این فرقه ها، (۹۵)

که با نام عرفان های نوظهور به میدان آمده اند، در طول تاریخ مکاتب عرفانی دست به گلچین، تلفیق، تحریف و احیا زده اند. اکنکار در تاریخ عرفان از عرفان های کهن، آرکائیک (Archaic) یا باستانی است. بهاکتی یوگا، جنانا یوگا، سیدا یوگا، کارما یوگا، هاتو یوگا، راجا یوگا، که مکاتب اصلی یوگا هستند، نیز چنین اند. عرفان های بودایی، هندویی، ذن بودیسم، شینتویی و تائوئیسم نیز از عرفان های بسیار قدیمی هستند. معنویت گرایی های عصر جدید، از یک یا چند عرفان تاریخی بهره می برند و حتی آنها را گاه با عرفان های مسیحی، اسلامی و یهودی ترکیب می کنند و تعالیم خود را با زبان و ذائقه ی انسان معاصر عرضه می نمایند.

گستره و میزان توسعه ی عرفان های جعلی در ایران

آمارهای غیررسمی، حاکی از آن است که در دهه ی اخیر بیش از ۴۰۰۰ عنوان کتاب مربوط به این معنویت گرایی های جعلی در کشور ما چاپ و منتشر شده و بارها نیز تجدید چاپ گشته است.

کافی است به طور متوسط تیراژ ۵۰۰۰ نسخه برای هر عنوان در نظر گرفته شود؛ حاصل، دست کم، توزیع و انتشار بیش از ۲۰ میلیون نسخه از آثار این نوع عرفان های جعلی را شامل می شود.

این در حالی است که این فرقه ها، فقط از بستر نشر کتاب، تفکر خویش را اشاعه نمی دهند، بلکه از جمیع بسترهای نوشتاری، دیداری و شنیداری استفاده ی کامل می نمایند؛ موسیقی و سینما از ابزارهای مهم انتشار افکار، عقاید و ایده های آنهاست و سایت های بی شمار اینترنتی و کتب و نوشته های دیجیتال از گسترده ترین ابزار تبلیغی ایشان است. فرقه های مذکور، استفاده از بازی های رایانه ای، بهره گیری از ورزش (همچون یوگا)، استفاده از انواع مدها و نمادها را دستور کار خویش دارند.

اگر چه، با توجه به حجم و تنوع فعالیت این گروه ها، آمار رسمی دقیق از وسعت شگفت انگیز و توسعه ی قارچ گونه ی این فرقه ها در دست نیست، لکن برخی از

دایره المعارف های ادیان، بیش از ۲۵۰۰ دین جدید، که پیروانی شناخته شده دارند، اعم از آنها که فعالیت رسمی گسترده دارند و آنها که در فضای دیجیتال و اینترنت فعالیت می نمایند، را گزارش نموده اند.

هم اکنون در کشور ما، تعداد زیادی از این عرفان های جعلی فعال اند و پیروانی برای خود جذب نموده اند؛ عرفان های سرخ پوستی، اوشو، اکنکار، فالون دافا، پائلو کوئیلو، رام الله، سای بابا، عرفان کیهانی و تی. ام (یا مدیتیشن متعالی) تنها بخشی از این فرقه ها هستند که به شدت در حال تبلیغ و ترویج معنویت گرایی های خاص خود در بین جوانان کشور ما می باشند.

عرفان های جعلی، منشأ انحرافات عقیدتی

بدیهی است به دلیل این که این عرفان ها، هر یک حامل عقاید، باورها و ارزش های خاص خود هستند، بی تردید شبکه ی باورها و نظام ارزشی علاقه مندان خود را دستخوش تغییر می کنند. اگر این فرقه های نوظهور، واقعاً در یکسری نمادها خلاصه می شدند، فقط ورزش بودند، یا حتی تنها در دستورالعمل های عام برای شادزیستن و آرامش، مشکلی نبود؛ لکن هم پیام آوران این فرقه ها و هم پیروان این آئین ها می دانند که پشت این نمادها، ورزش ها و دستورالعمل ها، جهان بینی هایی خوابیده است، انسان شناسی هایی وجود دارد و هیچ یک از این آئین ها شکل نگرفته است، مگر این که درباره ی چهار ارتباط، دیدگاهی ویژه دارد و آن چهار ارتباط عبارتند از:

(۱) ارتباط انسان با خود؛

(۲) ارتباط انسان با خدا؛

(۳) ارتباط انسان با انسان های دیگر؛

(۴) ارتباط انسان با طبیعت.

و نمی توان این چهار ارتباط را بدون داشتن شبکه ای خاص از باورها و عقاید و تأسیس نظام ارزشی ویژه تفسیر نمود. (۹۷)

شاید در یک ساده انگاری و سهل گیری، برخی بگویند یک نماد چگونه می تواند حامل و مبلغ و مروج این همه نظام ارزشی و عقیدتی باشد. کافی است به نمونه ای از نمادهای شیطان پرست ها دقت شود که چگونه می تواند بدون هیچ هزینه ای بهترین مبلغ این فرقه باشد.

مرحله ی اول) توزیع بسیار گسترده ی یک پلاک به شکل ×، در سرتاسر کشور؛ با قیمت مناسب، شکل ظاهری فریب دهنده، سود اقتصادی احتمالاً بسیار زیاد، القای سؤال «این چیست؟»، به دلیل ماهیت ×، که همواره به جای مجهول می نشیند. مرحله ی دوم) اعلام رسانه ها و موضع گیری شان با این مضمون که ای افراد جامعه خبر داشته باشید که این نماد، مخصوص شیطان پرستی است و از آن بر حذر باشید. مرحله ی سوم) ایجاد سؤال برای، هم کسانی که از این نماد استفاده کرده اند و هم آنها که استفاده نکرده اند، که «شیطان پرستی چیست؟»؛ «مگر می شود شیطان را پرستید؟»، «چرا عده ای به این فرقه ای که بطلان آن معلوم است، گرویده اند؟»، «شعارشان چیست؟»، «مبنای عقایدشان کدام است؟» و بسیاری سؤالات دیگر. مرحله ی چهارم) آشنایی انفجاری و ناگهانی آحاد مردم، با مبانی، عقاید، سمبل ها، مناسک و جذابیت های این فرقه. مرحله ی پنجم) تحقق گسترده ترین تبلیغ و ترویج، سریع و بدون هزینه و همراه با سود اقتصادی فراوان، تنها با یک نماد ×.

برخورد عده ای از افراد جامعه طبیعتاً چنین است که ما به دلیل آن عقاید و باورها از این نماد استفاده نمی کنیم، بلکه به دلیل دیگری، مثلاً زیبایی یا سلیقه ی شخصی، یا مد روز، از آن نماد خوشمان می آید. از این عده باید پرسید، اگر نمادی زیباتر و سلیقه پسندتر به آنها هدیه کنند و حتی هزینه هم بابت آن پرداخت نکنند، اما به ناگاه مطلع شوند که این نماد مخصوص کسانی است که همراه داشتن آن به معنی خود فروش بودن نوامیس این افراد است، چه عکس العملی نشان می دهند. آیا لحظه ای آن نماد را نزد

خود نگه می دارند؟ مسلماً خیر! آیا غیرت دینی و عقیدتی و ارزشی، کم تر از غیرت ناموسی است؟ و آیا ناموس دین غیرت لازم ندارد؟ باز عده ای با خود می گویند دین خود مدافعانی دارد که از عهده ی دفاع بر می آیند یا حداقل باید بر آیند. این در حالی است که برخی مدافعان دین نیز می گویند، به عموم اطلاع رسانی شده است و آنها باید خود پرهیز نمایند. مرحله ی ششم) سست کردن غیرت دینی و به این ترتیب قابل احصای کمی و کیفی نیست که یک نماد، چه می تواند بکند و چه بر سر یک جامعه بیاورد. این در حالی است که عده ای از اندیشمندان کشور ما، روشنفکرانه، نمادهای تاریخی و قومی شیعیان در عزای حسینی را زیر سؤال می برند و چه بسا خوش می دارند که مجالس عزای حسینی صرفاً تبدیل به سمینار و کنفرانس رسمی و هم اندیشی شود.

مقایسه ی عرفان حسینی با عرفان های جعلی

چنان که گفته آمد عرفان های جعلی گاه تعالیم خود را آمیخته با تعالیم عرفان های مسیحی، اسلامی و یهودی می نمایند و با زبان و ذائقه ی پیروان این ادیان سخن می گویند، لکن بی تردید، همواره صف عرفان های توحیدی متعالی متکی به وحی، که تجلی اوج آن را در عرفان حسینی معرفی نمودیم، از عرفان های غیرتوحیدی آمیخته به انواع توهمات، خرافات و طلسم و جادو و... جدا بوده است.

برخی از مؤلفه ها و ویژگی های عرفان های جعلی و التقاطی عصر جدید عبارتند از: (۱) بی خدایی، یا خدای غیر مشخص و همه خدا انگاری (پانتئیسم)؛ (۲) نوعی اعتقاد جدی به تناسخ به طور مضمهر یا مصرح و عدم باور به معاد مطابق با آموزه های وحیانی؛ (۳) عدم توجه و بی تفاوتی نسبت به تحولات اجتماعی و ترویج در خود فرورفتگی؛ (۴) بی توجهی به شریعت و مسامحه ی جدی در التزام عملی به اوامر و نواهی شرعی؛

۵) کسب آرامش و شادی و لذت به عنوان غایت الغایات انسان؛ ۶) تبلیغ و ترویج و اتکا به آرامش مبتنی بر روش های فیزیکالیستی، نه مبتنی بر اطمینان قلب ناشی از یاد خدا؛ ۷) ترویج اوهام و تخیلات و رؤیاپردازی به جای تأکید بر حقایق و واقعیات.

در محور اول، یعنی نقش خدا و خداشناسی در عرفان های جعلی، به وضوح تعارض جدی با عرفان حقیقی مشاهده می شود، چون به هیچ ترتیبی عرفان در تعالیم و آموزه های توحیدی و مشخصاً عرفان اصیل حسینی علیه السلام، همه خداانگاری و خدای غیرمتشخص و تسامح در عقاید دینی و اعتقاد به پلورالیسم دینی در حوزه ی معرفتی را بر نمی تابند.

اعتقاد به معاد، آن چنان که انبیا علیهم السلام آموخته اند و کلام وحی مؤید آن است، رکنی اساسی در عرفان حقیقی است که عرفان های جعلی به طور صریح یا در پرده با وجود اعتقاد به اصل تناسخ، تعارضی جدی با این رکن و مؤلفه ی اصلی دارند.

هر نوع معنویت گرایی که در خود فرورفتگی و پرهیز از مشارکت اجتماعی و بی تفاوتی و رخوت و سستی در مقابل تحولات اجتماعی را ترویج کند، مطرود عرفان حسینی علیه السلام است، چرا که آن چنان که نشان داده شد، معنویت گرایی عاشورایی در متن حوادث و تحولات اجتماعی قرار دارد، نه در حاشیه یا به دور از آن.

در تقید به شریعت باید گفت برخی از عرفان های نوظهور جعلی کار را به جایی رسانده اند که اگر بخواهیم حقیقت معنای معنویت در این فرقه ها را روشن نماییم قلم را شرم می آید. اما همچنان که بیان و شناخت زشتی های پلید ناپاک مردمان اموی، از باب تعرف الاشیاء به اضدادها، به قدر و منزلت و ارزش و درخشندگی و پاکی و خلوص و زیبایی راد مردمان عاشورایی کمک می کند؛ یادآوری نکبت ها و بدبختی های روحی و روانی برخی از به اصطلاح معنویت گرایی های نوظهور، ارزش و قدر معنای حقیقی زندگی و زیبایی های عرفانی را در پرتو عاشورا نمایان می سازد.

از شکاکیت معرفت شناختی و نسبی گرایی و ضد واقع گرایی معرفتی و ارزشی،

کثرت گرایي ديني معرفتي و سکولاریسم مورد توجه فرقه های جعلی عرفانی که بگذریم، لیبرالیسم جنسی خصوصیتی است که فاصله ی از خاک تا افلاک این فرقه ها را از عرفان و معنویت حقیقی و معنا و ارزش حیات و زندگی انسانی نشان می دهد.

اوشو، که از پرچم داران معنویت گرایي های نوظهور ساختگی است، و نزدیک به ۶۰۰ عنوان کتاب، ۷۰۰۰ ساعت نوار سخنرانی صوتی و ۱۷۰۰ سخنرانی ویدئویی از او به جای مانده و آثارش به ۳۰ زبان زنده ی دنیا از جمله فارسی ترجمه شده است، روابط آزاد جنسی را امری مقدس و مهم ترین نیروی زندگی دانسته و همگان را از نکوهش آن بر حذر می دارد. او معتقد است که روابط آزاد جنسی مقدمه ی عبادت است و اگر از روی سرخوشی باشد مولد عشق. وی لیبرالیسم جنسی را تنها در ارتباط با غیرهمجنس مطرح نمی کند، بلکه صراحتاً همجنس بازی را نیز تقدیس می نماید و طبق آموزه های او بهترین فضاها برای جستجو و کسب معنویت و یافتن معنای زندگی کاباره ها هستند، نه معابد، مساجد یا کلیساها(۱).

این عرفان های جعلی، این چنین بی قیدی را نسبت به اوامر و نواهی شرایع آسمانی و توحیدی، ترویج می کنند. این در حالی است که عرفان حسینی در میدان نبرد و در مقابل شمشیرها و زیر باران تیرهای دشمنان، در به جای آوردن مناسک عبادی و اوامر شرعی کم ترین تسامحی را روا نمی دارد.

یکی از ارکان اصلی عرفان های عصر جدید و معنویت گرایي های نوظهور، که در حقیقت جذاب ترین شعارهای این عرفان و علت اصلی جذب بسیاری از انسان ها به سوی این فرقه هاست، آرامش است.

مدیتیشن، یا راه کسب آرامش، در تعالیم این عرفان ها چهار رکن اساسی دارد که بدون آنها کسب آرامش میسر نمی شود. آن چهار رکن عبارتند از: ۱) قرار گرفتن در مکانی کاملاً آرام؛

ص: ۱۰۱

۱- اوشو، الماس های اوشو؛ دورنمایی برای هزاره ای نوین، ۱۳۸۰، ص ۳۸۳ و ۱۲۶.

۲) وضعیتی که بدن کاملاً راحت و بدون هیچ فشاری باشد؛ ۳) تمرکز؛ ۴) بی تفاوتی.

هر یک از ارکان فوق دچار خلل شود، از آرامش خبری نیست و آشفتگی در سالک پدید می آید. این مشخصه ی اصلی فیزیکیالستی بودن این نوع آرامش هاست. اگر در چنین وضعیت کسی آرامش پیدا نکرد باید تعجب کرد، چرا که این آرامش در اثر خستگی لوکال بخشی از مغز و کاهش فعالیت های دستگاه عصبی و سست شدن ماهیچه ها و عضلات است و این امری است که توسط دانشمندان علم روان شناسی اثبات شده است. این آرامش، آرامش اعصاب و بدن است و با آرامشی که ناشی از اطمینان قلب متکی به اتصال با مبدأ هستی است، جز اشتراک لفظ رابطه ی دیگری ندارد. بی تردید، جعلی بودن و تقلبی بودن این عرفان ها و شعارها و تعالیم شان نسبت به عرفان حقیقی، در این مبحث به خوبی آشکار می شود.

آرامش در عرفان حسینی علیه السلام ، که آرامش حقیقی است، آرامش مشروط به مکان آرام و تمرکز و بی تفاوتی و وضعیت فیزیکی راحت و ایده آل نیست؛ آرامش در میان آتش و خون است؛ این است آرامش و اطمینان قلب حقیقی. آرامش عرفان حقیقی است که شاگرد مکتب حسین علیه السلام ، امام خمینی قدس سره ، را به گونه ای ساخته است که در دوران ستم شاهی، دژخیمان پریشان بودند و این اسیر آرام. آرامش و اطمینان قلب حقیقی از آن زینب علیها السلام است، که اسیری مصیبت دیده و رنج کشیده است، لکن دژخیمان بنی امیه را به حیرت وامی دارد؛ آرامش جعلی کسب شده از راه مدیتیشن را با این اطمینان قلب چه کار!

آرامش عرفانی حسینی علیه السلام ، آرامش حقیقی است؛ چرا که در پیوند با اندیشه ی توحیدی شکل گرفته است **أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**. اطمینان قلب وصف ویژه ی عرفان حسینی است و بی شک مصداق اتم سخن وحی که **«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ»**

فنون آرامش های فیزیکیالیستی و مدیتیشن شاید برای انسان های دچار بیماری های مختلف مربوط به روح و روان و افسردگی، فواید و کاربردهایی داشته باشد، اما مسأله این است که آن را نباید با عرفان و معنویت اشتباه گرفت.

نتیجه گیری

- مؤلفه های اصلی عرفان حسینی علیه السلام، خداباوری توحیدی، معاد باوری و حیانی، التزام عملی به شریعت، حضور فعال در تحولات اجتماعی، اطمینان قلب، تکامل حقیقی، پرهیز از خرافه و تخیل های رؤیاپردازانه است، لکن عرفان های جعلی نوظهور، تردید در خداباوری توحیدی، تشکیک در معادباوری و حیانی با ترویج اصل تناسخ، بی قیدی نسبت به اوامر و نواهی شرعی، بی تفاوتی اجتماعی و در خود فرورفتگی افراطی، تلقین آرامش جعلی به جای اطمینان قلب همراه با یاد خدا، توسعه ی خرافه و خیال پردازی را ارائه می نمایند.

آنچه گفته شد مقایسه ای بود میان مفاهیمی مشترک که فرقه های جدید از عرفان های کهن اخذ کرده اند و آن را به انحراف کشانده اند، برای اثبات این مطلب که این مفاهیم مشترک میان معنویت گرایی های جعلی و عرفان حقیقی، از نوع مشترک لفظی است، نه مشترک معنوی.

- بر مبلغان عزای حسینی علیه السلام است که در فرصت ایام تبلیغ عاشورا، برای ایجاد مصونیت در جامعه ی دینی با توسل به باطن قیام عاشورا و حقیقت عرفان حسینی، برنامه ریزی و تلاش نمایند و اینک که هجوم فرهنگی دیگری، در قالب معناگرایی و عرفان صورت گرفته است، از اصالت فرهنگ معنوی حسینی استفاده کرده و دردهای جامعه ی دینی را درمان نمایند.

در نگرشی جامع و تحلیلی، در نهضت عاشورا، ابعاد گسترده‌ای همچون ابعاد روانی، اجتماعی، خانوادگی، سیاسی و اقتصادی و... وجود دارد که تحلیل نشده است. مثلاً در بعد اقتصادی، مسائل قابل تأملی دارد که بسیار ارزنده و راه‌گشا است و در مورد مسائل تربیتی، جستارهای عالی و برجسته‌ای وجود دارد که مکتب عاشورا را به صورت مکتب تربیتی ارزنده‌ای متجلی ساخته است. زیرا امام حسین علیه السلام و یاران او در مسند احیاگری نشستند و احیاگر دین خدا و مفاهیم عالی آن شدند و به همین دلیل نهضت عاشورا از نقش ارزنده و بالایی در سطوح تربیتی و هدایتی برخوردار است.

در این نگرش و بررسی، تحلیلی داریم بر نقش حماسه‌ی کربلا در پدیداری نگرش‌های متعالی.

یکی از اشکالات مهمی که بر ما وارد است و از معضلات جامعه‌ی ما محسوب می‌شود، این است که بسیاری از افراد مدعی اندیشه‌اند و متأسفانه از اندیشه‌ی درستی برخوردار نیستند و به کلیه‌ی مسائل، تاریخ، شخصیت‌ها و حوادث نگرش احساسی دارند. ما باید زاویه‌ی نگرش خودمان را از جنبه‌های احساسی به جنبه‌های تحلیلی معطوف نماییم.

شعار اصلی رسول خدا صلی الله علیه و آله

اساسی‌ترین شعار رسول خدا صلی الله علیه و آله، رساندن جامعه به فلاح است، «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»؛ کلمه‌ی فلاح از فَلَاح گرفته شده که به معنای «جوانه زد و رشد کرد» می‌باشد و زیباترین واژه‌ی تربیتی است. مفلح یعنی رشد یافته و فلاح یعنی رشد دهنده. این کلمه ضابطه‌مند است و در قرآن مجید، ضابطه‌های آن معرفی گردیده است. از جمله در سوره‌ی مؤمنون که می‌فرماید: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صِلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ... (مؤمنون، ۶-۱)؛ مؤمنان به رشد و فلاح رسیدند، همان‌ها که در نمازشان خشوع دارند و از تباهی دوری جستند و زکات می‌دهند.

اگر انسانی به رشد و فلاح برسد، در واقع به آرامش دست یافته است. انسان خوشبخت کسی است که از سوی‌دای دل، احساس آرامش و خوشبختی نماید. هر که آرامش ندارد، در واقع هیچ ندارد، جوانه وقتی رشد می‌کند که از آرامش هم برخوردار باشد. آسیب‌ها، مانع آرامش هستند و آرامش و پویایی وجود انسان در گرو شکوفایی و رشد متوازن، متعادل و متعالی همه‌ی استعدادها و توانمندی‌ها و به فعلیت رسیدن همه‌ی قابلیت‌ها و شایستگی‌های او است. در نتیجه‌ی چنین دست‌یابی است که گوهر آرامش (۱۰۶)

برای انسان حاصل می گردد. طبیعی است که فرد در پرتو آرامش به امنیت و اطمینان دست می یابد.

پدیداری چنین وضعیتی دست یابی به کمال وجود انسان، شجره ی طیبه ای است که در بستر تربیت دینی و رعایت حریم ها و ارزش های الهی مقدور و میسر خواهد بود.

تربیت دینی، یعنی مصونیت از موانع و آفات رشد و تحول شخصیت مطلوب و مأنوس شدن با اصلی ترین مؤلفه ها و عوامل رشد متعادل شخصیت. برای این که این هدف عالی و متعالی حاصل شود، باید مربی بتواند متربی را در بستری متناسب قرار دهد تا استعدادهای درونیش آشکار شود و قوه ها و استعدادهای درونی به مرحله ی فعلیت برسد و در این راه، مربی از نقش کار ساز و بنیادینی برخوردار است.

دین، متکفل همه ی اصول تربیتی

در رسیدن و رساندن مربی به اوج کمال و دست یابی به شخصیت متکامل و متعالی و متوازن، مجموعه ی بایدها و نبایدهای دینی منطبق بر ویژگی ها و نیازهای زیست شناختی، روانی و اجتماعی مربوط به انسان، باید مد نظر قرار گیرند و واضح است که باید همه ی توصیه ها و ارزش های الهی بر پایه ی منطق و عقلانیت استوار باشند و معیار حق و صدق در آنها وجود داشته باشد.

وَ لَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (مؤمنون، ۶۲).

با یک نگاه ژرف و حکیمانه به نیکی می توان دریافت که در مبانی و اصول تربیت دینی، هر آنچه مانع رشد مطلوب جسمانی، بازدارنده ی تحول و پویایی ذهنی، مختل کننده ی سلامت و تعادل روانی و آسیب گر رشد اجتماعی می باشد، ناروا و حرام شمرده شده و هر آنچه که عامل رشد زیستی، پویایی و خلاقیت ذهنی و عقلانی، تضمین گر نشاط درونی و بهداشت روان و تسهیل گر روابط مطلوب انسانی و تحول اجتماعی در همه ی شرایط و موقعیت ها در گستره ی هستی می گردد، بایسته، شایسته و واجب می باشد. این، منطبق بر کمال عقلانی بشر است. همین است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: (۱۰۷)

ص: ۱۰۷

«الدین هو العقل و العقل هو الدین»^(۱) دین، همان عقل است و عقل، همان دین، چرا که ارزش ها با عقلانیت هماهنگ است و اسلام، مکتب عاقل پروری است.

تربیت دینی، زمانی می تواند معنا و مفهوم خود را به نحو کامل بیابد که ما شاهد تبلور مطلوب ترین و متعالی ترین رفتارهای فردی و اجتماعی در انسان تربیت شده باشیم.

الگوهای تربیت شده ی تاریخ

در تاریخ، برای تحقق تربیت، الگوهای متعالی و ارجمندی وجود دارد که به ما نشان می دهد تربیت الهی انسان امری ممکن، میسر و دست یافتنی است.

علی علیه السلام، نمونه ی کامل انسان تربیت شده است؛ بسان یک پدر، در چهره ی یک حاکم، در چهره ی یک عبد و...

حضرت زهرا علیها السلام، انسان تربیت شده ی دیگری است که از کمالات وجودی اش، همه ی فضیلت ها خود را متجلی می سازند، زیرا این شخصیت ها وجودشان را بر مقیاس قرآن تنظیم نمودند، از خمیره ی فطری خدا جویی نهایت استفاده را بردند و رسیدند به جایی که الگوهای عالی انسانیت و بشریت شدند.

حسین بن علی علیه السلام هم مظهر جامع یک انسان تربیت شده ی الهی است که امکان رسیدن به کمال انسانی را برای همه ی بشریت ثابت نموده است.

برخورداری از بصیرت

بدون شک پدیداری و تبلور رفتارهای مطلوب و متعادل مذهبی و جلوه های شخصیت عقلانی هنگامی می تواند میسر باشد که صاحب چنین رفتارهایی از بصیرت، باور و بینش عمیق مذهبی برخوردار باشد. لازمه ی بینش عمیق مذهبی، به مثابه اصلی ترین بستر تبلور رفتارهای معقول و مطلوب مذهبی، بهره مندی هماهنگ از دو رکن مهم، یعنی

ص: ۱۰۸

۱- احمد الشبلی، مقارنه الادیان الاسلام، مکتبه النهضة المصریه، الطبعة الرابعة، ۱۹۷۳ م، ص ۱۸۳.

دانش مذهبی و احساس مذهبی می باشد. به عبارت دیگر باور غنی و بینش عمیق مذهبی برآیندی است از آمیزه ی دانسته ها و حقایق و تجلی احساسات خوشایند مذهبی.

در این راستا برخورداری از عقلانیت، کاری بس خطیر و مهم است. یعنی دقت ورزیدن در این که همه ی آموزه های دینی عقلانی است. لذا گفته شده: العقل هوالدین، عقل همان دین است. در تحلیلی جامع و کلی، هر کس خردگراست، دین مدار است و دین گریزان، سفیه و نادان هستند. این که گفته شده جوانان دین گریزند، توهین است. آنها دین گریز نیستند، چون دین، خردگرایی دارد و مبتنی بر قاعده های خرد است. جوانان، از متظاهران به دین گریزانند. جوان از کسی که می گوید: علی علیه السلام این گونه غذا خورد و بعد خود در سفره ای رنگارنگ شرکت می کند، گریزان است. ما باید عمل کنیم، یعنی ابتدا باید بصیرتی دریافت کنیم و همان بصیرت را به جامعه منتقل نماییم و سپس وارد حوزه ی عمل بشویم. به این جهت است که همواره در اندیشه و گفتار و رفتار شخصیت های مطلوب و متعالی مذهبی، مؤلفه ی بینش مذهبی، یعنی دانش جامع، و جلوه های زیبای احساس مذهبی را به وضوح مشاهده می نماییم.

در حقیقت بهره مندی از چنین نعمتی، آموزه های پایدار و احساسات خوشایند مذهبی، مستعدترین زمینه ی تربیت شخصیت های متعهد و متعالی را فراهم نموده و بالاترین مصونیت را از کج روی ها و تندروی ها و آسیب پذیری های فردی و سیاسی و اجتماعی فراهم می نماید.

به این جهت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: من دو امانت ارزش مند را در میان شما گذاشتم، کتاب خدا و عترتم، اگر همواره به این دو رکن توجه داشته باشید و متمسک به آنها شوید، از صراط مستقیم عدول نکرده و دچار کج روی و گمراهی نمی شوید.^(۱)

هر کس به دانش دینی و آموزه های آن و نسبت به معیارها و شاخص های دین گرایی (۱۰۹)

ص: ۱۰۹

۱- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه ی آل البیت، ۱۴۰۹ ه.، ج ۲۷، ص ۳۴.

توجه نداشته باشد، گرفتار امواج احساسات نامعقول و نادرست مذهبی می شود و از رشد مطلوب و متعالی شخصیت مذهبی بی نصیب می ماند.

تعهد به آموزه های دینی

انسان رشد یافته در بستر تربیت مذهبی، انسانی است که به همه ی آموزه های دینی خود متعهد است و حیات فردی و اجتماعی او تلاشی است در تحقق باورها و اندیشه ها و گفتارهای او. آن کس که رفتارش در خانه و کوچه و خیابان با باورها و گفته های اخلاقی و مذهبی او سازگار نباشد، هرگز از تربیت مطلوب مذهبی بهره ی وافر نبرده است. آنچه که به دانش مذهبی انسان معنا می بخشد و انسان را بدان متعهد می نماید و عالم را عامل می کند، همان تجلی هماهنگ و متوازن احساس مذهبی است.

در قرآن مجید، این آموزه به اشکال گونه گونی بیان شده است؛ آنجا که در سوره ی مبارکه ی صف می فرماید: ای مؤمنان چرا چیزی را که عمل نمی کنید، بر زبان می رانید. گناهی بزرگ است که بگویید چیزی را بر خدا و عمل نکنید (صف، ۲).

یا این که در سوره ی مبارکه ی بقره می فرماید: آیا مردم را به برّ و نیکی امر کرده و خود را فراموش می کنید (بقره، ۴۴).

بنابراین دو عامل کلیدی در رشد مطلوب شخصیت مؤثر است: (۱) آموزه ها و دانش دینی؛ (۲) احساس عالی دینی.

یعنی دانش دینی، باید منجر به احساس دینی و تعهد در آن هم بشود.

نقش الگویی امام حسین علیه السلام در پدیداری نگرش های متعالی

الگوها در پدیداری چنین بینش های متعالی سهم وافر دارند. با نگاهی به بعثت پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ابلاغ پیام قرآن و تربیت اولین دانش آموختگان

اسلام، اسوه های جاودانی همچون حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام، برای همیشه ی تاریخ، با تأمل و تفکر در ادامه ی راه رسالت نبی مکرم و با وجود کج روی های برخی حاکمان و صاحبان زر و زور و تزویر و شیفتگان قدرت و شهوت، همچون معاویه و یزید در جوامع اسلامی، به نیکی در می یابیم که قیام امام حسین علیه السلام و حماسه ی کربلا نه تنها نقش عظیمی در احیای دین رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت، بلکه حماسه آفرینان کربلا و جان برکفان عاشورا، هموارترین بستر تربیت جامع دینی، غنی ترین زمینه ی پرورش بینش مذهبی، مطلوب ترین شرایط فراگیری و باز آموزی آموزه های حقه ی دینی و زیباترین فرصت تجلی احساسات و تعهدات مذهبی را فراهم نموده اند.

حماسه ی کربلا- و قیام و شهادت جاودانه ی امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش، رسالت خطیر خواهر بزرگوارش، حضرت زینب علیها السلام، در تنویر افکار، اندیشه ها و باورها و تعدیل و تلطیف احساسات مذهبی در سخت ترین شرایط و موقعیت ها، بیشترین و پر برکت ترین فرصت تربیت مطلوب مذهبی را به همراه داشته است.

حماسه ی کربلا، کامل ترین درس بینش دینی، تعهد و مسؤولیت پذیری، مروت، شجاعت، وارستگی و آزادگی و زیباترین و پرشکوه ترین جلوه های تربیتی را به ارمغان آورد.

بررسی تحلیلی و همه جانبه ی حرکت امام حسین علیه السلام و حماسه ی عاشورا، از ابعاد سیاسی، عاطفی، روانی و تربیتی دارای اهمیت فوق العاده ای است، چرا که محرم یک تاریخ زنده و همیشه پویا و عاشورا نقطه ی عطف همه ی ایثارگری ها و حماسه های جاویدان بر فراز همه ی عصرها و نسل هاست.

بدون تردید توجه به متعالی ترین ویژگی های شخصیتی قهرمانان و حماسه آفرینان کربلا و بررسی روابط انسانی میان یاران و بستگان و عزیزان سالار شهیدان، امام حسین علیه السلام، تحسین برانگیز است. عاشورا فرصت بسیار خوبی است، از اول تا سی ام محرم و تا اربعین، یک فاصله ی طولانی است و می توان کارهای تربیتی مهمی را انجام داد. بهترین نقش امام حسین علیه السلام را در رابطه ی خانوادگی، تحکیم بنیاد خانواده، جوان(۱۱۱)

پروری، حس تعاون، تثبیت اخلاق و مکارم دینی، گرایش های ماورایی و... می توان پیدا کرد. در این دو ماه باید با شیوه های نوین و با درایت و بصیرت، از وجود امام حسین علیه السلام در دوره ی معاصر بهره جست.

می توان بهترین بساط تربیت را به نام مبارک امام حسین علیه السلام گستراند. اگر بتوانیم از این احساس دینی در محرم استفاده کنیم، بسیار مهم و سازنده خواهد بود.

نقش یاران امام حسین علیه السلام در پیدایی نگرش های متعالی

بررسی حیات پویا و پربرکت هر یک از همراهان و سربازان امام حسین علیه السلام و درک اندیشه و رفتار مخلصانه ی ایشان، امری است بسیار دشوار، چرا که انسان های وارسته و مخلص، با تقرب به حق و پیوستن به جاودانگی، از محدوده ی ذهنی و شناختی هم عصرانشان خارج شده، بر فراز گستره ی هستی جای می گیرند و هرگز شخصیت متعالی آنان نمی تواند در ذهن های محدود و محصور ما، به طور کامل، مورد شناخت و ارزیابی قرار گیرد. جمله ی معروف امام علیه السلام به آنها که فرمود: «من اصحابی باوفا تر از اصحاب خودم سراغ ندارم»، جمله بسیار بلندی است و اوج عظمت را برای آنها بیان می دارد.

تجزیه و تحلیل مجموعه ی رفتارها، روابط، گفتار و عملکردهای تربیت یافتگان مکتب اسلام و اسوه های اخلاق و کمالات انسانی، آن هم در بحرانی ترین و هیجانی ترین شرایط حاکم بر فضای آن روز جامعه و روز عاشورا، انسان را دچار شگفتی و حیرت می کند؛ چرا که با معیارهای دنیاگرایانه و محک های منطق مآبانه نمی توان شور عشق و تجلی ایثار را تحلیل و توجیه نمود. واقعا ایستادن ابوثمامه ی صائدی در جلوی آن حضرت برای خواندن نماز و پذیرفتن تیرها به جان خود برای امام حسین علیه السلام واقعا حادثه ی سازنده و تحول دهنده ای است که باید در جای خودش تحلیل شود.

چگونگی ارتباط، احترام، اعتماد متقابل، همراهی و همگامی، تصمیم و اراده ی خدا

جویانه ی خواهر و برادر در ادامه ی نهضت، تواضع و اخلاص، وفاداری و ادب، متانت و تبعیت پذیری یاران پیر و جوان و سبقت ایشان از یکدیگر در ایثار و جان فشانی، جرأت، شجاعت و رشادت اصحاب عاشورا در ستیز با دشمن، دوری جستن از ذلت ها و سر دادن سرود و ارستگی، آزادگی و توحید، خویشن داری و عزت نفس، مروت و مردانگی جانبازان نهضت امام حسین علیه السلام در هنگامه ی کارزار، آن چنان عظیم و حیرت آور است که زبان را یارای توصیف و قلم را تاب تصویر آن نیست.

و بالاخره صحنه ی عاشورا، حیرت و تحیری برای بینندگان و شناسایان این حادثه ی حیرت برانگیز است. آخر چگونه است که حضرت عباس علیه السلام این یار باوفای امام، آن زمان که پس از ستیزی بی امان، با جسمی خسته و لبی تشنه به آب روان می رسد تا مشک آبی برای اطفال خردسال خیمه های سپاه حق طلبان و فرزندان حماسه آفرینان ببرد و آنگاه که نفس تشنه اش هوس جرعه ی آبی می کند و او ناخود آگاه تمایل می یابد که مشتی آب برگردد و جرعه ای بنوشد و حرارت سینه ی تشنه اش را بر طرف نماید، بر خود نهیب می زند که «ای نفس، این چه تقاضا و تمناست تو را!»، «چگونه من آب بنوشم و به سوی حرم حسین روان گردم، در حالی که آنان سخت تشنه اند؟». آخر مگر می شود من سیراب باشم و با جرعه ی آبی سینه ام را شست و شو دهم و در همان لحظه امام و مراد من تشنه باشد؟ ای نفس و ای فرات اگر اینک در آن لحظه ی حساس، جرعه ای آب بچشم و قطره ای نوش کنم، آن وقت گویی در درونم به وسعت و عمق یک دریا و به گستره ی اقیانوس هستی از امام و مقصدم جدا افتاده ام و دور گشته ام. ای نفس، درست است که اگر من سیراب شدم و قوت و نیرو گرفتم، شاید بتوانم با غلبه بر صف ابلیسیان مشک آب را به طفلان و خیمه ی یاران برسانم اما آخر غصه این فراق و دوگانگی احساس را بر خود چگونه هموار کنم؟ نه! نه! هرگز نمی توانم حتی تصور نمایم که لحظه ای تشنه نباشم و امام و مرادم تشنه باشد. پس ای فرات همه ی آبت ارزانی خودت باد. من بر می گردم و مشک آب را با لبان تشنه و سوخته تر از پیش به سوی خیمه ها می برم، هر چند به هنگام بازگشت و در حین نبرد با یزیدیان، همه ی وجودم قطعه قطعه

شود. ای فرات بدان من رهرو حسینم و از او رسم ادب و وفا، مروت و ایثار و درس شکستن زنجیرهای خودپسندی و خودنگری را آموخته ام.

به دریا پا نهاد و خشک لب بیرون شد از دریا

مروت بین، جوانمردی نگر، همت تماشا کن

آری چه زیباست تماشای همت جوانمردانه و چه نیکو است درک احساس رادمردان، وفای یاران و تربیت شدگان مکتب قرآن. همه ی حماسه ی کربلا- و همه ی اندیشه و رفتار و گستره ی روابط در میان کربلائیان غنی ترین آموزه های دینی و زیباترین احساس مذهبی را به همراه داشته و بزرگ ترین نگرش های متعالی را باز آفریده و عمیق ترین باورها و بینش های مذهبی را پدیدار نموده و بالطبع مطلوب ترین بستر تبلور متعالی ترین رفتارهای فردی و اجتماعی را فراهم می آورد و هنوز هم حادثه ی کربلا در آن تموج خونین، برترین نگرش های متعالی را ایجاد می کند.

ص: ۱۱۴

شرایط تاریخی و شیوه ی مبارزاتی امام حسین

تحلیل جامعه شناختی از نهضت عاشورا و نگاهی به فلسفه ی قدرت

عقلانیت نهضت اباعبدالله

بنیادهای شکل گیری عاشورای حسینی

ص: ۱۱۵

نهضت عاشورا، که امام بزرگ شیعه حضرت حسین بن علی علیه السلام معمار آن است، حرکتی الهام بخش در تاریخ گران بار تشیع است؛ هم به عنوان یک نقطه‌ی عطف برای تاریخ اسلام و هم به عنوان مبدأ الهام برای همه‌ی انسان‌های بزرگ، آزاده و آزادی‌خواه جهان. این نهضت بزرگ و حرکت عظیم در زمانه‌ای به وجود آمد که اقتضای آن، چنین حرکتی بود؛ حرکتی که برای ابدیت تاریخ، چهره‌ی ظلم و ستمگری را که با عناوینی سالوس گونه و فریب کارانه در آمیخته بود، فاش نموده و رسوا کرد و با همان جوهره‌ی خود، هنوز هم به رسواگری چهره‌های ظلم و ستم پرداخته و بر کلیت ظلم و ستمگری

در تمام چهره های آن همچنان می شورد و این جنبش در امتداد تاریخ همواره مطرح است.

درس همیشه گویا و ماندگار عاشورا که معمار آن، آزاده ترین انسان، در تاریخ بشریت است، دارای کلید و رمز است و همین موجب بقا و ابدیت این نهضت بزرگ است. یکی از کلیدها و رموز سترگ این قضیه، وجود سلسله ای از شرایط در تاریخ این نهضت بزرگ است، یعنی این که این نهضت در شرایطی تاریخی رخ داده که همین شرایط خاص، آن را همچنان بالنده و در رأس قله ای در میان همه حرکت های فضیلت خواهانه قراردادده است و همین شرایط تاریخی، به این نهضت امکان بقا و برجستگی و تداوم را داده است.

مسئله ی دیگر در همین خصوص، شیوه ای است که معمار بزرگ این نهضت برگزیده است؛ شیوه ای منحصر به فرد از میان همه ی شیوه های قابل طرح و عمل برای دیگر انسان ها، شیوه ای که باز به نهضت امکان برجستگی، تداوم و گسترش به اندیشه های انسان های فضیلت طلب را می دهد.

پس در این بررسی دو مسئله ی تأثیرگذار، یعنی شرایط تاریخی نهضت عاشورا و شیوه ی مبارزاتی آن امام بزرگ را، البته به گونه ای تطبیقی با زمانه ی حاضر، به معرض بررسی و تحلیل می نهیم. امید که راهی روشن فراویمان قراردهد.

شرایط تاریخی نهضت عاشورا

جهت درک شرایط تاریخی، باید تا حدودی ولو اجمالی و اشارت گونه، به واپسین روزهای حیات پیامبر و تراژدی بزرگ تاریخ پس از رحلت پیامبر اکرم اشاره کنیم. در این راستا چهار مسئله مهم قابل تعقیب و بررسی است.

۱) پیامبر اکرم در سال نهم هجرت، چنان شهرت و آوازه ای در سراسر جزیره العرب پیدا نمود که تمام قبایل ساکن در، برای گردن نهادن به اسلام، به مدینه می آمدند و با پیامبر پیمان می بستند و بدین صورت، حکومت واحد عربستان را که حکومتی زیر لوای اسلام بود پذیرفتند.

در آغاز سال دهم، معجزه تاریخ رخ داد، مردمی که در سراسر زندگی خود جز کشتن و غارت کردن یکدیگر، پیشه ای نداشتند، در نظام واحدی در آمدند و فرماندهی یک حکومت را پذیرفتند... پس از نبرد حنین اکثر قبیله ها یا مسلمان و یا متحد با پیغمبر شدند، بدین ترتیب جنگ و خونریزی در داخل سرزمین های عربی، جای خود را به همبستگی و صلح و آرامش داد. (۱)

این نکته بیان گر این واقعیت است که قبایل تازه اسلام آورده ی عرب، با عشقی وافر به اسلام روی نهاده و شیفته ی آن بودند که اسلام را درک کرده و بدان عمل کنند، اما رحلت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله ، سبب شد که این خواسته ی درونی مسلمانان به خوبی برآورده نشود و اسلام به وسیله ی پیامبر و با رهبری ایشان به قبایل تازه مسلمان معرفی نشود.

۲) پیامبر صلی الله علیه و آله ، بارها برای پس از رحلت خویش جانشین تعیین فرموده که روشن ترین آن مسأله غدیر است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جریان غدیر، علی علیه السلام را رسماً به جانشینی خویش منصوب فرمودند و با صدای بلند که همه مسلمین، به آن اعتراف دارند، اعلام فرمودند: «من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و احب من احبه و ابغض من ابغضه وانصر من نصره و اخذل من خذله و ادر الحق معه حيث دار» (۲). هر که من مولای اویم، پس علی مولای او است، خدایا سرپرستی کن هر که او را سرپرست خود می داند و به ولایتش اعتراف می کند و دشمن بدار هر که او را که با او دشمنی کند. دوست بدار هر که او را دوست می دارد و خشم نما بر هر که بر او خشم می کند، یاری کن هر که او را یاری کند و خوار و نابود ساز (۱۱۹)

ص: ۱۱۹

-
- ۱- سید جعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹، چاپ دهم، ص ۹۸.
 - ۲- عبدالحسین امینی، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۹۷، ج ۱ و ۲.

هر که او را خوار شمرد، و حق را در هر جا که او است قرار بده. ۳) رحلت جان گداز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آغاز یک شکست و یک تراژدی بزرگ تاریخی را حکایت می نماید. در حالی که علی بن ابی طالب علیه السلام و بنی هاشم، سرگرم مراسم غسل پیامبر بودند، بعضی سران قوم، بی توجه به آنکه دو ماه پیش پیغمبر چه گفته است، به فکر افتادند که باید تکلیف رئیس امت را تعیین کنند، گروهی از مردم مکه (مهاجران) و مدینه (انصار) در جایی که به نام سقیفه بنی ساعده معروف بود گرد آمدند، آنان می خواستند هر چه زودتر زمامداری برای مسلمانان انتخاب شود... سرانجام عمر و ابو عبیده جراح، ابوبکر را به ریاست پذیرفتند و با او بیعت کردند. (۱)

بدین سان، انحرافی بزرگ در روز رحلت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله، که بعداً میدان دهنده دیگر انحرافات بود صورت گرفت. ۴) وضعیت حوزه ی اسلامی، پس از خلافت علی بن ابیطالب علیه السلام، وضعیتی آشفته و غم بار است. معاویه و گروه اموی، برای ایجاد انحراف در تاریخ اسلام و رسیدن به منافع شخصی و حکومت دل خواه خویش، علیه آن حضرت قیام نمودند. منفعت طلبان و سودگرایان و دیگر قدرت طلبان هم به موضع گیری حادی در برابر خلافت مظلومانه ی علی علیه السلام پرداختند و بدین سان وقایعی همچون ماجرای جمل، صفین و در پایان، واقعه ی نهروان روی داد، که تداوم این جریان ها منجر به شهادت آن امام مظلوم شد. (۲)

با شهادت امام علی علیه السلام و پس از آن صلح امام حسن مجتبی علیه السلام، رسماً ماجرای خلافت یزید، توسط معاویه مطرح شد. این مسأله رخ نداد، مگر به جهت آن که فضای جامعه ی آن روز آمادگی پذیرش را، چه به دلخواه و چه به جبر، داشت؛ حال آن که چهره ی یزید به عنوان یک چهره ی پلید و زشت در جامعه آن روز کاملاً شناخته شده (۱۲۰)

ص: ۱۲۰

۱- شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۱۰۷.

۲- همان.

بود، ولی در عین حال حجم انحرافات به حدی گسترده بود که زمینه ی پذیرش مردم نسبت به بیعت با یزید وجود داشت.

تحلیلی از وضعیت نهاد حاکمیت و جامعه

با توجه به مقدمات چهارگانه ی فوق، می توانیم جامعه را به خوبی تحلیل نماییم. اولاً بسیاری از کسانی که در خارج مدینه و در مناطق دور دست می زیسته اند، به طور مستقیم، توفیق نیافته اند که معارف دینی را از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دریافت نمایند. آنها پس از رحلت پیامبر و در دوره ی خلفا، به تدریج با سطوحی از معارف دینی آشنایی پیدا نموده اند و با توجه به سیره ی حکومتی خلفا، به ویژه خلیفه ی سوم (عثمان) نوعی از افکار، باورها و مسائل به آنان منتقل شده و در واقع اسلام را از همان دریچه دیده و با آن آشنایی یافته اند، که قطعاً آشنایی کامل و دقیقی از تعالیم اسلامی نبوده است.

با پیدایش سقیفه، مسأله ی جانشینی علی علیه السلام، به سرعت به فراموشی سپرده شد و رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، زمینه ی آماده ای برای پیدایش نفسانیات و قدرت طلبی حاکمان جدید فراهم نمود. همان انحرافات نخستین، بستر ساز انحرافات بعدی واقع گردید و در فرایند یک حرکت منفی، حزب اموی به حاکمیت دست یافت، چنانکه:

«ولکننی آسی ان یلی امر هذه الامه سفها ئها و فجارها فیتخذوا مال الله دولاً و عباد الله خولاً و الصالحین حرباً و الفاسقین حزبا» (۱)؛

لکن بیمناکم به این که حاکمیت این امت به دست سفیهان و گنهکاران افتد، مال خدا را به چنگ آورده بندگانش را برده خود سازند و با شایستگان بجنگند و فاسقان را حزب و دسته خود سازند.

معاویه با چنان زمینه هایی اوضاع را برای عملی ساختن مکنونات فاسد اندیشه و ضمیر خود کاملاً آماده می بیند. به این ترتیب: (۱۲۱)

ص: ۱۲۱

۱- صبحی الصالح، نهج البلاغه، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، ۱۳۸۷ ه.، ص ۲۸۰.

معاویه، رسم انتخاب خلیفه را بر هم زد و سنت دیرین جاهلی را از نو زنده کرد، او چون می دانست به زودی خواهد مرد، خواست تا زمامداری را همچنان در خاندان خود نگاه دارد. اما با همه مردم شناسی نمی پنداشت کار به آسانی پیش برود، چه گذشته از آنکه از عصر پیغمبر تا مدت نیم قرن، ریاست بر مسلمانان مورثی نبود، مردانی که پس از پیغمبر عهده دار این منصب شدند، عمری را پشت سر گذاشته و به پرهیزگاری مشهور بودند، یزید در این هنگام سالیان عمرش از سی کمتر بود. این که گویند معاویه گاه گاه جوانان قریش و مخصوصاً نوجوانان هاشمی را می شمرد و می گفت علی بن الحسین علیه السلام برای خلافت از همه شایسته تر است، برای این است که می خواست با این سخن که به ظاهر ستایشی از فردی مخالف او است، تصویر خلافت سالخوردگان را از خاطره ها بزدايد و در ذهن مردم جای دهد که جوانان نیز می توانند خلیفه مسلمانان باشند، تاروژی که خواست مقصود خود را عملی سازد و یزید را به ولایت عهدی منصوب کند، مردم چنین کاری را امر عادی پندارند. (۱)

ص: ۱۲۲

۱- شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۱۷۶.

نهاد حاکمیت، چه مثبت و چه منفی، نقشی کلیدی و بنیادی در سوق دادن جامعه به سوی غایات و اهداف و مقاصد دارد. اگر حاکمیت، دارای جنبه های مثبت، سازنده، معنوی، الهی و ربانی باشد، قطعاً جامعه به سوی همین اهداف و غایات و مقاصد ره می سپارد و اگر حاکمیت از خصالت های منفی برخوردار باشد، جامعه نیز به سوی همان خصالت ها، رهسپار خواهد شد. اینک حاکمیت اموی را که شجره خبیثه ای بود که در زمین جامعه اسلامی روید، مورد تحلیل قرار داده و تاثیر گذاریش را بر جامعه باز می گوئیم تا دریافت شود که چرا مردم، حسین بن علی علیه السلام را در کربلا تنها گذاشته و آن اسوه پاکی ها را به مسلخ بردند.

حوزه ی حاکمیت در این دوره همچون کانونی بود که مفسد از آن به کل جامعه سرایت می کرد.

اگر هر می را در نظر بگیریم که در بالای این هرم، حاکم و در میانه ی هرم، اطرافیان حوزه ی حاکمیت و در پایین هرم، توده های اجتماعی قرار دارند، باید بپذیریم که مفسد از بالای هرم به سطوح میانی و از سطوح میانی به پایین ترین سطح سرایت می کند.

اگر حاکم، به عنوان فرد مسلط بر جامعه، از اخلاقیات، منش ها و رفتارهایی منفی برخوردار باشد، همین اخلاقیات (البته به شکل افسار گسیخته تری) به سطح میانی و از آنجا (به شکل نابهنجارتری) به جامعه سرایت می نماید و همه چیز را به تباهی و نابودی می کشاند، چنان که دقیقاً همین تصویر را می توانیم در حاکمیت یزید مشاهده کنیم.

مسعودی، مورخ قرن چهارم هجری، که فاصله چندانی با دوره های نخستین خلافت ندارد، چهره ی یزید را به عنوان فردی سگک باز، میمون باز و بوزینه باز، شخصی که دائماً شراب می آشامد، معرفی می کند (۱) و همین، فساد دستگاه خلافت را روشن

ص: ۱۲۳

۱- ابی الحسن علی بن الحسین المسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ هـ، ج ۳، ص ۶۶.

او در زمینه ی سرریزی خصلت ها به اصحاب درجه ی یک یزید و نیز از آنها به جامعه می نویسد: بر اصحاب یزید، افعال یزید سرریز شده بود. (۱) در ایام حاکمیت یزید، غنا در مکه و مدینه شایع شد و اسباب لهو و تار و طنبور رونق یافت و مردم آشامیدن شراب را علنا انجام می دادند. (۲)

آنتون بارا درباره ی یزید چنین می نگارد: یزید، نمونه ای از یک شاهزاده سر به هوا و منحرف بود. چنان که کتب زیادی از او حکایت نموده اند، نادان و مغرور و دارای تهور جاهلانه بود. لذا فکری سطحی و دور از احتیاط و رازپوشی و تمایل فراوانی به لهو و لعب و شراب خواری و زنان و سگ داشت، تا جایی که بر سگان لباس هایی از پارچه های زیبا و زربفت می پوشاند و برای هر سگی، بنده ای گمارده بود که او را نگهبانی و خدمت کند. سیاست گذاری او در دولت و حکومت، سیاستی برگرفته از هواهای نفسانی اش بود. (۳)

وضعیت غم بار جامعه در عصر اموی

البته حوزه ی اجتماعی در این دوره، خود داستان غم بار دیگری است که باید آن را روشن تر و تفصیلی تر به تصویر بکشیم. با توجه به وضعیتی که در بالای هرم حاکمیت و سطوح میانی آن دیدیم، طبیعی است که همه ی آن اخلاقیات، منش ها و خصلت های منفی و رفتارهای غلط، از حوزه ی (۱۲۴)

ص: ۱۲۴

۱- همان.

۲- همان، ص ۶۷.

۳- آنتون بارا، الحسین فی الفکر المسیحی، ص ۲۲۵.

حاکمیت، به جامعه سرایت کند و بلکه بدتر از آن و به شکل افراطی نماید. شرایطی را که زمینه ساز چنین وضعیتی است می توان به شکل زیر تصویر نمود:

۱) بخشش های بی قاعده و حتی بی حد و حصر از ناحیه ی خلفا، خصوصاً به متملقان و چاپلوسان که بر اثر همین رویکرد اجتماعی، بازار سالوس، ریا، تملق و چاپلوسی را رونق داد.

۲) بی توجهی به وضعیت توده های اجتماعی، که بر این ناهنجاری اجتماعی، فقر و تضاد طبقاتی شدید رواج یافته و بی عدالتی، همه جا خود را نشان می داد. وابستگان به دربار اموی از زندگی مرفه برخوردار بوده و توده های اجتماعی از فقر مزمنی رنج می بردند و لذا اخلاقیاتی در آنان به وجود آمد که حاضر بودند برای چند دینار، دین خود را هم بفروشند، چنان که در ماجرای مسلم بن عقیل در کوفه، این رویکرد اخلاقی کاملاً مشهود بود.

۳) فساد دربار اموی؛ این مسأله بیش از مسائل دیگر خود را نشان داده است، به گونه ای که یزید به عنوان حاکمی عیاش و شهوتران مورد توجه والگویی عمل حاکمان و وابستگان به دربار خلافت بوده است.

۴) حاکمیت رعب و وحشت بر جامعه؛ نمونه آن آمدن عبید الله زیاد به کوفه است که به مجرد ورود، مردمی که سوگند وفاداری به مسلم را یاد کرده بودند، بر اثر رعب و وحشت از دور مسلم پراکنده شدند و میدان را برای عبید الله باز گذاشتند.

آنها به بخشش های مالی، از هر طرف که باشد چشم دوخته بودند. قلب هایشان مملو از چیزی بود که عمل هایشان آن را تداعی نمی نمود. قلب هایشان مملو از کینه و انزجار نسبت به دستگاه خلافت و در دل دوستدار حسین بن علی علیه السلام بودند، اما فقر و مسکنت و رعب و وحشت و فقدان تربیت صحیح دینی، باعث شده بود که کمر به قتل فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله ببندند. چنان که در سخن فرزدق شاعر، چنین آمده است:

«قلوب الناس معك و سیوفهم عليك»^(۱)؛ دل های مردمان با تو است و شمشیرهای شان علیه تو.

امام حسین علیه السلام، با توجه به همین صحنه ها، چندین بار در بین راه، عباراتی از این نوع را بیان فرموده است:

«ایها الناس قد خذلتنا شیعتنا فمن أراد منكم الانصراف فلینصرف»^(۲)؛

ای مردمان، شیعیان ما، ما را خوار نمودند، هر که می خواهد برگردد، برگردد.

بر اثر همین خصلت ها بوده است که عده ای کثیر از همراهان امام علیه السلام، در منزلگاه های مختلف، با شنیدن این گونه مطالب، کاروان امام علیه السلام را ترک می گفتند و تنها یاران با وفای آن حضرت و بنی هاشم که عمدتاً از مدینه به همراه او آمده بودند، ثابت قدم و پایدار باقی ماندند.

دریغا می شکافد تیغ سرهای کسانی را

که یار ما ولی بر ما جفا کار و ستمکارند

انحراف در تفکر دینی جامعه

اشاره

تاریخ دوره های اسلامی به خوبی نشان داده که هر جا در جامعه ی مسلمین، انحرافی از تفکر اصیل دینی پیدا شده، همان جا مرکز تاخت و تاز و غلبه جلاخان و ستمگران تاریخ شده است. اما آنچه که در بحث مورد نظر ما، یعنی تاریخ دوره ی اموی بیش از همه ی کژی ها و انحرافات مشهود و ملموس است، همین انحراف در حوزه ی تفکر دینی است. بر اثر مسائلی که در فصل های پیشین نوشتار بدان ها اشاره کردیم، تفکر دینی در این دوره در غربتی عجیب گرفتار آمده است. به گونه ای که از بررسی های به عمل آمده در وضعیت تاریخی آن دوره درمی یابیم که چند مسأله، مدار حرکت فکری آنها را مشخص می کند.

ص: ۱۲۶

۱- احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، تصحیح محمودی، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۴ هـ، ج ۲، ص ۱۶۰.

۲- همان، ص ۱۶۴.

۱) انحراف در مفهوم اطاعت

در اندیشه ی اسلامی، اطاعت از امام معصوم واجب شده و در واقع مانند اطاعت از خدا و رسول صلی الله علیه و آله دانسته شده است، چنان که می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ (نساء، ۵۹)؛

خدا و رسول و صاحبان امر را اطاعت کنید (مراد از صاحب امر، در این آیه و آیات نظیر آن، امام معصوم می باشد). اما این قضیه چنان انحراف پیدا نمود که آن را شامل اطاعت از هر نوع فرد ظالم و فاسق و جائری هم می دانستند، چنان که این آیه را بر لزوم اطاعت از فرد ظالم و ستمگری همچون یزید هم ناظر شمردند. در صورتی که به طور قطع در تفکر دینی اطاعت از چنین امام و رهبری نه تنها واجب نیست، بلکه حرام مسلم و قطعی هم هست.

۲) انحراف امت در برداشت از کلمه ی بیعت

یکی از واژه ها و کلماتی که در قرآن مجید، نشانه ی پیوند امت اسلامی با رهبر معصوم و حاکم عادل دینی است، کلمه بیعت است که به معنای گردن نهادن و پذیرفتن و نیز به مفهوم خود را ملزم به پیروی دانستن می باشد. در این کلمه که در فرهنگ قرآنی، فقط برای ایجاد ارتباط میان امت اسلامی و پیامبر و امام و در دوره غیبت، مشابه ترین فرد با این بزرگواران است، انحراف سترگی روی داد. برداشت هایی که از کلمه بیعت صورت گرفت، صددرصد برداشت های انحرافی بود و توجیه گر مظالم و جنایات بزرگی در تاریخ شد. در قرآن مجید، خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ (فتح، ۱۰).

این آیه، در دوره اموی دستاویز توجیه همه ی جنایات ها قرار گرفت. آیا واقعا با هر فردی، که به دروغ داعیه ی رهبری امت اسلامی را دارد و فاقد هر گونه صلاحیت، لیاقت، پاکی و طهارت است، می توان بیعت نمود؟

آیا با فردی متظاهر به فسق، فاسق، شراب خوار و مخالف ایده های رسالت هم می توان بیعت نمود؟ (۱۲۷)

پاسخ این است که در نصوص دینی ما، بیعت با چنین فردی نیز از حرمت قطعیه برخوردار است. این مقوله در جامعه‌ی منحرف اموی به سان سنتی غلط پایه ریزی شد. بیعت کردن مردم، یعنی امضا کردن و صحه گذاشتن نه تنها روی خلافت شخص یزید، بلکه همچنین روی سنتی که معاویه پایه گذاری کرده است که خلیفه پیشین خلیفه بعدی را تعیین کند، نه این که خلیفه پیشین برود، بعد هم جانشین او را تعیین کند یا اگر شیعه بودند به نصی که از طرف پیغمبر اکرم رسیده است عمل کنند، نه یک امری که نه شیعه می گوید و نه سنی، خلیفه ای خلیفه دیگر را، پسر خودش را به عنوان ولی عهد مسلمین تعیین کند، بنابراین این بیعت تنها امضا کردن خلافت آدم ننگینی مانند یزید نیست، امضا کردن سنتی است که برای اولین بار توسط معاویه می خواست پایه گذاری شود.^(۱)

(۳) فقدان ارتباط با رهبری دینی

هنگامی که مردم جامعه ای با رهبر دینی خود از کم ترین سطح ارتباط برخوردارند و حتی او را به عنوان رهبری دینی نمی شناسند، طبیعی است که قطب های گمراه کننده، به عنوان رهبر، حتی به عنوان رهبر دینی، خود را بر جامعه تحمیل کنند و در فرایند این تحمیل، باعث گمراهی همه جانبه در متن روابط اجتماعی و طیف های انسانی شوند. نمونه ی این مسأله، حاکمیت یزید است که بر ویرانه ی فقدان ارتباط جامعه روئیده و همه چیز را به نابودی کشانده است.

تا رهبری با خصوصیات فوق العاده، اقتدار و نفوذ در جامعه مطرح نباشد، آلترناتیو شکل نمی گیرد و تا آلترناتیو وجود نداشته باشد، جنبش شکل

ص: ۱۲۸

۱- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۱۴۱.

نمی‌گیرد. نارضایتی در هر سطحی باشد، بدون وجود آلترناتیو و کسی که سخن‌گوی نارضایتی شده و به بیان عمومی انقلاب تبدیل شود وجود نداشته باشد، جنبشی تکوین نمی‌یابد. (۱)

مردمی فاقد قدرت تحلیل

مردم کوفه، علی‌رغم انحرافات که عمومیت جامعه‌ی آن روز داشت، دارای یک خصلت منفی مضاعف بودند که همین مسأله باعث برهم خوردن معادلات سیاسی، اجتماعی و مذهبی آن روز شد. کوفه مرکزی بزرگ بود که از زمان علی علیه السلام، که این شهر را مرکز خلافت خویش برگزید، موقعیت استراتژیک خاصی پیدا نمود. کوفه بیشتر یک پادگان نظامی بود تا شهری از اقلیت‌های تمرکز یافته؛ پادگانی که از حقوق بیت‌المال بهره می‌برد و به علت بافت اجتماعی ناهمگون دارای کم‌ترین اثر و کارایی بود. چندگانگی ساخت اجتماعی و شهر پادگانی تازه تأسیس که فاقد ریشه و هویت تاریخی است و عشایر و خاندان‌های گوناگون در آن جای گرفته‌اند، از همبستگی برخوردار نیست و مستعد تفرقه است، نفاق فردی یک رذیلت اخلاقی است ولی مرضی شدن آن به تعبیر دورکهمیم، یعنی شیوع نفاق، یک پدیده اجتماعی برخاسته از ساختارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌باشد، از سوی دیگر وضع کوفه از نظر مادی مطلوب بود و اشراف و طبقات متمول صاحب نفوذ و قدرت بودند. پایگاه اقتصادی، متغیر مهمی در تنظیم رفتار سیاسی و اجتماعی است، اشراف و وابستگان به آنها نوعاً محافظه‌کارند زیرا آنها که در بحران‌ها، تنش‌های شدید و تحولات متاعی برای از دست دادن دارند و منافع آنها در آشوب به مخاطره افکنده می‌شود، محتاط و محافظه‌کار می‌شوند. در کوفه قدرتمندترین نهادها و طبقات، حکومت و

ص: ۱۲۹

۱- عمادالدین باقی، جامعه‌شناسی قیام امام حسین علیه السلام و مردم کوفه، نشر نی، ۱۳۷۹، ص ۲۷.

اشراف یا سران قبائل هستند و تغییر رفتار آنان فرساینده، یا کاهنده یا افزایشده عصیان های جمعی است.^(۱)

کوفیان بر اثر فقدان قدرت تحلیلی، مردمی بودند که به سرعت تحت تأثیر قرار می گرفتند و بدین جهت، عجز و عجز بود و در مواجهات سیاسی و اجتماعی، به سرعت تحت تأثیر متغیرها قرار می گرفتند و می خواستند هر کاری را به سرعت انجام دهند، لذا هنگامی که تحت تأثیر عبیدالله زیاد قرار گرفتند، خواستند هر چه زودتر واقعه کربلا خاتمه یابد. آنها عجز بودند و همواره تعجیل آنها در تصمیم گیری، به ضرر خود و حکمرانانشان تمام می شد، زود رنج بودن و در کنار آن زود قانع شدن و همچنین زود تسلیم شدن و زود سرکشی کردن همه با هم، حاکم بر روحيات این مردم بوده است.^(۲)

به همین جهت، علی رغم آن همه نامه ها که تحت تأثیر سخنرانی های درونی خودشان نوشته بودند، به محض این که فرد پلیدی همچون عبیدالله زیاد با دسیسه و نیرنگ وارد کوفه شد، چنان رعب و وحشتی در دل آنان ایجاد شد که تمام کرده های پیشین و افکار گذشته ی خود مبنی بر یاری رسانیدن به امام حسین علیه السلام را فراموش کردند. خشونت ابن زیاد درصد بالایی از مردم کوفه را به هراس انداخت و کسانی که بسیار زود رنج و در تصمیم گیری عجز بودند، نه تنها از ناحیه ابن زیاد خود را در معرض تهدید می دیدند، بلکه در اثر شایعات او مبنی بر رسیدن قریب الوقوع سپاه شام، کاملاً خود را باختند.^(۳)

ص: ۱۳۰

۱- همان، ص ۴۴.

۲- رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات، ۱۳۷۲، ص ۱۳۱.

۳- همان، ص ۱۳۴.

با توجه به تحلیل جامعه شناختی صورت یافته در مراحل پیشین نوشتار، این نکته به خوبی مشهود است که این لحظه ی تاریخی، لحظه ی حساس و تعیین کننده ای است. از ناحیه ای تلاش نظام اموی در ایجاد انحراف در پیکره ی جامعه و در گرایش های دینی، حاکمیت هوس و غرض های سود جویانه ی نظام اموی و از طرفی تأثیر پذیری شدید و

بالای جامعه ی آن روز، به ویژه کوفه، این واقعیت را در برابر هر انسان بیدار و اهل دردی ملموس می نماید که در چنین زمانه ای غریب و حساس، نمی توان چشم را بر حوادث فروبست و بحران های گونه گونی را که در جامعه اموی، نمودار شده به حال خود وانهاد.

توضیح این که در این دوره، به جرأت و قاطعیت می توان بیان داشت که بحران همه جانبه ای روی داده و همه ی ساختارهای فکری، سیاسی، معرفتی، اخلاقی و گرایشات اصیل دینی به نمادهایی همچون امامت و رهبری امام معصوم و... دچار بحران شده و بحران فراگیری همه ی ساختارها را فراگرفته است و در تمام حوزه های اجتماعی این بحران خود را نشان داده است. جمع بندی این حوادث، نشان گر این واقعیت تاریخی است که باید در این دوره، یک اقدام بزرگ و همه جانبه روی دهد، تا در نتیجه جلوی این بحران کشنده سد شود و اندیشه های آیندگان با تأثیرپذیری از این اقدام بزرگ دچار کژتابی مجددی نگردد.

در چنین دوره ی حساس تاریخی، اقدام قهرمانانه، درشت و سترگی ضرورت داشت که اذهان و اندیشه های مردمان را به تحولی همه جانبه و بنیادین فراخواند. حادثه ی کربلا و نهضت عاشورا، مولود یک چنین شرایط حساس تاریخی، سیاسی و اجتماعی است.

فاجعه ی کربلا- در زمانی به وقوع پیوست که مردم به خواب رفته و رفتارشان دگرگون گشته و دچار بسیاری از ناهنجاری های اخلاقی و رفتاری ناشی از بی

توجهی به سرنوشت خود در حساس ترین دوران ها شده بودند.^(۱)

نهضت عاشورا، خیزش در دوره سکون

با توجه به چنان شرایط تاریخی، غیرت و حمیت دینی فردی همچون حسین بن علی علیه السلام، اقتضایی غیر این نداشت که باید خیزشی سترگ را در دوره حاکمیت سکون، خفقان و

بیداد بزرگ تاریخی ایجاد نماید. قهرمان این خیزش، خود او است که از نسل پاکان و سلاله نبوی است و از همین جهت نهضت حسینی، نمونه ای والاست. از مهم ترین علل قیام حسین علیه السلام این بود که دین مورد تعرض قرار گرفته و امویان تلاش می کردند که دین را به تمامه از محتوا تهی کنند و جز پوستی از آن باقی نگذارند و به نام دین، مردمان را به بندگی خود گیرند و تحت لوای دین، به حقوق وحیثیت و شرافت مردمان تعدی نمایند و دارایی ها شان را به غارت برند و دست به دست بگردانند.^(۲)

خود آن حضرت علیه السلام، هنگام ورود به مکه، در نامه ای به مردم بصره وضعیت زمانه را بدین گونه توصیف می نماید:

«و انا ادعوكم الي كتاب الله و سنه نبیه صلی الله علیه و آله فان السنه قدامتیت وان البدعه قداحیت».^(۳)

امام خمینی قدس سره، در باب ماهیت نهضت حسینی چنین می نگارند. آن روزی که بخواهد در وجهه ی اسلام خدشه وارد بشود، آن روز است که بزرگان اسلام جانشان را دادند برای او، در زمان معاویه و در زمان پسر خلف معاویه، مسأله این طور بود که چهره ی اسلام را که این ها داشتند قبیح

ص: ۱۳۲

۱- محمد علی موسی، روزنامه کیهان ۲۶ مهر ۸۰، شماره ۱۷۲۱۳، ص ۶.

۲- مصطفی دلشاد تهرانی، مدرسه حسینی، تهران، دریا، ص ۲۳۳.

۳- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۷.

می کردند، به عنوان خلیفه المسلمین، به عنوان خلیفه رسول الله آن جنایات را می کردند، مجالسشان مجالس چه بود، این جا بود که تکلیف اقتضا می کرد برای بزرگان اسلام که مبارزه کنند و معارضه کنند و این چهره قبیحی که این ها دارند از اسلام نشان می دهند و اشخاص غافل ممکن است که خیال کنند که اسلام خلافتش همین است که معاویه دارد و یزید دارد، این است که به خطر می اندازد اسلام را، و این است که مجاهده برایش باید کرد، ولو انسان به کشتن برود. (۱)

تیغ بهر عزت دین است و بس

مقصد او حفظ آیین است و بس (۲)

همین روح حماسی است که حسین بن علی علیه السلام را به معرکه می کشاند و همین تموج حماسه است که باعث می شود در گرما گرم ظهر عاشورا، پس از نماز یاران باوفا و بی نظیر خود را به غیرت دینی فرا خواند و به آنان چنین فرماید:

«فحاموا عن دین الله و دین نبیه، و ذبوا عن حرم الرسول» (۳)

پس حمایت کنید از دین خدا و پیامبرش، و دفاع کنید از حرم رسول خدا.

نهضت عاشورا، مدرسه ی عزت

نهضت عاشورا، تجلی درسی بزرگ و مدرسه ی عزت و کرامت انسانی است. عزت، آن حالتی است که به انسان، بزرگی نفس، شکست ناپذیری، استواری، اقتدار و استحکامی وصف ناپذیر می بخشد که خود را در مقابل ستمگران خوار و بی مقدار نسازد و سربلندی و استواری خود را نگهدارد و بر آن بیفزاید.

ص: ۱۳۳

۱- (۳)

۲- امام خمینی، صحیفه ی نور، مجموعه ی رهنمودهای امام خمینی قدس سره، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸، ج ۲۷، ص ۳۱-۳۲.

۳- اقبال لاهوری، کلیات، اشعار فارسی، به کوشش احمد سروش، بی جا، ۱۳۴۳، ص ۷۵.

آنچه سلامت آدمی را در همه ی احوال تأمین می کند، عزت مندی است و از این رو جایگاه عزت در تربیت رفیع ترین جایگاه است و نظام تربیتی باید به گونه ای سازمان یابد که انسان ها را به عزت حقیقی برساند و هرگونه عامل نفی عزت مردمان نفی شود. انسان هایی با شخصیت ایمانی و منش انسانی تربیت شوند... مدرسه حسینی، مدرسه تربیت انسان بر مبنای سربلندی و بزرگواری است....(۱)

نهضت عاشورا، عالی ترین تجلی گاه کرامت انسانی است؛ انسان هایی که هیچ کدام تن به خواری و ذلت ندادند. عبدالله علایلی گفته است:

حسین علیه السلام عالی ترین نمونه پاسداری از کرامت انسانی و دفاع از آن و جانبازی در راه آن را به ما نشان داد، زیرا نعمت کرامت، در نظر آزادگان با ارزش تر از نعمت وجود است.(۲)

حسین بن علی علیه السلام، به ما آموخت که چگونه عزت دینی خودمان را نگاهبانی و حراست کنیم، اگر چه به ایشار جان باشد.

شیوه ی مبارزاتی امام حسین علیه السلام

اشاره

با توجه به وضعیت کلی آن دوره ی تاریخی و حساسیت آن و لزوم یک حرکت بزرگ بیدار گرانه، اکنون باید دید که آن امام همام علیه السلام و آن تربیت یافته دامن زهرا علیها السلام باید چه شیوه ای را برگزیند که هم کار بی ثمری انجام نداده باشد و هم این که آن کار، دارای اثر ماندگار، عمیق و بیدار گرانه باشد.

برای پاسخ به این پرسش باید راه هایی را که پیش روی آن امام بزرگ قرار داشته، به نحو اختصار بررسی نماییم. راه هایی که به طور اجمال فراروی آن حضرت قرار داشته،

ص: ۱۳۴

۱- عبدالرزاق الموسوی المرقم، مقتل الحسین، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۹۹ هـ، ص ۳۰۴.

۲- احمد ابن اعثم کوفی، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالندوه الجدیده، ۱۴۰۶ هـ، ج ۵، ص ۲۱۴.

۱) تلاش فرهنگی آمیخته با تقیه

یکی از راه کارهای اساسی در مواجهه با افکار و اندیشه های انحرافی و نیز تثبیت اندیشه های سازنده و متعالی، تأثیر گذاری در جامعه از ناحیه ی فرهنگ است. چنین کاری قادر است توده های انسانی را به بهترین و کامل ترین شکل تربیت نماید. البته این در دوره ای کار ساز است که زمانش سپری نشده باشد. و در صورتی که فرهنگ سخیف و منحطی در اندیشه ها جایگزین شده باشد دیگر تلاش فرهنگی، کار به سامان و به قاعده ای نخواهد بود و حتی ممکن است نتیجه منفی به بار آورد.

فرهنگ دوره اموی، به چنان مرحله ای رسیده بود که همگان یزید میمون باز، سگ باز و فاسق را به عنوان امیرالمؤمنین می شناختند و چنین شخصی مدعی هم بود و می گفت من خلیفه ی پیغمبرم و مدعی بود که مجری دستورات الهی است. وقتی این مسأله به شدت در جامعه مقبول واقع شد، دیگر کار فرهنگی کردن نتیجه ای نداشت. این که امام علیه السلام در مسجد مدینه می نشست و تفسیر علمی اسلام می کرد، چنانچه توفیقی می یافت، فوق العاده اندک بود.

۲) خروج از عراق و رفتن به مکانی دیگر

راه دوم، که برخی از شخصیت های مطرح آن دوره برای امام علیه السلام پیشنهاد می کردند، رفتن به مکانی دیگر بود. مسلماً این راه هم با روح والا و بلند امام حسین علیه السلام سازگاری نداشت، یعنی انسان دردمندی که از ناهنجاری ها مطلع است و آغاز انحراف ستیهنده و تباه گری را مشاهده می کند، نمی تواند ترک میدان مبارزه کند و به سرزمینی دیگر برود، زیرا که شخصیت و روح بزرگ چنین انسانی، اجازه ی این ترک میدان را نمی دهد. بدین روی رفتن از عراق و پناه بردن به مکانی امن هرگز شایسته آن روح بلند نبوده است.

آن راهی که می تواند سخن ابا عبدالله علیه السلام را به گوش انسان ها برساند و سازگاری کامل با روح والا و بلند ایشان علیه السلام دارد این است که حرکت و خیزشی را آغاز کند که در اعماق تاریخ بماند و بیشترین تأثیر تاریخی را به بار آورد و بتواند جهت حرکت اجتماع را تغییر دهد و مسیری تکامل آفرین و هدایت گر را فراروی تاریخ بگشاید.

امام هرگز نمی خواست موافقتی با یزید و حاکمیت او داشته باشد، حتی اگر این مخالفت به شهادت وی و یارانش انجامد و در پی چاره ای بود که در صورت امکان انقلابی علیه یزید به راه انداخته و حاکمیت جامعه اسلامی را از چنگال خونین آل امیه نجات دهد. (۱)

با همین نگرش، هندسه ی فکری امام علیه السلام و شیوه ی مبارزاتی را که ایشان آغاز گر آن بوده به خوبی دریافت می نمایم.

پاسخ مساعد به مردم کوفه

امام حسین علیه السلام، همچون پدر بزرگوارش - که مردم به سوی ایشان هجوم آورده و خواستار پذیرش خلافت از ناحیه ی آن حضرت شدند و حضرت هم با همین انگیزه خلافت را پذیرفت - در پاسخ به اقبال فراوان و گسترده ی مردم کوفه و دعوت مکرر ایشان جهت رفتن به عراق، به آن حوزه متمایل شدند. لذا شیوه ی ایشان اتکای به خواست های مردم، البته آمیخته با بصیرت کامل بود. بنابراین در شیوه ی مبارزاتی امام علیه السلام، اولین عنصر، تکیه بر خواست توده های مسلمانی بود که عشق به استقرار حکومت اسلامی، بسان حکومت علوی را در سر می پروراندند.

اگر امام علیه السلام دعوت مردم را نمی پذیرفتند، حجت قطعی بر مردم تمام نشده بود و جای اعتراض باقی می ماند.

ص: ۱۳۶

۱- رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص ۲۵۰.

آیا اگر امام علیه السلام به کوفه نمی رفت و در همان مکه هدف سوء قصد قرار گرفته و کشته می شد، همین افراد نمی گفتند که چرا حسین در مقابل آن همه نامه های کوفی ها و اصرار آنان در رابطه با دعوت از او، بی اعتنایی کرده و به آنجا نرفت تا در پناه شمشیرهای مردم کوفه از خطر ترور در امان بماند و پیروزمندانه به اهداف سیاسی خود نائل شود. (۱)

دعوت به حق در متن مبارزه

در شیوه ی مبارزاتی امام علیه السلام ، عنصر دعوت به حق کاملاً مشهود است. برای این که مبارزه ای حرف های اصلی خود را بیان کند، رهبری آن باید در متن مبارزه، اهداف خود را به روشنی و صراحت کامل تبیین نماید. امام حسین علیه السلام در مواضع عدیده ای، همچون عذیب المجانات، منزل زباله و منزل ذی حسم، دعوت خود را برای مردم کوفه ابراز فرموده اما در روز عاشورا این عمل (دعوت به حق) اوج می گیرد و امام علیه السلام در برابر لشکر ابن سعد و عبید الله زیاد، مهم ترین بخش دعوت خویش را بیان می فرماید.

گاهی قرآن به دست می گیرد و برای اتمام حجت و روشن گری به ایراد سخنان بلندی می پردازد و گاهی هم وقتی که به دلیل فریادی از شهیدی در میان معرکه به معرکه می رود، به سخنان روشن گر می پردازد.

استقبال از شهادت

مسأله دیگری که بیان گر شیوه ی خاص امام علیه السلام در مبارزه با دستگاه خلافت است، استقبال از شهادت و ترجیح مرگ با عزت بر زندگی با ستمگران است. کلماتی همچون هیئات منا الذله (۲) و الموت اولی من رکوب العار (۳) یا این شعر که در غمبارترین صحنه

ص: ۱۳۷

۱- همان، ص ۱۴۵ .

۲- سید بن طاووس، اللهوف، ص ۱۴۵ .

۳- المقدم، مقتل الحسین، ص ۳۴۵ .

روز عاشورا بیان شده:

انا الحسين بن علی

آلیت ان لا انثنی

احمی عیالات ابی

امضی علی دین النبى (۱)

من حسین، فرزند علی هستم، سوگند خورده ام که هرگز به دشمن پشت نکنم، از عیالات پدرم حمایت کنم و بر سیره پیامبر مشی نمایم.

همگی حس شهادت طلبی و اوج روحی امام علیه السلام را بیان می دارد. این گونه اعمال و رفتار از حسین بن علی علیه السلام معرف و بیان گر شیوه ی کلی مبارزاتی او است؛ شیوه ی پاسخ به دعوت مردم کوفه، ابلاغ رسالت های الهی و سازش ناپذیری در مبارزه. بر همین اساس است که نهضت حسینی تأثیری رسواگرانه در تاریخ داشته و باعث پیدایش تشکل های انقلابی و استمرار ارزش ها در تاریخ شده و نمادی از معرفی اسلام به طور جامع گردیده است. الگو سازی های حادثه ی عاشورا و تولید یک نمایش عظیم در این صحنه ی بزرگ تاریخی و دخالت داشتن عنصر مذهب در این مبارزه و نمود روشن از عزت در این نهضت، آن را در تاریخ اثربخش ساخته و باعث ماندگاری تاریخی اش گردیده است.

ص: ۱۳۸

شاید بیشترین نقطه ی ضعفی که ما در زمینه ی تحلیل سیره ی ائمه ی معصومین علیهم السلام و به خصوص در مورد سیره ی امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام داشته ایم، این است که تحلیلی جامعہ شناختی و همه جانبه و ناظر به همه ی ابعاد شخصیتی آن بزرگان را دنبال نکرده ایم. مشاهده می کنیم که خطبا و سخنرانان مذهبی ما بیشتر یک نگاه تاریخی و عاطفی را به سیره ی معصومین علیهم السلام اعمال می کنند و این نگاه تاریخی و عاطفی، در جستجوی استمرار و تقویت جنبه های روحانی و عرفانی توجه به امامان معصوم علیهم السلام است. طبیعی است که با این رویکرد، ابعاد مهم جامعہ شناختی سیره ی معصومین علیهم السلام مورد غفلت قرار گیرد. نتیجه ی این غفلت به این جا خواهد رسید که

در شناخت موضوعات اجتماعی و تطبیق آن، برای کسانی که از آن نوع سخنان استفاده کرده اند، چندان بهره ی موجه و قابل قبولی به دست نمی آید. جنبه های احساسی و عاطفی مطرح شده، نمی تواند تکلیف افراد را در موقعیت های جامعه شناختی معلوم کند.

اگر بخواهیم یک مقایسه ی ابتدایی انجام بدهیم، می توانیم بگوییم که بزرگ ترین دقت و هنر امام خمینی قدس سره این بود که توانستند وضعیت دوران نهضت و انقلاب اسلامی را، با دقت بسیار بالا، با شرایط جامعه شناختی نهضت عاشورا، تطبیق دهند و از دستاوردهای نهضت عاشورا در رخداد انقلاب اسلامی استفاده کنند.

در این نوشتار محور اصلی سخن، زمینه های جامعه شناختی نهضت عاشوراست. پیش از هر تحلیلی، در خطبه های خود امام حسین علیه السلام، به مقدار بسیار زیادی، حرف هایی که باید درباره ی ابعاد عاشورا بیان شود، تبیین شده است. آن حضرت چهار نکته ی عمده و اساسی را به عنوان زمینه های جامعه شناختی نهضت عاشورا مطرح می کنند و در حقیقت بیان حضرت ناظر بر این است که هرگاه این چهار عامل محقق شود، عاشورا و تحقق آن برای انسان های مؤمن و پیرو راه معصومین علیهم السلام

اجتناب ناپذیر است و در حقیقت تحقق این زمینه ها، الزاماً پدید آمدن عاشورایی را به دنبال خواهد داشت.

(۱) درهم ریختن مرز میان عزت و ذلت

اولین عامل، درهم ریختن مرز میان عزت و ذلت است. البته اگر بخواهیم ژرف تر به مسأله نگاه کنیم، بحث هویت اجتماعی و دینی و... همه در درون مرزهای عزت و ذلت به هم گره می خورد، یعنی قبل از این که بخواهد مسأله ی دین باشد، مسأله ای انسانی است.

در حقیقت آن چه که از بیانات امام حسین علیه السلام می شود برداشت نمود و در قسمت هایی هم آن حضرت تصریح می فرمایند، این است که اگر قدرت، یا

قدرت هایی در شرایط جامعه شناختی خاصی قرار بگیرند که بخواهند معیارهای عزت و ذلت را در هم بریزند، ما باید برای یک حرکت عاشورایی آماده شویم.

در تحلیل شان دارند که بالاخره چنین اتفاقاتی افتاد و یزید حاکم شد و این اثرات را در نظام حاکمیت و جامعه اسلامی گذاشت و به این جا رسید که ما را بر سر دو راهی عزت و ذلت قرار داد. تعبیری که می فرمایند این است که در مقابل چنین جریانی، دست ذلت به سوی شان دراز نمی کنم؛ «هیئات مِّنَ الذَّلَّةِ»^(۱). مراد حضرت این است که ما در حرکت خود بر دو چیز اصرار می ورزیم. اول این که نمی گذاریم مفهوم عزت و ذلت جابجا شود و عده ای بخواهند گرایش به یزید جبار و ستمگر را عامل عزت بدانند و حرکت الهی را مقابل آن. دوم این که با عمل خود می خواهیم مفهومی را که بدان معتقدیم اثبات نمائیم و به هیچ قیمتی ذلت را نمی پذیریم.

امام علیه السلام، در تحلیل جامعه شناختی خود در این باره، نکاتی را مد نظر داشتند که براساس آن مرز میان عزت و ذلت را به هم خورده ارزیابی نمودند، از جمله صفات یزید را متذکر می شوند؛ این که یزید شارب خمر است، چنین نسبی دارد، این گونه رفتار می کند^(۲) و.... در کنار این تحلیل ها، بی وفایی صحابه، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله را به طور کلی در تحولات گوناگون، مورد اشاره قرار می دهند و در منازل مختلف این خطبه ها را بیان می نموده و تمام حوادث و تحولات را با بیاناتی عالی، حداقل یک بار و برخی را چند بار مورد اشاره قرار می دهند. در واقع تلاش وسیعی را اعمال می کنند که هدف حرکت خود را خارج از دایره ی انگیزه های شخصی، نفسانی، تباری و قبیله ای مطرح نماید. چنان که می فرمایند:

«أَنِّي لَم أَخْرَجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مَفْسَدًا وَلَا ظَالِمًا...»^(۳).

ص: ۱۴۱

۱- سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۴۵.

۲- تاریخ طبری، ج ۵.

۳- ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۲۳ و محمد بن علی ابن شهر آشوب، المناقب آل علی بن ابی طالب، قم، انتشارات علامه، بی تا، ص ۸۹.

بالاخره با تکیه بر فرمایشات خود آن حضرت و تحلیل جامعه شناختی آن دوره، به خوبی می توان به این نکته دست یافت که دغدغه ی اساسی حضرت، روشن نمودن مرز میان عزت و ذلت بوده است.

۲) درهم ریختگی معیارهای حق و باطل

معیار و عامل دوم در حرکت تاریخی امام حسین علیه السلام در هم ریختگی معیارهای حق و باطل است. در واقع، حضرت فلسفه ی حرکت خود را در محاق رفتن حق و روی آوردن باطل می دانند و می فرمایند: «الاترون ان الحق لایعمل به وان الباطل لایتاهی عنه... لیرغب المؤمن الی لقاء الله محققاً...»^(۱).

مگر نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل جلوگیری نمی گردد، در این صورت انسان مؤمن، رغبت لقای خدا را دارد. منظور حضرت این است که مگر نمی بینید که مرزهای مشخص شده ای وجود ندارد که انسان ها بر حق پای فشارند و راه درست را تشخیص دهند، لذا می فرمایند این جا باید ایستاد.

حضرت علیه السلام در این زمینه، در نامه ای به معاویه و در مقابل مردم مدینه، این نکات را بیان فرمودند.

در واقع قبل از نهضت عاشورا ما در تاریخ انبیا و اوصیای آنان علیهم السلام نمونه ای را نداشتیم که با این شدت، زمینه های جامعه شناختی تحلیل بشود و یک پیشوای معصوم با تمام قوا بخواهد یک نوع عوامل را در تاریخ مستمر و نهادینه کند.

انبیا علیهم السلام، یکی پس از دیگری به صورت پیایی، می آمدند و انحرافات را که امت پیامبر قبلی مرتکب شده بودند اصلاح می کردند، ولی مقطع تاریخی نهضت عاشورا دوران پیامبری است که دین خاتم آورده و با امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام آن

ص: ۱۴۲

۱- سید محسن امین، مقتل الحسین، ص ۶۳.

برخورد شده است. این جا نقطه ای است که باید تعیین تکلیف تاریخی بشود و لذا می شود این ادعا را کرد که اگر امام حسین علیه السلام در برابر این روند تاریخی و جامعه شناختی، نهضت عاشورا را ایجاد نمی کردند، اصلاً اصول مدارای سازشکارانه و ذبح کننده ی همه ی ارزش ها، نهادینه می شد.

اگر امام حسین علیه السلام بر اصول خودشان پافشاری نمی کردند، مسیر قربانی کردن همه ی ارزش های اسلامی آغاز می شد و همه سازش می کردند و دیگر الگویی وجود نداشت که در تاریخ به او تمسک کنند و با استناد به آن الگو ارزش ها را بازسازی نمایند. در تصور امام علیه السلام، تخلف از این وظیفه ی مهم، غیر قابل اغماض و بخشش است و باید مقابله ی حادی با این در هم ریختگی معیاری صورت بگیرد. اگر دقت کنیم، فرق مهم جامعه شناختی به لحاظ تاریخی میان ما و اهل سنت وجود دارد، اهل سنت نتوانستند پایه ای برای نهادینه کردن تحلیل های جامعه شناختی خود فراهم کنند، لذا به این جا رسیدند که حاکم اسلامی، چه به زور غالب شده باشد، چه به رأی مردم و چه به اختیار خیارالصحابه، حجت تلقی شده و اطاعت امرش واجب گردد. با این اندیشه، در تاریخ یک سیر ارتجاعی شروع شد. بنی امیه و بنی العباس از این تحلیل جامعه شناختی اهل سنت استفاده کردند و توانستند بر جوامع دینی حکومت کنند.

این مسأله پیامی را به ما منتقل می کند و آن این است که اگر مردم، به طور دائم، در معرض وزش اندیشه های مترقی قرار نگیرند، به اردوگاه اندیشه های ارتجاعی خواهند پیوست. نمونه های این قضیه در تاریخ زیاد است، مثلاً بعد از آن همه کشتاری که آلمانی ها دادند، وقتی بحث سازش با قدرت های برتر و نفی میلیتاریسم مطرح شد، بالاخره تسلیم شدند. آن همه ادعایی که ژاپنی ها داشتند با آن بمب اتمی که علیه ژاپنی ها به کار رفت، منجر به این شده که ژاپن تبدیل به برده ی آمریکا شد. بالاخره این گونه نیست که ما بخواهیم معرفی کوتاهی از حق بکنیم و مردم هم از حق و باطل شناخت دقیق پیدا کنند و براساس آن بر مدار حق حرکت نمایند، بلکه ما

نیازمند این هستیم که خیلی جدی و عمیق اسوه های حق و معیارهای آن را به مردم معرفی نمائیم.

۳) جابجایی الگوها

عامل سومی که در نهضت عاشورا نقش مهمی بازی کرد، جا به جا شدن الگوهای برجسته و الگوهای پذیرفته شده ی جامعه بود. این نکته را نیز در بیانات امام علیه السلام به وضوح مشاهده می کنیم، آن حضرت به مسأله ی یزید استناد می کند، نسبت یزید را به معاویه و معاویه را به ابوسفیان و عثمان توضیح می دهد و می فرماید این ها آمدند و به تدریج، الگوهای مورد توجه جامعه ی دینی را عوض کردند و چون مردم هم ذائقه ی فهم بسیاری از امور را ندارند، این ها را پذیرفتند. همین سخنان را دیگر همراهان امام علیه السلام، نظیر حضرت سجاد علیه السلام، و حضرت زینب کبری علیها السلام هم در مجالس عیدالله و یزید بیان فرموده اند. وقتی که الگوها جا به جا شوند، افراد ناشایست در بالاترین سطح حاکمیت جامعه قرار می گیرند و خودشان را افضل افراد معرفی می کنند. چنان الگوها جا به جا می شود که حضرت سجاد علیه السلام در مسجد جامع دمشق، خود را معرفی می کنند که «انا ابن مکه و منی انا بن زمزم و الصفا انا بن من حمل الزکاه باطراف الرّدا و...»^(۱).

وضعیت بدان جا منتهی شده بود که جامعه نمی توانست الگوهای مناسب خودش را پیدا کند، و در همین راستاست که حضرت خودش را به عنوان الگو معرفی می فرماید: «نحن اولی بولایه هذا الامر من هؤلاء المدعین مالیس لهم السائرین فیکم بالجور و العدوان و...»^(۲).

ص: ۱۴۴

۱- السید محمد رضا الحسینی الجلالی، جهاد الامام السجاد علیه السلام، المطبعة شمشاد، دارالحديث، ۱۴۱۸ هـ، ص ۵۱.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۶۰۴.

نکته ی چهارمی که سبب خیزش مهم تاریخی عاشورا شد، مربوط به مسأله ی حاکمیت است. امام علیه السلام بارها توضیح داده اند نکته ی اصلی این است که یزید حاکم شده است، چنان که در یکی از خطبه هایشان فرمودند: «و علی الاسلام السلام، اذ قد بلیت الامه براعٍ مثل یزید»^(۱).

در واقع تمام بحث را متمرکز نمودند در این که باید فاتحه ی اسلام را خواند، چون حاکمی همچون یزید آمده و بر مسند حاکمیت جامعه ی دینی تکیه زده است.

نتیجه گیری

اکنون مجموعه ی این عوامل را جمع بندی می کنم. اگر ما درست نفهمیم که با چه وضعیتی مواجه هستیم، ممکن است که در حوادث بسیار معمولی، نابخردی به خرج داده و حادثه ی عاشورایی را که باید بازسازی کنیم، بازسازی نکنیم.

بزرگ ترین حساسیت در دوران ما همین است. هر کدام از این عوامل، به ما شاخص هایی بسیار مهم می دهد. ما جایی که حق و باطل در هم نریخته، ولی مثلاً مدعیان حق، خودشان به خوبی به حق عمل نمی کنند، مسأله ی عاشورایی نداریم. اگر کسی گفت شما که در پست قدرت هستید، چرا عزت مسلمین را خدشه دار کرده اید و نمی توانید عزت مسلمین را محقق کنید، باز هم این جا عاشورایی نداریم. چنین نیست که اگر چند جوان در گوشه ای، ارزشی را نادیده گرفتند، ما فکر کنیم که باید با آنها عاشورایی برخورد کنیم. اگر چنین بیندیشیم دچار خطا شده ایم. ماهیت عاشورایی بودن به گونه ای است که نمی شود به آن صورت که در کربلا رخ داده آن را تکرار نمود.

ص: ۱۴۵

۱- محمود شریفی و دیگران، موسوعه کلمات الامام حسین علیه السلام، تحقیقات باقرالعلوم، تهران، دارالمعروف، ۱۴۱۵ ه.، ص ۲۸۴.

این که ما در حالتی که یک حکومت قوی در اختیارمان است و مردم هم پشتوانه ی آن هستند، در مقابل معدودی که یک سری هنجارهای دینی را شکستند، با این قدرت سنگینمان، برخورد کنیم، اصلاً در این جا عاشورا رخ نمی دهد. عاشورا ماجرای کاملاً پیچیده و حتی به عکس این موارد دارد. ما برای عاشورایی بودن اوضاع، باید مواردی را کاملاً روشن نماییم.

سؤال مهمی که پاسخ گویی به آن در این قسمت ضروری به نظر می رسد این است که «چگونه این زمینه ها شکل گرفت و مرزهای حق و باطل و عزت و ذلت جا به جا شد و ثانیاً این ها چگونه قابل تکرارند؟».

جوهر این بحث به مسأله ی نزاهت و طهارت قدرت برمی گردد. اگر بخواهیم دوباره نقبی بزنیم و عمق دیگری از اعماق ژرف واقعه ی عاشورا را دنبال کنیم، نزاهت و طهارت قدرت، بسیار مسأله ی مهمی است. اگر کاسب دچار فساد شود، راه تطهیر او موعظه ی اخلاقی است و باید تربیت شود که موازین شرعی کسب و کار را یاد بگیرد، و بعد هم هشدارهای سنگینی را که قرآن فرموده: «ویل للمطففین...» (مطففین، ۱) و... .

اما سنخ فساد قدرت، با سنخ فساد یک کاسب خیلی فرق می کند، این ها اصلاً قابل قیاس نیست. وقتی قدرتی فاسد شود، برنامه ریزی می کند و پشت سر فساد قدرت، شبکه ی توطئه است. خیلی از غربی ها مطرح کرده اند که قدرت، ذاتاً به سمت فساد میل می کند. اما این که آیا قدرت ذاتاً تمایل به فساد دارد یا نه؟ به اعتقاد من پاسخ منفی است.

قدرت در شرایطی قرار می گیرد که فساد کننده به سمت آن توجه می کرده و برای آن برنامه ریزی می کند. این جا فرایند جریان ها و باندهای قدرت طلبی شکل می گیرد که به محض به دست گرفتن قدرت، آن را در راه فساد به کار می برند. به این صورت باندهای قدرت فساد انگیز شکل پیدا می کنند. هر جا که فساد قدرتی می بینیم، باید به دنبال باندهای پنهان و آشکار فاسد کننده ی قدرت بگردیم.

به عکس این نظریه ی معروف، قدرت، ذاتا، نه تنها میلی به فساد ندارد، بلکه بیشتر میل به سوی خیر و صلاح دارد. همه ی کسانی که دور هم جمع می شوند، برای ایجاد یک اراده ی جمعی، که اولین نقاط قدرت اجتماعی است، مقاصد خیر دارند، نه مقاصد شر. مگر این که همیشه به سراغ استثنائات، مثل دزدها و جنایت کارها برویم، این ها معمولاً عددهای نازل اجتماعی هستند، عددهای عمده ی جامعه (توده مردم)، که بالغ بر ۹۰٪ را تشکیل می دهند، همیشه میل به صلاح دارند و به طور فطری، قدرت و فلسفه ی قدرت را از منظری خیر جویانه و خیر خواهانه می نگرند.

اصل و درون مایه ی نهضت عاشورا به مسأله ی نزاهت و طهارت و عدم نزاهت و طهارت قدرت برمی گردد. اگر حد اعلی از طهارت قدرت میسر نیست، باید حد متوسط و یا حداقل باشد. همین رعایت حداقل سبب شده که علی علیه السلام در زمان خویش به نهضتی همچون عاشورا احساس نیاز ننماید، اما امام حسین علیه السلام می فرماید که همه ی مسأله ی اساسی ما این است که فساد در جایگاه قدرت تصمیم گیری و جهت دهنده ی جامعه قرار گرفته و هیچ حداقلی از نزاهت و طهارت را رعایت نمی نماید. همین فراگیری و عاملیت قدرت فاسد است که مرزهای حق و باطل و عزت و ذلت را در هم می آمیزد.

در مدینه، به آن حضرت خبر از وقوع مفاسد و انحرافات مبنی بر انجام زنا و... می رسید، اما هیچ وقت امام علیه السلام نفرمودند ما باید عاشورایی در برابر آنها به وجود بیاوریم. آنچه که حرکت امام حسین علیه السلام به آن معطوف شد، قدرت فراگیری بود که در رأس آن یزید قرار داشت.

حرکتی آگاهانه

مواقف مختلفی اثبات کننده ی این معنا هستند که حضرت، با انتخاب آگاهانه ای راه را انتخاب کرده، ابزارهای خود را سازماندهی نموده و مسأله ی مورد توجه آن

حضرت وجود قدرت فاسد فراگیر بوده است. زیرا این جاست که قدرت، مخاطره آمیز می شود و تمام مفاهیم جا به جا می شوند و یک دگرذیسی وسیع در منظومه ی فکری جامعه به وجود می آید.

تعبیری از امام صادق علیه السلام وجود دارد که ایشان فرمودند: کار بنی امیه ترویج کفر نبود بلکه آنها اسلام اموی را خودشان ساختند و حتی نگذاشتند که مقایسه ای هم میان اسلام و کفر انجام بشود، زیرا در این صورت مردم می فهمیدند که اسلام اموی بیش از نود درصد با کفر اشتراک دارند(۱).

امام خمینی قدس سره و مسأله ی قدرت

این جاست که باز مسأله ی قدرت جایگاه بسیار مهم خودش را پیدا می کند. من یقین دارم که امام خمینی قدس سره با بررسی بسیار عمیقی به این نتیجه رسیده بود که موضوع امروز دنیای مدرن این است که کدام منبع در جامعه، مولد هنجار و ارزش باشد. به همین دلیل من فکر می کنم بحثهایی که راجع به جدایی دین و سیاست یا جدایی دین و دولت مطرح می شود و متأسفانه گاهی جریان های داخلی نظام نیز همین حرف ها را تکرار می کنند، دوچار ناپختگی و عدم درک صحیح از مسأله است. صحبت این است که قدرت، تولید کننده ی ارزش مثبت باشد. این، یک مسأله ی محوری است که در اندیشه ی امام خمینی قدس سره هم منعکس شده بود.

قدرت مدرنیته

امروزه مدرنیته دارای قدرت است و با در اختیار داشتن حاکمیت های جهان، تولید ارزش می کند. پست مدرن ها که نتوانسته اند در مقابل دولت های مدرن قد علم کنند، به خاطر این است که نتوانسته اند در درون حاکمیت ها حضور پیدا کنند، لذا برای

ص: ۱۴۸

۱- ر.ک. به: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۴۱۶.

پروراندن و بالندگی هنجارها و ارزش های خود امکانات و هزینه ی لازم را نداشته اند.

علت هم این است که با در دست گرفتن قدرت، اسیر آن می شوند و دیگر از ایجاد ارزش ناتوان می شوند.

نویسنده ی کتاب چستی پست مدرن، خیلی زیبا بحث کرده است. می گوید: از جانب کمیسیون علمی آموزش عالی فرانسه سفارش دادند که تحقیقی راجع به علم و دانش امروزی انجام دهم. توضیحی که در زمینه ی پژوهش خودش می دهد، این است که اگر در صد سال اخیر امکاناتی که برای تولید دانش هایی که امروز داریم هزینه نمی کردیم و برای تولید دانش های دیگری هزینه می کردیم قطعاً در آنها هم به نتیجه می رسیدیم.

ایشان می گوید: گفتمان علمی، ما حاصل پول و سرمایه داری این قرن است.

منظور این است که بستر و زمینه ای را که ایجاد می کنید و برای آن صرف هزینه می نمایید، همان رشد می کند.

امام خمینی قدس سره این نکته را دریافت. اصلاً بحث کارکرد دولت همین جاست، عمده ی کار حاکمیت دینی همین است. عمده ی کار حاکمیت دینی برنده شدن در رقابت ها نیست، بلکه مهم این است که قدرت حاکمه برای حفظ، استمرار و تولید ارزش ها و هنجارها به کار رود. در این صورت، زمینه برای خیزش قدرت فاسد از بین می رود و اگر خلاف این اتفاق بیفتد، هیچ راهی جز حرکت عاشورایی نیست. یعنی اگر قدرت مولد و حاکمی که می تواند در مسیر هنجارها مانع ایجاد کند، یزیدی باشد، هیچ کاری جز حرکت عاشورایی نمی شود کرد.

تحلیل آن این قول مقام معظم رهبری (مد ظله) است که خیلی از خواص آن دوره نتوانستند مسأله را دریابند و نفهمیدند که وظیفه چیست.

نمی فهمیدند که میان شراب خواری و زناکاری تعدادی انسان در گوشه ای، با زناکاری یزید، تفاوت وجود دارد. با خود می گفتند که یزید هم مانند دیگران است.

شخصیتی همچون ابن عباس، که تمام شیعه روایات مستند به او را قطعی تلقی می کنند، همراه حضرت نشد، به خاطر این که توانست تمایزها را به دست بیاورد. به هر تقدیر این طیف از خواص در حرکت نکردن و کوتاهی مردم خیلی نقش آفریدند.

به طور کلی وقتی قدرت زمینه ی فساد پیدا کرد، گویی سمی را آهسته آهسته به روح و جان مردم تزریق می کند و لذا وضعیتی پیش می آید که خیلی از حق و باطل ها به هم آمیخته و خیلی از عزت و ذلت ها جا به جا می شود و ذائقه ی اجتماعی نمی تواند درک و فهم درستی پیدا کند.

نمونه ی عینی اجتماعی

نمونه ای روشن از شرایط فعلی خودمان را اگر در نظر بگیریم به عنوان مثال وقتی مدیران و تصمیم گیران دولت شاخص های اصلی را در حوزه ی شخصی نادیده می گیرند، همه چیز را به هم می زنند. برخی شاخص ها، ممکن است در ظاهر کوچک به نظر برسند ولی در باطن، بسیار تأثیر گذارند. به عنوان مثال باید میان بهره مندی مدیران و بهره مندی بقیه ی کارمندان تناسب باشد. وقتی همین یک مورد به هم بریزد، تمام مفاهیم به هم می ریزد؛ آهسته آهسته مفهوم بی عدالتی در جامعه مطرح می شود و در صورت فراگیر شدن این وضعیت ممکن است فرجام کار این بشود که آن کارمند بگوید من باید حقم را به هر طریق ممکن بگیرم و به تدریج شبکه ی معیارها به هم می ریزد و افراد معذوریت خودشان در برابر خدا را حل می کنند.

یکی از مشکلات جدی در بستر حاکمیت این است که گمان کنیم ارشاد و شعار کافی است. اگر قرار است عدالت علوی دنبال شود و سازمان مدیریتی به گونه ای باشد که از فساد یزیدی جلوگیری کند، باید از نقطه ای که منجر به فساد می شود اولاً پرهیز کرد و ثانياً گام مثبت این است که ما از گفتمان دموکراسی غرب بگذریم و کاری به

آن نداشته باشیم (چون در عمل چالش‌هایی دارد) و نظر خود را معطوف به دموکراسی دینی نماییم.

این مسأله ریشه‌ی اصول فقهی دارد. فقهای ما با این بحث‌ها خیلی خوب می‌توانند همراه بشوند. مثلاً در واجبات کفای اجتماعی، باید از یک طرف من به الکفایه را تعیین کنیم و از طرف دیگر باید مراحل آن، همچون کافی فی الورد، فی الاستمرار و فی الخروج، را هم در نظر بگیریم.

مثلاً کفایت فی الورد و کفایت فی الخروج و کفایت فی الاستمرار یعنی هم فرد، باید کفایت در ورود داشته باشد و هم کفایت فی الاستمرار در فقه ملاحظه می‌کنید که کفایت کننده باید دائماً قائم به حد کفایت باشد. اگر وجود این شخص نمی‌تواند کفایت را حاصل کند، باید برود و شخص دیگری که کفایت به او تحقق پیدا می‌کند بیاید.

اصلاً مقوله‌ی کفایت، کفایت به نتیجه است، زیرا اگر کفایت به نتیجه نباشد همه‌ی کارها لغو است.

بنابراین برای تکاپو و تکامل مدیریت، جریانی لازم داریم که هم پشتوانه‌ی عقلانی داشته باشد و هم پشتوانه‌ی فقهی که بتواند همین مقوله را ساماندهی کرده و دائماً قدرت را تنزیه نماید و همواره قائم به فضیلت باشد.

اشاره

بزرگ فلسفه ی قتل شاه دین این است

که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است

حسین مظهر آزادی و آزادی است

و این مرام حسین است و منطق دین است

در استمرار دو جریان تاریخی عدل و ظلم، همواره دو گروه طرفدار وجود داشته است که گرچه استلزام عقلی ندارد که گروه خنثی را به یکی از این دو منتسب دانیم، لیکن در عمل، گروه بی طرف یا همان خنثی در ردیف گروه دوم قرار گرفته است. یعنی با تماشای ظلم و به کمک مظلوم نشناختن موجب تأیید ظالم گردیده است. بنابراین، در عمل دو گروه اند و هر کدام هم، نقش خاص خود را ایفا می کنند و خود را نسبت به طرفداری از آن متعهد می شمارند، چنان که یکی از فقراتی که در زیارت امام حسین علیه السلام می خوانیم

ص: ۱۵۳

این است که: «یا لیتنی کنت معکم فافوز معکم»؛ یعنی این که، گر چه امروز ما در آن عهد و زمان نیستیم که با شمشیر به کمک امام علیه السلام برخیزیم، اما وظیفه ی دیگری داریم و آن پاسداری زینبی از ثمرات آن قیام مقدس و بزرگ است.

عاشوراهای مکرر

در حقیقت اگر درست بنگریم هر روز عاشورا و هر زمینی کربلاست. اگر آن روز، امام بود و سپاهی تا دندان مسلح در صدد قتل او، امروز هم همان سپاه را می نگریم که به شکل دیگری در صدد خنثی نمودن اثرات قیام حسینی هستند. اینان با سلاح علم و قلم به نبرد برخاسته اند و در یکایک حرکت های نهضت، تشکیک می کنند و این شگرد، به مراتب، تأثیرش از نیزه و شمشیر آن سپاه بر امام بیشتر است. چه آن که، از ریشه آن را در ذهن و فکر مردم زیر سؤال می برد و از میزان علاقه ها کم می کند. هر چند که، تأثیر منفی عزادری های غلط را نیز کمتر از آن نمی دانیم. (مداحان کاسبی که فقط برای بازار گرمی خود، از انتساب هر مطلب ناشایستی نسبت به امام و اهل بیت علیهم السلام خودداری نمی کنند و در نتیجه مقام و موقعیت او را زیر سؤال می برند).

نهضت عاشورا در مسیری پویا و منطقی خود را گذراند که هرگز با برخوردهایی این چنینی تناسب ندارد، و لذا برخوردها، سخن گفتن ها و گزینش مواضع، باید مبتنی بر ماهیت بلند این نهضت باشد.

بخش اول: عقلانیت مبارزه

اشاره

بدین جهت، یکی از محورهای مهم قابل بررسی در نهضت عاشورا، مسأله ی عقلانیت مبارزه ی حسینی است، در این راستا چند نکته را در خصوص ملاک های عقلانیت این مبارزه ی مقدس بررسی می نمایم.

ص: ۱۵۴

در بخش عقلانیت رهبری نکاتی قابل بررسی است.

(۱) رهبری خردمندان، مدبرانه، و دوراندیشانه؛

(۲) داشتن دکترین آگاهی بخش و محرک در بسیج مردم به عمل جمعی و اقدام؛

(۳) داشتن شبکه‌ی پیام سریع، مطمئن، کارا و مجهز، تا در نقش رابط رهبری با توده، به خوبی و به موقع عمل نماید.

ب - جامعه و تاریخ در بخش جامعه و تاریخ چند نکته خودنمایی می‌کند.

اشاره

(۱) وجود عناصر انسانی آگاه، ورزیده، مطیع و آموزش دیده؛

(۲) داشتن پایگاه اجتماعی، یعنی در جامعه از موقعیت برتر برخوردار باشد؛

(۳) عنصر زمان و مکان، که اولی به تاریخ مربوط می‌شود، یعنی از موقعیت مناسب زمانی بتواند به بهترین نحو و در فرصت مناسب استفاده نماید، و دومی به شرایط جغرافیای انسانی مناسب.

این‌ها عوامل مؤثر در پیروزی هر جنبشی است؛ اعم از الهی یا غیره، و به تعبیر دیگر، این‌ها به مثابه‌ی ابزار کارآمد برای عمل هستند که انسان را در رسیدن به هدف یاری می‌رسانند، و در واقع، قانون پیروزی هستند.

در این نوشتار، در صدد آشکار کردن دو مسأله‌ی مبهم در قیام امام حسین علیه السلام

می‌باشیم:

(۱) بررسی کارشناسانه‌ی زمینه‌ی قیام اجتماعی امام؛

(۲) بررسی شرایط علمی مبارزه‌ی مقاومتی و مبارزه‌ی رویارو در نهضت امام علیه السلام

(مقایسه‌ی شرایط علمی با واقعیت عینی).

در خلال مباحث مطرح شده به طرح بعضی از شبهات و ارائه‌ی پاسخ مناسب نیز پرداخته خواهد شد. اما آنچه به دور از این هیاهوها باید مورد توجه قرار گیرد، همانا

ابزار ویژه‌ی شناخت نهضت امام حسین علیه السلام، یعنی شناختی نوتر از شخصیت امام است. در واقع، این نوشتار معطوف به مباحث جامعه‌شناختی است. لذا بحث را از رهبری آغاز می‌کنیم.

(۱) مسأله‌ی رهبری جنبش

اگر از دید یک سیاست‌مدار به حرکت‌های امام علیه السلام بنگریم و یکایک اقدامات او را با توجه به شرایط اجتماعی آن روز، تجزیه و تحلیل نماییم، در واقع، همان تصمیمی صحیح‌تر به نظر می‌آید که امام علیه السلام آن را اتخاذ نموده بود.

کورت فریشلر در کتاب امام حسین علیه السلام و ایران، از یک موضوع پنهانی خبر می‌دهد که برای ما تا کنون ناشناخته بوده است که امام قبلاً به وسیله‌ی دخترش فاطمه ملقب به حورالعین در ایران طرفدارانی برای قیام فراهم نموده بودند. وی می‌نویسد «گیو» پسر رستم فرخزاد به پشتیبانی نماینده‌ی امام در ایران (فاطمه) طرفداران متنفزی در ری و نواحی منجیل گرد آورده بود و هر دم آماده‌ی استقبال از امام علیه السلام برای تشکیل حکومت بوده است. وی انتخاب کوفه و بصره را تنها به عنوان لشکرگاه از سوی امام علیه السلام می‌داند، تا هم ایرانیان و هم عراقیان در آنجا گرد آیند و به سمت ایران حرکت نموده، کار اصلی را آغاز نمایند. وی مطالب خود را از بارتولومو، و مارسلین نقل کرده است.^(۱)

این موضوع، اگر صحت داشته باشد، دلیل بر همان چیزی است که در صدد آن هستیم. یعنی از دوران نهفتگی جنبش، قبل از اقدام علنی، آگاهی می‌دهد.

روایات تاریخی بسیاری از کسب اطلاع بعضی از یاران امام علیه السلام، نسبت به آغاز قیام رسیده که امام به آنان وعده‌ی آن را در آینده‌ی نزدیک داده‌اند و علت آن هم روشن است، زیرا در عهد معاویه بوده است و معاویه با رعایت موازین ظاهری دین، این فرصت را در اختیار نهضت قرار نمی‌داد. و لذا موقعیت اجتماعی، مناسب قیام نبوده است.

ص: ۱۵۶

۱- کورت فریشلر، امام حسین علیه السلام و ایران، صص ۱-۲.

امام علیه السلام در این دوره ی نهضت تمامی اقدامات بایسته را عملی ساخته بود؛ یعنی اولاً ارتباط خود را با مردم پیوسته و تشدید می نمود؛ ثانياً آگاهی رسانی را به حداکثر ممکن رسانده بود و رسولان خود را به کوفه، بصره و بعضی از قبایل می فرستاد و خود در امّ القری و مرکز جامعه ی اسلامی، مکه به نشر حقایق می پرداخت؛ ثالثاً اقدامات تأمینی لازم را در همه ی مسائل ملحوظ می داشت. که نمونه ی آن بردن تعدادی مرد مسلح به همراه خود تا در خانه ی ولید، به هنگام دعوت ولید از ایشان برای گفت و گو می باشد. دست پروردگان هوشیاری از نظر امنیتی همچون قیس بن مسهر صیداوی، دلیل آن است که این شیوه را امام همواره مد نظر داشته و یاران خود را نسبت به آن آموزش می داده اند و اصل تقیه ی اسلامی که تنها در شیعه از رواج خوبی برخوردار است یکی از آموزش های اساسی امامان در چنین مواقعی است. مگر نه آن است که «پلیس پنجشنبه» (شرطه الخمیس) سازمان مخفی اطلاع و امنیتی است که در شیعه به فرمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام تأسیس شده و اکنون رهبری آن در اختیار امام حسین علیه السلام است؟ این ها و جز این ها دلالت تام دارد بر این که امام علیه السلام از همه ی فنون امنیتی استفاده می نموده اند. دلیل بارزتر این مسأله آن است که، امام علیه السلام به صرف رسیدن تعدادی نامه از دوردست، فریفته نشد و با تمام این ها، به تصور این که مبادا دسیسه ای پشت قضیه باشد، یا این که مردم ناسنجیده او را دعوت کرده باشند و یا گروهی از افراطیون بدون درک درستی از عواقب کار، با فشار، رأی مردم را اخذ نموده باشند و...، پسر عموی رشید و مبارز و آگاه خود مسلم بن عقیل را برای مشاهده ی عینی و ارزیابی دقیق تری از اوضاع، بدان سمت اعزام نمود. (۱)

«حضرت تا مسلم بن عقیل را برای بررسی و اطمینان و اخذ بیعت نفرستاد، علی رغم نصیحت و دلسوزی های برادرش و بعضی از آگاهان علاقه مند سر راهش، تصمیم به اجرای قطعی آن کار خطرناک نگرفت، و چون از خلف عهد کوفیان و ترس و امتناع

ص: ۱۵۷

سران از استقبال و پشتیبانی او، آگاه شد رسماً قصد انصراف کرد، و اگر به مدینه برنگشت و به همراه کسان و یاران ایثارگر، با شجاعت و شهامت به جنگ و قتال پرداخت، برای آن بود که ابن زیاد به حکم خلیفه، اجازه ی مراجعت نداده، تکلیف به بیعت و تسلیم می نمود»^(۱).

موضوع دیگری که در خور اهمیت و دقت است، و امام علیه السلام هم سخت بدان اهمیت می داد استفاده از رأی صاحب نظران و افراد صاحب نفوذ است. چنان که در تشکیل شورای صحرا در منزل زباله و اخذ رأی از یاران، به ویژه فرزندان عقیل، مبنی بر ادامه ی راه مسلم تا پیروزی یا شهادت، این مطلب روشن می شود.^(۲)

نکته ای که بسیار باید مورد تأمل قرار گیرد، توجه به این موضوع است که چون ظاهراً یزید خلیفه است و ممکن است توده ی عوام را نسبت به امام علیه السلام بدبین نموده، ایشان را بر هم زننده ی نظام و اخلال گر و به عبارتی «باغی» بر جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله قلمداد کند و بدین وسیله موقعیت اجتماعی را از امام بگیرد، امام با این که خود در صدد چنین قیامی بود، اما هیچ جا آغاز کننده واقع نمی شد، تا در میان توده، موضع دفاعی و مظلومیت داشته باشد، نه موضع ظالم و طغیان گر. لذا می بینیم حرکت را از مدینه، زمانی آغاز کرد که با اولتیماتوم ولید و مروان روبرو شد. پس از آن نیز هرگز رأساً آغازگر نشد و این فرصت تبلیغاتی را به دشمن نداد و او را ناچار کرد تا یورش بر امام را آغاز نماید و اعلام کند گواهی دهید اولین کسی که تیر به سوی حسین افکند من بودم (ابن سعد در کربلا). این موضوع بر موقعیت برتر سیاسی و داشتن موضع سلطه ی آگاهی امام دلالت می کند و رهبری جنبش را از نظر خردمندی و دوراندیشی و حسن تدبیر ممتاز می گرداند.

آن چه در این جا بدان اشاره می کنیم، این است که نهضت حضرت امام حسین علیه السلام از موقعیت دوسر طلا برخوردار بود. یعنی به قول قرآن کریم «احدی الحسنین» را در پی

ص: ۱۵۸

۱- مهندس مهدی بازرگان، آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء، ص ۴۳.

۲- صالحی نجف آبادی، شهید جاوید، ص ۲۰۶؛ جواد فاضل، معصوم پنجم، ص ۱۹۸.

داشت، اگر در مقابله از نظر ظاهری پیروز می شد به تشکیل حکومت دلخواه اسلام می پرداخت، و اگر شهید می شد هم ارکان حکومت را چنان متزلزل و ویران می نمود که بیش از چند صباحی نمی توانست به حیات خود ادامه دهد، و متعهدان جامعه به وظیفه ی خود در آن مرحله عمل می نمودند. (چنان که شد) زیرا امام یک شخص نبود، یک جریان بود که دورترین چشم اندازها را در دیدرس خود دارد.

۲) دکترین آگاهی بخش

امام علیه السلام، از نخستین لحظاتی که قیام خود را آغاز نمود، به آگاهی بخشیدن توده ی ناآگاه پرداخت و رؤوس اهداف قیام را برای آنان روشن ساخت و هر جا که زمینه ی مناسبی می یافت از فرصت استفاده می نمود. شاید برای اولین بار امام با صراحت تمام این مطلب را در مجلس ولید به زبان آورد که: «أیها الأمير إنا أهل بیت النبوه و معدن الرساله و مختلف الملائکه بنا فتح الله و بنا یختم، و یزید رجل فاسق شارب الخمر، قاتل النفس المحترمه، معلن بالفسق، و مثلی لایبایع مثله، و لکن نصیح و تصبحون، و نظر و نظرون، آئنا احق بالخلافه و البیعه؟»^(۱). در این بیان کوتاه، امام به طور ضمنی، به ولید پیشنهاد می کند که با توجه به واجد شرایط بودن امام و سلب آن شرایط در یزید، در مورد بیعت با ایشان فکر کند.

امام در موقع بیرون رفتن از مدینه وصیت نامه ای نوشت که در آن هدف خود را از این قیام، بیان می نمود. این وصیت نامه اگر چه به عنوان بنی هاشم نوشته شد، اما وصیت به همه ی مردم بود. امام در این نامه، هدف و ماهیت قیام خود را چنین بازگو می نماید: «...إنی لم اخرج أشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما و إنما خرجت لطلب الاصلاح فی أمة جدی محمد، أرید ان آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر و أسیر بسیره جدی محمد و أبی علی بن أبی طالب. فمن قبلنی بقبول الحق فالله أولى بالحق، و من ردّ علیّ هذا أصبر حتی یقضی

ص: ۱۵۹

۱- تاریخ طبری، ج ۵، دایره المعارف بیروت، ص ۳۴۰؛ سید محسن امین، مقتل الحسین، ص ۲۳.

الله بینی و بین القوم بالحقّ و هو خیر الحاکمین»، که در این بیانیه، امام علیه السلام موضع خود را اصلاح طلبی بیان نموده و امر به معروف و نهی از منکر و سیر در شاه راه شریعت نبوی و ولایت علوی را سرلوحه ی هدف خود می خواند.

هم چنین، در خطبه ی کوتاه، اما پرمعنایی که امام در مکه ایراد نمود و از شهادت خود در آن خبر داد، در پایان از مردم خواست که: «ألا و من کان فینا باذلاً مهجته موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا فإنی راحل مصباحاً إن شاء الله»^(۱) هر کس سر بر کف، آماده ی پیوستن به خداست با ما بیاید.

امام علیه السلام همه جا هدف خود را، نجات جامعه از شر حاکمی همانند یزید و استقرار عدل و امان در مردم بیان نموده است و از هنگام خروج از مدینه تا آخرین لحظه های عمر خود بارها آن را برای مردم بازگو نموده و وظیفه ی آنان را در برابر حکومت ناحق و ستم پیشه روشن کرده است. شاید در منزل ذی حسم بود که امام علیه السلام با حر برخورد نمود و بعد از نماز عصر برای آنان خطبه خواند و فرمود: «أما بعد، أیها الناس! فإینکم إن تتقوا و تعرفوا الحق لأهله یکن أرضی الله، و نحن أهل البیت أولى بولایه هذا الأمر علیکم من هؤلاء المدعین ما لیس لهم، و السائرین فیکم بالجور و العدوان...»^(۲)

مردم! اگر شما از خدا بترسید و حق را برای اهلش بشناسید بیشتر مورد پسند خدا خواهد بود، در حالی که ما اهل بیت نسبت به ولایت امر جامعه برای شما سزاوارتر از این مدعیانی هستیم که حقشان نیست، و در میان شما به جور و تعدی رفتار می کنند.

اما از همه ی این ها روشن تر و کامل تر، بیان امام در خطبه ای است که برای سپاه حر ایراد نمود. امام، پس از ستایش خداوند به آنان فرمود: «... أیها الناس! إن رسول الله صلی الله علیه و آله

قال: من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرام الله ناکثاً لعهد الله مخالفاً لسنة رسول الله یعمل فی عباد الله بالإثم و العدوان فلم یغیر علیه بفعل و لا قول کان حقاً علی الله أن یدخله مدخله.

ص: ۱۶۰

۱- مقتل الحسین، همان، ص ۶۳.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۶۰۴.

ألا و أن هؤلاء قد لزموا طاعه الشيطان و تركوا طاعه الرحمن و أظهروا الفساد و عطلوا الحدود و استأثروا الفی ء و أحلوا حرام الله و حرموا حلاله و أنا أحق من غیر... نفسی مع انفسکم و اهلی مع اهلیکم. فلکم فی أسوه...»(۱)؛ مردم! پیامبر خدا فرمود: هر که سلطان ستم گری را ببیند که حرام خدا را حلال می شمارد و پیمان الهی را زیر پا می نهد، با سنت رسول الله مخالفت می ورزد، در میان مردم به شیوه ی ستم و تجاوز عمل می کند و در عین حال با کردار و گفتارش علیه او به غیرت نیاید، بر خدا حق است که او را هم، در ردیف او بنشانند. آگاه باشید که این جماعت به پیروی شیطان چسبیده اند و فرمان خدا را رها کرده، فساد را آشکار ساخته اند و حدود الهی را به تعطیلی کشانده، اموال عمومی را به خود اختصاص داده اند و حرام های خدا را حلال دانسته، حلالش را حرام کرده اند؛ و من سزاوارترین کسی هستم که به غیرت بیایم. در این بیعت شما، جانم با جانتان و کسانم با کسان شماست. و شما باید که به من اقتدا کنید...

(۳) شبکه ی پیام سریع و مطمئن

واضح است که در آن روزگار شبکه ی اطلاع رسانی قوی و سریعی وجود نداشته و تنها از طریق پیک های محلی، یعنی عرب های تندرو و چست با اسبانی چالاک و ورزیده، که از بیراهه به مقصد می رفتند و مسیر یک ماهه را در ده روز - مثلاً - طی می کردند این کار امکان پذیر بوده است؛ به خصوص در مورد یک دستگاه مخفی ضد حکومت، بیش از این نمی توانسته امکانی وجود داشته باشد. امام علیه السلام از وجود چنین شبکه ای برخوردار بوده است. امام علیه السلام به وسیله ی همین دستگاه بود که در جریان اوضاع عراق قرار می گرفت و پیک مخصوص مسلم از کوفه حضرت را بر عزیمت بدان سمت مصمم نمود. علاوه بر این، مردم طبعاً به هنگام بروز مسأله ی حاد اجتماعی حساس می شوند و

ص: ۱۶۱

۱- علی بن ابی الکریم محمد بن محمد ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۱۳۸۵ هـ، مؤسسه الاعلمی، تهران، ج ۳، ص ۲۸۰؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۶۰۵.

همه دوست دارند با پرس و جو از یکدیگر در جریان اخبار تازه باشند. در چنین مواقعی خود به خود یک دستگاه خودکار مردمی ایجاد و فعال می شود و رهبران جنبش ها از این موقعیت می توانند به نفع مبارزه استفاده کنند. و چنان که در سیر و مقاتل نوشته اند، امام علیه السلام، به ویژه از این دستگاه حداکثر استفاده را نموده و اخبار کوفه را از رهگذران و قبایل بین راه و مسافران حج استفسار می نموده است. نمونه اش را در ملاقات با فرزدق شاعر در نخستین منزل، ذات عرق؛ ملاقات امام با ابوهره اسدی در منزل دوم، ثعلبیه؛ ملاقات با طرماس بن حکم طائی در منزل اجاء؛ ملاقات با دو نفر عرب عراقی در ارض حاجز (که خبر شهادت مسلم علیه السلام را می دهند؛ سپس در منزل بعدی، واقصه؛ از بسته شدن مرزهای کوفه به وسیله ی رهگذران واقف می شوند؛ و زهیرین قین بجلی به خدمت امام علیه السلام مشرف می شود)؛ ملاقات امام علیه السلام با دو نفر از مردم بنی اسد در منزل زباله (که از تسلط کامل ابن زیاد بر کوفه آگاه می شوند) به خوبی می توان دید. (۱)

بنابراین، کاستی از این جهت در برنامه ی امام علیه السلام وجود نداشته است.

۴) عناصر انسانی

اشاره

یکی از بدیهیات در مورد ائمه ی معصومین علیهم السلام توجه به تکلیف الهی در هر موقعیت است، یعنی در هر شرایطی که قرار داشته باشند متناسب با همان وضعیت، به نوع تکلیف می نگرند. البته با تغییرات زمانه، تکالیف هم تفاوت می کرده است، در خصوص قیام امام حسین علیه السلام به عنوان یک تکلیف، آیا برای ایشان نیروی انسانی کارآموده و مطیع و آگاه وجود داشته است یا نه؟

اولاً- چنان که گفتیم زمینه های قیام را امام آماده نموده و در عراق و ایران نیروهای قابل اعتمادی تدارک دیده بود و این نیروها منحصر به همان مردم عراق نبوده اند.

ص: ۱۶۲

۱- برای آگاهی بیشتر رک، چهره ی حقیقی قیام حسینی در آئینه ی اسناد تاریخی، حجه الاسلام عبدالکریم الحسینی القزوینی، ترجمه ی علی علوی، ۱۳۶۲، انتشارات بدر، صص ۹۹-۱۲۳.

ثانیا قبایل وفاداری چون قبیله ی اسد و مذحج و خزاعه و حمدان و طی و غیر آنها در بصره و کوفه بودند که شدت وفاداری شان در قضیه ی قیس بن سعد انصاری (رئیس خزرج) نسبت به امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام در جای خود، بر همه آشکار شد، و وقتی قیس از بیعت با معاویه سر باز زد و عمرو عاص پیشنهاد جنگ با او را داد، معاویه پرخاش کرد و گفت مرا به جنگ با صد هزار مرد جنگی وامی داری؟ و نامه ی سفید امضا برایش فرستاد. همه ی اینان برای یاری امام حسین علیه السلام حاضر بودند. (اما علت این که چرا در کربلا تمام آنها حضور نداشتند مسأله ی دیگری است که جداگانه باید بحث شود) و به طور کلی باید گفت، آن همه نامه ی دعوت به امام بی خودی و از سر تعارف نبوده است (چنان که بعداً مسلم هم این موضوع را تأیید کرد).

نمونه ی دیگر از وجود یاورانی برای امام علیه السلام، پاسخی است که ایشان به طرماح بن عدی (حکم) در منزل اجاء داد، آنگاه که به امام پیشنهاد کرد به سوی قومش، طیّ برود و بین اجاء و سلمی فرود آید و رهبری ۲۰ هزار طائی وفادار و پیش مرگ را به عهده بگیرد، تا دست هیچ کس به آن حضرت نرسد، امام در جواب فرمود:

«إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ الْقَوْمِ مَوْعِدًا (قَوْلًا) لَا نَقْدِرُ مَعَهُ الْإِنْصِرَافَ (أَكْرَهَ أَنْ أَخْلِفَهُمْ)، فَاِنْ يَدْفَعُ اللَّهُ عَنَّا فَقَدِيمَا مَا أَنْعَمَ عَلَيْنَا وَكَفَى، وَ إِنْ يَكُنْ مَا لَا بَدَّ مِنْهُ فَفُوزٌ وَ شَهَادَةٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (۱) بین ما و این قوم، یک قرار است که نمی توانم یک جانبه آن را نادیده بگیرم... که این مطلب بر وجود چنین نیرویی در این منطقه برای امام علیه السلام هم دلالت می کند. و این جاست که امام احساس می کند

ص: ۱۶۳

۱- سید محسن امین، مقتل الحسین، ص ۸۵؛ جواد فاضل، معصوم پنجم، ص ۱۹۴؛ چهره ی حقیقی قیام حسینی در آئینه ی اسناد تاریخی، ص ۱۱۶.

نیروی کافی و لازم وجود دارد و حجت را بر خویش برای قیام و ایستادگی در برابر حکومت وقت، تمام شده می بیند. اکنون چنین شرایطی را امام در پیش روی خود حس می کند و خود را مکلف به ادامه ی این راه می بیند. پس از نظر امام، نیروی انسانی واجد شرایط وجود داشته است و لذا «در برابر افکار عمومی و وجود نیروی کافی و در برابر قرآن کریم و اسلام عزیز احساس مسؤولیت بیشتری می کند و تصمیم می گیرد به تقاضای مردم جواب مثبت بدهد و با تشکیل حکومت نیرومندی، اسلام و مسلمانان را از آن وضع پریشان نجات بخشد.»^(۱)

امام حسین علیه السلام یاران و کسان خود را آزمایش و تحسین می کند

این ها بحث عمومی در مورد وجود یاورانی مستعد برای قیام بود، و اما التفاتی ویژه به کیفیت ایمان و صفای باطن و خلوص عقیده ی آن عده از یارانی که با امام علیه السلام ماندند. واقعا دیده ای حقیقت بین می خواهد تا بتواند آن همه جوهره های ناب ایمان را نظاره کند و باید از منظر خود امام به آنان نگریست و عمق آن همه را تماشا نمود. شوخی نیست و دور از خصیصه ی امامت و ولایت است که انسان بخواهد این اظهارات امام را بر موارد معمول در سرداران و فرماندهان عادی حمل کند که امام العیاذ بالله فقط برای ایجاد روحیه، این سخنان را در جمع اصحاب خود، شب عاشورا بر زبان آورده باشد. امام این سخنان را زمانی بر زبان آورد که همگی را مرخص نموده و بیعت خود را از آنها برداشته است اما در عین حال می بیند این مریدان مخلص از جای خود تکان هم نخورده اند و این آزمایش بزرگی بود تا برای امام و اهل بیت ایشان روشن شود که فردا به هنگام کارزار چه خواهد شد و چون آن همه خلوص و روحیه ی پیش مرگی را در آنان دید، خطبه خواند و فرمود: «أثنی علی الله تبارک و تعالی أحسن الثناء و أحمدہ علی السراء و الضراء. اللهم إني أحمدك علی أن کرمتنا بالنبوه و علمتنا القرآن و فقہتنا فی الدین و جعلت لنا أسماعا و أبصارا و أفئدة و لم تجعلنا من المشرکین. أما بعد فإنی لا أعلم أصحابا أولى و لا خیرا من أصحابی و لا أهل بیت أبرّ و أوصل من أهل بیتی فجزاکم الله عنی جمیعا خیرا. ألا و إنی أظنّ یومنا من هؤلاء الاعداء غدا. ألا و إنی قد أذنت لكم فانطلقوا جمیعا فی حلّ لیس علیکم منی ذمام. هذا اللیل قد غشیکم فاتخذوه جملاً. ثمّ لیأخذ کلّ رجل منکم

ص: ۱۶۴

بید رجل من اهل بیتی ثم تفرقوا فی سوادکم و مدائنکم حتی یفرج الله. فانّ القوم انما یطلبونی و لو اصابونی لهوا عن طلب غیری» (۱) نیکوترین درود را بر خدا می فرستم و در سختی و شادمانی او را سپاس می گویم. خدایا شکرست که ما را به کرامت نبوت مفتخر کردی و قرآن را به ما آموختی و گوش و چشم و دل حق بین به ما دادی و از مشرکین مان نگردانیدی. سپس، من یارانی برتر و بهتر از یارانم، و خاندانی نیکوکارتر و پیوند گزارتر از خاندانم ندیده ام، خدا به همه تان پاداش نیک عطا فرماید، ولی من فردا را روز درگیری خود با این دشمنان می بینم؛ و شما بدانید که من به همگی رخصت دادم، بروید و هیچ زنهاری از من بر شما نباشد. اینک شب همه را پوشیده است و می توانید آن را چون شتری رهوار بگیرید، آن گاه هرکدام از شما دست یکی از دودمانم را بگیرد و از هم جدا شوید تا به محله ها یا شهرهای خود برسید شاید خدا فرجی کند. چه آن که این قوم، جز من دنبال کسی نیست، وقتی بر من دست یافتند از تعقیب دیگران منصرف می شوند.

این عده ی اندک به لحاظ عدد، ولی بی شمار به لحاظ کیفیت، چنان از سر عشق و ایمان، با نهایت الحاح و زاری پاسخی به امام دادند که انسان با خواندن آن، مو بر تنش راست می شود و بی اختیار در برابر آنان متواضع می شود. مثلاً- مسلم بن عوسجه گفت: «ما تو را در میان این همه دشمنان رها کنیم؟ کی عذر خود را در پیشگاه خدا آورده ایم؟ نه، هرگز. به خدا که چنان با نیزه ام بر آنان بشورم که تکه تکه شود. آن گاه با شمشیرم تا آنجا با آنان بستیزم که فقط قبضه اش در دست من بماند. اگر هیچ سلاحی برای جنگیدن نداشته باشم با سنگ به جان آنان خواهم تاخت...» (۲)

و از این روی، می بینیم این اهرم نیز در اختیار امام بوده است.

ص: ۱۶۵

۱- تاریخ طبری، ج ۴، صص ۳۲۱-۳۲۲.

۲- چهره ی حقیقی قیام حسینی در آئینه ی اسناد تاریخی، ص ۱۵۸.

اما مسأله ی پایگاه اجتماعی قوی، که ابن خلدون آن را برای یزید علیه العنه بیشتر از امام حسین علیه السلام می شناسد و همین پندار را دلیل شکست امام می داند، چیزی است که اگر کسی اندک اطلاعی از تاریخ و موقعیت های قبایل عرب داشته باشد می داند امام حسین علیه السلام، نه تنها به خاطر انتساب به پیامبر صلی الله علیه و آله (که ابن خلدون آن را نادیده می انگارد و می گوید در روزگار امام حسین علیه السلام عصیبت های جاهلی عود کرده بود و بر شرف دینی که امام علیه السلام از آن برخوردار بوده چربیده بود) که به خاطر همان شوکت اجتماعی عربی و شرافت قومی - به دلیل انتساب به سید بطحا یعنی هاشم بن عبد مناف - بر یزید و دودمان امیه برتری داشته است و در مردم از شوکتی به مراتب بالاتر از یزید برخوردار بوده است. ثانیاً چندان هم سخن ابن خلدون درست نمی نماید که بالکل عصیبت دینی رخت بر بسته باشد و جای خود را به عصیبت قومی داده باشد. (۱) زیرا در همان مجلس ولید، که از امام برای بیعت با یزید دعوت کرده بود، وقتی امام استنکاف نمود و از مجلس بیرون رفت. مروان به ولید گفت: نباید او را رها می کردی یا بیعت می کرد و یا او را می کشتی. ولید بر آشفته و رو به مروان کرد و گفت: تو نابودی دین مرا می خواهی؟ به خدا که اگر دنیا و ما فیها را به من بدهند من کشنده ی حسین نیستم. آیا حسین را بکشم که فقط گفته است

ص: ۱۶۶

۱- مقدمه ابن خلدون تونسسی، ۱۴۱۰ ه.، انتشارات استقلال، تهران، ص ۲۱۶؛ ابن خلدون می گوید: امام حسین علیه السلام فکر می کرد که شوکت دارد اما واقع امر این بود که عصیبت مضر در قریش بود و عصیبت عبدمناف در بنی امیه، و این را همه ی مردم می دانستند. اما در آغاز اسلام به خاطر حضور وحی موقتا این عصیبت تحت الشعاع قرار گرفت. لیکن پس از چندی که از رحلت پیامبر گذشت دوباره همان عصیبت عود کرد و دودمان مضر از همه بیشتر مطیع بنی امیه شدند. نقدی که بر این دیدگاه وارد است این است که چطور همه ی مردم می دانستند ولی امام حسین علیه السلام از آن غافل بود؟ البته ابن خلدون در نهایت حق را به امام می دهد و می گوید چون این یک تکلیف دینی بود این اشتباه ضرری به آن نمی زند و امام باید همان تکلیف الهی را عمل می نمود و لو بلغ ما بلغ.

بیعت نمی‌کنم؟ به خدا اعتقاد این است که آن که آلوده به خون حسین بشود روز قیامت نزد خدا کفه‌ی حسناش خالی است. و این گفته نشان می‌دهد، موقعیت دینی امام علیه السلام نزد امویان هم اعتبار داشته است تا چه رسد به دیگران.

اسناد متعددی موجود است که بر داشتن موقعیت اجتماعی بسیار بالای امام علیه السلام در عصر خود دلالت می‌کند:

(۱) در سند دیگری می‌خوانیم که مروان به ولید گفت: اگر او امشب از این جا بدون بیعت بیرون برود دیگر دستت به وی نخواهد رسید، مگر پس از جنگ و کشتار وسیعی؛ بهتر است همین جا حبسش کنی تا آن که یا بیعت کند و یا گردنش را بزنی. امام علیه السلام پس از شنیدن این سخنان از جا جست و رو به مروان کرد و گفت: پسر زن چشم آبی! تو می‌خواهی مرا بکشی یا او؟ به خدا که خیلی بیراهه می‌روی. (و در روایت خوارزمی امام علیه السلام گفت تویی که دستور قتل را می‌دهی؟ اگر می‌خواهی امتحان کن! بلند شو اگر راست می‌گویی گردنم را بزن!) (۱) و این حرکت مقتدرانه‌ی امام علیه السلام در میان گارد ولید نشان از داشتن آن چنان موقعیتی می‌دهد که به ولید یا مروان جرأتی در آن حد نمی‌دهد. این در حالی است که ابن زبیر که او هم از موقعیت عربی بالایی برخوردار بود، از ترس ولید در خانه‌ی خود پنهان شده بود و در مقابل تهدید و دشنام رئیس پلیس ولید به عذرخواهی افتاده، و وعده‌ی آمدن در آینده می‌دهد. (۲)

(۲) ابن زبیر در مکه با امام علیه السلام ملاقات می‌نماید و از امام می‌خواهد که قیام خود را آغاز کند و به امام علیه السلام قول می‌دهد که من هم با تو بیعت می‌کنم و از تو جدا نخواهم شد. این امر در حالی معنا می‌دهد که بدانیم ابن زبیر خود، داعیه دار خلافت است و حقیقتاً هم از آن موقعیت برخوردار بود. چنان که دیدیم بعد از شهادت امام علیه السلام برای مدت چهار سال خلافت خود را اعلام کرد و دستگاه یزید از دفع او عاجز ماند. با این قیاس منطقی

ص: ۱۶۷

۱- ابی المؤید الموفق بن احمد المکی خوارزمی، مقتل الحسین، ۱۹۴۸ م، مطبعه الزهراء، نجف، ص ۱۸۴.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۵۰.

می توانیم به اوج عظمت و موقعیت اجتماعی امام علیه السلام پی ببریم. (۱)

(۳) مهم ترین ادعا برای این مطلب چیزی است که حتی از لایه لای سخنان باطل یزید وقتی سر امام علیه السلام را به نزد او آوردند قابل استنباط است.

یزید رو به حاضران کرده می گوید: می دانید این از کجا سرچشمه گرفت؟ و سپس ادامه داد: حسین معتقد بود که پدرش علی از پدرم برتر است و مادرش فاطمه از مادرم، و جدش رسول الله از جدم، و خودش نیز از من برتر و سزاوارتر به این امر است. اما این که پدرش برتر باشد در واقعه ی حکمیت معلوم شد (مغالطه کرد)، ولی این سخن که مادرش برتر است به جان خودم سوگند که فاطمه دختر پیامبر از مادرم به مراتب برتر است، و اما جدش، باز هم به خدا سوگند کسی نیست که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد و بتواند برای رسول الله در میان ما همتا و برابری بیابد. ولی حسین فقط در این جا اشتباه کرد که از در اجتهاد و فقه خود وارد شد و این آیه را نخواند که: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَ تُدِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِإِذْنِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». یزید پیروزی خود بر امام حسین علیه السلام را فقط مشیت الهی می داند نه عزت و اعتبار اجتماعی، و در این قسمت معتقد است که حسین بر من می چربد (با این حال چگونه برخی مانند ابن خلدون بی راهه می روند!) (۲)

(۴) سند عینی دیگری که به وقوع پیوستن آن، این موضوع را اثبات می نماید، قیام های پیاپی توابین و دیگران در انتقام گیری از خون شهیدان مظلوم کربلاست که سرانجام به زوال دولت یزید منتهی شد؛ همان چیزی که معاویه، یزید را از آن پرهیز می داد. چه آن که در این قیام های وسیع و مکرر تمامی منطقه ی عراق و حجاز به حرکت درآمده بودند، و این خود دلیلی بر موقعیت اجتماعی بسیار بالای امام علیه السلام است. پس امام از این

ص: ۱۶۸

۱- همان، ص ۵۸۸، روایت از ابو مخنف.

۲- همان، ص ۶۵۷؛ طبری می نویسد اهل بیت یزید برای شهدای کربلا سه شبانه روز تعزیه گرفتند، و این امر نشان از موقعیت امام و اهل بیت در نزد کسان یزید می دهد (همان، صص ۶۶۰-۶۵۰).

اهرم علمی برای مشروعیت و معقولیت قیام برخوردار بوده اند.

۶) عنصر زمان و مکان

۱) عنصر زمان؛ از دوره ی معاویه فشارها، ظلم ها و تبعیض ها و عوامل تحقیر و سرکوب ادامه یافته بود و زمینه ی قیام اجتماعی را در مردم به نقطه ی انفجار آمیزش کشانده بود. شکاف های طبقاتی هر روز عمیق تر می شد و فاصله ها بیشتر، و این امر در عراق و ایران،

که اغلب شیعه ی علی علیه السلام بودند، از همه جا بیشتر محسوس بود، زیرا معاویه حساسیت بیشتری روی این قسمت نشان می داد و از سیاست شیطانی «گلویش را تنگ بگیر نه آنقدر که خفه اش کنی» در مورد آنان استفاده می کرد. اما معاویه با سیاست تزویری که در پیش گرفته بود، هنوز چهره ی ضد اسلامی از خود نشان نداده بود. چون خود را در رقابت با علی علیه السلام می دید، سعی می کرد آراستگی ظاهری خود را کم تر از او نشان ندهد، لذا به ظاهر دین اهتمام می ورزید؛ و این امر جلوی هر حرکت آشکاری را بر ضد او گرفته بود.

موضوع دیگری که توجه به آن از اهمیت ویژه ای برخوردار است، مسأله ی دوران انتقال قدرت است؛ چه آن که هنوز حاکم جدید نتوانسته است همه ی اهرم های قدرت را در اختیار بگیرد و طبعا انشعابات در طرفداران سیستم حاکم ایجاد می شود و حاکم جدید می کوشد برای خود پایگاهی مستحکم تر ایجاد کند.

این دوره، زمان مناسبی برای هر قیامی علیه حکومت می باشد. آن هم یزیدی که حتی زیاد در مشورتی که معاویه با او در مورد جانشینی یزید، می کند نظرش منفی است و او را شایسته ی چنین امر خطیری نمی داند مگر آن که مدت دو سال به ریاضت پردازد و از میخوارگی ها، بزم های شبانه، سگ و میمون بازی ها و لهو و لعب های خود دست بکشد و با ظاهر آراسته ای مدتی در بین مردم ظاهر شود تا گذشته ی او را فراموش کنند، و بتوان

امر را بر مردم مشتبه ساخت. (۱) چنین فرصتی هم برای یزید تا آخر عمر معاویه پیش نیامده بود و از نظر مردم همان یزید سابق بود و کاملاً منفور خاص و عام. بنابراین برای امام فرصت زمانی عالی، برای اظهار قیام و قبول رهبری جنبش را فراهم آورده بود.

(۲) در مورد مکان مناسب برای قیام، سه نقطه را باید بررسی نمود: مدینه، مکه و عراق.

مدینه به دلیل قداست مرکزیت وحی، مرقد مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه ی کبار رسول الله مورد عنایت خاص امام بود و از پایمال شدن حرمت آن به وسیله ی جنگ و خون ریزی در آن به شدت پرهیز می نمود. وانگهی، دلایل مردمی داشت که امام علی علیه السلام هم آنجا را به عنوان کرسی خلافت انتخاب نمود.

مکه را هم امام علیه السلام به همان دلیل، بلکه شدیدتر مناسب نمی دانست به ویژه آن که امام علیه السلام از جدش پیامبر صلی الله علیه و آله سخنی را شنیده بود که حرمت این خانه به وسیله ی قوچ این امت پایمال خواهد شد و در جواب عبد الله بن زبیر همین مطلب را گفت و فرمود: اگر یکک و جب بیرون حرم کشته شوم بهتر از یکک و جب داخل آن است. (۲) و الا از نظر مطالعات نظامی عالی ترین نقطه برای مرکزیت قیام امام حسین علیه السلام بود و دلایل مردم شناسی آن را تأیید می کند (موقعیت تبارشناختی امام به عنوان سلاله ی شریف قریش).

بدین ترتیب، عراق و ایران تنها جایی می ماند که علاوه بر نداشتن این موانع، مقتضی هایی هم برای انتخاب دارد (۳)؛ یعنی هم حیات سیاسی اجتماعی امام علیه السلام را حفظ می کرد و هم او را در موقعیت مناسبی برای قیام قرار می داد.

شبهه ای که در این جا ممکن است برای برخی پیش آید، این است که با این که در منزل زباله تغییر شرایط به اطلاع امام علیه السلام رسید، چرا به سمت نقطه ی امنی نرفت (مثلاً

ص: ۱۷۰

۱- احمد بن ابی واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، بی تا، دار صادر، بیروت، ج ۲، ۱۴۸؛ انقلاب عاشورا، سید عطاءالله مهاجرانی، ۱۳۷۷، انتشارات اطلاعات، ص ۱۱۸.

۲- تاریخ طبری، ص ۵۸۸.

۳- نک. فریشلر، ۱۳۶۰، ۷۲.

پاسخ همان چیزی است که امام علیه السلام به طرماح گفت؛ یعنی اگر امام علیه السلام براساس عهده‌ی که در پاسخ بیعت کوفیان و بصریان طی نامه‌ی خود با آنان بسته بود عمل نمی‌کرد، جای اعتراض مردم بر امام علیه السلام باقی بود، وانگهی نقض عهد از گناهان بزرگ است و امام علیه السلام به همان دلیلی که امام است، از ارتکاب اعمالی این چنین بری است. مسأله‌ی دیگر آن است که پس از اهمالی که ولید در مورد امام علیه السلام به خرج داد، یزید او را عزل و عمرو بن سعید العاص را با حفظ سمت، والی مدینه گردانیده بود و او هم همان روشی را که در مکه اعمال می‌کرد در مدینه اعمال و دامنه‌ی فشار را تنگ گردانیده بود، لذا مکه و مدینه هر دو ناامن شده بودند. لیکن کوفه هنوز برق امیدی داشت. دیگر آن که این اخبار یقین نمی‌آورد و در منزل ذی‌حسم یا قادسیه، وقتی آن حضرت به نقض عهد آنان یقین نمود از حر خواست تا اجازه دهد به جایی دیگر برود و حر هم مانع نشد. اما پس از چندی پیکی از کوفه برای حر پیامی آورد که نگذارد امام به هیچ نقطه‌ای برود، لذا حر از ادامه‌ی مسیر امام به هر نقطه‌ی دیگر جلوگیری کرد.^(۱)

بخش دوم: شناخت امام حسین علیه السلام

در حقیقت اگر بخواهیم به کنه کار امام علیه السلام واقف شویم، باید رازهای نهفته‌ی او را که در کارهای امام بوده است بگشاییم. این امر علاوه بر این که به ما در آشنایی با نوع کار امام کمک می‌کند، به بخش عمده‌ی از شبهات نیز پاسخ می‌دهد. امام در برابر پرسش‌ها و شبهات به هر کسی مطابق درک و میزان فهم و درایتش پاسخ می‌دهد. مثلاً به ابن عباس و ابن زبیر می‌گوید: «استخیر الله و انظر ما تکون»؛ استخاره می‌کنم بینم چه خواهد بود.^(۲) و به ابن زبیر می‌گوید: «إنّ أبی حدثنی إنّ بها کبشا یستحلّ حرمتها فما أحبّ أن

ص: ۱۷۱

۱- صالحی نجف آبادی، شهید جاوید، ص ۲۱۹.

۲- سید محسن امین، مقتل الحسین، ص ۶۳-۶۴.

أكون ذلك الكبش»؛ از پدرم شنیدم که قوچی در این کعبه، حرمتش را از بین خواهد برد و من نمی خواهم آن قوچ باشم. (۱) و به برادرش محمد حنفیه ابتدا فرمود: یزید می خواهد با دسیسه مرا در حرم دستگیر کند و خونم را در آن بریزد، و محمد حنفیه پیشنهاد می کند حالا که این طور است پس به سمت یمن یا نواحی دشت برو. امام علیه السلام

می گوید در این پیشنهاد فکر می کنم. و دوباره وقتی می بیند امام هم چنان در رفتن به عراق مصرّ است به امام می گوید مگر به من قول ندادی در مورد پیشنهادم فکر کنی؟ امام فرمود: «أتانی رسول الله صلى الله عليه و آله بعد مفارقتك فقال يا حسين اخرج (إلى العراق) فإنّ الله شاء أن يراك قتيلاً» و وقتی اعتراض می کند که پس این اهل و عیال را چرا می بری؟ می گوید: «إنّ الله شاء أن يراهنّ سبايا» (۲). در منزل ثعلبیه به ساهره ی ازدی که علت خروج امام علیه السلام را می پرسد، می گوید: «بنی امیه حق مرا غصب کردند، صبر کردم، به خاندانم بد گفتند، شکیبایی نشان دادم، اکنون در صدد ریختن خون من برآمده اند، می دانم سرانجام مرا خواهند کشت...» (۳) (و در روایتی: این جماعت اگر در سوراخ جانوری بروم مرا بیرون آورده، خواهند کشت. (۴) چنان که دیدیم به طرمّاح بن الحکم الطائی فرمود: این مردم به من نامه نوشته و برای زمامداری خود دعوت نموده اند و من به آنها قول داده ام، باید بروم.

این ها از طرفی، و از طرف دیگر کارهایی که ظاهراً با استاندارد نظامی / سیاسی آن روز و امروز جور در نمی آید و شاید بتوان با استناد به حلیت مکر در جنگ آنها را

ص: ۱۷۲

-
- ۱- طبری، و نیز فیض الدموع، ص ۱۲۴.
 - ۲- زین العابدین رهنما، زندگانی امام حسین علیه السلام، ج ۲، ۱۳۵۵، انتشارات امیرکبیر، ص ۳۲۶ و سید محسن امین، مقتل الحسین؛ سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، با تنقیح استاد فارس تبریزیان، دارالاسوه للطباعه و النشر (سازمان اوقاف و امور خیریه)، ۱۴۱۴ ه.، ص ۸-۱۲۷.
 - ۳- زین العابدین رهنما، ص ۳۲۹.
 - ۴- همان، ص ۳۲۶.

توجه دینی هم کرد، مانند جنگ نمودن با سپاه هزار نفری حر و درهم شکستن آنها تا هم مانع ورود به کوفه برداشته شود و هم یاران امام در کوفه و جاهای دیگر روحیه بگیرند و به یاری ایشان بیایند و جریان بر عکس آنچه شد پیش برود. این ها نیز علاوه بر آن مسأله را برای انسان متفکر مؤمن به امام، مورد تأمل بیشتر قرار می دهد تا به سَرّی که در این کارها بوده است بنگرد و راز آن را کشف نماید. زیرا پر واضح است که امام به همه ی آنچه ما و سایر دوستان امام در آن زمان می فهمیده اند، واقف بوده و خود یکی از سرداران رشید و پر تجربه در جنگ های نهاوند و سپس صفین بوده است.

البته تنها در مورد امام این سؤال ها مطرح نیست، در قضایای مسلم بن عقیل و نکشتن ابن زیاد در خانه ی هانی (یا شریک بن اعور) که می توانست او را به دام خود اندازد، و این که پس از آن اجتماعی که یاران امام بر گرد مسلم کردند چرا از فرصت برای تشکیل حکومتی استفاده نکرد، و... نیز چنین سؤال هایی وجود دارد که در پاسخ مسلم، راز آنها نهفته است که: پیامبر فرموده اند: «الایمان قید الفتک» (ایمان مانع پاتک زدن و شیبخون زدن است) یعنی در نوع کار امام و شاگردان زبده ی ایشان آنچه بیشتر از هر چیز دیگری اهمیت دارد، ارزش هاینده نفس پیروزی.

پس برای این که بتوان به راز کارهای امام علیه السلام و رهروان راه ایشان پی برد، باید امام را قبل از هر چیز، بشناسیم. تا روشن شود که امام اصولاً به دنبال چه چیزی بوده اند و آیا آن هدف متحقق شده است یا نه؟

فرق مهم امام حسین علیه السلام و ابن زبیر در همین جا معلوم می شود که برای ابن زبیر فقط حکومت مطرح بود و لذا از کعبه سپری برای خودش ساخت و از دین به عنوان نردبانی برای رسیدن به مقاصد دنیوی خود استفاده کرد؛ لیکن برای امام علیه السلام، احیای سنت های دین خدا و پاسداری از ارزش های آن مطرح است و لذا از خون خود سپری برای حفظ حرمت کعبه می سازد، و می گوید «ان کان دین محمد لم یستقم إلاّ بقتلی یا سیوف خذینی».

«گر جز به کشتنم نشود دین حق به پا

ای تیغ ها بیایید بر جان من جهید!»

و به قول یکی از نویسندگان، برای امام «مسأله بالاتر از مرگ است، امام مرگ را در راه آن استقبال می کرد، او را از خطر می ترساندند او می گفت به قتلگاهم می روم»^(۱).

امام علیه السلام از آن جهت امام است که بر قله ای از معرفت قرار دارد و به وسیله ی آن می تواند بر غیب آگاهی انسان عادی اشراف داشته باشد و از این رو در رأس کاروان بشریت قرار می گیرد تا پیشوایی آن را به عهده بگیرد و این غیب همان چیزی است که با ادراکات انسانی در شرایط عادی غالباً، مغایرت پیدا می کند و برای انسان های عادی سؤال انگیز می شود. چیزی در ردیف آنچه، پیر مراد موسی علیه السلام می دید و او، آن موقع از ادراکش ناتوان بود و لذا دائم بر او اعتراض می نمود. و او به زبان حال به موسی می گفت:

تو مو می بینی و من پیچش مو

تو ابرو من اشارت های ابرو

تو قد می بینی و من جلوه ی ناز

تو مژگان، من نگاه ناوک انداز

نکته ی قابل تأمل در این جا این است که مسأله در مورد هر امامی هر طور که هست، در مورد امام حسین علیه السلام و قیام ایشان از نظر ماهیت چیز دیگری است و به مراتب عمیق تر. مگر نه آن که قیام های فراوانی در طول تاریخ از انبیا و اولیا و مصلحان به یاد داریم که هیچ کدام از حد یک واقعه بالاتر نرفته است؛ حتی آن همه غزوات، بالآخر جنگ احد که پیامبر صلی الله علیه و آله در اوج مظلومیت قرار گرفت، و جنگ صفین که آن هم اوج مظلومیت امام علی علیه السلام را تداعی می کند؛ همه ی این ها هر چند که در تاریخ ثبت شده است، لیکن جاودانه و الگو نشده اند. اما قیام به ظاهر مغلوب امام حسین علیه السلام که در عاشورا، از صبح تا ظهر اتفاق افتاد، برای همیشه ی تاریخ اسلام بلکه انسان جاودانه شد؛ تا جایی که آنتون بارای مسیحی آن را در ردیف فدای مسیح قرار می دهد و حتی از آن برتر می رود و می گوید: «شهادت امام حسین علیه السلام به چنین شکل دردناک و دراماتیکی بود که او را در مرتبه ای فوق همه ی شهیدان قرار داد و معلم و سیدشان کرد»^(۲) و در

ص: ۱۷۴

۱- سید عطاءالله مهاجرانی، انقلاب عاشورا، ص ۱۹۹.

۲- آنتون بارای، الحسین فی الفکر المسیحی، ص ۱۸.

جایی دیگر می گوید کاری که حسین کرد برای همیشه ی تاریخ و انسانیت زنده و باطراوت است. وی در یک تحلیل از قیام اباعبدالله می گوید: «اکنون چنین قیامی با این ماهیت دارای کیان مستمر و جاودانی است. چنان که هر جا یک انقلابی در آن بایستد آن جا کربلاست و هر ضرب تیغی که صدایش برخیزد، در عاشورا و برای دفع مفاسد دستگاه حاکمه در هر زمانی است، و هر قطره ی خونی که به عنوان فدای حق ریخته شود همواره آشکارا حضور انسان سرزنده را برای شهادت طلبی در راه عبودیت حق اعلان می دارد» و می گوید «با این حال تا ماهیت قیام امام حسین علیه السلام را در چنین چارچوبی بنگریم، آیا سزاوار نیست که حسین را نه تنها شهید اسلام، بلکه شهید مسیحیت و یهودیت و هر دین و ایدئولوژی دیگری بدانیم؟» (۱).

آن چه امام حسین علیه السلام را برای همه ی تاریخ اسوه کرد و قیامش را تا همیشه ی تاریخ جاویدان نمود، رمزی است که در متن قیام امام علیه السلام نهفته است و آن مسأله ی «ثار» بودن اوست. مگر شوخی است که در میان این همه پیامبران الهی شهادت هیچ کدام، جنبه ی ثاراللهی به خود نگرفت و حتی شهادت امام علی علیه السلام که با آن، پشت عدل دو تا شد چنین جنبه ای نیافت، ولی امام حسین علیه السلام با شهادتش «ثار الله» شد. رمز مطلب در این است که قیام امام «ثار» همه ی انبیاست، از آدم علیه السلام تا خاتم صلی الله علیه و آله و تا برادرش امام حسن علیه السلام. زیرا در قیام امام حسین علیه السلام، پیام به خون خفته و ناکام مانده ی هابیل و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد و علی و حسن علیهم السلام و همه ی انبیای تاریخ نهفته است و با یادکرد آن، از همه ی آنها یاد می شود و هر عزمی بر انتقام از این خون، انتقامی است که بر یکایک آن مظلومان گرفته می شود. پس امام حسین علیه السلام به واقع، ثار تاریخ انسانیت است و از این رو با قیامش معلم گاندی هندو نیز می شود. بنابراین امام حسین علیه السلام یک شخصیت عادی نبود تا کارش رمز عادی به خود بگیرد و با این پاسخ های عوامانه به رفع شبهات آن پردازیم. باید حسین علیه السلام را در موقعیت میوه ی درخت «ولایت اللهی» انسان

ص: ۱۷۵

در درازای تاریخ بنگریم که بار آن همه را بر دوش گرفته است و باید همه ی آن آرمان ها را با قیام خود برآورده کند و عمده ی آنها با ریختن خونس برآورده می شود. (زیرا در عرب مرسوم نبود که به صرف این که کسی از بیعت امتناع نمود بهانه ای به دست آید تا او را بکشند. یعنی نه مجوز عرفی برای یزید در کشتن امام بود و نه شرع چنین اجازه ای به او می داد؛ و اگر او اقدام به قتل امام می نمود کینه ی دیرینه ی او با رسول الله صلی الله علیه و آله و حس انتقام جویی اش را آشکار می کرد و به رسوایی او می انجامید؛ چنان که همین طور هم شد) بنابراین اگرچه می داند کشته می شود اما در عین حال وظیفه ی خود می بیند از مرگ در راه چنان هدفی با آغوش باز استقبال کند و چنان که گفتیم اگر سربازی بدانند برای خنثی کردن مین های این دشت در نهایت کشته خواهد شد اما اگر نرود و از خطر بگریزد تمام سپاه در کام هلاک می افتند. آیا استقبال او از چنین مرگی جز رشادت است؟ این جاست که نمی توان گفت با این که او علم داشت کشته می شود چرا خطر کرد.

اشاره

عاشورای حسینی به لحاظ بنیادهای شکل گیری و مشخصه هایی که دارد و نیز به لحاظ دست یابی به نتایج، حرکتی الهام بخش و به عنوان نقطه ی عطف مهمی است که در فراز حرکت های تاریخی و فراروی همه ی تحولات قرار گرفته است. به دلیل اهمیت این موضوع ما در چهار مرحله آن را مورد بررسی قرار می دهیم:

(۱) علل نهضت عاشورا؛

(۲) ویژگی های این نهضت؛

(۳) نتایجی که این نهضت توانست به بار آورد؛

ص: ۱۷۷

۴) فلسفه ی تکرار مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام .

علل نهضت عاشورا

بیان همه ی مشخصه های عللی که نهضت عاشورا را ایجاب کرد و این فاجعه ی غم انگیز و ضایعه ی اسفناک و حادثه ی دلخراش را رقم زد، نیاز به مجالی وسیع دارد، ولی با این وصف می توان آنها را به گونه ای فشرده و فهرست وار به شرح ذیل ارائه داد:

- ۱) پیدایش زمینه ی کامل برای گزینش فردی برای حکومت (مانند یزید)، که نه متکی به نص بود و نه متکی به شوری؛
- ۲) دگرگونی در جایگزین شدن روابط به جای ضوابط در گزینش حاکم؛
- ۳) دگرگونی سبک و شیوه ی زندگی حاکم و قرار گرفتن شیوه ی زندگی اشرافی بدون قید و شرط، به جای زندگی مورد پسند اسلام؛
- ۴) دگرگونی در امر بیت المال و تلقی شدن آن به عنوان اموال شخصی؛
- ۵) پایان یافتن آزادی در اظهار نظر و ابراز رأی که حق فطری انسان است؛
- ۶) نبود بینش عدالت خواهانه و باطل ستیزانه در بین افراد جامعه به دلیل تأثیر آنها از حاکمان جور؛
- ۷) دگرگونی در ارزش ها و جایگزین شدن ارزش های جاهلی و مادی به جای ارزش های معنوی و اخلاقی؛
- ۸) ظهور و بروز عصبیت های نژادی، قومی، قبیله ای و عشیره ای و امثال این ها با این که اسلام از بدو پیدایش با آنها، عملاً و قولاً، مبارزه کرد؛
- ۹) دگرگونی در حقایق دینی و مسائل واقعی در شئون مادی و معنوی مردم و جایگزین شدن بدعت ها و پیرایه ها، که توسط دشمنان به عنوان احکام الهی مطرح شده بود، به جای آنها؛
- ۱۰) تبیین نشدن اهداف اعتقادی و انبیایی برای مردم؛

۱۱) القای روح آزادگی و جوانمردی به مردم، در هر موقعیت؛

۱۲) تعلیم شجاعت و شهامت در برابر قدرت های استکباری و ستمگر؛

۱۳) آماده سازی مسلمانان مؤمن و صالح برای تحمل سختی ها و مصیبت های مسیر نهضت، برای احیای اسلام؛

۱۴) احیای آخرت گرایی و کنار گذاشتن دنیاگرایی و ماده مداری؛

۱۵) تبیین فسادها، آلودگی ها و نابهنجاری های جامعه ی اسلامی آن زمان؛

۱۶) احیای امر به معروف و نهی از منکر که مهم ترین تکلیف عملی و همگانی مسلمین است و دین، آن را ضامن هستی، صلاح و عدل قرار داده است. با توجه به اهمیت و نقش این فریضه ی الهی، امام حسین علیه السلام علت غایی قیام و نهضت خویش را زنده کردن آن دانسته و در وصیتنامه ی خود، که خطاب به برادرش محمد بن حنفیه بوده است، می فرماید: من براساس خودخواهی و سرکشی یا خوش گذرانی و فساد و ستمگری خروج نکرده ام، بلکه هدف من از این سفر پدیدار کردن اصلاح در میان امت جدم است، می خواهم به معروف، امر و از منکر، نهی نمایم. (۱)

و فرمود: خدایا تو می دانی آنچه می خواهم انجام دهم به انگیزه ی رقابت در سلطنت و آرزوی زیادی اموال زوال پذیر دنیا نبوده، بلکه برای این است که علائم و نشانه های آشکار دین تو را به عالم بنمایم و اصلاح را در سرزمین تو ظاهر کنم تا بندگان مظلوم تو ایمن گردند و حدود تعطیل شده بر پا شوند. (۲)

در هر حال اجرای امر به معروف و نهی از منکر موجب حفظ همه ی فرایض الهی است و نقش بسزایی در همه ی ابعاد جامعه دارد و آنها را از فراز و نشیب،

ص: ۱۷۹

۱- المناقب، ۴/۸۹.

۲- حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۳.

حفظ و در مسیر مطلوب قرار می دهد.

امام باقر علیه السلام در این باره فرمود: امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا و روش صالحان است؛ فریضه ای بزرگ که دیگر فرایض را نیز استوار سازد و با اجرای آن راه ها امن، کسب ها حلال، حقوق مردم مسترد و زمین آباد گردد. با دشمن به انصاف رفتار کنید، همه ی امور راست گردد. (۱)

کوشش بر تشریح اهداف امام حسین علیه السلام

حال با توجه به علل این نهضت بی مانند در تاریخ بشر، باید بیش از آن چه که در مجالس و مراسم حسینی در ایام محرم گفته می شود دقت کرد. باید توجه داشت چه تصویری از امام و یاران ایشان ارائه می گردد. باید گفته ها آموختنی باشد و این بدین جهت است که محرم و کربلا- تنها یک خاطره نیست، بلکه دانشگاه و مکتبی است که راه و رسم زندگی مسلمانی و آرمانی را در برابر ظالمان می آموزد. ما هر چه داریم از عاشورای حسینی داریم. عاشورا خیزش سراسری ملتی است، در رثای عزیزترین انسان ها.

شرایطی که باید رعایت شود

بر گویندگان و دست اندرکاران مجالس سوگواری است که شرایط ذیل را رعایت نمایند.

۱) بر گویندگان و نویسندگان و برپا کنندگان یاد حماسه ی عاشورا است که سعی و کوشش بر تشریح اهداف قیام پر بار عاشورا داشته باشند و مردم را هر چه بیشتر با آنها آشنا سازند و فلسفه ی عاشورا و آراء شعور آفرین امام حسین علیه السلام را در مراسم

ص: ۱۸۰

بیان کنند و تنها به مطالبی که شور آفرین است بسنده نمایند. تأسف در این است که علی رغم جوش و خروش ها در عاشورای حسینی، در هر سال، فلسفه ی قیام عاشورا که شعور آفرین است کم رنگ تر و یا به سخن دیگر مخفی تر و در برابر، کارهای شور آفرین پررنگ تر و به بیان دیگر آشکارتر می شود. باید دانست تا مبلغان، نویسندگان و شعرای ما هدف واقعی عاشورا را ندانند و برای مردم روشن نسازند، هیچ گاه اثر مطلوب بر مراسم آن بار نخواهد شد.

۲) بر آنان است که از بیان مطالب نادرست و پرداخت های خلاف منطق و عقل خودداری کنند.

۳) بر کارکنان و دست اندرکاران مجالس سوگواری است که در مراسم حسینی از انجام کارهای ناشایست نسنجیده و وهن آور، که در مبانی اصیل و معتبر اسلامی دلیلی بر آنها وجود ندارد و مغایر با عقل و شیوه ی امامان علیهم السلام و سیره ی عقلا و متشرعه است پرهیز شود، زیرا این کارها دست آویزی برای دشمنان تشیع و عوامل مزدور استعمار خواهد بود تا همه ی مراسم را زیر سؤال ببرند.

باید دانست اگر عملی را بدون دلیل شرعی به دین یا مذهب نسبت دهیم، بدعت و حرام محسوب می شود و بزرگ ترین گناه این است که انسان بدعت را به جای مستحب قرار دهد.

۴) باید برگزارکنندگان مراسم عزاداری روش های مراسم عاشورا را در هر زمان به گونه ای که متناسب و هماهنگ با تکامل ذهنی جامعه ی آن زمان باشد برگزینند. شیوه و روش کارها با تحول زمان و شرایط، تحول پیدا می کند و باید شیوه ای را اختیار کرد که هماهنگ با ذهنیت کنونی جامعه باشد.

جایگزین کردن شیوه ای به جای شیوه ی دیگر

جایگزین کردن شیوه و روشی، در مراسم عزاداری، که هماهنگ با ذهنیت کنونی جامعه و شرایط آن باشد، به جای شیوه ها و روش های پیشین، امری شگفت آور

نیست، زیرا تحول روش ها با تحول شرایط زمان و تکامل ذهنی جامعه در راستای تاریخ برای همه ی ابعاد زندگی، اعم از مادی و معنوی، همواره بوده است و طرفداری متحجران، سطحی نگران و جمود گرایان بر استمرار آنها تأثیری نداشته است. پس اصل اقامه ی مراسم عزاداری، اگر چه همواره ثابت و تحولی در آن نیست، ولی شیوه و روش آن باید مطابق شرایط زمان متحول شود و شیوه ی مناسب هر زمانی باید جایگزین شیوه ی پیشین گردد تا بتواند برای جهانیان الهام بخش و درسی از مبارزه در راه احیای حق و ابطال باطل باشد، تا دشمنان نتوانند از آنها سوء استفاده نمایند.

پس باید در موقع عزاداری سعی و کوشش فراوان شود که باعث گرایش بیشتر جهانیان به آن حضرت و هدف وی شود. پیداست کارهای خلاف منطق و عقل، بلکه خلاف شرع، آن هم با شیوه های نادرست، هیچ گاه نمی تواند هدف مراسم را حاصل نماید، بلکه به عکس می تواند تأمین کننده ی مقاصد دشمنان باشد.

بر حذر داشتن مردم، توسط فقها، از کارهای نامناسب

بر اساس یاد شده بوده و می باشد که فقهای آگاه و ژرف اندیش بر منطقی جلوه دادن مذهب در همه ی ابعاد، در بستر زمان، تلاش کرده اند و مردم را از هر کار و حرکتی که چهره ی مذهب تشیع را خدشه دار کند، بر حذر داشته اند. به ویژه در این زمان که می بینیم همه ی دشمنان چشم به آن دوخته و کمر همت بسته اند تا نگذارند ارزش ها و نقاط قوت و مزایای مذهبی این مراسم به دنیا معرفی شود و هوشیارانه برای به دست آوردن نقاط ضعفی که از کارهای ناآگاهان به دست می آورند کوشش نموده و تک تک کارهای پیروان این مذهب را زیر ذره بین خود قرار می دهند تا در صورت به دست آوردن نکته ای هر چند کوچک، آن را بزرگ جلوه دهند و از این طریق بر پیکر مذهب ضربه هایی وارد ساخته و چهره ی آن را مشوش سازند.

دشمن، شب و روز در تلاش است که با نسبت دادن اعمال دور از عقل به پیروان این مذهب از حرکت آفرینی وسیع توده ها علیه ظلم و استکبار، از راه مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام، جلوگیری نماید، لذا باید با اتخاذ روش های درست راه را بر آنان بست.

ویژگی های این نهضت

تردیدی نیست که نهضت عاشورا علاوه بر فواید دینی فردی و اجتماعی، دارای ویژگی های خاصی است که در وقایع دیگر وجود ندارد، برخی از آنها عبارتند از: ۱) تبلور باشکوه جاودانگی حق و حقیقت در آن؛ ۲) نمایان شدن زشتی ظلم و ستم و پلیدی ها به گونه ی کامل در آن؛ ۳) فریاد طنین انداز و گسترده ی انسان های مظلوم در طول تاریخ؛ ۴) خروش طنین افکن آزادی در زندگی؛ ۵) متمایز ساختن حق از باطل و ستیز حق بر ضد باطل. همه می دانند در جهان هستی و در همه ی زمان ها میان حق و باطل، نور و ظلمت، علم و جهل، جنگ و ستیز بوده و هست. بهترین وسیله ای که می تواند حق را از باطل به طور معین مشخص نماید و به حق تجسم بخشد، عاشورا و مراسم آن می باشد. ۶) اختصاص نداشتن واقعه ی عاشورا از نظر اثر بخشی به زمان و مکان خاص و تعمیم آن به همه ی زمان ها. بر این اساس پندار کسانی که آن را مربوط به زمان های گذشته می دانند و از تکرار آن در هر سال شگفت زده می شوند و می گویند: چه معنا دارد برای جریانی که حدود ۱۴ قرن پیش به وقوع پیوسته است، هر سال مراسم برپا شود، نادرست و نابجاست. واقعه ی عاشورا یک واقعه ی تاریخی که مختص به بخشی از زمان ها و مکان ها باشد نیست، چون سبب غایی پیدایش آن نفی سلطه ی ظلم و ستم و فساد و ایجاد اصلاح در جامعه ی بوده است.

باید عاشورا و مراسم آن در طول تاریخ برگزار شود تا حق و باطل، عدالت و ظلم

و تعدی و تجاوز معلوم شود و با هم خلط نگردند.

ما بر این باور و اعتقادیم که عاشورا یک الگوی جاودانه در تاریخ و یک جریان آموزنده ی مهم و مستمر در سراسر زندگی بشر به حساب آمده و می آید و درس مهم آن عبارت است از مبارزه ی درست و عادلانه با ظالمان و ستمگران و بیدادگران. بی تردید نهضت امام حسین علیه السلام بزرگ ترین نهضت اصلاحی برای حاکمیت حق و عدالت و محکومیت ظلم و باطل، پس از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است. لذا همیشه در طول تاریخ دشمنان اسلام با اقامه ی عاشورا مخالف بوده و سعی داشته اند که آن را به تعطیلی بکشانند و یا این که به گونه های مختلف آن را لکه دار جلوه داده و تحریف نمایند.

نتایجی که این نهضت توانست به بار آورد

نتایجی که از نهضت عاشورا برای جامعه ی اسلامی حاصل شد، عبارتند از: ۱) برملا ساختن جاهلی بودن حکومت آن زمان و برداشتن پرده از کار ظالمان و معرفی آنان به جوامع اسلامی؛ ۲) متحول شدن تعیین خلافت براساس رأی فرد به نص و یا رأی مردم؛ ۳) پیدایش احساسات دینی علیه ظالمان و حاکمان جور و ستمگر؛ ۴) حاکم ساختن فقه اسلامی بر جامعه در عین امتناع خلافت از آن، زیرا برخی از طریق آن خواستند خلافت را مشروع نمایند؛ ۵) زنده شدن دوباره ی حقایق اسلامی و فرامین آن؛ ۶) بیدار شدن مسلمانان نسبت به حقوقی که در برابر حاکمان دارند و نیز وظایفی که حاکمان در برابر آنان دارند؛ ۷) بیدار شدن وجدان تاریخ و الگو قرار گرفتن قیام امام حسین علیه السلام، در برابر ظالمان، برای نسل ها در بستر زمان؛ ۸) آگاهی مسلمانان از مواردی که به نام دین ساخته و در مغز آنان قرار داده بودند؛

ص: ۱۸۴

۹) احیای مجدد امر به معروف و نهی از منکر در جامعه ی اسلامی؛ ۱۰) احیای سیره ی پیامبر صلی الله علیه و آله در بین مسلمانان؛ ۱۱) جلب عواطف مردم به سوی خاندان اهل بیت علیهم السلام؛ ۱۲) درک مسلمانان از ارزش شهادت در راه خدا و نترسیدن از مرگ؛ ۱۳) برقرار شدن ارتباط قلبی و فکری مردم با قیام امام حسین علیه السلام؛ ۱۴) اعتقاد به این که مردن با عزت برتر از زندگی با ذلت است.

فلسفه ی تکرار مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام

تردید نیست که اقامه ی مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام، علاوه بر این که از اعظم شعائرالله است، دارای فواید دینی، مذهبی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی است. از این روی بر پیروان ایشان لازم است که آن را، در هر سال، هر چه باشکوه تر زنده نگه دارند تا از فواید آن بهره مند شوند.

آری، برخی از ناآگاهان هستند که وقایع عاشورا و حوادث کربلا را مربوط به زمان گذشته می پندارند و لذا از تکرار سوگواری هر سال دچار تعجب و حیرت می شوند و می گویند: چه معنا دارد در ارتباط با جریانی که در چهارده قرن پیش به وقوع پیوسته است، در هر سال مجالس و محافلی به عنوان عزاداری برقرار شود و مردم در آنها سینه و زنجیر زنان و اشک ریزان باشند. ولی در مقابل آنان آگاهانی هستند که آن را به عنوان الگویی جاودانه در تاریخ و یک جریان آموزنده ی مهم و مستمر در سراسر زندگی بشر به حساب آورده و درس مهم آن را در مبارزه با ظالمان، ستمگران و بیدادگران جامعه می دانند. بهترین وسیله ای که می تواند در راستای تاریخ، حق را از باطل به طور معین و مشخص بنمایاند و به حق تجسم بخشد و برای همگان واضح و روشن کند، عاشورا و مجالس و مراسم عزای حسینی است.

از این روی همانه گونه که قبلاً گفتیم همیشه و در طول تاریخ ظالمان و دشمنان با

تشکیل این گونه مجالس مخالف بوده و سعی و تلاش داشته اند که آنها را به تعطیلی بکشاند و یا به گونه های مختلف آنها را لکه دار جلوه دهند.

تذکره نکته ای

باید توجه داشت که اگر شیوه ی برگزاری مجالس سوگواری در اختیار کسانی باشند که از شرایط مطلوب آن آگاهی نداشته باشند، بهره ی لازم گرفته نمی شود و چه بسا آثار نامطلوبی به جای گذارد.

این مراسم باید مطابق واقع و شرع باشد و به طور الهام دهنده ای آن را برگزار نمایند تا بدین وسیله هر صحنه ی آن درسی از مبارزه، و فداکاری و شهادت طلبی در راه خدا و نمونه ی صحیح از امر به معروف و نهی از منکر باشد. برای رسیدن به این هدف باید به موارد ذیل توجه شود.

شرایطی که باید متصدیان دارا باشند

شرایطی که باید متصدیان مراسم عزای حسینی دارا باشند، عبارتند از:

۱) برپاکنندگان، گویندگان و نویسندگان مراسم سوگواری باید توجه داشته باشند مطالب و احادیثی که با اصول اعتقادی و مبانی فقهی ما سازش ندارد یا مضامینی مخالف عقل و منطق داشته و هیچ دلیل شرعی بر اعتبار آنها در دست نیست خودداری کنند. بسا روایاتی که در مصادر حدیثی و یا تاریخی نقل شده، ولی مطابق واقع نیستند و ما چنین احادیثی را فراوان شاهدیم که بیان آنها از حوصله ی این نوشتار خارج است.

۲) سعی و کوشش بر تشریح اهداف قیام پر بار امام حسین علیه السلام برای سوگواران داشته و آنها را با آن اهداف هر چه بیشتر آشنا سازند. باید آراء و انگیزه های شعور آفرین امام حسین علیه السلام در مراسم بیان شوند، نه تنها مطالبی که شور آفرین است. تأسف در این است که علی رغم جوش و خروش های عاشورای حسینی فلسفه ی مراسم، که

شعور آفرین است، مخفی تر و در برابر، کارهای شور آفرین آشکارتر است.

یکی از اهداف مهم امام حسین علیه السلام همان گونه که در وصیتنامه ی خود یادآور شدند، احیای امر به معروف و نهی از منکر بوده است. لذا باید پیروان ایشان از همه چیز بیشتر به آن اهمیت دهند. باید دانست مراسم وسیله است نه هدف، ولی با کمال تأسف اکنون، عکس شده است و وسیله را جایگزین هدف قرار داده اند. مراسم برپا می دارند، ولی به احکام الهی و مسائل دینی و امر به معروف و نهی از منکر اهمیت نمی دهند و در صدد اصلاح خود و جامعه بر نمی آیند.

باید دانست هدف اصلی حضرت امام حسین علیه السلام از قیام و نهضت خود اصلاح جامعه بود، یعنی همان هدفی که همه ی انبیا علیهم السلام به منظور تحقق بخشیدن به آن مبعوث شده اند. مکتب انبیا علیهم السلام را چنین عقیده است که انسان در هر مقامی که قرار دارد باید فدای جامعه ی اسلامی شود؛ در صورتی که حفظ آنها منوط به فدا شدن او باشد. امام حسین علیه السلام بر این اساس نهضت خویش را علیه ستم کاران آغاز کرد و نه تنها خود، بلکه کلیه ی یاران او در راه این هدف جان فدا کردند. حضرت علیه السلام در تشریح هدف نهضت خود می فرماید: خدایا تو می دانی، آنچه ما می خواهیم انجام دهیم به انگیزه ی رقابت در سلطنت و آرزوی زیادی اموال زوال پذیر دنیا نبوده، بلکه برای این است که علائم و نشانه های آشکار دین تو را به عالم بنمایانیم و اصلاح را در سرزمین تو ظاهر کنیم. (۱)

و به مردم خطاب کرد و فرمود:

هر کس سلطان جائری را ببیند که حرام خدا را حلال نماید، پیمان الهی را در هم شکند و با سنت رسول خدا مخالفت نماید و در بین بندگان، راه گناه و تعدی را پیش گرفته باشد و او با چنین حاکمی، با عمل و گفتار خود، مخالفت

ص: ۱۸۷

۱- حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۴ ه، ص ۲۴۳.

نکند بر خداست که این شخص را در جایگاه اصلی اش که جهنم است، قرار دهد. (۱)

از این روایت و روایات دیگر که از امام حسین علیه السلام نقل شد به دست می آید که منظور وی از قیام این بود که احکام الهی را حفظ و دست ظالمان و اهل باطل را از سر بندگان خدا کوتاه و حدود الهی را در جامعه اجرا نماید. (۳) بر حذر داشتن مردم از اموری که به خلاف شرع است و احیاناً با مراسم مقرون می شوند و در صورتی که ادامه یابند نه تنها مراسم، مفید نخواهد بود، بلکه برای مذهب مضر خواهد بود.

(۴) بیان وقایع عاشورا آن گونه که واقع شده، نه به بیانی که برخی ناآگاهان با انگیزه های مختلف برای ما بیان کرده اند، که در غیر این صورت از پیامدهای ناپسند آن مصون نخواهیم بود.

(۵) مقرون نکردن مراسم با کارهایی که موجب وهن دین و مذهب یا نظام اسلامی می شود، که این خود یکی از گناهان کبیره محسوب می شود.

(۶) سعی در حفظ تناسب مراسم با روح شریعت و ارزش های والای مکتب اسلام و اصلاح مواردی که با دین و آئین منافات دارد.

عوامل تحریف وقایع عاشورا

عوامل و انگیزه های متعددی دست به دست هم داده و باعث شده اند که وقایع عاشورا آن گونه که اتفاق افتاده اند، به دست ما نرسد که از جمله ی آن عوامل می توان موارد ذیل را برشمرد:

(۱) عدم بررسی کامل مبانی تاریخی موجود، توسط عالمان، محققان و مورخان آگاه؛

ص: ۱۸۸

۲) تحریف حقایق توسط دشمنان، به انگیزه‌ی بد جلوه داده آنها به نفع خود؛

۳) داستان سازی دوستان ناآگاه، که صرفاً به منظور جلب توجه بیشتر انجام شده؛

۴) برداشت نادرست برخی از نویسندگان از قضایایی که در کتاب های تاریخی بیان شده است؛

۵) برداشت غلط و یا اشتباه در فهم بعضی از مطالبی که در احادیث درباره‌ی امام حسین علیه السلام وارد شده است. به عنوان مثال گفته اند: امام حسین علیه السلام برای دخول در مکه، محرم به احرام عمره شد. برخی از این جمله برداشت کرده اند که وی محرم به احرام عمره‌ی تمتع شد، با این که هر جا که عمره به صورت مطلق در احادیث ذکر می شود مقصود از آن عمره‌ی مفرده است. در هر حال در حدیث دوم از باب دوم از ابواب عمره در کتاب وسائل الشیعه آمده که امام حسین علیه السلام با احرام عمره وارد مکه شد و بعد از انجام آن، پیش از احکام حج تمتع، از مکه خارج شد. این عمره‌ی او که در ماه رجب بود، عمره‌ی مفرده بود و در ماه رجب زمینه‌ای برای عمره‌ی تمتع وجود ندارد و او پیش از آن که محرم به احرام عمره‌ی تمتع شود، بعد از نماز صبح روز هشتم ذی الحججه از مکه خارج شد. ولی با این وصف در کتاب های مقاتل و سخنانی بسیاری از سخنرانان این است که وی محرم به احرام حج شد، ولی ترسید خورش را در خانه‌ی خدا بریزند، لذا حج را بدل به عمره‌ی مفرده کرد و بعد از انجام عمره‌ی مفرده از مکه خارج شد.

۶) برداشت نادرست از فرامین امامان علیهم السلام در باب بزرگداشت حوادث کربلا. غرض آن بزرگواران از بزرگداشت مجالس و زیارت، زنده نگه داشتن ماهیت حرکت و قیام حسینی در برابر ظالمان و مستکبران بوده است. بنابراین هدف فقط برپایی مجالس عزا و مراسم سوگواری و گریه نبوده است. ولی برخی، فلسفه و حکمت صدور این دستورات را درک نکرده و پنداشته اند که نفس تشکیل مجالس عزا، بدون توجه به هدف آن، مورد خواست امامان علیهم السلام می باشد. از این رو کوشیده اند شیوه های تازه‌ای، اگر چه خلاف واقع باشد، در این زمینه به وجود

آورند و این شیوه‌ی خلاف‌گویی بیشتر در مراسم تعزیه و شبیه‌خوانی مشهود است.

بدین جهت باید در آن دقت بیشتری به عمل آید که خلافی به امام حسین علیه السلام و واقعه‌ی عاشورا نسبت داده نشود؛ به خصوص در عصر کنونی، که نظام اسلامی برپا است و همه‌ی مسایل آن در جهان اسلام به مثابه الگو تلقی می‌شود، باید آنچه را که مطابق واقع نبوده و ماهیت قیام امام حسین علیه السلام را لکه دار و مخدوش می‌سازد و موجب شادی دشمنان می‌شود و هدف او را به فراموشی می‌سپارد، از مراسم تعزیه و شبیه‌خوانی حذف شود و آنچه مطابق واقع و ماهیت قیام امام حسین علیه السلام و هماهنگی با ذهنیت‌های جوامع بشری است، به گونه‌ی کامل متبلور شود.

مجالس و محافل اعم از روضه‌خوانی، سینه‌زنی و تعزیه و شبیه‌خوانی، در صورتی که وقایع را منعکس نماید و هنرمندان آنها را به گونه‌ای که ذهنیت کنونی بشر پذیراست هماهنگ کنند، بسیار مطلوب و پسندیده بوده و متصدیان آن مأجور می‌باشند و هیچ‌عالمی هم آن را منع نکرده و نمی‌کند و باید هر چه با شکوه‌تر انجام شود. ولی باید در مراسم از هر نوع که باشد از انجام کارهای ناشایست نسنجیده و وهن آور، که در مبانی اصیل و معتبر اسلامی دلیلی برای آنها وجود ندارد، مانند شعرهای دارای مضامین باطل در تعزیه‌ها و قفل بر تن کردن و سینه‌خیز برای زیارت رفتن امامان علیهم السلام و امثال این‌ها پرهیز شود، زیرا این کارها دست‌آویزی برای دشمنان تشیع و عوامل مزدور استکبار خواهد بود تا همه‌ی مراسم مفید و سازنده‌ی حسینی را زیر سؤال ببرند. خوب است اشخاص به جای این کارها با الهام از فلسفه‌ی عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام آماده‌ی نثار خون خود در مبارزه با ظلم ظالمان و یزیدیان زمان باشند و یا این که آن را به بیمارانی که به خون نیاز دارند اهدا کنند که این کار قطعاً موجب رضایت شرع می‌باشد.

شبیه‌خوانی، هنری مطلوب و پسندیده

شبیه و تعزیه‌خوانی فی‌نفسه هنری است مطلوب و پسندیده، زیرا بهترین وسیله‌ای

است که می تواند حق را به طور هنری تجسم دهد و مفاهیم و ارزش های والای اسلامی را تبیین و برای همگان واضح و روشن کند. ما بر این اعتقادیم که با شکوفایی استعدادها و ذوق های سرشار اهل هنر می توانیم از تعزیه و شبیه خوانی برای دین، مذهب و جامعه بهره ببریم، البته در صورتی که از امور خلاف واقع، منطقی و عقل پرهیز شود.

نکاتی که باید در تعزیه ها رعایت شود

۱) بازنگری در شعرها، که رکن تعزیه محسوب می شوند، زیرا بعضی از آنها دارای مضامین خلاف واقع و باطل اند که نسبت های آن مضامین به اهل بیت علیهم السلام مطابقت با واقع ندارد و بعضی دیگر از آنها خلاف اصول اعتقادی ما می باشند.

۲) ترسیم وقایع و حوادث کربلا- آن گونه که واقع شد، نه آن گونه که برخی از روی اغراض و یا ناآگاهانه آنها را برای ما معین کرده اند؛

۳) رعایت موازین اسلامی در اجتماع زنان و مردان؛

۴) اجتناب مردان از پوشیدن لباس زنان (پوشش های جزئی که در خیلی از مراسم تعزیه ها معمول است، مانعی ندارد)؛

۵) پرهیز از خواندن شعرهای تعزیه به گونه ی لهوی؛

۶) کوشش در جهت تکمیل این هنر برای هماهنگی آن با ذهنیت کنونی جوامع بشری، که نقش مهمی در مفید بودن و سازندگی آن دارد.

مورد لطف قراردادن شاعران از سوی امامان علیهم السلام

امامان علیهم السلام کسانی را که درباره ی شهادت امام حسین علیه السلام شعر و قصیده می سرودند، بسیار مورد لطف قرار می دادند. این بدان جهت بود که اشعاری که آنها می سرودند دارای مضامین خلاف واقع و باطل نبوده است. از جمله ی آنها کمیت بن زیاد اسدی، ابوهارون مکفوف و دعبل خزاعی بودند که به ترتیب مورد تشویق امام

زین العابدین علیه السلام ، امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام قرار گرفته اند.

شیخ صدوق در کتاب خویش از ابوهارون مکفوف نقل می کند که:

روزی بر امام صادق علیه السلام وارد شدم. به من فرمود: از حسین برایم بخوان. من اشعاری را به گونه ای عادی و معمولی خواندم. حضرت فرمود: آن گونه بخوان که برای دیگران می خوانی و من آن گونه که می خواست خواندم. بعد حضرت فرمود: بیشتر بخوان. (۱)

روزی جعفر بن امان شاعر خوش صدا بر امام صادق علیه السلام وارد شد. حضرت فرمود: شنیده ام که شعرهای خوبی درباره ی امام حسین علیه السلام داری. در پاسخ عرض کردم بلی. حضرت فرمود: از آنها برایم بخوان. او نیز با همان لحن جالب و دل پذیر اشعارش را خواند. حضرت بسیار خرسند شد و فرمود: بدان ملائکه ی خدا گفته های تو را شاهدند و آنان نیز مانند ما گریه کردند و بهشت بر تو واجب شد. (۲)

همچنین معروف است که روزی دعبل خزاعی بر حضرت رضا علیه السلام وارد شد و قصیده ی معروفش را خواند و همه ی حاضرین در مجلس را تحت تأثیر قرار داد. (۳)

اشعار شاعران یاد شده درباره ی امام حسین علیه السلام از نظر الفاظ، جالب و از نظر محتوا، عالی و مطابق با واقع بودند و به دلیل همین ویژگی ها به اعماق دل هر شنونده ای نفوذ می کردند.

پس شبیه خوانی در صورتی که حقایق و واقعیات را منعکس نماید و هنرمندان آنها را به گونه ای که ذهنیت کنونی بشر پذیراست هماهنگ کنند، بسیار مطلوب، پسندیده و مأجور می باشند.

ص: ۱۹۲

۱- شیخ صدوق، أمالی، ۱۳۶۴، ص ۸۴.

۲- شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ص ۱۵.

۳- (۳)

ما اگر چه بر این عقیده ایم که انگیزه‌ی آنانی که برخی از کارهای نسنجیده را انجام می دهند، مانند قفل در بدن نمودن و یا سینه خیز برای زیارت امام حسین علیه السلام به طرف مرقد ایشان رفتن، محبت فراوان و ارادت بسیار آنان به سالار شهیدان علیه السلام است، ولی تنها خوبیِ انگیزه برای خوبی کار کفایت نمی کند، بلکه باید کاری را که انسان با انگیزه‌ی خوب انجام می دهد، پسندیده و معقول و مورد تأیید شرع باشد. ما می بینیم آن شیوه‌ای از عزاداری مورد تأیید شرع است که در مبانی اسلامی وارد شده باشد و شیوه‌هایی که مغایر با عقل و روش امامان علیهم السلام و شیوه‌ی فقها و سیره‌ی عقلا و متشرعه است و هیچ گونه تأییدی در مبانی اسلامی حتی یک خبر ضعیف در مباح بودن آنها، وجود ندارد نباید با عزاداری مقرون شود.

آنچه باعث تأسف و تأثر می شود این است که برخی از شیوه‌ها و کارهای ناپسند را در مراسم عزاداری به حساب شرع می آورند و به عنوان عبادت و از اسباب تقرب به خدا مطرح می کنند، در حالی که هیچ گونه دلیلی بر مشروعیت آنها وجود ندارد، زیرا نه در تاریخ نقل شده و نه در هیچ روایتی وارد شده که امامان علیهم السلام اصحاب و یارانشان را در انجام چنین کارهایی اجازه داده یا خود ایشان آنها را انجام داده باشند. علاوه بر این، کارهای یاد شده، نه موافق با سیره‌ی عقلا و نه موافق با سیره‌ی متشرعه است و باید دانست اگر عملی را بدون دلیل شرعی به دین نسبت دهیم، بدعت و حرام محسوب می شود. بزرگ ترین گناه این است که انسان بدعت را به جای مستحب محسوب نماید عنوان شعائر را نمی توان بر کارهای مذکور اطلاق کرد، زیرا شعائر بر آن کارهایی اطلاق می شود که دارای ویژگی‌های زیر باشند:

۱) نمایان گر مقاصد شریعت و منسجم با حدود و شرایط آن؛

۲) باعث طاعت خدا؛

۳) خاصیت فراخوانی به صلاح و اصلاح و راه مستقیم و دوری از فساد و افساد و راه انحراف؛

۴) راهنما برای انجام معروف و ترک منکر. ویژگی های خاص شعائر حسینی شعائر حسینی علاوه بر اموری که در شعائر عمومی دین لازم است، ویژگی های ذیل را نیز باید دارا باشد:

۱) آشنا کردن مردم با عوامل و اسباب نهضت امام حسین علیه السلام؛

۲) آشنا کردن مردم با مشخصات و ویژگی های قیام او؛

۳) برقرار کردن ارتباط قلبی و فکری مردم با قیام او؛

۴) نشان دهنده ی واقعیت قیام حسینی بر ضد طاغوت ها و ظالمان و ستمکاران؛

۵) ترویج مقاصد این نهضت در اعماق جامعه ی اسلامی؛

۶) بیان گر فواید آن در بعد فردی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی و از این قبیل.

اذن بعضی از فقها

ما این را می پذیریم که برخی از فقهای پیشین (که شرایط و ویژگی های خاص زمانی آنها غیر از شرایط و ویژگی های خاص زمانی ما بوده است) در مراسم عزاداری، به بعضی از شیوه ها در عصر خود به دلایل خاصی اجازه داده بودند، ولی در زمان کنونی آن شرایط تغییر کرده است و لذا اذن و اجازه ای که براساس آن شرایط پدید آمده، امروز نمی تواند استمرار پیدا کند، زیرا موضوع آن از نظر ویژگی ها و شرایط متحول شده است، بدین جهت نظریه ای که براساس آن بود باید متحول شود. از این روی اگر آنها هم در این زمان بودند و شرایط را می دیدند، هیچ گاه به آن شیوه ها در مراسم عزاداری اجازه نمی دادند.

باید توجه داشت زمان و شرایط آن در همه ی مسایل و رویدادهای فردی، اجتماعی، اخلاقی، دینی و مذهبی دارای نقش می باشند. زمان و شرایط امروز با شرایط زمان پیش متفاوت است، پس نباید سطحی نگران و ظاهر بینان برای توجیه

اعمال و شیوه های ناپسند خود در مراسم عزاداری در این زمان که شرایط تغییر کرده به گفته و یا نوشته ی بعضی از بزرگان که آن را مطابق شرایط زمان خود می دانستند تمسک جویند و باید بدانند فقهای شیعه در تاریخ، هر عملی را که باعث وهن دین باشد حرام دانسته اند و از هر عملی که دشمن بتواند از راه آن چهره ی نورانی مذهب را لکه دار کند پرهیز نموده اند.

عنوان تشیع یک مسأله ی جهانی است

امروز که عنوان تشیع مسأله ی جهان شده، ما می بینیم دشمنان اسلام، به ویژه استکبار جهانی و عوامل مزدور آن، در کشورهای اسلامی رخدادهای بحران زا و جریان های جدیدی را در صحنه ی بین المللی برای مقابله با دین اسلام و نظام اسلامی به وجود آورده اند که در زمان های پیشین بدین وسعت و گستردگی نبوده است. اکنون می بینیم همه ی دشمنان اسلام کمر همت بسته اند تا نگذارند ارزش ها و نقاط قوت و مزایای این نظام به دنیا معرفی شود و همواره برای به دست آوردن نقطه ضعف، تکک تکک کارهای ما را زیر ذره بین خود قرار داده تا در صورت به دست آوردن آن هر چند کوچک باشد آن را بزرگ جلوه دهند و از این طریق بر پیکر دین و مذهب ضربه هایی وارد ساخته و چهره ی آن را در رسانه ها مشوه سازند. دشمن تلاش دارد که عاشورا را از حرکت آفرینی و بسیج توده ها علیه ظلم و استکبار از راه کارهای ناپسند و نسنجیده و به دور از عقل باز دارد و باید این راه را بر او بست.

پس لازم است روش های عزاداری و مراسم سوگواری در هر زمان متناسب و هماهنگ با تکامل ذهنی جامعه ی آن زمان باشد و با تحول و تغییر آن، باید مراسم تحول و تغییر پیدا کند و هماهنگ با ذهنیت کنونی جامعه شود.

نهضت عاشورا ماندگارترین الگوی مبارزه ی حق علیه باطل

دفاع از کرامت انسانی

احیا گری و جنبش احیا گرانه ی امام حسین

دستیابی به عزت اجتماعی

آثار و برکات نهضت عاشورا و وظیفه تاریخی ما

جلوه ای از نتایج و دستاوردهای نهضت عاشورا

ص: ۱۹۷

مبارزه با ظلم، مهم‌ترین مبنای فکری در فرهنگ استراتژیک انقلاب کربلاست. از آن جا که مظلومان جهان در میان توده‌های مردمی تحت ستم قرار دارند، این مبنای فکری دایره‌مدار عموم مردم جهان با صرف نظر از اعتقاد دینی آنهاست. بی‌تردید براساس چنین بینشی است که نهضت عاشورا می‌تواند مبنای یک مدل حرکتی در جهان اسلام و خارج از آن قرار گیرد.

براساس داشتن چنین پتانسیل قوی است که قیام کربلا، توانسته تفکر مبارزه با ظلم را

در میان مظلومان، و همه ی مستضعفان جهان، به صورت یک نهضت فکری درآورده و آن را به عنوان عنصری اساسی و ماندگار در مبارزه با تبهکاری ها، بی عدالتی ها، زشتی و پلیسادی ها و ایجاد روحیه ی تسلیم ناپذیری برای طالبان آزادی و فضیلت، عزت و استقلال طلبی به وجود آورد. همچنین، در جهان اسلام و به خصوص در جهان تشیع، در قالب جهاد، شهادت و پیام، عامل ماندگاری دین و احیای ارزش های دینی در طول تاریخ بعد از انقلاب کربلا گردید.

این نوشتار در سه بخش به تحلیل و تبیین این مؤلفه ها خواهد پرداخت.

بخش اول: تأثیر جهاد در ماندگاری دین

اشاره

در نگاه دین، جهاد به عنوان یک ضرورت و وظیفه، در حالی مطرح می شود که اسلام برای حفظ و ارزش جان انسان ها به اندازه ای اهمیت قائل است که به تعبیر قرآن کریم قتل یک انسان را برابر با کشتن تمامی انسان ها می داند (مائده، ۳۲).

اسلام در خصوص زندگی و حیات انسان، آن چنان اهمیت قائل شده و درباره ی حق حیات او به قدری توصیه و تأکید نموده است که درباره ی هیچ موضوعی این چنین اهمیت نداده و تأکید نکرده است.

اسلام برای حفظ جان انسان ها و این که کسی به حیات دیگران قصد سوئی نداشته و خون آنان را ملعبه نسازد، از یک سو قانون قصاص و دیات را قرار داده (۱)، و از دیگر سو کشتن ی انسان را از نظر عقاب اخروی وعده ی خلود در آتش می دهد (۲).

بدین جهت است که می بینیم قریب به اتفاق نویسندگان مسلمان و تحلیل گران تاریخ اسلام، تمامی نبردهای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را در قالب نبرد دفاعی قرار داده اند، تا جایی که به تعبیر نویسندگان کتاب حقوق بشر: اسلام هرگز به جنگ تعرضی دست نزد. اگر در

ص: ۲۰۰

۱- ر.ک. به: مائده، ۴۵.

۲- ر.ک. به: نساء، ۹۳ و اسراء، ۳۳ و مائده، ۳۲.

تاریخ می بینیم که به پای اسلام، جهانگیری و لشکرکشی شد، به اسلام ربط نداشت. خلیفگان اموی و عباسی و بسیاری دیگر در طی چند قرن، مسند آزادگی را به ناروا اشغال، و امپریالیسم عربی را جانشین حکومت اسلامی کردند و خلافت را به سلطنت موروثی تبدیل نمودند(۱).

اصول مبنایی در جهاد

الف - حق گزینی

اشاره

از آن جا که اسلام، به تعبیر قرآن، تنها مکتب جهانی و جاودانی است که مسؤلیت هدایت تمامی انسان ها را تا پایان جهان به عهده دارد(۲)، برای آن که دعوت اش به بار بنشیند و به اهداف از پیش تعیین شده ی خود دست یابد، باید شیوه و روشی را برگزیند که با عقل و منطق انسانی سازگاری داشته باشد و آن چیزی جز حق گزینی نیست.

علامه طباطبایی قدس سره، با طرح این سؤال که «آیا اسلام با شدت علاقه ای که به پیروزی حق دارد، جایز است که به منظور رسیدن به این اهداف عالی از هر وسیله ی ممکن استفاده کند، گرچه بر خلاف حق باشد؟»؛ بعد از بیان مطالبی به این نتیجه می رسید که: ... کسی که در دعوت حق، هدفی جز حق ندارد، اگر بنا باشد که از مجرای باطل به سوی حق سیر کند، طبعاً بدین وسیله باطل را امضا کرده است، و به این ترتیب دعوت او دعوتی باطل می شود، نه دعوتی حق(۳).

در حالی که خداوند می خواهد انسان ها را به حق، آشکارا راهنمایی کند «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء، ۸۱).

ص: ۲۰۱

۱- اسدالله مبشری، حقوق بشر، ۱۳۵۷، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۶۷.

۲- ر.ک. به: اعراف، ۱۵۸؛ احزاب، ۴۰ و سبأ، ۲۸.

۳- سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ۱۳۷۶، انتشارات بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی، ج ۱۲، ص ۲۶۴.

در سوره ی مبارکه ی یونس، خدای سبحان خود به طرح این سؤال پرداخته است، آن جا که می فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلِي الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي» (یونس، ۳۵)؛ آیا آن که به حق رهنمون می گردد سزاوارتر است که پیروی شود یا آن که راه نمی یابد، مگر آن که راه برده شود؟

فلسفه ی وجود جهاد

در راستای دعوت به حق است که در اسلام برای جنگ به مفهوم تعریف شده اش اصالتی وجود ندارد، و به طور کلی فلسفه ی وجود جهاد در اسلام با دفاع از حقوق انسان ها و هدایت و تقویت آنان آمیخته است، تا جایی که حتی کسانی که از روی ناآگاهی در برابر اسلام به نبرد برمی خیزند، امید هدایت را نباید از آنها دریغ داشت. همچنان که علی علیه السلام در جنگ صفین در برابر معترضین به تأخیر جنگ فرمودند: «فوالله ما دفعنا الحرب يوماً الا و ان اطمع ان تلحق بی طائفه فتهتدی بی و تعشو الی ضوئی و ذلک احب الی من ان اقتلها علی ضالها»^(۱)؛ به خدا سوگند روزی جنگ را به تأخیر نیانداختم مگر آن که امیدوار بودم عده ای از آنها به من پیوسته، هدایت شوند و در لابه لای تاریکی پرتوی از نور مرا ببینند و راه حق را بیابند و این برای من از کشتن آنها در حال گمراهی شان بهتر است.

به تعبیر شهید مطهری قدس سره ، «قرآن اساساً جهاد را که تشریح کرده است نه به عنوان تهاجم و تغلب و تسلط است، بلکه به عنوان مبارزه با تهاجم است»^(۲).

ماهیت جهاد

به اعتقاد شهید مطهری قدس سره ، جهاد در اسلام ماهیتی جز ماهیت دفاعی ندارد و این باور را

ص: ۲۰۲

۱- محمد دشتی، ترجمه ی نهج البلاغه، ۱۳۷۹، انتشارات پرهیزگار، ص ۱۰۶.

۲- مرتضی مطهری، جهاد، ۱۳۷۰، صدرا، ص ۲۱.

نیز اتفاقی می‌داند. بر این اساس است که می‌گوید: در این جهت اختلافی میان محققین نیست که ماهیت جهاد دفاع است. یعنی در این جهت کسی تردید ندارد که جهاد و هر نوع قتال و جنگی به عنوان تجاوز، یعنی به عنوان جذب کردن مال و ثروت آن طرف و یا سایر نیروهای آن طرف به خود، و به عبارت دیگر جنگ برای استخدام نیروهای اقتصادی یا انسانی یک قومی به هیچ وجه از نظر اسلام روا نیست. از نظر اسلام این گونه جنگ‌ها نوعی ظلم است (۱).

در حالی که دفاع حق مسلم انسان هاست.

ب - شیوه‌ی تربیتی اسلام

اسلام به منظور پدید آوردن حقیقت «صلح و سلم» در دل‌ها و جان‌های مسلمین، واژه‌ی «سلام» را جزئی از عبادات و فرائض دینی قرار داده تا جایی که هر مسلمانی در هر شبانه روز چندین بار در بهترین عبادت خود، که نماز است، باید آن را تکرار و نماز خود را با آن به پایان ببرد.

اسلام با توجه به اهمیتی که برای این شعار قائل است، شروع به سلام را امری راجح و ممدوح دانسته، در حالی که پاسخ گویی به آن را واجب و لازم می‌داند.

در حقیقت این شعار، دستی گشوده برای فشردن به آئین صلح و صفاست. از این رو، برای شخص مسلمان در هیچ حالی روا نیست که چنین دستی را رد کند.

قرآن کریم هم، در مقام تعلیم و تربیت مسلمین درباره‌ی این ادب الهی و اسلامی می‌فرماید: «وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا» (نساء، ۸۶)؛ چون شما را به درودی نواختند به درودی بهتر از آن یا همانند آن پاسخ گوید، هر آینه خدا حساب‌گر هر چیزی است.

ص: ۲۰۳

این شیوه ی تربیتی، که اسلام برای پیروان خود برگزیده است، هرگز سرسازش با روحیه ی جنگ طلبی و ستیزه جویی و خشونت خواهی ندارد.

ج - توجه به امنیت اجتماعی

اشاره

اسلام، برای دست یابی به اهداف خود، که همان کمال انسان هاست، خواهان محیطی است که از هر نوع هرج و مرج اخلاقی و اجتماعی به دور بوده، و امنیت عمومی در جامعه برقرار باشد. اسلام برای به وجود آوردن چنین محیطی از دو راه اقدام می کند:

(۱) از راه تعالیم اخلاقی

اسلام هر نوع عملی که موجب ضرر، اهانت، شماتت، لعن و طعن، تحقیر، اذیت، آزار و ترسانیدن دیگران باشد و یا سبب آبروریزی و باعث سلب امنیت شخصی و اجتماعی افراد شود را تحریم کرده است.

هشام ابن حکم، گروهی از اهل ذمه را در شام دید که مورد اذیت و آزار قرار گرفته اند، فوراً دستور رفع اذیت آنان را صادر نمود و گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است: «خداوند کسانی را که در دنیا مردم را مورد شکنجه و آزار قرار می دهند، عذاب و شکنجه خواهد کرد».

آن چه که از آموزه های اسلام به دست می آید این است که سلب امنیت و لطمه زدن به حیثیت دیگران به طور کلی ممنوع و حرام است و هیچ گونه اختصاصی به مسلمان هم ندارد.

همچنان که پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله درباره ی حقوق پیروان ادیان دیگر بالصراحه فرمودند: «... من ظلم معاهداً كنت خصمه...؛ هر کس به معاهدی ستم کند من دشمن او خواهم بود...»^(۱).

ص: ۲۰۴

۱- - میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ۱۴۰۸ ه.، مؤسسه ی آل البیت، ج ۱۱، ص ۱۶۸.

اسلام در واقع آن جا که همه گونه عوامل ضمانت اجرای قوانین موضوعه با شکست روبرو می شود، ضمانت اجرا را از درون جان و روان انسان ها شروع می کند و برای این کار مردم را به خدای نادیده ای که از هر گونه صفات نقص و زشت دور است و دارای جمیع صفات نیک و سرچشمه ی همه ی کمالات است، مؤمن می سازد. به او می فهماند که زندگی منحصر به این چند روزه ی دنیا نیست، و کتاب عمر انسان با مرگ بسته نمی شود. بنابر این، هر کس نیکوکار باشد، به سعادت جاودانی نائل و از ثمرات شیرین و کردار و رفتار بهره مند خواهد شد؛ «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال، ۷-۸).

۲) از راه قانونی

اسلام برای برقراری عدالت اجتماعی و پیش گیری از هر گونه تجاوز به امنیت اجتماعی و سلب امنیت عمومی، فرمان می دهد چنان چه کسی علیه امنیت مردم با اسلحه ولو این که اسلحه عصا، چاقو، سنگ و چوب باشد، پیاخیزد و در جامعه ایجاد خوف کند، باید براساس شدت و ضعف گناهی که مرتکب شده است، کیفر قتل، به دار آویخته شدن، قطع دست راست و پای چپ و تبعید را تحمل نماید.

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مائده، ۳۳)؛ کسانی که به خدا و رسول اش سر ستیزه دارند، و در زمین ایجاد فساد می کنند، باید کشته، یا دار آویخته یا دست و پایشان به طور خلاف بریده و یا تبعید شوند، این کیفر دنیایی آنهاست و برای آنها در آخرت عذاب بزرگی است.

حال براساس حداقل، همین سه اصل مبنایی است که می بینیم آن چه از آموزه های دینی و سیره ی معصومین علیهم السلام به دست می آید، چیزی غیر از آن چه که در ادامه می آید نمی تواند باشد.

آن چه که از آیات و احادیث و روایات و سیره ی معصومین علیهم السلام برمی آید، این است که اصل اولی در اسلام تحقق «سلم و آرامش» است (۱).

موضوعی که نقطه ی مقابل سلم و آرامش است از منظر قرآن کریم «مفسده» نامیده می شود که در پی حاکمیت «مفسد» به وجود می آید. اثر چنین حاکمیتی از بین رفتن «حرث و نسل» خواهد بود. بدین جهت است که قرآن کریم به طور مکرر به اهمیت اینمسأله پرداخته و نسبت به پیامدهای آن هشدار جدی داده است. از این رو، در منطق قرآن کریم حاکمیت هواهای نفسانی، نه تنها هلاک حرث و نسل را در پی خواهد داشت، بلکه کل نظام هستی را دچار اختلال خواهد کرد (۲).

آن چه که از آموزه های دینی برمی آید، تنها «سلم و صلحی» می تواند تحقق واقعی یابد که برگرفته از فطرت پاک الهی و بر پایه ی ایمان به خدا پایه ریزی شده باشد. «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران، ۶۴)؛ بگو ای اهل کتاب، بیایید از آن کلمه ای که پذیرفته ی ما و شماست پیروی کنیم: آن چیزی که جز خدای را نپرستیم و هیچ چیز را شریک او نسازیم و بعضی از ما بعضی دیگر را سوای خدا به پرستش نگیرد. اگر آنان رویگردان شدند بگو شاهد باشید که ما مسلمان هستیم.

(۲) جهاد وسیله ی تحقق آرامش

همان گونه که گذشت، آیات قرآنی هر نوع فساد و افسادی را در روی زمین به هر شکل ممکن با اشکال مختلف و با شدیدترین وجه محکوم می کنند. تردیدی نیست که هیچ

ص: ۲۰۶

۱- محمد تقی جعفری، حکمت اصول سیاسی اسلام، ۱۳۶۹، بنیاد نهج البلاغه، ص ۴۸۷.

۲- ر.ک. به: مؤمنون، ۷۱.

فساد و افسادی زشت تر و کشنده تر از جنگ و خونریزی براساس هوی و هوس نیست. از این رو، جهاد در اسلام نمی تواند دارای مفسده باشد، زیرا از یک سو، در این صورت نقض غرض و در نتیجه تناقض در راستای هدف الهی در نشر دین خواهد بود؛ از دیگر سو، تاریخ گواه خوبی بر آن است که تاکنون هرگز اتفاق نیفتاده است که از طریق جنگ و نبرد بتوان بر دل ها راه پیدا کرد، زیرا سلاح و ابزار جنگ و خشونت، قدرت گشودن قلعه ی دل و راه پیدا کردن به آن و گشودن آن را ندارد.

وجه ی الهی داشتن

به طور کلی وجهه ی الهی داشتن جهاد در اسلام، خود مهم ترین عاملی است برای دفع هر گونه پیامدهای غیر انسانی و اهداف غیر الهی آن.

بدین جهت است که خداوند در آیات قرآن در یازده مورد جهاد را به کلمه ی «فی سبیل الله» مقید نموده است. در حقیقت این قید دلالت صریح دارد بر این که جهاد و نبرد و برداشتن اسلحه، فقط و فقط باید برای خدا باشد. روشن است که چنین هدف گیری محال است که با زورگویی و سلطه طلبی و خودکامگی سازگار باشد.

رابطه ی جهاد با عدالت

در نمودار کلی دین، اخلاق و رفتارگرایی دینی جایگاه ویژه ای دارد. پیرایش و پالایش جان از زشتی ها و پلیدی ها و آراستن روح و روان به خوبی ها و امور پسندیده، از اساسی ترین اهداف رسالت، به شمار آمده است، «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»^(۱). در واقع، نظام اخلاقی هر جامعه، آینه ی تمام نمای افکار و باورهای آن جامعه است. بر مبنای این نگرش است که قرآن کریم پیام آور ارزش های دینی را به عنوان مجسمه ی ارزش ها و الگوی اخلاقی انسان ها معرفی کرده است، و از اسوه بودن آن حضرت صلی الله علیه و آله

ص: ۲۰۷

۱- - شیخ عباس القمی، سفینه البحار و مدینه الحکم و الاثار، ۱۳۵۹ هـ، مؤسسه فراهانی، ج ۲، ص ۶۷۶.

در زمینه های اخلاقی و ارزشی به بزرگی یاد می کند؛ «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم، ۴) و همین ویژگی را برای پیشبرد رسالت و گسترش دیانت و اجرای شریعت، سرمایه و ابزار اصلی و اساسی نبوت می شمرد؛ «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران، ۱۵۹).

این بینش متعالی و انسانی در سنت نبوی، به هنگام بسیج نیرو و اعزام آنها به جهاد، به این صورت از امام صادق علیه السلام بیان شده است که وقتی پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله سپاهی را به جهاد می فرستاد، آنها را می طلبید، سپس در برابر خود می نشاند و چنین می فرمود: حرکت کنید به نام خدا و با استعانت از او و در راه خدا و آیین پیامبرش، کینه ورزی و خیانت به دشمن نکنید و او را مثله ننمایید، حيله به خرج ندهید، پیر و بچه و زن را نکشید، درختی را قطع نکنید، مگر این که چاره ای نداشته باشید، اگر یکی از افراد سطح پایین یا مقامات بالای لشکر اسلام، به یکی از سربازان دشمن امان داد، او در پناه اسلام قرار می گیرد، تا این که کلام خدا را بشنود؛ حال اگر به تبعیت دین اسلام درآمد، برادر دینی شما می شود و اگر خودداری کرد، او را به محل امن خود برسانید و فقط از خدا کمک بجوید (۱).

جهاد در بینش دینی، در بستر چنین باوری تشریح شده و به بار نشسته است. قرآن کریم هم بر این مطلب تصریح نموده و می فرماید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره، ۱۹۰)؛ با کسانی که با شما جنگ می کنند، در راه خدا بجنگید و تعدی نکنید، زیرا خدا تعدی کنندگان را دوست ندارد.

جهاد مهد تبلور ارزش ها

در نگرش دینی دگرگونی و تبدیل نظام ها و تمدن ها، بیش از آن که علل و اسباب مادی داشته باشد، علل و عوامل معنوی دارد. بحران معنویت و اخلاق، فروافتادن از

ص: ۲۰۸

ارزش های انسانی و الهی، از علل مهم فروپاشی تمدن ها و نابودی قدرت ها به شمار می آید.

این واقعیتی است انکارناپذیر که وحی الهی بر آن صحنه می گذارد و با روشن ترین بیان، به نقش مثبت و سازنده ی تقوا، که حفظ کردن حریم ارزش های الهی و انسانی است، در پیشبرد هدف ها و پیشرفت ملت ها، و به نقش منفی و تباه کننده ی فساد و نبود معنویت در نابودی و فروپاشی دولت ها و ملت ها اشاره می کند، آن جا که می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف، ۹۶).

در آیه ی دیگری، خداوند امنیت و آسایش را در گرو ایمان به معنویت و نیامیختن آن به شرک و ظلم دانسته و می فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام، ۸۲).

از منظر قرآن کریم آن ایمانی ایمنی بخش است که با عدالت اجتماعی همراه باشد و گرنه جامعه ی اسلامی، هر چند در ایمان و باور فردی پیش رود، ولی در عمل نسبت به دیگر جوامع گرفتار ستم و بی عدالتی و تجاوز به حقوق دیگران باشد، به ساحل امن و نجات راه نخواهد یافت.

جهاد در بینش دینی، درختی را ماند که ریشه های آن در باورهای دینی استوار گردیده و شاخ و برگ های آن معنویت و اخلاق و بار و برش انسانیت و کرامت و عبودیت حق تعالی است. در این بینش و گرایش، همه چیز بر مدار حق و حقیقت و عدالت می چرخد و با این میزان ارزیابی می شود.

در واقع درباره ی جهاد با این ویژگی هاست که علی علیه السلام قسم یاد می کند: «و الله، ما صلحت دنیا و لا دین الا به»؛ به خدا قسم اصلاح نمی شود دین و دنیا جز با جهاد(۱). در

ص: ۲۰۹

سخنی دیگر، حضرت از آن به عنوان ستون دین و راه روشن نیک بختان یاد می کند(۱). چنین جهادی است که اگر وا گذاشته شود و به فراموشی سپرده شود، به تعبیر پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله، سبب امحاق و نابودی دین می گردد(۲).

بخش دوم: تأثیر شهادت در ماندگاری دین

اشاره

در اسلام شهادت، گزینش مرگ سرخ همراه با شناخت و آگاهی، و بر مبنای آزادی و اختیار در مبارزه علیه موانع تکامل و انحرافات فکری است، که مجاهد با منطق و شعور و بیداری، آن را انتخاب می کند. بی جهت نیست که «حرکت و جنبش و فعالیت در هر ملت و روح نهضت و رستاخیز در هر جماعتی متناسب است با انتشار روح شهادت در آنها و دریافت های افراد یک ملت و یا جماعت از این روح و افزایش شهیدان زنده و یا کمی و ندرت آنها در آن ملت و جماعت ارتباط مستقیمی با یکدیگر دارند. پس هر مقدار که تعداد این شهیدان زنده در ملتی افزایش پیدا کرد، به همان اندازه بیشتر قادر به قیام است و به تحقق بخشیدن به هدف های خود نزدیک تر می باشد و هر قدر در ملتی تعداد این شهیدان زنده کم تر باشد، آن ملت کم تر قادر به قیام و نهضت خواهد بود، ... این یک قاعده و قانون حیاتی و تاریخی است و بر تمام ملت ها در تمام دوران ها و در همه ی تمدن ها تطبیق می کند(۳).

بر این اساس است که سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام می کوشد تا با انتخاب گزینه ی جهاد و شهادت، جهل و بی خبری و پایمال شدن احکام و دستورات الهی توسط حزب اموی، که می رفت تا ریشه ی دین خدا را در جامعه بخشکاند را بزداید.

(۲۱۰)

ص: ۲۱۰

- ۱- عبدالواحد آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ۱۳۶۰، انتشارات جامعه، ص ۱۳۴۶.
- ۲- عباس القمی، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، ص ۴۶۲؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ح ۱۶.
- ۳- محمد مهدی شمس الدین، شهیدان کربلا، صص ۱۴-۱۵.

برخی تمسک به شهادت را بهترین وسیله ی پیام مظلومیت و جاودانه کردن مکتب اسلام دانسته و معتقدند که: «.. شهادت امام حسین علیه السلام ... به عنوان وسیله ای برای جاودان نگه داشتن مکتب و محکوم ساختن دشمن، تنها راه حل منطقی عاقلانه ای بود که با توجه به مشکلات (موجود) از انجام دادن آن گریزی نبود و جز آن راه دیگری وجود نداشت. با این بیان، روشن می شود که چگونه امام حسین علیه السلام با فدا کردن جان خود و خاندان و فرزندان عزیزش، دین جد خویش، رسول الله صلی الله علیه و آله ، را پاسداری کرد و شک نیست که جز با شهادت امام حسین علیه السلام هرگز پایه های حکومت بنی امیه متزلزل و لرزان نمی شد»^(۱).

تصویر زیبایی از مرگ

تصویری که آن حضرت علیه السلام از مرگ ارائه می دهد، تصویری است که بهتر از آن را هرگز نمی توان یافت. هنگام حرکت به سوی عراق می فرماید: «خط الموت علی ولد آدم مخط القلاده علی جید الفتاه و ما اولهنی الی اسلافی اشتیاق یعقوب الی یوسف»^(۲). حضرت علیه السلام

مرگ را تشبیه به گردن بندی که در گردن دختری زیبا و جوان آویخته شده است می کند که همه ی زیبایی و دل ربایی آن دختر جوان گویا در همین گردن بند خلاصه شده است.

در واقع حضرت علیه السلام با این تصویری که از مرگ در برابر انسان ها قرار می دهد، لذت شهادت طلبی را، که گام اول آن نرسیدن از مرگ است، به کام جان افراد دیندار می چشانند.

عمر بن حجاج زبیدی، که از جمله فرماندهان ارشد سپاه عمر سعد در کربلاست، وقتی که می خواهد رشادت یاران سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام را برای سربازان اموی در دوری جستن از جنگ و نبرد تن به تن منع کند، این گونه بیان می کند و به آنان هشدار می دهد: هان ای بی خردان، صبر کنید، آیا می دانید با چه کسانی می جنگید؟ شما با

ص: ۲۱۱

۱- سید محسن امین، سیره ی معصومان، ۱۳۷۳، انتشارات سروش، ص ۲۰۶.

۲- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۴ ه.، مؤسسه الوفاء، ج ۴۴، ص ۳۶۶.

بهترین سوارکاران و افراد با بصیرت و با ایمان ترین قومی که عاشق شهادت هستند، می جنگید(۱).

درس آموزی از عاشورا

باور به کارآمدی شهادت در احیای دین

شهید مطهری قدس سره در تحلیل عاشورا، شهادت و شهید را یک موضوع و عنوان بزرگ اجتماعی می داند که با الگو قرار دادن آن، مردم می توانند نهضت مبارزه خواهانه و ظلم ستیزانه ای را بر پا دارند. وی در این رابطه می نویسد: حسین علیه السلام یک سوژه ی بزرگ اجتماعی است. حسین بن علی علیه السلام در آن زمان یک سوژه ی بزرگ بود، هر کسی که می خواست در مقابل ظلم قیام بکند، شعارش یالثارات الحسین بود. امروز هم حسین بن علی علیه السلام یک سوژه ی بزرگ است، سوژه ای برای امر به معروف و نهی از منکر، برای اقامه ی نماز، برای زنده کردن اسلام، برای این که احساسات و عواطف عالیه ی اسلام، در وجود ما احیا شود(۲). به اعتقاد شهید مطهری قدس سره ، سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام به اندازه ای به تأثیرگذاری شهادت اطمینان و اعتماد داشت که هیچ گاه حاضر نشد لحظه ای در آن تردید کند و یا حتی آن را به تأخیر اندازد. ایشان در تبیین این مطلب می فرماید: امام علیه السلام وقتی خبر شهادت مسلم و هانی را شنید، این آیه را تلاوت کرد: *مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا* (احزاب، ۲۳). در چنین موقعیتی اباعبدالله علیه السلام نمی گوید کوفه را گرفتند، مسلم و هانی که کشته شدند، پس

ص: ۲۱۲

۱- تاریخ طبری، بی تا، دار سویدان، ج ۵، ص ۴۳۵.

۲- - مرتضی مطهری، مجموعه ی آثار، ج ۱، ص ۱۷۵.

کار ما تمام شد و شکست خوردیم، لذا باید برگردیم؛ بلکه آیه ای که متضمن وفاداری نسبت به خداست را تلاوت کرد، یعنی مسلم وظیفه ی خودش را انجام داد و اکنون نوبت ماست (۱).

بر این مبنا، خود شهادت وسیله ای برای احیای دین محسوب می شود که جایگزینی هم نمی توان برای آن فرض کرد. بنابراین این، به تعبیر شهید مطهری قدس سره : به من (امام حسین) می گویند نرو، ولی خواهم رفت. می گویند کشته می شوم، مگر مردن برای جوانمرد ننگ است؟ مردن آن وقت ننگ است که هدف انسان پست باشد و بخواهد برای ریاست و آقایی کشته شود... اما برای کسی که برای اعلاهی کلمه حق و در راه حق کشته می شود، ننگ نیست ...

از این رو، شهادت آن حضرت علیه السلام تنها یک جریان خونین و مظلومیت تنها نیست که فراتر از غم و اندوه پیامی در بر نداشته باشد، بلکه نهضت و انقلابی عظیم است که در عین غمبار و غم انگیز بودن، مانند چشمه ای جوشان و خروشان کام جان حق جویان و حق طلبان را سیراب سازد. شهید مطهری قدس سره خود در این باره می گوید: اگر شهادت حسین بن علی علیه السلام صرفاً یک جریان حزن آور، یا یک مصیبت می بود و خون آن حضرت علیه السلام به ناحق ریخته می شد و شخصیت آن حضرت علیه السلام در واقع نفله می شد، هرگز آثار بزرگی به بار نمی آورد. بلکه شهادت او از آن جهت این آثار را به دنبال می آورد که نهضت او یک حماسه ی بزرگ اسلامی و الهی بود (۲).

به اعتقاد شهید مطهری قدس سره قیام شهادت طلبانه با هدف عظیم و مهمی همچون احیای دین و تداوم بخشی به آن در تمامی قرون و اعصار، برای خودش منطق خاصی دارد که با منطق دیگر کشته شده ها فرق بسیاری دارد که هرگز قابل مقایسه نیستند. منطق شهید

ص: ۲۱۳

۱- همان، ص ۳۰۳-۳۰۴.

۲- همان، ص ۱۶۲.

چیزی جز تزریق خون به جامعه نیست. خود در این باره چنین می نویسد: منطق شهید، منطق کسی است که برای جامعه ی خودش پیامی دارد و این پیام را جز با خون با چیز دیگری نمی خواهد بنویسد(۱).

بر مبنای پیام داری و پیام آوری شهادت است که علامه محمد تقی جعفری که به تجزیه و تحلیل قیام کربلا- پرداخته می نویسد: حسین علیه السلام با آگاهی کامل از وسعت ماهیت وحشیانه ی نیروهای ارتجاعی می دانست که پس از شهادتش، امویان زنان و کودکان را اسیر خواهند کرد و آنان را در بین راه کوفه و دمشق حرکت می دهند. کاروان اسرای خاندان بلافضل پیامبر صلی الله علیه و آله ، پیام حسین علیه السلام را تبلیغ می کند و قلوب مسلمانان را به تفکر در کل امر واداشته و وجدان آنها را بیدار می سازد. این دقیقاً همان چیزی بود که اتفاق افتاد. حسین علیه السلام در هدف خود موفق شد(۲).

در حقیقت به نظر جعفری، همین پیام شهادت، که از طریق رنج و جانبازی به دست می آید، پیامی است که در وجدان بشری اثر ماندگار و جاودان می گذارد(۳). بنابر این، به اعتقاد جعفری رمز ماندگاری دین در بهره گیری از نهضت کربلا در پیامی است که شهادت با خود حمل می کند و آن را به آیندگان منتقل می سازد.

بخش سوم: تأثیر پیام جهاد و شهادت در ماندگاری دین

اشاره

بخش سوم، که در واقع برآیند و آثار بخش اول و دوم است، بیان گر پیامی است که جهاد و شهادت با خود به دیگر عصرها و نسل ها منتقل نموده که رمز و راز جاودانگی دین را با خود به همراه دارد. بر این اساس در این بخش به تحلیل و تبیین پیام جهاد و شهادت بر

ص: ۲۱۴

۱- همان، ص ۲۸۰ .

۲- محمد تقی جعفری، حکمت اصول سیاسی اسلام، ص ۲۴۲ .

۳- همان، ص ۲۴۰ .

الف - آزادی بخشی

برخی مانند اقبال لاهوری که به تجزیه و تحلیل فلسفه ی عاشورا پرداخته است، فلسفه ی نهضت عاشورا را، در آزادی بخشی آن دانسته و راز و رمز جاودانگی آن را نیز در همین آزادی بخشی آن می داند؛ آنجا که می گوید:

چون خلافت رشته از قرآن گسیخت

حریت را زهر در کام ریخت

خاست آن سر جلوه خیر الامم

چون سحاب قبله باران در قدم

بر زمین کربلا بارید و رفت

لاله در ویرانه ها کارید و رفت (۱)

از منظر اقبال چون دین عجین با آزادی است و در حقیقت آزادی جز در پناه دین میسر نمی شود؛ بر این اساس، نهضت کربلا به انسان ها آموخت که در برابر هیچ طاغوت و نظام طاغوتی سر تسلیم فرود نیاورند و هیچ مستبدی را برنتابند. به اعتقاد اقبال این نهضت:

تا قیامت قطع استبداد کرد

موج خون او چمن ایجاد کرد (۲)

و به تعبیر مقام معظم رهبری: نهضت حسینی در واقع با دو نگاه قابل ملاحظه است، که هر دو هم درست است، اما مجموع دو نگاه، نشان دهنده ی ابعاد عظیم این نهضت است. یک نگاه، حرکت ظاهری حسین بن علی علیه السلام است، که حرکت علیه یک حکومت فاسد و منحرف و ظالم و سرکوب گر - یعنی حکومت یزید - است؛ اما باطن این قضیه، حرکت بزرگ تری است که نگاه دوم، انسان را به آن می رساند، و آن حرکت بر علیه جهل و زبونی انسان است. در حقیقت،

(۲۱۵)

ص: ۲۱۵

امام حسین علیه السلام اگر چه با یزید مبارزه می کند، اما مبارزه ی گسترده ی تاریخی امام حسین علیه السلام با یزید کوتاه عمر بی ارزش نیست؛ بلکه با جهل و پستی و گمراهی و زبونی و ذلت انسان است؛ امام حسین علیه السلام با این ها دارد مبارزه می کند(۱).

بنابر این، آن حضرت علیه السلام قیام کرد تا درس حریت و آزادی و آزادگی را تا به همیشه ی تاریخ در روح ملت ها و امت ها بدمد تا دین و دینداری در پناه آزادی شاداب سر زنده بماند.

در نوای زندگی سوز از حسین

اصل حریت بیاموز از حسین(۲)

به اعتقاد نویسنده ی کتاب تشیع در مسیر تاریخ: حسین علیه السلام از همان آغاز نقشه ی ایجاد انقلاب کامل در وجدان مذهبی مسلمین را می کشید. تمام اعمال و کردار حسین علیه السلام نشان می دهد که وی کاملاً از این حقیقت آگاه بود که پیروزی از طریق قدرت و امکانات نظامی همیشه موقتی است؛ زیرا قدرت نیرومندی وجود دارد که بتواند آن را در جریان زمان نابود کند، ولی پیروزی ای که از طریق رنج و جانبازی به دست آید، ابدی است و در وجدان بشری اثری جاودان می گذارد(۳).

به تعبیر ادوارد گیبون: ... در زمان و محیط دور، صحنه ی غم انگیز مرگ حسین علیه السلام احساسات خون سردترین خواننده را هم بیدار می کند(۴).

ص: ۲۱۶

۱- مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، سیمای معصومین علیهم السلام، ۱۳۸۳، انتشارات دارالهدی، ص ۲۳۸.

۲- محمد اقبال لاهوری، کلیات اشعار، ص ۱۰۳.

۳- محمد تقی جعفری، حکمت اصول سیاسی اسلام، ص ۲۴۰.

۴- همان، ص ۲۳۲.

حق خواهی و حق جویی و حق طلبی، که در واقع با روح و حقیقت نهضت عاشورا در هم تنیده و عصاره‌ی وجودی حماسه‌ی کربلا را تشکیل می‌دهد، از جمله عواملی است که مهر جاودانگی را بر پیشانی این نهضت حک نموده است. به تعبیر اقبال:

بهر حق در خاک و خون غلطیده است

پس بنای لا اله گردیده است

خون او تفسیر این اسرار کرد

ملت خوابیده را بیدار کرد

تیغ را چون از میان او بر کشید

از رگ ارباب باطل خون چکید

نقش الا الله بر صحرا نوشت

سطر عنوان نجات ما نوشت

تار ما از زخمه اش لرزان هنوز

تازه از تکبیر او ایمان هنوز (۱)

در واقع این ندای حق طلبانه‌ی سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام است که از حنجره‌ی تاریخ فریاد پیروزی حق و باطل را برآورده و راز و رمز وابستگی استمرار و پایداری دین را در بهره‌گیری از کربلا در همین حق خواهی و حق جویی آن می‌داند، زیرا که گردونه‌ی دین بر محور حق می‌گردد، هم چنان که حق نیز از دین فروغ و روشنایی می‌گیرد.

بر مبنای حق محوری است که به تعبیر دکتر شریعتی: حسین علیه السلام در اتصال به آن تسلسل نهضتی که در تاریخ ابراهیمی وجود دارد، معنی می‌دهد و باید معنی شود و انقلابش باید تفسیر و توجیه گردد. به صورت مجرد حسین علیه السلام را مطرح کردن، و جنگ کربلا را به صورت یک حادثه‌ی تاریخ مجرد از پایگاه‌های تاریخی و اجتماعی اش جدا کردن، موجب می‌شود که، آن چه را معنی ابدی دارد و همواره زنده است، به صورت یک حادثه‌ی غم انگیز گذشته در بیاوریم (۲).

ص: ۲۱۷

۲- - علی شریعتی، حسین وارث آدم، ۱۳۶۷، انتشارات قلم، ص ۱۲۷.

به اعتقاد شریعتی: ... امام حسین علیه السلام شهادت را به عنوان یک هدف، یا یک وسیله انتخاب می کند، برای اثبات چیزی که در حال نفی شدن است، و دستگاه، آن را به کنار زده و به محاقش برده است(۱).

بنابر این، پیام جهاد و شهادت به تمامی عصرها و نسل ها این است که: اگر می توانی بمیران و اگر نمی توانی بمیر(۲).

این چنین مردنی تضمین حیات یک ملت است و شهادت او مایه ی بقای یک ایمان است(۳).

ج - خلوص در عمل

اشاره

خلوص و توکل بر خدا و فانی محض در اراده و رضای قادر متعال و واگذاری امور به او، جانمایه اصلی جهاد و شهادت در نهضت عاشورا و بن مایه انقلاب کربلاست.

سخنان و ره نمودهای آن حضرت علیه السلام در طول مدت نهضت و در مسیر حرکت به سوی کربلا، خود بهترین شاهد و گواه بر صدق این ادعاست. هنگامی که در مدینه ی منوره، در کنار مضجع شریف جد بزرگوارش رسول الله صلی الله علیه و آله قرار می گیرد، دعا و ثنا و استغاثه او به ذات باری تعالی چیزی جز رضای حق نیست. «اسئلك يا ذاالجلال و الاکرام؛ بحق هذا القبر و من فيه ما اخترت من امری هذا و ما هو لك رضی»(۴). این به عنوان یک باوری است که تمام وجود آن حضرت علیه السلام را فرا گرفته و لحظه ای از اندیشه و دل و جان او جدا نیست.

ص: ۲۱۸

۱- همان، ص ۲۱۷.

۲- همان، ص ۱۹۵.

۳- همان، ص ۳۶۱.

۴- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.

در پاسخ‌هایی که به افراد ناصح و دلسوز می‌دهد به خوبی می‌توان این باور را نیز مشاهده کرد. به عنوان نمونه زمانی که عبدالله بن عباس از آن حضرت علیه السلام می‌خواهد که از رفتن به کوفه صرف نظر کند؛ حضرت علیه السلام با تأکید بر این که موضع او در این مسیر موضع و موقعیت ابراهیم خلیل است، زمانی که خواستند او را در آتش بیاندازند، به این کلام تمسک می‌جوید: «حسبی الله و نعم الوکیل».

و هنگامی که مسلم بن عقیل را روانه‌ی کوفه می‌کند این جمله را بدرقه‌ی راه او می‌نماید: که خداوند آن گونه که دوست دارد مأموریت و کار تو را به سرانجام خواهد رساند(۱).

همچنین، در پاسخ به ابوبکر بن عبدالرحمن، که متقاضی انصراف آن حضرت علیه السلام از رفتن به کوفه است می‌فرماید: آن چه خداوند مقدر نموده انجام خواهد شد(۲).

در آخرین لحظات حیات، عاشقانه‌ترین و عارفانه‌ترین مناجات را برای همیشه‌ی تاریخ به یادگار می‌گذارد که گنجینه‌ای غنی است از عرفان اسلامی، آنجایی که آخرین صفحات زیبای زندگی این جهانی خودش را با این معارف بلند بست، ولی برای همیشه‌ی تاریخ صفحات پرفروغ دین را گشود که تا عاشورا هست هیچ‌گاه این صفحات بسته نخواهد شد. زیرا که او در آن لحظات دل در گرو معبودی داشت که: ... متعالی‌المكان عظیم‌الجبروت شدید‌المحال غنی عن الخلائق ... بود(۳).

نمره‌ی خلوص

جهاد و شهادت برای احیای دین

بر مبنای چنین باور و اعتقادی است که وقتی برای اهل بصره نامه می‌فرستد، در فرازی از

ص: ۲۱۹

-
- ۱- احمد ابن اعثم کوفی، الفتوح، ۱۴۰۶ هـ، دارالکتب العلمیه، ج ۵، ص ۳۶.
 - ۲- علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینه‌الدمشق، ۱۴۱۷ هـ، دارالفکر، ج ۷، ص ۱۴۰.
 - ۳- سید محمد تیجانی، ابصار العین فی انصار الحسین علیه السلام، ۱۳۸۱، .

این نامه آشکارا هدف و غرض از قیام خود را فقط احیای دین خدا دانسته و این گونه بیان می کند: و قد بعث رسولی الیکم بهذا الكتاب و انا ادعوکم الی کتاب الله و سنه نبیه، فان السنه قد امیت و ان البدعه قد احییت(۱).

همان گونه که به وضوح در این فراز از نامه دیده می شود، حضرت علیه السلام انگیزه ی خود را از قیام و نهضت اش دعوت به کتاب الهی و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله، که به جهت بروز و ظهور بدعت ها از بین رفته و به فراموشی سپرده شده است، می داند.

آن جا که در بین راه قبل از رسیدن به کربلا با فرزدق شاعر به گفتگو می پردازد و با بیان ماهیت حزب حاکم، که چیزی جز سرسپردگی به شیطان نیست، می فرماید: ان هؤلاء قوم لزموا طاعه الشیطان و ترکوا طاعه الرحمن و اظهروا الفساد فی الارض و ابطلوا الحدود و شربوا الخمر و استاثروا فی اموال الفقراء و المساکین و انا اولی من قام بنصره دین الله و اعزاز شرعه و الجهاد فی سبیله لتکون کلمه الله هی العلیا(۲)؛ اینان گروهی هستند که پیروی و اطاعت از شیطان را بر خود فرض نموده، در برابر، فرمانبرداری از رحمان را ترک نموده و فساد و تباهی را در زمین آشکار و حدود الهی را از بین برده اند. شراب می نوشند و در مال و اموال فقرا و مساکین براساس هوی و هوس خود تصرف می کنند و من شایسته ترین فرد برای یاری دین خدا و اعزاز شریعت او و جهاد در راه او هستم.

در تمامی این سخنان و نیز سخنان معروف و مشهور آن حضرت علیه السلام، در وصیت نامه شان به برادرشان محمد بن حنفیه که «انی لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی، ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب...»(۳)، به خوبی بیان گر این حقیقت اند که هدفی جز

ص: ۲۲۰

۱- محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری، الطبقات الکبری، ۱۴۱۰ هـ، مکتبه الصدیق، الطبقة الخامسة، ص ۴۶۹ و احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ۱۴۱۷ هـ، دارالفکر، ج ۲، ص ۷۸.

۲- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

۳- احمد ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۲۱.

احیای دین خدا و سنت رسول صلی الله علیه و آله ندارند و این جز با اخلاص با چیز دیگری قابل جمع نیست.

در واقع این یکی از مهم ترین ابعاد درخشان و خیره کننده ی نهضت آن حضرت علیه السلام

و بیان گر شخصیت الهی و ملکوتی او و یاران مخلص و صدیق و فداکارش می باشد که این قیام از نخستین لحظه ی شروع تا عصر روز عاشورا با رنگ الهی رنگ آمیزی گردیده است «صَبَّغَهُ اللَّهُ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صَبَّغَهُ» (بقره، ۱۳۸). و این جزء لاینفک سنت الهی است که «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (مریم، ۹۶). به یقین، پشت کردن به پستی و روی آوردن به حقیقت هستی، که از مصادیق بارز ایمان و عمل صالح است و مصداق اتم و اکمل آن در انقلاب کربلا- جلوه گر می شود، چیزی است که خداوند وعده ی دوام و ثبات آن را در دل و جان انسان ها داده است و گذر زمان گرد و غبار فراموشی را نمی تواند بر آن بریزد.

نقش پیام آوران کربلا در رساندن پیام جهاد و شهادت

با توجه به این باور، حقیقت نهفته در جهاد و شهادت است که امام زین العابدین علیه السلام وقتی در برابر مردمی که غافل از همه چیز به تماشای اسرای کربلا- ایستاده اند قرار می گیرد، انگشت نشانه ی خود را بر مهم ترین و کارآمدترین اثر این نهضت، که جهاد و شهادت در راه خداست، گذاشته و از آن به عنوان مهم ترین سند افتخاری که برای احیای همیشه ی دین خدا نصیب این خانواده گردیده است، یاد می کند و می فرماید: ... منم پسر همان کسی که او را در کنار رودخانه ی فرات سر بریدند، اما بدون آن که او خونی ریخته باشد یا حقی به گردن او باشد. منم پسر آن کس که او را به قتل صبر کشتند و همین افتخار ما را بس است (۱).

زینب کبری علیها السلام هنگامی که در برابر ابن زیاد در دارالاماره کوفه قرار می گیرد و ابن

ص: ۲۲۱

زیاد از سر نخوت و غرور خطاب به آن بانوی بزرگوار می گوید: دیدی خدا با خانواده ی شما چه کرد؟ زینب کبری، با توجه به باور به این حقیقت که رمز و راز ماندگاری دین در پی جهاد و شهادت برادرش حسین بن علی علیه السلام است و اگر این جهاد و شهادت اتفاق نمی افتاد، بساط دین از جامعه برچیده می شد، می فرماید: هؤلاء قوم کتب الله علیهم القتل فبرزوا الی مضاجعهم(۱).

آری چه کسی جز اهل بیت عصمت و طهارت می توانستند پشت پرده ی این حوادث را آن طور که شایسته ی آن است ببینند و در نتیجه به بیان آثار و نتایجی که در حفظ و نگهداری دین بر آن قیام مترتب است و گذشت زمان نه تنها باعث بی فروغی او نخواهد شد، بلکه بر وسعت و عظمت و تأثیر روزافزون او افزوده خواهد شد پردازد.

بی جهت نیست که پیام آوران کربلا، در هر فرصتی که به دست می آمد، به بیان جزئیات جریان عاشورا می پرداختند و در میان تمامی فضایی که سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام داشتند، انگشت روی مهم ترین فضیلت، که شهادت آن حضرت علیه السلام است، می گذاشتند، زیرا بر این باور بودند که دین در سایه ی این فضیلت حسینی است که پایدار خواهد ماند. بر مبنای چنین باوری است که زینب کبری علیها السلام خطاب به یزید بن معاویه می گوید: فکد کیدک، و اسع سعیک و ناصب جهدک، فوالله لا تمحوا ذکرنا و لا تمیت و حینا(۲)؛ هر حيله و مکرری که داری به کار گیر، و تا می توانی تلاش و کوشش خود را افزون کن، به خدا قسم هرگز نخواهی توانست نام ما و سخن ما را، که وحی الهی است، از بین ببری.

بی اندازه شدن شقاوت و قساوت

در واقع آن چه که تأثیر گذاری شهادت را دو چندان نمود و پیام آوران کربلا نیز به

ص: ۲۲۲

۱- همان، ج ۴۴، ص ۱۱۵.

۲- سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ۱۳۴۸، انتشارات جهان، ص ۲۱۸.

خوبی از آن استفاده نمودند، همان گونه که در سخنان امام سجاد علیه السلام به وضوح و روشنی دیده می شود، جریانی است که خود دشمن در شکل گیری آن نقش اصلی را به عهده داشت و آن این که دشمن بعد از شهادت سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام هر چه توانست از خود هرزگی، زشتی و پلیدی نشان داد و هنوز ساعاتی از خاتمه ی جنگ نگذشته بود که لشکریان عمر سعد با آن اعمال ددمنشانه مهر تأیید به حقانیت سخنان حسین بن علی علیه السلام، که در وصف آنها فرموده بود: هؤلاء قوم لزموا طاعه الشيطان و ترکوا طاعه الرحمن... (۱)، را زدند.

در حقیقت این فصل از اعمال و رفتار سپاهیان ابن زیاد توانست حتی وجدان شقی ترین افرادی که خود نقش فرماندهی در آن سپاه داشتند، مانند شبت بن ربیع، را به تأثر در آورده و وادار به پشیمانی و ندامت کند و حقانیت حسین بن علی علیه السلام و بطلان حزب اموی از زبان آنان جاری شود.

شبت بن ربیع پس از جریان عاشورا این گونه به تجزیه و تحلیل قیام کربلا- می پردازد: انا نقاتلنا مع علی بن ابی طالب علیه السلام و مع ابنه من بعده آل ابی سفیان خمس سنین، ثم عدونا علی ابنه و هو خیر اهل الارض نقاتله مع آل معاویه و ابن سمیه الزانیه، ضلال یا لک ضلال (۲)؛ ما پنج سال در رکاب علی علیه السلام و حسن بن علی علیه السلام با خاندان ابی سفیان جنگیدیم. پس از آن به فرمان پسر معاویه و ابن زیاد پسر آن زن نابکار با حسین بن علی علیه السلام، که بهترین مردم روی زمین بود جنگیدیم و او را کشتیم، آه چه گمراهی و چه پستی و ذلتی.

کارآمدی جهاد و شهادت در عصر حاضر

در حال حاضر اگر دین در ایران اسلامی توانسته تلائم و فروغی داشته باشد به برکت پیام

ص: ۲۲۳

۱- همان، ص ۳۸۱.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۳۷.

جهاد و شهادتی است که ملت مسلمان ایران از عاشورا فراگرفته است.

همچنان که ملت فلسطین توانسته تمامی توطئه‌هایی که برای به سازش کشاندن آنها طرح ریزی و به مرحله‌ی اجرا در می‌آید با بهره‌گیری از پیام جهاد و شهادت خنثی و بی‌اثر سازد. امروز این راز و رمز پیروزی را مبارزان فلسطینی به خوبی شناخته و از آن در برابر دسیسه‌های دشمن استفاده می‌کنند. و به تعبیر هرش تحلیل‌گر مسائل جنگ اسرائیل با لبنان: در سال‌های گذشته، آنها (اسرائیلی‌ها) بر این باور بودند که می‌توانند تمام مسائل خود را با خشونت حل کنند، اما اکنون با شهادت طلبی مسلمانان، همه چیز عوض شده است و آنها به پاسخ‌های تازه‌ای نیاز دارند. چگونه می‌توان کسانی را که عاشق شهادت هستند ترسانند؟(۱).

نتیجه‌گیری

دین مانند هر موجود صاحب‌حیاتی نیاز به دفاع از هستی و کیان خود دارد و این در قالب جهاد، ایثار و فداکاری و حتی گاهی گذشتن از جان میسر است و با وجود این دو عنصر است که دین دوام و بقا می‌یابد.

بر مبنای چنین بینشی است که جهاد و شهادت و پیام برخاسته از جهاد و شهادت آن قدر عظمت می‌یابد که در پرتو آن دین خدا حاکمیت یافته و فطرت‌های پاک از بندگی غیر خدا آزاد شده و دل و جان و روح و روان انسان‌ها می‌تواند آزادانه در مسیر کمال خود به حرکت درآید، زیرا که جهت‌گیری جهاد و شهادت الی‌الله و فی‌سبیل‌الله است، و سلاحی که در دست مجاهد است و خونی که از پیکر شهید بر زمین می‌ریزد، جز برای خدا و برای حفظ عزت و کرامت انسان به کار گرفته نمی‌شود.

ص: ۲۲۴

۱- - سیمور ام. هرش، منافع واشنگتن در جنگ اسرائیل، ۱۳۸۵، چشم‌انداز، ش ۳۹، ص ۱۷.

با توجه به وجود چنین ویژگی و امتیازی در نهضت کربلا و انقلاب عاشورا است که توانسته است راز و رمز مانایی و جاودانگی دین را حول محور خود به گردش درآورد و حیات و ممات دین، با حیات و ممات عاشورا رقم بخورد.

وجود چنین علقه و پیوندی است که سبب می شود پیام آوران کربلا- با همه ی سختی ها و مرارت هایی که کشیده بودند، لحظه ای از رساندن پیام عاشورا غافل نشده و از فرصت های به دست آمده به خوبی استفاده کنند.

ص: ۲۲۵

اشاره

ماجرای امام حسین علیه السلام در روز عاشورا ماجرای است شگفت انگیز که انسان را به بزرگداشت آن وامی دارد، زیرا با توجه به عمق حماسه، ابعاد مختلف و تأثیر وسیع و ماندگار آن ماجرای بی نظیر پیروزی حق بر باطل و شکست باطل در برابر حق در بستر تاریخ است.

در کربلا دو گروه با یکدیگر می ستیزند؛ گروه حق و گروه باطل و بی گفتگو حق، پیروز می شود و باطل در هم می شکند، زیرا باطل به طور حتم رفتنی است. این سنت الهی است که در میان آفریدگان جاری است و دگرگونی هرگز در سنت الهی راه

ندارد. در کربلا نیز بی گمان همین سنت تحقق یافت. چه، می بینیم که این ستیز میان اندیشه ها و اهداف بوده، نه میان تن ها و پیکره ها و به همین سبب، حسین علیه السلام پیروز و برنده گشت و یزید شکست خورده و زیان کار شد. حسین علیه السلام برنده ی نبرد شد و یزید بازنده ی آن.

خداوند می فرماید: در حقیقت، ما فرستادگان خود و کسانی را که ایمان آورده اند در زندگی دنیا قطعاً یاری می کنیم (غافر، ۵۰).

پیروزی پیروان حق در قرآن خداوند مقرر کرده است که: حتماً من و فرستادگانم چیره خواهیم گشت. آری، خداوند نیرومند و شکست ناپذیر است (مجادله، ۲۱). و یاری کردن مؤمنان بر ما فرض است (روم، ۴۷).

مقصود از این یاری کردن که خداوند به بندگان مؤمن خود در همین زندگی دنیوی وعده داده، چیست؟ و قطعاً فرمان ما درباره ی بندگان فرستاده ی ما از پیش چنین رفته است: آنان بر دشمنانشان حتماً پیروز خواهند شد و سپاه ما هر آینه غالب آیندگانند (صافات، ۱۷۱-۱۷۳).

نوع نگاه به انسان

برای روشن شدن این بُعد ماجرای کربلا باید از خود پرسیم: درباره ی انسان و زندگی چگونه می اندیشیم؟

ممکن است برداشت ما از زندگی، همین زندگانی چند روزه باشد؛ یعنی خوردن، آشامیدن، شادمانی و لذت بردن از زرق و برق های زندگی، بسان سایر حیوان ها که

تنها هدفشان سیر کردن شکمشان است. بسان چارپای افسار شده که جز به علف نمی اندیشد و یا همچون چارپای افسار گسیخته که کار او چریدن در خاکروبه هاست. گفتند جز همین زندگانی دنیوی ما هیچ نیست، به دنیا می آییم و می میریم و دیگر بار زنده نمی شویم (مؤمنون، ۳۷).

زندگی کوتاهی که تمامی لذت هایش با مرگ به پایان می رسد و از میان می رود.

این گونه اندیشیدن درباره ی انسان و زندگی، بسیار کوتاه بینانه و تنگ نظرانه است.

اندیشه ی دیگری درباره ی انسان و زندگی وجود دارد که بسیار عالی و دورنگرانه است و آدمی را تا اوج شکوه و زیبایی بالا می برد و در گستره ی آفاق گردش می دهد.

«آیا می پنداری که جسم کوچکی هستی درحالی که جهانی بس بزرگ در تو نهفته است؟».

نگاه قرآن به انسان

اینک به ارائه ی چهره ی با عظمت انسان از دیدگاه قرآن می پردازیم.

انسان موجودی است بلند مرتبه و حاکم بر همه ی جهان هستی، زیرا او جانشین خدا در زمین است. (۱) امانت خدا به او سپرده شده است. (۲) همه ی آنچه در آسمان ها و زمین است، در اختیار اوست. (۳) خداوند تمامی نام های موجودات را به

ص: ۲۲۹

۱- «و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت»، بقره، ۳۰.

۲- «ما امانت الهی را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم. پس از برداشتن آن سرباز زدند و از آن هراسناک شدند، ولی انسان آن را برداشت. راستی او ستمکاری نادان بود»، احزاب، ۷۳.

۳- «آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است به سود شما رام گردانید»، جاثیه، ۱۲.

او آموزش داده است. (۱) بیان را به او یاد داده است. (۲) خداوند وقتی که انسان را آفرید، به خودش آفرین گفت؛ (۳) در حالی که در آفرینش هیچ چیزی به خودش آفرین نگفته است، زیرا انسان اعجوبه ی خلقت است.

انسان آمده است تا نوآوری کند، بر همه ی جهان سلطه یابد، انرژی های جهان را در اختیار گیرد و آن را به گونه ای رام خویش سازد که هرگونه بخواهد در آن تصرف کند. از این رو، انسان نماد کاملی است که صفات جمال و کمال خداوند متعال در وجودش تجلی یافته و لذا نماد کامل خداوند است.

در حقیقت، هر موجودی در این جهان، نمادی است از یکی از ابعاد صفات و نام های نیکوی خداوند، اما انسان نماد کامل اوست. زنبور عسل در نظم نوین و شگفت انگیز خود، همان راهی را فرایش می گیرد که برایش ترسیم شده است و نمی تواند از آن تخطی کند. چه، این راه محصول اندیشه و تدبیر او نیست، بلکه فطرتش چنین است. (۴) اما انسان بر طبق توان و نیروی خارق العاده ای که دارد خود مسیرش را در زندگی مشخص می کند و لذا تحول و پیشرفتی را که در زندگی انسان شاهد هستیم، در دیگر انواع آفریدگان نمی بینیم. (۵)

ص: ۲۳۰

۱- «و خداوند همه ی نام ها را به آدم آموخت»، بقره، ۳۱.

۲- «خدای رحمن، انسان را آفرید. به او بیان آموخت»، رحمن، ۱-۳-۴.

۳- «آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است»، مؤمنون، ۱۴.

۴- «پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد که از پاره ای کوه ها و برخی درختان و از آنچه داربست [و چفته سازی می کنند] خانه هایی برای خود درست کن. سپس از همه ی میوه ها بخور و راه های پروردگارت را فرمان بردارانه بپوی»، نحل، ۶۸-۶۹.

۵- ای آدمی زاده! همه ی اشیا را به خاطر تو؛ و تو را به خاطر خودم آفریدم. بنابراین، انسان هدف آفرینش و خدا هدف انسان است. من گنجی نهفته بودم و دوست داشتم که شناخته شوم و لذا آفریدگان را آفریدم تا شناخته گردم.

این از یک سو و از سوی دیگر انسان رسالتی را بر دوش دارد و آن همان رسالت انسانی است. بنابراین، اگر وی بیندیشد که انسان است، بالا می رود و اوج می گیرد و اگر بیندارد که همچون سایر حیوانات است، سقوط می کند و فرومایه می شود.

خداوند می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خوانند که به شما حیات می بخشد، آنان را اجابت کنید و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل می گردد و هم در نزد او محشور خواهید شد (انفال، ۲۴).

اجابت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله به معنای پیمودن راه حق و حرکت در جاده ی شریعت است.

هرگاه انسان از جاده ی شریعت منحرف شود، در این صورت است که مرگ انسانیت و نابودی او فرا می رسد. در حقیقت، سخت ترین مجازاتی که انسان منحرف از راه شریعت با آن رو به رو می شود، آن است که انسانیت از زندگی او رخت بربندد. و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او نیز آنان را دچار خود فراموشی کرد (حشر، ۱۹).

جایگاه انسان در اندیشه ی حسینی علیه السلام

بر این اساس، درباره ی زندگی و انسان دو نوع اندیشه وجود دارد:

۱) اندیشه ی زندگی والا، خوش آیند و شرافتمندانه که انسان آمده است تا شرافتمند زندگی کند، با افتخار بماند و رسالت خدا در زمین را بردوش گیرد و برای به اجرا در آوردن این رسالت بکوشد، هر چند این کار دشوار باشد. امام حسین علیه السلام این گونه می اندیشد و در راه تحقق این اندیشه می کوشد.

۲) اندیشه ی دیگر درباره ی زندگی، بسیار کوتاه بینانه و ضعیف است و تنها بر

لذت های پست منحصر می شود و یزید درباره ی زندگی این چنین می اندیشید و هیچ گونه احساس مسؤولیت نمی کرد.

اندیشه و طرز فکر نخست، شخصیت امام حسین علیه السلام را تشکیل می داد و لذا او شخص خود را فدای شخصیت خود کرد و اندیشه ی دوم، شخصیت یزید را تشکیل می داد که با تمامی عناصرش در برابر شخصیت امام ابی عبدالله علیه السلام در هم شکست.

بهره گیری از سیره نبوی و علوی علیه السلام

حسین علیه السلام برای زنده کردن انسانیت و باز گردانیدن کرامت لگدمال شده ی او قیام کرد و به همین سبب، در صدد ستیز با یزید و نابود ساختن اندیشه ی او برآمد.

حسین علیه السلام بار مسؤولیت رسالت اسلام را بردوش گرفت تا در طی روزگارانِ دراز به داد او برسد و لذا با یزید، که می خواست کلمه ی خدا در زمین را خاموش کند، به ستیز برخاست و بدین ترتیب، ستیز و رویارویی میان دو عقیده و دو اندیشه بود، نه میان دو شخص.

حسین در بالا بردن دین اسلام، از شیوه ی جد و پدرش پیروی می کرد، در حالی که یزید در نابود ساختن این دین از شیوه ی پیشینیان خود دنباله روی می نمود و بدین سبب، نبرد بی امانی در زمین کربلا- در گرفت و اینک باید دید پیروزی از آن کیست.

جایگاه حسین علیه السلام در کلام نبوی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره فرزندشان امام حسین علیه السلام سخنی دارند که تقریباً می توان گفت ریشه ی تمام این مسائل در همین فرمایش قرار دارد و آن این است که فرمودند: «حسینٌ منی و انا من حسین»^(۱) حسین از من است و من از حسین هستم، این جمله، یک مطلب عادی را نمی خواهد بیان نماید. چون همه می دانند که امام حسین علیه السلام

ص: ۲۳۲

۱- شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۱.

نوه ی پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد.

«حسین، از من است»، چیز تازه ای نیست. «من از حسینم» را نیز اگر به طور عادی معنا کنیم، یعنی من تمام لذت هایم از او است، چون فرزند کوچک شیرین من است. این تعبیر در صحبت های افراد نسبت به فرزندان شان مخصوصاً فرزندان خردسال و شیرین بیان می شود. ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقام رسالت و به عنوان پیامبر، نمی خواهد یک مطلب عادی را بیان بفرماید، بلکه امر عمیق تری است و این مسأله وقتی روشن می شود که ما ببینیم پیغمبر صلی الله علیه و آله کیست و حسین علیه السلام کیست.

حسین علیه السلام فرزند علی و فاطمه علیهما السلام است. آیا حسین علیه السلام، همین وجود فیزیکی است، یا حسین مبدئی و رسالی است؟ ما اگر حسین علیه السلام را به عنوان حسین مبدئی و رسالی بگیریم و پیامبر صلی الله علیه و آله را هم به عنوان پیامبر مبدئی و رسالی بگیریم، مفهوم این کلام کاملاً روشن می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوجود رسالت و بوجود نبوی و شخصیت المعنوی و سیاسی و...، که حامل پیام سعادت آفرین برای بشریت است، وقتی می فرماید: «حسین از من است»، یعنی حسین، عصاره و چکیده همین رسالت من است؛ یعنی امام حسین علیه السلام

پیام من را به جهان می رساند و پیام من در شخصیت رسالی و جامع حسین، تبلور و تشخص عینی پیدا می کند. او کسی است که در هنگام ضرورت و لزوم، پیام من را احیا می کند و با احیای خودش موجب گسترش و تداوم آن می شود. این مسأله است که در خور شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حسین بن علی علیه السلام است که به این گونه وجود مبارک او توصیف شود.

زمینه های ظهور مفهوم این کلام بلند را هنگامی می فهمیم که ببینیم در زمان امام حسین علیه السلام چه حوادثی به وقوع پیوست و چه عواملی دست اندرکار تغییرات بنیادین در جامعه بودند که امام حسین علیه السلام را واداشت تا دست به تحول اساسی بزند؟

ص: ۲۳۳

اکنون که چهره‌ی والای انسانیت و رسالت بزرگ جهانی او را برایتان ترسیم کردم، باید بدانید که کاروان این انسانیت را حسین رهبری می‌کند و آن را به پیش می‌راند. اما یزید می‌کوشد این کاروان را به عقب برگرداند و یا آن را از حرکت باز دارد و این شیوه‌ای است که از جد و پدرش آموخته است.

حسین و یزید در سرزمین کربلا رویاروی هم قرار می‌گیرند و بایکدیگر می‌جنگند و سرانجام، شخصیت حسین علیه السلام پیروز می‌شود، هر چند در راه این پیروزی جانش را قربانی می‌کند.

فتنه‌ی سردسته‌ی حزب اموی

ابوسفیان که همچنان آتش جنگ‌ها بر ضد اسلام را در بدر، حنین، احد، احزاب و... بر می‌افروخت، دست تقدیر ناگزیرش ساخت که برای مدتی در برابر محمد صلی الله علیه و آله

تسلیم شود، تا پس از رحلت آن بزرگوار، فرصتی برایش پیش آید که بار دیگر درنده‌خویی خود را از سرگیرد و با تمامی قدرت بر ضد اسلام یورش برد.

نخستین توطئه‌ی ابوسفیان برای خاموش ساختن نور خدا، این بود که پس از به خلافت رسیدن ابوبکر در روز سقیفه، به نزد امام علی علیه السلام آمد تا او را بر ضد حکومت موجود پشتیبانی کند. هدف وی از این کار، خیرخواهی نبود بلکه می‌خواست آتش فتنه را در داخل اسلام برافروزد.

به نزد علی علیه السلام آمد و به عنوان پشتیبانی از او گفت: چرا این حکومت در دست کوچک‌ترین قبیله‌ی قریش باشد؟ سوگند به خدا که اگر بخواهی من مدینه را پر از سواره و پیاده خواهم کرد.

علی علیه السلام در پاسخ او فرمود: ای اباسفیان! تو مدت‌ها با اسلام و مسلمانان دشمنی کردی و نتوانستی بدان زیانی برسانی.

ابوجعفر طبری می‌گوید: زمانی که ابوبکر به خلافت رسید، ابوسفیان در رسید،

در حالی که چنین می گفت: سوگند به خدا، دودی را می بینم که جز خون آن را فرونشانند... ای خاندان عبد مناف! ابوبکر را به کار شما چه کار؟ دو ضعیفِ زبون، یعنی علی و عباس کجایند؟

ابوسفیان گفت: ای ابوالحسن! دستت را پیش آر تا با تو بیعت کنم... و سپس به اشعار متلمّس مثل زد:

وَلَنْ يُقِيمَ عَلِيَّ ضَيْحٍ يُرَادُ بِهِ

إِلَّا الْأَذْلَانَ غَيْرَ الْحَيِّ وَالْوَتْدِ

هیچ چیز بر ستمی که برایش خواسته شده شکیبایی نمی کند، مگر دو زبون: الاغ و میخ.

هَذَا عَلِيَّ الْخَسْفِ مَرْبُوطٌ بِرُمَّتِهِ

وَ ذَا يُشَبِّحُ فَلَا يَرْثِي لَهُ أَحَدٌ

این یکی با ریسمانش بر زبونی بسته شده و آن دیگری، زخم بر می دارد، اما هیچ کس برایش ماتم نمی گیرد.

علی علیه السلام بر او بانگ زد و گفت: به خدا سوگند، تو از این سخنان جز ایجاد آشوب، هیچ هدفی نداری و به خدا سوگند، مدت هاست که بدی اسلام را می خواهی. ما را به اندرز تو نیازی نباشد. (۱)

ابوسفیان در دوران عثمان گستاخ تر می شود تا کینه و دشمنی خود نسبت به اسلام را آشکار سازد.

ابن ابی الحدید از کتاب السقیفه نگاشته ی احمد بن عزیز جوهری نقل می کند که او گفته است: زمانی که با عثمان بیعت کردند، ابوسفیان گفت: حکومت در قبیله ی تیم - در دست ابوبکر - بود. تیم کجا و این حکومت کجا؟ سپس به قبیله ی عدی -

ص: ۲۳۵

۱- تاریخ طبری، حوادث سال ۱۱، ج ۲، ص ۴۴۹؛ عبدالحمید ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۳۸۶ هـ، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ص ۴۴-۴۵.

یعنی عمر - منتقل گردید و از جایگاهش دورتر شد. آنگاه به جایگاه خود بازگشت و در قرارگاه خود استقرار یافت. اکنون آن را بسان توپ بقایید. (۱)

روزی به عثمان گفت: پدرم به فدایت. بخشش کن و همچون ابی حجر مباش... ای بنی امیه! حکومت را دست به دست کنید، چونان که کودکان توپ را دست به دست می کنند که به خدا سوگند، نه بهشتی وجود دارد و نه دوزخی.. زبیر در آن جا حضور داشت... لذا عثمان به ابوسفیان گفت: دورشو! ابوسفیان گفت: پسرکم! آیا این جا کسی هست؟ زبیر گفت: بله، سوگند به خدا که من آن را بر تو پنهان می دارم.

نیز ابن ابی الحدید گوید: گذر ابوسفیان به آرامگاه حمزه افتاد و آن را بالگدش زد و گفت: ای اباعماره! حکومتی که دیروز بر سر آن باشمشیر جنگیدیم، امروز در دست نوجوانان ماست و با آن بازی می کنند. (۲)

تلاش معاویه برای نابودی اسلام

آنچه گفته آمد، درباره ی ابوسفیان در طی زندگی آلوده ی او بود که آن را بر ضد اسلام سپری می کرد. اینک سخنی درباره ی معاویه که نشان می دهد وی کورکورانه از پدرش صخر بن حرب پیروی می کرده است.

مسعودی روایتی را از کتاب الموفقیات اثر زبیر بن بکار، از مطرف بن مغیره بن شعبه - از پیروان خاندان ابوسفیان - درباره ی گفتگوی او با پدر یزید، نقل می کند که او گفت: من به همراه پدرم مغیره به نزد معاویه در شام رفتیم. پدرم نزد معاویه می رفت و با وی به گفتگو می نشست و سپس به نزد من باز می گشت و از معاویه و اندیشه ی او یاد می کرد و از آنچه در او دیده بود ابراز شگفتی می نمود. در یکی از

ص: ۲۳۶

۱- (۲)

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۴-۴۵.

شب‌ها که از نزد معاویه آمد، از خوردن شام خودداری کرد و من او را بسیار اندوهگین دیدم و ساعتی در انتظار نشستم و با خود فکر کردم شاید پدرم به خاطر کاری که ما انجام دادیم و یا حادثه‌ای که در میان ما اتفاق افتاده اندوهگین است و لذا به او گفتم: چه شده که امشب شما را اندوهگین می‌بینیم؟ او گفت: پسرک من! من از نزد ناپاک‌ترین مردم می‌آیم. گفتم: مگر چه شده است؟ گفت: امشب تنها با معاویه نشسته بودم، به او گفتم: ای امیرمؤمنان! اکنون که به کمال قدرت رسیده‌ای، چه می‌شود که عدالت پیشه کنی و نیکی‌های خود را به مسلمانان گسترش دهی؟ زیرا تو اکنون پیر شده‌ای و چه می‌شود که نگاه مهربانی به برادرانت بنی‌هاشم بیفکنی و صله‌ی رحم به جای آوری؟ چه، سوگند به خدا، آنان امروز قدرتی ندارند که تو از آن هراسان باشی.

معاویه در پاسخ گفت: هیهات، هیهات! برادر تمیم [= ابوبکر] به حکومت رسید و عدالت را پیشه ساخت و انجام داد آنچه انجام داد. اما سوگند به خدا، همین که از این جهان چشم فرو بست، نامش از میان رفت و تنها همین مقدار نامی از او برجای مانده که کسی بگوید: ابوبکر.

سپس برادر عدی [= عمر] زمام حکومت را در دست گرفت و کوشید و ده سال به سختی کار کرد، اما به خدا سوگند، فردای آن روز که مرگ دامنش را گرفت، یاد او هم فراموش گردید و تنها همین مقدار از او باقی ماند که بگویند: عمر. آنگاه برادر ما [= از قبیله‌ی بنی‌امیه] عثمان زمام قدرت را در اختیار گرفت، مردی که کسی از لحاظ خانوادگی و نسب مانند او نبود! پس انجام داد آنچه باید انجام می‌داد و نسبت به او هم آن گونه رفتار شد [= او را کشتند]. به خدا سوگند، فردای آن روز که وی به جمع خاموشان پیوست، یاد او نیز از میان رفت و مردم فراموشش کردند.

اما برادر هاشم [= حضرت محمد صلی الله علیه و آله] هر روز پنج بار به نام او فریاد می‌زنند: اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللّٰهِ. ای مغیره! مادر برای تو نباشد. با زنده بودن نام این مرد [= حضرت محمد صلی الله علیه و آله] کدام عمل باقی می‌ماند؟ به خدا سوگند، هیچ چاره‌ای نیست،

جز این که [نام پیامبر] دفن شود، دفن. (۱)

چهره ی سراسر منکر یزید

اما یزید، وضعیت او مشخص و روشن است. چنان که مسعودی نوشته یزید سگ ها و بوزینه و میمون و ندیمه از شراب داشت.

او کسی است که می گوید:

لَعِبْتُ هَاشِمًا بِالْمُلْكِ فَلَا

خَبْرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ

هاشم با فرمانروایی بازی کرد، نه خبری آمده و نه وحیی نازل شده است.

حالا همین فرد می خواهد جای خلافت پیشین و بر مسند رسول الله صلی الله علیه و آله تکیه بزند. این جاست که امام حسین علیه السلام فرمودند: «و علی الاسلام السلام اذ قد بليت الامه الاسلاميه براعٍ مثل یزید»؛ باید با اسلام وداع کرد در وقتی که امت اسلام گرفتار حاکمی همچون یزید شده است.

حیات ابدی شخصیت رسالی حسین علیه السلام

با تبیین وضعیتی که اشاره شد مشخص شد که این ها (بنی امیه) می خواستند سلطه ی همه جانبه ی سیاسی خودشان را تثبیت نموده و همان را ادامه دهند و این مقوله باید شکسته می شد و آن نیات و اغراض پلید سیاسی آنها باید برای مسلمانان بر ملا می شد، لذا امام حسین علیه السلام آن حرکت عظیم و از خود گذشتگی بی نظیر تاریخ را نشان دادند.

البته امام حسین علیه السلام ، واقعا حرکت خودش را خیلی هم با سر و صدا آغاز کرد، چون در موقع خاصی که حاجیان دارند به مکه می آیند، در بین راه آن همه گفتگوها و مصاحبه ها تا برسد به آن مکان (کربلا) و با آن وضع فجیع و بی رحمانه به شهادت

ص: ۲۳۸

۱- مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۴۰، شرح حال مأمون عباسی.

برسند. با این کار، گرچه وجود فیزیکی حسین بن علی علیه السلام فدا شد، اما امام علیه السلام

توانستند آن شخصیت مبدئی و رسالی خودشان را معرفی کنند و در واقع آن شخصیت را حیات ابدی ببخشند و برای همیشه منشأ اثر و خیر و برکت و رحمت باشند و مشعل فروزانی باشند برای مظلومان و ستمدیدگان عالم.

درخت نفرین شده در قرآن می کوشید تا نور خدا را با دهان خود خاموش سازد، اما خداوند نورش را به کمال می رساند، هر چند کافران ناخوش بدارند.

... بلکه حق را بر باطل فرو می افکند. پس آن را در هم می شکنند و به ناگاه، آن نابود می گردد.

بنابراین، نبرد میان حق و باطل بوده است و تردیدی نیست که حسین علیه السلام برنده ی نبرد و یزید بازنده ی آن است.

نابودی همیشگی راه و مرام یزید

همان گونه که امام حسین علیه السلام یک شخصیت فیزیکی و یک شخصیت مبدئی دارد، یزید هم یک شخصیت فیزیکی و مبدئی دارد، و همانگونه که جنگ بین خدا و ابلیس، جنگ بین دو مبدء است و نه دو شخص، مبارزه امام حسین علیه السلام هم با آن راه و مرام یزید که شخصیت ظلمانی مبدئی او را تفسیر می کند، باعث شد که شخصیت مبدئی و ظلمانی یزید، که آن را با دسیسه در ظاهر عنوان خلافت اسلامی پنهان کرده بود و افراد زیادی را به شبهه انداخته بود، رسوا شود. آن شخصیت تاریک را امام آشکار کرده و شکست دادند آن شخصیت نابود شد و بنی امیه نتوانستند آن اهدافی را که داشتند دنبال کنند و آن حرکت متوقف شد. چون بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، مردم از آنها بریدند و دیگر، آنها نتوانستند کارشان را ادامه بدهند. تمام دستگاه ها ایشان به هم پاشیده شد و راه و مرام یزید برای همیشه نابود شد، زیرا حق پیروز و باطل شکست خورده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ باطلی در برابر حق بر نمی خیزد، مگر این که حق بر

باطل چیره می شود». چه، خدای تعالی می گوید: بلکه حق را بر باطل فرو می افکنیم. پس آن را در هم می شکنند و بناگاه آن نابود می گردد. (۱)

در حقیقت، ما فرستادگان خود و کسانی را که گرویده اند در زندگی دنیا... قطعاً یاری می کنیم (صف، ۸). خدا مقرر کرده است که: حتماً من و فرستادگانم چیره خواهیم شد. آری خداوند نیرومند شکست ناپذیر است (غافر، ۵۰). و یاری کردن مؤمنان بر ما فرض است (روم، ۴۷). قطعاً فرمان ما درباره ی بندگان فرستاده ی ما از پیش [چنین] رفته است: که آنان [بر دشمنان خودشان] حتماً پیروز خواهند شد. و سپاه ما هر آینه غالب آیندگانند (صافات، ۱۷۱-۱۷۳).

مقصود از این پیروزی که خداوند به فرستادگان و بندگان مؤمنش در همین زندگی دنیوی وعده داده چیست؟

مقصود از آن، پیروزی حق بر باطل، سلطه یافتن حق بر باطل، زبون شدن باطل در برابر حق و شکست باطل در هنگام ستیز او با حق همیشه پیروز است. حق بر فراز است و چیزی بر او فراز نمی شود. حق پیروز است و باطل شکست خورده.

آری، نبرد در راه دعوت حق، آرمان هر مؤمن در زندگی است، یعنی در زندگی مکتبی که در دل هر شخص مؤمن به حق و غیرتمند جای دارد. بنابراین، هر کس در این میدان نبرد گام نهد، سود برده و رسالت ایمانی خویش را نیز ادا کرده است و هر کس از آن دوری گزیند، سوز کرده و به زندگی پست و ناچیز خشنود شده است.

نبرد در راه حق، سرانجام، سودمندی و پیروزی است و انسان مؤمن در میدان

ص: ۲۴۰

۱- ابوجعفر برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۴۳۲، چاپ مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، مصابیح الظلم، شماره ۹۹۹/۴۰۱.

نبرد زندگی، ناگزیر برنده و پیروز است، خواه بکشد و خواه کشته شود، زیرا قلب اهداف بزرگ او با سرزندگی و نشاط می تپد. امام حسین علیه السلام به این بیت مثل زد:

فَإِنْ نَهَرْنَا فَهَرَّامُونَ قَدَمَا

فَإِنْ نُغَلَبْ فَغَيْرُ مَعْلَيْنَا

اگر در هم شکنیم ما همان در هم شکنندگان قدیمی هستیم و اگر در ظاهر شکست بخوریم، در واقع شکست نخورده ایم. چه، فداکاری در راه عقیده، پیروزی حق بر باطل و فراز شدن کلمه ی خدا در زمین است و این پیروزی است که شهادت در راه اسلام آن را تضمین می کند.

این چنین، امام علیه السلام جان و مالش را در راه بالا بردن کلمه ی اسلام فدا کرد و فریاد شیطان بر ضد حق را، که از دهن های ناپاک بنی امیه بیرون می آمد، خاموش ساخت.

بنی امیه همچنان در یک فعالیت دائمی در راه خاموش ساختن اسلام و جلوگیری از انتشار کلمه ی حق در زمین کار می کرد. اما قیام امام علیه السلام تمامی ارکان کفر و گمراهی را در هم شکست و پرچم نفاق را، که بنی امیه و پیروانشان مدت ها برافراشته بودند، به زیر کشید.

ثمره ی قیام حسینی علیه السلام

اگر امام حسین علیه السلام در آن مقطع تاریخی قیام نمی کرد، شاید امروز از اسلام دیگر اثری نبود و تمام نقشه های بنی امیه عملی می شد. امام حسین علیه السلام تمام نقشه های آنها را بی اثر و خنثی کرد و اسلام توانست به راه خودش ادامه بدهد و بر شکوفایی و گسترش و وسعت آن افزوده شود. بنی امیه تنها توانستند حکومت سیاسی آن هم خیلی ناقص انجام دهند. با مرگ یزید و با رسواگری امام حسین علیه السلام پرونده ی بنی امیه خاتمه یافت و گرفتار یک رسوایی ابدی هم شد. بعدا بنی مروان آمدند، آنها هم خلاص شدند و تاریخ شان جز رسوایی نداشت. قیام های متعددی در نتیجه ی قیام حسینی به وجود آمد که چهره ی این حکومت های ظالم و سلطه طلب سیاسی را بر

ملاکرده و برای ابد در تاریخ رسوا نمود.

سید قطب می گوید: در نگاه کوتاه، ابراهیم علیه السلام در آتش افکنده می شود، نه از عقیده اش دست بر می دارد و نه از دعوت به سوی آن. آیا ابراهیم پیروز بود و یا شکست خورده؟ تردیدی نیست که در منطق عقیده، در حالی که او در آتش افکنده می شد، در اوج پیروزی بود. چنان که یک بار دیگر در هنگامی که از آتش رهایی یافت، پیروز شد. لیک این یک نوع پیروزی و آن نوعی دیگر بود.

این دو پیروزی، در ظاهر، بسیار دور به نظر می رسد در حالی که، در حقیقت، بسیار نزدیک است. حسین علیه السلام به گونه ای به شهادت می رسد که از یک سو بزرگ و افتخارآمیز است و از سویی دیگر غمناک و دردآور. آیا این شهادت پیروزی بود و یا شکست؟ در ظاهر و با معیار کوچک، شکست بود. اما در حقیقت و با معیار بزرگ، پیروزی محسوب می شد. چه، هیچ شهیدی در زمین همچون حسین علیه السلام

نیست که سینه ها در عشق او بتپد، دل ها پریشان شود و از غیرت و فداکاری به جوش آید. شیعه و سنی و حتی غیر مسلمانان همگی عاشق و دلباخته ی او هستند.

چه بسیار شهیدی که اگر هزار سال زندگی می کرد، نمی توانست عقیده و مکتب خود را به پیروزی برساند، در حالی که حسین علیه السلام با شهادت خویش آن را به پیروزی رسانید. نیز هیچ شهیدی نمی توانست، با ایراد یک سخنرانی، مفاهیم و پیام های سترگ را در دل ها جای دهد و هزاران انسان را به کارهای بزرگ وادارد، در حالی که حسین با ایراد آخرین سخنرانی اش که آن را با خون خود می نوشت چنین کرد و این سخنرانی او بسان یک عامل برانگیزاننده و تحریک کننده برای فرزندان و نوادگان باقی ماند و ممکن

است همه ی تاریخ و نسل ها را به حرکت و جنبش وادارد. (۱)

آری، بدین ترتیب، حسین با قربانی کردن جان خود در راه عقیده و هدف نهایی اش، یعنی یاری کردن حق و بالا بردن کلمه ی خدا در زمین، پیروز گردید.

او در نامه ای که به بنی هاشم نوشت، می گوید:

«اما بعد، هر که از شما به من پیوندد، به طور حتم شهید شود و هر که پس ماند، به پیروزی و صلح نرسد».

این نامه می گوید: در پیوستن، شهادت و در پس ماندن، باختن نبرد است.

نتیجه ی سخن

انسان با شخصیت و شرافت انسانی اش در فضاها ی آسمان پرواز می کند، اما همین انسان وقتی که انسانیت خویش را از دست بدهد، به پست ترین مرحله، سقوط می نماید.

اگر خواسته بودیم به سبب آن علم که به او داده بودیم به آسمانش می بردیم، ولی او در زمین بماند و از پی هوای خویش رفت (اعراف، ۱۷۶).

حسین علیه السلام به نام انسانیت والا فریاد می زد تا انسان را به این مقام والای انسانی برساند، اما یزید شیفته ی فرومایگی هایی بود که کرامت انسان را به زیر می کشید.

سید قطب حرف عجیبی دارد، در ذیل آیه ی **إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا** می گوید: تو اگر بخواهی نصرت الهی را مشاهده و لمس کنی به کربلا برو و نگاه کن به روز عاشورا تا ببینی چگونه خداوند حسین بن علی علیه السلام را نصرت داد و او را بریزد پیروز کرد. حسین علیه السلام مثل اعلای پیروزی و نصرت خداست.

سید قطب سنی مسلک است و داخل جامعه ی شیعه هم بزرگ نشده که این

ص: ۲۴۳

۱- سید قطب، فی ظلال القرآن، ترجمه ی مصطفی خرم دل، بی جا، ۱۴۱۴ ه.؛ تفسیر سوره ی غافر، بی جا، ج ۷، ص ۱۸۹-

حرف ها به او تزریق شده باشد. او براساس عقل و فکر و فطرت خودش فهمیده که پیروزی این گونه حاصل می شود.

حسین علیه السلام با شخص خود به خاک و خون افتاد، نه با شخصیت خود؛ چه، شخصیت او پیروز و چیره گشت. آری، سپاه ما غالب آیندگانند. بنابراین، رحمت خدای بر تو باد ای سید قطب! که حسین علیه السلام را شناختی، پس حق را شناختی.

حسین علیه السلام را شناختی، پس پیروزی حق بر باطل را شناختی.

حسین علیه السلام را شناختی، پس جاودانگی زندگی، کرامت و بقا را شناختی.

ص: ۲۴۴

هر فکر و اندیشه ای و هر مکتب و مذهبی در مسیر پویش خویش با کاستی ها، نارسایی ها و کژی هایی مواجه می شود، به گونه ای که در نتیجه ی این کاستی ها، اصل فکر و اندیشه ی مکتب، دچار ضربه ای بنیانی شده و پوسته ای از آن باقی می ماند و پس از این به پوسته ی ظاهری اکتفا می شود و روح و اصل آن به نسیان سپرده می شود. چنین عملی محصول آفت زدگی فکر و اندیشه است، که البته این آفت زدگی در خصوص مکتب و دین، یا در عرصه ی

مفاهیم دینی است، به این معنا که مفاهیم کلیدی و محوری و بنیانی آن، دچار کژفهمی می شوند و عناوینی همچون توحید، نبوت، ولایت و امامت و اعتقاد به قیامت و دستورات بنیادی دیگری از این نوع همچون زهد، تقوی و توکل، دچار سوء تعبیر و انحراف و آفت می گردند، یا این که این آفت زدگی مربوط به مغفول ماندن بخشی عظیم از معارف دینی است (مثلاً عناوینی همچون امر به معروف و نهی از منکر، به کلی مورد غفلت توده های مسلمین قرار می گیرد)، یا این که اصلاً تفکر مسلمین رکود یافته و با نوعی دگردیسی همه جانبه مواجه می شود (مثلاً در حوزه ی حاکمیت، حکومت به ناهلان معاند سپرده می شود و جامعه به اعمال ریاکارانه ی نهاد حاکمیت، فریب می خورد و عناصری پلید، به جای خلیفه ی اسلامی، بر مردمان حکم می رانند، جامعه هم حکم آنان را در ردیف حکم خدا و بسان حکم شریعت می پندارد).

برای جبران چنین آفت های سترگی، چه عملی می تواند راه گشا باشد؟

مسئله نقطه ی مطلوب و قابل توجه در این خصوص، مسأله ی احیاگری است. احیاگران کسانی هستند عاشق فضیلت ها و پاکی ها، که درد دین در جانیشان، درد اصلی است؛ کسانی که در دل خفقان و جمود حاکم بر زمانه، اندیشه ها را تکان داده و راه را از انحراف و کژی به استقامت و راستی می گردانند.

اکنون به دلیل اهمیت این مسأله، آن را به معرض بررسی گذاشته و از میان جنبش های احیاگرانه، حماسه ی حسینی را به عنوان الگوی احیاگری در تاریخ سراسر مبارزه ی شیعه، تحلیل می نمایم.

احیاگری چیست؟

کلمه ی احیاگری، از پیراستن و زدودن ناخالصی ها حکایت می کند. نقطه ی مقابل احیاگری، امات است. این که امری به مرحله ی مرگ رسیده باشد و کسی دوباره به آن زندگی و حیات را باز گرداند، نام بردار به احیاگری است. پس احیا، حیات مجدد بخشیدن به امری است که به مرگ دچار شده است.

فکری موج و پویا، اگر پس از مدتی دچار نابسامانی، توقف و ایستایی شده و دیگر آن پویایی پیشین را نداشته باشد، در واقع دچار مرگ شده است، چرا که آن فکر به لحاظ رکن توصیفی و تبیینی دچار ناخالصی‌هایی گردیده و فرهنگ بیگانه‌ای که با روح اصلی آن در تعارض است در آن حلول نموده است. اینک اگر حاملان واقعی و دلسوزان اصلی این فکر بخواهند آن را به حالت نخستین و پویایی اولیه‌اش برگردانند، باید کاری کنند که روح اصلی و نخستین به جان این تفکر برگردد تا تحولی در این تفکر پیدا شده و دوباره بتواند همچنان موج و سازنده به حیات خویش ادامه دهد. چنین عملی را احیا و عاملان به آن را احیاگر می‌نامند.

پس احیاگری، تجدید ساختمان است؛ چه در مجموعه‌ای فکری، چه در مکتبی اجتماعی و چه در تفکری دینی. این تجدید ساختمان زمانی لازم است که یک مجموعه، مکتب یا تفکر، تجزیه شده، خالی از مفاهیم عالی گردیده و یا مفاهیم عالی‌اش واژگون تفسیر شده و نقش آفرین نیست.

احیاگری در دین هم با توجه به همین واقعیت، مفهوم پیدا می‌کند. احیاگر دین همچون طبیعی است که می‌خواهد چهره‌ی دین را از زوائد، تحریفات، بدعت‌ها و... که بر دین تحمیل شده و حقیقت آن را مخفی کرده است، بپیراید و دین راستین را که به وسیله‌ی جهل دینداران و اغراض دین‌فروشان، کدر و زشت و بی‌خاصیت شده است، نمایان کند و تفسیری درست از معارف دینی به جامعه‌ی دینداران عرضه کند و هر آنچه که از دین، مغفول و متروک مانده است، به دین و جامعه‌ی دینداران بازگرداند.^(۱)

علامه‌ی شهید مطهری در باب سنت احیاگری می‌نویسند: تفکر مسلمین در عصر حاضر درباره‌ی اسلام آسیب دیده است، ما اگر

ص: ۲۴۷

۱- علی دژاکام، معرفت دینی، تحلیلی از نظرگاه‌های استاد مطهری، نشر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۷۷، ص ۱۳۷.

بخواهیم این طرز تفکر را بررسی کنیم، اولین کار یک طیب این است که او را تحت معاینه قرار می دهد، می خواهد بیماری اش را تشخیص دهد، کوشش طیب این است که در درجه اول، بیماری اش را تشخیص بدهد. پس از آن در مقام معالجه برآید. (۱)

بنابراین، تلاش در راستای زدودن اوهام، خرافات و صدمه هایی که بر دین وارد شده، چه از ناحیه ی خود مسلمین و چه از ناحیه ی هجمه ی استعمارگران و دشمنان جهانی اسلام، و جلوگیری از تأخر تاریخی و انحطاط اجتماعی، احیاگری است که بزرگترین رسالت انسان های دردمند تاریخ و متدینان وارسته و الهی محسوب می شود. احیاگران در راستای این رسالت سترگ و عظیم تلاش می ورزند که از مسخ مفاهیم دینی جلوگیری نموده و مجدداً آن حالت آفرینندگی را در مفاهیم ایجاد نمایند؛ از سطحی نگری و ظاهر گرایی پرهیز نموده و عمق جان و باطن دین را عملاً به جامعه باز گردانند.

احیاگری در کتاب خدا و سنت معصومان

قرآن مجید، پیامبران علیهم السلام را احیاگرانی می داند که به وسیله ی دین، جامعه را احیا می کنند، چنان که می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ (انفال، ۲۴)؛ ای مؤمنان، اجابت کنید خدا و رسول را هنگامی که شما را به چیزی فرا می خواند تا زندگی تان بخشد.

تا این جا در قرآن، عمل احیاگری دین توضیح داده شده، اما گاهی خود دین، به وسیله ی تبلیغات و سوء برداشت ها و تعبیرها حالتی پیدا می کند که نمی تواند نقش احیاگرانه داشته باشد. مسلماً در آیه ی مذکور، این قضیه هم پنهان است، که اگر

ص: ۲۴۸

چیزی اقتضای وجودی اش احیاگری است، اما به وسیله ی فهم های غلط بشری و دسیسه و نیرنگ های حاکم بر جوامع دینی، از آن حالت پویایی احیاگرانه بازمانده، مسلماً وظیفه ی جوامع دینی این است که در خود دین احیاگری کنند تا دین بتواند احیاگر جامعه باشد.

ما باید محیی دین باشیم و دین هم محیی ماست، یعنی ما باید زنده نگهداریم مایه ی زندگی خودمان را. مثل این که آب در حیات جسمانی ما، مایه ی زندگی است، وسیله زندگی ما است، ولی ما باید همین آب را سالم، پاک، زنده و عاری از هر نوع عفونت و آلودگی نگه داریم. ما نسبت به آب یک وظیفه داریم، آب هم در طبع خودش خاصیتی دارد که خدای تبارک و تعالی برای او قرار داده است. (۱)

در آیات دیگری از قرآن مجید، به سنت احیاگری اشاره شده که به مردمان دستور می دهد برای حیات و تکامل خودشان دعوت پیامبران علیهم السلام را بپذیرند و اگر چنان نکنند، خدا را ناتوان نساخته اند.

در سنت معصومان علیهم السلام، فروان به سنت احیاگری اشاره شده است. علی علیه السلام در نهج البلاغه از فقدان یارانی اندوهگین است که در زمانه ی خطر، به احیاگری مفاهیم دینی می پرداختند، چنان که فرموده است:

«اَوْهَ عَلِيٍّ اخْوَانِي الَّذِيْنَ تَلَوُا الْقُرْآنَ فَاحْكُمُوهُ وَتَدَّبَّرُوا الْفُرُضَ فَاقَامُوهُ، اَحْيُوا السُّنَّةَ وَامَاتُوا الْبِدْعَةَ» (۲)

آه «برفقدان» برادرانم، همان هایی که قرآن را تلاوت می نمودند و پیاده شدنش را استوار می ساختند و واجبات را مورد تدبیر قرار داده و پیاده اش می کردند، سنت را احیا می نمودند و بدعت را می میراندند.

ص: ۲۴۹

۱- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ص ۲۷۰.

۲- صبحی الصالح، نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲، ص ۲۶۴.

در روایات معصومین علیهم السلام، واژه ی احیای امر ما فراوان آمده است که آن بزرگان با عناوین گوناگون رسالت عالمان وارسته و فرهیختگان شیعه را در دوره ی غلبه ی بدعت ها و ظهور تحریفات، احیای امر خودشان می دانسته اند و این سنت را شیوه ی معمول متدینان و دانشمندان و درد آشنایان دینی معرفی فرموده اند. در روایات معصومان علیه السلام، عمل بزرگ حضرت مهدی علیه السلام، عملی احیاگرانه محسوب شده است.

علی علیه السلام، در توصیف عمل امام زمان علیه السلام می فرماید: «یحیی میت الکتاب و السّیّئه»^(۱)؛ یعنی حضرت مهدی علیه السلام، هنگام ظهور، آنچه را که از کتاب و سنت مرده است، احیا می فرماید.

آیا دین حق می میرد؟

آیا دین، به مثابه حقیقت، در معرض زوال و نیستی و نابودی قرار می گیرد و همچون دیگر پدیده های عالم دچار مرگ و نابودی می شود؟ یا این که حقیقت دین، به دلیل این که فطری و نهادی بشر و منطبق بر اصول و موازین و نوامیس اصلی جهان است، هرگز نابود شدنی نیست؟

پاسخ این است که چون دین منطبق بر معیارهای عقلانی است و دارای حقیقت و گوهری فناپذیر است، هیچ چیز دیگری قادر نیست به جای آن بنشیند و این حقیقت در تاریخ همواره به حیات نقش آفرین خود ادامه می دهد. اگر چیزی باشد که در اجتماع بشر، آنچنان مقام و موقعیتی داشته باشد که هیچ چیز دیگری قادر نباشد جای آن را بگیرد، آن خواسته ای که او تأمین می کند، هنری که او دارد، کاری که او دارد، هیچ چیز دیگر نتواند کار او را انجام دهد، نتواند هنر او را انجام بدهد، ناچار باقی می ماند.^(۲)

ص: ۲۵۰

۱- همان، ص ۱۳۶.

۲- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۸۷.

حقیقتی اگر می‌خواهد باقی بماند، باید جزء خواسته‌های نهادی بشر باشد و از جنبه‌ی پاسخ‌دهی به نیازهای واقعی انسان، سخن اول را بگوید و قادر باشد سرگشتگی و اضطراب انسان را پاسخ بدهد و مقوله‌ی نجات در دو نشئه‌ی عالم را به خوبی برآورده سازد. دین، از آن مقام و منزلتی برخوردار است که قادر است همه‌ی این‌ها را برآورد و به آنها به خوبی پاسخ بدهد. دین... هم جزء نهاد بشر است، جزء خواسته‌های فطری و عاطفی بشر است و هم از لحاظ تأمین حوائج و خواسته‌های بشر مقامی را دارد که جانشین ندارد و اگر تحلیل کنیم، معلوم می‌شود اصلاً امکان ندارد چیز دیگری جایش را بگیرد. (۱)

به این دلیل، حق، ابدی، ثابت و ماندگار است و به همین روی در قرآن مجید، وعده‌ی پیروزی نهایی حق داده شده و دولت آینده حق را جهان‌گیر فرض فرموده و باطل را همچون کف روی آب فرض نموده است. در روایات و آثار دینی ما هم آمده است که «للحق دوله و للباطل جوله» (۲)، دولت نهایی از آن حق است و باطل را جولانی بیش نیست که با همه‌ی جولان و رعد و برقی که ساطع نموده، نابود می‌شود و به خاموشی می‌گراید.

اما اندیشه‌ی دینی چگونه است؟

اکنون پرسش دیگری قابل طرح است که: «آیا اندیشه‌ی دینی، به عنوان پارادایم مطلوب اجتماعی و ایدئولوژی حاکم بر جوامع بشری، در معرض مرگ و نابودی قرار می‌گیرد یا خیر؟».

پاسخ این است که فکر و اندیشه‌ی مطلوب دینی می‌تواند در معرض کاستی،

ص: ۲۵۱

۱- همان، ص ۳۸۸.

۲- محمد رضا حکیمی و دیگران، الهیات الهی و الهیات بشری، قم، دلیل، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۸.

کژی، اعوجاج، انحراف و نهایتاً مرگ قرار گیرد، یعنی هنگامی که دست تحریف و خرافه نسبت به دین، در قلمرو اندیشه های متدینان، اثر بگذارد و برداشت از دین، به عنوان یک حقیقت متعالی، برداشتی ناقص، واژگونه و انحرافی باشد و دیگر آن سازندگی و اثر بخشی و کارایی اصلی را ایفا نکند، آن برداشت از دین، اندیشه ای مرده، انحرافی و محکوم به فنا و زوال است. در مورد تفکر دینی، باید اذعان کنیم که حقایق عالی دین، با آن مقام عظیمی که دارند، اکنون در جوامع دینی مطرح نیستند.

دین مقدس اسلام، یک دین ناشناخته است. حقایق این دین تدریجاً در نظر مردم، واژگونه شده است و علت اساسی گریز گروهی از مردم، تعلیمات غلطی است که به این نام داده می شود. این دین مقدس در حال حاضر بیش از هر چیز دیگر از ناحیه برخی از کسانی که مدعی حمایت از آن هستند ضربه و صدمه می بیند. هجوم استعمار غربی با عوامل مرئی و نامرئی اش از یک طرف و قصور یا تقصیر بسیاری از مدعیان حمایت از اسلام در این عصر، از طرف دیگر، سبب شده که اندیشه های اسلامی در زمینه های مختلف، از اصول گرفته تا فروع، مورد هجوم و حمله قرار گیرد.^(۱)

مسائلی همچون پیدایش خرافات به نام دین، بستن زوایدی بر دین، وجود تحریفات نسبت به مفاهیم دینی، جریانات تاریخی مربوط به دین، مورد غفلت و فراموشی واقع شدن بخشی از معارف دینی، صدور احکامی همچون تعارض میان عقل و علم با دین و... همه گواه بر این حقیقت هستند که اندیشه ی دینی می تواند افول کند.

ص: ۲۵۲

۱- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۳۸.

در طول تاریخ اسلام، مواردی متعدد پیش آمده که اندیشه ی دینی بر اثر تراکم اندیشه های انحرافی، سوء تعبیرها و سوء استفاده ها از عنوان دین، دچار افول شده، از بستر اصلی خارج گشته و در آن انحراف حاصل شده است. آغازین دوره ی افول اندیشه ی دینی را گرچه باید پس از رحلت جانگداز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جستجو کنیم، ولی اوج افول این اندیشه را به تعبیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، باید در حاکمیت شجره ی خبیثه و ملعونه ی خاندان اموی جستجو کنیم. چند صباحی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله دوباره ارتجاع پدید آمد و نظام عشیره ای احیا شد که اولین آثار آن ایجاد تشّت در میان مسلمین بود. در دوران بنی امیه هنگامی که این تشّت ها عمیق شد و ارزش ها و منش جاهلی در بنی امیه بازگشت، آنها راه حل تشّت ها و خطرات ناشی از آن را در توسل به استبداد و سرکوب دیدند. سیزده سال پس از رحلت حضرت محمد صلی الله علیه و آله ، عثمان به خلافت رسید. او معاویه پسر ابوسفیان را حکومت شام داد و خاندان بنی امیه از همان زمان در اندیشه ی گسترش قدرت خود و انتقام شکست های خود از بازماندگان پیامبر صلی الله علیه و آله افتادند.^(۱)

نقش انحرافی عمده ای که بنی امیه ایفا کردند این بود که مفاهیم اصیل دین را مورد تحریف قرار داده و از آن در راه هدف های خبیث و شیطانی خود بهره جستند. امام حسین علیه السلام وضعیت عمومی بنی امیه را این گونه شرح می دهد.

الا و انّ هؤلاء قد لزموا طاعه الشیطان و ترکوا عباده الرحمان... و احلّوا حرام اللّٰه و حرّموا حلاله.^(۲) آگاه باشید که اینان (بنی امیه) طاعت شیطان را پذیرا گشته و طاعت الهی را

ص: ۲۵۳

۱- عمادالدین باقی، جامعه شناسی قیام امام حسین علیه السلام و مردم کوفه، ص ۲۳ .

۲- بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲ ، ص ۱۷۱ .

وانهاده اند...، حرام خدا را حلال نموده و حلال خدا را حرام کرده اند.

تحریفاتی که در اذهان عموم جامعه آن روز پدید آمده، در واژگان اصلی و اساسی رخ نموده است. مثلاً اطاعت از ائمه علیه السلام، که در قرآن مجید همسنگ اطاعت از خداوند است، را به اطاعت از رهبری جنایتکارانه ی خودشان فروکاسته اند و مردم هم همین را برای خود مبنا و اصل قرار داده اند. لزوم حفظ جماعت را به مفهوم پیدا نشدن هیچ گونه حرکتی در برابر خود تصویر نموده اند و بیعت را به مفهوم کنار آمدن با خودشان مطرح کرده اند.

چنین وضعیتی، یک انحراف عمیق را در انگاره های دینی به وجود آورد، به گونه ای که: افرادی همچون عبدالله عمر - که از جمله فقهای اهل سنت و محدثین آنان به شمار می رود، فکر می کرد که اگر مردم با هوسران بی لیاقتی مثل یزید هم بیعت کردند، او نیز باید آن را بپذیرد. به این جهت بود که در مورد بیعت با یزید به معاویه گفت: «فاذا اجتمع الناس علی ابنک یزید لم اخالف»؛ وقتی مردم با فرزندان یزید بیعت کردند، من با آن مخالفت نخواهم کرد. (۱)

لزوم تجدید ساز واره تفکر دینی

هنگامی که پوسته ای از دین باقی می ماند و فرهنگ غیر خودی و بیگانه به درون مکتبی سرایت می نماید و فرهنگ دچار تجزیه می شود. در این شرایط، ظاهر دین برگزیده می شود (ظاهرگرایی) و روح و باطن آن از درون شریعت رخت بر می بندد و از عناوین دینی در خدمت اهداف پلید شیطانی بهره گرفته می شود و دیگر آن پویایی و آفرینندگی و تحرک وجود نخواهد داشت. در واقع، روح این تفکر مرده است.

ص: ۲۵۴

۱- رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص ۱۲۹.

هنگامی که در پایگاه قدرت دینی، فردی متجاهر به فسق و شراب خواره به نام امیر المؤمنین، بر مسند فرمانروایی تکیه می زند و به هوس های خویش در میان مسلمین عمل می کند و به وعاظ درباری خودش دستور می دهد دین را به گونه ای سازگار با این حاکمیت جائزانه تفسیر کنند و...، مسلماً، در چنین وضعیتی، آن تفکر از روح برخوردار نیست، بلکه ضربه پذیر شده و دیگر پویایی لازم را ندارد و اسلام، به تعبیر بلند علی علیه السلام، همچون پوستینی وارونه شده است: «لبس الاسلام لبس الفرو مقلوبا»^(۱)؛ اسلام، همچون پوستینی که وارونه پوشیده شود گردیده است.

و چنان که امام حسین علیه السلام در خصوص خلافت یزید می فرماید: «أنا لله وانا اليه راجعون و علی الاسلام السیلام اذ قد بليت الامه براع مثل یزید و لقد سمعت جدی رسول الله يقول الخلافه محرمة علی آل ابی سفیان: ویلک یا مروان الیک عنی فانک رجس...»^(۲) فرمود انا لله و انا اليه راجعون، بنابراین باید با اسلام خداحافظی کرد که امت اسلامی به فرمانروایی چون یزید گرفتار شده. از جدم رسول اکرم صلی الله علیه و آله

شنیدم که فرمود، خلافت بر آل ابی سفیان حرام است. سپس فرمود: وای بر تو ای مروان از من دور شو که تو نجسی.

در چنین زمانه ای شدیداً نیاز به بازسازی بنیان تفکر دینی است. تجدید ساختمان، یعنی این که بازگردیم و بجویم در فرهنگ خودمان، در همه معانی و معارفی که موجود است و در میان اسناد و تاریخ، شرح احوال، عوامل و عناصر شناخت این فکر و این شخصیت ها بگردیم و عناصر اساسی را بجویم و ابعاد اصیل انسان نمونه را که در شخصیت های تربیت شده به

ص: ۲۵۵

۱- صبحی الصالح، نهج البلاغه، ص ۳۸۵.

۲- فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۲۲۳.

صورت واقعی و عینی هستند، نه به صورت سمبل و مثل اساطیر و قهرمان های افسانه ای... و بشناسیم و این شخصیت ها را و این مکتب بزرگ را تجدید بنا کنیم، یعنی باز انسان نمونه بسازیم و این کتاب به هم ریخته را که هر فصلش و هر ورقش در دست کسی است، شیرازه بندی کنیم و از نو همچون اول تدوین کنیم... آن روح از بین رفته، در تجدید بنای کلی این اندام پدید می آید. (۱)

چنین عملی همان سنت احیاگری است که مبدأ این احیاگری، معرفی دوباره تفکر دینی و پالایش اندیشه ها و افکار جامعه است. در این صورت انتظارات از دین به نحو مطلوب و کامل بر آورده می شود، چنان که در آیه ی کریمه قرآن مجید هم آمده است: **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ** (رعد، ۱۱).

خداوند در میان جامعه و در اساس حرکت قوم و ملتی تغییر ایجاد نمی کند، مگر این که خودشان آنچه را که در درونشان است تغییر دهند؛ یعنی افکار و اندیشه های خود را تجدید بنا و سازمان نمایند. نکته ای که اقبال لاهوری از همین آیه استنباط کرده است، نکته ای بسیار عالی است. از ضمیر «**حَتَّى يُغَيِّرُوا**» استفاده کرده است، می گوید: قرآن می فرماید «**حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ**» نمی گوید: «حتی **يُغَيِّرُ** ما بانفسهم». اگر چنین می گفت، معنای آن این بود که خداوند اوضاع و احوالی را که برای مردمی وجود دارد، چه خوب و چه بد، عوض نمی کند، مگر آن وقت که اوضاع و احوالی که مربوط به خودشان است، یعنی مربوط به روح، اخلاق و خصوصیات که در دست و عملشان است، عوض شود، نه، می فرماید: «**يُغَيِّرُوا**» تا خودشان به ابتکار و دست خود و استقلال فکری خویش اقدام نکنند و وضعشان عوض نمی شود، یعنی اگر ملت دیگری بیاید و بخواهد به

ص: ۲۵۶

قهر و جبر، اوضاع و احوال مردمی را عوض کند، مادامی که خود آن مردم تصمیم نگرفته اند، مادامی که خود آن مردم ابتکار به خرج نداده اند، مادامی که خود آن مردم استقلال فکری پیدا نکرده اند، وضع آنها به سامان نمی رسد. (۱)

متأسفانه چنین روحی در مسلمین غایب است و در واقع این روح مرده است. در سنت قرآن شناسی، دین شناسی و معرفت دینی و در کارآمدی این سنت های تعالی بخش، دچار کاستی و چالش عجیبی هستیم. مسلمین، امروزه گرفتار سلطه ی همه جانبه ی استکبار هستند و با چنان تعالی اندیشی که در جوهره ی اسلامی است، وضعیت موجود، هرگز تناسبی ندارد.

امروزه از جهات عدیده ای در جهان اسلام، در حوزه ی تفکر دینی، نیاز به یک احیاگری کلی و همه جانبه داریم. ما باید بتوانیم ابهامات را از چهره ی بلند اسلام بزدایم و افکار بسته و راکد جهان اسلام را از بیخ و بن تغییر دهیم، دریافت های از اسلام رهایی بخش را متحول سازیم، تا جنبه رهایی بخشی و عظمت آفرین اسلام از حالت قوه به حالت فعلیت عینی درآید.

تجدید این سازواره، نیاز فعلی نسل حاضر است و نسل حاضر کاملاً آمادگی چنین تجدید گری و تغییرات درونی را دارد و در دنیا این مسأله بارها اثبات شده است. در همین سال های اخیر، رخداد عظیم انقلاب اسلامی که به برکت احیاگری معمار سترگ انقلاب اسلامی به وجود آمد، محصول و ره آورد یک چنین عمل احیاگرانه ای بوده است.

سابقه ی دیگر از این عمل احیا گرانه را در یک سطر فتوای تاریخی میرزای شیرازی بزرگ قدس سره مشاهده می کنیم که چگونه با صدور یک فتوا، استعمار بریتانیا را رسوا کرد.

ص: ۲۵۷

هیچ کس نه جنگید، نه کاری کرد، فقط و فقط مصرف نکردند، فقط مقاومت منفی و دسته جمعی کردند، که اولین درخت استعماری را که به صورت صریح و روشن، در این جا غرس کردند و می خواست ریشه بدواند ریشه کن کرد، و استعماری که هزاران میلیون خرج می کند تا کم کم بازارها و منابع تولید و معادن و حتی آدم ها را بخرد و سپس محصول بردارد، دید که این جا، با این جامعه ی مسلمان که با یک فتوا برمی آشوبد و با این مذهبی که پیروانش تا از گیجی تخدیر به هوش می آیند، بی درنگ سیاسی می شوند، نمی شود سرمایه گذاری کرد. (۱)

این شورش گری، موج آفرینی و تکامل آوری، مرهون تلاش احیاگرانی است که بتوانند موج آفریده و از روح سترگ و عظیمی که در میان ملت های اسلامی وجود دارد، موج بیافرینند و کلیت اسلام را در جهان ظلمت زده ی امروز حاکم گردانند.

ویژگی ها و خصلت های لازم در احیاگران دینی

احیاگر راستین دین، فردی بی درد و بی دغدغه نیست، فردی ساکت و آرام و خاموش نیست و نهایتاً فردی نیست که به وضعیت نامطلوب اجتماعی تن دهد و از خود سلب رسالت و مسؤولیت نماید. بدین روی، یک احیاگر راستین چنان که نسخه های موجود تاریخی آن هم گواه است، دارای چند خصلت است که به برخی اشاره می نمایم.

(۱) دشمن شناس و از نقشه های کلی دشمن آگاه است و حيله و تزویرگری دشمن، او را نمی فریبد.

(۲) از عمق و روح اسلام مطلع است؛ او اسلام شناسی خبره، مطلع و آشنا با روح اسلام است و اسلام را در ظواهر خلاصه نکرده، پوست را شکافته و به روح، لب و

ص: ۲۵۸

۱- شریعتی، اقبال، معمار تجدید بنای تفکر اسلامی، ص ۵۶.

معنا رسیده و در اسلام و دیانت ذوب شده است.

۳) اهل خطر کردن است؛ احیاگری بدون عبور از میدان خطرها امکان ندارد، احیاگر باید بتواند ترسی را که در قلوب مسلمین کاشته اند، به عنوان «جند ابلیسی»، در هم بشکنند. ترس چیست؟ نوعی واماندگی در نفس انسان که او را از مقاومت در برابر هر امر ناخوشایندی باز می دارد. ترس یک بیماری روحی و روانی است که نیروی حفظ وجود را، که خدا رکنی از ارکان حیات طبیعی قرار داده است، از بین می برد... ترس پراکنده کننده ی اجتماعات است... ترس خائنان را وامی دارد تا در جنگ های میهنی خیانت کنند... ترس عار است و ننگ برای هر انسان دارای فطرت سالم... بنابراین می سزد که فرزندان امت اسلام، به مقتضای اصول اعتقادی و دینی خویش، دورترین مردم جهان از صفت رذیله «جبن» باشند. (۱)

این کار سترگ را تنها حاملان تفکر اصیل دینی می توانند انجام دهند و صفت رذیله ی جبن و ترس را از بین برده و به جای آن شجاعت و روحیه ی خطر کردن را به وجود بیاورند؛ اینان، همان مصلحان واقعی اند. (۴) اهل تعهد و دردمندی است؛ احیاگر دینی واجد درجه ی بالای برخورداری از تعهدات بوده و درد مقدسی همواره روح بزرگ او را آزار می دهد و تلاش وی در آگاهاندن غافلان، وابستگان و بی خیران است. (۵) از عوام گرایی و عوام زدگی به دور است؛ عوام زدگی و عوام گرایی، انسان را به نوعی تقلید سوق می دهد. در چنین وضعیتی، فرد، فقط در اندیشه ی انطباق افکار و داشته های خود با پسند عوام است که در تاریخ اسلامی، همواره سدی در برابر تکامل و ره آوردهای آفرینندگی است. احیاگر واقعی، هرگز به مصانعه تن نمی دهد.

ص: ۲۵۹

علی علیه السلام در توصیف احیاگران می فرماید:

«أما یقیم امر الله من لایصنع و لایضارع و لایتبع المطامع»^(۱)؛ همانا کسی را سزد که امر خدا را برپای دارد که اهل مصلحت و سازش با عوام و دیگران نباشد و خود را شبیه معمول توده های اجتماعی قرار ندهد و از آرها و طمع های درونی (که سنگ راه رسالت هستند) پیروی نکند. ۶) مصلحت اندیشی شخصی را بر نمی تابد؛ احیاگر واقعی، هیچ گاه در بند مصالح شخصی نیست، بلکه مصلحت اسلامی را اصل و مبنا قرار می دهد و برای حفظ این اصول، حتی هستی خود را در طبق اخلاص می نهد.

امام حسین علیه السلام در قله ی احیاگری و اسوه ی احیاگران

امام حسین علیه السلام، در اوج قله ی احیاگری ایستاده و نفس شریف او حاکی از ایمان سرشار و درد و تعهد است. او از متن اسلام آگاهی دارد و اصول آن را با شیر قدسی مادرش، سیده ی زنان عالم، ادراک کرده و در محضر پیامبر نور و رحمت از جان و حی سیراب شده، خطر کردن در راه حفظ دین را درس آموخته و از دشمن غداری که از دوره ی فتح مکه، و پس از آن، به انتظار فرصت نشسته و در پستوی خانه ی جنایت، کمین هدم اصول و امهات اسلام را دارد، کاملاً مطلع است. او دشمن شناسی را در سیره ی پیامبر صلی الله علیه و آله و در مکتب پدر بزرگوار و در گریه های ممتد مادر خود، «سیده زنان عالم»، آموخته و از ترس، که مانع هر تلاش سازنده است، به دور است؛ چنانکه به حرّ ریاحی فرمود: «ابا الموت تخوفنی، لیس شأنی شأن من یخاف الموت... لیس الموت فی سبیل العزّ الاّ حیاه خالده... هیهات طاش سهمک و خاب ظنک

ص: ۲۶۰

لست اخاف الموت، انّ نفسی لا کبر من ذلک...»^(۱)؛ آیا مرا از مرگ بیم می دهی؟ شأن و جایگاهی که من در آن قرار دارم، جایگاه کسی نیست که ترسو و بزدل باشد، مرگ در راه عزت اسلام جز زندگی جاودانه نیست. هیئات که نشانه ی تو کارگر نیفتاد و پندار تو ناکام ماند، من آن نیستم که از مرگ بترسد و همت من بالاتر از این است.

آنتون بارا در توصیفی که از چهره ی نورانی امام حسین علیه السلام ارائه می دهد، چنین می نگارد:

حسین بن علی علیه السلام مردی است که زندگی خود را وقف شهادت نموده و پا به میدان نهاده و در راه آرمان بلند خویش جان خود و کسان خود را فدا کرده است. او شهیدی است که معنایی کامل و تفسیری گویا بر مفهوم قربانی شدن انبیا در راه آرمان های خود شمرده می شود. با آن مکانیسمی که انقلاب او دارد و با حجم تأثیری که احیاگری او گذاشته او سرور شهیدان بزرگ در راه آرمان های بلند ادیان پیشین است، او همواره در هم شکننده ی گونه های ظلم و تحریف گری در تاریخ بشری است.^(۲)

لزوم تناسب عمل احیاگری با عصر و زمانه

عمل احیاگری باید با عصر و زمانه ای که باید در آن احیاگری شود تناسب بین و روشنی داشته باشد و همین تناسب، درجه ی عقلانی بودن حرکت احیاگرانه را هم نشان می دهد. یک حرکت جمعی (شورش یا قیام) ممکن است خردمندانه یا غیر خردمندانه

ص: ۲۶۱

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۴۰۳.

۲- آنتون بارا، الحسین فی الفکر المسیحی، ص ۵۸.

به نظر آید و این بستگی به دیدگاه شخصی دارد که به آن می نگرد. (۱)

به این جهت عقلانی بودن ماهیت قیام در هر دوره ای، می تواند بسان پشتوانه ای بر انطباق زمانی آن قیام و عمل احیاگرانه پنداشته شده و تلقی گردد. چه آن که در هر عصری، احیاگری مقتضیاتی دارد که بدون توجه به آن مقتضیات، نمی توان هیچ کار مثبت و موفقی را به سامان رساند. به عنوان مثال، احیاگری در عصر امامت حسین بن علی علیه السلام، اولاً ضرورت این دروه ی تاریخی بوده که رهبر نهضت احیاگرانه، کاملاً به آن وقوف دارد و می فرماید: «اما ترون ان الحق لا یعمل به و ان الباطل لا یتاهی عنه... لیرغب المؤمن الی لقاء الله محقا» (۲)

و نیز به فرموده رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله استشهاد و استناد فرمود که:

از جدم رسول گرامی اسلام شنیدم که فرمود: هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حلال خدا را حرام نموده و پیمان خدا را شکسته، مخالف سنت فرستاده ی خدا است و در میان مردم به ستمگری می پردازد، و علیه او تغییری ایجاد نکند بر خدا سزاوار است که او را در جایگاهی سخت وارد نماید. (۳)

رهبری قیام معتقد است که اگر در چنین زمانه ای، چنین حرکتی و با چنین رویکرد و ماهیتی صورت نگیرد، همه ی اهداف دین به بوته ی نسیان، تحریف، جعل و ابطال سپرده می شود. حال اگر چنین قیامی، که پشت سر آن قیام های دیگر صورت گرفت، نمی بود، اسلام و امویت آنچنان به هم آمیخته می شد که تفکیک آنها ممکن

ص: ۲۶۲

۱- عمادالدین باقی، جامعه شناسی قیام امام حسین علیه السلام و مردم کوفه، ص ۴۰۴.

۲- فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۴۰۴.

۳- همان.

نمود و با زوال اموی ها اسلام نیز از بین رفته بود.^(۱)

آنتون بارا، در توصیف عمل احیاگران ی امام حسین علیه السلام، بیانی بسیار عالی دارد. او می نویسد: انقلاب امام حسین، دفاعی همه جانبه از تمام رسالت های آسمانی و الهی بوده است، زیرا همه ی رسالت ها در مخاطره قرار گرفته بودند و حسین علیه السلام آنچه را که همه رسالت ها انجام دادند به پایان برد.

سپس چنین می نگارد: در کیفیت مبارزه و در وسائلی که در آن به کار رفته، هیچ انقلابی مانند انقلاب حسینی نیست. در واقع نوه ی پیامبر صلی الله علیه و آله، اصلاحگر بزرگی است که از میان تمام امت ها جوشیده و دارای صفات برجسته ی بشری است... بر او سزاوار بوده که در جوشش قلبی خود مسیری بشری و انسانی را طی نماید و بر ضد حاکم ستمگر و نابخردی که سلطه ی ظالمانه دارد و بر ضد بشریت اقدام نموده، قیام نماید؛ حاکمی که در زیر پرچم خود انحرافات سترگی را فراآورده است. مسأله مهمی که برابر حسین بن علی علیه السلام قرار داشت و کار آن گرامی را به شدت سخت می نمود، این بود که اسلام تازه ولادت یافته، نزدیک بود به نابودی گراید و این فرایندی بود که از آغاز اسلام تا زمان او طی شده بود. در این دوره، امت اسلامی، دچار خلأهای فراوانی شده بودند و مسائل خلاف و انحرافی گونه گونی فراوی آنها قرار گرفته بود؛ به گونه ای که طمع ها و آرزهای دنیوی، امت اسلامی را دچار انحراف ساخته بود. درحالی که سیاست اموی بر انحراف امت تأثیر گذاشته بود، آنها (امویان) سلطنتی کسرای و اریستوکرات را حاکم ساخته بودند.^(۲)

ص: ۲۶۳

۱- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۵۴۳.

۲- آنتون بارا، الحسین فی الفکر المسیحی، ص ۱۶۷.

در هر عصری، عمل احیاگری با مکانیسم خاص و با شکل و سوگیری و تاکتیک ویژه ای صورت می پذیرد. لازمه ی چنین عملی، آگاهی وسیع احیاگر و عقلانی عمل کردن او است؛ عقلانیتی که احیاگر را به نتیجه روشن برساند و لذا از میان طرق متفاوت احیاگری، روشی برگزیده می شود که واقعا منتج باشد. مثلاً از میان چند صورت که برای عمل احیاگرانه ی امام حسین علیه السلام قابل تصور بود، همچون رفتن به عراق یا ایران و تنظیم زمینه ی مبارزه ی احیاگرانه و یا پرداختن به روشنگری دینی در جامعه ی آن روز، و مسأله ی شهادت و رنگین ساختن حادثه ی عاشورا، آن حضرت، گزینه ی سوم را با زمان متناسب دانست و هیچ گزینه ی دیگری را مقرون به موفقیت ندید. لذا برای کندن ریشه انحراف در تاریخ و برای بسط روشنگری در کلیت دنیای آن روز و تاریخ آینده، دست به مهمترین و قوی ترین حرکت تاریخی زد. چنانکه در اسناد تاریخی آن دوره موجود است، اسلام و امویت طوری به هم گره زده شده بود که در نظر مردم آن دروه چنین می نمود که اگر نظام اموی نباشد از اسلام هم خبری نخواهد بود.

«اگر چنین قیامی که پشت سرش قیام های دیگر صورت گرفت، نمی بود، اسلام و امویت آنچنان به هم آمیخته می شد که تفکیک آنها ممکن نبود و بازوال اموی ها اسلام نیز از میان رفته بود.»

این واقعیت را هنگامی می توانیم به خوبی فهم کنیم که تأمل نماییم، چگونه مردمی که قلبا حسین علیه السلام را دوست می داشتند و او را نوه ی پیامبر صلی الله علیه و آله می دانستند، علیه او بسیج شدند؛ چنان که فرزدق شاعر، در جمله ی کوتاهی به آن حضرت، عرض نموده:

«قلوب الناس معك و سیوفهم عليك»^(۱).

ص: ۲۶۴

چرا چنین حالتی روی می دهد، که حاضر می شوند با همه ی برهان و حجتی که بر آنها اقامه شده که کار سخت تباهی انجام می دهند، اما درعین حال میان اطاعت از یزید و کشتن بهترین ذریه ی پیامبر علیه السلام و بهترین نسل پاکان و ادامه ی وجودی سلسله ی رسالت های آسمانی، دومی را بر می گزینند و در عین حال گمان بهشت هم می برند؟

یکی از سپاهیان کوفه، با افتخار به این نکته که «ما اطاعت امام را کنار نگذاشته و از جماعت کناره گیری نکردیم»^(۱) تصریح می کند.

او هنگامی که سپاه کوفه را به بسیج علیه امام معصوم فرا می خواند، به آنان چنین می گوید:

«الزموا طاعتکم و جماعتکم ولا تترتابوا فی قتل من مرق عن الدین و خالف الامام»^(۲) طاعت خلیفه را نگهداشته و از جمعیت مردم خارج نشوید و در کشتن کسی که از دین خارج شده و از در مخالفت با امام در آمده، تردید روا مدارید.

لذا همه ی آنها در هنگام کشتن آن حضرت، یکدیگر را به رفتن به بهشت نوید و بشارت می دادند. در تاریخ مضبوط است که در بعضی از منازل بین راه، سر مطهر سرور و سالار شهیدان علیه السلام را بر زمین نهادند و ناگاه بر دیوار آن محل نگاشته شد:

اترجوا امه قتلت حسینا

شفاعه جده یوم الحساب؟^(۳)

آیا امید دارند امتی که حسین علیه السلام را کشته اند، به دست جدش در روز قیامت شفاعت شوند؟

ص: ۲۶۵

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۸۹.

۲- همان، ص ۲۷۵.

۳- ابن حجر، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۹۹ و علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۲، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ه.، ص ۳۴۲.

بنابراین، با توجه به انحراف بزرگی که در تفکر دینی مسلمانان آن روز پدیدار شد، هیچ اقدامی نمی توانست این انحراف عظیم را بزدايد، جز نقشی که حسین بن علی علیه السلام با شهادت خود به انجام رساند.

احیاءگری نیاز زمانه ی ما

اکنون با توجه به پیدایش افق های جدید در شرایط نوین جهانی و با توجه به پیدایش حساسیت های تاریخی همچون توجه جهانی به دین، پیدایش انتظاراتی از دین در سطح جهان، امپریالیسم خبری، توطئه ی جهانی علیه اندیشه ی اسلامی، تصور ایجاد نظام تک قطبی بر پایه ی حکومت اسلامی در ایران، اوج تهاجمات علیه کلیت دنیای اسلام و تبلیغات زهر آگین علیه اندیشه ی دینی و صدها مسأله ی دیگر، اقتدا به عمل احیاءگرانه ی امام حسین علیه السلام یک ضرورت حیاتی و اصلی در جامعه ی ماست. بنابراین باید احیاءگرانی نستوه در شرایط کنونی به پاخیزند، از چهره ی اسلام ابهام زدایی کنند، به پاسخ گویی عمیق به شبهات پردازند، دولت دینی را یاری نمایند و الگوی موفق آن را به جهان عرضه بدارند و چهره ی مقتدری از دین را به نمایش بگذارند.

البتة امداد غیبی الهی با چنین روندی خواهد بود. در قرآن مجید می خوانیم:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (عنكبوت، ۶۹)؛ کسانی که در راه ما پیکار نمایند، راه های خیر را به آنها می نمایانیم و همانا خدا با نیکوکاران است.

هرگز نمی توان پنداشت که درباره ی حاکمیت دین و غلبه ی اندیشه ی دینی در جهان، یکباره دستی غیبی از آستین بیرون می آید و کاری می کند. هرگز! چنین کاری خلاف ناموس خلقت و سنن حاکم بر جهان است، یعنی باید افرادی بپاخیزند، دین حق را یاری کنند، تا خداوند هم آنها را یاری کند.

اجمالاً اگر احیاءگری باشد و تن به طوفان بلا و حوادث سهمگین بدهد و برای

تغییر فکر و اندیشه‌ی جامعه در راه خدا و برای خدا قیام احیاگرانه بکند، از جانب خداوند مورد حمایت قرار می‌گیرد.

این راهی است که در ابتدا بر انسان مجهول است ولی اگر آغاز شود، نصرت و تأیید الهی را در پی خواهد داشت. [این مسأله] کار خیلی سختی نیست، مراحل اولیه اش آسان است، انسان می‌تواند با پیمودن راه خدمت به خلق، کمک به ضعیفان، به شرط اخلاص و حسن نیت، آثار لطف خدا را همراه خود ببیند. (۱)

راهی مهم برای تحقق احیاگری

احیاگری روشی منطقی دارد که بدون آن، هرگز نمی‌توان امید توفیق داشت. آن روش که در سلسله‌ی سنن الهی هم قرار داد، ایجاد باور در وجدان اجتماعی است که بدون ایجاد این باور اجتماعی، عمل احیاگری میسر نمی‌باشد.

یعنی باید در وجدان خفته‌ی جامعه، بسیج عمومی و همگانی را حاکم ساخت. اسلمسر یکی از صاحب نظران جامعه‌شناسی انقلاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی می‌گوید: اگر مردم بسیج نشوند، اگر بسیج گسترش نیابد «هیجان به وجود آمده در مردم به وسیله‌ی یک حادثه‌ی ناگهانی و غیر منتظره کم رنگ شده و مردم سرگردان می‌شوند». (۲)

این بسیج اجتماعی را در درون آموزه‌های شیعی به خوبی مشاهده می‌کنیم. از وقتی که اندیشه‌های متعالی عاشورا تبیین شده، با الهام از آن قیام ستهنده و بزرگ و با تکیه بر همان باورها و مایه‌ها، نوعی بسیج عام اجتماعی در میان توده‌های مسلمان شیعه شکل گرفته است.

ص: ۲۶۷

۱- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۵۴۳.

۲- (۲)

از نظر سیاسی این واقعه (عاشورا) به دو دلیل مهم است، اول این که امام حسین علیه السلام تنها امام مذهب شیعه ی اثنی عشری بود که احقاق حق خلافت [امامت] خود را با قیام مسلحانه توأم کرد. سایر ائمه مواضع سیاسی خود را یا از طریق رویه های عادی قانونی اتخاذ کردند [امام اول و هفتم] یا پس از بیان مخالفت خود با حکام وقت، صلح ظاهری کردند [امام دوم] یا از جریان های سیاسی کناره گرفتند و عمر خود را به تحقیق گذراندند و امام دوازدهم پیش از آنکه به یکی از این شقوق اقدام نماید، غایب شد. دیگر این که عنصر شهادت، که در این واقعه هست، آشکارا جاذبه ای نیرومند برای همه ی نهضت های شیعی که نظام حاکم را به مبارزه طلبیده اند داشته است. بدینسان امام حسین علیه السلام تنها امامی است که فاجعه ی پایان عمرش می تواند نصب العین حماسی و اساطیری شیعیان مبارز اثنی عشری گردد. (۱)

نویدی بر تحقق بسیج احیاگرانه

در حادثه ی عاشورا این بسیج در میان عناصری اندک صورت گرفت، ولی اکنون می رود که این بسیج، حالتی عام و فراگیر به خود بگیرد و حتی از مرزهای محصور در میان شیعه فراتر رفته و عالم اهل سنت را نیز فتح نماید. در پانزده سال اخیر، به کوشش تعدادی از نواندیشان (تجدد خواهان) شیعه که نمی توانسته اند نیروی نهفته در این نمایش فاجعی را به عنوان وسیله ای خطابی برای بسیج عمومی نادیده بگیرند، گرد و غبار تسلیم طلبی از رخسار این واقعه زدوده شده است. نواندیشان [احیاگران] کوشیده اند این نیروی نهفته را به عنوان بخشی از کشش کلی به سوی تنسيق مجدد مضامین تاریخ

ص: ۲۶۸

۱- عمادالدین باقی، جامعه شناسی قیام امام حسین علیه السلام و مردم کوفه، ص ۶۴.

اسلام در آورند، ولی یک همزمانی طنزآمیز بین تعبیر و تفسیر مجدد آنان از این واقعه و جلب توجه شدید عده ای از نواندیشان اهل سنت به این واقعه وجود دارد. ستایش از امام حسین علیه السلام یا فرد دیگر از اعضای اهل بیت پیامبر در آثار و متون قدیم سنی، به ویژه شافعی و حنبلی، وجود دارد. ولی آنچه از آثار و متون جدید سنی در این زمینه جالب توجه است رد تخطئه شدید انتقادهایی است که از او (امام حسین علیه السلام) در منابع قدیم به عمل آمده و تجلیل از او به عنوان یک قیام کننده و مثل اعلائی همه کسانی که با اجماع دروغین در افتاده اند. این تحول دید، نمونه ی مهمی از وفاق نظری و بین فرقه ای است... محتمل تر این است که آثار و متون «تجدید نظر طلبانه و احیاگرانه» ی یک فرقه (شیعه) انگیزه ی نواندیشی فرقه ی دیگری (اهل سنت) شده باشد. (۱)

می توان در همین راستا این نکته را نیز یاد کرد که متقدمان از اهل سنت، همچون ابن العربی، ابن خلدون و... از امام حسین علیه السلام انتقادهایی را روا دانسته اند، ولی متجددان از اهل سنت، نه تنها آن انتقادات را بی انصافانه تلقی نموده اند، بلکه تجلیل ها و ستایش های فراوانی را از عمل قهرمانانه ی امام حسین علیه السلام نموده اند و او را مثل اعلائی احیاگری دانسته اند. محمد عبده، عبدالقادر مازنی مصری و نظایر آنها به تمام شبهات و شکوکی که پیشینیان درباره امام حسین علیه السلام پراکنده اند، پاسخ قاطع داده اند. (۲)

در همین زمینه توجه به کتاب کاملاً آرمان خواهانه ی خالد محمد خالد به نام ابناء الرسول فی کربلا [فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله در کربلا] ضروری است. حمید عنایت در این زمینه می نگارد:

ص: ۲۶۹

۱- همان، ص ۳۱۳.

۲- عبدالقادر مازنی، مجله الرساله، آوریل ۱۹۳۶، ص ۱۸۰.

کتاب آرمان جویانه ی خالد محمد خالد به نام ابناء الرسول فی کربلا... (حادثه کربلا را) حاصل معارضه بین برداشت علی علیه السلام از خلافت، به عنوان نهادی که باید مظهر عمده ترین فضایل عهد پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، و تصمیم بی رحمانه ی امویان در این که آن را صرفاً تبدیل به ابزار سلطه بسازند، می داند... خالد نه تنها معاویه را تیرئه نمی کند، بلکه او را مسؤول واقعه ی خونین کربلا می شمارد. (۱)

بالاخره این راه گشوده شده (احیاگری و بسیج در آن) و بایسته است که با تکیه بر پایه های عظیم نهضت عاشورا، حاملان این تفکر و پرچمداران واقعی اندیشه های اسلامی و رفتارهای امام شیعه، چنان که شایسته شأن و منزلت و هدف های بلند پرچمدار حادثه ی کربلاست، بر آیند و از نوسامانی را پدید آورند که با خواسته ها و رویکردهای عصر جدید و ترفندهای پیچیده و متنوع و رنگارنگ و در هم رفته ی مدعیان سلطه بر بشر و کسانی که خود را به دلیل برخورداری از مکنت و قدرت، صاحب حق می دانند، تناسب داشته باشد.

راه کارهایی دیگر در احیاگری

در پایان این بحث به طور کلی چند راه دیگر را برای تحقق احیاگری توسط احیاگری راستین مورد اشاره کوتاه قرار می دهیم. سنت احیاگری، قاعدتاً نیازمند به رعایت قواعدی است که در ادامه به آن اشاره می شود.

(۱) تکیه بر واقعیتهای موجود اجتماعی

فرد احیاگر باید واقعیت های موجود اجتماعی را در اعمال احیاگری مورد توجه قرار دهد. همچنین باید در واقعیت اجتماعی و توده های انسانی تکانه ای را پدید بیاورد.

ص: ۲۷۰

۱- ر.ک: عنایت، ص ۳۲۴، به نقل از محمد خالد، خالد، ابناء الرسول فی کربلا، قاهره، ۱۹۶۸ م، ص ۳۵.

(۲) تکیه بر بایستگی هایی در جامعه

هر جامعه ای به تناسب خویش بایستگی هایی دارد که رعایت آنها، احیاگر را زودتر به نتیجه ی منطقی و مطلوب می رساند.

(۳) بومی سازی احیاگری

بومی سازی احیاگری، تناسب و درجه ی انطباق آن را با شرایط عینی جامعه، تعیین کرده و ضریب موفقیت را بالاتر می برد. بومی گرایی قادر است بخش های مختلف جامعه ی دینی و افکار آن را در رویکردی واحد متحد سازد. بومی گرایی قادر است آزادانه و به سادگی گنجینه ی ارزش های سنتی و مذهبی را به یاری خود بطلبد. لحن هماهنگ و خودمانی بومی گرایی اعجاز آفرین است.

(۴) همسانی با باورهای پنهان توده های اجتماعی

توده های اجتماعی علی رغم تظاهرات رفتاری خود، باورهای پنهان و نهفته ای دارند که آنها را کم تر بروز می دهند، همچون زجر و تنفیری که از وضعیت و سیستم موجود دارند. بر این نسق، برای شکستن این وضعیت، احیاگر باید با باورهای پنهان توده های اجتماعی همسان باشد. امام حسین علیه السلام، علی رغم رفتارهای ناپسند ظاهری مردم، در راستای باورهای پنهان آنها حرکت نمود.

ص: ۲۷۱

عزت، به مفهوم قدرت، مکت و صلابت است. به این معناست که انسان در جامعه ی خودش مورد احترام و تکریم قرار بگیرد، دارای قدرت باشد و دیگران متوجه او باشند. جامعه هم در خود احساس شرف و بزرگواری و کرامت کند، به گونه ای که مورد تکریم قرار گرفته و به عنوان شاخص و الگو برای دیگران معرفی شود. چنان که خدا در قرآن می فرماید: لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ (بقره، ۱۴۳)، یا كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ (آل عمران، ۱۱۰)؛ این ها شاخصه های عزت فرد و جامعه است. بنابراین پیام عزت اجتماعی این است که جامعه ی الگو و اسوه تشکیل بشود و همه آن جامعه را بزرگ و باعظمت

پندارند و سعی کنند در حرکت اجتماعی، خود را با آن الگو تطبیق بدهند.

عزت، شعار کلیدی امام حسین علیه السلام

مهم ترین شعار امام حسین علیه السلام، شعار عزت بود. فرمودند که آدم های فرومایه و پست می خواهند عزت ما را بگیرند و ما را دچار ذلت کنند: آن انسان بی ریشه و بی اصل، من را بین دو کار مخیر کرده، بین این که کشته شوم (با عزت) و (زنده بمانم) با ذلت، دور است از ما پذیرش ذلت. (۱)

منظور حضرت این است که آنها خواستند ما تابع خواسته ها و هوس های آنها بوده و در مقابل انحرافات آنها ساکت باشیم و در مقابل خواسته های باطل آنان تسلیم شویم.

حضرت این ها را مظاهر ذلت می دانند و با آنها بیعت نمی کنند زیرا که بیعت با چنین گروهی مساوی با ذلت است. از نظر امام حسین علیه السلام، زمانی عزت محقق است که جامعه ارزش های خود را لکه دار نبیند و بتواند، بدون مانع، آرمان های بلند و والای خودش را ادامه دهد. همچنین جامعه بتواند ارزش های خود را نمودار سازد و ناگزیر نباشد که زیر فشار دیگران از اهداف و غایات مد نظر خود دست بردارد. بنابراین از دیدگاه امام حسین علیه السلام، عزت آن است که انسان آزاد باشد تا بتواند آرمان های بلند خود را نمایان ساخته و به آنها جامه ی عمل ببوشاند و موانعی را هم که سر راه این آرمان ها قرار دارد، به سر پنجه ی تدبیر از سر راه بردارد و توان رفع این موانع را هم داشته باشد و دیگران را هم در این مسیر با شکوه راهنمایی کند.

مبنای عزت

عزت یک هدیه ی الهی و لطف خداوند به جامعه ی دینی می باشد. این لطف مشروط به شرایطی است که در قرآن مجید تبیین شده است و آن این که اگر فرد یا جامعه ای

ص: ۲۷۴

۱- ر. ک. به: ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۲۸۰ و تاریخ طبری، ج ۴، ص ۶۰۵.

می خواهد به عزت دست یابد، باید بداند که منبع و منشأ عزت، خداوند عزیز است، چنان که در قرآن مجید می فرماید:

منافقان را که کافران را ولی و سرپرست خود قرار داده اند، از عذاب دردناک الهی بترسان، آیا عزت را در نزد کافران طلب می کنند. عزت تماما در نزد خداوند است (نساء، ۱۳۸).

یا در آیه ی دیگری می فرماید: هر کس اراده ی دست یابی به عزت دارد، بداند که همه ی عزت نزد خداوند است (نساء، ۱۳۹).

این آیات نشان می دهد که عزت اجتماعی با چنگ زدن به ریسمان الهی و با ایجاد رابطه با خداوند حاصل می شود، یعنی اگر جامعه عزت می خواهد، باید در مسیر عبودیت الهی آن را دنبال کند. در روایات ما هم وارد شده است که: اگر کسی برای خدا تواضع کند، خدا او را بلند مرتبه می سازد.

بنابراین ارتباط همه جانبه و منسجم و عملی جامعه با خداوند، اولین شرط دست یابی جامعه به عزت می باشد و واقعا هم بدون آن نمی توان به عزت همه جانبه و مطلوب دست یافت.

امام خمینی قدس سره الگوی دست یابی به عزت در دوره ی معاصر

در دوره ی معاصر، ما می توانیم امام خمینی قدس سره را به عنوان فردی که به عزت دست یافته و توانسته جامعه را هم به عزت برساند، مثال زده و به عنوان الگو در نظر بگیریم. در دوره ای به عنوان طلبه ی حوزه است، دوره ای به عنوان مدرس حوزه ی علمیه، دوره ای به عنوان مرجع تقلید - که مورد توجه مردم قرار گرفته -، دوره ای به عنوان فقیه و مرجع تقلیدی که از کشورش تبعید شده، و دوره ای به عنوان یک چهره ی بزرگ انقلابی مطرح شده و انقلاب را از بیرون هدایت می کند، دوره ای هم به عنوان رهبری انقلاب اسلامی پس از پیروزی؛ همه ی دوره ها را اگر نگاه بکنیم، از دوران طلبگی تا دوران رهبری

مطلقش، در همه ی دوره ها عزیز است. همه ی دل ها متوجه ایشان است. حشمت و عظمت او در دوران طلبگی هم افراد را تحت تاثیر قرار می دهد. وقتی که مرجع و مدرس است همین گونه، به گونه ای که مورد مشورت آیه الله بروجردی قرار می گیرد و در همه ی دوره ها مورد احترام و توجه خواص است.

وقتی که انقلاب اسلامی به پیروزی می رسد و به وطن باز می گردد، مورد استقبال میلیونی مردم قرار می گیرد و وقتی که رحلت می کند، آن شور عجیب در بدرقه ی پیکر شریفش ایجاد می شود. حرکت بزرگی پدید می آورد که در دنیا موج می آفریند و قدرت های جهانی را تحت تاثیر قرار می دهد و هیچ گاه نمی توانند در اراده اش خللی ایجاد کنند. این ها، همه، نمایان گر عزتی است که امام از راه عبودیت و بندگی خدا به دست آورده بود.

با در نظر گرفتن این نمونه و اسوه ی دوره ی معاصر، به خوبی می توانیم به این حقیقت ایمان بیاوریم که دست یابی جامعه به عزت از مسیر خداوند می گذرد. بنابر این باید جامعه را به گونه ای تنظیم و تربیت کنیم که این رابطه با خداوند، رویکرد کلی حرکت اجتماع قرار بگیرد و رابطه ی ظاهری و باطنی جامعه با خداوند مشهود و ملحوظ باشد.

امام حسین علیه السلام ، الگوی همواره ی تاریخ

امام حسین علیه السلام ، چنان که از مکتب اش پیداست و چنان که تأثیرات تاریخی وجود ایشان را در همه ی عصرها و نسل های بشری می بینیم، برای همه ی انسان های آزادی خواه و عزت طلب تاریخ، الگو و اسوه ی تاریخی است، چنان که خودش فرموده: «لکم فی اسوه»^(۱)؛ برای شما در زندگی من سرمشقی نهفته است.

چرا امام حسین علیه السلام به این درجه از شکوه و عزت دست یافت؟ چقدر شخصیت های مطرح آن دوره، مثل ابن عباس، محمد حنفیه و... آمدند از امام حسین علیه السلام درخواست

ص: ۲۷۶

کردند که به این سفر نرود. گفتند که کوتاه بیاید، یا به جایی برود که به او دسترسی نداشته باشند، حضرت همه ی این پیشنهادها را رد کرده و عزت را برگزیدند. حضرت، در عصر معاویه، مکاتباتی با او دارد. در این نامه ها حقانیت اهل بیت علیهم السلام و بطلان بنی امیه را مطرح می فرماید و نسبت به اقدامات بنی امیه انتقاد می کند. نسبت به شهادت حجر بن عدی و عمر بن حمق خزاعی و دیگران، انتقادهای سخت و کوبنده و عتاب آمیزند. در سخنانی های مکه روشن گری می کنند و مبارزه ی زبانی می فرمایند، مبارزه ی قلمی هم دارند که در متن نامه ها و سوگند نامه ها منعکس شده است. اما در عین حال این مکاتبات و سخنانی ها فقط مختصری از کار را انجام داده و همه ی کار نیست، لذا هنوز موج نیافریده و باید موج آفریده شود. آن حضرت دیدند هیچ راهی جز قیام خونین وجود ندارد. پس با شهادت خود و یاران و اسارت اهل بیت خودشان آن موج را آفریدند. فرمودند:

خدایا تو می دانی که غرض از این کار، دست یابی به سلطنت و متاع دنیوی نمی باشد، بلکه می خواهم معالم دین را آشکار نمایم. (۱)

در جای دیگر فرمودند: من حرکتی را از سر بیهودگی و خوش گذرانی و فساد و ظلم انجام ندادم، بلکه خارج شدم برای اصلاح و ساماندهی به وضع امت جدم. می خواهم امر به معروف و نهی از منکر نموده و به روش جدم و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام حرکت کنم. (۲)

در این خطابه ها و سخنان آن حضرت، روح عزت موج می زند. آن حضرت همه ی راه های پیشنهادی دیگران را مساوی با ذلت می دیدند و تنها مقاومت خونین و انقلابی را راه عزت می دانستند. لذا در راه آرمانی بزرگ، بزرگ ترین اقدام تاریخ بشریت را

ص: ۲۷۷

۱- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.

۲- همان.

انجام دادند. نتیجه این شد که در طول تاریخ، حسین بن علی علیه السلام عزیز است و همواره الگو است.

مؤلفه های دست یابی به عزت اجتماعی

۱) آرمان گرایی دینی

یکی از ملاک های آن امر کلی، پی گیری آرمان گرایی دینی است. آرمان دینی و الهی در جامعه، اصلی مبنایی است. منظور این است که جامعه بر آرمانی دینی، به صورت جمعی، توافق کنند، مانند توافقی که جامعه بر ایجاد انقلاب دینی می کند که خودش نشان دهنده ی رابطه جامعه با خداوند است. البته آرمان گرایی دینی، هزینه دارد و جامعه باید هزینه های آن را هم پردازد.

۲) محور قراردادن رهبری

برای حرکت جامعه به سمت عزت اجتماعی، باید رهبری آگاه و بصیر وجود داشته باشد که مردم را هدایت کند و دائما آن آرمان ها را گوش زد نماید و از خطراتی که فراروی آنان به وجود می آید بر حذر دارد. البته خود آن رهبر باید پیشتاز حرکت باشد و دیگران را برای رسیدن به عزت راهنمایی کند، چون اگر قرار بر این است که جامعه به عزت دینی دست پیدا کند، نمی شود که هر کسی به هر راهی که می خواهد و تشخیص می دهد برود، زیرا در این صورت هیچ فردی به آرمان مورد نظر نمی رسد و اصطکاک در اندیشه ها و آرمان ها سبب عینی نشدن آرمان ها می شود. در قانون اساسی ما سیاست های کلان و استراتژیک نظام را رهبری ترسیم می کند، این جا دیگر هیچ مقامی حق ندارد خودش را جای رهبری بگذارد و برای کل، یا بخشی از جامعه آرمان دیگری ترسیم نماید و هر گونه ورود دیگران در این عرصه، جامعه را با چالش و دوگانگی آرمانی روبرو می سازد. وقتی که دوگانگی آرمانی در جامعه پدیدار شد، دوگانگی جامعه نمودار می شود، لذا رهبری باید محور و سنگ آسیاب حرکت جامعه باشد و تمام جامعه به دور او بچرخد.

علی علیه السلام در خطبه ی شقشقیه بیان می فرماید که «و قد یعلم انّ محلّی منها محلّ القطب من الرّحی»؛ و حال آن که می دانست که جایگاه من در جامعه، جایگاه سنگ از آسیاب است.

بنابراین در جامعه ی اسلامی همه باید حول محور رهبری حرکت نمایند و او باید خالص ترین حرکت ها و آرمان ها را در خودش متجلی نموده باشد. این نوع حرکت، جامعه را به عزت می رساند، لذا در قرائت رسمی از دیانت هم باز قرائت امام علیه السلام، محور و مبناست و قرائت های متشتت و پراکنده نمی توانند مبنا و محور مدار تفکر قرار بگیرند.

۳) وحدت اجتماعی

یکی دیگر از عوامل تجلی بخش عزت، مسأله ی وحدت اجتماعی است، یعنی جامعه به صورت واحدی منسجم و متشکل باشند و بدون این که بخواهند اختلافات میان خودشان را مبنای روابط قرار دهند و روی آنها تأکید کنند، یک هدف شاخص و اصولی را مبنای تجمع انسانی قرار دهند و روی آن تأکید نمایند. زیرا اختلاف و تفرقه ی اجتماعی منشأ ذلت است و در تاریخ بارها ثابت شده که تفرقه ی اجتماعی، تحقق بخش ذلت اقوام و ملل بوده است.

در صورت وحدت است که مردم بر مبارزه با دشمن مشترک شیوه ی واحدی را گزینش می نمایند و اختلاف سلیقه ها مانع حرکت بر مدار مشخص نمی شود.

اهم و مهم نمودن اهداف

در راستای وحدت اجتماعی باید اهداف عالی اهم و مهم بشوند و جامعه اهداف اهم وحدت را گزینش کند. مثلاً ممکن است کسانی در جامعه رشد اقتصادی را شعار قرار دهند، کسانی رشد سیاسی را و کسانی رشد فرهنگی را، و یا کسی باشد که رشد متوازن در همه ی این حوزه ها را ملاک خواسته و هدف خود قرار دهد. به همین دلیل ممکن است تضاد در شیوه ی حرکت پیش بیاید، لذا باید اهداف را اهم و مهم نمود. مثلاً اکنون

قطعا جامعه‌ی ما از یک طرف با مشکلات مهم اقتصادی روبرو است و از طرف دیگر با مشکلات سیاسی؛ عقل جمعی اقتضا می‌کند که این مشکلات را اهم و مهم نمود و حرکت وحدت‌آمیز جامعه را به همان سمت متوجه ساخت. مبدا مسأله‌ی کوچکی را چنان بزرگ کنیم که بحران تلقی شود و یا مسأله‌ی بزرگی را چنان کوچک جلوه دهیم که میناها خراب شود. در چنین اوضاعی است که قطعا عزت اجتماعی پایمال خواهد شد.

این که چگونه و با چه راه‌کارهایی می‌توان جامعه را به این مراحل رساند و مدیریت‌هایی نظام چه وظایفی دارند، بحثی است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

ایجاد این وضعیت نیازمند نوعی از دانش و بصیرت است.

۱) رسالت نخبگان

با این فرض، بحث فرهیختگان و نخبگان اجتماعی در هر عصری بحثی راه‌گشا و کلیدی است. در دوره‌ی امام حسین علیه السلام هم نخبگان حضور دارند. چرا بسیاری از این نخبگان به لحاظ فکری قادر به درک اندیشه‌ی بزرگ امام نیستند و از رسالت تاریخی خودشان عدول می‌کنند؟ رسالت فرهیختگان حوزه و دانشگاه در راستای تحقق چنین وضعیتی چیست و اصولاً نخبگان سیاسی و دینی جامعه چه رسالت‌هایی دارند؟

به این نکته اشاره داشتیم که جامعه باید همبستگی داشته باشد و حول محور رهبری حرکت کند. اگر همین را در سطح نخبگان و فرهیختگان نظام مبنا قرار دهیم، به نظر من باید نخبگان پیشنهادهای خودشان را ارائه دهند و در چارچوب اهداف کلی نظام و رهبری، پیشنهادها در مجمعی مورد بررسی قرار گیرد و همین‌ها در سطوح استراتژیک مبنای حرکت مدیران و نظام قرار گیرد. البته سیاست‌های ارائه شده را باید رهبری، با گرفتن مشورت از مجمع تشخیص مصلحت و فرهیختگان، نهادینه کند و مدیران، مجریان این سیاست‌ها باشند. این‌جا دیگر مجری این سیاست‌ها حق ندارد مطلب دیگری را در برابر آن یا به دلخواه خود مطرح کند. چون متأسفانه می‌بینیم سیاست‌هایی

مطلوب ارائه می شود، اما مدیر فلان مجموعه، شعار دیگری را مطرح می کند. این جاست که دچار مشکل می شویم، لذا همه باید در چارچوبی منطقی و بارهیافتی قابل عمل و عقلانی عمل نمایند. ۲) انتخاب مدیرانی لایق در سطح مدیریت های نظام باید مدیرانی لایق برگزیده شوند که نسبت به استراتژی های تعیین شده از طرف رهبری ملتمز و پاینده باشند. یکی از بحث هایی که در انتخاب وزرا و وکلا گفته می شود، التزام به قانون اساسی و ولایت فقیه است. این ها شعار نیست، در واقع قانون اساسی می خواهد حرکت منسجم نظام را به سوی آرمان هایش آماده کند، لذا شما نمی توانید کسانی را بیاورید که مسؤولیت اجرایی بخش عمده ای از نظام را به عهده گیرند و یا نماینده ی مجلس شوند و استراتژی های کلی نظام را نپذیرند و با این وضعیت انتظار هم داشته باشید که به اهداف بلند و آرمانی و تعیین شده ی خودمان هم دست پیدا کنیم. چون این ها حرکت دیگری را انجام می دهند و در راستای اهداف سنگین، والا و ارزشمند، دست انداز و چالش ایجاد می کنند و در نتیجه حرکتی صورت می گیرد که با اهداف استراتژیک تناسب ندارد. بالاخره همه باید تابع استراتژی هایی باشند که از ناحیه ی رهبری اعلام می شود، لذا برای رسیدن به چنین منظوری، در نظر گرفتن لیاقت مدیران، باید یک مسأله ی اساسی و جدی تلقی شود.

نهضت امام حسین علیه السلام ، تقابلی با مدیریت های ناسالم

اگر بخواهیم الگویی دقیق و عملی را در تاریخ بنگریم، باید به امام حسین علیه السلام نگاه کنیم. امام حسین علیه السلام دیدند آرمان های پیامبر صلی الله علیه و آله در مدیریت بنی امیه تغییر پیدا کرده و کسانی به مسؤولیت ها گمارده شده اند که تمام دستاوردهای بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله را بر باد داده اند. مثلاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روابط قبیله ای را تحت تأثیر روابط معنوی تغییر دادند و برای روابط قبیله ای اعتباری قائل نبودند، اما بنی امیه دوباره آن روابط را زنده ساختند. پیامبر

اسلام صلی الله علیه و آله ، عرب و غیر عرب را از نظر مسلمان بودن، برابر تلقی فرمود، ولی به وسیله بنی امیه بین این ها شکاف ایجاد شد و عرب بر غیر عرب امتیاز پیدا کرد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ، مؤمنین را براساس ایمان و تقوا یا علم و دانش و یا براساس مشارکت شان در امر جهاد و مبارزه بر یکدیگر امتیاز می داد، اما بنی امیه این ملاک ها را به دور انداختند و تنها براساس نسبت، خون، نژاد، قبیله، ثروت و... به بخشیدن امتیاز و اعتبار به افراد پرداختند. این جا بود که امام حسین علیه السلام احساس کردند که تمام نمادهای دینی به نسیان سپرده شده و زمینه ای فراهم شده که به دست بنی امیه، اسلام به کلی از بین برود و به همین خاطر هم فرمودند:

«و علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامه الاسلامیه براعٍ مثل یزید»^(۱).

راعی و نگهبان جامعه، باید نقش هدایت گری داشته باشد، نه نقش تخریبی که توده ی مسلمان را به سوی نا کجا آباد سوق دهد و نتیجه اش ختم اسلام باشد. حضرت با شهادت خودشان بر روی همه ی این روابط خط بطلان کشیده و زیر سؤال جدی تاریخ در میان همه ی ملت ها بردند.

بهترین تعبیر، همان است که مقام معظم رهبری در پاسخ به این سؤال فرمودند که خواص جامعه در عصر امام حسین علیه السلام چه کردند؛ یعنی همان هایی که مردم چشمشان به آنها متوجه می شد و افکارشان الهام یافته از آنها بود. متأسفانه این خواص در آن عصر، دنیاطلبی را برگزیدند. وقتی که بنی امیه بر مسند قدرت نشستند، این ها حداقل کارشان، که نقش تخریب گری داشت، سکوت بود. حداکثرش هم آن بود که با استدلال های واهی و گمراه کننده شان در جرگه ی حامیان بنی امیه قرار گرفتند و در نتیجه حضورشان در کنار بنی امیه سنگ آسیاب استبداد را چرخاندند. البته برای مردم هم مهم بود که شخصیت های معتبر اجتماعی و علمی چه می کنند. وقتی امام حسین علیه السلام ، مقابل لشکر یزید بن معاویه قرار می گیرد، ابتدا علما و فرهیختگان را مخاطب خود قرار می دهد و

ص: ۲۸۲

ذَلِكَ بَأْنِ مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ بِيَدِ الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ (۱).

نکات مهم گفته شده، به خاطر این است که مجاری امور و احکام در دست اندیشمندان الهی است که امین خدا بر حلال و حرام اش هستند. حضرت در این فرمایش، غرض اصلی شان اهل بیت است، ولی در خطابات دیگری با عنایت به توجه توده های مسلمان به عالمان و فرهیختگان که متأسفانه در لشکر یزید بن معاویه هم حضور دارند، می فرماید که شما باید منشأ احکام و ملجأ مردم باشید. حضرت احساس فرمودند که آنها دین را به دنیا فروخته اند و لذا فرمودند:

بَاعُوا آخِرَتَهُمْ بِالْأَرْضِ الْاَدْنَى (۲)؛ این ها آخرتشان را به دنیای پستی فروختند.

در ساعات آخر که از امام می پرسند که کار شما با این قوم به کجا کشید، حضرت فرمودند:

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ (مجادله، ۱۹)؛ شیطان بر آنها غالب شد، پس یاد خدا را از دل آنها برد.

بالاخره نخبگان این دوره، به جای این که حق بودن امام و باطل بودن یزید را بیان نمایند، خودشان را در دار و دسته ی یزید بن معاویه قرار دادند. چون تهدید شده بودند که خانه هایتان را از شما خواهیم گرفت، زن و بچه ی شما را اسیر خواهیم کرد و خود شما را هم خواهیم کشت. این مسأله موجب شد که در دار و دسته ی یزید واقع شوند. بالاخره حداقل کاری که کردند این بود که سکوت کردند.

نمونه ی مهم این قضیه، عبدالله عمر است که از علما و عبّاد و زهّاد شهر است. خدمت

ص: ۲۸۳

۱- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.

۲- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۳۱.

حضرت امام حسین علیه السلام آمد و به حضرت پیشنهاد کرد که شما از این سفر صرف نظر کنید، با یزید بیعت کنید یا در گوشه ای منزوی شوید. او عزت را در این می دید که با دستگاه یزید سازش کند و دست روزگار او را به ذلت کشاند و کار عبدالله عمر به آن جا کشید که وقتی حجاج بن یوسف ثقفی حکم حکومت را گرفت و بر اوضاع مسلط شد، شبانه آمد به خانه ی او تا بیعت کند. وقتی گفتند که شب است و امیر می خواهد استراحت کند، گفت: شما بگویید که عبدالله عمر می خواهد به محضرشان برسد. بالاخره به او اجازه ورود دادند. در حالی که حجاج بن یوسف روی تختی دراز کشیده بود، گفت برای چه آمده ای؟ گفت: آمده ام که با تو بیعت کنم، چرا که شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من مات و لم یکن فی عنقه بیعه الامام مات میتة الجاهلیه».

عجیب است که این آدم با امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و با امام حسن مجتبی علیه السلام بیعت نکرده و آنجا «مات میتة الجاهلیه» ای نبوده، ولی با حجاج سفّاک بیعت کرد و حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل کرد. حجاج هم پای خودش را دراز کرد و گفت با پیام بیعت کن. این، اوج ذلت است برای یک عالم و محدث اهل سنت و به عنوان یک زاهد و عابد.

امام حسین علیه السلام هنگامی که در مقابل یزید جبار و هوسران و عیاش موضع گیری کرد، فرهیختگان و نخبگان آن عصر سکوت کردند، خود را کنار کشیدند و احیانا با یزید همراه شدند و خداوند، همه ی آنها را به خاک ذلت نشانده و باید برای همیشه به همه ی نسل های بشری و به ویژه نسل های مسلمان پاسخ گو باشند و هیچ عذر و بهانه ای ندارند.

بی جهت نیست که پس از طی یک دوره ی کوتاه ۵۰ ساله، پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، جامعه ی اسلامی آن قدر تابع سیاست ها می شود که حتی اگر ولید می آید نماز صبح را چهار رکعت می خواند و یا این که معاویه، نماز جمعه را روز چهارشنبه می خواند، هیچ کس جرأت نمی کند حتی سؤالی مطرح نماید و نتیجه اش آن است که در دوره ی یزید، کاملاً عزت جامعه ی دینی از بین رفته و بهترین نسل بشریت، امام حسین علیه السلام، به دست همین انسان ها به شهادت می رسد.

وقتی جریان مخالف اهل بیت عليهم السلام با تبلیغات گمراه کننده ی وسیع و گسترده، که حتی نگذاشتند حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته شود و مرتب هم برای مردم جعل حدیث کردند و از اعتقاد مردم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بهره برداری سوء نمودند. انتشار احادیث مربوط به اهل بیت عليهم السلام ممنوع شد و از آن طرف مجعولاتی در تأیید دستگاه خلافت به عنوان امیرالمؤمنین!! و... ترویج شد. لذا غفلت، انحراف و اضلال وسیعی را بنی امیه به وجود آوردند. موقعیت اهل بیت عليهم السلام به گونه ای شد که آن حضرات، همه منزوی شدند و این مسأله باعث یک دگردیسی کلی شد. در چنین فضایی است که وقتی حضرت علی علیه السلام در محراب عبادت به شهادت می رسد، بعضی ها اظهار تعجب می کنند که علی علیه السلام در مسجد چه می کرده؟ برای همین است که شامی ها وقتی به مدینه می آیند و در مقابل امام حسن علیه السلام قرار می گیرند، شروع می کنند به شماتت کردن و نیز بر روی منبرها علی علیه السلام را سب و نفرین می کنند.

بالاخره نقش وسیع تبلیغات سبب شد که اولاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و کسانی که از همه به اسلام نزدیک ترند، به عنوان غیر مسلمین و خروج کرده بر رهبر جامعه ی اسلامی مطرح شوند و متعاقب همین قضایا حادثه ی عاشورا اتفاق بیفتد. می گویند: «ان الحسین خرج عن دین جدّه»^(۱).

وقتی که قاضی القضاات دستگاه اموی، فتوی بدهد که امام حسین علیه السلام، از دین جدش خارج شده، همان قاضی که در عصر خلیفه ی دوم و در عصر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هم قاضی بوده - شریح -، کاملاً واضح است که اوضاع جامعه ی اسلامی چه خواهد شد.

این فرد، کسی بوده که به عنوان یک عالم فرهیخته نشان داده می شده است. نقش

ص: ۲۸۵

انحرافی چنین شخصی در میان مردم بسیار بالاست. لذا انحراف و دنیاطلبی خواص عامل مهمی در انحراف بزرگ آن دوره و جامعه ی دینی عصر پیامبر صلی الله علیه و آله است. دنیاطلبی این ها، نوعی دنیاگرایی را هم در میان مردم ایجاد کرد که حتی با وعده های توخالی نسبت به دنیا، هر کاری را انجام می دادند.

دو عامل تبلیغات گمراه گر و دنیاطلبی، همواره تهدید کننده ی جوامع بوده، هست و خواهد بود. متأسفانه امروز، هر دو عامل وجود دارد. هم تبلیغات گمراه گر و هم دنیاطلبی ها که نشانه ی دنیا طلبی ها، بهره وری از رانت های بزرگ است. همین دو عامل سبب جذب انسان های ناآگاه و دنیا طلب به سمت جریان های مخالف است. این خطر، امروزه خود را نشان می دهد و کشور ما را هم به طور جدی در معرض تهدیدات خودش قرار داده است.

ص: ۲۸۶

اگر بخواهیم از نهضت عاشورا و آثار و برکات عدیده ی آن صحبت کنیم، باید دو جنبه را بررسی نماییم. به قول حکما، جنبه ی اول در مورد ذاتیات این نهضت است، یعنی چیستی آن، و جنبه ی دوم در زمینه ی اعراض، آثار و برکات فراوان آن است. بنابراین نهضت عاشورا دو ساحت کلی دارد، یکی ساحت ذاتی آن است و دیگر ساحت عرضی آن. ذات عاشورا در واقع تحقق حقیقت است و به قول یکی از مقتل نویسان، عاشورا، تجلی یک حقیقت است و حقیقت به تمام و کمالش در عاشورا تجلی یافت. بسم الله الرحمن الرحیم با لوازم و آثار آن در روز عاشورا تحقق پیدا

کرد، قرآن مجید به عنوان دعوت احیاگر انسان، در روز عاشورا تجلی یافت.

مسأله‌ی رحمت و عدل و مصادیق عدالت و ظلم ستیزی هم در همین نهضت ظهور پیدا کرد و همیشه هم در تداومی تاریخی، این نهضت، عامل مقاومت و پایداری و سبب احیاگری اندیشه است. بنابراین ملاحظه می‌کنیم که این نهضت چیزی نبود، جز بازگشت به اسلام حقیقی و اصیل، و نفی حشو و زواید و پیرایه‌هایی که بر اسلام بسته بودند. امویان تلاش ورزیده بودند تا مفاهیم و آداب بدعت آمیز را در مقابل اسلام حقیقی علم کنند و وضع را طوری پیش برده بودند که باید تسلیم وضع موجود شد.

البته این کار در دوره‌ی عثمان انجام شد و همین مسأله هم سبب کشته شدن او گردید و البته این عثمان کشی به خلیفه کشی و امام کشی تبدیل شد و افراط و تفریطی بر جهان اسلام غلبه پیدا کرد. بنابراین انحراف‌ها، بدعت‌ها، سنت‌های غلط، خلیفه کشی‌ها، رواج ظلم اموی و... از امور جاری این روزگاران بود. امام حسین علیه السلام آمد و خواست حقیقت را به اذن الهی احیا کند.

علم امام به حوادث آینده

از سخنان و نامه‌های امام علیه السلام به دست می‌آید که آن حضرت با علم لدنی تفصیلی می‌دانسته است که نهایت این حرکت و نتیجه‌ی آن چیست. بنابراین امام می‌دانست نهایت این حرکت و نهضت شهادت است و می‌دانست، اثر این شهادت هم احیای دین است. حرکت عاشورا در مقابل بدعت‌های نظام اموی ایستادگی کرد و با ایستادگی خود، اسلام را دوباره احیا نمود.

از جمله آثار برجسته‌ی نهضت عاشورا، ابعاد سیاسی این نهضت، چه در داخل امت اسلامی و چه در جوامع غیر اسلامی است. دلیل چنین اثر بزرگی را در نهضت عاشورا، باید مربوط به عوامل زیر دانست.

۱) شخصیت نظریه ساز، یعنی فردی که می‌خواهد یک نظریه‌ی سیاسی را بسازد؛

۲) اصل نظریه، به عنوان راهنمای عمل؛

۳) مبارزه و اصل عمل.

نهضت عاشورا، محصول نظریه‌ی شخصیت بزرگ وجود مقدس امام حسین علیه السلام

است، که هیچ نقطه‌ی ابهامی در طهارت، قداست، عصمت و اعتلای همه‌جانبه‌ی وجودی ایشان، وجود ندارد.

اصل نظریه، این است که در زمان به هم خوردن مرز میان حق و باطل، آنها را واضح کند و بگوید حق این است و باطل آن. در تئوری نهضت حسینی، این تفکیک‌ها بین حق و باطل به طور کامل صورت گرفت. چون مردم به استضعاف کشیده شده بودند و حق را از باطل تشخیص نمی‌دادند، این نظریه، سستی برای جوامع اسلامی و غیر اسلامی ایجاد کرد تا به دنبال ریشه‌کنی ظلم و تجاوز باشند.

از نظر شأن مبارزاتی نیز، عمل امام حسین علیه السلام، کاملاً جنبه‌ی الگویی دارد و لذا برای افرادی همچون گاندی و نهری، این مبارزه، درس عمل است و شما می‌بینید امروز هم مردم فلسطین و گروه‌های اسلامی آن و حتی گروه‌هایی که در جریان‌های ناسیونالیستی عربی قرار دارند، از شیوه‌ی عاشورا استفاده می‌کنند.

پس این نهضت، هم از جنبه‌ی شخصیتی که تئوری را ارائه فرموده، یعنی حضرت امام حسین علیه السلام، و هم از نظر سازمان‌تئوریک و مبانی نظری‌اش و هم به لحاظ ساختارهای عملی، کاملاً نهضتی‌الگو است و لذا در مواجهه‌ی سیاسی، تمام ملت‌های اسلامی می‌توانند در برابر دشمن مشترک خودشان (غرب)، از نهضت عاشورا الهام بگیرند.

ما امروزه، برای مواجهه با پدیده‌ی جهانی سازی، نیازمند راهنمای عمل می‌باشیم. در راستای این مواجهه، از چه جستارهایی از نهضت عاشورا می‌توانیم الهام بگیریم و نهضت عاشورا در راستای این پروژه (جهانی سازی)، چه تأثیری می‌تواند برجای بگذارد؟

مفهوم جهانی شدن، یعنی غربی شدن و یهودی شدن. اروپا و آمریکا می‌خواهند

جهان را مثل خودشان کنند، زائده ای از خودشان و ما را به جریان ها و سرزمین های جنوب خودشان تبدیل نمایند، لذا در راستای این امر، اقتصاد کشورهای اسلامی از هم خواهد پاشید و صنایع خود را از دست خواهند داد و مردم هم نسبت به گذشته فقیرتر خواهند شد و همه ی این ها در کلمه ی **globalization** قرار دارد و به معنای اومانستی کردن جهان و همه را با فرهنگ غربی جهت دادن است و چنان که می بینیم هم اکنون، این کار را از طریق رسانه ها انجام می دهند و در کنارش مؤسسات، وام های خاص و... که در نهایت جهان را به یک شکل درآورند، و طبیعتا مسلمانان در این وضعیت عزت و اقتدارشان در هم شکسته می شود و افتخارات گذشته شان هم پایمال می شود. در راستای جهانی سازی، با اسلحه و زور فشار می آورند و آینده ی کشورهای اسلامی را به مخاطره می اندازند.

بالاخره این فرایند اگر طی شود، عزت مسلمین خدشه دار می شود و افتخاراتشان به کلی از بین می رود و دقیقا این مسأله، چیزی است که با مرام حسینی تطبیق ندارد، زیرا امام حسین علیه السلام، سنتی را تأسیس کردند که به این تن به ذلت دادن ها خاتمه داده شود. به این جهت، باز هم امام حسین علیه السلام، در معرکه ی این حادثه، پیش گام و پیش تاز است و به ما درس ذلیل نشدن، عمل هوشیارانه و منطبق بر معیار را می دهد.

بنابراین وظیفه ی اصلی دولت ها و ملت های اسلامی، همان اسلامی شدن، در مقابل نفسانی شدن و غریزی شدن، و گرایش به وظیفه ها و رسالت هایی است که امام حسین علیه السلام، در برابر ما قراردادده است، تا در نتیجه ی آن رسالت ها و انجام آن وظایف، گرفتار استدراجی کشنده نشویم و عزت و افتخارمان به کلی از بین نرود.

امام حسین علیه السلام در بیانی می فرماید: «الناس عبيد الدنيا و الدين لعق على السنتهم يحوطونه ما درت معائشهم فاذا محصوا بالبلاء قلّ الديانون...»^(۱)

یعنی مردم، بنده ی دنیا هستند و دین، چیزی است که بر سر زبان هایشان مالیده

ص: ۲۹۰

۱- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.

شده، تا وقتی دین را دنبال می کنند که معیشت آنها را اداره کند، اما اگر به سختی ها گرفتار شوند، می بینید که متدینان اندک خواهند بود.

آری، کشورهای اسلامی در برابر غربی سازی جهان، اگر مثل عیبالدینا عمل کنند و دین برایشان ارج و عظمتی نداشته باشد، به سمت دنیازدگی خواهند رفت. در واقع جهانی سازی، همان راه اموی هاست، اما به شکل مدرن و جدید آن، یعنی مثلاً با شیوه ی دموکراتیک. می گویند می خواهیم ثروت ها به گونه ای توزیع شود که طبقات پایین هم بهره مند شوند، تا شورش نکنند و در نتیجه دموکراسی و نظام لیبرال مطرح شود و جنایت کاران بین المللی حکومت کنند. در نتیجه ی پذیرش جهانی سازی با این روی کرد و اهدافی که دارد، خانواده نابود می شود، چون خانواده مزاحم رفاه است. زن و مردی که در چنبره ی خانواده گرفتارند، مرد مجبور است کار کند، در صورتی که افراد همه باید کار بکنند، پس دیگر خانواده موضوعیت ندارد، ارزش ها نابود می شوند و... عاشورا با درس های خود، راهی تکامل بخش را فراروی انسان های آزاده و مسلمان مطرح ساخته است.

یک جهانی سازی هم در اندیشه ی دینی و اسلامی ما وجود دارد که تفاوتش با جهانی سازی غربی در این است که جهانی سازی غربی، مبتنی بر تجدد است ولی جهانی سازی دینی و اسلامی، مبتنی بر تدین است. اسلام می خواهد دنیا را دینی کند، ولی در جهانی سازی غربی، هدف، دنیوی سازی همه ی امور است. در دین حقایقی نهفته است که باید آن حقایق جهانی شوند. البته می بینیم، عده ای هم راه افتاده اند و در راستای تفکر غربی و به صحنه درآوردن اندیشه های غربی تلاش می کنند و با طرح پروتستانیزم اسلامی می خواهند این امر باطل را تحقق بخشند.

نهضت عاشورا با این گونه تفکرات تقابل دارد و می خواهد دین، جنبه ی عام و جهانی پیدا کند، چنان که فریاد بلند و رسای آن حضرت همیشه طنین انداز است که «هل من ناصر ینصرنی»، آیا کسی هست مرا یاری کند. این فریاد، فریاد بلندی است که امام علیه السلام در گستره ی تاریخ مطرح نمودند و باید هوشمندان جهان اسلام از حسین

بن علی علیه السلام استقرار گرفتن در موضع حق را بیاموزند و بر همین اساس هم تصمیم بگیرند.

امروز آمریکایی‌ها با ابزارهای مدرن، می‌خواهند ظلمی مدرن را بر جهان حاکم کنند، لذا باید در برابر ظلم مدرن آمریکایی‌ها، هم به آگاهی بخشی به جامعه به «شیوه‌ی معارفی» اهتمام ورزید و هم در صورت آماده کردن زمینه، به «شیوه‌ی عاشورایی» عمل نمود. فقط مهم این است که مردم مسلمان دنیا باور کنند آمریکا ظالم است.

حضرات معصومین علیهم السلام، راه و رسم دین را به ما می‌آموزند. ما وقتی می‌خواهیم به دین عمل کنیم، در واقع رجوع به حقایقی است که آن بزرگواران علیهم السلام با حرف و عمل خودشان مطرح کرده‌اند و مقابله کردن با این وضعیت، مسلماً با رویکرد به این سنت است و این سنت، فضای کلی را به ما نشان می‌دهد، ولی جزئیات را بیان نمی‌کند، جزئیات و تفریع فروع با ماست. کلی مبارزه با ظلم را در چهره‌های گوناگون آن می‌گویید، نفی ضد دین و ضد سنت را مطرح می‌کند، اما به تناسب این حال و روزگار، ما باید با استفاده از نصوص اجتهاد کنیم، نه در برابر نصوص. بالاخره شیوه‌ای که در این عصر بتواند حقایق را دوباره متجلی کند، شیوه‌ی جهادی است که امام حسین علیه السلام مطرح فرمودند. امام حسین علیه السلام شیوه‌ای دوگانه داشته است:

۱) شیوه‌ی معارفی، که یک دوره قبل از شیوه‌ی جهادی ایشان است؛

۲) شیوه‌ی جهادی و عاشورایی.

امروز، هم می‌شود شیوه‌ی معارفی را داشت و از امام حسین علیه السلام آموخت و هم شیوه‌ی جهادی و عاشورایی را، البته این شیوه‌ها باید با اموری که به عنوان امور مدرن در شرایط فعلی مطرح هستند، متناسب باشد.

تفاوت انسان‌ها در سطح دریافت‌ها

انسان‌ها در سطح دریافت‌ها با هم تفاوت دارند. به طور مثال برخی نمی‌فهمند که

امروز آمریکا همان یزید است و لذا تفاوت آن عده ی اندکی که با یزید جنگیدند با عده ی اکثریتی که به قصد شهادت امام حسین علیه السلام آمدند این بود که گروه اندک نخست درک کردند که یزید ظالم است و گروه اکثر دوم به این درک نرسیده بودند. امروزه می بینیم کشورهای ظالم مدرن بر کشورهای اسلامی مسلط اند، مثلاً در کشورهای اسلامی منطقه پایگاه دارند. کافی است مردم این سرزمین ها باور کنند که می توانند به راحتی این ها را بیرون ریخته و بساط ظلم را خاتمه دهند. قطعاً اگر این بینش و دریافت معرفتی به وجود آید، آمریکا خارج می شود و هیچ کاری هم نمی تواند بکند، چون، آن قدر وابستگی وجود دارد که نمی تواند بگوید من به شما نیازی ندارم. بنابراین الآن هم این امکان به نحو کامل وجود دارد که راه و رسم جهاد دینی اتفاق بیفتد و شیوه ی مبارزه ی عاشورایی با بالاتر رفتن سطح دریافت ها اتفاق بیفتد، پس باید هم جهاد معارفی صورت بگیرد و هم جهاد عاشورایی.

اما این که امام حسین علیه السلام، چگونه جهاد معارفی اش را انجام داد و چه تأثیراتی این جهاد معارفی برجای گذاشته است، مطلبی است که نیاز به توضیح دارد.

جهاد معارفی ایشان، همان بسط علوم نبوی و لدنی بوده است، تعلیماتی که ایشان به صحابه می دادند. شاگردان زیادی از مکتب ایشان، در مدینه بهره می بردند، حتی ایشان سیر و سفرهایی به مناطقی در مکه و طائف داشته اند و در این سفرها همان جهاد معرفتی را انجام می داده اند. راه و رسم ترکیه ی نفس را به مردم می آموختند و بالاخره یک هسته ای از شیعیان و حتی غیرشیعیان از امام حسین علیه السلام بهره می بردند و برخی از کتب اهل سنت پر است از روایاتی که از امام حسین علیه السلام نقل شده است و یا این که در بحارالانوار، مطالب و آموزه های برجسته ای را از آن امام در نشست های گوناگون شیعه و غیرشیعه مشاهده می کنیم. حتی در برخی از منابع اهل سنت، اخبار منقوله از امام حسین علیه السلام تقریباً برجسته و در رأس است. مثلاً می گویند ما شاگرد امام بودیم یا در محضر آن حضرت بودیم و از او پرسیدیم. اساساً باطن جهاد عاشورایی، همان جهاد معرفتی بوده، منتهی شکل عوض کرده تا تأثیر گذارتر و

برجسته تر باشد و لذا جهاد مبارزاتی و عاشورایی که فاقد روح معرفتی باشد، جهاد نیست و نهایتاً رو به زوال خواهد گذاشت.

جهاد امام حسین علیه السلام به دلیل همین ویژگی، تأثیری هم که گذاشت بسیار بزرگ و برجسته بود، به طوری که امروزه حتی این دو جهاد و خصوصاً جهاد معارفی آمیخته با جهاد عاشورایی، در میان اهل سنت هم تأثیر گذاشته و دیگر سخنان غیرمنصفانه ای که در گذشته وجود داشت را در سخنان متأخرین از اندیشمندان اهل سنت مشاهده نمی کنیم. ما امروزه نیاز به این ایمان و اراده داریم که جهاد را در هر دو صحنه ی آن مطرح کند و سامان بدهد.

البته این مسأله را به سادگی نمی توان ایجاد کرد، احتیاج به انقلابی روحی دارد و یک نوع بازگشت به دین را طلب می کند که البته با دست توانای انسانی که ظلمت ها، بدعت ها، سیاهی ها و رخوت ها را می شکند و خودآگاهی را به جامعه منتقل می کند، رخ می دهد. الان که در فلسطین ظلم افزایش یافته است، همه احساس مبارزه دارند گر چه جهاد معارفی آنها ضعیف تر از جهاد مسلحانه ی آنهاست، ولی به هر حال، این مبارزه به تدریج مراحل تکاملی خودش را طی می کند.

امام حسین علیه السلام هم دیدند که ظلم و ستمگری اموی به اوج خودش رسیده و لذا حرکت احیاگرانه ی خودشان را تنظیم کردند. بنابراین عنصر بازگشت به حقیقت ایمان و انجام تزکیه ی نفس، توسط امام و رهبری دل سوز و لطف الهی که تنها او است که قلب ها را متحول می کند و... این ها زمینه ساز پیدایش اراده ی بزرگ و ظلم شکن می شود. هم چنان که در مورد انقلاب اسلامی دیدیم چگونه خداوند دل ها را متحول ساخت و جامعه در روزهای انقلاب و پس از آن چه تحول شگرفی پیدا کرد. پس نیاز به رهبری دل سوز، با بصیرت و از خود گذشته همچون امام حسین علیه السلام دارد، که فرمود اگر در تمام کره ی زمین هیچ پناه گاهی نداشته باشم، بیعت نخواهم کرد و بعد هم فرمود هر کس حاضر است خون خود را در راه ما بدهد، حرکت کند که من صبح هنگام حرکت خواهم نمود.

ما امروز با اتکای بر این درس تاریخی، باید شیوه‌ی نوینی را در مواجهه با دنیای زمانه‌ی خودمان اتخاذ کنیم، یعنی مثلاً در دنیای مدرن، که می‌خواهد مدرنیته با روح لیبرال دموکراسی بر جهان حاکم شود و در درون این لیبرال دموکراسی هم، غیبت شدید معنا ملاحظه شده، ما باید ببینیم دارای چه رسالت و وظیفه‌ای هستیم. آیا می‌خواهیم پدیده‌های مدرن را با همین روح تحمیل شده توسط غرب و آمریکای استعمارگر داشته باشیم؟ یا این که می‌خواهیم با تکیه بر عنصر اسلامیت به نفی نظام دموکراسی لیبرال پردازیم و در عین حال از شرایط مدرن هم استفاده کنیم؟

قطعاً این مسأله نیازمند روش است. پس ما نیازمند به پالایش معرفتی هستیم و البته این پالایش معرفتی باید متناسب با روح زمانه باشد، یعنی با مقتضیات زمانه منطبق باشد. به گونه‌ای که بتوانیم یک روح کلی دینی را در میان نسل‌های مسلمان ایجاد کنیم تا به پدیده‌های مدرن با رویکرد اسلامی‌اش نگاه کنند، به گونه‌ای که بتوانند در این پدیده‌های مدرن تصرف کرده و اسلامی‌شان کنند. بالاخره باید گامی را با فهم و درک درست برداریم و تکالیف مان را به گونه‌ای که در افق موعود قرار بگیریم و به افق موجود خودمان بسنده نکنیم، انجام بدهیم.

امام خمینی قدس سره، راه و رسم را به ما آموخت که به تناسب‌های زمانه توجه بکنیم و تکلیف مالایطاق از مردم نخواهیم. چون اگر تکلیف مالایطاق از مردم بخواهیم، از اصل هم باز خواهیم ماند. لذا رویکرد ما نسبت به تبیین معارف باید به گونه‌ای باشد که موجب نفی اصل در ذهن مردم نشود و لذا روش‌ها باید عالمانه و آمیخته با بصیرت باشد، چنان که امام خمینی قدس سره، روشی آمیخته با بصیرت را در مواجهه با زمانه ارائه فرمود.

یکی از اشکالاتی که به حوزه های معرفتی و فرهنگی و مراکز علمی ما وارد است، این است که تاکتیک و روشمان اشتباه است، می خواهیم به روش معصومانه نقد کنیم و حال این که معصوم نیستیم. این یکی از مشکلات ماست، یعنی در بسط معارف عاشورایی و کلیت معارف دینی، باید سلسله مراتب را درک نمود و اگر مراتب را درک نکنیم، مشکل پیدا خواهیم کرد.

بنابراین در نقد هم باید به گونه ای نقد کنیم که افسد را به جای فاسد نگذاریم. تکلیفی که حوزه های معرفتی و علمی ما دارند این است که معارف را به تناسب زمانه ای که در آن قرار داریم نشر داده و در جای خودش به کار ببرند، و هر چیزی را متناسب بیان کنند. در جایی که باید جهاد معرفتی اتفاق بیفتد،

جهاد سیفی موضوعیت ندارد و جایی که جهاد سیفی وظیفه است، باید جهاد معارفی آماده کننده ی زمینه برای ورود به جهاد سیفی باشد. در این زمینه هم نیازمند به روش شناسی هستیم. مثلاً امام حسین علیه السلام، بر روی عنصر باطل بودن دستگاه خلافت اموی، که به اوج رسیده بود، تکیه می کنند و می فرمایند «ألا-ترون إن الحق لايعمل به و أن الباطل لايتناهي عنه، ليرغب المؤمن إلى لقاء الله محققاً» (۱)؛ یعنی مگر نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل جلوگیری نمی گردد، یعنی دستگاه خلافت اموی باطل است و در جامعه کسی نیست که فریادی برآورد. بعد می فرماید، مؤمن در چنین زمانه ای به دیدار خدا رغبت دارد. یا در جمله ای به فردی چنین می فرماید:

«إِنَّ الله تعالى يحب معالي الامور و يبغض سفاسحها» (۲)؛ خداوند همت های بلند را دوست می دارد و نسبت به همت های دون و پست خشمگین است.

این ها جهاد معارفی را نشان می دهد، با همین جملات بینش ها را تکان می دهد و جهاد سیفی خود را صورت عینی می بخشد. شیوه ی امام حسین علیه السلام شیوه ای کاملاً بدیع، اثرگذار و پندآموز در کلیت تاریخ است.

این مسأله با کوشش عالمان دینی و اسلامی قابل حل است. باید تئوری سازی کرده و تفکر تأسیسی داشته باشند، همان طور که امام بذری را در سال های ۲۷-۱۳۲۵ کاشتند و در سال ۱۳۴۲ جوانه زد و عاقبت در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ گل داد و به ثمر رسید. امام تفکر تأسیس و تئوری حکومت دینی دادند و به تدریج به بار نشست الآن هم باید این گونه حرکت و پردازشی وجود داشته باشد تا جوامع اسلامی تدریجاً به هویت دینی خودشان بازگردند و بازگشت به اسلامیت و دیانت تحقق پیدا کند.

فرهنگ دینی ما از هویت خودش فاصله گرفته و این کار در طول زمان رخ داده است. مثلاً در گذشته، فرهنگ اسلامی از دو یا سه طریق پوشیده می شد. اول همان فرهنگ اساطیری و اسرائیلیات بود، مثل آن که حکمت نبوی را به حکمت سلطانی تبدیل می کرد که سلطان مانند نبی است، سلطان حتی شأنی هم طراز خدا پیدا می کرد، و نهایتش تئوری ظل الهی بود. من از این نوع تفکر، به تفکر اساطیری تعبیر می کنم.

دوم، تئوری یونانی بود که عده ای از یونان زدگان سعی کردند فلسفه ی یونانی را در کشورهای اسلامی رواج دهند. یک بخش از فلسفه ها و افکار هندی، جنبه ی معارفی داشت، نوعی عرفان هندی، تصوف هندی که به گونه ای با آن فرهنگ اساطیری نسبت داشته اند؛ فرهنگ اساطیری عرفانی، ذوقی، باطنی و... که هنرمندان و موسیقی دانان را تحت تأثیر خود قرار داده است. عقل یونانی این گونه در فرهنگ ما رسوخ کرد، فاصله ای هم با عقل نبوی داشت و می خواست عقل نبوی را هم تحت سیطره ی خودش دریاورد.

سوم، عربیت جاهلی بود، یعنی بازگشت به نوعی از جاهلیت عربی، آن قومیت ها، حمیت ها و عصبیت های قومی؛ چیزهایی که در واقع میراث قبل از اسلام بود.

نمونه های این ها، مسأله ی مرجئی گری یا تئوری ظل الهی و یا زنده شدن افکار

-
- ١- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ٤٤، ص ١٩٢.
 - ٢- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ١٧، ص ٧٣.

تأثیر و نقش بزرگ امام حسین علیه السلام

در چنین وضعیتی، عمل امام حسین علیه السلام، فرهنگ سازی جدیدی کرد و احیای دین را نمود، تا دوباره بازگشتی به هویت دینی صورت بگیرد. امام حسین علیه السلام با نظر و عمل خودشان، این هویت یابی را از مرحله ی نظریه، به مرحله ی عمل وارد نمودند، و در واقع، عاشورا در تمام حوزه های اخلاقی، فرهنگی و سیاسی حرف داشته است. کل دین، چه از نظر وجود ذهنی و چه از نظر وجود عینی، در عمل ایشان و در وجود ایشان تجلی یافت، لذا پس از آن کوشش های شصت ساله ای که صورت پذیرفته بود تا معارف اسلامی پوشیده شود - نشستن خلیفه به جای خدا و تئوری ظل الهی، افکار یونانی و مرجئی گری که به صورت شفاهی اش وارد شده بود و بازگشت به سنت های غلط جاهلی و نظام عربی - امام حسین علیه السلام، با عمل خودشان، همه ی این حرکت ها و فرهنگ ها را شکستند و فرهنگی بدیع و تازه را با روحیه ی بالای عرفانی، الهی، انقلابی و... به وجود آوردند و این تأثیر، تأثیر اندکی نیست که از امام حسین علیه السلام برجای مانده است. افرادی از اهل سنت همچون ابن خلدون می خواستند این مسأله را واژگون تفسیر کنند، ولی حتی او نیز ناگزیر از اعتراف به عظمت و برجستگی عاشورا در برخی از موارد شده است.

می توانیم بگوییم یک نهضت فکری احیاگرانه امروز در کل دنیای اهل سنت به وجود آمده که تأثیرات فرهنگ عاشورا توانسته است این کار سترگ را انجام بدهد و اساساً ما یک نهضت اسلامی شدن را بعد از یک دوره ی صد و پنجاه یا دویست ساله، پس از تضعیف عثمانی ها و صفوی ها از قرن هفدهم میلادی تا قرن نوزدهم میلادی، که یک انحطاط وحشتناک در جهان اسلام روی داد، شاهد هستیم، که در این نهضت اسلامی شدن مهم، نهضت عاشورا، سهمی بسیار بزرگ و قابل توجه دارد.

امروز هم پس از غلبه ی استعمار، حرکت ها و قیام هایی در کل جهان اسلام به وجود آمده است که کوشش می کنند، میراث اسلامی را از نو احیا نمایند و البته مستشرقین نیز به این نهضت پی بردند.

در واقع این فرایند به این شکل اتفاق افتاد که یک غفلت عظیمی به وجود آمد و غفلت ها، در پی خودش، ظلم تاریخی را سبب شد، همین ظلم ها و جنایت ها به نوبه ی خودشان غفلت شکن شدند. به عبارت دیگر، آن قدر سم مهلک تباهی در جهان اسلام ریخته شد که دیگر امکان جذب نبود. بعد، مردم دیدند که اسیر و گرفتارند، احیاگران هم قیام کردند و وجدان خفته را بیدار نمودند و به تدریج این نهضت اسلامی رشد نمود و همین ظلم استعمارگران، زمینه شد برای این که احیاگرانی بزرگ پیدا شوند و جامعه را بعد از انحطاطی که بدان رسیده بود، احیا کنند و به تدریج نهضت های احیاگرانه شکل گرفت. در هر یک از این احیاگری ها، باز هم نقش حادثه ی عاشورا پررنگ است، یعنی مردم هر چه بیش تر به مایه های اسلامی برمی گشتند، این نهضت احیاگرانه، طوفانی تر و توفنده تر می شد و بالاخره شرط ارادت ورزیدن به نهضت عاشورا، قرار گرفتن در راستای این نهضت بزرگ است و این کار یک توفیق و یک امداد غیبی را طلب می کند.

البته امداد غیبی زمانی می آید که من، انقلابی در وضع خودم ایجاد کنم، نفس من تغییری پیدا کند و طلب و تمنایی در من دیده شود، یک یقظه در من اتفاق بیفتد و این یقظه هم به خود من برمی گردد. این که اهل معرفت، یقظه را بر همه چیز مقدم داشته و شرط اول سلوک می دانند، همین است که تا یقظه ای نباشد و انفصالی از نوم حاصل نشود، کاری هم صورت نخواهد گرفت. همین یک توفیق الهی است؛ توفیق بر دریدن زنجیرهای خواب و کسالت و بریدن تارهای غفلت و ایجاد نوعی یقظه و بیداری. هنگامی که غفلت ها زدوده شود، احیاگری آغاز می گردد.

امام حسین علیه السلام در این مسیر، درس بزرگی است، اسوه است، همان که پیامبر و

خود امام حسین علیه السلام فرمودند «لکم فی اسوه»^(۱) برای شما در زندگی من سرمشقی است. همه ی این ها موکول به این است که ما چه اندازه توجه کرده باشیم و چه اندازه از غفلت به درآمده و به حالت یقظه رسیده باشیم. ما باید نسبت خودمان را با حقیقت روشن کنیم. اگر می خواهیم امام حسین علیه السلام را اسوه قرار دهیم باید وجودمان با وجود او رابطه برقرار کرده باشد. وجود امام حسین علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام گنج هایی هستند که باید از این گنج ها با حداکثر ظرفیت بهره ببریم، و در نتیجه مشاهده کنیم که جهان هم تشنه ی همین گنج ها و همین معارف است.

به عنوان مثال صحنه ی عاشورا، صحنه ی تجلی اخلاقیات است. آن صفات متکثر و فراوانی که باید جزء خلیات انسان باشد، مانند صبر، حلم، سخاوت، توکل، ایثار، عبودیت، وفاداری و بر سر عهد و پیمان باقی ماندن، عشق به حقیقت و تمام صفاتی که ما آنها را به عنوان تجلیات ملکوتی انسان کامل می دانیم، همه ی آنها در نهضت عاشورا تجلی کرده است. مثلاً در حوزه ی صبر، میدان تجلی صبر است، در حوزه ی عبودیت، آن نمازهای عاشقانه ی شب عاشورا و آن نماز عجیب ظهر روز عاشورا، همه ی این ها تجلیات عبودیتی، اخلاقی و فرهنگی نهضت عاشورا است.

آن خصلت هایی که شیخ صدوق در کتاب خصال، درباره ی انسان های مؤمن و وارسته آورده است، مفهوم صلح، جهد، صبر، زهد، بی رغبتی به دنیا، آزادگی، مناعت طبع، دوری از هوس ها، ایثار، نوع دوستی و... همه ی آنها بروز و ظهور کامل اش، در صحنه ی عاشورا رخ داده است و ما متأسفانه آن قدر گرفتاریم که به سادگی از کنار این ماجرا می گذریم. اگر این صحنه های زیبا را می توانستیم به خوبی بفهمیم، دیگر فردی که برای حسین بن علی علیه السلام عزاداری می کند نباید آلوده به مسائل ضد اخلاقی بشود و اگر مرد عمل می بودیم، هستی، طبیعت و همه ی مراتب آن نورانی می شد. مثلاً آلودگی محیط زیست، تجلی اعمال خراب ماست،

ص: ۳۰۰

۱- ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۲۸۰، و تاریخ طبری، ج ۴، ص ۶۰۵.

زیاده خواهی ها، بی توجهی به حال دیگران، پول پرستی و... همه ی این ها باعث شده است جریانی به نام آلودگی محیط زیست پیدا شود و این، همان تعبیر قرآن مجید است که فرموده است: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» (روم، ۴۱)؛ فساد در خشکی و دریا خود را آشکار نموده است، به دلیل آن چه که مردم انجام داده اند.

بالاخره درس اخلاقی نهضت عاشورا، همان اتصال به مبدأ است، مبدأ قدسی عالم و ما در این وادی هنوز در اول راه ایستاده ایم، در آغاز کوچه قرار داریم و تا پایان کوچه را تنها با دستگیری معصوم می توان طی کرد، یعنی دستمان را به معصوم بدهیم تا ما را جلو ببرد و از پیچ و خم های این زندگی عفن خارج کند و روزگار ما به این مسأله، شدیداً نیازمند است.

متأسفانه استعدادها و ظرفیت ها مخفی مانده است و از آنها بهره نمی بریم. ما باید مرزهای عزت و ذلت را بشناسیم تا استعدادهایمان برانگیخته شده و بعثتی در جان ما ایجاد شود و تنها معصوم می تواند این بعثت را ایجاد کند. کار اساسی طی این مرحله به وسیله ی خضر راه صورت می گیرد. هم اکنون طلب و تمنایی در ما پیدا شده است که اگر با معرفت آمیخته شود، شاید بتوانیم وارد معرکه شویم. البته برای رسیدن به این بعثتی که به دست معصوم در جان انسان ها ایجاد می شود.

جوامع هم باید آمادگی پیدا کنند، ما هنوز آن آمادگی را نداریم. خودمان هنوز یک ملقمه هستیم. ما الآن یک سایه و ردپایی را مشاهده کرده ایم، ولی هنوز گرفتاریم تا از این خدرطبیعت بیرون نیاییم، چنین تحول بزرگی روی نمی دهد.

آگاهی ها را باید بالا ببریم، معرفت ما اگر متناسب با شخصیت و ذوات نورانی ائمه علیهم السلام شد، می توانیم ادعا کنیم، داریم به تدریج حرکت می کنیم. مثلاً در زمینه ی هویت که خیلی مهم است، باید این را درک کنیم که صنعت و دموکراسی لیبرال و نظام های بشری، هویت را از ما گرفته است. این آگاهی به نفی هویت باید پیدا شود؛ این که امروزه در عالم اسلام، هویت اسلامی دچار خدشه شده است. فرهنگ های

مدرن ویران گر، همچون اومانیسیم و سکولاریسم، به ظاهر، دین را هم مطرح می کنند، اما در واقع با نوعی طرح منحرفانه ی دین، دین زدایی می کنند.

ما می توانیم این آگاهی را به نسل های امروزی منتقل کرده و با توسل به معارف اهل بیت علیهم السلام و تزکیه ی نفوس، معارف دینی را احیا کنیم و وضع نافی هویت را در جهان امروز، تذکر دهیم تا در نتیجه، به یافتن مجدد هویت آگاهی پیدا شود و عالم و آدم نسبت شان تغییر پیدا کند. ما باید جهان را آماده کنیم برای تشریف به خدمت امام زمان، عجل الله تعالی فرجه الشریف، زیرا هویت واقعی ما در دست با کفایت او است و برای این کار باید طلب و تمنای واقعی را در انسان ها به وجود بیاوریم. باید شیوه های غفلت زا را از بین ببریم تا غفلت زدایی کرده باشیم. اگر توانستیم چنین کاری انجام بدهیم، ظهور هم تحقق پیدا می کند.

دیگر این که باید بفهمیم ضربه هایی که می خوریم، کفاره ی عمل کردهای خودمان است، کفاره ی مسلمان بودن ناقص، کفاره ی شیعه بودن نارسا و... امروزه کدام ملت به اندازه ی ملت فلسطین آزار می شود، این ها نوعی کفاره پس دادن است، چون باید تعهد اسلامی بالا باشد، تعهد مسلمانی این است که به ظالم میدان ندهد، اما واقعا به اسرائیل واقعا میدان داده شد و امروزه عالم اسلام کفاره ی این میدان دادن را با ظهور صهیونیسم دارد می چشد.

ما دوباره باید خودمان را آماده ی عملیات کنیم، عملیات شهادت طلبانه ای که الگو و مظهر آن امام حسین علیه السلام است و این بزرگ ترین درسی است که می توان از حماسه ی حسینی گرفت. حسین علیه السلام، در جواب حر ریاحی فرمود: «أتخوفنی بالموت؟» آیا با مرگ می خواهی مرا بترسانی؟ من هرگز از مرگ نمی ترسم تیرت به خطا رفت... فرزند زهرا و ترس! و یا این که علی اکبر علیه السلام به پدر بزرگوارش عرض کرد «لانبالی بالموت»^(۱) هیچ هراسی از مرگ نداریم و در شب عاشورا آن صحنه ی به یادماندنی

ص: ۳۰۲

تاریخ آفریده شد و امام حسین علیه السلام فرمود من اصحابی باوفاتر از اصحاب خود سراغ ندارم.

بالاخره امروزه باید این ترس ریخته شود. چنان که امام بزرگوار ما در انقلاب اسلامی، این ترس را از بین بردند. راه نجات دنیای اسلام همین است و درس بزرگی که از نهضت عاشورا می توان گرفت هم همین درس سترگ و به یادماندنی است. ما امروزه باید هم جهاد معرفتی انجام دهیم و هم جهاد سیفی، زیرا ممکن است آمریکا بخواهد کربلای دیگری به وجود آورد، باید از آن روح بلند حسینی، شعله ای ساخت و آتشی فراهم آورد و به روح های افسرده منتقل کرد، تا بدون ترس و با انگیزه های عالی و بلند در راه آرمان دینی اش حرکت کند.

ص: ۳۰۳

طرح مسأله

قیام عاشورا و نهضت کربلا- یکی از مهم ترین نقاط عطف تاریخ حیات بشر است که نه تنها دست حوادث با همه ی تلاش های مرموزانه و شیطنت های خبیثانه و قداره بندی های جاهلانه و ظالمانه و همه ی بی رحمی های وحشیانه و ددمنشانه نتوانست از عظمت و شرافت و عزت آن بکاهد، بلکه به تعبیر قرآن کریم کلمه ی طیبه ای شد که از آن شجره ی طیبه روید و استوار و پابرجا گشت و هر آن و هر لحظه میوه و ثمر خود را به کام جویندگان تقوا و عدالت و آزادمردی چشانند و

ص: ۳۰۵

مصدق توعتی اكلها كل حين باذن ربها شد (ابراهیم، ۲۵).

آری فریاد آن حلقوم به ظاهر بریده، ولی در واقع علی الدوام فریادگر بیداری و هشیاری و آزادمردی و یکتاپرستی که «هیئات منیا الذله»ی او بر تارک زمان طنین افکن است و لحظه ای جهانیان را از این حقیقت که «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ...» (ابراهیم، ۲۸) بی نصیب نمی سازد، زیرا که کربلا جریان زلال حقیقت یاب تاریخ است که لحظه ای بدون اتصال به آن و خارج از آن مکتب و مرام نمی توان به حقیقت دست یافت، که «مصباح هدی و سفینه نجاه»^(۱) بر این اساس معنا و مفهوم پیدا می کند که «كل يوم عاشورا و كل ارض كربلا»^(۲) و تا این مرام و مسلک هست راهی برای سلطه ی شیطان و ایادی او نخواهد بود، زیرا که إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ (نحل، ۱۰۰).

آری آنان که ولایت شیطان را نپذیرفتند و با کفر به طاغوت، ایمان به خدا را در دل و جان خود مستقر ساختند، بی تردید به «فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا» (بقره، ۲۵۶) چنگ زدند. حسین علیه السلام با شهادتش نه تنها کفر به طاغوت و ایمان به خدایش را ثابت نمود، بلکه عروه الوثقایی را از خود به جا گذاشت که هرگز جدایی از آن برای مومنان راستین امکان ندارد، که إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ (توبه، ۱۱۱)؛ همانا خداوند از مؤمنان جان ها و مال هایشان را خرید، تا بهشت از آنان باشد، در راه خدا به جهاد می پردازند، چه بکشند و یا کشته شوند.

آنان که فرهنگ شهادت را خشونت آفرین می دانند و به این بهانه که اگر کشته شدن آسان شد، کشتن هم آسان می شود.^(۳) اگر از آنان پرسیده شود اگر سال شصت و

ص: ۳۰۶

۱- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۰۴ و ج ۹۱، ص ۱۸۴.

۲- صحیفه ی نور، ج ۱۰، ص ۱۲۷.

۳- عبدالکریم سروش، دو دهه تلاش برای استقرار دین در جامعه، روزنامه ی نشاط، ۱۲/۳/۷۸.

یک هجری در صحنه ی کربلا حضور داشتید در کدام صف قرار می گرفتید چه جوابی خواهند داشت؟

اینان نیز چه توجیه و تفسیر و تأویلی را برای آیاتی که در سوره ی توبه به شرح حال منافقین پرداخته که کار آنها دائما ترساندن مؤمنین بود، و گویا هنری جز وادار نمودن افراد به ضعف و سستی و تسلیم در برابر خواست های دشمن نداشتند، اما خدای سبحان توسط پیامبرش با نازل کردن آیه ی «قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ» (توبه، ۵۲)، این حربه را از دست آنان خارج می سازد و مسیر شهادت را برای همیشه ی تاریخ امت اسلامی جهت حفظ عزت، شرافت و کرامت انسانی باز می کند.

بی تردید حسین علیه السلام و یارانش چه به حکومت می رسیدند و شر بنی امیه را به سرعت از سر امت اسلامی دفع می کردند و چه آنچه که در تاریخ اتفاق افتاد و حسین علیه السلام و یارانش به شهادت رسیدند، نتیجه یکسان بود و آن احیای دین خدا و سنت رسول الله، و این احدی الحسنین بود که حسین علیه السلام به آن دست یافت.

سال ها بعد از جریان عاشورا، وقتی از شخصی که در سپاه عمر سعد در کربلا حضور داشت پرسیدند: «این چه ننگی بود که بر خود خریدید؟ چرا پسر پیغمبر و یاران او را آن چنان ناجوانمردانه به خاک و خون کشیدید؟ در جواب می گوید: ساکت باش، گروهی رو در روی ما ایستادند، دست ها بر قبضه ی شمشیر، گام ها استوار، نه امان می پذیرفتند نه فریفته ی مال می گشتند، جز دو راه پیش روی آنان نبود، کشتن و به دست گرفتن حکومت و یا کشته شدن...» (۱).

چه ظالمانه به قضاوت نشستند آنهایی که آثار و نتایج این درس عظیم و قیام سرنوشت ساز کربلا را، که عمل به احدی الحسنین را در پیش روی امت اسلامی باز نمود و در همان روزهای بعد از عاشورا نیز آثار عملی آن ظاهر گشت و پی در پی

ص: ۳۰۷

بنیان های حکومت اموی را به لرزه انداخت و در نهایت طومار حکومت بنی امیه را در هم پیچید و شیعیان نیز در طول تاریخ با فروغ گرفتن از این مشعل فروزان هدایت و تاسی جستن به آن حضرت توانستند به حراست از مرزهای تفکر اسلام ناب محمدی و تلاش برای دست یابی به شیوه و روش حکومت علوی بپردازند، این گونه معنی نمودند که «حاصلی جز تأثر، خون و اشک آوری نداشتند»^(۱).

یا بعضی دیگر با عنوان نمودن پایان دوران بهره گیری از قیام عاشورا و محدود کردن آن به مقطع زمانی خاص و با ادعای پایان یافتن دوران ثمردهی نهضت کربلا این گونه نتیجه گرفتند که «شیعیان برای استفاده ی خود، به آن (عاشورا) تأکید فراوان ورزیدند، کوشیدند تا نور و فروغ این حادثه خاموش نشود، در روزگار حاضر هیچ یک از این عوامل عاطفی دیگر به کار نمی آید»^(۲).

اینان چگونه چشمان خود را بر حقایق و واقعیت های زمان می بندند و انقلاب عظیم اسلامی را که بی شک ثمره ی عملی قیام سیدالشهدا علیه السلام و از آثار دستاوردهای نهضت کربلاست را نادیده می گیرند و حتی به دست آوردن عزت و شرف و بازپس گیری سرزمین های میهن اسلامی از چنگال متجاوزان بعثی، در هشت سال دفاع مقدس که چیزی جز تاسی جستن به آزاد مردان کربلا و گذشتن از جان برای دفاع از اسلام نمی توانست آن را به ارمغان بیاورد، را به فراموشی می سپرند؛ انقلابی که توانست فصل جدیدی را پیش روی انسان ها بگشاید، و راه سومی را جدای از آنچه شرق و غرب به آن فرا می خواندند، ترسیم کند. اینان حتی آنچه را که دشمنان قسم خورده ی اسلام و مسلمین؛ صهیونیست ها نمی توانند آن را کتمان کنند، کتمان می کنند.

ابا ابان نظریه پرداز صهیونیستی در رابطه با انقلاب اسلامی و تأثیر آن در جهان

ص: ۳۰۸

۱- روزنامه ی آفتاب امروز، ۲۴/۱/۷۹ .

۲- روزنامه ی نشاط، ۳/۱/۷۹ .

انقلاب اسلامی فصل جدیدی در تاریخ ایده هاست. که این ایده ها به ویژه در خاورمیانه شیوع یافته است و پیروزی انقلاب اسلامی ایران بیانگر پیروزی این ایده ی شایع و رایج است که برای مسلمانان تحقیر شده ی تحت ستم به صورت یک الگو در آمده است.^(۱)

و چه بی راهه می روند آنانی که به خیال خود برای دفاع از آرمان حسین علیه السلام در پی قرائتی دیگر در زیارت نامه ی آن حضرت هستند که به جای «أشهد أنك قد أقتم الصلوه و آتیت الزکوه و أمرت بالمعروف و نهیت عن المنکر» چنین عبارتی را پیشنهاد می کنند:

شهادت می دهم که تو الهام بخش همه آزادمردان سربلند تاریخی، شهادت می دهم که تو علیه جهل و استبداد دینی قیام کردی، شهادت می دهم که تو برای احیای آزادی دینی جان باختی و...^(۲)

به این بهانه که: دیگر کسی به ظاهر او (حسین علیه السلام) را به کفر و بدعت متهم نمی کند، اما برای تحریف قیام و پیام خون او دست های جاهل و ناپاکی به کار افتاده اند تا سیره ی امویان را تحت نام حسین علیه السلام تبلیغ و ترویج کنند.^(۳)

شگفتا چگونه اینان حاضرند در نتیجه و هدفی که خود آن حضرت در حرکت و قیامش بدون کم ترین ابهامی بیان کرده است که «إنما خرجت لطلب الإصلاح فی أمة جدی أُرید أن آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر و أسیر بسیره جدی و أبی علی ابن أبی

ص: ۳۰۹

۱- (۳)

۲- نشریه ی سپاه پاسداران، چرا توطئه؟، به نقل از روزنامه ی دی ولت، ص ۲۰.

۳- روزنامه ی همشهری، ۵/۲/۷۸.

طالب» (۱)، تجدیدنظر کنند و این گونه وانمود کنند که شیعیان در طول تاریخ بعد از شهادت آن حضرت هدف شان از شهادت دادن بر نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر و... صرفاً به خاطر اثبات دین داری آن حضرت بوده و بس در نتیجه تاریخ مصرف برای آن در نظر بگیرند و به خیال خودشان به این نتیجه برسند که دیگر دوران بهره دهی این جملات و بهره گیری از آن تمام شده، و زمانه نیازی به شهادت دادن به نماز حسین و ایتای زکات و امر به معروف و نهی از منکر او ندارد. حال چه خدمتی بهتر نسبت به بنی امیه در حذف این کلمات از زیارت نامه ی آن حضرت که در نتیجه به فراموشی سپردن هدف آن حضرت از قیامش را به دنبال خواهد داشت می توان انجام داد.

آری حسین علیه السلام افتخارش این است که شهید راه امر به معروف و نهی از منکر است، زیرا که قرآن کریم خیر بودن امت اسلامی را در امر به معروف و ناهی از منکر بودن آنها می داند، كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (آل عمران، ۱۱۰) و با احیای این دو واجب الهی است که جامعه ی اسلامی می تواند روی سعادت و حریت و آزادگی را ببیند و طومار ظلم و جنایت و بیدادگری و استعمار و استثمار از جامعه برچیده شود و نماز که ذکر الله اکبر است، با برپایی آن، تمامی بندهای استکبار در تمامی زمینه های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی گشوده می شود و در سایه ی نماز، که تنها بندگی خداست، آزادی دینی محقق می شود.

این نوشتار در دو بخش به تحقیق پیرامون نتایج و دستاوردهای قیام عاشورا خواهد پرداخت و قضاوت در مورد آنچه که بیان شد به عهده ی خوانندگان این اثر خواهد بود تا خود بیاندیشند که از قضاوت عجولانه نسبت به نتایج این قیام که بدون شک وصل به چشمه سار لایزال وحی بوده، باید پرهیز کرد، زیرا همان گونه که

ص: ۳۱۰

۱- همان .

آیات قرآن روی کهنگی نخواهد دید و به صرف اقبال و ادبار افراد نه چیزی به عظمت آن افزوده و نه کاسته خواهد شد، بلکه عجز و ناتوانی بشر در شناخت همه جانبه ی این حقیقت همیشه جاوید چیزی نیست که بتوان آن را انکار نمود، حال چگونه می توان انتظار داشت به اهداف و نتایج قیام شخصی که خود عدل قرآن است، بدون آگاهی یافتن از غیب، به آن دست یافت و به تحلیل و تفسیر آن پرداخت. مگر آنچه که تحقق یافته و یا معصومین علیهم السلام خود به شرح و بیان آن پرداخته اند.

بخش اول: نتایج و دستاوردهای نهضت عاشورا در عرصه ی اندیشه و نظر

نگاهی گذار بر حاکمیت جریان نفاق

نگاهی گذار بر حاکمیت جریان نفاق جریان نفاق بعد از سقیفه، توسط خاندان اموی در مدتی کم تر از نیم قرن توانست به تخریب شالوده و بنای عظیمی که پیامبر صلی الله علیه و آله در عرض بیست و سه سال آن را بنا نهاده بود پردازد و آئینی که به تصریح قرآن سرلوحه ی آن کفر به طاغوت و به دنبال آن ایمان به خدا بود جای این دو را با ترفندی خاص عوض کند تا بتواند به اهداف خود دست یابد و مردم را مطیع و منقاد خود سازد. سمره بن جندب بعد از آنی که توسط معاویه از حکومت کوفه بر کنار می شود پرده از روی این واقعیت بر می دارد و می گوید: لعنت خدا بر معاویه اگر من خداوند را به اندازه ی معاویه می شناختم و اطاعت می کردم هرگز دچار عذاب خداوند نمی شدم. (۱)

در این راستا بنی امیه آن گونه بر فکر و اندیشه ی افراد تأثیر گذاشتند، و آن چنان حقایق دین را واژگون جلوه دادند که حتی یزیدی که آشکارا حدود الهی را شکسته

ص: ۳۱۱

و هیچ پاسی از دین نگه نداشته بود را توانستند به عنوان زمام دار و خلیفه ی مسلمین به خورد جامعه بدهند؛ یزیدی که حتی ابن زیاد وقتی فهمید معاویه قصد بیعت گرفتن برای او را دارد حیرت زده می شود و با نامه ای که به معاویه می نویسد با ذکر اوصاف یزید که با سگ ها و میمون ها بازی می کند و دائما مست و لایعقل است، تعجب خود را اظهار می کند: ای امیر همانا نامه ات با دستوری که در آن بود به من رسید. مردم چه خواهند گفت وقتی که آنان را به بیعت یزید دعوت کنیم؟ در حالی که او با سگ ها و میمون ها بازی می کند و جامه های رنگین می پوشد و پیوسته شراب می نوشد و شب را با ساز و آواز می گذراند. (۱)

آری معاویه کار را به جایی رسانده بود که وقتی از عبدالله بن الکواء درباره ی شام پرسید، عبدالله گفت: آنان لشکر امیرالمؤمنین هستند، دیگر درباره ی آنان حرفی نمی زنم. اما معاویه به این مقدار قانع نشد. از او خواست بهتر مطلب را باز کند و بیشتر ماهیت مردم شام را آشکار سازد عبدالله در جواب معاویه این گونه سخن گفت:

آنان مطیع ترین مردم در اطاعت از مخلوق و عاصی ترین مردم در برابر خالق هستند، و از خداوند نمی هراسند. (۲)

این کاری بود که شجره ی خبیثه توانسته بود بر سر امت اسلامی بیاورد، و به جای اطاعت خدا، اطاعت از مخلوق را در جامعه نهادینه کند. در واقع آنچه را که کفار قریش به سرکردگی ابوسفیان در بیش از دو دهه با به کارگیری تمامی ترفندها و شیطنت ها و تحمیل جنگ و نبرد بر مسلمانان نتوانستند به آن دست یابند و امت اسلامی را از بندگی خدا باز دارند، معاویه توانست به آن دست یابد و مانند خوره ای

ص: ۳۱۲

۱- ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۸.

۲- ابوالحسن مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، صص ۴۳-۴۱.

از درون، فکر و اندیشه‌ی اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله را تباه سازد و اطاعت از مخلوق را به جای اطاعت از خالق قرار دهد. لذا جای تعجب نیست از عبدالله بن عمر با همه‌ی ادعا و داعیه‌ی که داشت، وقتی معاویه سخن از خلافت یزید و زمام داری او را طرح می‌کند عبد الله در جواب معاویه می‌گوید: هرگاه مردم با فرزندت بیعت کنند من با آن مخالفتی نخواهم داشت. (۱)

معاویه کاری کرده بود که از دین چیزی جز لقلقه‌ی زبان باقی نمانده بود و آن هم کارایی و اثری نداشت و اگر در گوشه و کنار افرادی بودند که به غیر از آن چه معاویه می‌خواست می‌اندیشیدند، به اشد مجازات گرفتار می‌شدند، و این مسأله در زمان یزید به اوج خود می‌رسد، زیرا او حتی به حفظ همین ظواهر دین هم قائل نبود و شاید دیگر نیازی به آن نمی‌دید و دوران آن را تمام شده می‌دانست. مسعودی آنجا که به شرح و توصیف جامعه‌ی تحت سلطه‌ی یزید می‌پردازد می‌نویسد:

در زمان یزید مشکل بیش تر آنجا پیدا شد که عمال حکومتی، با الگو قرار دادن رفتار او، شیوه‌ی زندگی وی را به میان مردم کشیدند و در نتیجه، دامنه‌ی این گونه رفتار چنان گسترده شد که در ایام حکومت یزید در مکه و مدینه غنا رواج یافت و لوازم لهو و لعب چنان به کاررفت که مردم آشکارا شراب خوارگی می‌کردند. (۲)

در زمان حاکمیت یزید دیگر به جای «أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» آشکارا عمال او افراد را به بندگی طاغوت و اطاعت از یزید فرا می‌خوانند و برای او از مردم بیعت و عهد و پیمان می‌گرفتند.

یعقوبی در این رابطه این چنین می‌نویسد: مردی را از قریش می‌آوردند و به او گفته می‌شد: بیعت کن به نشان آنکه

ص: ۳۱۳

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۸۹.

۲- مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۷۲.

بنده ی خالص یزیدی، می گفت: نه. پس او را گردن می زدند.

چقدر فاصله است بین این بیعت با بیعتی که مسلمانان در عقبه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

نمودند. بدین گونه که گفته می شود «بیعت می کنم که به خدا شرک نیاورم، دزدی نکنم، زنا نکنم، فرزند خود را نکشم، به کسی بهتان و افترا نزنم، از کارهای نیک سرنیچم»^(۱).

این بیعت کجا و بیعت با یزید کجا، این حال جامعه ی طاغوت زده ی بدتر از طاعون زده ی آن روز می باشد؛ جامعه ای که به سرعت ارزش های دینی و سنن نبوی در آن محو یا مسخ می شود و دین خدا به عنوان بازیچه و ملعبه ای در دست افراد ناپاک قرار می گیرد، و هر زبانی هم که بخواهد فریادی برآورد و سخنی از سر سوز و درد بگوید، و ناله ی مظلومیت اسلام را بلند کند از حلقومش بیرون کشیده می شود، حتی اگر صحابی شرکت کننده ی در بدر و احد و خیبر باشد، و یا آن قدر به او درهم و دینار و نیز جاه و مقام پیشنهاد می شود و از چرب و شیرین دنیا در کام او ریخته می گردد که مانند سگان دم جنبانیده و پوزه بر خاک می ساید.

افشای خط نفاق و وجوب پیروی از امام معصوم علیه السلام

حال این حسین علیه السلام است و آن جامعه ی طاغوت زده ی آن روز. برای آن حضرت علیه السلام کاملاً واضح و آشکار بود که دو چیز سبب شده است امت اسلامی با آن همه عزت و عظمتی که برای اسلام و در دفاع از دین خدا آفریده بودند، حال آن گونه در برابر حکومت ظالمانه و غاصبانه ی بنی امیه سر تعظیم فرود آورند، و ذلت و خواری دنیا و آخرت را نصیب خود سازند. آن دو چیز عبارت بودند از ترس از مرگ و کشته شدن و دیگری فریفتگی به مال و جاه و مقام. این دو، بهترین حربه ای بود که حکومت اموی از آن برای سلطه ی غاصبانه ی خود، نهایت استفاده را می برد.

ص: ۳۱۴

۱- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه ی علی جواهر کلام، ۱۳۴۵، ص ۹۶.

از طرفی نسلی که پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده بودند و از راه و رسم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آئین حیات بخش او بهره‌ی چندانی نبرده بودند، و آنچه که بیشتر در زندگی فردی و نظام اجتماعی با آن سروکار داشتند افکار و روش‌ها و منش‌هایی بود که به خلاف سیره‌ی نبوی بود در حالی که این نسل بخش عظیمی از جمعیت امت اسلامی آن روز را تشکیل می‌داد و کافی بود که این بی‌خبری از اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله از این نسل به نسل‌های دیگر منتقل شود و فاصله‌ی چهاردهه‌ای بین تعالیم اسلام محمدی با نظام حاکم اموی تبدیل به دهه‌های متوالی گردد، آن وقت معلوم نبود که چه فاجعه‌ای رخ خواهد داد، از این رو حسین علیه السلام اولاً باید این خلأ فکری به وجود آمده و این نسل به دورمانده از تعالیم اسلامی را هر چه زودتر دریابد، و چهره‌ی ننگین حکومت اموی را هر چه سریع‌تر برملا سازد، و سیره‌ی نبوی و شیوه‌ی حکومت علوی را آشکار سازد، و ثانیاً ترس از مرگ و دل‌بستگی به دنیا را با لبخند زدن به مرگ و بی‌اعتنایی به دنیا و پشت‌پازدن به زرق و برق آن از دل‌ها و جان‌ها بیرون آورد. لذا در اولین فرصت به دست آمده در جواب نامه‌ی اهل کوفه که از آن حضرت علیه السلام تقاضای آمدن به کوفه و قبولی امامت و رهبری آنها را کرده بودند، به بیان این اصل مهم از اصول نظام اسلامی پرداخته و تنها امامت و رهبری جامعه‌ی اسلامی را حق کسی می‌داند که عامل به کتاب الهی و بسط‌دهنده‌ی قسط و عدل اسلامی و باوردارنده‌ی حساب و کتاب در برابر ذات الهی، و خود حساب‌گر نفس خود باشد. در همین راستا، حضرت علیه السلام وقتی با لشکریان حرن‌بن‌یزید ریاحی رو به رو می‌شود، به افشای حقایق پرداخته و تمامی بافته‌های چندین‌ساله‌ی بنی‌امیه را باز کرده و با یادآوری سخنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند: «من رأی سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله، ناکثاً لعهد الله، مخالفاً لسنة رسول الله، يعمل فی عباد الله بالاثم و العدوان، فلم یغیر ما علیه بفعل و لا قول کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله. ألا و إن هولاء قد لزموا طاعة الشیطان و ترکوا طاعة الرحمن و أظهروا الفساد و عطّلوا الحدود... و أنا أحق من

غیر»^(۱)؛ کسی که حاکم و فرمانروای ظالمی را ببیند که حلال شمارنده ی حرام خدا و شکننده ی عهد و پیمان او و تغییر دهنده ی سنت و شیوه ی رسول خداست و در بین بندگان خدا به ظلم و ستم حکم کرده و فرمان می راند، این بیننده هیچ عکس العملی نه در رفتار و نه در گفتار از خود نشان ندهد و در صدد دگرگونی راه و رسم آن حاکم برنیاید، به جاست که خداوند او را نیز در جایگاه آن حاکم در آتش قرار دهد. بعد هم حضرت از مصادیق بارز سلطان جائر در کلام رسول الله صلی الله علیه و آله ، بنی امیه و پیروان آنها را دانسته و فرمود: آگاه باشید این گروه فرمانبر بی چون و چرای خاندان اموی به اطاعت از شیطان پرداخته و ترک اطاعت رحمان نموده و به اظهار و انتشار فساد پرداخته و باعث به زمین ماندن حدود الهی گردیده اند. و من شایسته ترین انسان ها و سزاوارترین آنان در انجام و اقدام به دگرگون ساختن این وضع و این نظام می باشم.

حسین علیه السلام می کوشد تا جهل و بی خبری و غفلت و فراموشی و تساهل و تسامحی که توسط خاندان اموی در بین امت اسلامی فراگیر گردیده و می رفت تا ریشه ی دین خدا را در جامعه بخشکاند، به هر طریق ممکن بزداید، ولو به ایثار خون خود و شهادت هفتاد و دو تن از بهترین فرزندان اسلام باشد.

شهادت حسین علیه السلام مبدأ تحولات فکری بشر و ریشه ی تکامل اخلاقی است. فکر بشر را راهنمایی کرد، اخلاق را بالا برد، عقل را کامل کرد، خامی را از میان برداشت و پخته ساخت. شهادت حسین علیه السلام ، محمد صلی الله علیه و آله را به بشر شناسانید، علی علیه السلام را شناسانید، اسلام را شناسانید، فضیلت را شناسانید و شناخت های پی در پی به بشر عرضه داشت، درهای معرفت را به روی او باز کرد و راه سعادت نمایان گردید.^(۲)

ص: ۳۱۶

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴.

۲- سید رضا صدر، پیشوای شهیدان، چاپ سوم، ۱۳۷۹، ص ۱۰۲.

زیرا که حسین علیه السلام با شهادتش دو مفهوم اصلی و کلیدی مرگ و زندگی را معنا نمود و آنچه را که تمامی پیامبران الهی علیهم السلام برای دستیابی بشر به آن از هیچ کوششی فروگذار نکردند و همه ی مشکلات و مصائب طاقت فرسا را به جان و دل خریدند، تا انسان ها را نسبت به حقیقت زندگی و مرگ آشنا سازند آشنا ساخت و به تعبیر شهید مطهری:

پس این که می گویند حسین بن علی چه کرد و چطور شد که دین اسلام زنده شد، جوابش همین است که حسین بن علی روح تازه دمید، خون ها را به جوش آورد، غیرت ها را تحریک کرد، عشق و ایده آل به مردم داد، حس استغنا در مردم به وجود آورد، درس صبر و تحمل و بردباری و مقاومت و ایستادگی در مقابل شداید به مردم داد، ترس را ریخت؛ همان مردمی که آن مقدار می ترسیدند، تبدیل به یک عده مردم شجاع و دلاور شدند.^(۱)

بخش دوم: دست آورد نهضت عاشورا در عرصه ی عمل

ایستادگی در برابر جریان باطل در طول حیات شیعه

کم تر مورخ و نویسنده ای را می توان یافت که به تاریخ کربلا و جریان نهضت عاشورا پرداخته باشد و از اهمیت قیام عاشورا در تأثیر گذاری و تشکل جریان شیعی و ایستادگی و صبر و مقاومت و پایمردی در برابر نظام های طاغوتی سخن نگفته باشد.

بی شک خون به ناحق ریخته ی جگر گوشه ی رسول الله صلی الله علیه و آله ، از همان لحظات بعد از واقعه ی کربلا اثر خود را آشکار ساخت و آن چنان شیعیان کوفه را در کم ترین زمان به پشیمانی و ملامت واداشت که طبری بنا به نقل عبدالله بن عوف ازدی در این باره می نویسد:

ص: ۳۱۷

۱- مرتضی مطهری، حماسه ی حسینی، ص ۵۹.

وقتی حسین بن علی کشته شد و ابن زیاد از اردوگاه خویش در نخيله به کوفه آمد، شیعیان همدیگر را به ملامت گرفتند و پشیمانی کردند و چنان دیدند که خطایی بزرگ کرده اند... و چنان دیدند که رسوائیشان و گناهی که در کار قتل حسین داشته اند جز به کشتن قاتلان وی یا کشته شدن در این راه پاک نمی شود. (۱)

از این رو در همان روزهای اول بعد از جریان کربلا، شیعیان در خانه ی سلیمان صرد خزاعی جمع شدند. مسیب بن نجبه شروع به سخن نمود و با بیان این مطلب که «خدا نیکان ما را امتحان کرد و ما را در دو مورد دروغ گو یافت. در مورد پسر دختر پیغمبرمان... که جان های خویش را از او دریغ داشتیم تا در مجاورت ما کشته شد،... نه به خدا عذری ندارید مگر آنکه قاتل وی را با کسانی که بر ضد او کمک داده اند بکشید یا در این راه کشته شوید...» (۲) همگان به حمایت از سخنان مسیب بن نجبه برخاستند و آمادگی خود را جهت احقاق حق فرزند زهرا و لو به کشته شدن خودشان اعلان داشتند.

ابن اثیر نیز، در کتاب تاریخ خود به طور مفصل به شرح این قضیه پرداخته است. (۳)

طبری مطلبی را از عبدالرحمن بن جندب ازدی نقل می کند که پس از کشته شدن سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام ، عبیدالله بن زیاد، بزرگان کوفه را زیر نظر می گیرد ولی عبیدالله بن حر را نمی یابد. پس از چند روزی عبیدالله بن حر به نزد ابن زیاد می آید و ابن زیاد از او می پرسد: کجا بودی در این چند روز؟ عبیدالله عذر می آورد بیمار بودم ولی ابن زیاد نمی پذیرد و با اصرار به این که دروغ می گویی، بلکه با دشمن

ص: ۳۱۸

۱- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۱۸۰.

۲- همان.

۳- ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۳۱۵.

ما بودی، سعی در مجاب ساختن ابن حر می کند. عیب‌الله بن حر در فرصتی که به دست می آید، از غفلت ابن زیاد استفاده کرده و از نزد او خارج می شود، و هر چه نگهبانان کوشش می کنند تا او دوباره به نزد ابن زیاد برگردد حاضر نمی شود و بعد از رفتن به خانه ی احمر بن زیاد طایبی از آنجا به کربلا محل قتلگاه یاران حسین علیه السلام

رفته و با آنان تجدید پیمان و از حمایت نکردن آنها طلب آمرزش می کند.^(۱)

آری مضجع شریف آن حضرت علیه السلام به سرعت مکان عهد و پیمان، و تربت پاکش شفابخش همه ی بیمار دلان و فریاد مظلومیتش، فراخوان همه ی مظلومانی شد که از ظلم ظالمان به ستوه آمده به دنبال راه نجاتی می گشتند و شهادتش، عامل بیداری و قیام شد برای همه ی آنانی که دل در گرو حق داشتند و به دنبال برپایی و به احتراز درآمدن پرچم دین خدا بودند.

حسین علیه السلام با شهادتش، آرامش را از مردمی که تا دیروز برق شمشیر ابن زیاد و تهدیدهای او دل هایشان را مانند دل پرندگان کوچک به تپش واداشته بود و وعده های زر و سیمش آنان را مانند کودکان به خواب و خیال خوش فروبرده بود، آن چنان گرفت که نام تواین بر پیشانی تاریخ ثبت گردید، و کار آنان به جایی رسید که گویا دیگر خوشی عذابشان می داد و در پاسخ به امان لشکریان شام جوابشان این بود که ما خود امان داشتیم، اما اینک امان را به دور انداخته از خانه و کاشانه جدا شدیم و از زن و فرزند و مال و منال دل برداشتیم تا مرگ را در آغوش گیریم.^(۲)

از این رو می بینیم که بیشتر قیام های علویان در طول تاریخ، بعد از شهادت امام حسین علیه السلام به وقوع می پیوندد و شعار «یاثارات الحسین» سرلوحه ی همه ی قیام ها قرار می گیرد، و در نتیجه، مبارزه ی بین حق و باطل حول محور قیام امام حسین علیه السلام تشکیل می شود، و آن چه که آرامش را از حاکمان ستم گر و سلاطین جور می گیرد،

ص: ۳۱۹

۱- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۱۸۵.

۲- سید رضا صدر، پیشوای شهیدان، قم، ۲۲ بهمن، ۱۳۵۵، ص ۱۰۲.

پیام همیشه جاویدی است که عاشورا آن را دائماً به نسل‌ها منتقل می‌کند.

انقلاب اسلامی ایران ثمره‌ی عملی نهضت عاشورا

بی‌شک انقلاب اسلامی ایران، که ثمره‌ی عملی قیام عاشورا است، بهترین شاهد و گواه بر این مدعاست. امروز اگر سردمداران کاخ سفید بعد از سال‌ها تلاش و به‌کارگیری تمامی شیوه‌ها و ترفندها برای از بین بردن نظام جمهوری اسلامی، در عین حال از پا نمی‌نشینند و دونالد رامسفلد، از چهره‌های سرشناس کاخ سفید آشکارا اعلام می‌کند که امیدوار است نمیرد و در حیات خود تغییر نظام جمهوری اسلامی را ببیند و اگر (۱) فرانسس فوکویاما، بعد از حوادث یازده سپتامبر با جهت‌دهی به سردمداران کاخ سفید، به تحلیل حوادث و آینده‌ی آن پرداخته و می‌گوید: «چالشی که امریکا با آن روبه‌روست، چیزی بیش از مبارزه با یک باند کوچک تروریستی است. دریایی از اسلام‌گرایی فاشیستی که تروریست‌ها در آن شنا می‌کنند، چالش ایدئولوژیکی را در برمی‌گیرد که از بعضی جهات، اساسی‌تر از چالشی است که از طرف کمونیسم مطرح بود.» (۲) این نظریه پرداز مشوق نظام سلطه‌گر با ارائه‌ی راه‌کار برای خروج امریکا از این بن‌بست چنین پیشنهاد می‌کند: در حقیقت به نظر می‌رسد اگر کشوری وجود داشته باشد که بتواند جهان اسلام را برای خروج از مخمصه‌ی فعلی هدایت کند، ایران است که ۲۳ سال پیش باعث شروع پیدایش اصول‌گرایی کنونی اسلامی با سرنگونی شاه و به قدرت رسانیدن آیه‌الله خمینی شد. (۳)

و اگر بوش به حمایت از سه‌کشیش اهانت‌کننده به ساحت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

ص: ۳۲۰

۱- روزنامه کیهان، ۱۱/۸/۱۳۷۹.

۲- ماه‌نامه‌ی آفتاب، سال دوم، شماره‌ی چهاردهم، فروردین و اردیبهشت ۸۱، صص ۷۷-۷۵.

۳- (۳)

برمی خیزد،^(۱) و اگر ریچارد نیکسون مسلمانان را به دو جریان، به نام های اصول گرایی اسلامی و تجددطلبی، تجزیه و از هم جدا ساخته و در وصف این دو جریان می گوید: بنیادگرایان را نفرت از غرب و تصمیم به اعاده ی برتری تمدن اسلامی از راه زنده کردن گذشته آن، به حرکت درمی آورد، قصد اینان حاکم کردن شریعت است، یعنی مجموعه ی قوانینی که پایه در قرآن دارد، قرآنی که دین و دولت را از هم جدا نمی داند، اینان اگر چه گذشته را راهنمای آینده می دانند، انقلابی اند، نه محافظه کار.^(۲)

و درباره ی جریان تجددطلب می گوید: این جریان سیاسی، در پی آن است که کشورهای جهان اسلام را چه از لحاظ اقتصادی و چه از نظر سیاسی جزء دنیای جدید کند. تساهل و مدارا دست مایه ی اصلی جریان تجددطلب است که غرب را کافر نمی شمارد و محکوم نمی کند. پیام اصلی رهبران سیاسی تجددطلب این است که کشورهایشان باید ارمغان های غرب را با فرهنگ و قواعد اجتماعی ملت خود ترکیب کنند.^(۳)

و خلاصه، این سیاست مدار کهنه کار آمریکایی به همکارانش در کاخ سفید توصیه می کند که «ما باید تجددطلبان را در جهان اسلام پشتیبانی کنیم و این هم به سود ماست و هم به سود آنها، این گروه باید راه دیگری به جز بنیادگرایی رادیکال

ص: ۳۲۱

۱- همان.

۲- روزنامه ی کیهان، ۲۱/۷/۱۳۸۱.

۳- ریچارد نیکسون، فرصت را دریابیم، وظیفه آمریکا در جهانی با یک ابرقدرت، ترجمه ی حسینی و فسی نژاد، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱.

پیش پای ملت های خود بگذارد»^(۱) و مطلب آخر این که مجله ی انگلیسی «اکنونمست» با چاپ ویژه نامه ای به نام «اسلام و غرب» برای مهار اصول گرای اسلامی و جلوگیری از رشد آن راه حلی را به دین شرح پیشنهاد می کند: ۱) هماهنگ سازی اقتصاد کشورهای اسلامی با سیستم های اقتصادی غرب؛ ۲) برداشتن مرزهای اخلاقی خصوصا در روابط بین زن و مرد؛ ۳) حاکم کردن اصول دموکراسی غربی در نظام های سیاسی کشورهای اسلامی.

و در نهایت، این مجله پس از طرح این سه راه حل، مهم ترین مانع را برای دست یابی به این طرح ها، روحانیت و نفوذ کلمه ی آنها را در جامعه می داند و با اعتراف به این مطلب که «یکی از موانع عمده، اختیار علمای دینی است و سلاح عمده ی علما، اجتهاد است» راه برداشتن و از بین بردن این مانع را در اختلاف و تفرقه افکندن در بین آنها و نیز حمایت و تشویق روشنفکران در دست یابی به سلاح اجتهاد و خارج کردن آن از دست علما و روحانیون می داند.^(۲)

حال اگر پرسیده شود چه چیزی روحانیت شیعه را این گونه شاخص قرار داده و او را در صف اول مجاهدان و مبارزان راه حق نشانده و این افتخار را برای همیشه بر تارک تاریخ برای او به ثبت رسانده است، جواب آن همان چیزی است که شرکت کنندگان در کنفرانس تل آویو در دسامبر ۱۹۸۹، بعد از سه روز بحث و تبادل نظر توسط ۳۰۰ تن از شیعه شناسان معروف به این نتیجه می رسند که «این ها به اسم حسین قیام می کنند و به اسم امام زمان قیامشان را حفظ می کنند»^(۳).

ص: ۳۲۲

۱- همان.

۲- روزنامه ی جمهوری اسلامی، ۱۰/۷/۷۹.

۳- حسن بلخاری، ماهنامه ی موعود، شماره ی ۲۵ فروردین ۱۳۸۱، ص ۶۵.

امروز اگر دشمن دیرینه ی اسلام و مسلمین در قالب سردمداران کاخ سفید با تمامی توان، در صدد نابودی و یا به انحراف کشاندن انقلاب اسلامی ایران برآمده است و از هیچ نوع تهدید نسبت به ادامه ی راه آن و کارشکنی در به سامان رسیدن برنامه های آن ابایی ندارد و در صدد است، این نظام را پیوسته با متهم ساختن به انواع تهمت ها و افتراها و وارونه نشان دادن حقایق و واقعیت ها، در میان جهانیان تحقیر نماید. می داند اگر این انقلاب الهی که به تعبیر امام خمینی قدس سره بارقه ای و شعاعی از نهضت عاشوراست،^(۱) بتواند به اهداف خود دست یابد و تجربه ی موفقی را در عمل از نظامی که بر بایدها و نبایدهای دین الهی استوار گشته و سیاست را همراه دیانت دانسته و رهبری و حاکمیت جامعه را از آن کسانی می داند که به تصریح حسین علیه السلام

عامل به کتاب الهی و مروج قسط و عدل در جامعه باشند، ارائه دهد و زمینه ی ترویج چنین بینشی که برگرفته از بینش حسینی است در جهان فراهم گردد و باعث بیداری ملت ها شود، بدون شک خط بطلان بر حکومت فاسدان خواهد کشید و عرصه را بر جهان خواران تنگ خواهد نمود و راه را برای آزادی انسان ها از بندگی زر و زور فراهم خواهد ساخت. آیا این کم نتیجه و دست آوردی است که امروز می توان از قیام عاشورا و نهضت کربلا به دست آورد. بی جهت نیست که حاکمان کاخ سفید اگر اندکی شائبه ی مخالفت ولو در افرادی انگشت شمار در ایران اسلامی احساس کنند، به سرعت آن را بزرگ نمایی کرده و رسانه های تحت سلطه ی آنها در حد توان به سوء استفاده از آن می پردازند و به هر طریق ممکن به خط دمی و جهت دمی و حمایت از آن برخاسته و به اظهار خوشحالی می پردازند. «گری سیک» مشاور سابق امنیت ملی امریکا و عضو برجسته ی سازمان سیا در مصاحبه ای چنین اظهار می کند: من چگونه خوشحال نباشم از این که در ایران موج تازه ای برپا شده که

ص: ۳۲۳

مصمم است طومار حکومت اسلامی را به هم بیچد و حکومتی نظیر حکومت ایران در دوران شاه و عربستان سعودی را روی کار بیاورد.

او با امید بستن به پاره ای از سخنان روشنفکران و این که آنها در صددند تا خواسته های ما را برآورده سازند، می گوید: من در ایران روشنفکرانی را دیدم که اشاره های ما را دنبال می کنند. آنها شش لولی را بالا برده اند تا هر کس و هر چه با ما ناسازگار است را هدف قرار بدهند.

و برای جهت دهی به آنان در جواب خبرنگار که می پرسد: مثلاً چه چیز را؟ می گوید:

مثلاً حتی ولایت فقیه را که من فکر می کنم در صحرای طبس تکنولوژی برتر ما را با اراده ی خود دفن کرد.^(۱)

آری کاخ نشینان کاخ سفید و نظریه پردازان آنها که به خیال خودشان بر این باورند که «امیدهایی وجود دارد که یک شاخه ی میانه روتر از اسلام به دلیل منطق تاریخی نهفته در سکولاریسم سیاسی پدیدار گردد»^(۲) و راه را برای سلطه ی دوباره امریکا بر ایران فراهم سازد، هم چنان که کاپیتورن نماینده ی آمریکایی حقوق بشر بی پروا آن را بیان می کند و می گوید: امریکا خواهان تسلط بر ایران و دست یابی به منافع بیشتر است. این چیزی نیست که بتوان کتمان کرد. ایران نیز راهی جز پذیرش این رابطه ندارد، زیرا در این صورت جمهوری اسلامی، حداقل می تواند بماند و زندگی کند. به هر حال یک خانه دزد زده ولی پابرجا، بهتر از یک خانه ویران است.^(۳)

ص: ۳۲۴

۱- روزنامه ی کیهان، ۸/۵/۱۳۷۹.

۲- ماه نامه ی آفتاب، سال دوم، شماره ی چهاردهم، ۱۳۸۱، صص ۷۷-۷۵.

۳- روزنامه ی کیهان، ۸/۵/۷۹.

اینان خود به خوبی می دانند، اگر بخواهد تحولات موردنظر آنان صورت بگیرد، و نظام و حکومت سکولار در ایران به وجود آید، تا در راستای اهداف سلطه گران کاخ سفید گام بردارد، بدون شک اولین گام، فاصله انداختن و نابود نمودن تفکر عاشورایی و درس های آموخته از فرهنگ نهضت عاشوراست، زیرا تا روح این بینش و اعتقاد حسینی که فرمود: «إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَوَةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا»^(۱) در جامعه حاکم باشد و رهبر ملتی کلام و سخنش این باشد که «امروز خمینی آغوش و سینه ی خویش را برای تیرهای بلا و حوادث سخت در برابر همه ی توپ ها و موشک های دشمنان باز کرده است، و همچون همه ی عاشقان شهادت، برای درک شهادت روزشماری می کند»^(۲).

و توصیه و پیامش برای ملتش این باشد که «امام حسین علیه السلام با خون خود اسلام را زنده کرده، شما به تبعیت از او انقلاب و اسلام را ضمانت نمایید»^(۳).

و دعا و مناجاتش به درگاه ایزد منان این باشد که «خداوند!!! این دفتر و کتاب شهادت را همچنان به روی مشتاقان باز و ما را هم از وصول به آن محروم مکن. خداوند!!! کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز راه مبارزه اند و نیازمند به مشعل شهادت، تو خود این چراغ پرفروغ را حافظ و نگهبان باش»^(۴).

و برای دفع فتنه ی ساحران و وسوسه ی خناسان و توطئه ی منافقان در بی ثمر دانستن راه شهیدان در گذر زمان دست به افشاگری زده و بگوید:

«در آینده، ممکن است افرادی آگاهانه یا از روی ناآگاهی در میان مردم این مسأله را مطرح نمایند که ثمره ی خون ها و شهادت ها و ایثارها چه شد؟ این ها یقیناً از

ص: ۳۲۵

۱- همان.

۲- صحیفه ی نور، ج ۲۰، ص ۲۳۶.

۳- صحیفه ی نور، ج ۱۷، ص ۲۵۵.

۴- همان، ص ۲۳۹.

عوامل غیب و از فلسفه ی شهادت بی خبرند و نمی دانند کسی که فقط برای رضای خدا به جهاد رفته است و سر در طبق اخلاص و بندگی نهاده است، حوادث زمان به جاودانگی و بقاء و جایگاه رفیع آن لطمه ای وارد نمی سازد، و ما برای درک کامل ارزش و راه شهیدانمان فاصله ی طولانی را باید پیماییم و در گذر زمان و تاریخ انقلاب و آیندگان جستجو نماییم، به طور مسلم خون شهیدان، انقلاب و اسلام را بیمه کرده است. خون شهیدان، برای ابد درس مقاومت به جهانیان داده است و خدا می داند که راه و رسم شهادت کورشدنی نیست و این ملت ها و آیندگان هستند که به راه شهیدان اقتدا خواهند نمود و همین تربیت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دل سوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود» (۱).

و تا وقتی که عاشورا اساسی ترین پیامش و مهم ترین رسالتش پیوند انسان ها با امام معصوم در تمامی ساحت های فردی و اجتماعی باشد و حتی لحظه ای جامعه را بی نیاز از رهبری و هدایت امام معصوم نبیند، منتظرانی را تربیت خواهد کرد که شعار برخاسته از شعورشان و دعای برگرفته از سر نیازشان این خواهد بود که «وَأَسْئَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِي مَعَ إِمَامٍ هَدَىٰ ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ» و این است راز و رمز جاودانگی قیام عاشورا. (۲)

ص: ۳۲۶

۱- صحیفه ی نور، ج ۲۰، ص ۲۳۸.

۲- شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، فرازی از زیارت عاشورا.

بخش چهارم: درس ها و عبرت ها

اشاره

درس های عاشورا در نگاه امام خمینی

نهضت عاشورا پیام ها و پیامدها

نقش عاشورا در بین ملت های جهان

عبرت های عاشورا در نگاه بلند رهبری

ص: ۳۲۷

امام حسین علیه السلام، عاشورا، کربلا و محرم در کلام امام خمینی قدس سره جایگاه ویژه ای دارد. امام قدس سره نظرگاه بلندی را به حادثه ی عاشورا افکنده اند و آن را دست مایه سترگی برای آفرینش انقلاب اسلامی یافته و از آن الهام گرفته اند. امام خمینی قدس سره قیام خود را برگرفته (۱) از قیام سیدالشهدا علیه السلام معرفی می نماید و به آن افتخار می کند (۲) و یادآور می شود که ما باید از آن حضرت علیه السلام درس شجاعت، شهادت، عدالت خواهی،

ص: ۳۲۹

۱- صحیفه ی امام، مجموعه آثار امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۳۱۵.

۲- همان، ج ۱، ص ۲۴۰.

مبارزه با ظلم و دفاع از مکتب را فراگیریم. شرایط جامعه ی خود و حاکمان بر سرنوشت مسلمانان را همانند شرایط جامعه ی امام حسین علیه السلام و حاکم غاصب آن می دانند و در تحلیلی شفاف و قابل فهم برای همگان، قیام خود را مستند به قیام امام حسین علیه السلام می نمایند(۱) و منطق راحت طلبان بی درد(۲)، سازش گران دنیاطلب(۳) و تماشاچیان توجیه گر را با استدلال به شیوه و سیره ی زندگی امام حسین علیه السلام مردود می شمارد.

این بدان جهت است که خط سرخ شیعه، که همان اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله است، در کربلا برجسته تر می شود. در پرتو نهضت عاشورا آزادی خواهی، ذلت ستیزی و شهادت طلبی، که لازمه ی مبارزه با دستگاه جور است، پررنگ تر و بسیج ارادت مندان خاندان عصمت و ولایت هموارتر است(۴). آغاز قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ مصادف با دوازدهم محرم و انجام آن نیز مقارن با تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ است. سخنان امام راحل قدس سره در روزهای آغازین بر محور کربلا و محرم می چرخد(۵) و در وصیت نامه ی سیاسی الهی اش نیز سفارش به زنده نگه داشتن این حادثه ی بزرگ تاریخ اسلام می نماید(۶) در فاصله ی آن آغاز و این انجام نیز در جای جای کلام خود از امام حسین علیه السلام، کربلا، عاشورا و شهادت سخن به میان می آورد.

پژوهشگران و مورخان، قیام امام خمینی قدس سره را دارای ویژگی هایی می دانند که در

ص: ۳۳۰

- ۱- همان، ج ۴، ص ۳۲۴.
- ۲- همان، ج ۱۴، ص ۵۲۱.
- ۳- همان، ج ۹، ص ۵۳۰.
- ۴- همان، ج ۵، ص ۱۴۶.
- ۵- همان، ج ۱، ص ۱۹۴، ۲۰۰ و ۲۳۰.
- ۶- همان، ج ۲۱، ص ۴۰۰.

انقلاب های معاصر و بلکه طول تاریخ نظیر ندارد. بی شک یکی از آن ویژگی ها پیوندی است که بین انقلاب امام خمینی قدس سره و انقلاب امام حسین علیه السلام در سال شصت و یک هجری وجود دارد، که به تعبیر خود ایشان «از شعله های فروزان نهضت سید مظلومان در مقابل دستگاه بنی امیه بود»^(۱).

در این نوشتار برآنیم که نهضت عاشورا را از منظر امام راحل قدس سره با ارائه ی درس گفته های ایشان مطرح و مورد تحلیل قرار دهیم.

درس های عاشورا

۱) رابطه دین و سیاست و لزوم برخورداری از بینش سیاسی

«از حضرت سیدالشهداء علیه السلام خطبه ای نقل شده است که در آن خطبه علت قیام خودشان را بر ضد حکومت وقت ذکر فرموده اند و آن این است که فرموده اند خطاب به مردم که پیامبر اکرم فرموده است: کسی که ببیند یک سلطان جائری حلال می شمرد حُرْمَاتِ اللَّهِ را - چیزهایی را که خداوند حرام کرده است - ... و مع ذلک ساکت شد و تغییر نداد با قول خودش، با عمل خودش، این انحرافی که سلطان جائر پیدا کرده است، ... حتم است بر خدای تبارک و تعالی که جای او را هم جای همان سلطان جائر در آخرت قرار بدهد»^(۲).

این بینش بلند کجا و این کوتاه بینی برخی که:

«حتی این آخری می گفتند که با قداست این ها مخالف است، با قداست اهل علم، وارد شدن در حکومت و سیاست مخالف است. این قداست در زمان حضرت رسول نبود؟ حضرت رسول قداستش محفوظ نمی مانده؟ حضرت امیر قداست نداشت؟ حضرت سیدالشهدا و امام حسن قداست نداشتند؟ می خواستند چشم و گوش همه ما

ص: ۳۳۱

۱- (۷)

۲- همان، ج ۲، ص ۲۸۷.

را ببندند و می خواهند هم».(۱)

«ما را آن طور می خواستند منزوی کنند که لباس جندی را می گفتند با عدالت منافات دارد. حضرت امیر لباس جندی داشت، با عدالت منافات داشت؟! حضرت سیدالشهدا علیه السلام نداشت لباس جندی؟ این ها با آن تبلیغات بسیار وسیعشان ما را منزوی کرده بودند، یعنی خود ما را، به مغزهای ما آنقدر خوانده بودند که خودمان باور کرده بودیم که نباید ما در سیاست دخالت کنیم. نخیر، مسأله این نیست. مسأله دخالت در سیاست در رأس تعلیمات انبیاست».(۲)

«و ما که تابع حضرت سیدالشهدا هستیم باید ببینیم که ایشان چه وضعی در زندگی داشت، قیامش، انگیزه اش، نهی از منکر بود که هر منکری باید از بین برود، من جمله... حکومت جور باید از بین برود».(۳)

«اگر عاشورا و فداکاری خاندان پیامبر نبود، بعثت و زحمات جان فرسای نبی اکرم صلی الله علیه و آله را طاغوتیان آن زمان به نابودی کشانده بودند. اگر عاشورا نبود، منطق جاهلیت ابوسفیانیان که می خواستند قلم سرخ بر وحی و کتاب بکشند و یزید، یادگار عصر تاریک بت پرستی، که به گمان خود باکشتن و به شهادت کشیدن فرزندان وحی امید داشت اساس اسلام را برچیند و با صراحت و اعلام «لاخبر جاء ولا وحی نزل» بنیاد حکومت الهی را برکنند، نمی دانستیم به سر قرآن کریم و اسلام عزیز چه می آمد. لکن اراده ی خداوند متعال بر آن بوده و هست که اسلام رهایی بخش و قرآن هدایت افروز را جاوید نگه دارد و با خون شهیدانی چون فرزندان وحی، احیا و پشیمانان فرماید و از آسیب دهر نگه دارد و حسین بن علی علیه السلام آن عصاره ی نبوت و یادگار ولایت را برانگیزد، تا جان خود و عزیزانش را فدای عقیده ی خویش و

ص: ۳۳۲

۱- همان، ج ۵، ص ۱۹۱.

۲- همان، ج ۱۵، ص ۲۱۴.

۳- همان، ج ۲۱، ص ۱.

امت معظم پیامبر اکرم علیه السلام نماید، تا در امتداد تاریخ، خون پاک او بجوشد و دین خدا را آبیاری فرماید و از وحی و رهاوردهای آن پاسداری نماید»^(۱).

۲) لزوم فداکاری در راه احیای شریعت

«و ما هم امروز هر چه داریم از آن فداکاری است که آن فداکاری برای اسلام بود که همان مقداری که تا حالا [دوام] آورده است، از همان بوده است و ما باید این را، این پایگاه را حفظش بکنیم و فداکاری را به مردم یاد بدهیم که فداکاری بکنید. فقط قضیه این نیست که ما برای سیدالشهدا گریه کنیم، آنهم البته بزرگ است، لکن فداکاری هایش را باید حساب بکنیم»^(۲).

«حضرت سیدالشهدا علیه السلام قیام کردند بر ضد یزید... اطمینان به این بود که موفق به این که یزید را از سلطنت بیندازد نشوند... ایشان مطلع بودند بر این مطلب. در عین حال برای همین معنی که بر ضد یک رژیم ظالم قیام کنند، ولو این که کشته بشوند، قیام کردند و کشتند و خودشان هم کشته شدند»^(۳).

«قربانی برای یک انقلاب بزرگ نشانه ی یک پیروزی و نزدیک شدن به هدف است. بی جهت نیست که درباره ی سید شهدای جهان، منقول است که هر چه یاران بزرگوارش از دست می رفتند و هر چه ظهر عاشورا نزدیک تر می شد، رنگ مبارکش افروخته تر و ابتهاجش زیادتر می شد. هر شهیدی که می داد، یک قدم به پیروزی نزدیک تر می شد. مقصد عقیده است و جهاد در راه آن و پیروزی انقلاب، نه زندگی دنیا و رنگ و بوی ننگین آن. این شهادت هاست که به ملت وعده ی پیروزی نهایی می دهد. مگر اسلام از شهادت ۷۲ تن برگزیدگان خدا در حکومت جبار بنی امیه

ص: ۳۳۳

۱- همان، ج ۱۴، ص ۴۰۶-۴۰۷.

۲- همان، ج ۱۷، ص ۴۵.

۳- همان، ج ۵، ص ۱۹.

۳) درس جاودانگی در پرتو شهادت

«ما برای کشته شدن حاضریم و با خدای خویش عهد نموده ایم که دنباله روی امام خود سیدالشهدا علیه السلام باشیم» (۲).

«خونش را داد و خون پسرهایش را داد و اولادش را داد و همه چیزهای خودش را داد... در راه اسلام. مگر خون ما رنگین تر از خون سیدالشهدا علیه السلام است؟ ما چرا بترسیم از این که خون بدهیم یا از این که جان بدهیم؟ (۳) ملتی که سالار شهیدان را پیشوا و ایثار و فداکاری را سلاح و شهادت را سبب جاودانگی خود می داند، از چه می ترسد و با چه کسی جز خدا معامله می کند؟» (۴).

۴) چگونه مبارزه، انقلاب و تسلیم نشدن

«حضرت سیدالشهدا از کار خودش به ما تعلیم کرد که در میدان، وضع باید چه جور باشد و در خارج میدان چه جور باشد و باید آنهایی که اهل مبارزه ی مسلحانه هستند چه جور مبارزه بکنند و باید آنهایی که در پشت جبهه هستند چطور تبلیغ بکنند کیفیت مبارزه را، کیفیت این که مبارزه بین یک جمعیت کم با جمعیت زیاد باید چطور باشد، کیفیت این که قیام در مقابل یک حکومت قلدری که همه جا را در دست دارد، با یک عده ی معدود باید چطور باشد. این ها چیزهایی است که حضرت سیدالشهدا علیه السلام به ملت آموخته است و اهل بیت بزرگوار او و فرزندان عالی قدر او علیه السلام

ص: ۳۳۴

۱- همان، ج ۱۶، ص ۳۶۷-۳۶۸.

۲- همان، ج ۱۳، ص ۲۱۳.

۳- همان، ج ۴، ص ۱۵۱-۱۵۲.

۴- همان، ج ۲۰، ص ۱۹۸.

هم فهماند که بعد از این که مصیبت واقع شد باید چه کرد. باید تسلیم شد؟ باید تخفیف در مجاهده قائل شد؟ یا باید همان طوری که زینب علیهاالسلام در دنباله ی آن مصیبت بزرگی که تصغّر عنده المصائب ایستاد و در مقابل کفر و در مقابل زندقه صحبت کرد و هر جا موقع شد، مطلب را بیان کرد و حضرت علی بن الحسین علیه السلام با آن حال نگاهت، آن طوری که شایسته است تبلیغ کرد». (۱)

«حضرت سیدالشهدا علیه السلام به همه آموخت که در مقابل ظلم، در مقابل ستم، در مقابل حکومت جائر چه باید کرد. با این که اول می دانست که در این راه که می رود، راهی است که باید همه ی اصحاب خودش و خانواده ی خودش را فدا کند و این عزیزان اسلام را برای اسلام قربانی کند، لکن عاقبتش را هم می دانست». (۲)

۵) تحمل مصیبت ها

«شما می دانید که مصیبت هایی که به این کشور وارد شده است، از اول انقلاب تا کنون، چه حجم زیادی داشته است. و در ازای او این پیروزی هایی که برای شما حاصل شده است حجم بسیار افزون داشته است. ما در عین حالی که جوان های بسیار لایق خودمان را، مردان کاردان خودمان را از دست داده ایم، لکن آن چیزی که به دست آورده ایم ارزشش بیشتر از این معانی است. آنی که سیدالشهدا علیه السلام زن و فرزند خودش را فدای او کرده، آنی است که رسول الله صلی الله علیه و آله زندگانی خودش را در راه او صرف کرده و ائمه ی معصومین ما در راه او آن همه رنج دیدند. ما هم که مدعی هستیم و امیدوارم که این ادعا صحیح باشد - مدعی این هستیم که شیعیان آنها و پیروان آنها هستیم - باید همان طور که آنها تحمل داشتند مصائب را، در مقابل ارزش انسانی، در مقابل ارزش های اسلامی، ما هم مصیبت ها را تحمل کنیم،

ص: ۳۳۵

۱- همان، ج ۱۷، ص ۵۶.

۲- همان، ج ۱۷، ص ۵۲.

و در مقابل همه ی مصیبت ها بایستیم، برای این که آن ارزش انسانی را به دست بیاوریم»^(۱).

۶) درس شجاعت

«سیدالشهدا علیه السلام و اصحاب او و اهل بیت او آموختند تکلیف را. فداکاری در میدان تبلیغ در خارج میدان (جنگ) همان مقداری که فداکاری حضرت ارزش پیش خدای تبارک و تعالی دارد و در پیش برد نهضت حسین علیه السلام کمک کرده است، خطبه های حضرت سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام هم به همان مقدار یا قریب آن مقدار تأثیر داشته است.

آنها به ما فهماندند که در مقابل جائز، در مقابل حکومت جور، نباید زن ها بترسند و نباید مردها بترسند. در مقابل یزید حضرت زینب علیها السلام ایستاد و آن را همچون تحقیر کرد که بنی امیه در عمرشان همچون تحقیری نشنیده بودند، و صحبت هایی که در بین راه و در کوفه و شام و این ها کردند و منبری که حضرت سجاد علیه السلام رفت و واضح کرد به این که قضیه مقابله ی غیر حق با حق نیست، یعنی ما را بد معرفی کرده اند، سیدالشهدا علیه السلام را می خواستند معرفی کنند که یک آدمی است که در مقابل حکومت وقت، خلیفه ی رسول الله ایستاده است. حضرت سجاد علیه السلام

این مطلب را در حضور جمع فاش کرد و حضرت زینب علیها السلام هم»^(۲).

«کسی که برای خدا کار می کند، قیام برای خدا می کند، این از هیچ چیز نباید بترسد یعنی از این که شکست هم بخورد نباید بترسد، این شکست نیست»^(۳).

ص: ۳۳۶

۱- همان، ج ۱۸، ص ۱۹۲.

۲- همان، ج ۱۷، ص ۵۳-۵۴.

۳- همان، ۱۰، ص ۳۵۱.

مسأله‌ی تکلیف در بیانات امام قدس سره، از جایگاه ارجمندی برخوردار است، لذا همواره امام خمینی قدس سره خود را ملزم به انجام تکلیف می‌دانسته‌اند و این درس را از مکتب عاشورا فرا می‌گیرند.

«من عرض می‌کنم که وقتی بنا شد که ما به تکلیفمان عمل بکنیم، و ما آن راهی را که خدای تبارک و تعالی پیش پای ما گذاشته است آن راه را برویم، برای ما شکست هیچی نیست. برای این که از دو حال خارج نیست: یا این است که ما پیش می‌بریم که شکست هیچی نیست، و یا این است که نه، می‌آیند و ما را عقب می‌زنند، ما تکلیف مان را عمل کرده ایم. چه شکستی است؟ سیدالشهدا علیه السلام هم شکست خورد در کربلا، اما شکست نبود این. کشته شد و زنده کرد یک عالمی را»^(۱).

انقلاب اسلامی و نهضت عاشورا

اشاره

هنگامی که رژیم دست نشانده‌ی پهلوی در راستای اهداف استعمار انگلیس، آمریکا و صهیونیسم بین‌المللی که به تجربه، دین و عالمان دینی را مانع اهداف خود یافته بودند، نخست تحت عنوان انجمن‌های ایالتی و ولایتی و سپس انقلاب سفید پس از شکست رضاخان قلدردر قالب طرح‌های فریبنده، دین زدایی و به تعبیر امام راحل قدس سره ضربه‌ی نهایی به اسلام^(۲) را در دستور کار خود قرار داد، امام چون دیده‌بانی هوشیار، تیزبین و دورنگر بر قله‌ی دفاع از دین، این ودیعه‌ی الهی، با الهام از قیام عاشورا وظیفه‌ای را فراروی خویش یافت که براساس آن شالوده‌ی انقلابی بزرگ را بنیاد نهاد و در جهت همان اهداف و آموزه‌ها انقلاب خود را هدایت نمود و بدین ترتیب یک بار دیگر تاریخ تکرار شد و عاشورا سرمشق و الگوی دفاع از

ص: ۳۳۷

۱- همان، ج ۱۲، ص ۳۵۰.

۲- همان، ج ۱، ص ۲۰۰.

دین و مبارزه با ظلم و جور گردید.

۱) الگوگیری از نهضت عاشورا

«الگوی شاخص و برجسته ی انقلاب اسلامی، نهضت عاشورای حسینی است. و در صورت اضمحلال اصل، بقای فرع معنی ندارد، درک خود را محض طلاب بیان کردم و مصمم شدم مثل حضرت سیدالشهدا علیه السلام از برای حفظ اصل دین با ایادی دولت ظلم مبارزه کنم، و مادام که مأمورین آنها از زور و ظلم و ملاحظه با احکام الهی دست برندارند من نیز از مجاهده دست بر نمی دارم»^(۱).

به همین الگوپذیری در سال ۱۳۵۶ نیز تأکید می شود:

«نهضت ۱۲ محرم (۱۵ خرداد) در مقابل کاخ ظلم شاه و اجانب به پیروی از نهضت حسینی چنان سازنده و کوبنده بود که مردانی مجاهد و بیدار و فداکار تحویل جامعه داد که با تحریک و فداکاری روزگار را به ستمکاران و خائنان سیاه نمودند»^(۲).

به آن دسته که این الگوپذیری را بر نمی تابند چنین پاسخ می دهند:

«اگر آقایان توقع دارند که خوب شما چرا با آمریکا در افتادید که این جنگ ها واقع بشود و این بساط بشود، ما می دانیم که در افتادن با آمریکا و همه ی قدرت ها این توابع را دارد. لکن... این منطق اگر درست باشد به حضرت سیدالشهدا علیه السلام هم وارد است. همان طوری که آن وقت به او اشکال می کردند، خوب شما در مدینه آسوده نشسته بودی چرا پاشدی، راه افتادی، با این جمعیت کم، در مقابل یک حکومت جبار؟ خوب اگر بنا باشد همه ی انبیا در تاریخ اشتباه کرده اند به منطق این آقایان، همه باید با قلدرها بسازند، ما هم اشتباهی که انبیا کرده اند اعتراف به آن

ص: ۳۳۸

۱- همان، ج ۱، ص ۱۹۳.

۲- همان، ج ۳، ص ۳۱۴.

می کنیم که ما هم مثل انبیاء اشتباه کردیم!». (۱)

همسانی زمینه‌ی پیدایش انقلاب اسلامی با نهضت عاشورا

«بنی امیه قصد داشتند اسلام را از بین ببرند و در رژیم گذشته نیز افرادی مثل یزید، خلاف شرع می کردند و به اسم دروازه‌ی تمدن بنا داشتند که دانشگاه‌ها را فاسد و مردم عادی را سرگرم به مسائل شهوانی کنند که اگر مردم انقلاب نکرده بودند و چند سال دیگر مملکت دست آنها بود، همه چیز خراب می شد». (۲)

«حالا- ما حساب بکنیم ببینیم که آیا حکومت وقت ما، سلطان وقت ما، این اوصافی را که ذکر فرموده اند دارد؟... و ایشان (حضرت سیدالشهدا علیه السلام) در یک وقتی این مطلب را فرمودند که وقتی که قیام کرده اند در مقابل یزید... با یک عدد کمی در مقابل عده‌ی کثیری و در مقابل ابرقدرتی که در آن وقت همه‌ی مواضع قدرت دستش بوده است، که عذر را از ما ساقط کند که ما بگوییم که مثلاً ما عدلمان کم بود، ما زورمان کم بود... حضرت سیدالشهدا علیه السلام مطلبی را که فرموده اند، این مال همه است. یک مطلبی است عمومی: مَنْ رَأَى هِرَّكَهَ بَيْنِنَا، هر کس ببیند یک سلطان جائری این طور اتصاف به این امور دارد، و در مقابلش ساکت بنشیند، نه حرف بزند و نه عملی انجام بدهد، این آدم جایش جای همان سلطان جائر است». (۳)

همخوانی انقلاب اسلامی و نهضت عاشورا در هدف

اهداف این دو حرکت بزرگ، همسانی خاصی دارند، به این دلیل که انقلاب اسلامی دست مایه خود را از نهضت عاشورا گرفته است.

ص: ۳۳۹

۱- همان، ج ۱۷، ص ۱۶۹.

۲- همان، ج ۸، ص ۳۶۸.

۳- (۳)

«این همه خون دادند مردم برای این که اسلام تحقق پیدا بکند. دنباله ی کار انبیاست، دنباله ی کار رسول خداست، دنباله ی کار امیرالمؤمنین است، دنباله ی کار سیدالشهدا است. سیدالشهدا خودش را داده برای همین که اسلام تحقق پیدا بکند، یزید می خواست اسلام را از بین ببرد. ما دنبال این هستیم که اسلام تحقق پیدا بکند. دنبال این نیستیم که حالا که ما اسم جمهوری اسلامی پیدا کردیم کافی است برای ما.» (۱)

«ما مثل حسین علیه السلام در جنگ وارد شدیم و مثل حسین باید به شهادت برسیم.» (۲)

انقلاب اسلامی همانند نهضت عاشورا به اهداف خود رسید و خون شهیدان کربلای ایران همانند خون شهدای کربلا اثر بخشید:

«همان سان که شهادت سید مظلومان علیه السلام و هواخواهان قرآن در عاشورا سرآغاز زندگی جاوید اسلام و حیات ابدی قرآن کریم بود، آن شهادت مظلومانه و اسارت آل الله تخت و تاج یزیدیان را که با اسم اسلام، اساس وحی را به خیال خام خود می خواستند محو کنند، برای همیشه به باد فنا سپرد و آن جریان سفیانیان را از صحنه ی تاریخ به کنار زد. این شهادت دلاورانه ی ملت مظلوم ایران، تخت و تاج پهلویان و جریان پهلوی صفتان را که با اسم اسلام می خواستند اسلام را از صحنه خارج نمایند و افکار غرب... را جانشین وحی کنند، از تاریخ ایران بیرون راند...» (۳)

خوف از شکست انقلاب

پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن مسؤولیت خطیری بر دوش ره پویان انقلاب نهاد تا مراقب خطرهایی که در کمین فاتحان نشسته باشند. این نکته ی مهم هم بر

ص: ۳۴۰

۱- همان، ج ۵، ص ۱۹۲-۱۹۳.

۲- همان، ج ۸، ص ۴۲.

۳- همان، ج ۱۴، ص ۵۲۵.

«من خوف این را دارم که شما که یک لشکر اسلامی [و] ملت اسلامی فاتح هستید و فتحی هم کردید که همه ی دنیا را به اعجاب آورد، عواملی پیدا بشود که شکست بخورید و شکست هم از ناحیه ی خودتان باشد، نه از ناحیه ی دشمن. من خوف این را دارم که ما، چه طبقه روحانیون و چه سایر طبقات، که، مهم اش این هایی است که مستقیماً اسم اسلامی رویشان هست، دولت اسلامی، وزارتخانه های اسلامی، کمیته های اسلامی، پاسداران اسلامی و دادگاه های اسلامی، این هایی که الان اسم اسلام و لباس اسلامی دارند... اگر در یک همچو موقعی... یک کارهایی انجام بدهیم که... با محتوای جمهوری اسلامی موافق نباشد، آن شکست مسلم در مقابل کافر نیست، شکست سیدالشهدا در مقابل یزید نیست، این شکست اسلام است.»^(۱)

امام خمینی قدس سره و احیای عاشورا

اسلام شناسان متعهد و عالمان دینی که بار رسالت احیای دین و پاسداری از ارزش های آن را در طول تاریخ بردوش خود احساس کرده اند، همچون انبیا و امامان معصوم علیهم السلام در پی راهکارهای آن بر آمده و هر کدام متناسب با شرایط عصر خود، کار شایسته را برگزیده و در تحقق آن اهتمام ورزیده اند.

«يحمل هذا العلم من كل خلف عدوٌّ ينفون منه تحريف الغالين و انتحال المبطلين و تأويل الجاهلين»^(۲)

این بار رسالت را در هر نسلی مردانی بایسته بردوش می کشند و دگرگونی های تند روها و بافته های کج روان و برچسب های نادانان را از ساحت دین می زدایند.

ص: ۳۴۱

۱- همان، ج ۸، ص ۴۸۵.

۲- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۵۴.

امام خمینی قدس سره که در این سلسله، حلقه‌ی درشت و زرین است و تاریخ نظیر او را کم به خود دیده، به خوبی دریافت که احیای دین در این عصر بدون احیای عاشورا ممکن نیست، زیرا تنها راه کاری که برای احیای دین وجود داشت انقلاب بود و تنها راه به حرکت در آوردن چرخ عظیم انقلاب، زنده کردن عاشورا و بهره برداری از آن بود.

۱) سفارش به بهره برداری در جهت اهداف عاشورا

«اکنون که ماه محرم چون شمشیر الهی در دست سربازان اسلام و روحانیون معظم و خطبای محترم و شیعیان عالی مقام سیدالشهدا علیه السلام است باید حد اعلای استفاده از آن را بنمایند، و با اتکا به قدرت الهی، ریشه های باقی مانده ی این درخت ستمکاری و خیانت را قطع نمایند، که ماه محرم، ماه شکست قدرت های یزیدی و حيله های شیطنانی است. مجالس بزرگ داشت سید مظلومان و سرور آزادگان که مجالس غلبه ی سپاه عقل بر جهل و عدل بر ظلم و امانت بر خیانت و حکومت اسلامی بر حکومت طاغوت است، هر چه با شکوه تر و فشرده تر برپا شود و بیرق های خونین عاشورا به علامت حلول روز انتقام مظلوم از ظالم، هر چه بیشتر افرشته شود»^(۱).

۲) بیان فلسفه ی عزاداری

در راستای فلسفه ی عزاداری حسینی، امام به نکات ریز و در خور تأملی توجه می نمایند و جامعه را به آنها توجه می دهند که بخشی از آن نکات را یادآور می شویم.

ص: ۳۴۲

«شما هم که دارید نوحه خوانی می کنید، حرف می زنید، خطبه می خوانید، نوحه می خوانید، مردم را به گریه وادار می کنید، مردم هم که گریه می کنند، همه روی این مقصد باشد که این اسلام را ما می خواهیم با همین هیاهو حفظ کنیم. با این هیاهو، با این گریه، با این نوحه خوانی با این شعرخوانی، با این نثر خوانی، ما می خواهیم این مکتب را حفظ کنیم».(۱)

«محرم و صفر است که اسلام را نگه داشته است».(۲)

«این خون سیدالشهداست که خون همه ی ملت های اسلامی را به جوش می آورد و این دستجات عزیز عاشوراست که مردم را به هیجان می آورد و برای اسلام و برای حفظ مقاصد اسلامی مهیا می کند».(۳)

«روضه است که این محراب، که این منبر، را حفظ کرده است. اگر آن روضه نبود این منبر هم نبود، این مطالب هم نبود، آن حفظ کرده. ما باید بر شهیدمان گریه کنیم، فریاد کنیم، مردم را بیدار کنیم».(۴)

«این مطلبی که الان القا کرده اند به جوان های ما که تا کی گریه و تا کی روضه و این ها؟! بیایید ظاهر کنیم. این ها نمی فهمند روضه چیست؟ و این اساس [را] کی تا حالا نگه داشته است، این را نمی فهمند و نمی شود هم بهشان بفهمانیم. این ها نمی فهمند که این روضه و این گریه آدم ساز است، انسان درست می کند. این مجالس روضه، این مجالس عزای سیدالشهدا علیه السلام ، این تبلیغات بر ضد ظلم، این تبلیغ بر ضد

ص: ۳۴۳

۱- همان، ج ۸، ص ۵۲۹.

۲- همان، ج ۱۵، ص ۳۳۰.

۳- همان، ج ۱۵، ص ۳۳۱.

۴- همان، ج ۸، ص ۵۲۹.

طاغوت است. بیان ظلمی که به مظلوم شده تا آخر باید باشد».(۱)

ب - تهییج عواطف در جهت شهادت دوستی

حس شهادت طلبی، رمز بقای اهداف عاشورا شمرده می شود که این نکته از جمله درس هایی است که امام از قیام عاشورا گرفته است.

«این ها نمی دانند که روضه خوانی است که عواطف مردم را همچو تهییج می کند که برای همه چیز حاضرند. وقتی مردم دیدند که سیدالشهدا علیه السلام جوان هایش را آن طور قطعه قطعه کردند و آن طور جوان های خودش را داد، برای مردم آسان می شود که جوان بدهند. و با این حس شهادت دوستی این معنی را ملت ما پیش برد. و رمز همین معنایی بود که از کربلا منعکس شد به همه ی جهاتی که ما داشتیم، به همه ی ملت ما، و همه آرزوی شهادت می کردند، همان شهادتی که سیدش سیدالشهدا بود».(۲)

ج - افشاکری ظالم و مقابله با ستم در مجالس سیدالشهدا علیه السلام

«ما که دنبال او هستیم و مجالس عزا از آن وقت به امر حضرت صادق علیه السلام و به سفارش ائمه ی هدی علیهم السلام ما به پا می کنیم این مجالس عزا را، ماهمان مسأله را داریم می گوئیم، مقابل ظلم است، مقابل ظلم ستمکاران. ما زنده نگه داشتیم، خطبای ما زنده نگه داشتند، قضیه کربلا را، و زنده نگه داشتند قضیه مقابله یک دسته ی کوچک اما با ایمان بزرگ را در مقابل یک رژیم طاغوتی بزرگ... دشمن های ما، که مطالعه کرده بودند در حال ملت ها و مطالعه کرده بودند در حال ملت شیعه، می دیدند آنها که تا این مجالس هست و تا این نوحه سرایی های بر مظلوم و تا آن

ص: ۳۴۴

۱- همان، ج ۱۰، ص ۱۲۰.

۲- همان، ج ۱۰، ص ۱۲۱.

افشاگری ظالم هست، نمی توانند برسند به مقاصد خودشان. زمان رضاخان غدغن کردند، به طوری که تمام مجالس در ایران غدغن شد، کارهای خودشان را انجام دادند»^(۱).

د - حفظ ملت و استقلال کشور

«نمی دانند این قشرهای سیاسی که چه خدمتی این منبر، این محراب، به این کشور کرده، این ها چنانچه ملی هستند - ما کار نداریم که آیا به خدا هم کار دارند یا نه -، اگر ملی هستند، اگر کشورشان را می گویند می خواهیم، اگر ملت را می گویند که ما می خواهیم، این ها باید دامن بزنند به این روضه خوانی ها، برای این که این روضه خوانی ها این ملت را حفظ کرده»^(۲).

«ملت ما قدر این مجالس را بدانند، مجالسی است که زنده نگه می دارد ملت ها را. در ایام عاشورا زیاد و زیادتر و در سایر ایام هم غیر این ایام متبرکه، هفته ها هست و جنبش های این طوری هست. اگر بعد سیاسی این ها را این ها بفهمند همان غریزه ها هم مجلس به پا می کنند و عزاداری می کنند؛ چنانچه ملت را بخواهند و کشور خودشان را بخواهند»^(۳).

«اگر ما بخواهیم مملکتمان یک مملکت مستقلی باشد، یک مملکت آزادی باشد، باید این رمز را حفظ بکنیم. این مجالسی که در طول تاریخ بر پا بوده است و با دستور ائمه علیهم السلام این مجالس بوده است»^(۴).

ص: ۳۴۵

۱- همان، ج ۱۰، ص ۳۱۴.

۲- همان، ج ۸، ص ۵۲۸.

۳- همان، ج ۱۶، ص ۳۴۷.

۴- همان، ج ۱۱، ص ۹۷.

ه - ایجاد وحدت کلمه و هماهنگی بین مردم

«این را باید همه ی گویندگان توجه بکنند، و ما باید همه متوجه این معنا باشیم که اگر قیام حضرت سیدالشهدا علیه السلام نبود، امروز ما نمی توانستیم پیروز بشویم. تمام این وحدت کلمه ای که مبدأ پیروزی ما شد، برای خاطر این مجالس عزا و این مجالس سوگواری و این مجالس تبلیغ و ترویج اسلام شد. سید مظلومان یک وسیله ای فراهم کرد برای ملت که بدون این که زحمت باشد برای ملت مردم مجتمع اند.» (۱)

«در سراسر کشور مجلس روضه باشد. همه روضه بخوانند و همه گریه بکنند. از این هماهنگی تر چی؟ شما در کجا سراغ دارید که یک ملتی این طور هماهنگ بشود؟ کی این ها را هماهنگ کرده؟ این ها را سیدالشهدا هماهنگ کرده است. تمام کشورهای اسلامی، ملت های اسلامی در روز عاشورا و تاسوعا و مثلاً بیست و هشتم و... این دستجات با آن عظمت - البته جهات غیر شرعی اش باید حساب بشود، باید جهات شرعی محفوظ بماند - این دستجات با آن عظمت، با آن محتوا، همه جا [راه می افتند]، کی می تواند یک چنین اجتماعی درست کند؟ در کجای عالم شما سراغ دارید که مردم این طور هماهنگ باشند.» (۲)

و - توجه به جهت سیاسی مجالس سالار شهیدان

«این که برای عزاداری، برای مجالس عزا، برای نوحه خوانی، برای این ها، این همه ثواب داده شده است، علاوه بر آن امور عبادیش و روحانیش، یک مسأله ی مهم سیاسی در کار بوده است. آن روزی که این روایات صادر شده است، روزی بوده است که این فرقه ی ناجیه مبتلا بودند به حکومت اموی و بیشتر عباسی و یک جمعیت بسیار کم، یک اقلیت کمی در مقابل قدرت های بزرگ در آن وقت

ص: ۳۴۶

۱- (۴)

۲- همان، ج ۱۷، ص ۵۵.

[بودند]. برای سازمان دادن به فعالیت سیاسی این اقلیت، یک راهی درست کردند که این راه خودش سازنده است و آن، نقل از منابع وحی [است] به این که برای این مجالس این قدر عظمت است و برای این اشک ها، آن قدر در دور و بر این اشک ها و عزاداری ها، شیعیان با اقلیت آن وقت اجتماع می کردند و شاید بسیاری از آنها هم نمی دانستند مطلب چه هست، ولی مطلب، سازماندهی یک گروه اقلیت در مقابل آن اکثریت ها [بود]. و در طول تاریخ، این مجالس عزا که یک سازماندهی سرتاسری [در] کشورها است، کشورهای اسلامی و در ایران که مهد تشیع و اسلام و شیعه است، در مقابل حکومت هایی که پیش می آمدند و بنای بر این داشتند که اساس اسلام را از بین ببرند، اساس روحانیت را از بین ببرند آن چیزی که در مقابل آنها، آنها را می ترساند، این مجالس عزا و این دستجات بود». (۱)

ز - انقلاب اسلامی ثمره ی مجالس سالار شهیدان

در همین راستا، انقلاب اسلامی را ثمره ی مجالس سالار شهیدان معرفی می نمایند.

«ما هر چه داریم از این محرم است و از این مجالس. مجالس تبلیغ ما هم از محرم است، از این قتل سیدالشهدا است و شهادت اوست. ما باید به عمق این شهادت و تأثیر این شهادت در عالم برسیم و توجه کنیم که تأثیر او امروز هم هست. اگر این مجالس وعظ و خطابه و عزاداری و اجتماعات و سوگواری نبود، کشور ما پیروز نمی شد. همه در تحت بیرق امام حسین علیه السلام قیام کردند. الان هم می بینید که در جبهه ها وقتی که نشان می دهند آنها را، همه با عشق امام حسین است که دارند جبهه را گرم نگه می دارند». (۲)

«شما گمان نکنید که اگر این مجالس عزا نبود و اگر این دستجات سینه زنی و نوحه

ص: ۳۴۷

۱- همان، ج ۱۶، ص ۳۴۶.

۲- همان، ج ۱۷، ص ۵۸.

سرایبی نبود پانزده خرداد پیش می آمد. هیچ قدرتی نمی توانست ۱۵ خرداد را آن طور کند، مگر قدرت سیدالشهدا. و هیچ قدرتی نمی تواند این ملتی که از همه ی جوانب به او هجوم شده است و از همه ی قدرت های بزرگ برای او توطئه چیده اند، این توطئه را خنثی کند، الا همین مجالس عزا» (۱).

ح - برپایی مجالس سیدالشهدا مکتب عاشورا را همواره زنده نگه می دارد

«روضه ی سیدالشهدا علیه السلام برای حفظ مکتب سیدالشهدا علیه السلام است. آن کسانی که می گویند روضه ی سیدالشهدا علیه السلام را نخوانید، اصلاً نمی فهمند مکتب سیدالشهدا علیه السلام

چه بوده و نمی دانند یعنی چه. نمی دانند این گریه ها و این روضه ها حفظ کرده است این مکتب را. الان هزار و چهارصد سال است که این گریه ها و این روضه ها و با این مصیبت ها و با این سینه زنی ها ما را حفظ کرده اند، تا حالا آورده اند اسلام را. این عده از جوان هایی که این طور نیستند که سوء نیت داشته باشند، خیال می کنند حالا باید ما حرف روز بزنیم! حرف سیدالشهدا علیه السلام حرف روز است، همیشه حرف روز است، همیشه حرف روز را سیدالشهدا آورده است دست ماها داده و سیدالشهدا علیه السلام را این گریه ها حفظ کرده است و مکتبش را، این مصیبت ها و داد و قال ها حفظ کرده،... هر مکتبی هياهو می خواهد، باید پایش سینه بزنند، هر مکتبی تا پایش سینه زن نباشد، تا پایش گریه کن نباشد، تا پایش توی سر و سینه زدن نباشد، حفظ نمی شود» (۲).

«امام حسین علیه السلام با عده ی کم همه چیز را فدای اسلام کرد، مقابل یک امپراتوری بزرگ ایستاد و نه گفت، هر روز باید در هر جا این «نه» محفوظ بماند. و این مجالسی

ص: ۳۴۸

۱- همان، ج ۱۶، ص ۳۴۷.

۲- همان، ج ۸، ص ۵۲۸-۵۲۷.

که هست مجالسی است که دنبال همین است که این «نه» را محفوظ بدارد»^(۱).

۳) ابعاد گوناگون نهضت عاشورا

در کلام بلند امام خمینی قدس سره، عاشورا از اهداف گونه گونه و ابعاد گسترده ای برخوردار است که کثرت اهداف و ابعاد گونه گونه آن، کاملاً با ابعاد وجودی حسینی ارتباط عمیقی یافته است.

در کلام امام قدس سره جهات مختلف عاطفی، سیاسی و مکتبی عاشورا پیوند خورده و به میزان اهمیت و جایگاه هر یک توجه شده و دردمندانه کسانی که گرفتار تفسیرها و برداشت های یک بعدی شده اند مورد انتقاد قرار گرفته اند.

«باید آن بعد سیاسی کربلا را برای مردم بیان کرد. سیدالشهدا علیه السلام به حسب روایات ما و به حسب عقاید ما از آن وقتی که از مدینه حرکت کرد می دانست که چی دارد می کند، می دانست شهید می شود، قبل از تولد او اطلاع داده بودند به حسب روایات ما. وقتی آمد مکه و از مکه در آن حال بیرون رفت، یک حرکت سیاسی بزرگی بود که در یک وقتی که همه ی مردم دارند به مکه می روند ایشان از مکه خارج بشود. این یک حرکت سیاسی بود، تمام حرکاتش حرکات سیاسی بود، اسلامی سیاسی، و این حرکت اسلام سیاسی بود که بنی امیه را از بین برد، اگر این حرکت نبود اسلام پایمال شده بود»^(۲).

«زننده نگه داشتن عاشورا مسأله ی بسیار مهم سیاسی - عبادی است»^(۳).

ص: ۳۴۹

۱- همان، ج ۱۰، ص ۳۱۵.

۲- همان، ج ۱۸، ص ۱۷۷.

۳- همان، ج ۱۳، ص ۳۲۷.

«این مظاهر و شعائر و امور که در اسلام در آن سفارش شده باید فکر کنید که این ها یک مسأله ی سطحی نبوده است که می خواستند جمع بشوند و گریه کنند، خیر. ما ملت گریه ی سیاسی هستیم، ما ملتی هستیم که با همین اشک ها سیل جریان می دهیم و خُرد می کنیم سدهایی را که در مقابل اسلام ایستاده است. چطور این ها گریه کردند؟... این ها نمی خواهند که شما برای شهید اسلام گریه کنید».(۱)

«و چنانچه واقعا بفهمند و بفهمانند که مسأله چه هست و این عزاداری برای چه هست و این گریه برای چه این قدر ارج پیدا کرده و اجر پیش خدا دارد، آن وقت ما را ملت گریه نمی گویند، ما را ملت حماسه می خوانند».(۲)

این که در روایات ما برای یک قطره اشک برای مظلوم کربلا آن قدر ارزش قائلند، حتی برای تباکی - به صورت گریه در آمدن - ارزش قائلند، نه از باب این است که سید مظلومان احتیاج به این کار دارد و نه آن است که فقط ثواب بردن شما و مستعین شما باشد. گرچه همه ی ثواب ها هست، لکن چرا این ثواب برای این مجالس عزا آن قدر عظیم قرار داده شده است، و چرا خداوند تبارک و تعالی برای اشک و حتی یک قطره ی اشک و حتی تباکی، آن قدر ثواب داده است؟ کم کم مسأله از دید سیاسی اش معلوم می شود و ان شاءالله بعدها بیشتر معلوم می شود».(۳)

«بچه ها و جوان های ما خیال نکنند که مسأله، مسأله ی «ملت گریه» است، این را دیگران القا کرده اند به شماها که بگویید «ملت گریه». آنها از همین گریه ها می ترسند، برای این که گریه ای است که گریه ی مظلوم است، فریاد مقابل ظالم است».(۴)

«گریه کردن بر شهید، زنده نگه داشتن نهضت است. این که در روایات هست که

ص: ۳۵۰

۱- همان، ج ۱۳، ص ۳۲۷.

۲- همان، ج ۱۶، ص ۳۴۶.

۳- همان، ج ۱۶، ص ۳۴۳ - ۳۴۴.

۴- همان، ج ۱۰، ص ۳۱۵، مشابه ج ۱۱، ص ۹۷.

کسی که گریه بکند یا بگریاند، یا به صورت گریه دار خودش را بکند، این جزایش بهشت است، این برای این است که حتی آنی که با صورت گریه دار خودش را، صورتش را می کند، یک حال حزن به خودش می دهد، این نهضت را دارد حفظ می کند، این نهضت امام حسین علیه السلام را حفظ می کند»^(۱).

«امام حسین علیه السلام نجات داد اسلام را. برای یک آدمی که نجات داد اسلام را و رفته کشته شده هی سکوت کنیم؟ ما هر روز باید گریه کنیم، ما هر روز باید منبر برویم برای حفظ این مکتب، برای حفظ این نهضت ها، این نهضت ها مرهون امام حسین علیه السلام هست»^(۲).

آسیب شناسی عاشورا

اشاره

در راستای نگاه بلندی که امام خمینی قدس سره به مسأله ی عاشورا دارند، بخشی از آراء خودشان را معطوف به مسأله ی آسیب شناسی نهضت عاشورا نموده اند که در ادامه بخشی از آن را تبیین می نماییم.

الف - یک بعدی نگری

یکی از خطرات فراروی نهضت عاشورا، یک بعدی نگری به آن است که خطری عمده در سر راه نگرش به قیام عاشورا شمرده می شود.

«البته یک مطلبی هم که باید بین همه ی ما باشد این است که این نکته را به مردم بفهمانیم همه اش قضیه ی این نیست که ما می خواهیم ثواب ببریم، قضیه این است که ما می خواهیم پیشرفت کنیم. سیدالشهدا علیه السلام هم که کشته شد، نه این که رفتند یک ثوابی ببرند، ثواب برای او خیلی مطرح نبود، رفت که این مکتب را نجاتش بدهد،

ص: ۳۵۱

۱- همان، ج ۱۰، ص ۳۱۴، مشابه ج ۸، ص ۵۲۹، مشابه، ج ۱۶، ص ۳۴۳.

۲- همان، ج ۸، ص ۵۲۸، مشابه، ج ۱۱، ص ۱۰۰.

اسلام را پیشرفت بدهد، اسلام را زنده کند... باید این نکته هم به مردم گفته بشود، تذکر داده بشود که آقا قضیه ی روضه خوانی قضیه ی این نیست که من یک چیزی بگویم و یکی هم گریه کند، قضیه این است که با گریه حفظ شده است این، با گریه این حفظ شده، حتی تباکی هم ثواب دارد. خوب تباکی چرا ثواب دارد، برای این که تباکی کمک می کند به این مکتب. این ها اشتباه است که این ها یک طرف قضیه را می بینند، یک طرف قضیه را نمی بینند و مع الاسف ما همیشه - یعنی اسلام همیشه - مبتلا بوده به این یک طرف دیدن ها، همیشه مبتلا بوده است» (۱).

«باید کوشش کنید تا حفظ بشود این مجالس و مجامع اسلامی را باید حفظ بکنید. هر دو جهت باید باشد. نه آن طوری که سابق بود و اصلش کاری به دستگاه ظلم نداشتند. آن هم با یک تبلیغاتی که شده بود. نه آن که ما بیاییم نمازمان را بخوانیم و برویم سراغ کارمان توی خانه مان بنشینیم، اهل منبر هم بروند و چهار تا کلمه روضه بخوانند و فوکش هم چهار تا کلمه اخلاق بگویند و بروند تو خانه هاشان بنشینند. باید در مقابل ظلم، در مقابل ستم بایستند» (۲).

ب - خنثی سازی تبلیغات دشمن

«آن وقت، یکی از حرف هایی که می رایج بود، می گفتند: «ملت گریه» برای این که مجالس روضه را از دستشان بگیرند. این که همه ی مجالس روضه داری آن وقت را تعطیل کردند، آن هم درست کسی که خودش در مجالس روضه می رفت و آن بازی ها را در می آورد، قضیه ی مجلس روضه بود یا از مجلس روضه آنها یک چیز دیگر می فهمیدند و آن را می خواستند از بین ببرند؟... از این مجالس عزاداری یک

ص: ۳۵۲

۱- همان، ج ۸، ص ۵۲۹.

۲- همان، ج ۱۰، ص ۱۲۰، مشابه، ج ۱۰، ص ۳۱۵.

کاری می آید که نمی گذارد این ها کارشان را انجام بدهند».(۱)

«امروز ما انقلاب کرده ایم، روضه دیگر لازم نیست» از غلط هایی است که تو دهن ها انداخته اند. مثل این است که بگوییم امروز ما انقلاب کرده ایم دیگر لازم نیست نماز بخوانیم. انقلاب برای این است، انقلاب کردیم که شعائر اسلام را زنده کنیم، نه انقلاب کردیم که شعائر اسلام را بمیرانیم. زنده نگه داشتن عاشورا یک مسأله ی بسیار مهم سیاسی - عبادی است. عزاداری کردن برای شهیدی که همه چیز را در راه اسلام داده، یک مسأله ی سیاسی است، یک مسأله ای است که در پیش برد انقلاب اثر بسزا دارد».(۲)

ج - دوری از امور ناروا در مراسم عزاداری

«البته اگر یک چیزهای ناروایی بوده است سابق و دست اشخاص بی اطلاع از مسائل اسلام بوده، آنها باید تصفیه بشود، لکن عزاداری به همان قوت خودش باید باقی بماند و گویندگان پس از این که مسائل روز را گفتند، روضه را همان طور که سابق می خواندند و مرثیه را همان طور که سابق می خواندند بخوانند و مردم را مهیا کنند برای فداکاری.

تکلیف آقایان است روضه بخوانند. تکلیف مردم است دسته های شکوهمند بیرون بیاورند؛ دسته های سینه زن شکوهمند. البته از چیزی هایی که به خلاف [است]... پرهیز کنند».(۳)

ص: ۳۵۳

۱- همان، ج ۱۳، ص ۳۲۲-۳۲۳.

۲- همان، ج ۱۳، ص ۳۲۷.

۳- همان، ج ۱۵، ص ۳۳۱.

«قضیه آمدن رضاخان به تهران و کودتای رضاخان یک امر عادی نبود که من باب اتفاق یک نفر آدم - مثلاً - عامی لشکری بیاید و کودتا کند و دنبالش هم آن طور اعمالی باشد. ابتدا این را آوردند و کلمه به کلمه آن طور که انسان حدس می زند، به او برنامه دادند و راه نشان دادند. ابتدا با اظهار مقدسی و علاقه به اسلام، علاقه به روضه ی حضرت سیدالشهدا این طور علاقه ها را به او نشان دادند و او هم خوب عمل می کرد. من در روضه ای که گمان می کنم که مال ارتش بود، در جوانی، در اوایل جوانی، در روضه ی آنها رفته ام و دستجاتی که از ارتشی ها نوحه خوانی می کردند و سینه زنی می کردند، دیدم»^(۱).

ه - شعارهای باطل در عزاداری و تفرقه افکندن

«انشاءالله روز عاشورا، که جمعیت بیرون بیاید، مراسم تعزیه ی حسین علیه السلام باید به قوت خودش باشد و در راهپیمایی ها، همه اش مراسم امام حسین علیه السلام باشد و اگر کسی شعارهای باطل خواست بدهد، به قوت او را بگوید و نگذارد یک شعارهای باطل بدهند. خود مردم مأمورند، تکلیف اسلامی شان این است که اگر یک کسی شعار علیه کسی، له کسی، برای کسی، برای تفرقه انداختن بیاورد خود مردم مأمورند که آن را بگیرند و تحویل به مراکزی که باید بدهند، بدهند»^(۲).

«حالا- باز نقشه ها این است که تفرقه بیندازند، گروه گروه کنند مردم را. همان نقشه ای که در زمان سابق، زمان همین رژیم سابق بود، چه قبل از ماه رمضان و قبل از محرم و صفر این دو موعد جای تفرقه اندازی بود»^(۳).

ص: ۳۵۴

۱- همان، ج ۱۵، ص ۲۰۸.

۲- همان، ج ۱۳، ص ۳۵۴.

۳- همان، ج ۸، ص ۴۶۰.

توصیه به عزاداری و حفظ شعائر و آرمان های عاشورا

«آن روضه های سنتی را سر جای خودش نگه دارید و آن مصیبت ها را نگه دارید زنده، که برکاتی که به ما می رسد از آنهاست، و از کربلا این برکات به ما می رسد. کربلا را زنده نگه دارید، نام مبارک حضرت سیدالشهدا را زنده نگه دارید، که با زنده بودن او اسلام زنده نگه داشته می شود.» (۱)

از وصیت نامه سیاسی الهی امام راحل قدس سره

«و از آن جمله مراسم عزاداری ائمه ی اطهار و به ویژه سید مظلومان و سرور شهیدان حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام - صلوات وافر الهی و انبیا و ملائکه الله و صلحا بر روح بزرگ حماسی او باد - هیچ گاه غفلت نکنند. و بدانند آنچه دستور ائمه علیهم السلام مبرای بزرگ داشت این حماسه ی تاریخی اسلام است و آنچه لعن و نفرین بر ستم گران آل بیت است، تمام فریاد قهرمانانه ملت ها است بر سردمداران ستم پیشه در طول تاریخ الی الابد. و می دانید که لعن و نفرین و فریاد از بیداد بنی امیه - لعنه الله علیهم - با آن که منقرض و به جهنم رهسپار شده اند، فریاد بر سر ستم گران جهان و زنده نگه داشتن این فریاد ستم شکن است.» (۲)

عبرت های عاشورا

امام خمینی قدس سره، که با بهره گیری از درس های عاشورا بزرگ ترین انقلاب عصر را به وجود آورد، برای حفظ دست آوردهای انقلاب اسلامی عبرت های عاشورا را یادآور می شود:

«من خوف این را دارم - که خدای نخواستہ - ملت ما یک وقت بیدار بشود که

ص: ۳۵۵

۱- همان، ج ۱۷، ص ۴۹۹.

۲- همان، ج ۲۱، ص ۴۰۰.

روحانیت کنار رفته است و سلطه ی اجانب بر این مملکت باز گشته است و آن وقت تأسف ها فایده نداشته [باشد] همان طور که در زمان امام حسین علیه السلام آن طور درست کرده بودند چهره ی پسر پیغمبر را، که مردم کوفه ای که پدر او را دیده بودند، مجاهدات او را دیده بودند، همین مردم کوفه برای کشتن پسر پیغمبر مسابقه می کردند و مردم کوفه یک وقت متوجه شدند که امام حسین علیه السلام دیگر نبود». (۱)

ص: ۳۵۶

۱- صحیفه ی امام، ج ۱۵، ص ۳۶۷.

نهضت حسینی یگانه حماسه‌ای است که تاریخ را متحول و مرزهای حق و باطل را تبیین کرده است. این نهضت در زمانه‌ای آغاز شد که آموزه‌ها و تعالیم اسلامی وارونه معرفی می‌شد و جامعه‌ی دینی در مسیر انحراف از اهداف و زیرسازهای خود گرفتار آمده بود و به تدریج به دوره‌ی جاهلیت پیشین سوق داده می‌شد و با اشرافی‌گری و تجمل‌خواهی از آرمان خود فاصله می‌گرفت و زمینه را برای حکومت ناصالحان و منافقان، که در قیافه‌ی مسلمانی درآمده بودند، فراهم می‌آورد.

در چنین جامعه ای امام حسین علیه السلام نماد ارزش های خاموش گردید و فریاد در گلو مانده ی اسلام شد و علم اصلاحات را برافراشت.

حقیقت این است که نهضت عاشورا هر چند در زمان و مکانی محدود انجام شد، اما شعاع تاثیر گذاری آن دنیای اسلام را فرا گرفت و به نمادی آرمانی برای آزادی خواهان حقیقت طلب تبدیل گشت و معیار عزت و سعادت مندی گردید.

الف - پیام ها

اشاره

در مجموعه ی نهضت عاشورا آموزه های زیادی است که هر فراز آن می تواند چراغی فراروی نخبگان امروز باشد. در این مجال کوشیده ایم - در حد اختصار - پاره ای از این پیام ها را گزارش کنیم.

۱) شهامت حسینی

شهامت از الفبای حماسه ی حسینی است. ترس و بزدلی در پیشگاه این نهضت زبون است.

در دوره ی زندگی حضرت علیه السلام ، به ویژه در حرکت شکوهمند عاشورایی سخن و حرکتی که رنگ مایه ی هراس و خوف داشته باشد وجود ندارد. صلابت و استواری امام به گونه ای است که کار گزاران اموی و حتی عناصر به اصطلاح خیرخواه، در مقابل عظمت آن کوچک و از درک آن ناتوانند. گو این که پاسخ های صریح و قاطع امام بسیاری را به خود استیضاحی در می آورده است.

رفتار و سخنان امام از زمانی که موضوع بیعت یزید طرح شد تا روز عاشورا و شهادت، آهنگی همگون دارد مقایسه ی سخنانی که در گشایش صوری مدینه نقل شده با آنچه در حصار تنگ شهادت رسیده یکسان است، گویی همه چیز تحت الشعاع اراده ی آسمانی قرار گرفته و عنصر ترس از مرگ و اسارت به زانو در آمده است.

پاسخ قاطع امام حسین علیه السلام به دو برادرش محمد حنفیه (۱) و محمد اطرف (۲) و ام سلمه (۳) که از سر دلسوزی، امام را از حرکت منصرف می کردند و اخبار رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام را در مخاطره آمیز بودن حرکت نقل می نمودند، گویای همین موضوع است.

امام در مقابل اصرار بیش از حد برادرش محمد حنفیه تصریح می کند که: یا اخی لو لم یکن فی الدنیا ملجا و لامأوی لما بایعت یزید بن معاویه (۴).

و در آخرین نامه ای که از کربلا برای ایشان و افراد قبیله ی بنی هاشم فرستاد نوشت:

گویا دنیایی وجود نداشته، آنچنان که آخرت پایدار است (۵).

این اصل که الفبای ایجاد تحول در جامعه است، فراز برجسته ی نهضت حسینی است که آزادگان جهان را با شهادت و دلیر مردی آشنا می نماید و از تردید و تذبذب در انتخاب هدف پرهیز می دهد.

۲) ایثار حسینی

گذشتن از دلخوشی های زندگی و نه گفتن به تعلقات آن و خانه و شهر را به نشانه ی دفاع از دین و اعتراض اصلاح گرانه ترک کردن، چیزی نیست که بتوان به راحتی از

ص: ۳۵۹

۱- عبدالله بن نورالدین بحرانی، مقتل و عوالم، ص ۵۴.

۲- (۲)

۳- خطیب خوارزمی، مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸.

۴- ر.ک: محمد صادق نجفی، سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، ص ۲۹، به نقل از مدینه المعاجز، ص ۲۴۴.

۵- مقتل و عوالم، ص ۵۴.

کنار آن گذشت. به استقبال مرگ رفتن و همه چیز را در خدمت احیای دین گرفتن معیار خلوص حرکت های آسمانی است و این پیامی است که امام حسین علیه السلام در حرکت تاریخی خود آن را جاودانه ساخت.

امام حسین علیه السلام در راهی که پیش گرفته بود از همه چیز خود گذشت و با مدینه و خاطرات شیرین آن وداع کرد. (۱)

امام علیه السلام در جای جای سخنان خویش اصلاح گران را به ایثارگری و دست شستن از مطامع و خوشی های زندگی فرا می خواند و نسبت به گرفتار آمدن ایشان در چنگال دلخوشی های زود پای دنیا هشدار می دهد. امام علیه السلام در شامگاه اقامت خود در مکه، شیعیان و نزدیکان را به حضور می طلبد و ایشان را به ایثار و فداکاری برای احیای دین خدا دعوت می کند و رسماً فرجام این اصلاحات ناگزیر را شهادت خود و یارانش اعلام می کند: من کان باذلاً فینا مهجته و موطناً علی لقاء الله نفسه فلیر حل معنا فانی راحل مصیحا ان شاء الله. (۲)

(۳) صبر حسینی

تاریخ کسی را همانند حسین علیه السلام نمی شناسد. او آموزگار صبر و شکیبایی است. کسی نمی تواند مظلومیت او را درک کند و ژرفای مصیبت او را بیابد. آیا کسی می توانست در مقابل این طوفان شکننده استوار بماند؟

در مکتب امام علیه السلام، پایداری در مقابل مصیبت هایی که در طبیعت حرکت های

ص: ۳۶۰

۱- امام - در منزل رهیمه - در پاسخ مردی کوفی به نام ابوهرم که پرسید یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله ما الذی اخرجک عن حرم جدک؟ فرمود: یا اباهرم ان بنی امیه شتموا عرضی فصبرت و اخذوا مالی فصبرت و طلبوا دمی فهربت و ایم الله لیقتلونی فلبسهم الله ذلاً شاملاً، مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲- جعفر بن محمد ابن نما حلی، مشیر الاحزان، نجف، المطبعه الحیدریه، ۱۳۶۹ ه.، ص ۲۱.

اثرگذار نهفته است، جاودانگی است و در این آموزه تحمل تلخکامی ها وقتی با ایمان به خدا همراه باشد نه تنها سخت نیست که میسور و گواراست.

امام وقتی بی دفاع ترین عضو کاروان خود - علی اصغر علیهاالسلام - را به خون آغشته می یابد، این گونه خود را تسکین می دهد که: هون علیّ مانزل بی انه بعین الله (۱) و در واپسین لحظات حیات با خدای خویش نجوا می کند: صبرا علی قضائک یا ربّ (۲)

امام در دهمین روز نهضت و در آستانه ی سپردن رهبری به زینب کبری به وی چنین تعلیم می دهد: یا اختاه تعزّی بعزاء الله و اعلمی انّ اهل الارض یموتون و اهل السماء لایبقون و انّ کل شیء هالک الاوجه الله الذی خلق الارض بقدرته (۳)

۴) اندرز حسینی

در شقاوت و ناکامی های معنوی آدمی عوامل متعددی مؤثرند. پاره ای از آنها ملموس و برخی ظریف و به ظاهر نامحسوس اند. یکی از عواملی که در انحراف آدمی مؤثر است، بی مبالا-تی در مسائل معیشتی و ناپرهیزی در مشروعیت هزینه های زندگی است و همین خود ریشه ی بسیاری از انحرافات بزرگ اجتماعی واقع می شود و قادر است جامعه ای بزرگ را در سراشیب سقوط قرار دهد. شکم پرستی و اسیر سفره های رنگین شدن و ناپرهیزی در مسائل معیشتی یکی از عوامل

ص: ۳۶۱

۱- سید بن طاووس، اللهوف، ص ۲۴۴.

۲- عبدالرزاق مقرر، مقتل مقرر، ص ۳۴۴.

۳- شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۹۷.

ناکامی مردم کوفه در همراهی با نهضت حسینی گردید و شرافت را از ایشان ستاند و نفسشان را از کرامت انسانی تهی ساخت.

این موضوع به ظاهر کوچک سرانجام سران کوفه را علی رغم درک حضور امام علی علیه السلام و دعوت رسمی از حسین بن علی علیه السلام در آزمون دنیا و آخرت مردود نمود. لقمه های شیرین بی زحمت و هدایای نامشروع حکومتی، دل سران قبایل را از جذب شدن در آفتاب معنویت محروم ساخت و ایشان را در مصاف با عقاید خویش قرار داد. امام علیه السلام علل مخالفت مردم کوفه و عناد آنان را چنین افشا می کند:

قد انخزلت عطياتهم عن الحرام و ملئت بطونهم عن الحرام فطبع الله علی قلوبکم (۱)

و البته که این هشدار مرز و زمان نمی شناسد و نسلی خاص را در بر نمی گیرد، بلکه در ابدیت زندگی های بشری در عاشورای سال ۶۱ هجری و عاشوراهای انتخاب مرزهای حق و باطل، سرنوشت سازترین تعلیم و آموزه ی حسینی است.

۵) اصلاح حسینی

در یک نگاه کلی می توان عصاره ی حرکت امام را در احیا دو اصل امر به معروف و نهی از منکر دانست. این دو که گاه به صراحت و یا به صورت ضمنی در سخنان، نامه ها و محاورات امام علیه السلام آمده است گویای اهمیت و جایگاه ویژه ی آن در نهضت عاشوراست. انحراف اسلام از مسیر اصلی - تحریف و بدعت گذاری - عدم اجرای قوانین الهی، دلبستگی های دنیوی عوام و تفاخر و تکاثر خواص و ده ها مورد از این قبیل موجب شده بود که احیای این دو فریضه ضرورتی اجتناب ناپذیر بیابد.

امام در مقابل ذهنیت برخی که استنکاف از بیعت با یزید را عامل حرکت امام

ص: ۳۶۲

۱- ر.ک: سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، ص ۲۳۲، به نقل از مقتل خوارزمی.

می انگاشتند، با صراحت اعلام می کنند: اگر ایشان از تقاضای بیعت من صرف نظر کنند باز هم آرام نمی نشینم، زیرا اختلاف من با دستگاه خلافت تنها بر سر بیعت با یزید نیست که با سکوت آنان من نیز سکوت کنم، بلکه وجود یزید و خاندان وی موجب ظلم و شیوع فساد و تغییر در احکام است و این وظیفه ی من است که در راه اصلاح این مفاسد با امر به معروف و نهی از منکر بپاخوریم. (۱)

و این هدف از روز نخست حرکت تا روز آخر و واپسین لحظات در روح نهضت حسینی متجلی است در فرازی از زیارت مقدسه خطاب به امام علیه السلام می گوئیم: اشهد أنّك قد اقامت الصلوه و اتيت الزكوه و امرت بالمعروف و نهيت عن المنكر.

۶) لطف حسینی

امام علیه السلام کانون رحمت الهی و حجت خداوند است. او با همه ی بی حرمتی و عهد شکنی ای که از مسلمانان دید، دمی از خیر خواهی و نُصح ایشان دست نکشید. امام علیه السلام در مدینه نماد مهرورزی و حلقه ی وصل و نقطه ی عطف مسلمانان و یاران رسول الله صلی الله علیه و آله بود و در مسیر هجرت بیدارگر خویش نیز دمی از تبیین خیر و صلاح امت و ارشاد ایشان باز نماند.

در منزل بنی مقاتل وقتی عبید الله بن حر جعفی (۲) با امام علیه السلام هم منزل شد و از تشرف به حضور حضرت امتناع کرد، امام علیه السلام پس از آگاهی از این جریان شخصا ایشان را ملاقات، نصیحت، استمالت و خیر خواهی کرد و به رغم سابقه ی تاریک وی به او وعده ی آمرزش گناه داد؛ هر چند او نیز همچون بسیاری دیگر لیاقت

ص: ۳۶۳

۱- همان.

۲- وی از غارتگران و راهزنان تاریخ است و در جنگ صفین در معیت معاویه با علی علیه السلام جنگید.

همراهی را نیافت و نادم زیست و مرد. (۱)

امام خود بارها سران لشکر کوفه را به نام نصیحت کرد و حتی ابن سعد، سرکرده ی سپاه، را چندین بار اندرز و هشدار داد. (۲)

۷) نماز حسینی

امام علیه السلام روز پنجشنبه، نهم محرم، برادرش عباس علیه السلام را به سوی لشکر ابن سعد فرستاد تا از دشمن جهت یک شب برای دعا، نیایش و تلاوت قرآن مهلت طلب کند. (۳)

در ظهر فردای آن روز هم با یادآوری ابوتمامه ی صائدی (۴) به رغم مخالفت، زیر باران تیر و نیزه ی دشمن به نماز ایستاد و وفاداری خود و یارانش (۵) را در آخرین لحظه های حیات به اثبات رسانید و تاریخی ترین دفاع را از نماز به نمایش گذاشت، چرا که نماز در تعالیم حسینی معنی بخش و تحول آفرین است. (۶)

۸) خلوص حسینی

براساس مستندات تاریخی، امام علیه السلام حرکت خود را از جوار مضجع مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله با این نیایش آغاز کرد:

ص: ۳۶۴

- ۱- انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۳ و انّ علیکم ذنوبا کثیره فهل لک من توبه تمحو بها ذنوبک.
- ۲- مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۴۵ - امام شبانه در میان دو لشکر با عمر سعد قرار ملاقات گذاشت و به ایشان فرمود: یا بن سعد ویحک اما تتقی الله الذی الیه معادک و انابن من علمت الاتکون معی.
- ۳- شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۴۰.
- ۴- ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۲۹.
- ۵- سعید بن عبدالله و فرط کعبی در بین نماز به شهادت رسیدند.
- ۶- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۱.

اللهم انى احبّ المعروف و انكر المنكر و انا اسالك يا ذا الجلال و الاكرام بحق القبر و من فيه الاخترت بى ما هولك رضا و لرسولك رضا. (۱)

و آخرين فراز آن را با اين جمله به پايان برد: الهى صبرا على قضائك يا ربّ لا اله سواك يا غياث المستغيثين. (۲)

اين دو مناجات اگر چه در دو موقعيت خاص به آستان الهى انجام شده است، اما در يك مدار و مبتنى بر يك هدف مبنای حرکت امام را تشكيل مى دهند. اين شيوه نشان از اين حقيقت است كه امام رضايت الهى را مبنای حرکت خود و معيار سنجش قيام ها و خيزش هاى انقلابى در جهان مى داند. در آموزه ي حسيني وقتى رضايت الهى شناسنامه ي حرکت هاى اصلاح گرايانه شد، نهضت با وجود تلخكامى هاى ظاهرى، گوارا مى شود و به جاودانگى مى پيوندد.

۹) ارزش هاى حسيني

كاروان حسيني آينه ي همدلى و يكرنگى است. در اين كاروان به خلاف كاروان يزيدى، كه كمى آن سوتر خيمه زده است، كسى به گذشته هاى طبقاتى نمى انديشد، بر خود نمى بالد و يا خود را به خاطر رنگ، قد و خانواده كم نمى گيرد. ملاك در كاروان حسيني ارزش هاى انسانى است. خيمه گاه حسيني هم جوان دارد و هم پير، هم صحابى پيامبر صلى الله عليه و آله و على عليه السلام دارد و هم كودك و نوجوان، سياه دارد و سفيد، اما اين همه رنگى ندارد گو اين كه امام عليه السلام مى خواهد سنت پيامبر را در نفى نژاد و تبعيض احياء كند.

جون بن حرى كه عمرى در جوار امام عليه السلام زندگى كرده است وقتى با اصرار و

ص: ۳۶۵

۱- ر.ك. مقتل و عوالم، ص ۵۴.

۲- مقتل مكرم، ص ۳۴۴.

سماجت به ایشان عرض می کند: لا و الله لا افارقکم حتی یختلط هذ الدم الاسود مع دمائکم.

امام علیه السلام برای ایشان چنین دعا می کند: اللهم بیض وجهه و طیب ریحہ و احشره مع الابرار و عرف بینہ و بین محمّد و ال محمد. (۱)

۱۰ رسالت حسینی

دین در آموزه ی امام حسین علیه السلام از همه چیز مهم تر است. حساسیت در مقابل سرنوشت دین هیچ ملاحظاتی را بر نمی تابد و هیچ اما و اگر را نمی پذیرد.

امام در روز دوم محرم پس از توقف کوتاه در میان یاران و خاندان خویش قرار گرفت و مراتب نگرانی خود را پیرامون سرنوشت دین و ارزش های دینی و نیز رسالت مسلمانان چنین ابراز داشت: پیش آمد ما همین است که می بینید. اوضاع زمان تغییر کرده، زشتی ها آشکار شده و فضیلت ها و ارزش ها از محیط ما رخت بسته است. از فضائل انسانی جز اندکی (چون مانده ی ته ظرف) بیشتر نمانده است. مردم در زندگی ننگین و ذلت باری به سر می برند. شایسته است در چنین محیط ننگین شخص با ایمان و با فضیلت فداکاری و جانبازی کند و به سوی فیض دیدار پروردگار بشتابد مردم برده های دنیا هستند و دین لقلقه ی زبانشان می باشد. حمایت و پشتیبانی آنها از دین تا آنجاست که زندگیشان در رفاه است. (۲)

ب - پیامدها

اشاره

نهضت امام حسین علیه السلام همان گونه که پیشتر اشاره داشتیم هر چند در مقطع زمانی و

ص: ۳۶۶

۱- سید بن طاووس، اللهوف، ص ۹۵.

۲- حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۷۴.

مکانی محدود انجام گرفت و اگر چه نیم روزی در بیابانی دور از آبادی به وقوع پیوست، اما پیامدهای زیادی را پدید آورد شاید کسی گمان نمی کرد که پیامد این کاروان کوچک به این میزان بزرگ و گسترده باشد. آیا نخبگان سیاسی و اجتماعی وقت از این پایگاه اطلاعی نداشتند و یا این نهضت را در ردیف هزاران پیش آمدی که در بستر تاریخ غبار فراموشی می گیرد قلمداد می کردند.

بی شک جامعه ای که این حرکت در آن پدید آمده است را باید جامعه ای برده نامید و نخبگان آن را عناصری مسخ شده و بی هویت. آیا به چنین جامعه ای که روح زندگی از آن ستانده شده و به کالبدی تهی از چراهای انسانی تبدیل گشته است جز این می توان نام داد؟

سؤال این است که در سال شصت و یک هجری کسی درد دین نداشته و یا این مخاطرات دینی را جدی نمی گرفته است و یا امام - العیاذ باللّه - تکلیف کسی را در آن وانفسای دین ستیزی باز نگفته بوده است و یا حرکت کاروان اصلاحات به حدی گمنامانه و سریع بوده که کسی را از خواب نوشین بیدار نساخته است؟!

منبعی تاریخی که وضعیت اجتماعی و چند و چون زندگی خواص جامعه را از این منظر آشکار نماید نداریم، اما بر این باوریم که صدها چهره ی تأثیرگذار با سابقه ی التزام منبر پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و ده ها هزار مسلمان در هنگام شکل گیری این جریان در مدینه و مکه زندگی می کرده اند، اما آنچه هست این است که این مسلمانان مدعی در پستوهای ترس خزیده و روزگار را به مصلحت خلاف جریان عقیده و وجدان خود می گذرانده اند.

وقتی امام علیه السلام غریبانه به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله پناه می برد و بر ایشان از مسلمانان شکوه می کند،^(۱) کسی بر خود نمی گیرد و در هنگام وداع با مدینه جز انگشت شماری از خویشان و نزدیکان با وی همدردی نمی کند. آیا این تراژدی مصلحت اندیشانه ی

ص: ۳۶۷

۱- مقتل خوارزمی، ۱۸۶/۱، فاشهد یا نبی الله انهم خذلونی و لم یحفظونی و هذه شکوای الیک.

خواص نشان از مظلومیت امام حسین علیه السلام و بی تفاوتی آنها نسبت به سرنوشت دین نیست؟!

به هر تقدیر پیامدهای این نهضت مقدس از فرازهای جاودانه ی تاریخ اسلام است که در این بخش به مواردی از آن به اجمال اشاره می کنیم.

۱) امام حسین علیه السلام و احیای اسلام

به شهادت تاریخ، اگر امام و یارانش برای احیای دین قیام نمی کردند و خود را در آن وانفسای بدعت و دین ستیزی و نیز قلب واقعیت های اسلامی فدای اصلاح و ابقای اسلام نمی کردند، اثری از تعالیم ارزشمند دین نمی ماند. از این روی می توان ادعا کرد و آراء و دیدگاه های اندیشمندان گروه های مختلف اسلامی را به شهادت گرفت که ماندگاری اسلام و تعالیم دیرپای محمدی و امدار جانفشانی امام حسین علیه السلام

است. (۱) آیا این حدیث متواتر که در منابع اهل سنت و امامیه از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است که: «حسین منی و انا من حسین» تفسیری جز این دارد؟ آیا این سخن و احادیث بسیاری که از پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص عظمت و منزلت حسین بن علی علیه السلام رسیده است جز بیان همانندی بعثت (ظهور اسلام) و عاشورا (احیای اسلام) است؟!

احیای دین یکی از پیامدهای مسلم نهضت امام حسین علیه السلام است. به قول سید جمال اسد آبادی، اسلام محمدی «الوجود و الحدوث» است و حسین «البقاء و الاستمرار».

۲) امام حسین علیه السلام و انقراض سلسله ی اموی

یزید فرزند معاویه و نوه ی ابوسفیان است. مصلحت اندیشی ها و ابن الوقت بودن های

ص: ۳۶۸

۱- سید بن طاووس اللهوف، ص ۲۰، انا لله و انا الیه راجعون و علی الاسلام السلام اذا بلیت الائمة براع مثل یزید.

ابوسفیان و شراب خواری ها و خوشگذرانی های دور از جماعت معاویه، همه در یزید بوده است.

یزید به خلاف معاویه کسی نبود که بتواند زن بارگی، شراب خواری و بوزینه بازی خود را پنهان کند. او همه ی این مفاسد را نه در خفا که آشکارا مرتکب می شد.

امام علیه السلام در جلسه ای در پاسخ پیشنهاد بیعت ولید بن عتبه - استاندار وقت - یزید را این گونه معرفی می کند:

یزید رجل شارب الخمر و قاتل النفس المحترمه معن بالفسق و مثلی لایباع مثله (۱).

یزید از دیدگاه فرق و در گزارش تمامی مورخین فاسق و فاسد معرفی شده است. ابن حماد حنبلی (۲) و ابن جوزی (۳) و دیگران یزید را عنصری فاسد و فاسق گزارش کرده اند. خاندان بنی امیه به خصوص ابوسفیان و زنش (هند) و خواهرش (حماله الحطب) و پسرانش (حنظله، یزید و معاویه)، پدرزنش (عتبه)، عموی زنش (شیبه)، برادر زنش (ولید)، پسرعمویش (حکم و مروان) و نوه اش (یزید) دمی از توطئه و خیانت علیه اسلام و مسلمانان غافل نبودند. (۴) ابوسفیان بزرگ ترین آرزویش را بازگشت دوباره به جاهلیت می دانست و در این راه از اجرای هیچ تاکتیکی روی گردان نبود. تلاش ایشان در نفوذ به بدنه ی حکومت در دوره ی خلافت شیخین و به خصوص عثمان و تظاهر به دوستی و بیعت با علی (۵) و آخر الامر طرح خون خواهی عثمان و علم کردن پیراهن خونین وی از این جمله است.

ص: ۳۶۹

-
- ۱- شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۰۰.
 - ۲- عبدالحی بن احمد بن حماد حنبلی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، به تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱، ص ۶۹.
 - ۳- یوسف بن قزغلی ابن جوزی، تذکره الخواص، بی تا، مکتبه نینوی الحدیثیه، ص ۲۶۱.
 - ۴- ابن هشام، سیره، ج ۲، ص ۹۳.
 - ۵- ابن اثیر، کامل، ج ۲، ص ۲۲۰ و شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۷.

معاویه در ادامه ی همین سناریو خود را پادشاه می انگارد و با طرح اخذ بیعت برای یزید وی را واجب الاطاعه معرفی می نماید و در برابر مخالفت عایشه با زمامداری یزید به وی می گوید:

إنّ امر یزید قضاء من القضاء وليس للعباد الخیره من امرهم (۱).

به هر تقدیر این نزاع عمیق اما پنهان و منافقانه بدون کم ترین مزاحمت و اعتراضی می رفت تا به زعم کاخ نشینان شام به حذف یا استحاله ی اسلام منجر شود، اما با قیام امام حسین علیه السلام نه تنها چنین نشد، بلکه دودمان بنی امیه منقرض گردید و ارکان حکومت آنها پس از شهادت امام علیه السلام و براساس پیش بینی های حضرت از هم پاشید. (۲) و (۳)

۳) امام حسین علیه السلام و اصلاحات

روحیه ی نخوت و بی تفاوتی، جامعه ی مسلمانان را در سکوت مرگ بار فرو برده و زمینه را برای هرگونه جنایتی فراهم ساخته بود. تبعیض نژادی، تکاثر، ریاکاری، فاصله ی طبقاتی و... که در قالب تظاهر دینی انجام می گرفت، فرصت را برای تحریف دین و حرمت شکنی مسلمانان فراهم و اجرای طرح بنی امیه را در ظهور فرهنگ جاهلی مهیا ساخته بود. براساس مدارک و مستندات تاریخی، این روند که در سایه ی همین بی تفاوتی ها حاصل آمده بود، وضع را به جایی رسانده بود که

ص: ۳۷۰

۱- ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۰.

۲- ر.ک: کورت فریشلر، امام حسین و ایران، ص ۵۶۳. مارتین - یکی از مستشرقین آلمانی - می گوید: بزرگترین غلط سیاسی بنی امیه که به سبب آن اسم و رسم آنها از صفحه عالم محو گشت، کشتن امام حسین علیه السلام بود.

۳- عبدالله بن همام السلولی می گوید: فان تاتو برمله او بنهیه بتایعها امیره مرسا

حکومت با سلب اختیار از مسلمانان، لجام گسیخته به تحکم و تحقیر مسلمانان مبادرت و هر نوع اعتراض و تمردی را سرکوب می کرد. (۱) امام حسین در پاسخ همین نیاز علم اصلاحات را برافراشت (۲) و مسلمانان جامعه را به بیداری و بازگشت به اصالت های خود صلا داد.

این قیام هر چند در ظاهر شکست خورد و به اسارت حرم پیامبر صلی الله علیه و آله منجر شد، ولی سرانجام به بیداری مسلمانان از غفلت و بی تفاوتی انجامید و بذر نفرت عمومی و خشم آشکار از خاندان بنی امیه نیز در سایه ی همین اصلاحات ریخته شد. عبدالله بن همام می گوید:

خشینا الغیظ حتی لوشربنا دماء بنی امیه مارونیا

پرفسور ادوارد معتقد است، گروه شیعه یا طرفداران امام علی علیه السلام، به اندازه ی کافی هیجان و از خود گذشتگی نداشتند، اما پس از رخداد کربلا کار دگرگون شد و چنان گشت که نسبت به رنج خطر و حتی مرگ بی اعتنا شدند.

مردم با اقتدا و تأسی به امام حسین علیه السلام، به عنوان یک عنصر عزت آفرین و نجات بخش، در مقابل حکومت جور ایستادند. این تحول فکری، سرآغاز قیام های مسلمانان در قالب توابین و مختار گردید و رنگ خون خواهی به خود گرفت و بسیاری از سرگردگان لشکر ابن سعد را به هلاکت رسانید. (۳)

۴) امام حسین علیه السلام و قیام های خونین

تأثیر قیام امام حسین علیه السلام بر حرکت های انقلابی پس از خود از جمله پیامدهای

ص: ۳۷۱

۱- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۳.

۲- دکتر حسن ابراهیم، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، ۱۳۶۰، ص ۳۵۲.

۳- زهری می گوید: احدی از لشکریان ابن سعد از جنگ برنگشت جز این که پیش از عذاب آخرت کشته یا با سیاه رویی مردند، ر.ک: حفیده الرسول، ص ۵۳.

روشن تاریخی قیام است. این نهضت که سرچشمه ی قیام های پس از سال شصت و یک هجری بوده است، با قیام تواین به رهبری سلیمان بن سرد خزاعی در کوفه آغاز و در مسیر خود انقلاب های زیادی را پدید آورد. نقطه ای که این انقلاب ها را به هم مرتبط می کرد، همان اهدافی بود که در قیام حسینی وجود داشت و در محاورات و سخنان امام آمده است و شاخص ترین آن بیعت با یک رهبر انقلابی است که بتواند با تمسک به کتاب و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمانان را رهبری کند. (۱) بدین سان مسلمانان ضمن تأکید بر عدم مشروعیت سلطنت بنی امیه (۲)، (۳) شعار «الرضا من آل محمد» را در اواخر دوره ی اموی سرفصل قیام های خود نمودند.

برجسته ترین قیام هایی که در محدوده ی زمانی سال های ۶۱ تا ۱۶۹ هجری - واپسین سال های حکومت اموی - رخ داد عبارتند از: (۱) انقلاب تواین به رهبری سلیمان بن سرد؛ (۲) انقلاب سادات مدینه؛ (۳) انقلاب مختار؛ (۴) انقلاب مطرف بن مغیره؛ (۵) انقلاب عبدالرحمن بن محمد بن اشعث؛ (۶) انقلاب زید بن علی بن الحسین علیه السلام؛

ص: ۳۷۲

-
- ۱- حسین بن علی معروف به شهید فخ که در سال ۱۶۹ هجری قیام کرد، می گفت: ادعواکم الی الرضا من آل محمد و علی ان نعمل فیکم بکتاب الله و سنه نبیه و العدل فی الرعیه و القسم بالسویّه. ر.ک: ابوالفرح اصفهانی مقاتل الطالبین، ص ۳۷۸.
 - ۲- ر.ک: رسول جعفریان، تأملی در نهضت عاشورا، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۱، ص ۲۴۴.
 - ۳- این اصل به این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارد که امام در پاسخ به مروان حکم فرمود و لقد سمعت جدی رسول الله یقول الخلفه محرمه علی ال ابی سفیان فاذا رایتم معاویه علی منبری فابقروا بطنه، ر.ک: اللهوف، ص ۲۰.

۷) انقلاب یحیی و عیسی بن زید؛ ۸) شورش عباسیان با دستگیری ابومسلم خراسانی؛ ۹) انقلاب آل حسن.

۵) امام حسین علیه السلام و اسلام شیعی

هر چند مبانی اصلی تشیع، که همان تمسک به امامت است، در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله ریشه دارد، اما جدایی تاریخی آن به دوره ی امام حسین علیه السلام برمی گردد. شیعه هر چند با بهره گیری از میراث فکری حاصل از حکومت کوتاه امام علی علیه السلام به تدریج منسجم و از سایر گروه های اسلامی جدا شد، اما این جدایی پس از شهادت امام حسین علیه السلام قطعی شد.

شعارهایی که نهضت حسینی براساس آن نضج گرفته بود موجب شد تا صف اسلام شیعی با اسلام اموی تمایزی آشکار بیابد. ترویج و تبلیغ اموی ها از اسلام خود ساخته اجازه نمی داد مردم با ماهیت و حقیقت اسلام واقعی آشنا شوند و این جدایی و انحراف در دوره خلافت یزید به اوج خود رسیده بود. به اعتقاد نیکلسون حادثه ی کربلا مایه ی پشیمانی و تأسف امویان شد، زیرا این واقعه شیعیان را متحد کرد و زمینه را برای ظهور و بروز نهضت تشیع فراهم ساخت. (۱)

۶) امام حسین علیه السلام و همایش های ماندگار

همایش های خود جوش که همه ساله در دهه ی محرم و صفر و سایر مناسبت ها تحت عنوان عزاداری برگزار و مردم را به صحنه ی حضور سوگواری اجتماعی می کشاند و به شناخت و تعمیق این حماسه می انجامد، کم تر از سایر پیامدهای این حرکت نیست. این عزاداری ها که به خارج از مرزهای جغرافیایی رسیده و فراتر از

ص: ۳۷۳

۱- دکتر سید حسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۲۶۱.

خط کشی های نژادی، زبانی، سیاسی و دینی رفته است، امروزه بستر حماسه های روشن گرانه ی زیادی در سطح جهان شده است. جنبش های جهانی، حرکت های انقلابی و هزاران حرکت اصلاح گر و تحول آفرین حاصل همین همایش الهام بخش است. چگونه می شود که برای برپایی یک همایش ده ها هزار کارت چاپ و با چه زحماتی به اشخاص رسانیده می شود و سرانجام از این تعداد هزار نفر حاضر می شوند و کار ناتمام می ماند، ولی شیعیان با نصب یک پرچم سیاه صدها هزار نفر را در یک محل جمع می کنند. این یکی از فواید قیام امام حسین علیه السلام است. (۱)

این همایش که دل های زیادی را به خود معطوف ساخته، موجب شده است تا بستر مناسبی را برای خیر اندیشی فراهم آورد.

این ها به جز وقف و نذورات و سایر عوایدی است که برای توسعه ی عزاداری و ترویج معارف حسینی منظور می شود.

ص: ۳۷۴

۱- حسین پور سید حق شناس، قیام مقدس، بی جا، بی تا، ص ۱۵۴.

نهضت عاشورا، تأثیراتی شکوهمند و ماندگار در روحیه ی طالبان فضیلت، آزادی، عزت، استقلال طلبی و آزاداندیشی داشته و هم اکنون نیز به طور فزاینده ای به ایفای نقش می پردازد، زیرا که عاشورا، نمایش گر روحی موج و عصیان گر علیه مظاهر ظلم و پلیدی در گستره ی تاریخی است. مضامینی که در این نهضت بزرگ نهفته است، این امکان را به آن می دهد که همواره، الهام بخش بوده و نقش آفرین باشد.

خصلت انقلابی و جوشان نهضت عاشورا در مواجهه با تبهکاری ها، بی عدالتی ها

و زشتی‌ها و روحیه‌ی تسلیم‌ناپذیری آن، بزرگ‌ترین نقطه‌ی شکوهمندی است که در ساختار نهضت بزرگ عاشورا تنیده شده و با توجه به برخورداری این نهضت از صدق و خلوص، صمیمیت، ارتباط روحی نهضت‌گران و انسجام اعضای این تشکیلات مبارزاتی، توانسته مدلی راه‌گشا و انقلابی در تاریخ ملت‌های مظلوم و ستمدیده‌ای که در اندیشه مبارزات استقلال‌طلبانه‌اند، باشد و به سان یک الگو، معیاری اصولی برای گزینش گردد. بدین جهت است که نهضت عاشورا نقشی منحصر در کشورهای شیعی و اسلامی ندارد، بلکه عاشورا فراتر از مرزهای جغرافیایی و عقیدتی، طی مسیر نموده و همواره بر قله‌ای بلند ایستاده و همه‌ی نظاره‌گران آگاه و منصف و آزادی‌خواه جهان، آن را اسوه و سمبلی حقیقی و عینی تلقی می‌نمایند و انسان‌های مبارز و دل‌داده‌اندیشه‌های استقلال‌خواهی و آزادی‌طلبی، بدان جذب شده و سرمشق راستینی برای آزادی و آزادگی‌قرارش داده‌اند.

این نکته، در خور تأملی بایسته است، از این روی آن را مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهیم.

فرهنگ آفرینی نهضت عاشورا

پیام‌ها و الهامات نهضت عاشورا به هر کجای جهان که رفته، به ساختن فرهنگ مبارزاتی خاصی، به شکلی تأثیرگذار منجر شده است، و در هر جایی و نقطه‌ای از جهان، به مدرسه‌ای سازنده، بدل گشته است. راز این فرهنگ آفرینی سترگ را باید در ماهیت نهضت عاشورا و در ماهیت عاشورائیان و خصلت‌هایی که در آنان وجود داشته و دارد، جستجو نمود.

نهضت عاشورا بدین گونه فرهنگ آفرینی می‌کند که عده‌ای از انسان‌های شایسته و وارسته، بدون برخورداری از ساز و برگ‌های جنگی و نظامی و کثرت نفرات، یک صحنه‌ی عالی و بدیع را به وجود آورده و یک ترسیم‌گری همه‌جانبه‌ای را در

حادثه‌ی عاشورا به نمایش درآوردند. همین مسأله، منجر به فرهنگ آفرینی نهضت عاشورا در کلیه‌ی قلمروهای جغرافیایی جهان شد. اکثر چهره‌های سرشناس آن عصر می‌دانستند بنی‌امیه درصدد هدم و نابودی اسلام است و اموال مسلمین را به غارت برده، انسان‌ها را برده و زبون می‌خواهد، اما در عین حال، همین‌ها با یک سلسله محاسبات به ظاهر عقل‌گرایانه به تحلیل حوادث پرداختند. چنان‌که افرادی همچون عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، مسور بن مخزومه زهری، عبدالرحمن بن حاطب، ابوبکر بن عبدالرحمن، سعید بن مسیب، عروه بن زبیر، عطار بن یسار، ربیع بن خثیم ثوری، رزین بن حبیب، حارث بن قیس، سوید بن غفله جعفی، عمرو بن شرحبیل شبامی، حارث اعور همدانی، شریح بن حارث کندی و... حضور نداشته و به اظهار نکاتی به اصطلاح عقل‌مدارانه و عالمانه هم می‌پرداختند.^(۱)

در این نهضت، مجموعه‌ای از انسان‌های عاشق، عارف، دل‌سوخته، ترک دنیا کرده، ترک نان و نام نموده و دل به میدان بلا سپرده، عاشق فضیلت و شیدای امامت، حضور داشتند و پشت به همه‌ی تعلقات نموده و از میان کوره راه‌های مبارزه، محکم‌ترین و اثرگذارترین راه را همراه با رهبری قیام برگزیده و در راستای حرکت الهی خویش آن راه را الهام بخش حرکت خود قرار داده‌اند. برخی از این چهره‌ها از عباد و زهاد زمانه‌ی خود هستند، همچون سوید بن عمرو، عابس بن ابی شیب شاکری و بریر بن خضیر و یزید بن حصین.^(۲)

برخی دیگر از این شخصیت‌ها، بنی‌هاشم‌اند که همواره در کنار امامان بوده و در حقیقت، اسلام ذوب شده‌اند و فنای در ذات احدیت یافته و با عمل خویش آن را نشان داده‌اند. زنانی هم که در کربلا حضور یافته‌اند با عشق و خلوصی غیر قابل

ص: ۳۷۷

۱- ر.ک، احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۲۴۰.

۲- ر.ک، عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، تحقیق محی‌الدین مامقانی، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۲۳ ه.، ج ۲، ص ۷۲ و ۱۱۲، ج ۱، ص ۱۶۷.

وصف و انکارناپذیر برای ایفای نقش و رسالتی بزرگ به کارزار و صحنه‌ی عاشورا آمده‌اند. آنها به آینده‌ای روشن امیدوار بوده و حق مجسم را در چهره‌ی حسین بن علی علیه السلام رؤیت می‌نمودند. مرزهای عزت و ذلت برایشان مشخص و روشن بود و باطل در نظرشان گندابی می‌نمود که باید بریده شود و در همیشه‌ی تاریخ رسوا گردد.

این چهره‌های نورانی با حضورشان، با شهادت، با اسارت و با پذیرش بزرگ‌ترین مصیبت‌ها، فرهنگ تعالی و کمال، انقلابی‌گری، عشق به هدف‌های والا- و راستین، ایثار و از خودگذشتگی، ظلم‌ستیزی، حق‌خواهی و عزت‌طلبی، آزادی‌خواهی، آزادگی و شرافت، فرهنگ معنویت و آزادی از تعلقات مادی و شهوانی، فرهنگ اراده‌ی پولادین در میدان مبارزه‌ی حق و باطل و فرهنگ عشق مقدس و شهادت‌طلبی را برای همیشه‌ی تاریخ و برای همه‌ی انسان‌ها آفریدند و تابلوی زیبایی را در اوج قله‌ی تاریخ، به صورتی شکوهمند و برجسته، برافراشتند.

درس‌های عاشورا در گستره‌ای جهانی

اشاره

به دلیل این که پیام‌های عاشورا برگرفته از فطرتی ناب و غیرآلوده به اغراض و شهوات و خواسته‌های نفسانی است، درس‌هایی به یادماندنی برای همه‌ی انسان‌ها دارد و به فطرت انسان‌های عالم، پیام‌هایی تأثیرگذار را منتقل ساخته، درس ظلم‌ستیزی، نپذیرفتن ذلت و عزت‌طلبی از جمله درس‌های عاشورا است که از وسعت تأثیرگذاری نامحدود و جهانی برخوردار است.

درس‌های عاشورا در تاریخ ملت‌ها سینه‌به‌سینه منتشر شده و به سان الگویی غرورآفرین و عزت‌بخش درخشش می‌نماید. با توجه به این حقیقت، تأثیرات عاشورا در ملت‌های دیگر جهان را مورد اشاره و بررسی قرار می‌دهیم.

۱) عاشورا گرایی در کارائیب منطقه‌ی دریایی کارائیب، منطقه‌ی وسیعی است که شامل مناطق و جزایر بسیاری

می شود و در حد فاصل فلوریدای آمریکا، کوبا و جامائیکا قرار دارد و شامل بخش هایی وسیع از جزایر ترینیداد نیز می شود. عاشورا در این مناطق، تأثیرات معنوی، روحی و حماسی خاصی برجای نهاده و هم اکنون به عنوان نمادی از معنویت، مظلومیت حقیقت و قربانی شدن فضیلت تلقی می گردد.

روز عاشورا در این مناطق مراسمی برگزار می شود که نام آن را **Hosey** نهاده اند، که در واقع، کلمه ی **حُسی**، برگرفته از نام مبارک امام حسین علیه السلام است. این مراسم عمدتاً در دو جزیره ی «جامائیکا» و «ترینیداد»، در منطقه ی کارائیب، برگزار می شود و روح حماسی عجیبی را در انسان هایی که در این مناطق زندگی می کنند به وجود می آورد، به طوری که مواردی از بروز روح حماسی گری را در برابر استعمارگران انگلیسی از خود به نمایش درآورده است. پروفیسور فریدریک یونگ، استاد زبان و فرهنگ های اسلامی و مدیر برنامه های مطالعات عربی، ایرانی و ترکی دانشگاه اُترخت هلند است، وی حدود ۱۲ سال از عمر خود را صرف پژوهشی درباره ی اشکال و شیوه های گوناگون بزرگ داشت محرم در نقاط مختلف جهان کرده است. (۱)

ایشان سخنرانی خودش را در مرکز بین المللی گفتگوی تمدن ها ارائه نموده و به شرح این ماجرا پرداخته است. چنان که آقای پروفیسور فریدریک یونگ شرح داده، شرکت در این مراسم، بدون هیچ گونه تمایزی از ناحیه ی مسیحیان، سنیان، شیعیان و... حتی سایر اقلیت ها و طرفداران ایده ها و مکتب های دیگر، صورت می پذیرد و همه در مراسم **Hosey** «حُسی» شرکت می نمایند. در مراسم بزرگ داشت محرم، مهم ترین موضوع، تدارک چیزی است که هندی ها به آن تعزیه می گویند که بسیار پرخرج و گران قیمت بوده و برای

ص: ۳۷۹

آنها نمادی از آرام گاه امام حسین علیه السلام است. تعزیه را که در این مناطق به آن **Hosey** می گویند، قبل از عاشورا می سازند و هم زمان با ساختن آن، مراسم خاص و مفصلی برگزار می گردد و مردم جامائیکا تحت تأثیر هندیان به سنت عزاداری و تعزیه سازی می پردازند، گزارش هایی از ساختن تعزیه توسط کشیش ها و افسران کشورهای که آن مناطق تحت استعمار آنها بوده، موجود است که نشان می دهد در حدود سال ۱۸۶۰ م، تعزیه هایی در جزایر مذکور ساخته می شد. در برخی از این گزارش ها، جزئیات آن مراسم کاملاً قابل مشاهده است، یکی از جالب ترین گزارش ها، خاطرات کشیشی در جنوب ترینیداد است که در زمان اقامت خود در آنجا نوشته است. وی در این گزارش، جزئیات کامل مراسم بزرگ داشت محرم را شرح داده است. از جمله عنوان می کند که حدود سیصد تعزیه در آن منطقه ساخته می شد. (۱)

چنان که در سخنرانی آقای فریدریک یونگ اشاره شده است، این مراسم در جامائیکا در ماه محرم برگزار نمی شود بلکه در دهه ی نخست ماه اوت انجام می گیرد، چون به تناسب وضعیت کاری و دخالت زمین داران و مالکان، تغییری در زمان برگزاری این مراسم به وجود آمده است.

در «جامائیکا» و «ترینیداد» اصطلاح «چاوک» معروف است. زمین چاوک را تمیز کرده و از علف هرزه ها پاک می کنند و با نواختن طبل های بزرگ این مراسم شروع می شود. آنها عروسک سازی می کنند و مدفنی نمادین برای امام حسین علیه السلام می سازند.

اما در ترینیداد، این مراسم از روز هشتم محرم، برابر با سنت شیعیان در کشورهای اسلامی، شروع شده و روز عاشورا و غروب عاشورا ادامه می یابد. در اصل مراسم بین جامائیکا و ترینیداد تفاوتی وجود ندارد فقط تفاوتی که هست،

ص: ۳۸۰

تفاوت در ایام برگزاری این مراسم است.

در گزارش دیگری نسبت به مراسم حُسی در همین مناطق، چنین آمده که این مراسم، روح اتکای به نفس عجیبی را در مردم این مناطق ایجاد می‌کند. آنها نسبت به فلسفه‌ی عاشورا و مظالمی که از طرف یزید بر آن حضرت رفته، سخن می‌گویند و بر مظلومیت آن حضرت، و قربانی شدن فضیلت‌ها به دست سپاه رذیلت‌گریه می‌نمایند.

متأسفانه چنان که گزارش شده، بر اثر پیدایش چند مسأله، همچون گسست نسل‌ها، مشکلات اقتصادی و هزینه‌های فراوان مراسم، کاهش مشارکت هندوها و بومی‌ها، مخالفت گروه‌هایی موجود در این مناطق با این مراسم، استعمار فرهنگی و رسوخ اندیشه‌های وارداتی غربی، این مراسم در معرض آسیب دیدگی جدی قرار گرفته است.

(۲) تأثیرات مثبت عاشورا در روسیه

چنان که از پتانسیل موجود در مذهب و دین، مشخص و نمودار است، احساسات مذهبی دارای تأثیراتی عمیق، ماندگار و ریشه‌ای است. از هنگامی که مذهب در جامعه‌ی روسیه و شوروی سابق نفوذ کرده، علی‌رغم تلاش‌هایی که کمونیسم در زدودن روحیه‌ی مذهبی و دینی داشته، هم چنان پابرجا و استوار مانده است. در روسیه و شوروی سابق، مطبوعات ضد دینی کم نبوده و نیستند و کمونیست‌ها با توجه به سیر و روند مبارزه‌ی با مذهب، پیش‌بینی می‌کردند که مذهب، دیگر مقاومتی نخواهد کرد. اما روحیه‌ی انقلابی و حقانیت مذهب، باعث ماندگاری و ریشه‌داری آن شده و علی‌رغم آن همه فشار و خفقان، امروزه، قوی‌تر از هر روز دیگری احساسات مذهبی خود را متجلی و نمودار ساخته است. شوروی در ضمن اعلام این امر که آداب و مراسم مذهبی هم چنان سرپا مانده‌اند، در صدد اثبات این نکته است که این مراسم و آداب، عموماً در

مناطق دور افتاده (مناطق روستایی دور و دهکده های قفقاز) به انجام می رسند... دستگاہ در عین آنکه پدیده ی اسلامی را دست کم می گیرد، می پذیرد که پدیده ی یادشده در میان برخی از بخش های مردم به زندگی ادامه می دهد. (۱)

به گزارش و تصویرگری هلن کارر دانکاس، گرچه دستگاہ سیاسی روسیه به مسلمانان به چشم خرد می نگرد و حرکت های آنان را کم رنگ جلوه می دهد، اما در واقع باید اذعان نمود که مسأله فراتر از یک سلسله گرایش های فردی انزواطلبانه است، بلکه یک تموج و روحیه ی انقلابی گری است که در جوامع روسیه و شوروی سابق وجود داشته و هم اکنون نیز ادامه دارد. امروزه اسلام دگرباره در شوروی سر برمی آورد، مقامات روحانی مسلمان در این نوزایش وجودی آگاهانه و مبتنی بر اراده، شرکت دارند و آن را رهبری می کنند. (۲)

در دوره ی سیاه حاکمیت حزبی و کمونیستی در شوروی سابق، مسلمانان درس های سترگی را از حادثه ی عاشورا به مرحله ی عمل رسانده و به تعقیب این آموزه ها و درس ها می پرداختند. واقع امر این است که در جامعه ی مسلمانان، دستور شرکت ندادن جوانان در مراسم مذهبی، عالما و عامدا نادیده گرفته می شود و گاه دامنه ی این بی اعتنایی نسبت به قواعد و مقررات شوروی، خصوصا در نزد شیعیان، خیلی گسترده می شود. مراسم عاشورا، یعنی جنگ امام حسین علیه السلام و یزید و شهادت امام حسین علیه السلام، علی رغم همه ی منع ها، با تظاهرات و نمایش های فراوانی برگزار می شود و بچه ها نیز در مراسم شرکت می نمایند. این مسائل،

ص: ۳۸۲

۱- کارر دانکاس، اسلام و مسلمانان در روسیه، ترجمه ی حسن حبیبی، انتشارات قلم، ۱۳۵۷، ص ۴۶.

۲- همان، ص ۵۳.

برای ناظران رسمی نگران کننده است، اسلام بر کودکان نفوذ و سلطه دارد و این تسلط در ساختمان مدل های عقلانی آنان و حتی در بازی های ایشان دخالت دارد. در محیط های اسلامی شوروی بچه های مدرسه به جای جنگ های کلاسیک، ماجراهای تاریخ اسلام را به روی صحنه می آورند و مثلاً به نمایش جنگی حادثه ی بزرگ عاشورا می پردازند، زیرا عاشورا بچه مدرسه ای های مسلمان را از سنت ها و ارزش هایی سرشار کرده است که از سنت ها و ارزش های جامعه ی کل، کاملاً بیگانه اند. (۱)

عاشوراگرایی، مانعی بر سر راه کمونیسم افراطی

عاشوراگرایی در مردم شوروی سابق، خصوصاً در مناطق گسترده ی مسلمان نشین، سدی پولادین و قوی ایجاد کرده، تقویت روح حماسی را سبب گشته، و هم اکنون عاشورا در میان ملت های شوروی سابق و روسیه، تجسم بخش خصوصیت ملی و زندگی مشترک این اقوام است و به صورت نماد مقاومت درآمده است که قطعاً با توجه به چشم طمع داشتن قطب های سرمایه داری غربی که بدان سو تمایل یافته اند، این روحیه، هم چنان به آفرینندگی و حماسه گری می پردازد. اصولاً مسلمانان شوروی (روسیه) ابعاد مسأله ی مسلمانان را دریافته اند و متوجه این نکته اند که نیروی اسلام بر این پایه استوار است که در این منطقه، مسأله ی مذهبی به طور کامل با مسأله ی ملی در آمیخته است. (عاشورا در حال ملی شدن است)، و در نتیجه تنها مسأله ی ایمان مطرح نیست بلکه مسأله ی خواست ها و احساساتی مطرح است که کلیه ی معضلات را در یک متن سیاسی به هم آمیخته است. (۲)

ص: ۳۸۳

۱- همان، ص ۷۱.

۲- همان، ص ۷۴.

همین روحیه است که سبب شده در روسیه از ناحیه ی دولت، تلاش وسیعی در ممنوعیت برگزاری مراسم عاشورا صورت بگیرد. آقای دکتر حسن حبیبی در مقدمه ای که بر کارر دانکاس نگاشته، همین مسأله را بررسی کرده و وضعیت ایران قبل از رخداد انقلاب اسلامی با وضعیت روسیه، تطبیق و مقایسه نموده است و چنین می نگارد:

مقایسه ی بخش نامه هایی که در ایران به مدارس دخترانه شده و دستور داده بود که مسؤلان این مدارس در رفع حجاب دختران بکوشند و مانع شوند که شاگردان با حجاب اسلامی سر کلاس و در مدرسه حاضر شوند با پیشنهادهای حزب و حکومت روسیه در مورد این که رفتار مذهبی شاگردان مورد توجه دقیق قرار گیرد و با آن مبارزه شود، مقایسه ی دولتی کردن حج در ایران و همین وضع در روسیه، مقایسه ی مخالفت با یادآوری شهادت امام حسین علیه السلام در ایران و در ادوار مختلف پنجاه سال اخیر و مخالفت با برگزاری مراسم عاشورا در ظرف همین مدت و در روسیه و... همه و همه عبرت انگیزند. (۱)

۳) نقش عاشورا گرایی در هندوستان

هندوستان، کشوری است که مزه ی تلخ استعمار انگلیس را سالیان متمادی، بر پیکر خویش احساس و مشاهده کرده است. کمپانی انگلیسی هند شرقی، چنان تلاش گسترده ای را معمول داشت که دست کمپانی های پرتغال و هلند و فرانسه را کوتاه کرده و خود، بر مقدرات کشور پهناوری همچون هند مسلط شد. انگلیسی ها از راه ایجاد نفاق و اختلاف میان امیران هندی، به ایده های پلید و شیطانی خود دست یافتند.

ص: ۳۸۴

بالاخره توانست در قلب مملکت و شخص پادشاه مسلمان، که در دهلی برمسند حکمرانی کلی هندوستان تکیه زده بود، نفوذ کند و به وسیله ی اطرافیان و محارم و حتی زوجه اش به او نزدیک و نزدیک تر شود و عاقبت او را به آلتی بی اراده و مجسمه ای بی جان تبدیل سازد.^(۱)

در هندوستان، گرایش عمیقی به صورت قلبی و باطنی به سوی امام حسین علیه السلام

وجود دارد و مراسم سوگواری و عزاداری در روزهای عاشورا و تاسوعا و ایام محرم در هندوستان، زبانزد همگان است.

نشانه ی این عمق و عظمت را در جای جای کشور هندوستان می توان مشاهده نمود، مضامین و ارزش ها در سردرها و ساختمان های امام باره ها، خود را نشان می دهند (امام باره، همان حسینیه ها و تکیه هایی است که در مناطق ایران وجود دارد).

مضامین و ارزش های شیعی و عاشورایی در شعر و ادب اردو که در این منطقه نوشته شده و در ساختمان بنای امام باره ها به کار رفته به چشم می خورد، در خلال عصر فرمان روایی امجد علی (۶۴-۱۲۵۸-۱۸۴۲) قوانین شیعی اوده، جانشین قوانین حنفی در محاکم شرع گردید.^(۲)

این ارزش ها در برهه هایی از تاریخ، در هندوستان باعث قیام ها و نهضت هایی ولو، در سطحی محدود، شده است، چنان که در گزارش هایی که نسبت به تیپوسلطان وجود دارد، وی از جنبه ی حماسی نهضت عاشورا در مبارزه با انگلیسی ها در ایام تاسوعا و عاشورا بهره جسته است. به دلیل این که اعتقاد به امام حسین علیه السلام در این کشور یک سنت گردیده و تعزیه خوانی ها و علم و بیرق هایی که برای آن حضرت

ص: ۳۸۵

۱- سید علی خامنه ای، مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان، انتشارات آسیا، ۱۳۴۷، ص ۲۷.

۲- عزیزالدین احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، مترجمان نقی لطفی، محمد جعفر یاحقی، تهران، ۱۳۶۷، مؤسسه ی کیهان، ص ۳۱.

برافراشته می شود، تأثیر حماسی خود را برجای نهاده است. در هند، شیعیان، از روی اعتقاد، مراسم عزاداری ماه محرم را برپا می کنند، از آنجا که شهادت امام حسین علیه السلام، در دهم محرم اتفاق افتاده، دهه ی اول ماه محرم به عزاداری پرشوری اختصاص دارد که مجالس، شکل بیان منثور و منظوم وقایع کربلا را به خود می گیرد، متعاقب آن ماتم است که مراسم سینه زنی اجرا می شود و شبیه کوچکی از آرام گاه حسین که تعزیه نام دارد و علم هایی که معرف بیرق برادرش عباس می باشد در اماکن متبرکی موسوم به امام باره نگهداری می شود، همه ی این ها را طی مراسمی دست جمعی در روز دهم محرم بیرون می آورند و تعزیه در شط یا چاهی که به کربلای محلی معروف و معرف میدان جنگ است، فرو می رود. شور مصیبت حسین، تأثیر روحی چشم گیری بر زنان باقی می گذارد، چندان که در مراسم عزاداری، النگوهای بلورین خود را می شکنند، سرخود را شانه نمی زنند، جواهر بر خویشان نمی آویزند، از پوشیدنی هایی به رنگ روشن خودداری می کنند و در خلال عزاداری خنده یا هر حالت خوشی را پنهان می دارند. این سوگواری گاهی تا اربعین قتل حسینی علیه السلام که چهلم نامیده می شود ادامه می یابد، در هند، برخی از مراسم مربوط به مصیبت حسین تحت تأثیر آیین هندو قرار گرفته است. (۱)

افرادی همچون شاه ولی الله دهلوی، معروف به شاه نعمت الله ولی، سخت پای بند بوده و در مراسم تعزیه ی حسینی شرکت می نموده اند و سخت شیفته و تحت تأثیر قرار داشته اند. او خود، اشعاری درباره ی حسین بن علی علیه السلام سروده است که بسیار حماسی و گیراست. شاعران فراوان دیگری هم با اهتمام به این مسأله پرداخته اند. شاعر مرثیه سرا به نام مقبل شاه و حمید شاه، عباس بابولهی شاه و وارث شاه،

ص: ۳۸۶

هم نسل بودند و جنگ نامه ها و قصایدی حماسی به ترتیب درباره ی حسین بن علی علیه السلام و محمد حنفیه فرزند دیگر حضرت علی علیه السلام سرودند، و نیز حکایاتی را در باب مضامین مأنوس از داستان های قدیمی به نظم درآوردند. (۱)

خواجه های هندی و بسیاری از جماعت های لکنهو درباره ی حسین بن علی علیه السلام ، بسیار حساسیت نشان می دهند و تا می توانند مراسم عاشورا را در هند، عجیب و ممتاز برگزار می نمایند.

بهره وری رهبران هندی از موج عاشوراگرایی در استقلال هند

موج عاشوراگرایی در هند، چنان وسیع و گسترده است که همواره رهبران سیاسی هند را تحت تأثیر خود قرار می داده است و آنهایی که در فکر آزادی هند بوده اند، همچون گاندی، نهرو، ابوالکلام آزاد و... در سخنانی که از آنان نقل گردیده است، روح عاشورایی را نمادی از عزت یافته اند و برای پیروزی به استقبال عاشورا رفته و جامعه را به سوی مبارزات رهایی بخش گسیل داشته اند.

مهاتما گاندی رهبر بزرگ هند، که دغدغه ی استقلال هند را در سر داشته و عملاً وارد میدان مبارزه با انگلستان شده و بالمآل به هدف استقلال دست یافته است، گرایش به عمل کرد عاشورایی را در هند وجهه ی نظر و تلاش گسترده ی سیاسی خود قرار داده و چنین می گوید: من زندگی امام حسین علیه السلام ، رهبر شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده ام و توجه کافی به صفحات تاریخ کربلا نموده ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از امام حسین علیه السلام پیروی

ص: ۳۸۷

کند و راه او را در پیش بگیرد. (۱)

و در جای دیگری می گوید: من مبارزه را از شهیدان بزرگ عاشورا آموختم. (۲)

حقیقتاً گاندی شخصیتی بزرگ بوده و این شخصیت بزرگ، راه مبارزه و روش آن را از امام حسین علیه السلام آموخته و این درس را عملاً نشان داده است. او با این روحیه اش توانست هند را آزاد نماید. این روحیه در کشور هند، حماسه و موج انقلابی گری را پدید آورد. وقتی هند آزاد شد، مردم از خوشحالی سر از پا نمی شناختند و به سرودخوانی پرداختند... تمامی کشور غرق در سرور و شادمانی شد... (۳)

۴) تأثیرات نهضت عاشورا در استقلال پاکستان

اختلافات میان هندوها و مسلمانان، کشنده بود و در صورت تداوم به نابودی مسلمانان منجر می شد. از جمله اولین افرادی که نغمه ی تشکیل پاکستان و برقراری دولتی مسلمان و پشتیبان مصالح مسلمین و فرهنگ اسلامی را مطرح ساخت، شاعر و فیلسوف بزرگ مسلمان، دکتر محمد اقبال لاهوری بود. اقبال در میان مسلمانان و غیرمسلمانان به عنوان یک رجل سیاسی، معروف نبوده، مسلمین او را از دریچه ی اشعار پرشور و پراحساسش که روح امید به بازگشت دوران مجد اسلامی را در مردم می دمید و عزت و بزرگ داشت فرهنگ و آموزش های این آیین را، به آنان تلقین می کرد، شناخته بودند. و

ص: ۳۸۸

۱- ر.ک، مشیرالحسن، جنبش اسلامی و گرایش های قومی در مستعمره ی هند، ترجمه ی حسن لاهوتی، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.

۲- احمد عزیزالدین، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ترجمه ی نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی، ص ۳۲.

۳- شیلادها، تاریخ هند، ترجمه ی داود حاتمی، چاپ خوشه، ۱۳۶۳، ص ۲۲۷.

بدو عشق و ارادت می ورزیدند و از افکار و اندیشه هایش پیروی می کردند. در حقیقت افکار این مرد بزرگ، نقش رهبری توده های مسلمان را ایفا می کرد و امید به پیدایش یک رنسانس اسلامی را در آنان زنده می ساخت. (۱)

او در خصوص استقلال هند و پاکستان چنین می گوید: راه حل هایی که از کارگاه های سیاست بریتانیا به ملت هند پیشنهاد می شود، فقط به منظور آن است که نفوذ دولت انگلیس را در این سرزمین باقی نگاه داشته و همگی را چشم انتظار لطف و عنایت آن دولت قرار دهد. بی شک انگلیسی ها به مصلحت خود نمی بینند که مسائل مورد اختلاف را حل کنند، زیرا در این صورت تمام بهانه ها و دست آوردهای آنان برای اقامت در هندوستان، باطل و بی اثر خواهد شد. من به مسلمانان هشدار می دهم و اعلام می کنم که باید هر گونه وضعی را که هندوها یا انگلیسی ها پیشنهاد می کنند، مردود بدانند، راه مستقیم و میانه ی خود را که سرانجام به حفظ موجودیت اسلامی آنان منتهی می شود، طی کنند و با تشکیل دولتی مستقل، آزادی خود را که در سایه ی آن می توان خواسته های ملی و مذهبی را برآورده ساخت، به دست آورند. (۲)

اقبال، مردم جامعه ی خود را برای رهایی از چنگال استعمار انگلستان، به آموزه های عاشورایی توجه می دهد و در اشعاری این روحیه را به ملت خود ارزانی می دارد.

در نوای زندگی سوز از حسین

اصل حریت بیاموز از حسین (۳)

در نظر اقبال، امام حسین علیه السلام قیام کرده تا در همیشه ی تاریخ درس حریت را به

ص: ۳۸۹

۱- سید علی خامنه ای، مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان، نشر آسیا، ۱۳۴۷، ص ۲۳۶.

۲- (۲)

۳- همان، ص ۴-۲۴۳.

انسان ها بیاموزد. پس از آن که یزید آزادی کش و فضیلت بر باد ده آن را به نابودی کشانده بود.

چون خلافت رشته از قرآن گسیخت

حریت را زهر اندر کام ریخت

خاست آن سرجلوه ی خیرالامم

چون سحاب قبله، یاران در قدم(۱)

در اندیشه ی اقبال، امام حسین علیه السلام نه تنها آزادی بخش است، بلکه حیات بخش هم می باشد، یعنی در روزگاری که آدمیان از حق زندگی و نفس کشیدن به اختیار خویش محروم اند، به آنان حق حیات و زیستن می دهد.

بر زمین کربلا بارید و رفت

لاله در ویرانه ها کارید و رفت(۲)

در شعر دیگری آن سرور آزادگان را به مردمش معرفی می کند تا راه و روش و سیره ی نیکوی او را سرمشق خود قرار دهند.

تا قیامت قطع استبداد کرد

موج خون او چمن ایجاد کرد

بهر حق در خاک و خون غلطیده است

پس بنای لاله گردیده است(۳)

تیغ بهر عزت دین است و بس قصد او هم حفظ آیین است و بس(۴)

از دیدگاه اقبال، امام حسین علیه السلام، عزت و آزادی خواهی را وجهه ی همت قرار

ص: ۳۹۰

۱- محمد اقبال لاهوری، کلیات اشعار فارسی، ص ۷۵.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

داده و همین راه را هم برای همه ی انسان ها مطرح نموده است.

خون او تفسیر این اسرار کرد

ملت خوابیده را بیدار کرد

تیغ را چون از میان او برکشید

از رگ ارباب باطل خون کشید

نقش الا الله بر صحرا نوشت

سطر عنوان نجات ما نوشت

تار ما از زخمه اش لرزان هنوز

تازه از تکبیر او ایمان هنوز(۱)

با آموزه های عاشورایی اقبال، محمد علی جناح قائد پاکستان هم درباره ی حسین بن علی علیه السلام چنین می گوید: هیچ نمونه ای از شجاعت، بهتر از امام حسین علیه السلام، به لحاظ فداکاری و تهورش در عالم نمی توان سراغ گرفت. به عقیده ی من، تمام مسلمین باید از این شهیدی که خود را در سرزمین کربلا قربان کرد، سرمشق بگیرند و از او پیروی نمایند.(۲)

بالاخره مردم پاکستان تحت لوای اسلام و عاشورا متحد شدند و به استقلال پاکستان کمک کردند، روز عاشورا در این کشور تعطیل رسمی است.

۵) موج آفرینی عاشورا در لبنان

لبنان، کشوری جداشده از امپراطوری عثمانی است و از زمان پیدایش استعمار و به ویژه صهیونیسم، مولود آن، زخمه ای سنگین را بر تن خویش احساس می کند. افراد زیادی در استقلال لبنان دارای نقش و اثر بوده اند، همچون سنیان و مسیحیان، ولی بیشترین سهم را در این مبارزات استقلال خواهانه، شیعیان به عهده داشته اند. شیعیان بیشتر در مناطق جنوبی سکونت دارند و منطقه ی جنوب هم در تاریخ لبنان، بسیار

ص: ۳۹۱

۱- همان، ص ۲۵.

۲- بخشعلی قنبری، فلسفه عاشورا از دیدگاه اندیشمندان مسلمان، ۱۳۷۹، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۱۸۱.

درخشیده است. علمای بزرگ جنوب، یعنی جبل عامل لبنان، همواره از حریم تشیع دفاع نموده و برای رهایی لبنان، از روحیه ی حماسی گری عاشورا بهره ی فراوان جسته اند. شخصیت های ممتازی همچون سید عبدالحسین شرف الدین و در این اواخر، سید موسی صدر از جمله شخصیت هایی هستند که با تکیه بر آموزه های عاشورایی، حرکت عظیمی را در لبنان پایه گذاری نموده اند. در ایام «تاسوعا» و «عاشورا»، مردم، منقلب و برافروخته اند و اجتماعات شیعیان در این ایام می تواند تظاهراتی بسیار عظیم، پرشور و پرهیجان برپا کند. (۱)

با الهام گیری از نهضت تاریخی و مهم عاشورا، تشکل های انقلابی و سیاسی فراوانی به وجود آمد و انجمن هایی شکل گرفت، همچون انجمن نیکوکاران که به تلاش های محرومیت زدایی از چهره ی لبنان مظلوم می پرداخت، مراکزی همچون مرکز تحقیقات اسلامی و از همه مهم تر، مجلس عالی شیعیان لبنان که با تقلید از فلسفه ی عاشورا به تعقیب هدف های اسلامی و شیعی می پردازد. این حرکت های بزرگ، سبب شده و می شوند همه ساله در ایام تاسوعا و عاشورا روحیه ی ظلم ستیزی تبدیل به فرهنگی جاوید و ثابت و پایدار در ملت و جامعه ی لبنان گردد و این مسأله برای هر کس که آشنایی مختصری با حماسه آفرینی ها در لبنان داشته باشد، کاملاً مشهود و روشن است.

۶) تأثیرات سازنده ی عاشورا در چین

واقعیت این است که نحوه ی زندگی مسلمانان در چین، امری مبهم و ناشناخته است و البته تلاش گسترده ای هم صورت گرفته که مسلمانان در چین، حالتی از انزوا را برگزینند. از لحظه ی ورود اسلام به چین، مناسک دینی در آنجا به اجرا در می آمده و تأثیرات گسترده ای را هم با خود داشته است. چنان که مشهور است ورود اسلام به

ص: ۳۹۲

۱- میرابوالفتح دعوتی، مسلمین شیعه در لبنان، مؤسسه ی انتشارات بعثت، بی تا، ص ۱۲.

چین بیشتر مرهون تلاش مسلمانان هندی تبار بوده، که با چین تأثیرگذاری، اندیشه ها، عقاید و آیین و رسوم خود را به چین منتقل ساخته اند. یکی از آیین های مهم و تحول سازی که بدان جا منتقل شده، برگزاری سوگ و ماتم برای سالار شهیدان، اباعبدالله الحسین علیه السلام است. در چین با توجه به آموزه های شیعی و الهام گیری از نهضت عاشورا، حرکت ها و تحولاتی روی داده است. یکی از دلایلی که این مذهب (تشیع) توانسته است به عنوان عاملی وحدت بخش، چنین نقش ثمربخشی را به عهده بگیرد، این است که توانسته به نوعی سمت گیری معنوی به عنوان نماد آرمان اجتماعی و سیاسی عینیت بخشد و از آن طریق توجه گروه را از درگیر شدن در مسائل گوناگون انتفاعی منحرف کند و آن را به سوی هدفی والاتر معطوف دارد.^(۱)

در چین به برخی از شخصیت های مبارزی که در راه آرمان های استقلال طلبانه و معنوی کشته شده اند، همچون سید و سالار شهیدان حضرت حسین بن علی علیه السلام لقب شهید می دهند.

یکی دانستن شخصیت ماهو الونگ با یک هدایت گر و در نهایت با یک شهید عاشورایی نکته ی بسیار مهمی است که در چین رواج دارد. احترام و تکریم مردم نسبت به او (ماهوالونگ) پس از مرگش چگونه توجیه می شود؟ یک توجیه ممکن است این باشد که چون او را به اتفاق پسر و اطرافیانش اعدام کردند، به شهیدی بدل می شود. مرگ غم انگیز ماهوالونگ همچون مرگ حسین در کربلا که در نهایت موجب گردید شیعیان او را شهیدی و واسطه ی میان خداوند و بشر بدانند، در نزد پیروانش به نمادی از شهادت بدل شد و قبرش نه تنها زیارتگاه گردید، بلکه به صورت کانون

ص: ۳۹۳

۱- رافائل ایزرائیلی، مسلمانان چین، ترجمه ی حسن تقی زاده طوسی، بنیاد پژوهش ها، ۱۳۶۸، ص ۲۱۰.

عاشورا در میان ملت های دیگر

در کشورهای فراوان دیگری، عاشورا به نمادی از حقیقت و حقانیت و مظلومیت حق بدل شده و به عنوان راهی برای مبارزه ی مقدس تلقی و قلمداد شده و می شود. امام خمینی قدس سره در کلامی بلند، این مسأله را به تصویر کشیده و می فرماید: شما در کجا سراغ دارید که ملتی اینطور هم آهنگ بشود، این ها را در تمام کشورهای اسلامی و ملت های اسلامی سیدالشهدا در روز تاسوعا و عاشورا هم آهنگ کرده است. بروید هندوستان همین بساط است، بروید پاکستان همین بساط است، بروید اندونزی همین بساط است، بروید افغانستان، هر جا بروید همین بساط است. (۲)

علت و فلسفه ی کلی این مسأله، این است که شهادت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا زخمی عمیق بر قلب انسان های پاک، حق خواه و فضیلت طلب است که مسلمانان جهان هرگز آن را فراموش نکرده و یاد و ذکر آن حماسه ی بزرگ را همواره به خاطر دارند. در مصر، تایلند، الجزایر، بحرین و سایر کشورهای دیگر، نام عاشورا پرآوازه است. در بحرین، عاشورا از مهم ترین روزهای تاریخی شمرده می شود، آن روز تعطیل است و مردم در حسینیه ها به عزادای می پردازند و روح خود را با الهام از درس های مکرر و جاوید و همیشگی عاشورا لبریز از حماسه و عشق می نمایند. در بنگلادش، هر ساله مراسم عزاداری عاشورا با شور و احساس بسیاری برگزار می شود. یکی از ثمرات این مسأله، این بود که سید دادار علی، علمای

ص: ۳۹۴

۱- همان، ص ۲۷۵.

۲- صحیفه ی نور، ج ۱۰، ص ۲۱۷.

شیعه را از پذیرفتن هرگونه القاب و عناوین و نشان های افتخار از انگلیسی ها منع کرد.^(۱)

در اندونزی نیز همین مسأله به شدت ملحوظ و محسوس است. ایام محرم و عاشورا و حتی ماه صفر مورد تعظیم و احترام اغلب مسلمانان اندونزی، اعم از شیعه و سنی است. آنان، نام محرم را «سورا» می نامند و ماه محرم و صفر به ماه حسن و حسین علیه السلام مشهور است.^(۲)

گزارش های فراوانی نیز از فیلیپین وجود دارد که محرم در آنجا، نمادی از عشق و حماسه است و لذا در فیلیپین، ایام محرم، ایام عشق در میان جمعیت های وسیعی از مسلمین محسوب شده و مورد احترام است. از سال ها قبل، سادات و شیعیانی که به فیلیپین، خصوصا «صولو» رفته اند، نقش مهمی در گسترش و اقتدار شیعه داشته و مراسم عاشورا را در دهه ی اول محرم برگزار می کنند.^(۳)

در فیلیپین، روزهای بزرگ را محترم می شمارند. هم چنین روزهای بزرگ دیگری هستند که هر یک به مناسبتی از لحاظ مذهبی برای موروها عزیزند و به بزرگ داشت آنها همت می گمارند، از جمله، روز عاشورای حسینی را با مراسمی مخصوص، در مساجد، به یاد شهدای کربلا برپا می دارند و آن روز را روزه می گیرند.^(۴) در تایلند، بسیاری از مردم تحت تأثیر گروهی از تجار ایرانی، به رهبری شیخ

ص: ۳۹۵

۱- چکیده ی مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی قدس سره و فرهنگ عاشورا، مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵، ص ۲۴.

۲- همان.

۳- همان.

۴- محمد کاظم توکلی، مسلمانان مورو، تهران، مؤسسه ی انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱، ص ۲۳۰.

احمد قمی، به اسلام و تشیع روی آورده، در ایام محرم به تعزیه و عزاداری می پردازند. (۱)

در آلبانی نیز، عاشورا تأثیری سازنده داشته است.

بیشتر مسلمانان آلبانی شیعه هستند، و دیوان شعرای نامی این دیار، درباره ی وقایع عاشورا جزء شاهکارهای ادبی آلبانی است، شعرای آلبانی با الهام از عاشورا، سرزمین آلبانی را به کربلایی در اروپا تبدیل کرده و جنبش های آزادی خواهی نیرومندی را پدید آورده اند. (۲)

در مصر نیز گرایش عمیقی وجود دارد. در این کشور، مسجدی به نام مسجد رأس الحسین معروف و مشهور است که مهم ترین زیارتگاه مصریان است. مصریان در روز عاشورا یاد شهدای کربلا را گرامی داشته و با توجه به درس های مکرر عاشورا آن روز را گرامی می دارند و به تعزیه و عزاداری می پردازند.

در سومالی، عاشورا تأثیر شگرفی نهاده است و مردم آنجا را به سوی خود جذب نموده است. در قرن چهارم، مذهب شیعه تا آفریقای شرقی هم رفت، در سومالی مساجدی به دست شیعیان ایران بنا گردید و در بورندی تجار پاکستانی به نشر شیعه پرداختند و زیباترین مسجد را بنا کردند، ایشان مراسم عاشورا را در ماه محرم، با شکوه فراوان برگزار می کنند. (۳)

در الجزایر نیز عاشورا از عظمت و شکوه خاصی برخوردار است و به فرهنگ آفرینی هایی هم پرداخته که در مبارزات رهایی بخش الجزایر، سهمی وافر و عمده داشته است.

ص: ۳۹۶

۱- همان، ص ۳۵.

۲- همان، ص ۲۵.

۳- همان.

در الجزایر عاشورا جزء تعطیلات رسمی است و دست سفید فاطمه ی زهرا علیهاالسلام بر بالای آرم و نشان ملی الجزایر به نشانه ی ارکان پنج گانه ی اسلام، یادگاری از نفوذ شیعیان در این سرزمین است.^(۱)

در آذربایجان نیز مراسم عظیمی برای امام حسین علیه السلام تشکیل می شود. مرثیه سرایی و تعزیه خوانی در تاریخ آذربایجان و زبان ترکی، قدمتی طولانی دارد و به شکل های مختلف در طی قرون گذشته در میان ترکان وجود داشته است، ماتم را در زبان ترکی قدیم «یوغ» و شعر رثایی را «آغی» می گفته اند. در آذربایجان این گونه اشعار فراوان وجود دارد.^(۲)

این مسأله «عاشورا» در آذربایجان عامل مقاومت شده و باعث ماندگاری تفکر شیعی در این دیار است.

دیدگاه شخصیت های علمی و سیاسی جهان درباره ی امام حسین علیه السلام

در بخش پایانی نوشتار، به دیدگاه شخصیت های سیاسی و علمی جهان درباره ی امام حسین علیه السلام و نفوذ راه و شیوه و منش آن حضرت در ملت ها و در میان شخصیت های علمی جهان، اشاره می نمایم. چارلز دیکنز (نویسنده ی معروف انگلیسی) درباره ی امام حسین علیه السلام، چنین می گوید: من نمی فهمم اگر دفاع امام حسین علیه السلام جنگ در راه خواسته های دنیایی بود، چرا خواص و زنان و اطفالش به همراه او بودند. پس عقل، چنین حکم می کند که ایشان به خاطر اسلام فداکاری کرد.^(۳)

یکی دیگر از شخصیت های برجسته ی جهانی، توماس کارلایل انگلیسی است،

ص: ۳۹۷

۱- همان.

۲- همان، ۱۲۶.

۳- حسین بن علی علیه السلام در حدیث دیگران، انتشارات مؤسسه ی فجر، ۱۹۲.

بهترین درسی که از تراژدی کربلا- می گیریم این است که حسین و یارانش، ایمان استوار به خدا داشتند. آنها با عمل خود ثابت کردند که تفوق عددی در حالی که حق با باطل رو به رو می شود، اهمیت ندارد و پیروزی حسین با وجود اقلیتی که داشت، باعث شگفتی من است. (۱)

شخصیت شرق شناس دیگر، ادوارد براون انگلیسی است که درباره ی امام حسین علیه السلام ، چنین می نویسد:

آیا قلبی پیدا می شود که سخن کربلا- را بشنود و آغشته با حزن و اندوه نگردد، حتی غیرمسلمانان نیز نمی توانند پاکی و صداقت روحی را در این جنگ اسلامی انکار کنند. (۲)

شخصیت دیگر، فردریک جمس است، او می نگارد: درس امام حسین علیه السلام و هر قهرمان شهید دیگری، این است که در دنیا اصول ابدی عدالت و ترحم و محبت وجود دارد هر گاه کسی برای این صفات مقاومت کند، آن اصول در دنیا همیشه پایدار خواهد ماند. (۳)

واشنگتن ایروینگ (مورخ مشهور آمریکایی) می نگارد: برای امام حسین علیه السلام ، ممکن بود که زندگی خود را با تسلیم شدن به اراده ی یزید نجات بخشد. لکن مسؤولیت پیشوای انقلابی اسلام اجازه نمی داد که او یزید را به عنوان خلیفه بشناسد، او خود را برای پذیرش هر ناراحتی و فشاری به منظور رهایی اسلام از چنگال بنی امیه آماده ساخت. (۴)

ص: ۳۹۸

-
- ۱- همان.
 - ۲- همان.
 - ۳- همان.
 - ۴- همان.

شخصیت های دیگری همچون توماس ماساریک، موريس دو کزى، مارتین آلمانی و... به سخنانی برجسته، اشاره نموده و قیام امام حسین علیه السلام را بزرگ ترین حادثه و پیش آمد تاریخی توصیف نموده اند.

آنتون بارا درباره ی امام حسین علیه السلام، فرازهای برجسته ای دارد که به بخشی از آن اشاره می نمایم.

«و استشهاد الحسين بهذا الشكل الدراماتيكي المؤلم رفعه مرتبه فوق الشهداء فصار سيدهم و معلمهم سيما اذا نظرنا الى الوسائل و الكميه التي تمت بها شهادته مختتما بها ثورته المنتصره رغم خذلانها في الهدف ثبت ان ثوره الامام كان دفاعا عن كل الرسالات السماويه التي سبقتها، مادام هدف الرسالات تقديم المثل الحي على خلودها استشهاد المعتمد بالدم و عليه السلام تمّم بها مابداه جميع الانبياء الذين ذاقوا الاستشهاد حرقا و قتلاً و ذبحا و في الكيفيه و الوسيله: نوى ان ليس ثمّه ثوره تشبه ثوره الحسين بكيفيتها و وسائلها فقد كان سبط النبي عليه السلام مصلحا كبيرا انبثق من جموع الامه...» (۱).

به شهادت رسیدن امام حسین علیه السلام با این گونه ی دراماتیکی و رمز گونه و تأسف بار، سبب برتری رتبه ی او بر همه شهیدان فضیلت شده، و او را به عنوان پیشوا و آموزگار شهادت در آورده، خصوصا هنگامی که به وسیله های مبارزه و کمیت آن می نگریم، در حالی که انقلاب خود را با کمی یاران به پایان و مرحله ی نهایت رسانده. در هدف، امام حسین علیه السلام شخصی است که انقلابش، دفاع از تمام رسالت های سماوی است که در گذشته روی داده اند، زیرا همه ی رسالت های آسمانی می خواستند الگوی زنده ای را برای دفاع از فضیلت ها ارائه نمایند که با خون رنگین شده باشد و حسین علیه السلام، همان شخصیتی است که شهادت را با همه ی یارانش چشیده، سوزانده شده و کشته شده و ذبح شده اند.

اما در کیفیت مبارزه و وسائل مبارزه، می بینیم که هیچ انقلابی، همچون انقلاب

ص: ۳۹۹

حسینی نیست که در کیفیت مبارزه و وسایل به کار رفته در مبارزه مانند او باشد. سبط و نوه ی پیامبر صلی الله علیه و آله ، مصلح بزرگی است که از درون همه ی امت اسلامی جوشیده و وجودش متبلور گشته است.

درباره ی شخصیت امام حسین علیه السلام شخصیت های فراوانی، درس هایی فراموش ناشدنی و عملی را مطرح ساخته اند که به دلیل طولانی شدن نوشتار از آن صرف نظر می نمایم.

ص: ۴۰۰

مقام معظم رهبری (مد ظله)، با اندیشه ای ژرف و دانشی وسیع، درس ها، پیام ها و عبرت هایی از مدرسه ی عاشورا مطرح نموده و جان تشنه ی شنندگان را از درس های سازنده و الهام آفرین عاشورا سیراب می نماید.

نوآوری، طراوت بیان، خلوص، عامل بودن و زمان آگاهی سبب گشته، دُرهای صید شده از آموزه های عاشورایی زیر نور خورشید آگاهی بدرخشند، چشم ها را خیره کرده و از جان بر آمده بر جان نشینند.

در دوران سیاه ستم شاهی، که اختناق یزیدی نفس ها را در سینه ها حبس کرده

بود و ضرورت مبارزه ای حسینی از هر جهت احساس می شد، در مراسم تاسوعا و عاشورای حسینی از سویی غبار تحریف از چهره ی مکتب عاشورا می زداید و از دیگر سو پیام عاشورا را چنان ترسیم می نماید که راه مبارزه را روشن و فروخفتگان را بیدار و عاشقان کربلا- را به آنجا می برد که چون یاران امام حسین علیه السلام نه از خیل دشمن می ترسند و نه از قساوت قساوت پیشگان هراسی به خود راه می دهند.

پس از به بارنشستن آموزه های حسینی در مقطعی از زمان و پیروزی اعجاب برانگیز انقلاب اسلامی ایران، این آموزه ها و درس ها در قالبی دیگر، به صورتی متین و راه گشا مطرح می شوند و راه زیستن را به پیروان نهضت حسینی، با تکیه بر آموزه های عاشورا می آموزد. در طول جنگ تحمیلی که درس های عاشورا و نهضت حسینی اوج یافته و الهام بخش ملتی بزرگ و حماسه آفرین می گردد، در خطابه ها و تحلیل هایی استوار، درس ایمان، فداکاری، ایثار، شهادت طلبی، بصیرت، دشمن شناسی، مقاومت و صبر را فرا روی نسل انقلاب ایران می گشاید.

این درس ها اثری شگرف در مردان و زنان این مرز و بوم به جای می نهد که خود از آن چنین می گویند:

در شب هفتم یکی از برادران شهید در اهواز شرکت کردم. میان این جوان ها حتی مردان میان سال، وقتی نگاه بر چهره ی آنها می کردم با همه ی دل احساس می کردم که دارم شهدای کربلا- را زنده در مقابل خود می بینم. این حماسه آفرینان جهان امروز، این کسانی که حاضرند گرسنگی بکشند و مقاومت بکنند و اما آنچه را که به نظرشان خلاف رضای خداست انجام ندهند.^(۱)

و مشاهدات خود از شهادت طلبی، بزرگ ترین درس عاشورا در آن شرایط سرنوشت ساز، را این گونه ترسیم می کند:

وقتی ملتی حرفی ندارد که شهید بدهد و شهید بشود، هیچ قدرتی در مقابل او

ص: ۴۰۲

ملت ایران با فراگرفتن همین درس ها، در صحنه های گوناگون مبارزه، در جبهه های مقاومت و ایثار و در سایر میدان ها، حماسه آفریدند و صحنه هایی افتخارآمیز و ماندنی در تاریخ شکوهمند ایران اسلامی ایجاد نمودند.

سرانجام در پرتو این مقاومت ها، رشادت ها، ایثارها و جان فشانی ها، نظام مقدس جمهوری اسلامی به درختی تنومند و سترگ، که از بادها و طوفان ها باکی نداشت، تبدیل گردید. همه ی این ها به برکت درس های به یادماندنی و مکرر عاشورا بود که در ایران زمزمه گردیده و به الگوی بی نظیر مقاومت بدل شد. در شرایط کنونی، عبرت های عاشورا سازنده ترین گزینه است که ره آوردی گران سنگ را در پی دارد. با توجه به عبرت هاست که می توان از تکرار تاریخ و سلطه ی جباران و منافقان جلوگیری کرد. بدین روی به تبیین این بخش از رهنمودهای رهبر فرزانه ی انقلاب می پردازیم.

عبرت

نخست لازم است که مفهوم عبرت را توضیح دهیم.

عبرت اسم نوع از مصدر عبور، به معنای گذر از آب و مانند آن و یا اسم مصدر از اعتبار است.

کاربرد عبرت در جایی است که از امر قابل مشاهده ای، به امری غیر قابل مشاهده دست یابیم، (۲) به گونه ای که بتوانیم برای شناخت آن به امر مشاهده شده استدلال کنیم.

ص: ۴۰۳

۱- همان.

۲- ابوالقاسم الحسین بن محمد الراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق و ضبط محمد سید کیلانی، بیروت، دارالمعرفه، ماده عبر.

عبرت از حوادث تاریخی یعنی عبور از ظاهر آنها و دست یافتن به پیامی که در درونشان نهفته است و رسیدن به سنت های حاکم بر تاریخ و به کار بستن آنها، به عبارت دیگر عبرت یعنی تجربه ی تاریخ و دست یافتن به آگاهی هایی که حوادث تاریخ از آن حکایت می کند.

گرچه جوامع بشری در ادوار مختلف و اقوام گوناگون ویژگی هایی مختص به خود را دارند، ولی در اصول کلی و بنیادی به نقاط مشترکی می رسند که از آن به سنن تاریخی و قوانین حاکم بر آن یاد می شود. خداوند در قرآن به همین قوانین اشاره می نماید:

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (آل عمران، ۱۳۷) پیش از شما ملت هایی با روش ها و طریقه هایی بوده اند؛ در زمین گردش کنید، بنگرید سرانجام آنها که وعده های خدا را تکذیب کردند چه شد؟

و به عبرت و پند گرفتن از تاریخ و تأمل در زندگی پیشینیان برای کشف سنن حاکم بر تاریخ ارشاد می فرماید:

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ (قسمتی از آیه ی ۱۱۱ سوره یوسف) در سرگذشت ایشان برای صاحبان خرد (خردمندان) عبرت است.

مقام معظم رهبری به همین تأکید و سفارش می نماید:

«قرآن به ما می گوید که از گذشته تاریخ درس بگیرید. حالا ممکن است بعضی ها بنشینند، فلسفه بافی کنند که گذشته برای امروز نمی تواند سرمشق باشد. این حرف ها را بعضی ها می گویند. می خواهند این ها را با شیوه های فلسفی - به خیال خودشان - درست کنند، نمی توانند! کاری به آنها نداریم. قرآن صادق مصدق است و ما را به عبرت گرفتن از تاریخ دعوت می کند» (۱).

در خصوص حادثه ی کربلا و نهضت امام حسین علیه السلام عبرت گیری به چه معنا

ص: ۴۰۴

است؟ رهبر انقلاب معنای عبرت گیری از عاشورا را چنین تصویر می نماید:

«عاشورا به غیر از درس، یک صحنه ی عبرت است. باید انسان در این صحنه نگاه کند تا عبرت بگیرد. یعنی چه عبرت بگیرد؟ یعنی خود را با آن وضعیت مقایسه کند، بفهمد در چه حال و وضعیتی است. چه چیز او را تهدید می کند و چه چیز برای او لازم است. این را عبرت می گویند. یعنی شما از جاده ای عبور کردید، یک اتومبیلی را دیدید که واژگون شده یا تصادف کرده و آسیب دیده است، مجاله شده و سرنشینانش نابود شده اند، می ایستید و نگاه می کنید، برای این که عبرت بگیرید. معلوم شود که چه جور سرعت و حرکتی، چه جور رانندگی ای به این وضعیت منتهی می شود. این هم نوع دیگری درس است، اما درس از راه عبرت گیری»^(۱).

این رویکرد به عاشورا بیشتر وقتی ثمر بخش است که حاکمیت اسلامی در جامعه به وجود آمده باشد و عوامل قهقرایی که به صورت سلول های فاسد و مفسد در آمده اند از درون جامعه شروع به فعالیت کنند. هدف این است که چهره ی این عوامل ترسیم شود تا نحوه ی عملکرد آنها شناخته شود و برای جلوگیری از تکرار تاریخ و از میان رفتن ثمره ی مجاهدت ها، فعالیت آنها در نطفه خفه شود.

رهبر انقلاب عبرت ها را در همین راستا ارزیابی می فرمایند:

«در مباحث مربوط به عاشورا سه بحث عمده وجود دارد: یکی بحث علل و انگیزه های قیام امام حسین علیه السلام است... بحث دوم بحث درس های عاشورا است... بحث سوم درباره عبرت های عاشورا است، که چند سال قبل از این، ما این مسأله را مطرح کردیم که عاشورا غیر از درس ها، عبرت هایی هم دارد. بحث عبرت های عاشورا مخصوص زمانی است که اسلام حاکمیت داشته باشد. حداقل این است که بگوییم عمده ی این بحث مخصوص به این زمان است، یعنی زمان ما و کشور ما، که

ص: ۴۰۵

۱- دیدار با فرماندهان گردان ها و گروهان ها و دسته های عاشورای نیروی مقاومت بسیج، ۲۲/۴/۷۱.

پندآموزی و عبرت گیری از هر حادثه ای به میزان اهمیت آن حادثه و آثار آن در حیات اجتماعی انسان در طول تاریخ بستگی دارد. بعد از واقعه ی بعثت خاتم پیغمبران صلی الله علیه و آله ، حادثه ای به عظمت و آثار عاشورا در جهت احیای بعثت و در نتیجه تأثیر در زندگی بشر پدید نیامده است.

اولاً حادثه را باید فهمید که چقدر بزرگ است، تا دنبال عللش بگردیم. کسی نگوید که حادثه ی عاشورا، بالاخره کشتاری بود و چند نفر را کشتند. همان طور که همه ی ما در زیارت عاشورا می خوانیم: «لقد عظمت الرزیه و جلت و عظمت المصیبه»؛ مصیبت خیلی بزرگ است. «رزیه»، یعنی حادثه ی بسیار بزرگ. این حادثه، خیلی عظیم است. فاجعه، خیلی تکان دهنده و بی نظیر است» (۲).

عظمت حادثه را وقتی بهتر درک خواهیم کرد که شخصیت امام حسین علیه السلام را بشناسیم. او در کودکی محبوب پیامبر صلی الله علیه و آله بود و آن حضرت او را سید شباب اهل جنت نامید و در دوران جوانی مورد احترام همگان بود. در علم و فضیلت و بزرگواری، همچون برادرش امام حسن علیه السلام ، مانند خورشید در میان مسلمانان می درخشید (۳).

عبرت های عاشورا

از مهم ترین آموزه ها و تعالیم عاشورا، در طول سالیان دراز و قرن های متمادی، عبرت آموزی این واقعه ی غم بار تاریخی است و باید اذعان داشت مهم تر از

ص: ۴۰۶

۱- خطبه های نماز جمعه تهران. ۱۸/۲/۷۷.

۲- همان.

۳- همان.

درس های عاشورا عبرت های عاشورا است. (۱) درس های عاشورا راه درمان را نشان می دهد و عبرت ها راه پیش گیری را، اندیشه های فعال و ذهن های هوشیار از مشاهده ی کربلا و پدید آمدن این حادثه ی بزرگ و دردناک، در تاریخ صدر اسلام، به عبرت ها و چرایی ایجاد آن می رسند که برای انسان های کوتاه بین، گرفتار در قالب ها قابل دسترسی نمی باشد، زیرا آنها حوادث را تا ریشه های آن نمی توانند پی جویی کنند. حضرت آیه الله خامنه ای (مد ظله) با طرح سؤالی ذهن ها را به عبرت های عاشورا و اعماق ریشه های آن می برد:

چرایی پیدایش حادثه ی عاشورا

«در بخش پیدایش حادثه ی عاشورا، چرایی رخداد حادثه مهم است. اتفاقی که افتاده است، در صدر اسلام است. من یک وقت گفتم (۲) که جا دارد اگر ملت اسلام فکر کند که چرا پنجاه سال بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله کار کشور اسلامی به جایی رسیده باشد که همین مردم مسلمان، از وزیرشان، امیرشان، سردارشان، عالیشان، قاضی شان و قاری شان در کوفه و کربلا جمع بشوند و جگر گوشه ی همین پیغمبر را با آن وضع فجیع به خاک و خون بکشند؟! آدم باید به فکر فرو برود که چرا این طور شد؟ (۳)

از آنجا که انقلاب اسلامی ایران را در همه ی مراحل الگو گرفته از نهضت حسینی می دانند، انگیزه ی طرح این سؤال را یک درس عملی معرفی می نماید:

«من می گویم چه شد که کار به این جا رسید؟ چرا امت اسلامی که آن قدر نسبت به جزئیات احکام اسلامی و آیات قرآنی دقت داشت، در یک چنین قضیه ی

ص: ۴۰۷

۱- سخنرانی در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ حضرت رسول، ۲۰/۳/۷۵.

۲- همان.

۳- همان.

واضحی، این قدر دچار غفلت و سستی و سهل انگاری بشود که چنین فاجعه ای به وجود بیاید؟

این مسأله انسان را نگران می کند. مگر ما از جامعه ی زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام قرص تر و محکم تریم؟ چه کار کنیم که آن طور نشود؟» (۱)

در عبرت های عاشورا سخن از ارتجاع جامعه است، سخن از انحرافی است که هدف بعثت را از میان می برد، سخن از سرنوشتی است که به سراغ همه ی ادیان گذشته و پیامبران آمد و کتاب آنها را تحریف و آئین آنها را بی خاصیت و بلکه در جهت اهداف دشمنان نبوت قرار داد. سخن از خطری است که قرآن از آن چنین یاد می کند:

محمد صلی الله علیه و آله نیست مگر رسول و پیامبری. پیش از او نیز پیامبرانی بودند. آیا اگر او در گذشت یا شهید شد شما به عقب برگشته و به جاهلیت خود رجوع می کنید؟ هر که از مسیر برگردد به خدا ضرر نخواهد رسانید. خداوند جزای نیک به شاکران عطا خواهد کرد (آل عمران، ۱۴۴).

سخن از سقوط ارزش هاست، سخن از گردابی است که همه چیز را به کام خود فرو می برد و فرزندان راستین انقلاب را به قتلگاه می برد. گرچه سبط پیامبر و سید شباب اهل جنت باشد. رهبر معظم انقلاب می فرماید:

«حالا- عبرت کجاست؟ عبرت این جاست که چه کار کنیم جامعه آن گونه نشود. ما باید بفهمیم که آن جا چه شد که جامعه به این جا رسید.» (۲)

تغییراتی در خواص جامعه

در جستجوی ریشه ی ارتجاع جامعه و ماجراهای بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و ضعف

ص: ۴۰۸

۱- همان.

۲- خطبه های نماز جمعه تهران، ۱۸/۲/۷۷.

تدریجی جامعه‌ی اسلامی، بار مسئولیت این گناه نابخشودنی را بردوش آن دسته از نخبگان طرفدار حق و فرزندان انقلاب می‌یابند که در پی کسب امتیازات دنیوی برآمده‌اند و در لغزشگاه دنیاطلبی، شهوت پرستی، مقام خواهی و مظاهر زندگی دنیا و مادیات لغزیده‌اند و ساده لوحان ناآگاه را نیز به دنبال خود کشانده‌اند:

«وقتی خواص طرفدار حق در یک جامعه - با اکثریت قاطعشان - آن چنان می‌شوند که دنیای خودشان برایشان اهمیت پیدا می‌کند، از ترس جان، از ترس از دست دادن مال و از دست دادن مقام و پست، از ترس منفور شدن و تنها ماندن، حاضر می‌شوند حاکمیت باطل را قبول بکنند و در مقابل باطل نمی‌ایستند و از حق طرفداری نمی‌کنند و جانشان را به خطر نمی‌اندازند - وقتی این طور شد - اولش با شهادت حسین بن علی علیه السلام با آن وضع آغار می‌شود، آخرش هم به بنی امیه و شاخه‌ی مروانی و بعد بنی عباس و بعد از بنی عباس هم، سلسله‌ی سلاطین در دنیای اسلام تا امروز می‌رسد»^(۱).

منشأ انحراف جامعه، انحراف و سقوط گروه‌اندک، اما تأثیرگذاری است که خواص نامیده می‌شوند. در معرفی چهره‌ی خواص، که همان برگزیدگان و نقش آفرینان هستند، چنین می‌فرمایند:

«خواص کسانی هستند که از روی فکر و فهمیدگی و آگاهی تصمیم‌گیری می‌کنند، یک راهی را می‌شناسند و دنبال آن راه حرکت می‌کنند. وقتی عملی انجام می‌دهند، موضع‌گیری می‌کنند، راهی را انتخاب می‌کنند، از روی فکر و تحلیل است، می‌فهمند و تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند»^(۲).

ص: ۴۰۹

۱- (۲)

۲- بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ حضرت رسول، ۲۰/۳/۷۵.

چهره ی عوام، که پیروند و در پی انحراف نخبگان و خواص، آنها نیز به انحراف کشیده می شوند را چنین معرفی می نمایند:

«عوام کسانی هستند که وقتی جو به یکی سمتی می رود این ها هم می روند، تحلیل ندارند. یک وقت مردم می گویند زنده باد، این هم نگاه می کند و می گوید زنده باد، یک وقت مردم می گویند مرده باد، این ها دنبال این نیستند که ببینند چه راهی درست است، چه حرکتی صحیح است، بفهمند، بسنجند، تحلیل کنند، درک کنند»^(۱).

با برداشت از سوره ی مبارکه ی حمد، در تبیین صراط مستقیم و مصداقی که برای مغضوب و ضالین آمده، ویژگی خواص و عوام را استفاده می کنند:

کسانی که نعمت داده شده اند دو گونه اند: یک عده کسانی که وقتی نعمت الهی را دریافت کردند، نمی گذارند که خدای متعال بر آنها غضب کند، و نمی گذارند گمراه بشوند. این ها همان هایی هستند که شما می گوئید خدایا ما را به راه این ها هدایت کن.

«غیر المغضوب علیهم»، با تعبیر علمی و ادبی اش، برای «الدّین انعمت علیهم» صفت است. صفت «الدّین» این است که «غیر المغضوب علیهم و لالضالین»؛ آن کسانی که مورد نعمت قرار گرفتند اما دیگر مورد غضب قرار نگرفتند، «والالضالین»، گمراه هم نشوند. یک دسته هم کسانی هستند که خدا به آنها نعمت داد، اما نعمت خدا را تبدیل کردند و خراب نمودند، لذا مورد غضب قرار گرفتند، یا دنبال آنها راه افتادند، لذا گمراه شدند. البته در روایات ما دارد که «المغضوب علیهم» مراد یهودند، که این، بیان مصداق است، چون یهود تا زمان حضرت عیسی علیه السلام، با حضرت موسی علیه السلام و جانشینانش، عالما و عامدا مبارزه کردند.

ص: ۴۱۰

«ضالین» نصاری هستند، چون نصاری گمراه شدند. وضع مسیحیت این گونه بود که از اوّل گمراه شدند - حالا - لا اقل اکثریتشان این طور بودند - اما مردم مسلمان نعمت پیدا کردند. این نعمت به سمت «المغضوب علیهم» و «الضالین» می رفت. لذا وقتی امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: فلما ان قتل الحسين عليه السلام اشد غضب الله تعالى على اهل الأرض (۱)؛ وقتی امام حسین علیه السلام کشته شد، غضب خدا درباره ی مردم شدید شد. معصوم است دیگر، بنابراین، جامعه ی مورد نعمت الهی، به سمت غضب سیر می کند، این سیر را باید دید. خیلی مهم است، خیلی سخت است، خیلی دقت لازم دارد. حالا خواصی که گمراه شدند، شاید «مغضوب علیهم» باشند، عوام شاید «الضالین» باشند. (۲)

مسئولیت خواص و عوام

ویژگی اثرپذیری عوام از خواص بار مسئولیت خواص را سنگین تر می کند. این که در منابع اسلامی آمده که: اذا فسد العالم فسد العالم؛ آنگاه که عالم فاسد شود، جهان فاسد می شود، معطوف به همین ویژگی است.

«بزرگ ترین گناه انسان های ممتاز و برجسته، اگر انحرافی از آنها سر بزنند این است که انحراف آنها موجب انحراف بسیاری از مردم می شود. وقتی دیدند سدها شکست، وقتی دیدند کارها بر خلاف آنچه که زبان ها می گوید، جریان دارد، و به خلاف آنچه که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می شود، رفتار می گردد، آنها هم آن طرف حرکت می کنند.» (۳)

سرنوشت عوام بستگی به شرایطی دارد که در آن زندگی می کنند و چون

ص: ۴۱۱

- ۱- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶۸.
- ۲- خطبه های نماز جمعه مقام معظم رهبری، ۱۸/۲/۷۷.
- ۳- همان.

سرنوشت چیزی نیست که بتوان نسبت به آن بی تفاوت بود باید مواظب بود جزو عوام نباشیم:

«یک عده عوام اند، تصمیم گیری ندارند. به شانس عوام بستگی دارد، اگر تصادفاً در زمانی قرار گرفت که امامی سرکار است - مثل امام امیرالمؤمنین علیه السلام یا مثل امام راحل قدس سره ما - که این ها را به سمت بهشت می برد، خوب، این هم به ضرب دست خوبان، رانده خواهد شد و ان شاء الله به بهشت می رود. اگر اتفاقاً طوری شد که در زمانی قرار گرفت که «وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» (قصص، ۴۱)، «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ جَهَنَّمَ يَصِيلُونَهَا وَ بَسَّ الْقَرَارُ» (ابراهیم، ۲۸ و ۲۹)، اگر در یک چنین زمانی قرار گرفت، به سمت جهنم خواهد رفت. پس باید مواظب باشید جزو عوام نباشید». (۱)

از دیدگاه مقام معظم رهبری معیار تمایز خواص از عوام، بصیرت است. آنچه سبب می شود انسان در این تقسیم بندی جزو خواص قرار بگیرد، روشن بینی، روشن دلی و بصیرت است. اگر این نبود جزو عوام خواهد بود:

«نمی گویم جزو عوام نباشید یعنی باید حتماً بروید تحصیلات عالیه بکنید. نه! گفتم که معنای عوام این نیست. ای بسا کسانی که تحصیلات عالیه هم کردند و جزو عوام اند. ای بسا کسانی تحصیلات دینی هم کردند و جزو عوام اند. ای بسا کسانی که فقیرند یا غنی اند و جزو عوام اند. عوام بودن، دست من و شماست. باید مواظب باشیم عوام نباشیم، یعنی هر کاری می کنیم از روی بصیرت باشد. آن کسی که از روی بصیرت کار نمی کند عوام است. لذا می بینید قرآن درباره ی پیغمبر صلی الله علیه و آله

می فرماید: «أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف، ۱۰۸)؛ یعنی من و پیروانم با بصیرت عمل می کنیم و دعوت می کنیم و پیش می رویم. پس اول ببینید جزو آن گروه عوامید یا نه. اگر جزو گروه عوامید به سرعت خودتان را از گروه عوام

ص: ۴۱۲

۱- بیانات مقام معظم رهبری در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله صلی الله علیه و آله ، ۲۰/۳/۷۵.

خارج کنید. سعی کنید قدرت تحلیل پیدا کنید، تشخیص بدهید، معرفت پیدا کنید»^(۱).

عملکرد خواص در صدر اسلام

در بررسی زمینه های انحراف جامعه ی اسلامی، که سبب شد حادثه ی کربلا برای نجات اسلام پدید آید، به عملکرد خواص می رسیم. به حوادث بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله که نگاه می کنیم، از اولین حادثه که ماجرای سقیفه بود تا صف بندی سپاه کوفه در برابر امام حسین علیه السلام، می بینیم این قشر از جامعه که تحت عنوان اصحاب در صدر اسلام شناخته شدند، در عمل به وظایف خود، که بیان حقایق در مواقع لازم و طرفداری عملی از حق بود، کوتاهی کرده اند.

و اما ماجراهای بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله. چه شد که در این پنجاه سال جامعه ی اسلامی از آن حالت به این حالت برگشت؟ این اصل قضیه است، که متن تاریخ را هم بایستی در این جا نگاه کرد. البته بنایی که پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشته بود، بنایی نبود که به همین زودی خراب شود، لذا در اوایل بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، که شما نگاه می کنید همه چیز غیر از همین مسأله ی وصایت - سر جای خودش است. عدالت خوبی هست، ذکر خوبی هست، عبودیت خوبی هست. اگر کسی به ترکیب کلی جامعه ی اسلامی در آن سال های اول نگاه کند، می بیند که علی الظاهر چیزی به قهقرا نرفته است. البته گاهی چیزهایی پیش می آمد، اما ظواهر، همان پایه گذاری و شالوده ریزی پیامبر صلی الله علیه و آله را نشان می دهد. ولی این وضع باقی نمی ماند. هر چه بگذرد جامعه ی اسلامی به تدریج به طرف ضعف و تهی شدن پیش می رود.^(۲)

آغاز سقوط خواص در تاریخ اسلام و خشت اول این بنای انحطاط با رحلت

ص: ۴۱۳

۱- همان.

۲- خطبه های نماز جمعه، ۱۸/۲/۷۷.

پیامبر صلی الله علیه و آله فاصله ی زیادی ندارد:

«دوران لغزیدن خواص طرفدار حق، از حدود هفت، هشت سال بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله شروع شد. اصلاً به مسأله ی خلافت کاری ندارم. مسأله ی خلافت جداست. کار به این جریان دارم. این جریان، جریان بسیار خطرناکی است! همه ی قضایا، از هفت، هشت سال بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله شروع شد. اولش هم از این جا شروع شد که گفتند: نمی شود که سابقه دارهای اسلام - کسانی که جنگ های زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله را کردند، صحابه و یاران پیغمبر صلی الله علیه و آله - با مردم دیگر یکسان باشند! این ها باید یک امتیازاتی داشته باشند! به این ها امتیازات داده شد؛ امتیازات مالی از بیت المال. این، خشت اول بود. حرکت های انحرافی این طوری است، از نقطه ی کمی آغاز می شود، بعداً همین طور هر قدمی، قدم بعدی را سرعت بیشتری می بخشد. انحراف ها از همین جا شروع شد تا به دوران عثمان رسید؛ اواسط دوران عثمان. در دوران خلیفه ی سوم، وضعیت این گونه شد که برجستگان صحابه ی پیغمبر صلی الله علیه و آله، جزو بزرگ ترین سرمایه دارهای زمان خودشان شدند! توجه می کنید! یعنی همین صحابه ی عالی مقام، که اسم هایشان معروف است؛ طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص و امثال آنها، از بزرگان که هر کدامشان یک کتاب قطور سابقه ی افتخارات در بدر و حنین و جاهای دیگر داشتند، این ها جزو سرمایه دارهای درجه اول اسلام شدند.» (۱)

عوامل سقوط خواص و عوام

اشاره

مهم ترین مطلب در عبرت ها شناخت عوامل سقوط و لغزش خواص است. با توجه به جایگاه آنها در میان مردم، لغزش آنها سبب لغزش عوام خواهد شد. مقام معظم رهبری رؤوس این عوامل را در چند چیز معرفی می نمایند:

ص: ۴۱۴

۱- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با فرماندهان و نیروهای لشکر ۲۷ حضرت رسول، ۲۰/۳/۷۵.

۱) دور شدن از یاد خدا و پیروی از شهوات

«ما باید بفهمیم بر سر آن جامعه چه بلایی آمد که سر بریده ی حسین بن علی علیه السلام - آقازاده ی اول شخص دنیای اسلام و پسر خلیفه ی مسلمین، پسر علی بن ابی طالب علیه السلام - در همان شهری که پدر او بر مسند خلافت می نشست است، گردانده بشود و آب از آب تکان نخورد! از همان شهر افرادی به کربلا بیایند، او و اصحابش را بالب تشنه به شهادت برسانند و حرم امیرالمؤمنین علیه السلام را به اسارت بگیرند!

در این زمینه حرف زیاد است من یک آیه از قرآن را در پاسخ به این سؤال مطرح می کنم. قرآن جواب ما را داده است. آن درد را قرآن به مسلمین معرفی می کند. آن آیه این است که می فرماید:

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا (مریم، ۵۹).

عوامل اصلی این گمراهی و انحراف عمومی دو چیز است: یکی دور شدن از ذکر خدا، که مظهر آن نماز است، فراموش کردن خدا و معنویت، حساب معنویت را از زندگی جدا کردن، توجه و ذکر و دعا و توسل و طلب از خدای متعال و توکل به خدا و محاسبات خدایی را از زندگی کنار گذاشتن و دوم «واتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ» دنبال شهوات رانی ها رفتن، دنبال هوس ها رفتن و در یک جمله دنیاطلبی، به فکر جمع آوری ثروت، مال و التذاد به شهوات دنیا افتادن. این ها را اصل دانستن و آرمان ها را فراموش کردن» (۱).

۲) دنیاطلبی

«یکی از چیزهایی که عامل اصلی چنین قضیه ای شد، این بود که رواج دنیاطلبی و فساد و فحشا، غیرت دینی و حساسیت مسؤولیت ایمان را گرفت. این که ما روی

ص: ۴۱۵

۱- دیدار با فرماندهان گردان ها، گروهان ها، دسته های عاشورای نیروی مقاومت بسیج، ۲۲/۴/۷۱.

مسأله ی فساد و فحشا و مبارزه و نهی از منکر و این چیزها تکیه می کنیم، علت عمده اش این است که جامعه را تخدیر می کند. همان مدینه ای که اولین پایگاه تشکیل حکومت اسلامی بود، بعد از اندک مدتی، به مرکز بهترین موسیقیدان ها و آوازه خوان ها و معروف ترین رقص ها تبدیل می شود، تاجایی که وقتی در دربار شام می خواستند بهترین مغنیان را خبر بکنند، از مدینه آوازه خوان و نوازنده می آوردند»^(۱).

۳) بی تفاوتی پیروان حق

بی توجهی و بی تفاوتی پیروان حق نسبت به سرنوشت دنیای اسلام را عامل دیگر معرفی می فرمایند:

«عامل دیگری که وضع را به آنجا رسانید و انسان در زندگی ائمه علیهم السلام این معنا را مشاهده می کند، این بود که پیروان حق که ستون های آن اساس واقعی بنای ولایت و تشیع محسوب می شدند، از سرنوشت دنیای اسلام اعراض کردند و نسبت به آن، بی توجه شدند و به سرنوشت دنیای اسلام، اهمیت نمی دادند. بعضی ها، مدتی مقداری تحمس و شور نشان دادند که حکام سخت گیری کردند، مثل قضیه ی هجوم به مدینه در زمان یزید که این ها علیه یزید سر و صدایی به راه انداختند، او هم آدم ظالمی را فرستاد و این ها را قتل عام کرد. این گروه هم، همه چیز را به کلی کنار گذاشتند و مسائل را فراموش کردند... کار دو جناح حق و باطل که با هم مبارزه می کنند و به یکدیگر ضربه می زنند، بدیهی است. همچنان که جناح حق به باطل ضربه می زند. باطل هم به حق ضربه می زند، این ضربه تبادل پیدا می کند و آن وقتی سرنوشت معلوم می شود که یکی از این دو جناح خسته شود و هر که زودتر خسته شد، او

ص: ۴۱۶

۱- بیانات مقام معظم رهبری به مناسبت روز پاسدار، ۵/۱۰/۷۴.

۴) ترس

یکی از عوامل بازگشت انسان های ضعیف از مسیر حق ترس است. در واقعه ی کربلا همین عامل سبب شد که مسلم بن عقیل در کوفه تنها بماند. رهبر معظم انقلاب می فرماید:

«کاری که ابن زیاد کرد، یک عده از همین خواص را بین مردم فرستاد که مردم را بترسانند، مادرها و پدرها را، تا بگویند با چه کسی می جنگید؟ چرا می جنگید؟»

برگردید، پدرتان را در می آورند، این ها میزدند، این ها ابن زیادند، این ها بنی امیه اند و این ها چه دارند، پول دارند، شمشیر دارند، تازیانه دارند، ولی آنها چیزی ندارند. مردم را ترساندند، به مرور همه متفرق شدند. آخرشب، وقت نماز عشا، هیچ کس همراه حضرت مسلم نبود، هیچ کس! (۲)

نقش خواص در پیدایش حادثه ی کربلا

در تاریخ اسلام بدترین شکل عملکرد خواص را در حادثه ی عاشورا مشاهده می کنیم. آنها پس از مرگ معاویه، با علم به این که یزید لیاقت رهبری جامعه ی اسلامی را ندارد، از امام حسین علیه السلام برای بیعت دعوت کردند به کوفه بیاید تا در رکاب آن حضرت علیه السلام با یزیدیان نبرد کنند. در مرحله ی نخست به کمک آنها گروه زیادی از مردم کوفه با نماینده ی آن حضرت، مسلم بن عقیل علیه السلام، بیعت کردند. اما در پی توطئه های بنی امیه و احساس خطر از جانب شام و ترس و وحشتی که عبیدالله زیاد به وجود آورد، صحنه را ترک کردند. رهبر معظم انقلاب در توضیح گوشه ای

ص: ۴۱۷

۱- بیانات مقام معظم رهبری به مناسبت روز پاسدار، ۵/۱۰/۷۴.

۲- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با فرماندهان و نیروهای لشکر ۲۷ حضرت رسول، ۲۰/۳/۷۵.

از عملکرد خواص در این برهه ی حساس از تاریخ اسلام چنین می فرماید:

«خوب، چرا چنین شد؟! من که نگاه می کنم، می بینم خواص مقصرند! همین خواص طرفدار حق مقصرند! بعضی از این خواص طرفدار حق، در نهایت بدی عمل کردند! مثل شریح قاضی! شریح که جزو بنی امیه نبود. کسی بود که می فهمید حق با کیست! می فهمید اوضاع از چه قرار است! وقتی هانی بن عروه را به زندان انداختند و سر و رویش را مجروح کردند، سربازان و افراد قبیله اش اطراف قصر عبیدالله زیاد را گرفتند. ابن زیاد ترسید! آنها می گفتند که هانی را کشتید. ابن زیاد به شریح قاضی گفت: برو بین هانی زنده است، برو به این ها بگو زنده است. شریح آمد، دید که هانی بن عروه زنده است، اما مجروح است. هانی بن عروه گفت: ای مسلمان ها، این چه وضعی است! (خطاب به شریح) پس قوم من چه شدند؟ مردند؟

چرا سراغ من نیامدند؟ چرا نمی آیند مرا از این جا نجات بدهند؟! شریح قاضی گفت: می خواستم بروم و این حرف های هانی را به همین کسانی که اطراف دارالاماره را گرفته اند بگویم، اما افسوس که جاسوس عبیدالله، آن جا ایستاده بود! جرأت نکردم. یعنی چه؟ یعنی همین که ما می گوئیم ترجیح دنیا بر دین. شاید اگر شریح، همین یک کار را انجام می داد، تاریخ عوض می شد.» (۱)

کوتاهی خواص سبب شد که تاریخ به نفع بنی امیه رقم بخورد. حرکت نا به جای آنها به خاطر ترجیح دنیا بر دین و ترس از کشته شدن موجب شهادت مسلم بن عقیل گردید:

«اگر خواص مسلم را تنها نمی گذاشتند مثلاً صد نفر می شدند، این صد نفر اطراف مسلم را می گرفتند، به خانه ی یکی از آنها می آمدند و می ایستادند، دفاع می کردند، مسلم تنها هم که بود وقتی می خواستند او را دستگیر کنند، چندین ساعت طول کشید! چندین بار حمله کردند مسلم به تنهایی همه ی سربازان ابن زیاد را - همان

ص: ۴۱۸

۱- همان.

عده ای که آمده بودند - پس زد اگر صد نفر مرد با او بودند، مگر می توانستند او را بگیرند؟! باز هم اطرافشان جمع می شدند»^(۱).

به همین جهت است که حادثه ی عاشورا، دست مایه و ملقمه ای از عملکرد خواص تلقی می گردد، چنان که امام حسین علیه السلام در مصاحبه ها، بیانیه ها و خطابه های بین راه از مکه تا کربلا، به این نکات اشاره فرموده و پس از مشخص شدن کامل وضعیت، مسؤولیت امر را متوجه خواص ساخته است.

انقلاب اسلامی ایران و عبرت های عاشورا

هر تحلیل گر منصفی در ریشه یابی انقلاب اسلامی ایران، عنصر فرهنگ دینی را اگر تنها انگیزه ی انقلاب مردم ایران معرفی نکند، حداقل اساسی ترین و پررنگ ترین خواهد دانست. رهبر انقلاب، که با اشاره ی او همه چیز رقم می خورد، مجتهد عارف و فقیه وارسته ای بود که جز حرف دین و ایمان و اسلام از او شنیده نشد. کانون انقلاب مساجد، مظهر اسلام و پرستش بود. شعارهای انحرافی یا اصلاً جایگاهی نداشت و یا به محض این که عرض اندام می کرد در موج حرکت دینی و شعارهای مذهبی رنگ می باخت و محو می گردید.

واسیلی توراجیف، کارشناس سیاسی نشریه ی آسیا و آفریقایی رموز، در کتابی که حاوی مقالات جمعی از متفکران روسی پیرامون انقلاب اسلامی ایران است می نویسد: اعتقاد به دین الهی در کلیه ی برهه های انقلاب اسلامی ایران اصل برتری است که مانع ریشه دواندن خواسته های نفسانی در تغییرات اجتماعی جامعه ی اسلامی می گردد.^(۲)

این فرهنگ دینی که زیربنای انقلاب اسلامی ایران است، رنگ عاشورایی و

ص: ۴۱۹

۱- همان.

۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ششم دی ماه ۱۳۷۴.

حسینی دارد. از محرم شروع می شود و در قتلگاه جنگ تحمیلی و شهادت های حسینی وار، به اوج خود می رسد. شعار عاشورایی هیئات منّا اللّٰه از سپیددم انقلاب تا امروز که با شعار ما اهل کوفه نیستیم علی تنها بماند پیوند خورده، پر معناترین و زیباترین شعار است که با فشارها و دشمنی های روزافزون استکبار جهانی روز به روز زنده تر و کارآتر می شود.

«اگر ما پیام امام حسین علیه السلام را زنده نگه می داریم، اگر نام امام حسین علیه السلام را بزرگ می شماریم، اگر این نهضت را حادثه ی عظیم انسانی در طول تاریخ می دانیم و برای آن ارج می نهیم برای این است که یاد آوری این حادثه به ما کمک خواهد کرد که حرکت کنیم و جلو برویم و انگشت اشاره امام حسین علیه السلام را تعقیب کنیم و به لطف خدا به آن هدفها برسیم و ملت ایران انشاء الله خواهد رسید»^(۱).

انقلاب اسلامی ایران، که سبب شد اسلام دوباره تجدید حیات یابد و ارزش های الهی در جامعه حاکم گردد در تداوم اش عبرت های عاشورا را فراروی خود دارد.

«اگر این ارزش ها را نگه داشتید، نظام امامت باقی می ماند. آن وقت امثال امام حسین بن علی علیه السلام دیگر به مذبح برده نمی شوند. اما اگر ارزش ها را از دست دادیم چه؟ اگر روحیه ی بسیجی را از دست دادیم چه؟ اگر به جای توجه به تکلیف و وظیفه و آرمان الهی، به فکر تجملات شخصی خودمان افتادیم چه؟ اگر جوان بسیجی، مؤمن و با اخلاص را - که هیچ نمی خواهد جز این که یک میدانی باشد که در راه خدا مجاهدت کند - در انزوا انداختیم و آن آدم پُر روی افزون خواه پرتوقع بی صفای بی معنویت را مسلط کردیم چه؟ همه چیز دگرگون خواهد شد. اگر در صدر اسلام بین رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و شهادت جگر گوشه اش، پنجاه سال فاصله پیدا کرد، در روزگار ما ممکن است این فاصله خیلی سریع تر بشود و زودتر از این حرف ها، فضیلت ها و صاحبان فضائل ما به مذبح بروند. باید نگذاریم. در مقابل انحرافی که

ص: ۴۲۰

۱- از سخنان مقام معظم رهبری، در خطبه های نماز جمعه، ۲۶/۱/۷۹.

ممکن است دشمن بر ما تحمیل بکند باید بایستیم. پس عبرت گیری از عاشورا این است. نگذاریم روح انقلاب و فرزندان انقلاب در جامعه منزوی بشود»^(۱).

با تجربه از تاریخ صدر اسلام و عبرت های عاشورا راه کار پیش گیری از سقوط خواص و رمز بقای انقلاب در مسیر واقعی اش را چنین بیان می کنند:

«تمسک به دین و تقوی و معنویت و اهمیت پرهیزگاری و پاکدامنی، این جا معلوم می شود، این که ما مکرر در مکرر، به بهترین جوان های این روزگار که شما باشید، این همه سفارش و تأکید می کنیم که مواظب سیل گنداب فساد باشید به همین خاطر است. امروز چه کسی مثل جوان های پاسدار است؟ همین پاسدارها و بسیجی ها، واقعا بهترین جوان هایند که در میدان علم و دین و جهاد، پیشرو هستند. در کجا چنین جوان هایی را سراغ داریم؟

نظیر این ها را خیلی کم داریم و در هیچ جای دنیا به این کثرت نیست. بنابراین، باید مواظب موج فساد بود.

امروز بحمد الله خدای متعال، قداست و معنویت این انقلاب را حفظ کرده. جوان ها پاک و طاهرند، اما بدانید زیور و عیش و شیرینی دنیا، چیز خطرناکی است و دل های سخت و انسان های قوی را می لرزاند. باید در مقابل این وسوسه ها، ایستادگی کرد. جهاد اکبری که فرمودند همین است»^(۲).

و سرانجام برای جلوگیری از تکرار تاریخ و از دست ندادن فرصت ها همواره باید عبرت گیری از کربلا برای فرزندان انقلاب درس اول باشد و هشدار رهبری مورد توجه:

«وقتی امام حسین علیه السلام کشته شد، وقتی فرزند پیغمبر از دست رفت، وقتی فاجعه

ص: ۴۲۱

۱- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با فرماندهان گردان ها و دسته های عاشورا نیروی مقاومت بسیج، ۲۲/۴/۷۱.

۲- بیانات مقام معظم رهبری به مناسبت روز پاسدار، ۵/۱۰/۷۴.

اتفاق افتاد، وقتی حرکت تاریخ به سمت سراشیب آغاز شد، دیگر چه فائده؟... اگر خواص در هنگام خودش، کاری را که لازم است تشخیص دادند و عمل کردند، تاریخ نجات پیدا می کند و حسین بن علی ها به کربلا کشانده نمی شوند. اگر خواص بد فهمیدند، دیر فهمیدن، یا نفهمیدن و با هم اختلاف کردند... معلوم است که در تاریخ کربلا تکرار خواهد شد» (۱).

ص: ۴۲۲

۱- سخنان مقام معظم رهبری در جمع فرماندهان و نیروهای لشکر ۲۷ محمد رسول الله، ۲۰/۳/۷۵.

رویکردی جامعه شناسانه و نوپدید در عاشورا پژوهی

توصیف آثار عاشورایی

ص: ۴۲۳

اشاره

(با مروری بر هشت کتاب عاشورایی)

درآمد

پرونده‌ی عاشورا پژوهی، اگر چه خوشبختانه پربرگ است، اما سوگمندان آن گونه که شایسته‌ی این قیام پر عظمت و قهرمان اصلی آن امام حسین علیه السلام است و چندان که باید، پربار نیست. تا کنون درباره‌ی این موضوع هزاران کتاب و هزاران مقاله به زبان‌های مختلف پدید آمده است که از ابعاد و زوایای گوناگونی به بررسی آن پرداخته‌اند، ولی هنوز ابعاد دیگری هست که محتاج بررسی و کندوکاو پژوهش‌های تازه‌تر و عمیق‌تری است.

ص: ۴۲۵

بسیاری از آنچه هم که تا کنون نوشته اند، تکراری و سطحی و خالی از جنبه های تحلیلی و موشکافانه است و اغلب به روایت و گزارش تاریخی و نقل وقایع و شاخ و برگ های حوادث جزئی این قیام پرداخته اند و اصولاً نگاه تحلیلی درباره ی این حادثه، نگاهی متأخر است و تا چند دهه ی قبل، بسیار کمیاب و نادر بود.

بنابر سخن مشهور (هر روز عاشوراست و همه جا کربلا)، باید بتوان از حادثه ی بزرگ عاشورا هر زمان درس ها و پیام هایی تازه آموخت. ولی متأسفانه ما مسلمانان (به ویژه شیعیان) طی قرن ها درباره ی عاشورا به تکرار و «عنصر نقل» بسنده کردیم و سهم اندکی برای نوآوری، نقادی و تحلیل و «کنکاش عقلی» و انواع عبرت آموزی ها در این باره قرار دادیم.

غلبه ی نگاه نقلی، تبلیغی، عاطفی و احساسی بر نگاه عمیق تر عقلی، تحقیقی و تحلیلی و نقادی، علل خاص خود را دارد که ما فعلاً جویای آنها نیستیم، اما در جای خود باید مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد که قطعاً گامی رو به جلو خواهد بود.

در میان هزاران کتاب و هزاران مقاله، آثاری که متضمن نگاه ضروری و عمیق تر دوم است، انگشت شمار است و از این رو ضروری می نماید که در این باب تلاش گسترده ای انجام شود که خوشبختانه این تلاش خجسته آغاز شده است و جالب این است که از آغازگران آن، نامدارانی از جهان اهل سنت هستند که غیر ایرانی هم بوده اند، و برای نمونه می توان از عباس محمود عقاد پژوهشگر فرزانه ی مصری نام برد که کتاب مهم، معروف و اثرگذار او به نام «الحسین، ابوالشهداء» گویا سال ها پیش به فارسی هم ترجمه و منتشر شده است، ولی فعلاً چندان در دسترس نیست و نیاز به تجدید چاپ یا احیا و احیانا تجدید ترجمه دارد.

در ایران، مشخصاً از دهه ی ۴۰ شمسی به این سو تعدادی اثر، که حاوی همین نگاه دوم است، پدید آمده و اخیراً کمی گسترش یافته است که در این مقاله به معرفی و بررسی اجمالی هشت عنوان از این آثار، که به صورت کتاب منتشر

شده اند، خواهیم پرداخت. ویژگی اصلی و مهم این هشت عنوان، این است که در تحلیل های خود نگاه جامعه شناختی داشته اند و این خود بر تازگی و حساسیت آنها می افزاید؛ چرا که در گذشته و تا همین اواخر کمبود این نگاه ویژه در میان آثار دینی که جنبه ی تحلیلی و تحقیقی دارند، آشکار است.

پس در این مقال کتاب های معرفی شده در درجه ی اول و به طور عام، تحلیلی هستند و به طور خاص و در مرحله ی بعد نگاه جامعه شناختی در آنها تا حدی پررنگ تر است و شمار کتاب های تحلیلی (منهای بعد جامعه شناسی) البته اندکی بیشتر از این هاست که ما به همه ی آنها نپرداخته ایم و برای این کار مجالی وسیع تر لازم است.

همچنین قابل ذکر است که با وجود جستجوی گسترده، به جز این چند کتاب، کتاب قابل توجه دیگری که عمدتاً در این باب باشد (یعنی هم تحلیلی و هم جامعه شناسانه) نیافتیم. اگرچه این تعداد اندک موجود با همه ی ارزش و اهمیت آنها در جنب انبوه کتب غیر تحلیلی و احیاناً تکراری، سست، سطحی، شعاری و کم محتوا همچون قطره ای در میان دریاست، ولی در این سیاهی لشکر در حکم «یکی مرد جنگی به از صد هزار» است، همچون یاران اندک شمار همان سید مظلومان و شهیدان!

البته تلاش ارزشمند و خالصانه ی هزاران نویسنده ی دیگر را که پدید آورنده ی انواع آثار دیگر بوده اند، نباید چندان هم دست کم گرفت، چرا که آنها در حقیقت، مواد همین نقدها و تحلیل ها و درس آموزی ها را فراهم کرده و حداقل اصل حادثه را حتی الامکان ثبت و سپس، ترویج کرده اند. سخن و تأکید ما در این جا بیشتر ناظر بر ضرورت گامی به پیش برداشتن و آوردن سخنی نو و افکندن نگاهی تازه به این حادثه ی مهم و کهنه ناشدنی است، و برای تأکید بر این ضرورت است که، نظر به کارنامه ی مختصر این نگاه نوپدید و ارزیابی اجمالی آن اهمیت می یابد. اما آن کتاب ها که به ترتیب تاریخی و تقدم نشر مورد بحث مختصر ماست، عبارتند از:

این کتاب که در متجاوز از ۵۰۰ صفحه و در قالب پنج بخش و یک خاتمه نوشته شده و تاکنون بیش از پانزده بار به چاپ رسیده است، بی تردید مشهورترین و جنجالی ترین اثری است که در تاریخ معاصر ایران درباره ی قیام امام حسین علیه السلام منتشر شده است. شهید جاوید به سهم خود از آغازگران بحث های تحلیلی و انتقادی در اسناد و منابع تاریخی عاشورا می باشد که با روش استدلالی و کم و بیش به شیوه ی اجتهادی مرسوم در حوزه های علمیه و شبیه درس های خارج فقه و اصول تنظیم شده است.

این کتاب بدون تکرار مرسوم وقایع قیام امام حسین علیه السلام از آغاز تا انجام، عمدتاً به بررسی و تبیین علل و عوامل، شرایط، زمینه ها و اهداف و نتایج قیام پرداخته است. نویسنده به جای نقل چگونگی ماجرا، بیشتر درباره ی چیستی و چرایی آن تأمل کرده و درصدد اثبات این ادعاست که، هدف قیام حسینی که در پاسخ به دعوت مردم کوفه بود، تشکیل حکومت اسلامی و ادامه ی راه نیمه تمام برادرش امام حسن علیه السلام و پدرش امام علی علیه السلام بود، اما به علت تغییر اوضاع کوفه و تحولات سیاسی و اجتماعی ای که بعداً پیش آمد به این هدف که در آغاز دسترس پذیر بود، نرسید و در میانه ی کار شهید شد.

از همین جا کتاب، خواه ناخواه به یک سری مجادلات کلامی، تاریخی و دینی دامن زده است که بازتاب گسترده ای داشته و موجب پیدایش نقدهای بسیار در رد آن شده است.

ما در این جا به تناسب بحث خود، وارد جزئیات مباحث مورد اختلاف، و این که چگونه حرکت امام حسین علیه السلام با وجود علم امامت و آگاهی پیشین ایشان از شهادت خویش قابل توجیه است، نمی شویم و فقط به ذکر تعدادی از مهم ترین یا مشهورترین نقدها و نظرهایی که درباره ی آن پدید آمده است، پرداخته و بر این

نکته تأکید می‌کنیم که در بیشتر این نقدها آنچه مورد غفلت قرار گرفته است، اهمیت و تازگی نگاه این کتاب بود که به نحوی کم سابقه (یا بی سابقه) و با تلاشی مفصل به جستجوی چندین ساله در منابع گوناگون پرداخته و سعی در تبیین و تعلیل اجتماعی تکوین قیام و سپس مراحل مختلف آن تا پایان داشته است. به قول مؤلف «در این کتاب، قیام امام حسین علیه السلام براساس جنبه ی بشری و در سطح زندگی اجتماعی مورد بحث واقع شده» (ص ۶). این در حالی بوده است که مواجهه ی عاطفی و پرداختن به جنبه ی آسمانی و ملکوتی قیام، حتی در آن حد که آن را از الگو بودن دور می‌سازد و امام حسین علیه السلام را عهده دار یک مأموریت خاص الهی برای کشته شدن می‌داند، نگاه رایج و غالبی در این باره بوده است. مؤلف تأکید دارد که منکر جنبه ی الهی و ملکوتی امام علیه السلام و قیام ایشان نیست، بلکه فقط می‌خواهد از نو و براساس ملاک های عقلی و اجتماعی، این حرکت را تحلیل کند.

شهید جاوید با این دیدگاه جسورانه، چنان که گفته شد به مناقشات بسیاری دامن زد و در ده ها کتاب، مقاله و سخنرانی های بسیاری مورد نقد و رد قرار گرفت. برخی از نقدهای مطرح که به صورت کتاب به ظهور رسیده است عبارتند از: (۱) «حسین علیه السلام شهید آگاه» از لطف... صافی گلپایگانی؛ (۲) «بررسی قسمتی از کتاب شهید جاوید» از رضا استادی؛ (۳) «کتاب هفت ساله چرا صدا در آورد؟» از علی پناه اشتهاردی.

و برخی از نامدارانی که درباره ی کتاب اظهارنظرهایی موافق یا مخالف کردند عبارتند از: علامه طباطبایی، علامه رفیعی فر، علامه جعفری، استاد شهید مطهری، آیه... مشکینی، استاد احمد آرام، دکتر علی شریعتی و دکتر حمید عنایت که در کتاب «اندیشه ی سیاسی اسلام معاصر» شهید جاوید را کاری مهم و در نوع خود در خور توجه و تازه ارزیابی کرده است.

چنان که گفته شد از جمله کسانی که نظریه ی آقای صالحی نجف آبادی را مورد نقد قرار دادند، استاد شهید مطهری در کتاب «حماسه ی حسینی» و دکتر شریعتی در

کتاب «حسین وارث آدم» هستند که کتاب های یاد شده نیز در این مقال مورد توجه و معرفی هستند.

البته آقای صالحی، پاسخ اکثر نقدها را به طور مفصل و مکتوب نوشته و چاپ کرده است که به یک نمونه ی مهم آن در همین اثر اشاره شده است.

به هر حال «شهید جاوید» از نخستین و گسترده ترین و اثرگذارترین تلاش های تحلیلی در این باب بوده که به اوضاع و احوال اجتماعی مقارن قیام و به ویژه تحولات کوفه و نقش آن، در پیروزی یا شکست قیام توجه ویژه ای مبتنی بر منابع اصیل تاریخی نشان داده است، و گر نه اصل نظریه و این که امام به قصد تشکیل حکومت اسلامی به سوی کوفه حرکت کرده اند، در آثار دیگری همچون «حسین بن علی علیه السلام را بهتر بشناسیم» از محمد یزدی، نیز آمده است و در میان بزرگان معاصر امام خمینی قدس سره نیز در صحیفه ی نور و کتاب «ولایت فقیه» خویش بر آن تصریح کرده اند.

۲) «حسین وارث آدم»، از دکتر علی شریعتی، انتشارات قلم

این کتاب که جلد ۱۹ از مجموعه آثار شریعتی است و در نزدیک به ۴۵۰ صفحه، مکرر به چاپ رسیده است، حاوی مجموعه ای است از گفتارها و نوشتارهای دکتر شریعتی درباره ی امام حسین علیه السلام که پیشتر به صورت مجزا چاپ شده بود.

برخی از اهم مطالب کتاب از این قرار است:

فصل «حسین وارث آدم»، که براساس زیارت مشهور به وارث نوشته شده، امام حسین علیه السلام را وارث همه ی قیام ها و مجاهدات پیامبران از آدم علیه السلام تا خاتم صلی الله علیه و آله دانسته که همگی با مثلث شوم زر و زور و تزویر و تجسم اجتماعی آنان پیکار کرده است.

«ثار» ماحصل سخنرانی است که در آن از پیوند این واژه و اصطلاح با ثوره (انقلاب) سخن گفته و از آن تاریخ خون بار بشر و فلسفه ی تاریخ مورد نظر اسلام و شیعه را تبیین و استخراج کرده است.

«شهادت»، عنوان سخنانی است که در آن ضمن بررسی قیام امام، گفته شده است که هدف قیام، شهادت بوده است، شهادتی که با آن، امام دشمن و قاتلان خود را رسوا و محکوم می کند.

در این جا شریعتی، ضمن احترام به شیوه و نتیجه ی تحقیق نویسنده ی «شهید جاوید» نظریه ی او را رد می کند و می گوید برای امام حسین علیه السلام امکان تشکیل حکومت نبوده است و او از آغاز به قصد شهادت قیام کرد.

در فصل «پس از شهادت»، شریعتی همان سخن مشهورش را می گوید که هر انقلابی دو چهره دارد: خون و پیام. رسالت خون را حسین علیه السلام و یارانش به پایان رساندند و ابلاغ پیام به عهده ی حضرت زینب علیهاالسلام بود.

در فصل های بعد نیز از «بینش تاریخی شیعه» و «فلسفه ی تاریخ در اسلام» و... سخن رفته است. با توجه به تخصص و روحیه و نوع روی کرد شریعتی، که اغلب توأم با نگاه جامعه شناختی و جامعه شناسی تاریخی است و در لا- به لای عناوین و توضیحات فوق نیز مشهود است، این اثر نیز با این که خالی از جنبه ی عاطفی شدید نیست، در زمره ی آثار تحلیلی و دارای نگرش نوین تحلیل اجتماعی، قرار می گیرد؛ چرا که نویسنده کوشیده است، اثبات کند که به خلاف نظریه ی «شهید جاوید»، امام حسین علیه السلام از لحاظ فردی و اجتماعی هیچ امکانی جز شهادت در اختیار نداشته و در این مسیر خواه ناخواه به تبیین اوضاع اجتماعی آن دوران و چرایی و چگونگی آن توجه شده است.

۳) «حماسه ی حسینی» از استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا

این کتاب که جلد هفدهم از مجموعه آثار استاد است، پیش تر در سه جلد چاپ شده است. در قطع سه جلدی، حجم کتاب متجاوز از ۱۰۰۰ صفحه است، که حاوی بیش از ۲۵ سخنرانی در ایام محرم و صفر و یادداشت های بسیاری است که اغلب مایه ی اصلی همان سخنرانی ها بوده است. این کتاب که تاکنون بیش از سی بار چاپ

شده، روی کردی عمدتاً عقلی، تحلیلی و انتقادی دارد، و هدف از آن، نه نقل وقایع که بیشتر درس آموزی، الگودهی و پیرایش نقادانه ی قیام حسینی از خرافات و تحریفات بوده است.

این کتاب که تحت عنوان «الملحمه الحسينیه» به عربی نیز ترجمه و چاپ شده، در زبان اصلی و در ایران بسیار مورد استقبال و اقتباس قرار گرفته و بسیار اثرگذار بوده است.

از نکات مهمی که در کتاب مورد تأکید و تحلیل استاد قرار دارد، ابعاد مختلف اجتماعی، بعد حماسی، عنصر امر به معروف و نهی از منکر و عنصر تبلیغ و پیام رسانی در قیام عاشورا است. همچنین تحلیل ماهیت قیام و بررسی شعارهای عاشورا و خبرهای امام علیه السلام و یارانش و این که عاشورا مکتب صالح پروری و حتی «مصلح پروری» است و طرح بسیاری از پرسش های عمیق و تحلیل گرانه درباره ی ریشه های تاریخی و اجتماعی قیام و اسرار و آثار آن از ویژگی های این کتاب است.

استاد هم چنین به نقد و ارزیابی نظریه ی «شهید جاوید» پرداخته و نکاتی را نیز در نقد «حسین وارث آدم» شریعتی آورده است. در میان کتب گذشتگان نیز به شدت به نقد و رد مطالبی از «روضه الشهداء»ی ملا- حسین واعظ کاشفی و «اسرار الشهاده»ی فاضل دربندی پرداخته و این نظر آنان را که امام علیه السلام خود را به کشتن داد تا شفیع گناه کاران امت باشد، برگرفته از مسیحیت دانسته است.

گفتنی است که آقای صالحی نجف آبادی در پاسخ به انتقادات استاد مطهری و دفاع از نظریه ی خویش کتابی با عنوان «نگاهی به حماسه ی حسینی استاد مطهری» در نقد مطالب استاد شهید نوشته و منتشر کرده است.

۴) «پس از پنجاه سال پژوهشی نازه پیرامون قیام حسین علیه السلام»، اثر دکتر سید جعفر شهیدی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی

این کتاب بیش از ۲۰ بار در ده ها هزار نسخه چاپ شده و خلاصه ای از آن نیز

توسط دو ناشر (ناشر اصلی و نشر همراه) در تیراژ ده ها هزار و جمعا صدها هزار نسخه چاپ شده است. هم چنین کتاب به عربی نیز ترجمه شده است و نویسنده ی آن، به عنوان یک استاد مورخ و محقق پرسابقه، در مقدمه ی کتاب (ص ۳) می گوید که «بیش از پنجاه سال است که بیشتر کتاب هایی را که در این باره نوشته شده... حتی منظومه ها و مقتل ها [را] مکرر خوانده ام». علاوه بر این، کتاب به خاطر نگاه تحلیلی و تازه ای که دارد، دارای اهمیت مضاعف و با توجه به آنچه ذکر شد بسیار اثر گذار هم بوده است.

در آغاز کتاب نیز، نویسنده بر همین نکته تأکید کرده است که باید «علل این رویداد» را از لایه لایه متون و گزارش های تاریخی جستجو کرد و «خواندن متن تاریخ آن، سال ها به تنهایی کافی نیست، بلکه باید تاریخ را با دیگر شرایط، از جمله وضع جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی سنجید، چنانکه شیوه ی علمی تاریخ نویسان امروز هم همین است. کوشیده ام تا خود بدانم آنچه رخ داد چرا رخ داد... من در این کتاب از زاویه ای بدین حادثه نگریسته ام که در گذشته کم تر بدان توجه کرده اند (ص ۳ تا ۸).

پرسش اصلی و مهم این کتاب که نام آن هم برگرفته از آن است، این است که چه شد جمع کثیری از امت پیامبر صلی الله علیه و آله، پس از پنجاه سال از رحلت ایشان، فرزند او را آن گونه فجیع کشتند و با یاران او (که برخی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله هم بودند) و خانواده اش (که خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بودند) چنان رفتار وحشیانه و غیرانسانی داشتند. مؤلف محترم در پاسخ به این پرسش به ریشه یابی قیام و حوادث منجر به آن پرداخته و بخش عمده ای از کتاب را به شرح آسیب شناسی اجتماعی مسلمانان نیم قرن اول اسلام اختصاص داده و عوامل انحطاط و انحراف جامعه را از برادری اسلامی، ارزش ها و آموزه های اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله تبیین کرده است و در تحلیل خود نقش عمده ای برای کشمکش های دیرین قبایل مهم عرب و کینه توزی ها و خونخواهی های جاهلانه ی آنها بر سر کسب قدرت، مال اندوزی و امتیازهای دنیوی

قائل شده است.

استاد شهیدی، که گویا به برخی مبارزات انقلابی و تحلیلی‌های سیاسی چندان خوش بین نیست، می‌گوید: نقطه‌ی اختلاف ما با بعضی مورخان و جامعه‌شناسان در این است که «آنها به قیام حسین از دیده‌ی سیاست می‌نگرند در حالی که او از این قیام دین را می‌خواست» (ص ۱۱۹).

۵) «قیام جاودانه (سخنی چند پیرامون عاشورا و آفاق آن)»، محمد رضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی

این اثر نیز، تحلیلی است از عاشورا و برداشت‌ها و نتیجه‌گیری‌ها و عبرت‌آموزی‌هایی از آن، با روی‌کرد اجتماعی. تأکید بر شناخت درست قیام و قهرمان آن در جهت درس‌آموزی و الگوگیری در سراسر کتاب مشهود است. یک محور عمده و نتیجه‌ی مهم و پیام‌عاشورایی که بر آن تأکید شده است پیوند اسلام و عاشورا با عدالت، به ویژه عدالت اجتماعی و اقتصادی است. برخی از عناوین بخش‌های هشت‌گانه‌ی کتاب عبارتند از: عاشورا و جهان اسلام، عاشورا و انسان، عاشورا و عدالت، عاشورا، انقلاب‌ها و حکومت‌ها، اسلام و مردم (دین مردمی)، عدالت، محور سیمای فقر.

نویسنده دردمندانه می‌نویسد: «دوستان و معتقدان بیشتر از هر چیز به بُعد عاطفی عاشورا گراییدند، و در راه تحقق بخشیدن به رسالت‌های گران‌عاشورا کوتاهی کردند». (ص ۹۱)

همچنین می‌گوید: حاصل ظهور مهدی علیه السلام گسترش عدالت است در همه‌ی جهان... و عاشورا، نقطه‌ی اتصال «بعثت» و «غدیر» است به ظهور «مهدی» علیه السلام. (ص ۸۱).

و نیز می‌گوید: «عاشورا روح توفان‌گر عدالت است، در کالبد آفاق... [و] [خروش طنین افکن آزادگی است، در زندگی (ص ۹۵ و ۹۸)].

ص: ۴۳۴

و باز درباره‌ی عدالت و پیوند آن با نماز در عاشورا تکرار می‌کند: «نماز واژه‌ی شب عاشورا است، و عدالت واژه‌ی روز عاشورا... یعنی پیام شب عاشورا نماز است، و پیام روز عاشورا عدالت» (ص ۹۳).

۶) «خورشید شهادت» پژوهشکده‌ی علوم انسانی دانشگاه امام حسین علیه السلام

این عنوان و عنوان بعدی (شماره ۷) چون مجموعه‌ای از مقالات هستند که فقط بخش اندکی از آنها به بحث ما مربوط است به اجمال معرفی می‌شوند.

خورشید شهادت مجموعه‌ی ۴ دفتر و مجلد از مقالات و سخنرانی‌ها و بحث‌های ارائه شده، در ۳ سمینار است که به همت دانشگاه مذکور در سال‌های ۷۳ و ۷۵ در تهران برگزار شد و جمعا بیش از ۱۳۰۰ صفحه می‌شود.

اما آنچه مستقیما به موضوع سخن ما مربوط است ۳ مقاله از آنها با عناوین زیر است:

۱) آسیب‌شناسی اجتماعی جامعه‌ی اسلامی در عصر امام حسین علیه السلام، از نوروز اکبری زادگان؛ ۲) آسیب‌شناسی باورهای دینی در عصر امام حسین علیه السلام، از نعمت‌الله حصارکی؛ ۳) آسیب‌های اجتماعی جامعه‌ی اسلامی در عصر امام حسین علیه السلام، از علی نورآبادی.

۷) مجموعه مقالات کنگره‌ی بین‌المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره

این کتاب که دوره‌ی کامل آن در ۶ جلد (دفتر) عرضه شده، در ۳ جلد اول، حاوی مقالات اولین کنگره و در ۳ جلد بعدی مقالات دومین کنگره آمده است که به ترتیب در سال‌های ۷۴ و ۷۵ در تهران برگزار شد و به سهم خود گام بلند و تازه‌ای

مجموعه‌ی کل مقالات به بیش از ۲۵۰۰ صفحه می‌رسد و اغلب آنها تحلیلی و انتقادی است، اما فقط برخی از آنها از نگاه جامعه‌شناسانه نوشته شده است، که چون معرفی و بررسی بیشتر آنها مجال وسیع‌تری می‌طلبد، در ذیل تنها اهم عناوین مقالات مربوط به موضوع مورد نظر را می‌آوریم: از کنگره‌ی اول: (۱) عاشورا و خرده فرهنگ‌ها؛ (۲) نهضت عاشورا در نگاه نوگرایان شیعه و سنی؛ (۳) بررسی دیدگاه اجتماعی امام خمینی قدس سره درباره‌ی عاشورا و جایگاه آن در اندیشه‌ی ایشان درباره‌ی تغییر جامعه؛ (۴) پویایی جامعه و دگرگونی در گفتمان عاشورا.

از کنگره‌ی دوم: (۱) مردم‌شناسی کوفه؛ (۲) تحلیل جامعه‌شناختی از سنت عزاداری امام حسین علیه السلام؛ (۳) روی‌کردی جامعه‌شناختی به نهضت عاشورا.

۸ «جامعه‌شناسی قیام امام حسین علیه السلام و مردم کوفه»، عمادالدین باقی، نشر نی

در میان کتب مطرح در این مقاله که تاکنون مورد معرفی و بررسی اجمالی قرار گرفت، ویژگی و امتیاز کتاب اخیر، این است که از صراحت و وضوح و تأکید بیشتری نسبت به بُعد جامعه‌شناختی قیام عاشورا برخوردار است و ما این مقاله را با معرفی آن که پس از عناوین قبلی نیز منتشر شده (سال ۱۳۷۹) به پایان می‌بریم.

این کتاب دارای سه مقاله است، که دو مقاله‌ی اصلی و بلندتر آن، حاوی نگاه و تحلیل جامعه‌شناسانه‌ی مذکور می‌باشد. در مقاله‌ی اول که بیشترین حجم کتاب -

نزدیک به ۶۰ صفحه - را تشکیل می دهد و عنوان کتاب هم از آن گرفته شده است، نویسنده با توجه به نظریاتی در جامعه شناسی نهضت ها (که بخشی از جامعه شناسی سیاسی به شمار می رود)، می کوشد تا نظری جدید درباره ی علل شکست ظاهری قیام و عدم پایداری کافی مردم کوفه ارائه دهد، و در این راستا نظر دکتر شهیدی را در کتاب «پس از پنجاه سال...» رد می کند (ص ۱۳). نظر دکتر شهیدی مبنی بر ساختار قبیله ای - عشیره ای داشتن جامعه ی اسلامی آن روز و رقابت دیرینه ی بنی هاشم و بنی امیه (و به تعبیر دیگری از او رقابت اعراب جنوبی و شمالی یا عدنانی و قحطانی) بود.

نویسنده با وجود تأکید بر نقش عوامل اجتماعی دیگری همچون رهبری، عدم سازماندهی قیام و نبود ارتباط مداوم مردم با رهبر، از آنجا که خود به شدت تحت تأثیر یافته های دکتر شهیدی است، در اثبات نظر خویش و رد نظریه ی شهیدی، موفق نمی شود و گاه گاه به دام همان تحلیل مربوط به «ساختار قبیله ای جامعه ی عرب» آن روزگار کشیده می شود (صفحات ۲۲ و ۲۳ و ۳۰ به بعد).

همچنین نویسنده، سخن مشهور «الکوفی لایوفی» (که در ص ۴۸ غلط تایپی هم دارد) را رد می کند و با مستندات ثابت می کند که مردم کوفه دارای خصوصیت ذاتی خیانت پیشگی نبوده و اگر همان وقایع و شرایطی که در آنجا پیش آمد در بصره و حجاز و جاهای دیگر هم رخ می داد، نتیجه همان بود.

چنان که گفته شد نویسنده در گزارش تحلیلی و تاریخی خود از ماجرای قیام، کاملاً متأثر از کتاب دکتر شهیدی است. اما یک نظر دیگر آن کتاب را که به حق رد می کند، ولی توضیح چندانی در آن ارائه نمی کند، این است که استاد شهیدی گرایش قیام را به کسب قدرت و تشکیل حکومت، نوعی سیاست پیشگی و تلویحاً نامطلوب می شمارد (ص ۱۱۹ کتاب شهیدی و ۷۱ کتاب مورد بحث).

در صفحات ۶۵ به بعد نیز، نویسنده از مطالب پیشین و بعدی نتیجه می گیرد که قیام امام کاملاً هوش مندانه و هدف مند بوده است و شهادت در مرحله ی پایانی

اجتناب ناپذیر بوده و هدف اصلی محسوب نمی شده است (ص ۶۸). در این قسمت و برخی دیگر از بخش های مقاله، نویسنده، تحت تأثیر کتاب «شهید جاوید» نیز بوده است.

در جای جای مقاله نیز به نظریات جامعه شناسانی همچون اسملسر، چارلز تیلی، میلگرام، بلومر، کرین برنند و گوستاو لوبون توجه و استناد شده است.

در مقاله ی دوم تحت عنوان «کارکردهای عاشورا» نویسنده به شکل روشن تری به بیان روی کرد جامعه شناختی خود پرداخته و علاوه بر آثار کارکردهای آشکار عاشورا بنا به نظریه ی جامعه شناسی به نام «رابرت مرتن» به بیان کارکردهای پنهان عاشورا پرداخته که این کارکردها به قرار زیر است: - جبران و پرکردن خلأ قانونی در جامعه؛ - پیش گیری از عوارض جامعه ی جدید؛ - استمرار ارزش ها؛ - پیوستگی و استمرار فرهنگی؛ - الگوسازی و کنترل اجتماعی؛ - ذوب فاصله ها (که این کارکرد در ص ۷۶، تحت عنوان ایجاد همبستگی جزء کارکردهای آشکار عاشورا نیز ذکر شده است)؛ - تولید هنجارها؛ - و سرانجام کارکرد نمایش و انتقال سنن و ارزش ها.

بدیهی است که نویسنده در شمارش این آثار عمدتاً به برگزاری مراسم و مجالس بزرگداشت قیام که از آیین های شیعی است و کارکردهای خاص آن نظر داشته است.

لازم به ذکر است که در سال ۷۸ نیز کتابی درباره ی روانشناسی اجتماعی کوفه منتشر شد، که در نوع خود کاری تازه بود ولی به خاطر غلبه ی نگاه روانشناسانه در عنوان و محتوای آن، فقط به ذکر اجمالی شناسنامه آن پرداخته و معرفی تفصیلی آن را به مجالس مناسب تر وا می گذاریم. و اما مشخصات آن کتاب:

«نهضت کوفه از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی»، ابراهیم پاشا، نشر آیه.

امید است که این نگاه نو پدید که بخش جدیدتر و متأخر آن از سوی متخصصان مربوط به دهه ی هفتاد شمسی برمی گردد عمق و گسترش بیشتری یابد و درپرتو آن بتوان به ابعاد تازه تری از قیام سرنوشت ساز عاشورا و پیام ها و عبرت های آن دست یافت.

نگاهی انتقادی به کتاب «پس از پنجاه سال». دکتر شهیدی پیرامون قیام امام حسین علیه السلام

درآمد و معرفی

کتاب «پس از پنجاه سال پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین علیه السلام» از استاد دکتر سید جعفر شهیدی که نخستین بار در سال ۱۳۵۸ توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی و انتشارات امیرکبیر منتشر شد، بی گمان یکی از معدود کتاب های ممتاز و در خور توجهی است که در دهه های اخیر درباره ی قیام امام حسین علیه السلام نگاشته شده است. امتیازات کتاب، کم نیست و ما در این جا ضمن معرفی اجمالی کتاب، نخست به اهم آنها اشاره نموده و سپس به بیان برخی از اشکالات و انتقادات مربوط به آن خواهیم پرداخت.

این کتاب به رغم حجمی نسبتاً کم (۲۱۶ صفحه قطع رقعی)، خیلی پر نکته است و مطالب بسیاری را در میان نهاده به گونه ای که در طی ۳۰ فصل، مروری خواندنی بر تاریخ قبل از اسلام تا پس از قیام عاشورا نموده که در نوع خود ستودنی و ارزش مند است.

امّا شاید مهم ترین امتیاز کتاب، علاوه بر نثر زیبا و خوش خوان آن، تحلیلی و نقّادانه بودن آن باشد و آنگاه تا حدودی نو و ابتکاری بودن برخی از نکات تحلیلی آن. دیگر این که نویسنده ی دانشمند آن با وجود اشراف و اطلاع گسترده از وقایع و منابع تاریخی مربوط به موضوع، کم تر به تاریخ نگاری و وقایع نویسی پرداخته و

بیشتر کوشیده است با تاریخ نگری و از منظری کم و بیش جامعه شناسانه و با روی کردی تازه به این پرسش مهم و محوری کتاب - که عنوان کتاب هم گویای آن است - پاسخ دهد: چه شد و چرا و چگونه، پس از پنجاه سال از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، جمع کشیری از ائمه او به فرمان حکومت منسوب به او، آن هم توسط کوفه، که از مراکز اصلی شیعیان بود، نواده ی محبوب و ممتاز پیامبر را که خودشان مصرانه و مشتاقانه دعوت کرده بودند با آن طرز فجیع کشتند و با خانواده و یاران باتقوای او که برخی از آنان از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله هم بودند چنان رفتار وحشیانه ای کردند که کم تر از وحشی گری های عصر جاهلیت نبود؟

آری بی گمان تلاش تحلیل گرانه ی استاد شهیدی در پاسخ به سؤال مذکور در خور تقدیر و توجه است و با صرف نظر از برخی تکرارها و کاستی ها، حاوی نکاتی تأمل برانگیز و بعضاً تازه است و این از مزایای اصلی کتاب است. استقبال گسترده از کتاب نیز، که تاکنون بارها و بارها چاپ آن را در ده ها هزار نسخه موجب شده است، علاوه بر آن که گویای کمبود و نیاز در عرصه ی این گونه آثار تحلیلی است، نشانه ی دیگری از اهمیت و اثرگذاری آن است.

خلاصه ی کتاب مزبور نیز، هم از سوی ناشر اصلی (دفتر نشر...) و هم توسط نشر «همراه» در تیراژی وسیع چاپ شده و اصل کتاب به عربی و گویا به ترکی هم ترجمه شده است و فعلاً از ترجمه های احتمالی دیگر آن اطلاعی نداریم.

نویسنده ی پژوهش گر «کتابشناسی تاریخی امام حسین علیه السلام» نیز که عهده دار معرفی کتاب های مهم و اثرگذار درباره ی آن حضرت بوده، این اثر دکتر شهیدی را با ردیف ۶۴، جزء صد کتاب برتر، که در طول تاریخ اسلام (به عربی یا فارسی) در این باره نوشته شده، برشمرده است. (۱)

ص: ۴۴۰

۱- محمد اسفندیاری، کتابشناسی تاریخی امام حسین علیه السلام، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد، ص

این ها، همه نشان گر آن است که کتاب مورد بحث، ارزش نقد و بررسی دقیق تر و احیانا خوانش و بازخوانی جدی تر و عمیق تر را دارد، به ویژه که علی رغم احساس برخی از کاستی ها تا کنون شاهد نقد و بررسی ای درباره ی آن نبوده ایم و پس از چاپ های مکرر هیچ تجدیدنظری در آن صورت نگرفته است. ما در پی این منظور و پس از مطالعه ی کامل و مجدد کتاب در صدد برآمدیم تا نکاتی را در ذیل یادآور شویم و امید که سودمند افتد.

اما پیش از بیان دیدگاه های انتقادی خویش، بهتر است خلاصه ی پاسخ استاد را به سؤال محوری کتاب یاد آور شویم، که مجموع آن پرسش و این پاسخ خود به تنهایی چکیده ی محتوا و پیام کتاب تواند بود.

استاد شهیدی در پاسخ به پرسش مذکور چنانکه مرسوم است، به ریشه یابی قیام و حوادث منجر به آن پرداخته و برای این ریشه یابی به تحولات و حوادث ده ها سال پیش از آن و حتی پیش از اسلام توجه کرده و بخش عمده ای از کتاب را به شرح آسیب شناسی اجتماعی مسلمانان نیم قرن اول اسلام، اختصاص داده و عوامل انحطاط و انحراف جامعه را از برادری اسلامی، ارزش ها و آموزه های قرآن و پیامبر تبیین کرده است. ایشان در تحلیل خود، نقش عمده یا سهم اصلی را بر عهده ی کشمکش های دیرین تیره ها و قبایل مهم عرب همچون قریش و به ویژه اعراب عدنانی و قحطانی نهاده و کینه توزی ها و خونخواهی های جاهلانه و ریشه دار آنها بر سرکسب قدرت، مال اندوزی و امتیازات دنیوی را عامل اصلی تجدید حیات جاهلیت و دوری از اسلام و در نتیجه ارتکاب جنایات فجیع عاشورا و پس از آن دانسته است.

نقد و بررسی

و اینک نکاتی که مورد نظر ماست به ترتیب زیر تقدیم می گردد:

ص: ۴۴۱

۱) نگاه و روی کرد جامعه‌شناسانه به تحولات تاریخی لااقل از زمان ابن خلدون تا کنون سابقه دارد. اما نسبت به حادثه‌ی عاشورا سابقه‌ی چندانی ندارد و باید آن را پدیده‌ی تازه و البته مبارک تلقی کرد، چرا که زوایا و ابعاد تازه‌ی ای از دیروز را دست‌مایه‌ی درس‌ها و عبرت‌هایی برای امروز قرار می‌دهد.

استاد شهیدی نیز، از جمله در مقدمه کتاب و هم در صفحات متعددی به چنین روی‌کردی تأکید دارد و در ص ۱۹ نیز می‌نویسد: «حقیقت این است که تاریخ نویسان قدیم نمی‌خواستند و یا نمی‌توانسته‌اند هر حادثه‌ی ای را - هر چند هم اهمیت بسیار داشته باشد - از جهت اسباب و علت‌های اجتماعی، اقتصادی و مردم‌شناسی تحلیل کنند» (۱).

ایشان خود ادعا دارد که به خلاف تاریخ نویسان قدیم چنین کرده است و در همین راستا نیز یکی از «نقاط اختلاف خود با بعضی مورخان و جامعه‌شناسان» را بدین گونه یادآور شده است که «آنها به قیام حسینی از دیده‌ی سیاست می‌نگرند در حالی که او از این قیام دین را می‌خواست» (۲).

در این باره باید گفت که استاد با وجود تخصص و تبّخر کافی در تاریخ و ادبیات و برخی از معارف اسلامی، متأسفانه به شهادت همین کتاب، تلاش لازم را در بررسی جامعه‌شناسانه موضوع به کار نبرده و شرایط لازم این بحث را فراهم نکرده و هم چنان - کم و بیش - تحت تأثیر همان نگاه و روش مورخان سنت‌گرا است.

علاوه بر این که بیشترین حجم کتاب، تکرار مطالب تاریخی موجود و مشهور است، نگرش جامعه‌شناختی نیز در آن صبغه‌ی رقیق و خفیف و غیرمتخصصانه دارد. مثلاً به عناصر تأثیرگذار در تحلیل‌های اجتماعی، همچون وضع معیشتی و

ص: ۴۴۲

۱- سید جعفر شهیدی، کتاب مورد بحث، صفحات ۴ و ۸ و ۲۰.

۲- همان، ص ۱۱۹.

اقتصاد کوفه و عراق چنان که باید توجه نشده، هم چنین سطح آموزش و فرهنگ در کوفه و مراکز اسلامی، نظام قشربندی اجتماعی مردم کوفه، نظام ارزشی آن، و رابطه ی آن با نهادهای اجتماعی و سیاسی، نوع تعاملات میان قشرها و مردم و نخبگان و نحوه ی ارتباط میان رهبر قیام و عناصر فعال و توده ها و نقش و کارکرد هر یک از آنها کم تر مورد تحلیل و بررسی جامعه شناسانه قرار گرفته است و بیشتر بر همان حکم کلی مربوط به درگیری ها و رقابت های قبایلی اعراب جنوبی و شمالی یا قحطانی و عدنانی و ذکر چند نمونه ی تاریخی تأکید و بسنده شده است.

منابع پژوهش استاد

۲) برای بررسی و تحلیل جامعه شناسانه حوادث تاریخی علاوه بر منابع بی شمار موجود منابع دیگری هم لازم است تا دسترسی به انواع نظریه ها و روش تحلیل ها و مکتب ها و گرایش های جامعه شناسی مقدور باشد. در این کتاب نه تنها چنین چیزی دیده نمی شود بلکه با کمال تعجب استفاده از منابع مشهور و معتبر تاریخی هم چندان صورت نگرفته است. کل مآخذ کتاب که در پایان آورده شده (غیر از قرآن و نهج البلاغه) به زحمت به ۲۰ عنوان می رسد. که از این تعداد اندک نیز برخی کتاب حدیث یا تفسیر و لغت است، همچون منتهی الارب فی لغه العرب، صحیح بخاری، اصول کافی، کنز العمال، مجمع البیان فی تفسیر القرآن و مجمع الامثال میدانی که بدیهی است ربط چندانانی به موضوع بحث کتاب ندارند.

متأسفانه در مآخذ کتاب و هیچ کجای آن نامی و اشاره ای نسبت به مهم ترین مآخذ مربوط به قیام امام حسین علیه السلام همچون الارشاد شیخ مفید، مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی، مقتل ابی مخنف، الفتوح ابن اعثم، بحار الانوار، جلاء العیون و حتی منتهی الآمال و ناسخ التواریخ نشده است. در میان کتاب های مهم معاصر نیز انگار مراجعه ای به کتاب مهم و معروف عقاد به نام «الحسین ابوالشهداء» و «شهید جاوید» و یا «حماسه ی حسینی» شهید مطهری نشده است.

این در حالی است که استاد در مقدمه کتاب می نویسد: «اگر بگویم بیشتر کتاب هایی را که در این باره نوشته شده از نظر گذرانده ام مبالغه نیست... به نوشته های بعد نیز از قرن پنجم تا عصر حاضر تا آنجا که میسر بوده مراجعه شده است... کتاب های بعضی مورخان غربی که در اسلام مطالعه دارند نیز از نظر دور نمانده است».^(۱)

هم چنین در مقدمه می نویسد که بیش از ۵۰ سال است که «این داستان را تا آنجا که مقدور بوده است از تاریخ های مجمل و مفصل، قدیم و جدید و حتی منظومه ها و مقتل ها مکرر خوانده ام و یا از این و آن شنیده ام».

بدین گونه پیشنهاد می گردد و به نظر می رسد که بهتر است این کتاب ارزش مند حتما در چاپ های بعد مستندسازی شود و منابع لازم ذکر شود تا تصور نشود که استاد از آن همه منابعی که به حکم تخصص خود در تاریخ دیده اند، فقط از روی حافظه نقل فرموده و یا خدای ناکرده احیانا به آنچه «از این و آن» شنیده اند تکیه نموده اند. چون از آن همه منابعی که به آن اشاره دارند به ویژه آثار مورخان غربی در کتاب و فهرست کوتاه مآخذ آن، هیچ نشانی نیست.

شبهت به عقاد

۳) یکی از کتاب های مهمی که استاد قطعا به آن توجه داشته و حتی به مناسبتی نام برده (ص ۱۲۰) و از روی قرائنی می توان گفت کاملاً متأثر از آن بوده، همان کتاب «الحسین ابوالشهداء» عقاد نویسنده ی بزرگ و معروف مصری است که گفتیم نام آن نیز در مآخذ استاد نیامده است. مقایسه ی مختصری بین مطالب اصلی کتاب عقاد و فهرست و محتوای کتاب دکتر شهیدی و نیز نکاتی که در پی می آید این تأثیرپذیری را آشکار می کند و نویسنده ی «کتابشناسی تاریخی امام حسین علیه السلام» که هر دو کتاب

ص: ۴۴۴

را بررسی و معرفی کرده بر آن تصریح دارد. (۱) در ذیل دو گزارش مختصر درباره ی کتاب عقاد را به دلیل اهمیت و شباهت این دو کتاب و برای تأیید این تأثیرگذاری از قول دو دانشور پژوهش گر می آوریم: نخست آقای محمد اسفندیاری و سپس مرحوم دکتر حمید عنایت.

نویسنده به جای وقایع نگاری و توصیف رخدادهای قیام آن حضرت، که در این گونه کتاب ها معمول است، به تحلیل قیام پرداخته و همین ویژگی، کتاب حاضر را از بسیاری دیگر از کتاب ها متمایز کرده است. وی در تحلیل قیام اولاً به زمینه های آن پرداخته و ثانیاً نزاع حسین و یزید را، نه نزاع دو فرد، بلکه نزاع دو جبهه و جریان تاریخی دانسته که سابقه داشته است. مضافاً این که وی به جای شرح حال نگاری رایج از افراد دو لشکر، به بررسی شخصیت و روحیه ی آنها پرداخته و تصویری کلی از روحيات آنها ارائه کرده است....

«دشمنی: اسباب رقابت»، عنوان فصل دوم است و در آن از اختلاف تاریخی بنی هاشم و بنی امیه سخن رفته و گفته شده که این اختلاف با برخورد امام حسین علیه السلام و یزید به اوج رسید...

فصل سوم با عنوان «دو دشمن: موازنه»، تکرار برخی از مضمون های پیش است و در آن بار دیگر از اختلافات تاریخی بنی هاشم و بنی امیه سخن رفته و سپس به فضایل اخلاقی امام حسین علیه السلام و رذایل اخلاقی یزید پرداخته شده است. در فصل چهارم به «یاران دو گروه: مردان دو لشکر» اشاره شده و یاران امام حسین علیه السلام، دین دار و یاران یزید، دنیاگرا و مادی معرفی شده اند. (۲)

[عقاد] در کتابش «الحسین ابوالشهداء» ابتدا تفاوت عمیق بین روحیه و شخصیت امام حسین علیه السلام و یزید را به تأکید یاد می کند، و می گوید برخورد آنان اساساً برخورد

ص: ۴۴۵

۱- کتابشناسی تاریخی امام حسین علیه السلام، ص ۲۱۱.

۲- همان، ص ۱۶۷ و ۱۶۸.

بین دو خلق و خو، بین فتوت و دناوت، و لذا بین دو مسأله، یعنی امامت دینی، و دولت دنیوی بود. بر این تفاوت های شخصی و شخصیتی، باید میراث خصومت بی محابا بین قریش (بین فرزندان هاشم و فرزندان عبدالشمس)... را افزود، تا تصویر آن اختلافات هائلی که بین آنان بود کامل شود... معاویه لااقل از نصایح مشفقانه ی مردان ممتازی چون عمرو بن عاص، مغیره بن شعبه و زیاد بن ابیه برخوردار بود، حال آن که حاشیه ی (ندیمن و درباریان) یزید همگی اشخاص دنیاپرست و هوسران بودند. [این نکته را استاد شهیدی نیز عینا بازگو کرده است ص ۸۸]... عقاد در مورد درست بودن یا نادرست بودن قیام امام حسین علیه السلام بر آن است که این مسأله نباید از نظرگاه ماجراهای سیاسی کاسب کارانه یا معاملات تجاری سنجیده شود... [بنگرید به ص ۱۱۹ کتاب استاد شهیدی] با این مقدمه، به بررسی امام حسین علیه السلام، از دو زاویه، یعنی هم از نظر انگیزه ها و هم از نظر نتایج می پردازد. در هر دو مورد حکم او مثبت است: انگیزه های امام حسین علیه السلام که کاملاً اخلاقی و بی هیچ چون و چرایی نجیبانه و شریفانه بود، از ایمان راسخ او به اسلام نشأت می گرفت؛ و نتایجی که مدنظر داشت به موقع خود حاصل شد. یزید چهار سال پس از شهادت امام حسین علیه السلام، در مانده وار در گذشت و تمام دست اندرکاران فجایع کربلا به مکافات خود رسیدند، و شصت سال دیگر سلسله ی بنی امیه برافتاد و این از آن بود که خاطره ی شهادت امام حسین علیه السلام «همچون بیماری لاعلاجی در جسم و جان سیاستش نفوذ کرده بود». [بنگرید به فصل پایانی کتاب، فصل ۳۰] عقاد بخش معتنا بهی از تحلیلش را به توجیه شیوه ی مبارزه ی سیاسی امام حسین علیه السلام اختصاص می دهد و چنین احتجاج می کند که حسین بن علی علیه السلام در طول قیام به شیوه های صلح جویانه، متکی بود و ترغیب و نصیحت را به خشونت ترجیح می داد. همان روزی که مسلم بن عقیل علیه السلام، حسین علیه السلام را از یک حمایت مردمی محکم در کوفه مطمئن کرد، می توانست یک قدم دیگر بردارد و عمال یزید را غافل گیر کرده، حکومت علوی بر پا کند؛ ولی حسین علیه السلام او را از توسل به شیوه ای غافلگیرکننده و فریب دهنده بازداشت. امام

حسین علیه السلام می دانست آنچه مطرح بود، مبارزه ی بین حق و باطل بود، و اطمینان داشت که چون حق آشکار گردد نیازی به توسل به زور و خشونت و جنگ و جدل و نقشه چینی نیست.^(۱) نیز بنگرید به ص ۱۳۰ کتاب استاد]

استاد شهیدی نیز چنانکه دیدیم و در ادامه ی مقاله نیز خواهد آمد، تا حدود قابل توجهی به شیوه ی عقاد عمل کرده است، تا جایی که می توان احتراماً ایشان را - با توجه به شباهت های دیگر - نوعی عقاد ایرانی دانست.

و بنابراین سزاوار نیست که سهم وی، به عنوان یکی از نوگرایان مسلمان و از مهم ترین پیشروان این گونه روی کردها و تحلیل ها و نیز سهم کتاب اثرگذار او نادیده گرفته شود.

نظریه ی اصلی کتاب

۴) پیش تر هم اجمالاً آوردیم که محور اصلی نظریه ی استاد شهیدی و ماحصل پاسخ کتاب ایشان به سؤال مطرح شده در آن مبتنی بر تقابل و تضاد دیرینه ی قبایلی میان دو تیره از اعراب، موسوم به عدنانی و قحطانی یا مضرری و یمانی است که نه تنها در این کتاب به عناوین و صورت های مختلف نمود یافته است (از جمله در فصل های ۴ و ۵ و ۹)، بلکه در کتاب مشهور دیگر ایشان به نام تاریخ تحلیلی اسلام که از کتب درسی دانشگاهی است و آن هم اثری مهم و قابل توجه بوده و حدود ۳۰ بار از سوی مرکز نشر دانشگاهی چاپ شده است، به عنوان مسأله ای عمده و تحلیلی محوری و بنیادین آمده است. استاد در مقام تلخیص گزارش مفصل خود از رقابت های خونین این دو تیره که ریشه در ایام جاهلیت داشته می نویسد:

«شگفت این که این دسته بندی و هم چشمی بین مضریان و یمانیان برای سال ها

ص: ۴۴۷

۱- حمید عنایت، اندیشه ی سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲، ص ۳۱۷ تا ۳۱۹.

بلکه قرن ها به صورتی دیگر دوام یافت. ولی نامی دیگر گرفت» (۱) و درباره ی قیام کوفیان در زمان امام حسین علیه السلام می نویسد: «چنانکه بارها گفتیم آنها می خواستند عراق پیروز شود تا کینه ی خود را از شام بگیرند» (۲) استاد شهیدی این سخن را به ویژه در نیمه ی نخست کتاب - که به خلاف نیمه ی دوم ساختار منسجمی هم ندارد - به هر مناسبت تکرار کرده است.

توضیح مطلب این است که، عراق پایگاه اعراب مُضری یا عدنانی و شام، پایگاه عرب یمانی یا قحطانی شده بود، و چون از قبل از اسلام هم هر یک از این ها پایگاه و دست نشانده ی دو امپراتوری رقیب ایران و روم بوده و با هم دشمنی داشتند، این دشمنی، خود را در انتقام گیری قبایل یاد شده در عرصه ی قیام امام حسین علیه السلام نشان داد و اشعار یزید هم پس از پیروزی ظاهری بر امام حسین علیه السلام همین را نشان می دهد که آرزو می کرد، کاش پدرانش که در جنگ بدر شکست خورده بودند، حضور داشتند و ضرب شصت او را می دیدند که چطور انتقام آنها را گرفت! بنابراین رودرویی امام حسین علیه السلام و یزید هم (با توجه به تقابل عرب قحطانی و عدنانی و تقابل عراق و شام) نمایان گر همان دشمنی های دیرین بوده و هر یک نماینده و رهبر و سمبل آن دو قوم و جریان تلقی می شوند.

در این باره نیز، باید بگوییم که تأکید یک سویه و افراطی بر نقش این عامل در شهادت امام حسین علیه السلام که لازمه اش تضعیف نقش عوامل بسیار دیگر است، با اسلوب و شیوه ی تحلیل های پیچیده و تودرتوی جامعه شناختی که باید به ابعاد و زوایا و عوامل گوناگون حوادث اجتماعی و سیاسی پردازد، سازگار نیست. البته استاد شهیدی، انصافاً طرح مسأله شان خوب است و علاوه بر پرسش اصلی کتاب، سؤالات تأمل برانگیز دیگری هم مطرح کرده اند، اما پاسخشان چندان جامع و کافی

ص: ۴۴۸

۱- سید جعفر شهیدی، همان، ص ۷۳.

۲- همان، ص ۱۱۰.

و وافی و قانع کننده نیست، چه این که اصولاً حوادث بزرگ تک عاملی نیستند و معمولاً چندین دسته از عوامل گوناگون در آن دخیلند و حتی گرایش به غلبه دادن یک عامل (هر چند مهم باشد) و خیلی عمده کردن آن نیز از احتیاط علمی دور است. به ویژه که از نظر معیارهای معنوی و مذهبی نیز، امام حسین علیه السلام الگویی جاوید و اسوه ای مقدس است، و قیام ایشان تجلی و مصداق بارز مقابله ی حق و باطل. حال اگر قیامی به این عظمت و اهمیت را به نوعی، نتیجه ی قهری عامل یا عواملی، تقریباً خارج از قدرت و انتخاب ایشان و یاران (و در مقابل دشمنان ایشان) بدانیم و صرفاً حاصل درگیری های محلی ریشه داری بدانیم و آن را در حد یک مخاصمه ی قومی و نژدای و کینه کشی قبیله ای تقلیل دهیم، آنگاه چگونه می توانیم آن قیام و امام بزرگ را هم چنان الگو، و بلکه به فرموده ی پیامبر صلی الله علیه و آله «مشعل فروزان هدایت» بدانیم؟ راستی اگر اکثریت مردم اسیر مناسبات و منازعات قبیله ای باشند و امام هم نتواند آنان را از این چنبره ی باطل بیرون کشد، چه نتیجه ای جز قربانی و مقهور تمایل اکثریت شدن، باقی می ماند؟^(۱) در حالی که بی گمان و هرگز امام علیه السلام

یک قربانی منفعل، غافل گیر شده و دست بسته نبود، بلکه راه روشن خویش را از مدت ها قبل آگاهانه و با برنامه ای دقیق و حساب شده (همچون گزینش و جذب یاران ارزش مند خود) انتخاب کرده بود و وقایع و تجارب بعدی نیز نشان داد که تا چه میزان دوراندیشی و از خود گذشتگی ایشان و یاران، اسلام را در آینده، از گزند و تحریف دشمنان خون خوار بیمه کرد و برای همیشه امثال یزید و بنی امیه را منفور و رسوا ساخت. از سوی دیگر چرا ما آن همه سخنان روشن گر خود امام علیه السلام را ملاک قرار ندهیم که در هیچ یک، خود را کشته یا گرفتار کینه های قبیله ای ندانسته و عوامل و اهداف دیگری را بر شمرده است؟ ولی استاد حتی به سخنان برخی از افراد دست چندم سپاه ابن سعد استاد می کند که در پاسخ به کسی که می گوید چرا پسر پیامبر و

ص: ۴۴۹

یاران او را کشتید؟ می گوید «خفه شو!... جز دو راه پیش روی آنان نبود، کشتن و به دست گرفتن حکومت و یا کشته شدن. مادرت به عزایت بنشیند، ما جز آنچه کردیم چاره ای نداشتیم» (۱) ولی حق این است که آنان مجبور نبودند و امام و یاران هم می توانستند راهی جز کشته شدن برگزینند ولی چنین نکردند و آگاهانه و آزادانه، با انتخاب خونین خود، تاریخ را متحیر و خود را جاوید کردند!

ضمناً به یاد داشته باشیم که فرهنگ غالب در میان ائمه علیه السلام و رهبران الهی، با جامعه شناسی نخبگان و خواص تفاوت ماهوی و بنیادی دارد تا چه رسد به عوام و دنباله روهای ناآگاه. یعنی تحلیل قیام از منظر صاحبان عقده های نژادی یک چیز است و از منظر امام حسین علیه السلام و یاران ایشان که اموی و هاشمی و قریشی و غیره بودن برایشان فرع بر حق و باطل بودن است، چیزی دیگر.

و اما آن ساختار قبیله ای و منازعات قومی عرب هم سال ها بود که تحت الشعاع تعالیم اسلام قرار گرفته و تا قبل از اواخر دوران معاویه، غلبه ی کامل نیافته بود. از این روست که می بینیم هیچ یک از خلفای چهارگانه و حتی خود معاویه از طریق وراثت و معیارهای کاملاً قبیله ای و جاهلی قدرت نرسیدند، و تنها برای یزید بود که برای اولین بار نظر به وراثت و آن هم با زحمت و برنامه ریزی مفصل قبلی (و با به کارگیری گسترده ی عناصری از قبیل زر و زور و تزویر) توانستند بیعت بگیرند و تازه به شدت نگران عکس العمل های بعدی بودند که اتفاق هم افتاد، و می دانیم که منجر به زنجیره ای از قیام های کوفه، مدینه و مکه در تمام دوران خلافت او و پس از آن شد. این است که به حق عاشورا را شکست پیروز و «پیروزی خون بر شمشیر» دانسته اند و نهضتی که احیاگر بوده و همچنان زنده و حیات بخش نیز باقی مانده است.

ص: ۴۵۰

۵) در راستای کاری که مؤلف محترم کتاب به عهده گرفته (یعنی بررسی جامعه شناسانه علل قیام و شهادت امام) طبیعتاً باید وارد حوزه ی جامعه شناسی سیاسی شده که از جمله به جامعه شناسی نهضت ها و قیام ها می پردازد، ولی عجیب است که استاد شهیدی با نگرش خاصی نسبت به رابطه ی دین و سیاست در فصل ۱۵ کتاب می نویسد: «حسین همچون پدرش مرد دین بود نه مرد سیاست سازشکارانه... او در قیام خود خدا را می خواست... او سیاست پیشه ای نبود که برای به دست آوردن حکومت برخاسته باشد... علی و فرزندش حسین به فکر حکومت نبودند... حساب تقوی و دین چیزی است و حساب حکومت و ریاست چیز دیگر».^(۱)

«آنچه حسین علیه السلام می خواست مبارزه ی با منکر بود نه به دست آوردن حکومت».^(۲)

و در اوایل این مقال نیز آوردیم که ایشان اختلاف خود را با بعضی مورخان و جامعه شناسان در این می داند که «آنها به قیام حسین از دیده ی سیاست می نگرند در حالی که او از این قیام دین را می خواست».^(۳)

از فصل مذکور و این گونه جملات آقای دکتر شهیدی نه تنها نوعی جدایی دین و دنیا و دین از سیاست، مستفاد می شود، بلکه این موضع به خلاف بسیاری از دلایل عقلی و نصوص تاریخی است (حتی اگر تأکیدات بزرگانی از جمله عالم بزرگ و سیاست مدار شهید مدرس و امام خمینی قدس سره را در کتاب ولایت فقیه و موارد دیگر نپذیریم و تحقیقاتی همچون «حماسه ی حسینی» استاد شهید مطهری و «شهید جاوید» استاد صالحی نجف آبادی را ندیده بگیریم) مبنی بر این که امام علیه السلام

ص: ۴۵۱

۱- همان، ص ۱۱۷ و ۱۱۹ تا ۱۲۱.

۲- همان، ص ۱۴۶.

۳- همان، ص ۱۱۹.

حتی الامکان و در حقیقت با حداقل امکان لازم قصد تشکیل حکومتی اسلامی را داشت و این را تکلیف خود و ضرورت می شمرد و این مصداق بارز و کامل امر به معروف و نهی از منکر است که به فرموده ی خود آن حضرت، هدف اصلی قیام بوده است.

از نظر استاد شهیدی، تو گویی قیام برای تشکیل حکومت عادلانه، دون شأن امام علیه السلام است، در حالی که این عین قیام و اقدام برای حفظ دین و احیای سنت و دفاع از مظلومان است که وظیفه ی حتمی یک رهبر الهی است و استاد خود نیز در ص ۷۸ می نویسد: «از روزی که محمد صلی الله علیه و آله پیمان معروف را با مردم مدینه بست... دین با حکومت در آمیخت و صورت دولت به خود گرفت». هم چنین این دیدگاه استاد به خلاف موضعی است که یک محقق در جامعه شناسی سیاسی این گونه نهضت ها باید داشته باشد، چرا که امام آشکارا به تمرد سیاسی پرداخته و تحت شدیدترین فشارها و سرکوب ها هم بیعت نکرده و علاوه بر این که به تبلیغات صریح و رسواگرانه گسترده علیه خلیفه پرداخته و او را فاسد و بی صلاحیت دانسته، و آنگاه به پشتیبانی و دعوت مخالفان و دشمنان قدیمی خلافت دمشق به قیام مسلحانه علیه او برخاسته است. بدیهی است که بیعت کوفیان با حضرت مسلم علیه السلام نیز مقدمه ی جنگ مسلحانه و اقدام برای براندازی یزید و عاملان او بوده که آغاز هم شد و به انجام نرسید.

حال چگونه می توان با این اوصاف گفت که این همه اقدامات سیاسی و انقلابی، ناظر به تشکیل حکومت نبوده و امام فقط مرد دین - به معنایی که گفته شده - بوده است؟!

بیچاره کوفیان!

۶) در جای جای کتاب استاد شهیدی، علیه مردم کوفه، سخن ها گفته شده و آنان به گونه ای معرفی شده اند که گویا بی وفایی و خیانت، پیشه و سرشت آنها بوده است و

ص: ۴۵۲

این البته سخنی است که تاکنون بسیار شنیده ایم. استاد حتی به تأکید و مبالغه در این مضمون و ذکر مکرر این بیت پرداخته که گویا کوفیان چنین بوده اند:

عاجز و مسکین هر چه ظالم و بدخواه

ظالم و بدخواه هر چه عاجز و مسکین! (۱)

(شعری که اتفاقاً شاعری فارسی درباره ی بخشی از مردم ایران و در مقطعی دیگر گفته است!)

آری این مضمون مکرر را بسیار شنیده ایم و گمان کرده ایم که اختصاص به مردم کوفه دارد و اصولاً گویی ناف آنان را با خیانت و دورویی و جفاکاری و به قول استاد «تلون مزاج» (۲) بریده بودند و حال آنکه کم تر شنیده ایم که به ویژه با نگرش جامعه شناسانه (که به عهده ی استاد بوده) بگویند که اساساً ویژگی یک جامعه توده وار که نخبگان و سران اقوام در آن نقش کلیدی دارند و نهادهای مردمی و مدنی از آن غایب است در همه جا همین است که اگر سران آنان را کشتند یا خریدند و یا بی اثر و مرعوب و زندانی کردند و ارتباط بین مردم و نخبگان را قطع کردند، نتیجه همان است که اتفاق افتاد. به ویژه اگر مردم بی خبر باشند و از انواع حربه های تبلیغاتی و جنگ روانی و سیاسی و مالی و نظامی هم استفاده شود و انقلابیون به شدت مورد سرکوبی و قتل و شکنجه و اسارت قرار گیرند. در سخن مشهور امام حسین علیه السلام نیز نوع مردم (الناس) بندگان دنیا نامیده شده اند و این که در هنگام آزمایش های سخت دینداران راستین اندکند و همین سخن معصومانه است که به راستی جامعه شناسانه و مردم شناسانه هم هست و البته اختصاص به کوفیان هم ندارد.

به هر حال شعار دادن علیه مردم کوفه دشوار نیست امام به قول شاعر «خوش بود گر محک تجربه آید به میان» که اگر همان شرایط دشواری که در کوفه پدید آمد در

ص: ۴۵۳

۱- (۱)

۲- همان، ص ۱۰۱ و ۱۲۷.

جاهای دیگر پیش آید، شاید بسیاری از مدعیان دین داری حتی به همان اندازه ی کوفه هم مقاومت نشان ندهند!

جالب این که استاد شهیدی در موارد متعددی از جمله ص ۱۰۱ و ۱۰۳ کتاب، معترف است که بیشتر مردم کوفه قبلاً در جنگ جمل و صفین، امام علی علیه السلام را یاری و همراهی کردند.

سخنان متناقض درباره ی مردم کوفه به همین مقدار ختم نمی شود زیرا پس از آنکه همه ی یاران مسلم علیه السلام نیز بی وفایی کرده و از گرد او پراکنده شده اند و او یگه و تنها دستگیر شده و به شهادت رسیده و قیام کوفه به شدت سرکوب شده، و در زمانی که سپاه حرّ نیز راه ورود به کوفه را بر امام حسین علیه السلام بسته است، باز با کمال تعجب استاد شهیدی می نویسد: «آنچه درست به نظر می رسد این است که حسین علیه السلام

می خواسته است خود را هر چه زودتر به کوفه برساند، چه با رسیدن وی بدان شهر جمع آوری مجدد نیرو امکان داشت ولی حر نپذیرفت و او را متوقف ساخت».(۱)

و در جای دیگر تأکید می کند که «مردم کوفه در آغاز نمی دانستند و شاید هم نمی خواستند این حادثه چنان پایان فجیعی داشته باشد».(۲) و حتی درباره ی «بسیاری از سران سپاه» ابن سعد یعنی بدترین مردم کوفه می نویسد: «آنان در آغاز خواهان چنین جنگی نبودند و شاید احتمال نمی دادند کار به جنگ بکشد».(۳)

مظلومیت حضرت مسلم علیه السلام

(۷) شاید بدتر از بدبینی نسبت به مردم کوفه (که به هر حال در میان آنها جفاکاران بسیار هم بوده است)، جفا نسبت به شهید مظلومی همچون حضرت مسلم علیه السلام باشد

ص: ۴۵۴

۱- همان، ص ۱۵۹.

۲- همان، ص ۱۶۶.

۳- همان، ص ۱۶۶.

که پیشرو فداکاران و شهیدان قیام عاشورا بود. متأسفانه در کتاب استاد شهیدی در این باره نیز حق مطلب ادا نشده است.

استاد می نویسد که این نخستین مأموریت سیاسی مسلم بیست و هشت ساله بود و «مسلم علیه السلام به هنگام درگیری های عراق و کشته شدن عمویش علی علیه السلام، خیانت سپاهیان کوفه با پسر عمویش حسن علیه السلام هشت ساله بود. در هیچ یک از این صحنه های پرنیرنگ حضور نداشت و چون هرگز با نفاق و دورنگی زندگی نکرده بود، گمان نمی کرد مسلمانی پیمانی ببندد، سپس به عهدی که بسته است وفا نکند.

درباره ی یک مسلمان چنین گمانی نمی برد، تا چه رسد به مسلمانان و ده ها هزار مسلمان. چون خود هر چه می گفت همان بود که در دل داشت و هر چه می گفت همان را انجام می داد، باور نمی کرد این چندین هزار تن که چنین مشتاقانه و با هیجان به خاطر بیعت با او یکدیگر را کنار می زنند روزی از گرد وی پراکنده شوند. فرستاده ای بود که باید آنچه می دید به پسرعموی خود گزارش دهد و چنین کرد. وقتی استقبال مردم شهر را دید به حسین علیه السلام نوشت: «به راستی مردم این شهر گوش به فرمان و در انتظار رسیدن تواند» و حسین علیه السلام از حجاز روانه ی عراق شد. در حالی که می بینیم پسر عباس، حسین را از کوفیان بیم می داد و به او می گفت از رفتن به کوفه بپرهیز! چرا؟ چون پسر عباس پیری بود سالخورده و سیاست پیشه ای کارآزموده، بارها بر شهرهای اسلامی حکومت کرده بود و زیر و روی کار را به خوبی می دید. به خصوص مردم کوفه را نیک می شناخت و می دانست چه خوش استقبال و بد بدرقه اند...

او وقتی نظر می داد، گذشته و حال و آینده را می نگریست و به امام حسین علیه السلام

می گفت به مردم عراق اعتماد مکن. این هر دو مشاور ... یکی رویدادهای یک ربع قرن را در نظر می گرفت و دیگری بدانچه پیش روی او می گذشت می نگریست»^(۱).

ص: ۴۵۵

شگفتا که در این عبارات، حضرت مسلم علیه السلام چنان ساده و خام فرض شده است که چون خودش نفاق ندارد، گمان نمی کند منافقانی در میان مسلمانان باشند! و باور نمی کند که کسی عهدشکنی کند و احتمال نمی دهد که حتی اگر مردم تحت فشار و نیرنگ و سرکوب قرار گیرند، از گرد وی پراکنده شوند و محل مأموریت حساس خویش را هم نمی شناسد و سوابق آنجا را نمی داند! و از این شگفت تر این که استاد محترم متوجه این تفاوت بارز و واضح مسلم با ابن عباس شده، ولی گویا امام حسین علیه السلام این تفاوت را نمی دانسته یا ندیده گرفته و باز هم مسلم علیه السلام را به کوفه فرستاده نه ابن عباس را که «مردم کوفه را نیک می شناخت»! پس با این حساب انتخاب مسلم علیه السلام چندان مناسب و موفق نبوده است!

اما از منظر استاد، طرف مقابل مسلم علیه السلام، ابن زیاد (که می گویند او هم بیست و هشت ساله بوده) را ببینیم که به پیشنهاد سرجون مسیحی، مشاور یزید، حکومت کوفه به او سپرده شد:

«حقیقت این است که مشاور یزید، سرجون یا هر کس که بود در این باره اشتباه نکرده است. عبید زیر دست پدری تربیت شده بود که سال ها در حکومت علی علیه السلام و معاویه حاکم شهرهای عراق بود. بهتر از هر کس از دسته بندی های بصره و کوفه آگاهی داشت. می دانست برای این که آشوبی را بخواباند باید از کجا شروع کند، به کجا جاسوس بفرستد، که را به زندان افکند و چه کسی را بکشد. عبید در چنین محیط سیاسی بزرگ شده بود و به خوبی از جزئیات این نوع حکومت اطلاع داشت. هنگام ورود به کوفه روشی را به کار برد که زیرکی و موقع شناسی او را می رساند... به این ترتیب او در آغاز کار بی هیچ زحمتی موقعیت کوفه را دانست. از تعداد هواخواهان حسین، سران آنان و آمادگی این هواخواهان مطلع شد.»^(۱)

به هر حال خلاصه آنچه در این مورد از کتاب فهمیده می شود این است که

ص: ۴۵۶

مسلم علیه السلام، فریب خورده و گزارش خوش بینانه ای که درباره ی کوفه به امام علیه السلام نوشته، شتابزده بوده و حاکی از تمام واقعیت نبوده است. در نتیجه ایشان جوانی ناکار آزموده و کم تجربه دانسته شده که در مقابل، ابن زیاد، و به قول استاد این «فرمانده ی لایق»^(۱) با کمال هشیاری و تدبیر توانسته است اقدامات او را خنثی کند! این نیز سخن تازه ای نیست و تلقی ناصحیحی است که متأسفانه به صورت های دیگر بازگو شده است. در حالی که اگر چنین باشد این در حقیقت ایرادی بر امام حسین علیه السلام خواهد بود که چرا با بودن افراد پخته ای همچون ابن عباس، مسلم جوان را به عنوان نایب و سفیر خویش اعزام داشته است!

و این سؤال نیز مطرح است که چگونه ابن زیاد می توانست از طریق پدرش و دیگران کوفه را بشناسد، اما مسلم علیه السلام نمی توانست از طریق پدرش و امامان خود - عمو و پسر عموهای معصومش - آنجا را بشناسد؟

هم چنان که گفته اند اولاً حضرت مسلم علیه السلام همچون ناظری امین، پس از مدت ها که استقبال گسترده ی کوفیان را دید، عین واقعیتی را که بود به امام گزارش کرد و مأموریتش هم همین بود نه فتح کوفه و قلع و قمع دشمنان، و ثانیاً یکی از اسرار و عوامل عدم توفیق ظاهری او و در مقابل، غلبه ی ابن زیاد (علاوه بر عوامل دیگری که پیش تر به آنها اشاره شده) این بود که آن شهید بزرگوار همچون امامان و مقتدای معصومش نمی خواست به هر وسیله ی نامشروعی متوسل شود و از هر راهی به پیروزی برسد به خلاف دشمنان که دست خود را از این جهت کاملاً باز می دیدند و استاد ارجمند، خود نیز در قضیه ی مهمانی «هانی» و سوء قصد به ابن زیاد که حضرت مسلم علیه السلام زیر بار آن نرفت، به درستی همین مطلب را پذیرفته است.^(۲) شگفتا که کم توجهی استاد به قدرت فرماندهی، هوش، توانایی و چالاکی مسلم علیه السلام (جدا از

ص: ۴۵۷

۱- همان ص ۱۳.

۲- همان ص ۱۳۰.

شجاعت او که زبان زد است و مورد بحث و اختلاف نیست) هم به همین جا ختم نمی شود و شامل بزرگان شیعه در کوفه نیز می گردد! ایشان می نویسد در حالی که «تنها سی تن پاسدار و بیست تن از سران کوفه و خانواده ی ابن زیاد در آن جا [قصر ابن زیاد] بودند»، (۱) مسلم علیه السلام با «چهار هزار تن» (۲) از مردان مسلح خود که آنجا را محاصره کردند هم نتوانست کاری کند! این هم شرح ماجرا به قلم استاد:

«یاران مسلم علیه السلام از هر سو فراهم گشتند. مسلم علیه السلام آنان را به دسته هایی تقسیم کرد و هر دسته ای را به یکی از بزرگان شیعه سپرد... اگر این مردم که قصر را محاصر کردند مردان جنگ بودند، یا اگر از عاقبت اندیشی و تدبیر بهره ای داشتند، یا اگر فرماندهانی کارآموده بر سر آنان بودند باید همان دم قصر را بگیرند و پسر زیاد را از پا در آورند». (۳)

در این جا هم به نظر می رسد که ذهنیت ادبی و تاریخی استاد محترم، شاید تحت تأثیر برخی شنیده ها یا تعزیه نامه ها بوده است که مدت ها به عللی که در جای خود باید بررسی شود، مسلم علیه السلام، آن قهرمان پرافتخار را فردی زار و پریشان نشان می دادند که «ز بیداد حوادث پایمال بوده است!» و حتی خود امام حسین علیه السلام را با آن روح پرحماسه و عزت مدار چنان می نمایانده اند که برای جرعه ای آب التماس می کند!

خوش بینی نسبت به زیاد بن ابیه

۸) استاد در فصل ۲۱ درباره ی زیاد بن ابیه، پدر عبید... زیاد می نویسد: «زیاد در خلافت امام علی علیه السلام چندی عامل او بود و مأموریت خود را هم خوب انجام

ص: ۴۵۸

۱- همان، ص ۱۳۲.

۲- همان، ص ۱۳۲.

۳- همان، ص ۱۳۲.

این جا نیز جای تعجب است. مگر استاد محترم که مترجم مشهور و توانای نهج البلاغه هم هستند فراموش کرده اند که در نهج البلاغه دست کم دو نامه توییخ گرانه یا سرزنش آمیز از امام علی علیه السلام خطاب به زیاد هست؟ در شرح نهج البلاغه استاد مکارم شیرازی (و همکاران ایشان) (۲) به نقل از کتاب «مصادر نهج البلاغه» می نویسد که امام قاصدی به نام «سعد» را به سوی زیاد فرستاد تا او بیت المال بصره را تحویل امام دهد ولی زیاد سربچی کرد و فرستاده ی امام هم نزد امام از او شکایت کرد و امام در نامه ی بیستم نهج البلاغه این جملات را خطاب به زیاد نوشت که از روی ترجمه ی استاد شهیدی عینا نقل می کنم: «به خدا سوگند می خورم، سوگندی راست، اگر مرا خبر رسد که تو در فئ مسلمانان اندک یا بسیار خیانت کرده ای، چنان بر تو سخت گیرم که». (۳)

و در بخشی از نامه ی بیست و یکم نیز امام به او می نویسد (باز هم به ترجمه ی خود استاد): «امیدواری خدایت پاداش فروتنان دهد، و تو نزد او در گردن فرازان به شمار آیی؛ و طمع بسته ای که ثواب صدقه دهندگان یابی، حالی که در نعمت غلتانی و آن را از بی چاره و بیوه زن دریغ می داری!» (۴)

و ابن ابی الحدید، شارح اهل تسنن نهج البلاغه هم می نویسد:

«خدا روی زیاد را زشت گرداند، او پاداش ها و احسان های امام علیه السلام را [چه] خوب تلافی کرد... اسراف در بدگویی امام علیه السلام و نکوهش از رفتار و کردار او را از حد گذرانید. او به قدری در این راه مبالغه ورزید که معاویه آن دشمن سرسخت هم

ص: ۴۵۹

۱- همان، ص ۱۵۱.

۲- ناصر مکارم شیرازی و همکاران، پیام امام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.

۳- (۴)

۴- سید جعفر شهیدی، ترجمه ی نهج البلاغه، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۳.

به کم تر از آن راضی و خشنود می شد و او این کارها را تنها برای رضایت «معاویه» انجام نمی داد بلکه از روی باطن زشت خود که سرچشمه ی این زشتی ها و نامردی ها بود منشأ می گرفت» (۱).

این ها اهم نکاتی بود که با دقت در مضامین کتاب «پس از پنجاه سال..» و در جهت اصلاحات بعدی یا تجدیدنظر در آن می توان مطرح کرد و البته تلاش ما بر این بود که چندان به اشکالات فرعی و مسایل جزئی نپردازیم، و البته انتظار می رفت که استاد ارجمند پس از این همه سال و با توجه به عرضه ی تحقیقات و روی کردهای جدید و نیاز و استقبال گسترده ی مردم، به تأمل دوباره و تجدیدنظرهای اصلاحی و تکمیلی در کتاب پردازند، نه این که بین چاپ اول و بیست و هشتم آن هیچ تفاوتی نباشد!

در پایان ضمن تأکید مجدد بر اهمیت و ارزش کتاب مذکور و جایگاه والای استادانی همچون دکتر شهیدی، این نکته را - هر چند بدیهی است - یادآور می شوم که پاس داشت بزرگان و خدمات آنان که یک ضرورت است، هرگز به معنای آن نیست که ایشان مصون از نقد علمی بمانند بلکه نقد و انتقاد دل سوزانه لازمه و مایه ی رشد و پیشرفت اندیشه و تحقیق است و این همان چیزی است که از همین بزرگان نیز آموخته ایم.

ص: ۴۶۰

۱- همان.

کتاب شناسی توصیفی در زمینه ی قیام عاشورا

- مصباح، محمد تقی / آذرخشی دیگر از آسمان کربلا؛ مجموعه ی سخنرانی های استاد محمد تقی مصباح یزدی / قم، مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره (۱۳۷۹). چکیده: این اثر شامل سخنرانی های محمد تقی مصباح یزدی درباره ی واقعه ی کربلاست که ذیل عناوینی از این دست سامان یافته است:

زمینه های قیام عاشورا، روش های به کارگیری عوامل انحراف جامعه از سوی

ص: ۴۶۱

معاویه، فعالیت مخفیانه ی امام حسین علیه السلام در زمان معاویه، علل انفعال جامعه در برابر فعالیت های معاویه، وظیفه ی حکومت و مردم در شرایط حاضر و امر به معروف و نهی از منکر در قرآن. - ارفع، کاظم / امام حسین علیه السلام / تهران، فیض کاشانی (۱۳۷۹). چکیده: شماره ی پنجم از مجموعه جزوات «سیره ی عملی اهل بیت علیهم السلام» حاوی مطالبی درباره ی امام حسین علیه السلام است که ذیل این عناوین به طبع رسیده است:

چگونگی ولادت، سیره ی عملی امام علیه السلام، امام حسین علیه السلام و سایر پیشوایان، اسراری از گریه بر حسین علیه السلام، اسراری از تربت حسین علیه السلام، مبارزات امام علیه السلام با معاویه و یزید، شب عاشورا، روز عاشورا و شهادت امام علیه السلام. - مهاجرانی، عطاء الله / انقلاب عاشورا / تهران، اطلاعات (۱۳۷۴).

چکیده: این اثر پژوهشی است درباره ی واقعه ی عاشورا، علل و زمینه های وقوع آن، همچنین پیامدهای ماندگار این واقعه. برخی از مباحث کتاب بدین قرار است:

ریشه ها، دگرگونی باورها و ارزش ها، ماهیت و مبانی ساختار سلطنت معاویه، سلطنت معاویه و سب علی علیه السلام، ولایت عهدی یزید، مرگ معاویه، طلایه ی انقلاب، انقلاب عاشورا.

- قهرمانی نژاد شائق، بهاءالدین / با کاروان حسین علیه السلام از مدینه تا کربلا (بررسی نقلی و تحلیلی واقعه ی کربلا) / قم، شکوری (۱۳۷۸). چکیده: مؤلف، در هفت فصل کتاب، سیر تاریخی واقعه ی کربلا را بررسی و تحلیل می کند. فصل نخست، شرح و تفسیر نامه ی یزید بن معاویه به ولید بن عقبه است که طی آن خبر مرگ معاویه اعلام و بر اخذ بیعت از سه تن از جمله حسین بن علی علیه السلام تأکید شده است. در فصل های دیگر، به ترتیب این مباحث بررسی و ارزیابی می شود:

آغاز نهضت حسین علیه السلام، از مکه تا کربلا، حوادث قبل از شروع جنگ، آغاز جنگ نابرابر، شرح مبارزه های یاران سیدالشهدا علیه السلام و حوادث پس از شهادت امام علیه السلام.

- علایلی، عبدالله/ برترین هدف در برترین نهاد (از روزگاران حسین علیه السلام) / مترجم؛ جعفری، محمد مهدی/ تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۷۹).

چکیده: در جلد سوم از کتاب «برترین هدف در برترین نهاد»، نگارنده اذعان می دارد: ما در این جلد بر آنیم که زندگانی امام حسین علیه السلام را در ضمن داستان هایی واقعی نمایش دهیم تا احساس پنهان شده در وجودمان را برانگیزد و درون خاموش مان را به صدا در آورد.

مؤلف، ضمن این داستان ها، حرکت ها و اقدامات امام حسین علیه السلام را با توجه به عوامل محیطی و وضعیت زمانی و مکانی، گروهی یا فردی، تبیین و توصیف نموده است.

- السید، کمال/ بزمگاه خون/ مترجم؛ عمران

- ابوالحسن/ قم، حیب (۱۳۷۸).

چکیده: «بزمگاه خون» ترجمه ای است از متن عربی کتاب «الم ذلك الحسین» که در آن مؤلف، ضمن ریشه یابی تاریخی قیام عاشورا، چگونگی شکل گیری این قیام را از ابتدا تا انتها شرح می دهد. برخی عناوین کتاب عبارتند از: سروش کوچ، ریزش کوهسار، با کاروان دل شدگان، سرزمین زر و زور و تزویر، پگاه لاله گون، رویش لاله ها، گل واژه های عشق و بزمگاه خون.

در قسمتی از کتاب می خوانیم: «چشم انداز خون ها و پیکره های پاره پاره در این سو و آن سو... و شمشیرهای شکسته و تیرهای در شن فرورفته، بازگوکننده ی نبرد سختی است که مردان آن را رقم زده اند. مردانی که مرگ را به شکست واداشته، در دل او چشمه های زندگانی جاری ساخته و پرده از راز جاودانگی بر انداخته اند.

- صافی، لطف الله/ پرتوی از عظمت امام حسین علیه السلام / قم، حضرت معصومه علیها السلام (۱۳۷۹).

چکیده: نوشتار حاضر متضمن شرحی است از فضایل حضرت سیدالشهدا علیه السلام و

پاره ای از علل و نتایج واقعه ی کربلا که ذیل این عناوین سامان یافته است:

شخصیت و فضایل امام حسین علیه السلام، بنی هاشم و بنی امیه، علل قیام امام حسین علیه السلام و نتایج و فواید قیام حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام.

- شهیدی، جعفر/ پس از پنجاه سال پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین علیه السلام / تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی (۱۳۷۷).
چکیده: در این اثر، مؤلف ضمن انتقاد از برخی مورخان بر آن است دیدگاهی نو از وقایع قیام امام حسین علیه السلام فراروی مخاطب قرار دهد.

وی معتقد است اغلب تاریخ نگاران، وقایع قیام امام حسین علیه السلام را تحت تأثیر تبلیغات سیاسی امویان و عباسیان یا تعصبات دینی و مذهبی به رشته تحریر در آورده اند.

در این کتاب، نویسنده بر آن است وقایع تاریخی مربوط به قیام امام حسین علیه السلام را از زمان ظهور اسلام تا پس از شهادت، ذیل موضوعات گوناگون شرح و بررسی کند.

برخی از موضوعات کتاب بدین قرار است: ظهور اسلام در مکه، مسلمانان صدر اسلام، وقایع تاریخی، تازه مسلمانان، حکومت عثمانی، وضعیت اجتماعی مسلمانان، مرگ معاویه و حکومت یزید، حرکت امام از مکه به عراق، واقعه ی کربلا و اتفاقات بعد از آن همچون قتل مختار و آشوب عراق. - نجفی، محمد صادق/ پیام عاشورا (حاوی بیش از ۱۶۰ پیام از حسین بن علی علیه السلام) / دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه ی قم (۱۳۷۷). چکیده: در این مجموعه بخشی از پیام های امام حسین بن علی علیه السلام که بیان گر اهداف قیام آن حضرت بوده، از آثار گوناگون از جمله اشعار و مراثی استخراج گردیده است.

این پیام ها ذیل بیست و سه موضوع گرد آمده که برخی از آن عبارتند از: پیام مقاومت، دعوت به صبر، امر به معروف و نهی از منکر، استمداد، شهادت، پیروزی، اتمام حجت، شجاعت و نماز.

- رفیعا، غلامحسن / پیروزی در سیمای شکست؛ برگرفته از آثار استاد شهید آیه الله مطهری و مرحوم آیه الله سید مرتضی شبستری / تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری (۱۳۷۸).

چکیده: در این کتاب سخنرانی هایی از شهید مرتضی مطهری گرد آمده که در آنها ضمن نقد متون تاریخی شیعه، این موضوعات مطرح می گردد: تحریفات عاشورا، جعلی بودن بسیاری از داستان های عامه پسند مانند داستان حضرت لیلا علیهاالسلام مادر حضرت علی اکبر علیه السلام و عروسی حضرت قاسم علیه السلام، روضه های دروغ و روش نامناسب اجرای مراسم عاشورا. - بی نام / تاریخ امام حسین علیه السلام (موسوعه الامام الحسین علیه السلام) / تهران، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، دفتر انتشارات کمک آموزشی (۱۳۷۸). چکیده: در این کتاب، تاریخ زندگانی امام حسین علیه السلام، اصحاب و یاران آن حضرت براساس سه محور اصلی بازگو شده است. نوشتار حاضر از سوی «سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی» به زبان عربی نگارش یافته است. محور اول کتاب، بررسی تاریخ عاشورا و علل حوادث و پیامدهای آن است که این مطالب را در بر دارد: دوره ی امامت امام حسین علیه السلام تا هلاکت معاویه، خلافت یزید و خودداری امام از بیعت با وی و خروج از مدینه، هجرت از مکه به کربلا- و حادثه ی عاشورا، مقتل سادات و سیدالشهدا علیه السلام، حوادث پس از عاشورا تا بازگشت اهل بیت علیهم السلام به مدینه و عقوبت قاتلان و خون خواهی مختار از آنان. محور دوم کتاب گردآوری اطلاعاتی است درباره احوال شخصیت ها از جمله: اهل بیت علیهم السلام، اصحاب سیدالشهدا علیه السلام و زنانی که در واقعه ی عاشورا با ایشان همراه بودند. محور سوم مشتمل است بر حیات امام حسین علیه السلام از ولادت تا زمان حادثه ی عاشورا، فضایل و سیره ی سیدالشهدا علیه السلام، همچنین آیات و احادیثی درباره ی آن حضرت. فهرست منابع و مآخذ کتاب در هر صفحه ذکر گردیده است. - الهامی، داود/ تحریف شناسی عاشورا در پرتو امام شناسی / قم، مکتب

اسلام (۱۳۷۸). چکیده: مباحث کتاب با تعریفی از مقوله «تحریف» آغاز می شود.

سپس مؤلف براساس روش های تاریخی، جامعه شناختی و فقهی تحلیلی از حادثه ی عاشورا به دست می دهد که طی آن، به تحریفات وارد بر این واقعه اشاره می گردد. مباحث کتاب عبارتند از: تحریف شناسی عاشورا، بینش مسیحانه، امام از شهادت خود آگاه بود، شهادت اصلی برتر از جهاد، بعد عرفانی و حماسی عاشورا، انواع گریه و چرا امام حسین علیه السلام فراموش نمی شود. - اخلاقی، محمد اسحاق / تحقیق و پژوهش در تاریخ زندگانی امام حسین علیه السلام / قم، ثقلین (۱۳۷۸). چکیده: نگارنده در این پژوهش زندگی امام حسین علیه السلام و قیام او را با نگاهی به تاریخ شبه جزیره ی عربستان آغاز کرده، سپس ریشه های تاریخی اختلاف بنی امیه و بنی هاشم را با عنوان «همزادان دیروز، دشمنان خونی امروز» بررسی می کند. فصول بعدی کتاب به ترتیب عبارتند از: بنی امیه سردمدار بت پرستی، زمینه های شکل گیری نهضت امام حسین علیه السلام، کوفه در کام طوفان شورش و انقلاب، کاروان امام حسین علیه السلام در حرکت به سوی عراق، آخرین تلاش ها برای جلوگیری از جنگ، در روز عاشورا چه گذشت، آغاز رسالت زمینی، عزاداری امام حسین علیه السلام، فلسفه زیارت امام حسین علیه السلام و تحولات مزار و حرم حسینی. - باقی، عمادالدین / جامعه شناسی قیام امام حسین علیه السلام و مردم کوفه / تهران، نشرنی (۱۳۷۹).

چکیده: کتاب حاضر، مجموعه ی سه مقاله در باب قیام امام حسین علیه السلام است که مقاله ی اول به تبیین جامعه شناسی قیام آن حضرت اختصاص دارد.

در مقاله ی دوم، نویسنده کوشیده است، پیامدها و کارکردهای این قیام را بررسی و ارزیابی کند.

مقاله ی سوم نیز در تکریم و بزرگداشت اربعین حسینی نوشته شده است. این

مقالات به ترتیب در سالهای ۱۳۷۴، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ به رشته تحریر در آمده و بخش هایی از آن، پیش از این در روزنامه ی نشاط به چاپ رسیده است. - حسینجانی، ابوالقاسم / حسین احیاگر آدم / تهران، سروش (۱۳۷۷). چکیده: مجموعه ی حاضر، متضمن ۲۲ مقاله ی کوتاه است که در آن از مصائب، فداکاری، شهادت و سایر ویژگی های اخلاقی امام حسین علیه السلام و رزمندگان اسلام سخن به میان آمده است. - اسرار، مصطفی / حماسه سازان عاشورا / تهران، اندیشه ساز (۱۳۷۸). چکیده: هشتمین جلد از مجموعه ی «آنچه باید بدانیم» با عنوان «حماسه سازان عاشورا» به شرح زندگی، رشادت ها و شهادت امام حسین علیه السلام و یاران با وفای وی اختصاص یافته است. در این جلد ضمن بررسی روند شکل گیری واقعه ی عاشورا، برخی پیش بینی های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام در این باب بازگو شده است.

شرح واقعه ی تاسوعا و عاشورای حسینی و شهادت تک تک یاران امام حسین از مطالب کتاب است. - پیشوا، محمود / حماسه ی کربلا؛ زندگانی حضرت امام حسین علیه السلام / تهران، میقات (۱۳۷۷). چکیده: بحث های اصلی این کتاب به سه بخش تقسیم می شود: «در تولد و فضائل امام حسین علیه السلام»، «بررسی وضع خاندان ابی سفیان و علل خروج امام حسین علیه السلام از مدینه تا کربلا» و «چگونگی شهادت امام حسین علیه السلام، قیام او، فضیلت زمین کربلا و زیارت عاشورا».

مباحث اصلی کتاب برگرفته از این آثار است: الامالی شیخ صدوق، الارشاد شیخ مفید، المناقب ابن شهر آشوب و مروج الذهب مسعودی. بخش پایانی کتاب به متن کامل زیارت عاشورا اختصاص یافته است. - رسولی، هاشم و چنارانی، محمد علی / خلاصه ای از زندگی نامه امام حسین علیه السلام / تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی (۱۳۷۷). چکیده: جلد سوم از مجموعه ی «خلاصه ی تاریخ اسلام» به زندگی نامه ی امام

حسین علیه السلام اختصاص دارد. مباحث کتاب در هفت بخش گرد آمده است. در بخش اول تحت عنوان «از امامت تا ولایت» و ذیل روایاتی، تاریخ ولادت سالار شهیدان نقل می شود. در بخش دوم، خلاف کاری ها و جنایات معاویه که به قیام خونین امام علیه السلام منجر گردید، بیان شده و در بخش سوم، آغاز قیام و وقایع آن ترسیم شده است. بخش چهارم به تشریح و پاسخ گویی این سؤال اختصاص دارد که چرا امام علیه السلام به رغم آن که مردم یمن و بصره از او دعوت به عمل آورده بودند، عزم کوفه کرد. در بخش های پایانی نیز وقایع ورود امام علیه السلام به کربلا و شهادت آن حضرت تبیین شده است. - حسین خانی، نور الله / خورشید بر نیزه / تهران، مسعی (۱۳۷۹). چکیده: در این کتاب گوشه هایی از واقعه ی کربلا و حوادث روز تاسوعا و عاشورای حسینی به تصویر کشیده شده است. نگارنده، مطلب خود را از بازگشت قافله و ورود آن به مکه ی معظمه شروع کرده و مباحثی چون: اعزام مسلم بن عقیل علیه السلام به کوفه، پیمان شکنی مردم کوفه، حکومت نظامی، شهادت مسلم علیه السلام و فرزندانش، حرکت قافله به سوی کوفه و جلوگیری سپاه حر بن یزید ریاحی ادامه داده است. در قسمت های پایانی کتاب، رشادت های اصحاب و یاران امام حسین علیه السلام، همچنین برخی خطبه های زینب کبری علیها السلام همراه با روایت شورش های مردم مدینه و مکه در شهادت امام حسین علیه السلام بازگو می شود. - دانشگر، محمد (ویراستار) / خورشید شهادت؛ نقش خواص در تحولات جامعه اسلامی (مجموعه ی مقالات چهارمین سمینار بررسی ابعاد زندگی امام حسین علیه السلام / تهران، مؤسسه ی چاپ و انتشارات دانشگاه امام حسین علیه السلام

(۱۳۷۸). چکیده: این کتاب مشتمل است بر مجموعه ی مقالات چهارمین سمینار بررسی ابعاد زندگی امام حسین علیه السلام که از سوی پژوهشکده ی علوم انسانی دانشگاه امام

حسین علیه السلام در سال ۱۳۷۶ برگزار گردید. از میان ۷۰ مقاله ی ارسالی به سمینار، ۲۹ مقاله انتخاب و در قالب کتاب به چاپ رسیده است. در ابتدای کتاب مقدمه ای از «هاشم ندایی» و متن سخنرانی «علامه محمد تقی جعفری» با عنوان «قیام عاشورا در نگاه خواص» به چاپ رسیده است. عناوین برخی مقالات کتاب به این قرار است: - تعریف و نقش اجتماعی خواص از دیدگاه جامعه شناسی / مسعود اخوان کاظمی.

- بررسی مصادیق عملکرد منفی خواص و تأثیر آن بر رکود و انحراف مسلمین / احمد حسین انزابی. - مطالعه تطبیقی مکتب نخبه گرایی و بحث خواص / حجه الله ایزدی. - تعریف خواص، ویژگی ها و طیف بندی آنها / ابوالقاسم بخشیان. - عوامل انحراف خواص و راه های پیش گیری آن از دیدگاه مقام معظم رهبری / محمد علی برزنونی. - تعریف و نقش خواص از دیدگاه جامعه شناسی / بهرام بیات. - بازرگان، عبدالعلی / در سایه سرو آزادی / تهران، شرکت الهامی انتشار (۱۳۷۸). چکیده: این کتاب شامل مقالات و سلسله سخنرانی هایی درباره ی امام حسین علیه السلام و نهضت عاشورا است. عناوین مقالات و سخنرانی ها به این شرح است:

شعارها و شعورهای عاشورا، حسین آمر و عالم به عدالت، من و او در چشم و دل حسین علیه السلام، زمینه های مردم شناسی در نهضت کربلا، کدام حسین علیه السلام، قیام حسینی در قالب سوره ی عنکبوت، حسین علیه السلام وارث و پوینده راه انبیا (عرضه ی قیام حسینی به قرآن) و مسخ تاریخ میراث های مذهبی. - ایمانی یامچی، حسین / درس ها و عبرت های عاشورا / قم، عصر ظهور (۱۳۷۷).

چکیده: در این اثر، احیای فریضه ی امر به معروف، احیای فرهنگ نماز، نفی نژادپرستی، تبیین مفهوم و جایگاه امامت در اسلام، وفاداری، عشق به شهادت، صبر

و استقامت، مبارزه با تروریسم، ادب اسلامی و آزادی، از جمله نکاتی است که در ارتباط با نهضت عاشورا بدان اشاره شده است.

افزون بر آن، مؤلف سعی کرده است، مقایسه ای میان دنیای امروز و زمان قیام امام حسین علیه السلام صورت دهد. - محدثی، جواد/ درس هایی از زیارت عاشورا/ قم، محبت (۱۳۷۷). چکیده: در این کتاب، مؤلف ذیل موضوعات گوناگون درس هایی از «زیارت عاشورا» فراهم آورده است.

برخی از این موضوعات عبارت اند از:

صبر و رضا، تجدید پیمان موالات، وسیله تقرب به حق و ولایت خون و شمشیر. بخش پایانی کتاب به ترجمه و متن اصلی زیارت عاشورا اختصاص دارد. - منصورنژاد، محمد و محمد شاهی، حجه الله/ ردپای عقل در کربلا (مجموعه مقالات)/ تهران، راستی نو (۱۳۷۷). چکیده: این مجموعه در برگیرنده ی چهار مقاله است. در مقاله ی اول با عنوان «عقل مانع تحریف و عامل تعمیم نهضت حسینی»، نگارنده به برخی تحریفات درباره ی قیام کربلا اشاره کرد و سپس هر یک را ارزیابی می کند. در مقاله ی «عوامل بنیادین احیا» نقش سه عمل «اندیشه»، «نخبگان» و «جامعه» در نهضت کربلا بررسی شده است. در مقاله ی «نخبه گرایی و حادثه ی کربلا» عمل و عکس العمل نیروهای حاضر در صحنه ی کربلا براساس موضع گیری های نخبگان و خواص آنها تحلیل می شود و در مقاله ی آخر شناخت خواص و عوام درباره تشخیص حق از باطل با ملاک های برون دینی ارزیابی می شود. - کریمیان، منصور/ زندگانی امام حسین علیه السلام / تهران، اشرفی (۱۳۷۹). چکیده: جلد پنجم از مجموعه ی «زندگانی چهارده معصوم» به شرح زندگانی امام حسین علیه السلام اختصاص دارد که براساس کتاب منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل تدوین شده است. در این کتاب ضمن مروری کوتاه بر زندگی امام حسین علیه السلام، تاریخ

پیش از وقایع نهضت کربلا، خروج امام حسین علیه السلام از مکه، ورود به نینوا، رویدادهای روز تاسوعا و عاشورا و سرانجام به اسارت رفتن کاروان بیان می شود. - جمعی از علمای لبنان/ زندگانی حضرت امام حسین علیه السلام / مترجم؛ کفاش، حمید رضا/ تهران، عابد (۱۳۷۹). چکیده: در این اثر، نخست به جایگاه و منزلت امام حسین علیه السلام از منظر آیات تطهیر، مباحثه و مودت اشاره می گردد، سپس ویژگی های شخصیتی امام حسین علیه السلام به تفصیل بیان می شود.

چگونگی شروع قیام آن حضرت و واقعه ی روز عاشورا از دیگر مطالب کتاب است. - ابن طاووس، علی بن موسی / ساحل خونین / مترجم؛ مولوی نیا، محمد جواد/ قم، سرور (۱۳۷۷). چکیده: اثر حاضر، ترجمه و توصیف کتاب «اللّهوف»، نوشته «سید بن طاووس (۵۸۹-۶۶۴ ه. ق) است که درباره ی زندگانی امام حسین علیه السلام و نهضت عاشورا تحریر شده است. عناوین بخش های سه گانه کتاب بدین قرار است: ۱) در مسایل پیش از جنگ؛ ۲) پیرامون حوادث عاشورا و رویارویی حق و باطل در سرزمین کربلا و شهادت سید الشهداء علیه السلام و اصحاب بزرگوارش؛ ۳) پیرامون حوادث و وقایعی که به دنبال شهادت سید الشهداء علیه السلام به وقوع پیوسته است.

صفحه پایانی کتاب به منابع مترجم اختصاص دارد. - محدثی، جواد/ سفر خون؛ نگاهی به حماسه ی عاشورا/ تهران، سروش (۱۳۷۹).

چکیده: «سفر خون»، مطالبی آهنگین درباره ی حماسه ی کربلا و واقعه ی عاشورای حسینی است. نگاهی به حماسه ای کهن در کربلا، مسلم بن عقیل علیه السلام ، پیشاهنگ

شهادت، در رکاب حسین علیه السلام، به سوی عراق، وفای یاران امام و در سایه ی پیام امامت، عناوین برخی از مباحث کتاب است. - یدایی، حیدر علی / شناخت عوامل بنی امیه در واقعه ی عاشورا/تهران، برهان (۱۳۷۹).

چکیده: مؤلف در این اثر، ضمن معرفی دستگاه حاکمه ی وقت و مجریان شهادت امام حسین علیه السلام به نمونه هایی از اعمال و رفتار ایشان اشاره کرده است. این افراد عبارتند از:

یزید بن معاویه، مروان بن حکم، عبید الله بن زیاد، عمر بن سعد، شمر بن ذی الجوشن، محمد بن اشعث، شیبث بن ربیع و حصین بن نمیر السکونی.

- بی آزار شیرازی، عبد الکریم / عاشورا در سرزمین ها؛ ایران و شبه قاره ی هند/ تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی (۱۳۷۷).
چکیده: این کتاب که اولین جلد از مجموعه ی عاشورا در سرزمین هاست به معرفی و بررسی وضع اسلام و برگزاری مراسم عزاداری عاشورا در ایران و شبه قاره ی هند اختصاص دارد.

جوانان در این کتاب با فعالیت های مذهبی، به ویژه اهتمام مسلمانان با برگزاری مراسم عاشورا در کشورهای ایران، پاکستان و هند آشنا می شوند.

مطالب کتاب با عکس هایی از مراکز فرهنگی، نقشه و اطلاعات مختصر دیگر درباره ی کشور مورد نظر همراه است. - بی آزار شیرازی، عبد الکریم / عاشورا در سرزمین ها؛ خاور میانه / تهران، دفتر

* چکیده: در این اثر به اهتمام مسلمانان در برگزاری مراسم عاشورا و نحوه ی آن در کشورهای عربستان، بحرین و ترکیه پرداخته می شود و عکس هایی از مراکز مذهبی، نقشه و اطلاعات مختصری درباره ی هر کشور ارائه می گردد. - بی آزار شیرازی، عبدالکریم/ عاشورا در سرزمین ها؛ قاره ی اروپا/ تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی (۱۳۷۷). چکیده: سومین مجلد از مجموعه ی عاشورا در سرزمین ها، به معرفی و بررسی وضع اسلام و برگزاری مراسم عزاداری عاشورا در اروپا اختصاص دارد. جوانان در این کتاب با فعالیت مذهبی، به ویژه اهتمام مسلمانان به برگزاری مراسم عاشورا در کشورهای آلمان، بلژیک، رومانی، انگلستان، دانمارک، پرتغال و یونان آشنا می شوند.

- بی آزار شیرازی، عبدالکریم/ عاشورا در سرزمین ها؛ قاره آفریقا/ تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی (۱۳۷۷). چکیده: در کتاب حاضر که چهارمین جلد از مجموعه ی عاشورا در سرزمین هاست، موقعیت اسلام و برگزاری مراسم عزاداری عاشورا در قاره ی آفریقا بررسی شده است.

مصر، تونس، سنگال، مراکش، سومالی، کنیا، تانزانیا و موزامبیک و سیرالئون از جمله این کشورهاست. مباحث کتاب با تصاویر متعددی همراه است. - بی آزار شیرازی، عبدالکریم/ عاشورا در سرزمین ها؛ قاره ی آمریکا/ تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی (۱۳۷۷). چکیده: پنجمین جلد از مجموعه ی عاشورا در سرزمین ها به معرفی و بررسی وضع اسلام و برگزاری مراسم عزاداری در قاره ی آمریکا اختصاص دارد.

جوانان در این کتاب با فعالیت مذهبی، به ویژه اهتمام مسلمانان به برگزاری مراسم عاشورا در سرزمین ها و جزایر میان هند تا کارائیب و کشورهای کلمبیا و کانادا آشنا می شوند.

مطالب کتاب با عکس هایی از مراکز مذهبی، نقشه و اطلاعات مختصر درباره ی هر کشور همراه است. - مرتضوی، ضیاء/ عاشورا در فقه/ قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

چکیده: در این اثر، «قیام عاشورا» از دیدگاه فقهی بررسی و تحلیل شده است. دیدگاه فقهایی چون امین الاسلام طبرسی، علامه ی حلی، شهید ثانی، سید علی طباطبایی و شیخ محمد حسن نجفی و مقایسه ی این دیدگاه ها با نگرش حضرت امام خمینی قدس سره از مطالب مندرج در کتاب است. - مؤسسه ی فرهنگی و هنری قدر ولایت/ عاشورا و عبرت ها؛ نگاهی به عاشورا از روزن زمان و مکان/ تهران، قدر ولایت (۱۳۷۸). چکیده: در کتاب حاضر، ویژگی های واقعه ی عاشورا و نتایج و پیامدهای آن، از جنبه های مختلف تحلیل و ارزیابی شده است. مباحث کتاب بدین قرارند:

عاشورا، تقابل اندیشه های ناب با دل های بیگانه؛ عاشورا، جلوه ی تقابل دو تفکر از دین؛ عاشورا، تلاقی دو نگاه به رهبری (نگاه اسلام ناب و نگاه اسلام اموی؛ عاشورا، نتیجه تعلل و کناره جویی و ترس خواص؛ عاشورا، مقابله ی جهادگران با دوری کنندگان از جهاد و عاشورا، مقابله با اندیشه ی جدایی دین از سیاست.

کتاب با متن سخنان امام حسین علیه السلام در روز عاشورا خاتمه می پذیرد. - شمس الدین، مهدی/ عبرت های عاشورا/ قم، مؤسسه ی توسعه فرهنگ قرآنی (۱۳۷۸).

چکیده: بخش نخست کتاب به سخنان رهبر معظم انقلاب آیه الله خامنه ای درباره مسؤولیت خواص و سرنوشت عوام و علل تغییر مسیر تاریخ و مظلومیت ائمه ی معصومین علیه السلام اختصاص دارد.

در بخش دوم، مخاطبان، شرح اجمالی واقعه ی عاشورا و عبرت های ناشی از آن را مطالعه می کنند؛ عبرت هایی مانند: رفاه طلبی، ارزش گریزی، دین بیگانگی، سیاست زدایی و جهل گرایی. - طباطبایی، محمد/ عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام حسین علیه السلام / قم، مکتب اهل بیت علیه السلام (۱۳۷۸). چکیده: در این مجموعه، پنجاه داستان و حکایت از فضایل و کرامات امام

حسین علیه السلام گرد آمده است. عناوین برخی از حکایت ها از این قرار است:

میوه ی بهشتی، هدیه ی خداوند متعال به امام حسین علیه السلام، زنده کردن مرده ای توسط امام حسین علیه السلام، داستان شگفت انگیز عبور امیرالمؤمنین علی علیه السلام از کربلا، حضرت ابراهیم علیه السلام و مصیبت امام حسین علیه السلام، پیش بینی امام حسین علیه السلام در مورد قاتل خویش، داستان شگفت انگیز راهب مسیحی در مورد فاجعه ی کربلا و سرنوشت ظالمان و قاتلان امام حسین علیه السلام - آنکری، گابریل / علی علیه السلام و حسین علیه السلام دو قهرمان اسلام / مترجم؛ شهاب، فروغ / تهران، ارمغان (۱۳۷۸). چکیده: گابریل آنکری در این کتاب نخست تصویری از زندگانی اعراب، ظهور پیامبر صلی الله علیه و آله و وقایع صدر اسلام به دست می دهد؛ سپس با استناد به مدارک تاریخی، حضرت علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام و نقش سازنده ی آنها در جهان اسلام را باز می نماید. - شریفی، محمود و دیگران / فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام (ترجمه ی کتاب موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام / قم، معروف (۱۳۷۷). چکیده: فرهنگ حاضر شامل ۹۷۷ مدخل است که به منظور آشنایی نسل جوان با احادیث، روایات و شیوه ی زندگانی امام حسین علیه السلام، همچنین تفسیر و تحلیل حوادث صدر اسلام گردآوری شده است. بخش اول با عنوان «سخنان امام حسین علیه السلام براساس زمان» به فصولی از جمله:

سخنان امام حسین علیه السلام در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، سخنان امام در زمان علی علیه السلام، سخنان امام در زمان امام حسن علیه السلام و سخنان امام حسین در زمان امتش اختصاص می یابد.

بخش دوم با عنوان «سخنان امام حسین علیه السلام براساس موضوع» شامل موضوعاتی همچون: توحید و امامت، قرآن و تفسیر، احکام، اخلاق، دعاها و اشعار است. ذیل هر مدخل احادیثی از امام حسین علیه السلام و شرح مختصری از آن آمده است. - قنبری، بخشعلی / فلسفه عاشورا از دیدگاه اندیشمندان مسلمان / تهران، شرکت

چکیده: در این کتاب دیدگاه‌ها و نظریات جمعی از اندیشمندان شیعه و سنی در خصوص قیام عاشورا گرد آمده است. نگارنده سعی کرده دیدگاه‌های مذکور را براساس پنج رویکرد اصلی، یعنی «رهیافت سیاسی، حکومتی»، «رهیافت جامعه‌شناختی»، «رهیافت تاریخی، قومی»، «رهیافت عرفانی» و «رهیافت اسطوره‌ای» بررسی کند، سپس مطابق ملاک عقل و منطق، بر آن است که کاربرد دنیوی دین و رویکردهای یاد شده را ارزیابی و تحلیل نماید. مخاطبان در این کتاب با دیدگاه‌های سید مرتضی علم‌الهدی، علامه محسن امین، ابن خلدون، طه حسین، شیخ عبدالله علایلی، امام خمینی قدس سره، علامه مرتضی عسکری، شیخ شمس‌الدین، محمود عقاد، دکتر شهیدی، اقبال لاهوری و سید بن طاووس آشنا می‌شوند. - حکیمی، محمد رضا/ قیام جاودانه؛ سخنی چند پیرامون عاشورا و آفاق آن/ دفتر نشر فرهنگ اسلامی (۱۳۷۷).

چکیده: قیام جاودانه، مروری است بر جنبه‌های گوناگون قیام سید الشهداء. به نظر مؤلف تأثیرات عمیق عاشورا بر نگرش‌های انسانی و مقوله‌ی عدالت، از عمده‌ترین رهیافت‌های این قیام به شمار می‌آید که وی با تکیه بر آن به تجزیه و تحلیل عاشورا و حکومت‌ها، دین مردمی (اسلام و مردم) و طاغوت زدایی می‌پردازد. - سرور مولایی، محمد (مصحح)/ قیام سید الشهداء حسین بن علی علیه السلام و خون‌خواهی مختار به روایت طبری و انشای ابوعلی بلعمی / تهران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (۱۳۷۷). چکیده: در این کتاب مطالب مربوط به قیام امام حسین علیه السلام و خون‌خواهی مختار به روایت محمد بن جریر طبری براساس کتاب تاریخ بلعمی به طبع رسیده است. پاره‌ای از سرفصل‌های کتاب بدین قرار است: خبر بیعت یزید و مخالفت حسین بن علی و عبدالله بن زبیر، ذکر مقتل مسلم بن عقیل علیه السلام، خبر محاربه عسکر یزید با حسین بن علی علیه السلام، وقایع سال شصت و چهار هجری، ذکر خروج المختار بالكوفه و

استیلا، ذکر خروج اهل الكوفه علی المختار و مطالب دیگر. گفتنی است که متن کتاب به فارسی و انشای ابوعلی بلعمی است. صفحات پایانی به فهرست آیات، احادیث، اشعار عربی، لغات و ترکیبات و اعلام اختصاص دارد. - شمس الدین، مهدی / کشتی نجات؛ زندگی حضرت امام حسین علیه السلام / نورنگار (۱۳۷۷).

چکیده: کتاب حاضر، پنجمین شماره از مجموعه ی «راویان وحی» است که با عنوان «کشتی نجات» به شرح زندگانی حضرت امام حسین علیه السلام اختصاص دارد.

در این نوشته عمده ترین مراحل زندگانی آن حضرت یعنی مبارزه با ظلم و قیام کربلا به اختصار بیان شده است. در بخش پایانی کتاب، برخی کلمات قصار آن حضرت گرد آمده است. - باهنر، محمد جواد / گسترش نهضت حسینی / تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی (۱۳۷۷).

چکیده: مباحث این کتاب بر گرفته از پنج جلسه سخنرانی دکتر باهنر در ایام محرم و صفر سال های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ هجری شمسی است که طی آن علل و چگونگی گسترش نهضت امام حسین علیه السلام در تاریخ اسلام به اجمال بررسی و تبیین شده است. از جمله موضوعات کتاب عبارتند از:

گسترش قیام های برگرفته از نهضت امام حسین علیه السلام، موج حماسی و عاطفی نهضت حسینی در طول تاریخ، نقش امام سجاد علیه السلام در گسترش نهضت حسینی، اصل تعمیم و گسترش در اسلام و عناصر نهضت حسینی در زندگی امام حسن علیه السلام و امام کاظم علیه السلام. - یوسفی غروی، محمد هادی (گردآورنده) / نخستین گزارش مستند از نهضت عاشورا / مترجم؛ سلیمانی، جواد / قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره (۱۳۷۷). چکیده: این اثر ترجمه ای است از اسناد به جامانده از کتاب «مقتل الحسین علیه السلام» که

توسط «ابی مخنف لوط بن یحیی ازدی غامدی» یکی از مورخان و راویان بنام کوفه در نیمه ی اول قرن دوم هجری به رشته تحریر در آمده است.

نامبرده در این کتاب حوادث مربوط به واقعه ی کربلا را با یک یا دو واسطه نقل کرده است. فصل های کتاب عبارتند از:

امام حسین علیه السلام در مدینه، امام حسین علیه السلام در مکه، حوادث کوفه پس از ورود مسلم، خروج امام حسین علیه السلام از مکه، منازل و حوادث بین راه مکه به کوفه، از سوم محرم تا شب عاشورا و وقایع شب عاشورا. - علیزاده سورکی، مهدی / نظریه های عاشورا / قم، پارسایان (۱۳۷۹). چکیده: در این اثر، برخی نظریات و دیدگاه ها در خصوص واقعه ی کربلا توسط نگارنده به اختصار بیان شده است.

کتاب با این عناوین سامان یافته است.

نظریه ی تعبد، نظریه ی انقلاب، نظریه ی دفاع، نظریه ی اصلاح، نظریه ی مدیریت و نظریه ی تاریخی. - مشنچی اصل، امیر و دیگران / واقعه کربلا در گذرگاه اسلام / تهران، ناشر: مؤلف (۱۳۷۸). چکیده: در «واقعه ی کربلا» ابتدا مؤلف شرح مختصری از زندگانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام به دست می دهد. سپس زمینه های بروز واقعه ی کربلا را شرح و بررسی می کند.

در فصل پایانی، حوادثی که در روز عاشورا و پس از آن به وقوع پیوست، بررسی و ارزیابی می شود. - رجالی تهرانی، علیرضا / آثار و برکات سیدالشهداء در دنیا و آخرت / قم، نبوغ (۱۳۷۶).

- احدی امیر کلاهی، مهدی / آموختنی هایی از عاشورا؛ بررسی سخنان امام حسین علیه السلام از مدینه تا شهادت / قم، ناشر: محمد وفایی (۱۳۷۷).

- نجفی یزدی، محمد/ اسرار عاشورا (جلد ۱ و ۲)/ قم، دفتر انتشارات اسلامی حوزه ی علمیه قم (۱۳۷۷). - صاحبی، محمد جواد/ امام حسین علیه السلام / تهران، مرکز چاپ و نشر رشد همگان سازمان تبلیغات اسلامی (۱۳۷۶). - محمدی اشتهاردی، محمد/ امام حسین علیه السلام ، آفتاب تابان ولایت/ قم، روحانی (۱۳۷۸). - موسوی، جعفر/ امام حسین علیه السلام ، چشمه سار اعجاز؛ در فضایل و معجزات امام حسین علیه السلام / قم، انصاری (۱۳۷۷). - کتانی، سلیمان/ امام حسین علیه السلام در جامعه ی ارغوانی/ مترجم؛ لولاور، پرویز/ قم، نصر (۱۳۷۸). - فریشلر، کورت / امام حسین علیه السلام و ایران/ مترجم؛ منصور، ذبیح الله / تهران، جاویدان (۱۳۷۷). - سلیمانی، جواد/ امام حسین و جاهلیت نو/ قم، یمین (۱۳۷۷). - کرمی، علی/ اولین تاریخ کربلا (ترجمه مقتل الحسین از ابومخنف به روایت طبرسی به ضمیمه ی قیام مختار و توابین/ قم، جزایری (۱۳۷۷).

- فرجی، علی/ بررسی و تحقیق پیرامون نهضت حسینی/ دفتر نشر فرهنگ اسلامی (۱۳۷۸). - محدثی، جواد/ پیام های عاشورا/ قم، پژوهشکده ی تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه (۱۳۷۷). - استاد ولی، حسین / حسین بن علی علیه السلام به روایت اهل سنت/ تهران، شبر (۱۳۷۷).

- حجتی کرمانی، محمد جواد/ حسین بن علی علیه السلام ، حماسه ی تاریخ/ تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی (۱۳۷۷). - یزدی، محمد/ حسین بن علی علیه السلام را بهتر بشناسیم/ تهران، اسوه (۱۳۷۷).

- گل محمدی آرمان، فریده / حسین علیه السلام بهشت موعود / قم، دارالنشر اسلام (۱۳۷۸).

- کمپانی، فضل الله / حسین علیه السلام کیست / تهران، فروغی (۱۳۷۸). - شریعتی، علی / حسین علیه السلام وارث آدم / تهران، قلم (۱۳۷۸). - مطهری، مرتضی / حماسه ی حسینی (سخنرانی ها) / تهران، صدرا (۱۳۷۸) - برنجیان، جلال (گردآورنده) / حماسه ی عاشورا به بیان حضرت مهدی (عج) / تهران، طور (۱۳۷۸). - رجالی تهرانی، علیرضا / دو رکعت عاشقانه؛ بررسی نماز در مکتب عاشورا / قم، دارالصادقین (۱۳۷۷). - خاتمی، احمد / رسالت خواص؛ نگاهی به بیانات مقام معظم رهبری (مدظله) در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ حضرت رسول صلی الله علیه و آله / قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه ی علمیه قم (۱۳۷۸). - عمادزاده، حسین / زندگانی امام حسین علیه السلام / تهران، اسوه (۱۳۷۷). - رسولی، هاشم / زندگانی امام حسین علیه السلام / تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی (۱۳۷۸).

- رهنما، زین العابدین / زندگانی امام حسین علیه السلام / تهران، زوار (۱۳۷۸).

- باقرزاده، عبدالرحمان / زندگانی امام حسین علیه السلام؛ داستان هایی از زندگانی، سیر، معجزات، توسل و تربت / قم، آستان مقدسه ی حضرت معصومه علیها السلام (۱۳۷۷). - نجمی، محمد صادق / سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا / قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه ی قم (۱۳۷۸). - کریمی جهرمی، علی / سیمای حسین علیه السلام / قم، راسخون (۱۳۷۹). - صالحی نجف آبادی، نعمت الله / شهید جاوید؛ حسین بن علی علیه السلام / تهران، امید فردا (۱۳۷۹). - قزوینی، کاظم / عاشورا، غمبارترین روز تاریخ / مترجم؛ کرمی، علیرضا / قم،

مرتضی (۱۳۷۷) - مدرسی، محمد تقی / فرزندان امام حسن علیه السلام در کربلا- / مترجم؛ خاکرند، حسن / تهران، محبان
الحسین علیه السلام (۱۳۷۸). - محدثی، جواد / فرهنگ عاشورا / قم، معروف (۱۳۷۸). - قاجار، فرهاد میرزا / قمقام زخار و
صمصام تبار؛ در احوالات حضرت مولی الكونین اباعبدالله الحسین علیه السلام / تهران، کتابچی (۱۳۷۹). - شهیدی، جعفر /
قیام حسینی علیه السلام / تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی (۱۳۷۶). - صفر علی پور، حشمت الله و دیگران / کتابشناسی امام
حسین علیه السلام / قم، پژوهشکده ی تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه (۱۳۷۷). - سرباز حسینی، حسینعلی /
مدیریت و رهبری در قیام امام حسین علیه السلام / حقوق اسلامی (۱۳۷۷). - بی نا / نهج الحیاه؛ فرهنگ سخنان امام حسین
علیه السلام / قم، امیرالمؤمنین علیه السلام

(۱۳۷۷). - مدرسی، محمد تقی / هدایتگران راه نور؛ زندگانی سید الشهداء حضرت امام حسین علیه السلام / تهران، بقیع
(۱۳۷۶). - قنبری همدانی، حشمت الله / همراه با آل علی علیه السلام از عاشورا تا اربعین / تهران، امیرکبیر (۱۳۷۹).

- دهشیری، حسن و جعفری، رحمت / همگامی امام حسین علیه السلام با قرآن / اصفهان، ناشرین: حسن دهشیری و رحمت
جعفری (۱۳۷۷). - کمره ای، خلیل / یک شب و روز عاشورا / تهران، امیرکبیر (۱۳۷۹). معرفی آثار به زبان عربی درباره ی قیام
عاشورا (چاپ ایران) - دربندی، فاضل / اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات / قم، ذوی القربی (۱۳۷۸). - اشرفی، محمد /
الاربعین الحسینیه / تهران، اسوه (۱۳۷۹).

- طبسى، نجم الدين/ الامام الحسين عليه السلام فى مكه المكرمه/ قم، افق فردا (١٣٧٩). - اعتماد السلطنه، محمد حسن بن على/ الحججه السعاده فى حجه الشهاده/ سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى (١٣٧٩). - شعاع فاخر، محمد/ الحسين عليه السلام ماتم الاسلام/ قم، شريف الرضى (١٣٧٨). - شعاع فاخر، محمد/ الحكم و الاخلاق فى منطق الثوره الحسينيه/ قم، شريف الرضى (١٣٧٨). - شهرستاني حائرى، محمد حسين/ الصحيفه الحسينيه و مستدركاتهما/ قم، امام حسين عليه السلام (١٣٧٧). - كاشى، عبدالوهاب/ الطريق الى منبر الحسين عليه السلام/ قم، شريف الرضى (١٣٧٩). - ابن طاووس، على بن موسى/ اللهوف على قتلى الطفوف/ تهيه كننده: محمد، عبدالزهره عثمان/ قم، معد (١٣٧٧). - حكيم، محمد باقر/ ثوره الحسين؛ النظرية، الموقف، النتائج/ قم، امام حسين عليه السلام

(١٣٧٧). - حكيم، محمد باقر/ دورالمراه فى النهضه الحسينيه/ گردآورنده؛ حكيم، ام جعفر/ قم، دارالحكمه (١٣٧٧). - تاج الدين، مهدي/ زاد الخطاب فى ايام عاشوراء/ قم، شريف الرضى (١٣٧٨). - ربيعى، عبدالعظيم/ سياسه الحسين / گردآورنده؛ هلالى، هادى/ قم، مكتب الحيدريه (١٣٧٨).

- طهرانى، ابوالفضل/ شفاء الصدور فى شرح زياره العاشورا/ تهران، مرتضوى (١٣٧٦).

- فضل الله، محمد حسين/ من وحى عاشورا/ قم، دارالملائك (١٣٧٨). (٤٨٢)

ضمائم

اشاره

فهرست آیات

فهرست اعلام و اشخاص

فهرست کتاب ها

فهرست مکان ها

فهرست واژگان

فهرست منابع و ماخذ

ص: ۴۸۳

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ... (مؤمنون، ۶-۱) ۱۰۶

وَ لَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (مؤمنون، ۶۲) ۱۰۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (صف، ۲) ۱۱۰

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ ... (بقره، ۴۴) ۱۱۰

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ ... (نساء، ۵۹) ۱۲۷

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ ... (فتح، ۱۰) ۱۲۷

كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي ... (مجادله، ۲۱) ۲۲۸

إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (مؤمنون، ۳۷) ۲۲۹

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ... (بقره، ۳۰) ۲۲۹

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ ... (احزاب، ۷۳) ۲۲۹

وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ... (جاثيه، ۱۲) ۲۳۰

وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ... (بقره، ۳۱) ۲۳۰

الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ... (رحمن، ۴-۱) ۲۳۰

فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (مؤمنون، ۱۴) ۲۳۰

وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ ... (نحل، ۶۹-۶۸) ۲۳۰

وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ ... (حشر، ۱۹) ۲۳۱

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ ... (صف، ۸) ۲۴۰

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا ... (غافر، ۵۱) ۲۲۸ و ۲۴۰

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ ... (روم، ۴۷) ۲۲۸ و ۲۴۰

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ... (صافات، ١٧٣-١٧١) و ٢٢٨ و ٢٤٠

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا ... (اعراف، ١٧٦) و ٢٤٣

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ ... (انفال، ٢٤) و ٢٣١ و ٢٤٨

ص: ٤٨٥

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (رعد، ١١) ٢٥٦

وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ... (عنكبوت، ٦٩) ٢٦٦

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا ... (بقره، ١٤٣) ٢٧٣

بَشَرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (نساء، ١٣٨) ٢٧٥

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ... (نساء، ١٣٩) ٢٧٥

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ (مجادله، ١٩) ٢٨٣

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ ... (آل عمران، ١١٠) ٢٧٣ و ٣١٠

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ (روم، ٤١) ٣٠١

تَوَعَّتِي أَكْلَهَا كُلِّ حِينٍ يَا ذَنْ رَبِّهَا ... (ابراهيم، ٢٥) ٣٠٦

يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ (ابراهيم، ٢٧) ٣٠٦

فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لِأَنفِصَامِ لَهَا (بقره، ٢٥٦) ٣٠٦

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ ... (توبه، ١١١) ٣٠٦

إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ (نحل، ١٠٠) ٣٠٦

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ (توبه، ٥٢) ٣٠٧

أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ (نحل، ٣٦) ٣١٣

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ ... (آل عمران، ١٣٧) ٤٠٤

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ ... (يوسف، ١١١) ٤٠٤

وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ ... (آل عمران، ١٤٤) ٤٠٨

وَ جَعَلْنَاهُمْ أَتَمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ... (قصص، ٤١) ٤١٢

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا ... (ابراهيم، ٢٨ و ٢٩) ٤١٢

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ ... (يوسف، ١٠٨) ٤١٢

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ ... (مريم، ٥٩) ٤١٥

ص: ٤٨٦

آ-الف

آدم؛ ۵۴، ۵۹، ۶۵، ۱۷۵، ۲۳۰.

آل اعتماد، مصطفی؛ ۳۳.

آنتون بارا؛ ۵۹، ۱۲۴، ۱۷۴، ۲۱۶، ۲۶۳، ۳۳۹.

آنکری، گابریل؛ ۴۷۵.

ابا ابان؛ ۳۰۸.

ابراهیم؛ ۱۷۵، ۲۱۹، ۲۴۲، ۴۷۵.

ابراهیم پاشا؛ ۴۶، ۴۳۳.

ابن اثیر، علی بن ابی الکریم محمد بن محمد؛ ۱۶۱، ۲۷۴، ۳۹۰، ۳۱۱، ۳۱۸.

ابن اشعث، عبدالرحمن محمد؛ ۳۷۲، ۴۷۲.

ابن الحنفیه؛ ۳۱، ۴۲، ۴۸، ۱۷۲، ۱۷۹.

ابن العربی؛ ۲۶۹.

ابن جوزی؛ ۳۶۹.

ابن حاطب، عبدالرحمن؛ ۳۷۷.

ابن حجر؛ ۲۶۵.

ابن حر، عبیدالله؛ ۳۱۹، ۳۱۸، ۳۶۳.

ابن حماد حنبلی؛ ۳۶۹.

ابن خلدون، عبدالرحمن ابن محمد؛ ۲۴، ۲۵، ۴۳، ۴۴، ۱۶۶، ۱۶۸، ۲۶۹، ۲۹۸، ۴۴۲، ۴۷۶.

ابن زبیر؛ ۴۲، ۱۷۹، ۱۷۶، ۴۷۶.

ابن زياد، احمر؛ ٣١٩.

ابن زياد، كميت؛ ١٩١.

ابن زياد، عبيدالله؛ ٣٢، ٣٣، ١٣٥، ١٥٨، ١٦٢، ٢٢٨، ٢٢٣، ٣١٨، ٤١٧، ٤١٨، ٤٥٧، ٤٧٢.

ابن سعد، عمر؛ ٣٢، ١٣٧، ١٥٨، ٢١١، ٢٢٣، ٣٠٧، ٣٦٤، ٣٧١، ٤٥٠، ٤٥٤، ٤٧٢.

ابن سعد، قيس؛ ١٦٣.

ابن شهر آشوب، محمد بن علي؛ ١٤١، ٤٦٧.

ابن طاووس، علي بن موسى؛ ٤٨، ٧٢، ١٣٧، ١٤١، ١٧٢، ٢٢٢، ٣٦١، ٣٦٨، ٤٧١، ٤٧٦.

ابن عباس؛ ٤٢، ٤٤، ١٥٠، ١٧١، ١٧٣، ٢٣٥، ٢٧٥، ٣٧٧، ٤٥٥، ٤٥٦، ٤٥٧.

ابن عساكر، علي بن حسن؛ ٢١٩، ٢٦٥.

ابن عمر، عبدالله؛ ٤٢، ٣٧٧.

ابن عوف، عبدالله؛ ٣١٧.

ابن قولويه، محمد؛ ٢٥٩.

ابن مكرم، يغم؛ ٤٥.

ابن نما حلي، جعفر بن محمد؛ ٣٦٠.

ابن نمير السكوني، حصين؛ ٤٧٢.

ص: ٤٨٧

ابن همام، عبدالله؛ ۳۷۰، ۳۷۱.

ابوالفضل (العباس) عليه السلام؛ ۶۰.

ابوبکر بن عبدالرحمن حاطب؛ ۳۷۷.

ابو ثمامه؛ ۱۱۲، ۳۶۴.

ابوجعفر برقی؛ ۲۴۰.

ابوسفیان؛ ۱۴۴، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۵۳، ۳۱۲، ۳۶۸، ۳۶۹.

ابومسلم خراسانی؛ ۳۷۳.

ابوموسی؛ ۴۳.

ابوهره اسدی؛ ۱۶۲.

ابی مخنف؛ ۴۳، ۶۵، ۱۶۸، ۴۴۳، ۴۷۸، ۴۷۹.

احدی امیر کلاهی، مهدی؛ ۴۷۸.

احمد الشبلی؛ ۱۰۸.

احمد بن اعثم کوفی؛ ۱۳۴، ۱۴۱، ۲۱۹، ۲۲۰، ۴۴۳.

اخلاقی، محمد اسحاق؛ ۴۶۶.

اخوان کاظمی، مسعود؛ ۴۶۹.

ارفع، کاظم؛ ۴۶۲.

استاد ولی، حسین؛ ۴۷۹.

اسدآبادی، سید جمال الدین؛ ۳۶۸.

اسرار، مصطفی؛ ۴۶۷.

اسفندیاری، محمد؛ ۴۴۰، ۴۴۵.

اسملسر؛ ٢٦٧، ٤٣٨.

اشرفى، محمد؛ ٩٠، ٤٨١.

اطرف، محمد؛ ٣٥٩.

اعتماد السلطنه؛ ٤٨٢.

افلاطون؛ ٤٩.

اقبال لاهورى؛ ١٣٣، ٢١٥، ٢١٦، ٢١٧، ٢٥٦، ٣٨٨، ٣٨٩، ٣٩٠، ٣٩١، ٤٧٦.

اكبرى زادگان، نوروز؛ ٤٣٥.

الحسينى الجلالى، السيد محمد رضا؛ ١٤٤.

الحسينى القزوينى، عبدالكريم؛ ٥٥، ١٦٢.

السيد، كمال؛ ٤٦٣.

الموسوى المقرم، عبدالرزاق؛ ١٣٣، ١٣٧.

الهامى، داود؛ ٤٦٥.

ام اسحاق؛ ٢٩.

امام باقر عليه السلام؛ ٤٨، ١٨٠.

امام حسن؛ ٤٣، ٥٤، ٦٥، ١٠٢، ١٤٢، ١٦٣، ١٧٥، ٢٨٤، ٢٨٥، ٣٣١، ٤٠٦، ٤٢٨، ٤٧٥، ٤٧٧، ٤٧٨.

امام حسين عليه السلام؛ ٢٢، ٢٦، ٢٨، ٣٣، ٣٦، ٣٨، ٣٩، ٤٠، ٤٢، ٤٣، ٤٤، ٤٥، ٤٦، ٤٧، ٤٨، ٤٩، ٥٠، ٥١، ٥٣، ٥٥، ٥٦، ٥٧، ٥٨،

٥٩، ٦١، ٦٢، ٦٣، ٦٥، ٦٦، ٧٠، ٧١، ٧٢، ٧٣، ٧٤، ٧٥، ٧٦، ٧٧، ١١٢، ١١٣، ١١٦، ١١٨، ١١٩، ١٢٣، ١٢٩، ١٣١، ١٣٨، ١٣٩، ١٤٢،

١٤٤، ١٤٦، ١٤٨، ١٤٩، ١٥٠، ١٥١.

ص: ٤٨٨

۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵،
۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۶۷، ۲۷۱،
۲۷۲، ۲۹۱، ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۵، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۵، ۳۴۶،
۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۳، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۲، ۳۸۴، ۳۸۶، ۳۸۸، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۹، ۴۰۰،
۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹. امام خمینی قدس سره؛ ۶۲، ۸۰، ۱۰۲،
۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۸، ۱۴۹، ۲۷۵، ۲۹۵، ۳۲۳، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۷، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۵، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۳۰، ۴۳۶،
۴۵۱، ۴۶۰، ۴۷۴، ۴۷۶. امام رضا علیه السلام؛ ۱۹۲.

امام زمان علیه السلام؛ ۳۷، ۲۵۰، ۳۰۲، ۳۲۲.

امام زین العابدین علیه السلام؛ ۱۱۹، ۲۲۱.

امام سجاد علیه السلام؛ ۴۶، ۲۲۳، ۴۷۷.

امام صادق علیه السلام؛ ۱۴۸، ۱۹۲، ۲۰۸، ۲۳۹، ۴۱۱.

امام کاظم علیه السلام؛ ۴۷۷.

امجد علی؛ ۳۸۵.

ام سلمه؛ ۵۸، ۳۵۹.

امین، سید محسن؛ ۴۸، ۴۹، ۱۴۲، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۷۱، ۲۱۱، ۴۷۶.

امینی، عبدالحسین؛ ۱۱۹.

انزابی، احمد حسین؛ ۴۶۹.

ایروینگ، واشنگتن؛ ۳۹۸.

ایزدی، حجه الله؛ ۴۶۹.

ایمانی یامچی، حسین؛ ۴۶۹.

*ب

بازتولومو؛ ۱۵۶.

بازرگان، عبدالعلی؛ ۴۶۹.

بازرگان، مهندس مهدی؛ ۲۶، ۴۹، ۵۰، ۵۳، ۱۵۸، ۴۶۹.

باقرزاده، عبدالرحمان؛ ۴۸۰.

باقی، عمادالدین؛ ۱۲۹، ۱۵۷، ۲۵۳، ۲۶۲، ۲۶۷، ۴۳۶، ۴۶۶.

باهنر، محمد جواد؛ ۴۷۷.

بحرالعلوم، سید محمد صادق؛ ۵۵.

بحرانی، عبدالله بن نورالدین؛ ۳۵۹.

ص: ۴۸۹

بخشيان، ابوالقاسم؛ ۴۶۹.

براون، ادوارد؛ ۳۹۸.

برزنونی، محمد علی؛ ۴۶۹.

برنجیان، جلال؛ ۴۸۰.

بروجردی؛ ۴۷۶.

بلاذری، احمد بن یحیی؛ ۱۲۶، ۲۲۰، ۲۵۳، ۲۶۴.

بلخاری، حسن؛ ۳۲۲.

بلعمی، ابوعلی؛ ۴۷۶، ۴۷۷.

بلومر؛ ۴۳۸.

بنی امیه؛ ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۵۴، ۷۵، ۱۰۲، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۶۶، ۱۷۲، ۲۱۱، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۵۳، ۲۷۷، ۲۸۱، ۲۸۲،
۲۸۵، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۴۹، ۳۵۵، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۷، ۳۹۸، ۴۰۹،
۴۱۷، ۴۱۸، ۴۳۷، ۴۴۶، ۴۴۹، ۴۶۶.

بنی عباس؛ ۴۰۹.

بوش؛ ۳۲۰.

بی آزار شیرازی، عبدالکریم؛ ۴۷۲.

بیات، بهرام؛ ۴۶۹.

* پ

پاینده، ابوالقاسم؛ ۲۸۲.

پیشوا، محمود؛ ۴۶۷.

* ت

تاج الدین، مهدی؛ ۴۸۲.

تواین؛ ۱۶۸، ۳۱۹، ۳۷۱، ۳۷۲، ۴۷۹.

توراجیف، واسیلی؛ ۴۱۹.

توکی، محمد کاظم؛ ۳۹۵.

تیو سلطان؛ ۳۸۵.

تیلی؛ ۴۳۸.

* ج

جرجی زیدان؛ ۳۱۴.

جریر طبری، محمد؛ ۵۰، ۵۷، ۶۲، ۱۳۲، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۲، ۲۱۲، ۲۲۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۶۵، ۲۷۴، ۳۰۰، ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۴۷۶.

جعفریان، رسول؛ ۴۲، ۱۳۰، ۱۳۶، ۲۵۴، ۳۷۲.

جعفری، رحمت؛ ۴۸۱.

جعفری، علامه محمد تقی؛ ۲۰۶، ۲۱۴، ۲۱۶، ۴۲۹، ۴۶۳، ۴۶۹.

جلایی هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان؛ ۹۳.

جمس، فردریک؛ ۳۹۸.

جناح، محمد علی؛ ۳۹۱.

ص: ۴۹۰

* چ

چنارانی، محمد علی؛ ۴۶۷.

* ح

حاتمی، داود؛ ۳۸۸.

حارث اعور همدانی؛ ۳۷۷.

حارث بن قیس؛ ۳۷۷.

حیب بن مظاهر؛ ۶۶.

حیبی، حسن؛ ۳۸۲، ۳۸۴.

حجتی کرمانی، محمد جواد؛ ۴۷۹.

حجر بن عدی؛ ۲۷۷.

حر بن یزید ریاحی؛ ۵۱، ۶۳، ۶۶، ۷۳، ۱۶۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۳۰۲، ۳۱۵، ۴۵۴، ۴۶۸.

حر عاملی، محمد بن حسن؛ ۱۰۹، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۹۶، ۳۶۴.

حسن ابراهیم؛ ۳۷۱.

حسن بن شعبه حرانی؛ ۱۷۹، ۱۸۷، ۳۶۶.

حسینجانی، ابوالقاسم؛ ۴۶۷.

حسین خانی، نورالله؛ ۴۶۸.

حصارکی، نعمت الله؛ ۴۳۵.

حضرت مهدی علیه السلام؛ ۲۵۰.

حق شناس؛ ۳۷۴.

حکیم، محمد باقر؛ ۴۸۲.

حکیمی، محمد رضا؛ ۲۵۱، ۲۵۹، ۴۳۴، ۴۷۶.

حمدان؛ ۱۶۳.

حمید شاه؛ ۳۸۶.

* خ

خاتمی، احمد؛ ۴۸۰.

خالد محمد خالد؛ ۲۶۹، ۲۷۰.

خامنه ای، سید علی؛ ۳۸۵، ۳۸۹، ۴۰۷، ۴۷۴.

خزاعه؛ ۱۶۳.

خضر؛ ۳۰۱.

حضرت زینب علیها السلام؛ ۴۶، ۷۴، ۱۰۲، ۱۱۱، ۱۴۴، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۳۵، ۳۳۶، ۳۶۱، ۴۳۱، ۴۶۸.

خوارزمی؛ ۱۶۷، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۷.

* د

دادارعلی؛ ۳۹۴.

دانشگر، محمد؛ ۴۶۸.

دربندی، ملا آقا؛ ۴۷، ۵۳، ۵۸، ۴۳۲، ۴۸۱.

دژاکام، علی؛ ۲۴۷.

دعبل خزاعی؛ ۱۹۱، ۱۹۲.

دعوتی، میرابوالفضل؛ ۳۹۲.

دلشاد تهرانی، مصطفی؛ ۱۳۲، ۱۳۴.

دور کهیم، امیل؛ ۱۲۹.

دوکنزی، موریس؛ ۳۹۹.

ص: ۴۹۱

دهشیری، حسن؛ ۴۸۱.

دهلوی، شاه ولی اللہ؛ ۳۹۶.

دیکنز، چارلز؛ ۳۹۷.

* ر

رابرت مرتن؛ ۴۳۸.

راغب اصفهانی؛ ۴۰۳.

ربیع بن خثیم ثوری؛ ۳۷۷.

رافائل ایزرائیلی؛ ۳۹۳.

رامسفلد، دونالد؛ ۳۲۰.

ربیع، عبدالعظیم؛ ۴۸۲.

رجالی تهرانی، علیرضا؛ ۴۷۸، ۴۸۰.

رزین بن حبیش؛ ۳۷۷.

رسول خدا/رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ ؛ ۳۲، ۳۳، ۴۰، ۴۸، ۶۳، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۷، ۲۰۴، ۲۱۱، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۳۸، ۲۵۵، ۲۶۲، ۳۰۷، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۴۰، ۳۶۰، ۳۶۳، ۳۷۲.

رسولی، هاشم؛ ۴۶۷، ۴۸۰.

رضاخان؛ ۳۳۷، ۳۴۵، ۳۵۴.

رفیعا، غلامحسن؛ ۴۶۵.

رهنما، زین العابدین؛ ۱۷۲، ۴۸۰.

* ز

زهرا علیها السلام ؛ ۱۰۸، ۱۳۴، ۳۰۲، ۳۱۸، ۳۹۷.

زهیر بن قین؛ ۱۶۲.

* س

سازمان سیا؛ ۳۳۳.

سرور مولایی، محمد؛ ۴۷۶.

سروش، احمد؛ ۱۳۳.

سروش، عبدالکریم؛ ۳۰۶.

سعد بن ابی وقاص؛ ۴۱۴.

سعید بن مسیب؛ ۳۷۷.

سکینه علیها السلام؛ ۴۶.

سلیمان بن صرد خزاعی؛ ۳۱۸، ۳۷۲.

سلیمانی، جواد؛ ۴۷۹.

سنایی غزنوی؛ ۹۳.

سوید بن غفله جعفی؛ ۳۷۷.

سیدالشهداء علیه السلام؛ ۲۶، ۳۰، ۴۹، ۵۳، ۳۰۸، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۹۴، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۵، ۴۷۱، ۴۷۶.

سید قطب؛ ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴.

سید مرتضی؛ ۴۴، ۴۵، ۵۲.

* ش

شبت بن ربیع؛ ۴۷۲.

شبیستری، سید مرتضی؛ ۴۶۵.

شرف الدين سيد عبدالحسين؛ ٣٩٢

شريح بن اعور كندی؛ ٣٧٧.

شريح قاضی؛ ٢٨٥.

شريعتي، علي؛ ٥٨، ٥٩، ٦٠، ٦١، ٧٨، ٢٠١، ٨٠، ٨١، ٢١٧، ٢١٨، ٢٥٦، ٢٥٨، ٢٢٩، ٤٣٠، ٤٣١، ٤٣٢، ٤٨٠.

شريفی، محمود؛ ١٤٥، ٤٧٥.

شعاع فاخر، محمد؛ ٤٨٢.

شعرانی، شيخ ابوالحسن؛ ٤١.

شمر بن ذی الجوشن؛ ٤٧٢.

شمس الدين، محمد مهدي؛ ٦٣، ٦٤، ٤٧٤، ٤٧٦، ٤٧٧.

شهرستاني حائري، محمد حسين؛ ٤٨٢.

شهيد مطهري؛ ٢٢، ٢٣، ٢٦، ٢٧، ٣٨، ٣٩، ٥٨، ٨١، ٨٢، ٢٠٢، ٢١٢، ٢١٣، ٢١٤، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٥٣، ٢٦٣.

٢٦٧، ٣١٧، ٤٢٩، ٤٣١، ٤٣٢، ٤٤٣، ٤٥١، ٤٦٥، ٤٨٠.

شهيدی، سيد جعفر؛ ١١٩، ١٢٠، ١٢٢، ٣٠٧، ٤٣٢، ٤٣٤، ٤٣٧، ٤٣٩، ٤٤٠، ٤٤١، ٤٤٢، ٤٤٤، ٤٤٦، ٤٤٨، ٤٥١، ٤٥٢، ٤٥٤.

٤٥٥، ٤٥٩، ٤٦٠، ٤٧٦، ٤٧٧.

شيخ شمس الدين، محمد مهدي؛ ٦٣، ٢١٠، ٤٧٤، ٤٧٦، ٤٧٧.

شيخ صدوق؛ ١٩٢، ٣٠٠، ٤٦٧.

شيخ مفيد، محمد بن نعمان؛ ٣١، ٢٣٢، ٣٦١، ٣٦٤، ٣٦٩، ٤٤٣، ٤٦٧.

شيرى، على؛ ١٣٤.

شيلادها؛ ٣٨٨.

* ص

صاحبی، محمد جواد؛ ٤٧٩.

صافى، لطف اللّٰه؛ ۴۶۳، ۴۲۹.

صالحى نجف آبادى، نعمت اللّٰه؛ ۲۵، ۳۹، ۴۰، ۵۰، ۵۳، ۱۵۸، ۱۷۱، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۵۱، ۴۸۰.

صبحى الصالح؛ ۱۲۱، ۲۴۹، ۲۵۵، ۲۶۰.

صدر، سيد رضا؛ ۳۱۶، ۳۱۹.

صدر، سيد موسى؛ ۳۹۲.

صفر على پور، حشمت اللّٰه؛ ۴۸۱.

* ط

طباطبايى، سيد على؛ ۴۷۴.

طباطبايى، سيد محمد حسين؛ ۲۰۱، ۴۲۹.

طباطبايى، محمد؛ ۴۷۴.

طبرسى، امين الاسلام؛ ۴۷۴.

طبرى، نجم الدين؛ ۴۸۲.

طرماح بن حكم طائى؛ ۶۴، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۱، ۱۷۲.

طلحه؛ ۴۵، ۴۱۴.

طه حسين؛ ۴۷۶.

ص: ۴۹۳

طهرانی، ابوالفضل؛ ۴۸۲.

طی؛ ۱۶۳، ۱۷۱.

* ظ

ظهیری سید مجید؛ ۸۸.

* ع

عباس بابولهی شاه؛ ۳۸۶

عباس بن علی علیه السلام؛ ۱۱۳، ۳۶۴، ۳۸۶.

عبدالله عمر؛ ۲۵۴، ۲۸۳، ۲۸۴، ۳۱۳، ۳۷۷.

عثمان بن عفان؛ ۴۲، ۴۳، ۵۴، ۱۲۱، ۱۴۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۵۳، ۲۸۸، ۳۶۹، ۴۱۴.

عروه بن زبیر؛ ۳۷۷.

عزیزالدین، احمد؛ ۳۸۵، ۳۸۸.

عسکری، علامه مرتضی؛ ۴۷۶.

عطار بن یسار؛ ۳۷۷.

عقاد، عباس محمود؛ ۴۲۶، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۷۶.

علایلی، عبدالله؛ ۱۳۴، ۴۶۳، ۴۷۶.

علم الهدی، سید مرتضی؛ ۴۷۶.

علوی، علی؛ ۵۵، ۱۶۲.

علی علیه السلام؛ ۱۷، ۴۳، ۴۶، ۶۲، ۷۵، ۷۶، ۸۸، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۵۷، ۱۶۳،

۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۵، ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۲۳، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۵، ۲۶۰، ۲۷۰، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۴، ۲۸۵،

۳۱۶، ۳۵۹، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۸۷، ۴۵۱، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۲، ۴۶۷، ۴۷۵، ۴۷۸.

علیزاده سورکی، مهدی؛ ۴۷۸.

عمادزاده، حسین؛ ۴۸۱.

عمان سامانی؛ ۹۴.

عمر بن حمق؛ ۲۷۷.

عمر بن شرحبیل شامی؛ ۳۷۷.

عمرو بن سعید؛ ۴۲، ۱۷۱.

عمرو بن معدیکرب؛ ۴۲.

عمرو عاص؛ ۴۳، ۱۶۳، ۴۴۶.

عنایت، حمید؛ ۲۶۸، ۲۷۰، ۴۲۹، ۴۴۵، ۴۴۷.

عیسی علیه السلام؛ ۲۳، ۵۷، ۱۷۵، ۴۱۰.

عیسی بن زید؛ ۳۷۳.

* ف

فاضل، جواد؛ ۶۴، ۱۵۸، ۱۶۳.

فاطمه علیها السلام؛ ۱۱۱، ۱۶۸، ۲۳۳، ۳۹۷.

فرجی، علی؛ ۴۷۹.

فرخزاد، رستم؛ ۴۵، ۱۵۶.

فرزدق؛ ۱۲۵، ۱۶۲، ۲۲۰، ۲۶۴.

فریشلر، کورت؛ ۴۵، ۴۶، ۱۵۶، ۱۷۰، ۳۷۰، ۴۷۹.

ص: ۴۹۴

فسی نژاد؛ ۳۲۱.

فضل الله، محمد حسین؛ ۴۸۲.

فوکویاما، فرانسیس؛ ۳۲۰.

*ق

قاجار، فرهاد میرزا؛ ۴۸۱.

قاسم بن حسن؛ ۷۲، ۴۶۵.

قزوینی، کاظم؛ ۴۸۰.

قنبری، بخشعلی؛ ۳۹۱، ۴۷۵.

قنبری همدانی، حشمت الله؛ ۴۸۱.

قهرمانی نژاد شائق، بهاءالدین؛ ۴۶۲.

قیس بن سعد انصاری؛ ۱۶۳.

قیس بن مسهر صیداوی؛ ۱۵۷.

*ک

کارر دانکاس، هلن؛ ۳۸۲، ۳۸۴.

کارلایل، توماس؛ ۳۹۷.

کاشفی، ملا حسین؛ ۴۱، ۴۴، ۴۳۲.

کاشی، عبدالوهاب؛ ۴۸۲.

کاظمی، علی؛ ۳۳.

کتانی، سلیمان؛ ۴۷۹.

کرمی، علی؛ ۴۷۹.

کریمیان، منصور؛ ۴۷۰.

کریمی جهرمی، علی؛ ۴۸۰.

کرین برند؛ ۴۳۸.

کلینی، محمد بن یعقوب؛ ۱۴۸، ۱۸۰، ۴۱۱.

کمپانی، فضل الله؛ ۴۸۰.

کمره ای، خلیل؛ ۴۸۱.

*گ

گاندی، مهاتما؛ ۷۱، ۸۰، ۱۷۵، ۲۸۹، ۳۸۷، ۳۸۸. گری سیک؛ ۳۲۳. گل محمدی آرمان، فریده؛ ۴۸۰. گنابادی، محمد پروین؛
۲۵. گیلانی، علینقی؛ ۳۱. گیو؛ ۴۵، ۱۵۶. ل لاهوتی، حسن؛ ۳۸۸. لطفی، نقی؛ ۳۸۸. لوبون، گوستاو؛ ۴۳۸. لیلا؛ ۴۶۵. م مارتین؛
۳۹، ۳۷۰، ۳۹۹. مارسلین؛ ۱۵۶. مازنی، عبدالقادر؛ ۲۶۹. ماساریک، توماس؛ ۳۹۹. مامقانی، عبدالله؛ ۳۷۷. مجلسی، محمد باقر؛
۲۷، ۳۲، ۱۸۸، ۱۹۲، ۲۱۱، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۷، ۲۷۷، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۹۰.

ص: ۴۹۵

۲۹۶، ۳۰۲، ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۴۱، ۳۷۱.

محتشم کاشانی؛ ۹۳، ۹۴.

محدثی، جواد؛ ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۹، ۴۸۱.

محمد جعفری، سید حسین؛ ۳۷۳.

محمد حنفيه؛ ۳۱، ۴۲، ۴۸، ۱۷۲، ۱۷۹، ۲۲۰، ۲۷۶، ۳۵۹، ۳۸۷.

محمد شاهي، حجه الله؛ ۴۷۰.

محمد عبده؛ ۲۶۹.

محمدي اشتهاړدي، محمد؛ ۴۷۹.

مختار؛ ۳۷۱، ۳۷۲، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۷۶، ۴۷۹.

مدرس (شهيد)؛ ۴۵۱.

مدرسي، محمد تقی؛ ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۶۰، ۴۸۱.

مذحج؛ ۱۶۳.

مرتضوي، ضياء؛ ۴۷۳.

مروان بن حکم؛ ۱۵۸، ۱۶۶، ۱۶۷، ۲۵۵، ۳۶۹، ۳۷۲، ۴۷۲.

مسعودی، ابی الحسن علی بن الحسين؛ ۱۲۳، ۲۳۶، ۲۳۸، ۳۱۲، ۳۱۳، ۴۶۷.

مسلم؛ ۲۶، ۳۸، ۶۶، ۱۲۵، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۳، ۲۱۲، ۲۱۹، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۴۶، ۴۵۲، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۶۸، ۴۵۸.

۴۷۱، ۴۷۶، ۴۷۸.

مسلم بن عوسجه؛ ۱۶۵.

مسور بن مخزومه زهري؛ ۳۷۷.

مسيب بن نجبه؛ ۳۱۸.

مسیح؛ ۲۳، ۵۸، ۷۵، ۷۶، ۱۷۴.

مشنچی اصل، امیر؛ ۴۷۸.

مصباح، محمد تقی؛ ۴۶۱.

مظاهری، حمید رضا؛ ۸۹.

معاویه؛ ۱۷، ۲۷، ۳۷، ۳۹، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۷۵، ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰،
۲۳۶، ۲۳۷، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۸۴، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۶۳، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۴۱۷، ۴۴۶، ۴۵۰، ۴۵۶، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۲،
۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۸.

مقبل شاه؛ ۳۸۶.

مکارم شیرازی، ناصر؛ ۴۵۹، ۴۶۰.

منصورنژاد، محمد؛ ۴۷۰.

موسوی، جعفر؛ ۴۷۹.

موسی علیه السلام؛ ۵۶، ۱۷۴، ۱۷۵، ۴۱۰.

موسی، محمد علی؛ ۱۳۲.

مویدی، علی؛ ۴۸.

مهاجرانی، سید عطاءالله؛ ۴۶، ۱۷۰، ۱۷۴، ۴۶۲.

میرزای شیرازی؛ ۲۵۷.

ص: ۴۹۶

میلگرام؛ ۴۳۸.

*ن

نجفی، محمد حسن؛ ۴۷۴.

نجفی، محمد صادق؛ ۳۵۹، ۴۶۴.

نجفی یزدی، محمد؛ ۴۷۹.

نجفی، محمد صادق؛ ۴۸۰.

نواب تهرانی، محمد ابراهیم؛ ۴۲.

نوح؛ ۱۷۵.

نورآبادی، علی؛ ۴۳۵.

نوری طبرسی، میرزا حسین؛ ۲۸۳.

نهری، جواهر لعل؛ ۲۸۹، ۳۸۷.

نیکسون، ریچارد؛ ۳۲۱.

نیکلسون؛ ۳۷۳.

*و

وارث شاه؛ ۳۸۶.

ولید؛ ۵۰، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۱، ۲۸۴، ۳۶۹، ۴۶۲.

*ه

هاییل؛ ۱۷۵.

هانی ابن عروه؛ ۶۶، ۱۷۳، ۲۱۲، ۴۱۸، ۴۵۷.

*ی

ياحقی، جعفر؛ ۳۸۵، ۳۸۸.

يدایی، حيدر علی؛ ۴۷۲.

يزدی، محمد؛ ۴۳۰، ۴۷۹.

يزید؛ ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۰، ۶۱، ۶۴، ۷۰، ۷۴، ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۹۰، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۵، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۳، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۵۸، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۳، ۳۷۷، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۹۰، ۳۹۸، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۲، ۴۵۶، ۴۶۲، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۸، ۴۷۲، ۴۷۶.

يعقوبی، احمد بن ابی واضح؛ ۱۷۰، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۷۰، ۳۷۷.

يوسفی غروی، محمد هادی؛ ۴۷۷.

يونگ، فردريك؛ ۳۷۹، ۳۸۰.

ص: ۴۹۷.

*آ-الف

آثار و برکات سیدالشهداء در دنیا و آخرت؛ ۴۷۸

آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء؛ ۵۰، ۵۳، ۱۵۸.

آذرخشی دیگر از آسمان کربلا؛ ۴۶۱.

آموختنی هایی از عاشورا؛ بررسی سخنان امام؛ ۴۷۸.

ابصار العین فی انصار الحسین؛ ۶۴.

ابناء الرسول فی کربلا؛ ۲۶۹، ۲۷۰.

اخبار الطوال؛ ۴۲.

اسرار الشهاده؛ ۴۷، ۵۳، ۵۸، ۴۳۲.

اسلام و مسلمانان در روسیه؛ ۳۷۰.

اصول کافی؛ ۱۴۸، ۱۸۰، ۴۱۱، ۴۴۳.

اقبال، معمار تجدید بنای تفکر اسلامی؛ ۲۵۶، ۲۵۸.

اکسیر العبادات فی اسرار الشهاده؛ ۴۸۱.

الاربعین الحسینیه؛ ۴۸۱.

الارشاد فی معرفه حج الله علی عباده؛ ۲۳۲، ۳۶۱، ۳۶۴، ۳۶۹، ۴۴۳، ۴۶۷.

الامام الحسین علیه السلام فی مکه المکرمه؛ ۴۸۲.

الامام الحسین علیه السلام ، مصباح هدی و سفینه نجاه؛ ۵۴، ۵۶.

الحجه السعاده فی حجه الشهاده؛ ۴۸۲.

الحسین علیه السلام ابوالشهداء؛ ۴۲۶، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵.

الحسين عليه السلام فى الفكر المسيحى؛ ٥٩، ١٢٤، ١٧٤، ٢٤١، ٢٤٣، ٣٩٩.

الحسين عليه السلام ماتم الاسلام؛ ٤٨٢.

الحكم و الاخلاق فى منطق الثورة الحسينيه؛ ٤٨٢.

السياسه الحسينيه؛ ٣٩. الصحيفه الحسينيه و مستدر كاتها؛ ٤٨٢.

الطريق الى منبر الحسين عليه السلام؛ ٤٨٢.

الغدير فى الكتاب و السنه و الادب؛ ١١٩.

الفتوح؛ ١٣٤، ١٤١، ٢١٩، ٢٢٠.

الكامل فى التاريخ؛ ١٦١، ٢٧٤، ٣٠٠، ٣١١، ٣١٨، ٣٦٤.

اللهوف على قتلى الطفوف؛ ٤٨، ٧٢، ١٣٧، ١٤١، ١٧٢، ٢٢٢، ٣٤١، ٣٦٦، ٣٦٨، ٣٧٢، ٤٧١، ٤٨٢.

المحاسن؛ ٢٤٠.

المفردات فى غريب القرآن؛ ١٦٤.

المقدمه؛ ٤١.

الموفقيات؛ ٢٣٦.

امام حسين عليه السلام؛ ٤٦٢.

امام حسين عليه السلام آفتاب تابان ولايت؛ ٤٧٩.

امام حسين عليه السلام چشمه سار اعجاز؛ ٤٧٩.

ص: ٤٩٨

امام حسین علیه السلام در جامعه ی ارغوانی؛ ۴۷۹.

امام حسین علیه السلام و ایران؛ ۴۵، ۴۶، ۱۵۶، ۳۷۰، ۴۷۹.

امام حسین علیه السلام و جاهلیت نو؛ ۴۷۹.

اندیشه سیاسی در اسلام معاصر؛ ۲۶۸.

انساب الاشراف؛ ۴۲، ۱۲۶، ۲۲۰، ۲۵۳، ۲۶۴، ۳۶۴.

انصارالحسین؛ ۶۳.

انقلاب ایران در دو حرکت؛ ۴۹.

انقلاب عاشورا؛ ۶۴، ۱۷۰، ۱۷۴، ۴۶۲.

اولین تاریخ کربلا؛ ۴۷۹.

*ب

با کاروان حسین علیه السلام از مدینه تا کربلا؛ ۴۶۲.

بحارالانوار؛ ۲۷، ۳۲، ۱۸۸، ۲۱۱، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۷۷، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۹۰، ۲۹۳، ۲۹۶، ۳۰۲، ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۴۱، ۳۷۱، ۴۴۳.

برترین هدف در برترین نهاد (از روزگاران حسین علیه السلام)؛ ۴۶۳.

بررسی و تحقیق پیرامون نهضت حسینی؛ ۴۷۹.

بزمگاه خون؛ ۴۶۳.

بلاغه الحسین؛ ۳۳.

بیدارگران اقالیم قبله؛ ۲۵۹.

*پ

پرتوی از عظمت امام حسین علیه السلام؛ ۴۶۳.

پس از پنجاه سال پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین علیه السلام؛ ۴۶۴.

پیام عاشورا؛ ۴۶۳.

پیام های عاشورا؛ ۴۷۹.

پیروزی در سیمای شکست؛ ۴۶۵.

پیشوای شهیدان؛ ۳۱۶، ۳۱۹.

ت*

تاریخ العیر؛ ۴۳.

تاریخ امام حسین علیه السلام؛ ۴۶۵.

تاریخ تحلیلی اسلام؛ ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۴۴۷.

تاریخ تفکر اسلامی در هند؛ ۳۸۵، ۳۸۸.

تاریخ تمدن اسلام؛ ۳۱۴.

تاریخ سیاسی اسلام؛ ۳۷۱.

تاریخ طبری؛ ۵۰، ۵۷، ۶۲، ۱۳۲، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۰، ۲۱۲، ۲۲۳، ۲۳۵، ۲۶۵، ۲۷۴، ۳۰۰، ۳۱۳، ۳۱۶.

۳۱۸، ۳۱۹.

تاریخ مدینه دمشق؛ ۲۱۹، ۲۶۵.

ص: ۴۹۹

تاریخ هند؛ ۳۸۸. تاریخ یعقوبی؛ ۱۷۰، ۳۱۲، ۳۷۰، ۳۷۷.

تأملی در نهضت عاشورا؛ ۳۷۲.

تبیان، دفتر یازدهم؛ ۶۲.

تحریف شناسی عاشورا در پرتو امام شناسی؛ ۴۶۵

تحف العقول؛ ۱۷۹، ۱۸۷، ۳۶۶.

تحقیق و پژوهش در تاریخ زندگانی امام حسین علیه السلام؛ ۴۶۶.

تذکره الخواص؛ ۳۵۴.

ترجمه نهج البلاغه؛ ۲۰۲، ۴۵۹.

ترجمه و شرح نهج البلاغه؛ ۴۶۰.

تشیع در مسیر تاریخ؛ ۲۱۶، ۳۷۳.

تنزیه الانبیاء؛ ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۵۲.

تنقیح المقال؛ ۳۷۷.

*ث

ثوره الحسین؛ النظریه، الموقف، النتائج؛ ۴۸۲.

*ج

جامعه شناسی قیام امام حسین علیه السلام و مردم کوفه؛ ۱۲۹، ۱۵۷، ۲۵۳، ۲۶۲، ۲۶۷، ۴۳۶، ۴۶۶.

جنبش اسلامی و گرایش های قومی در مستعمره هند؛ ۳۸۸.

جهاد الامام السجاد؛ ۱۴۴.

*چ

چکیده مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا؛ ۱۴۶.

چهره ی حقیقی قیام حسین علیه السلام در آئینه ی اسناد تاریخی؛ ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵.

*ح

حسین بن علی علیه السلام به روایت اهل سنت؛ ۴۷۹.

حسین بن علی علیه السلام ، حماسه ی تاریخ؛ ۴۷۹.

حسین بن علی علیه السلام در حدیث دیگران؛ ۳۹۷.

حسین بن علی علیه السلام را بهتر بشناسیم؛ ۴۷۹، ۴۳۰.

حسین علیه السلام بهشت موعود؛ ۴۸۰.

حسین علیه السلام کیست؟؛ ۴۸۰.

حسین علیه السلام وارث آدم؛ ۴۸۰.

حفیده الرسول؛ ۳۷۱.

حماسه حسینی؛ ۲۳، ۲۶، ۳۸، ۵۸، ۸۱، ۳۱۷، ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۴۳، ۴۵۱، ۴۸۰.

حماسه سازان عاشورا؛ ۴۶۷.

ص: ۵۰۰

حماسه ی عاشورا به بیان حضرت مهدی (عج)؛ ۴۸۰.

حماسه ی کربلا؛ زندگانی حضرت امام حسین علیه السلام؛ ۴۶۷.

حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام؛ ۱۳۰، ۱۳۶، ۲۵۴.

*خ

خلاصه ای از زندگی نامه امام حسین علیه السلام؛ ۴۶۷.

خورشید بر نیزه؛ ۴۶۸.

خورشید شهادت؛ نقش خواص در تحولات جامعه اسلامی؛ ۴۶۸.

*د

در سایه سرو آزادی؛ ۴۶۹.

درس ها و عبرت های عاشورا؛ ۴۶۹.

درس هایی از زیارت عاشورا؛ ۴۷۰.

دو دهه تلاش برای استقرار دین در جامعه؛ ۳۰۶.

دورالمراه فی النهضه الحسینیه؛ ۴۸۲.

دو رکعت عاشقانه؛ بررسی نماز در مکتب عاشورا؛ ۴۸۰.

*ر

رسالت خواص؛ نگاهی به بیانات مقام معظم رهبری (مدظله) در جمع فرماندهان لشکر ۲۷

حضرت رسول صلی الله علیه و آله؛ ۴۸۰.

روزنامه آفتاب امروز؛ ۳۰۸.

روزنامه جمهوری؛ ۳۲۲، ۴۱۹.

روزنامه دی ولت؛ ۳۰۹.

روزنامه کیهان؛ ۱۳۲، ۳۰۶، ۳۲۴، ۳۲۱.

روزنامه نشاط؛ ۳۰۸، ۴۶۷.

روزنامه همشهری؛ ۳۰۹.

روضه الشهداء؛ ۴۱، ۴۴، ۴۳۲.

*ز

زاد الخطباء فی ایام عاشوراء؛ ۴۸۲.

زندگانی امام حسین علیه السلام؛ ۱۷۲، ۴۶۳، ۴۷۰.

زندگانی امام حسین علیه السلام؛ داستان هایی از زندگانی، سیر، معجزات، توسل و تربت؛ ۴۸۰.

*س

ساحل خونین؛ ۴۷۱.

سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا؛ ۳۵۹، ۳۶۲، ۴۸۰.

سفر خون؛ نگاهی به حماسه ی عاشورا؛ ۴۷۱.

سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار؛

ص: ۵۰۱

۲۰۷، ۲۱۰.

سیاسه الحسین؛ ۴۸۲.

سیره ابن هشام؛ ۳۶۹.

سیمای حسین علیه السلام؛ ۴۸۰.

سیمای معصومین؛ ۲۱۶.

*ش

شذرات الذهب؛ ۳۶۹.

شرح نهج البلاغه؛ ۲۳۵، ۲۳۶، ۳۶۹.

شفاء الصدور فی شرح زیاره العاشورا؛ ۴۸۲.

شناخت عوامل بنی امیه در واقعه ی عاشورا؛ ۴۷۲.

شهید جاوید؛ ۲۵، ۴۰، ۵۰، ۵۳، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۷۱، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۴، ۴۳۸، ۴۵۱، ۴۸۰.

*ص

صحیح بخاری؛ ۴۴۳.

صحیفه امام؛ ۳۲۹، ۳۴۲، ۳۵۶.

صحیفه نور؛ ۱۳۳، ۳۰۶، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۹۴، ۴۳۰.

*ع

عاشورا در سرزمین ها؛ ایران و شبه قاره ی هند؛ ۴۷۲

عاشورا در سرزمین ها؛ خاورمیانه؛ ۴۷۲.

عاشورا در سرزمین ها؛ قاره افریقا؛ ۴۷۳.

عاشورا در سرزمین ها؛ قاره ی اروپا؛ ۴۷۲.

عاشورا در سرزمین ها؛ قاره ی امریکا؛ ۴۷۳.

عاشورا در فقه؛ ۴۷۳.

عاشورا، غمبارترین روز تاریخ؛ ۴۸۰.

عاشورا و عبرت ها؛ نگاهی به عاشورا از روزن زمان و مکان؛ ۴۷۴.

عبرت های عاشورا؛ ۴۷۴.

عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام حسین علیه السلام؛ ۴۷۴.

علی علیه السلام و حسین علیه السلام دو قهرمان اسلام؛ ۴۷۵.

*ف

فرزندان امام حسن علیه السلام در کربلا؛ ۴۸۱.

فرصت را دریابیم؛ وظیفه آمریکا در جهانی با یک ابرقدرت؛ ۳۲۱.

فرهنگ جامع سخنان امام حسین؛ ۴۸، ۲۵۵، ۲۶۱، ۲۶۲، ۴۷۵.

فرهنگ عاشورا؛ ۴۸۱.

فلسفه عاشورا از دیدگاه اندیشمندان مسلمان؛ ۳۹۱، ۴۷۵.

فیض الدموع؛ ۴۲، ۱۷۲. فی ظلال القرآن؛ ۲۴۳.

ص: ۵۰۲

*ق

قاموس الرجال؛ ۲۳۶.

قرآن؛ ۲۸، ۴۳، ۵۰، ۵۳، ۵۵، ۷۱، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۴۶، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۶۵، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۵، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۹، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۶، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۸۸، ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۲۱، ۳۳۲، ۳۴۰، ۳۶۴، ۳۷۳، ۳۹۰، ۳۹۱، ۴۰۴، ۴۰۸، ۴۱۲، ۴۱۵، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۶۲، ۴۶۹، ۴۷۵.

قمقام زخار و صمصام تبار؛ ۴۸۱.

قیام جاودانه؛ سخنی چند پیرامون عاشورا و آفاق آن؛ ۴۳۴، ۴۷۶.

قیام حسینی؛ ۳۰۷، ۴۸۱.

قیام سیدالشهدا حسین بن علی علیه السلام و خون خواهی مختار به روایت طبری و انشای ابوعلی بلعمی؛ ۴۷۶.

قیام مقدس؛ ۳۷۴.

*ک

کامل الزیاره؛ ۳۵۹.

کتابشناسی امام حسین علیه السلام؛ ۴۸۱.

کتابشناسی تاریخی امام حسین؛ ۴۴۰، ۴۴۴.

کشتی نجات؛ زندگی حضرت امام حسین علیه السلام؛ ۴۷۷.

کلیات اشعار فارسی؛ ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۳۸۹.

کنز العمال؛ ۴۴۳.

*م

ماهنامه ی آفتاب؛ ۳۲۰، ۳۲۴.

ماهنامه ی الغری؛ ۵۵.

ماهنامه ی کیان؛ ۲۵.

ماهنامه ی موعود؛ ۳۲۲.

مثیر الاحزان؛ ۳۶۰.

مجمع الامثال؛ ۴۴۳.

مجمع البيان فى تفسير القرآن؛ ۴۴۳.

مجمع الزوائد؛ ۲۶۵.

مجموعه آثار حماسه حسینی؛ ۳۸، ۱۲۸، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۷.

مدرسه حسینی؛ ۱۳۲، ۱۳۴.

مدیریت و رهبری در قیام امام حسین علیه السلام؛ ۴۸۱.

مروج الذهب و معادن الجواهر؛ ۱۲۳، ۲۳۸، ۳۱۲، ۳۱۳، ۴۶۷.

مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان؛

ص: ۵۰۳

مسلمانان مورو؛ ۳۹۵.

مسلمین شیعه در لبنان؛ ۳۹۲.

مصایح الظلم؛ ۲۴۰.

معصوم پنجم؛ حسین بن علی علیه السلام سید الشهداء؛ ۱۶۴، ۱۵۸، ۱۶۳.

مقاتل الطالبین؛ ۴۴۳.

مقارنه الادیان الاسلام؛ ۱۰۸.

مقتل ابی مخنف؛ ۴۳، ۶۵، ۴۴۳.

مقتل الحسین؛ ۴۸، ۵۰، ۵۵، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۷۱، ۴۷۷.

مقتل و عوالم؛ ۳۵۹، ۳۶۵.

مقدمه ابن خلدون؛ ۲۵، ۱۶۶.

مناقب آل علی بن ابی طالب علیه السلام؛ ۱۲۱، ۱۵۵.

منتهی الارب فی لغه العرب؛ ۴۴۳.

من وحی عاشورا؛ ۴۸۲.

موسوعه کلمات الامام الحسین؛ ۱۴۵.

*ن

نشریه سپاه پاسداران؛ ۳۰۹.

نظریه های عاشورا؛ ۴۷۸.

نهج البلاغه؛ ۱۲۱، ۲۴۹، ۲۵۵، ۲۶۰، ۴۴۳، ۴۵۹.

نهج الحیاه؛ فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام؛ ۴۸۱.

نهضت کوفه از دیدگاه روان شناسی اجتماعی؛ ۴۶، ۴۳۹.

*و

واقعه کربلا در گذرگاه اسلام؛ ۴۷۸.

وسائل الشیعه؛ ۱۰۹، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۹۶، ۳۶۴.

*ه.

هدایتگران راه نور؛ زندگانی سیدالشهدا حضرت امام حسین علیه السلام؛ ۴۸۱.

همراه با آل علی علیه السلام از عاشورا تا اربعین؛ ۴۸۱.

همگامی امام حسین علیه السلام با قرآن؛ ۴۸۱.

*ی

یک شب و روز عاشورا؛ ۴۸۱.

ص: ۵۰۴

آ-الف آذربایجان؛ ۳۹۷. آلبانی؛ ۳۹۶. آلمان؛ ۴۷۳. آمریکا؛ ۵۵، ۱۴۳، ۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۰۳، ۳۲۴، ۳۳۷، ۳۷۹، ۴۷۳.

اروپا؛ ۲۸۹، ۳۹۶، ۴۷۳. افغانستان؛ ۳۹۴. الجزایر؛ ۳۹۴، ۳۹۶، ۳۹۷. اندونزی؛ ۳۹۴، ۳۹۵. انگلستان؛ ۳۸۷، ۳۸۹، ۴۷۳. اهواز؛ ۴۰۲. ایران؛ ۱۸، ۴۵، ۴۶، ۸۱، ۸۵، ۹۶، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۷۰، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۶۴، ۲۶۶، ۳۰۹، ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۴۰، ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۹۶، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۷، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۳۲، ۴۴۸، ۴۵۳، ۴۷۲.

*ب

بحرین؛ ۳۹۴، ۴۷۲. بریتانیا؛ ۲۵۷، ۳۸۹. بصره؛ ۴۶، ۱۳۲، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۳، ۲۱۹، ۴۳۷، ۴۵۶، ۴۵۹، ۴۶۸. بنگلادش؛ ۳۹۴. بلژیک؛ ۴۷۳.

*پ

پاکستان؛ ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۴، ۳۹۶، ۴۷۲. پرتغال؛ ۳۸۴، ۴۷۳.

*ت

تانزانیا؛ ۴۷۳. تایلند؛ ۳۹۴، ۳۹۵. ترکیه؛ ۴۷۲. ترینیداد؛ ۳۷۹، ۳۸۰. تهران؛ ۳۵۴، ۴۳۵. تونس؛ ۴۷۳.

*ث

ثعلبیه؛ ۱۶۲، ۱۷۲. ج جامائیکا؛ ۳۷۹، ۳۸۰. جزیره العرب؛ ۱۱۸. ح حنین؛ ۱۱۹، ۲۳۴، ۴۱۴.

ص: ۵۰۵

*خ

خاورمیانه؛ ۳۰۹. د دانمارک؛ ۴۷۳. دمشق؛ ۷۰، ۱۴۴، ۲۱۴، ۴۵۲.

*ذ

ذات عرق؛ ۱۶۲. ذی حسم؛ ۶۳، ۱۳۷.

*ر

روسیه؛ ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴. رومانی؛ ۴۷۳. ری؛ ۴۵، ۴۶، ۱۵۶.

*ز

زباله؛ ۱۳۷، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۷۰.

*س

سقیفه؛ ۱۲۰، ۱۲۱، ۲۳۴، ۳۱۱، ۴۱۳.

سنگال؛ ۴۷۳. سومالی؛ ۳۹۶، ۴۷۳. سیرالئون؛ ۴۷۳. شام؛ ۴۳، ۴۶، ۱۳۰، ۲۰۴، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۵۳، ۳۱۲، ۳۱۹، ۳۳۶، ۳۷۰، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۴۸. شوروی؛ ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳.

*ص

صفین؛ ۱۲۰، ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۰۲، ۳۶۳.

*ط

طیس؛ ۳۲۴.

*ع

عراق؛ ۳۷، ۴۳، ۵۱، ۸۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۲۱۱، ۲۶۴، ۴۴۳، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۶۴، ۴۶۶، ۴۷۲. عربستان سعودی؛ ۱۱۸، ۳۲۴، ۴۶۶، ۴۷۲.

*غ

غدیر؛ ۱۱۹، ۴۳۴.

*ف

فرانسه؛ ۱۴۹، ۳۸۴. فلسطین؛ ۲۲۴، ۲۸۹، ۲۹۴، ۳۰۲. فیلیپین؛ ۳۹۵.

ص: ۵۰۶

۱۲۰، ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۸۹، ۲۳۸، ۲۶۰، ۲۷۷، ۲۹۳، ۳۱۳، ۳۴۹، ۳۶۰، ۳۶۷، ۴۱۹، ۴۵۰، ۴۶۲، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۸، ۴۷۱، ۴۷۸. منجیل؛ ۴۵، ۱۵۶. موزامبیک؛ ۴۷۳.

*ن

نخيله؛ ۳۱۸. نهاوند؛ ۱۷۳. نهروان؛ ۱۲۰.

*ه-

هلند؛ ۳۷۹، ۳۸۴. هند شرقی؛ ۳۸۴. هندوستان؛ ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۴.

*ی

یونان؛ ۲۹۷، ۴۷۳.

ص: ۵۰۸

آرمان؛ ۲۴۰، ۲۶۱، ۲۶۹، ۲۷۸، ۳۰۳، ۳۰۹، ۳۵۷، ۳۹۳. آرمان خواهی؛ ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۲۶۹. آرمان گرایی؛ ۲۷۸. آزادی؛ ۵۶، ۱۵۳، ۱۷۸، ۱۸۳، ۳۲۳، ۳۴۵، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۸، ۳۸۷، ۳۸۹، ۴۷۰. آلترانانیو؛ ۱۲۸، ۱۲۹. اجتماعی؛ ۱۸، ۲۴، ۲۷، ۲۸، ۳۰. احیاگری؛ ۶۱، ۶۵، ۶۷، ۷۷، ۱۰۵، ۲۳۳، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۰. ۲۷۱، ۲۸۸، ۲۹۹. اخلاص؛ ۸۹، ۱۱۳، ۱۱۳، ۲۲۱، ۲۶۰، ۲۶۷، ۳۲۶، ۴۲۰. ادیان؛ ۶۰، ۹۹، ۲۰۴، ۲۶۱، ۴۰۸. اربعین؛ ۱۱۱، ۳۸۶، ۴۶۶. اریستوکرات؛ ۲۶۳. استراتژی؛ ۷۹، ۲۸۱. اسد؛ ۱۶۳. اسرائیلیات؛ ۲۹۷. اسلام؛ ۱۷، ۱۸، ۳۱، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۹، ۵۰، ۵۳، ۵۷، ۶۲، ۷۱، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۸، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۹۰، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۷، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۸۸، ۲۹۱، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۸، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۶۲، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۳، ۳۷۷، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۳۰، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۴۱، ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۶۴.

اطفال؛ ۱۱۳. اعتقادی؛ ۲۹. الهی؛ ۲۲، ۲۸، ۲۹.

امامت؛ ۲۹، ۷۵، ۱۳۱، ۱۶۴، ۲۴۶، ۲۶۲، ۲۶۸، ۳۱۵، ۳۷۳، ۳۷۷، ۴۲۰، ۴۲۸، ۴۴۵، ۴۶۶، ۴۶۹، ۴۷۵.

امپریالیسم؛ ۲۰۱، ۲۶۶. امت؛ ۱۸، ۲۲، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۳، ۶۷، ۷۵، ۷۶، ۹۶، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۷۰، ۱۷۹، ۲۷۷، ۳۰۷، ۳۳۳، ۳۶۳، ۴۳۲، ۴۳۳. امت اسلامی؛ ۱۸، ۴۳، ۵۵، ۶۴، ۱۲۷، ۲۵۵، ۲۶۳، ۲۸۸، ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۴۰۰، ۴۰۷.

امر به معروف؛ ۳۰، ۳۶، ۳۹، ۴۴، ۵۶، ۶۶، ۱۶۵، ۱۷۹، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۱۲، ۲۴۶، ۲۷۷، ۳۱۰، ۳۶۲، ۳۶۳، ۴۳۲، ۴۵۲، ۴۶۲، ۴۶۴، ۴۶۹.

امنیت؛ ۲۳، ۱۰۷، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۹، ۳۲۳.

انحراف؛ ۱۷، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۵۲، ۱۰۳، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۹۳، ۲۴۶، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۸۵، ۲۸۶، ۳۲۳، ۳۵۷، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۷۳، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۳۳، ۴۴۱، ۴۶۱، ۴۶۹. انقلاب؛ ۵۳، ۵۶، ۵۹، ۷۹، ۱۲۹، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۷۵، ۲۹۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۴۲، ۳۵۳، ۳۹۹، ۴۰۸، ۴۲۱، ۴۳۰. انقلاب اسلامی؛ ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۱۴۰، ۲۵۷، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۹۴، ۳۰۳، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۲۹، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۷، ۳۵۵، ۳۸۴، ۴۰۲، ۴۰۷، ۴۱۹، ۴۲۰.

اومانستی؛ ۲۹۰. ایشار؛ ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۳۴، ۲۲۴، ۳۰۰، ۳۱۶، ۳۳۴، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۷۸، ۴۲۰، ۴۰۳. ایرانیان؛ ۴۵، ۴۶، ۱۵۶.

*ب

باطل؛ ۶۳، ۸۳، ۸۵، ۸۷، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۶۸، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۰۱، ۲۱۷، ۲۲۷، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۵۱، ۲۷۴، ۲۸۳، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۶، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۵۴، ۳۵۷، ۳۶۲، ۳۷۸، ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۸، ۴۰۹، ۴۱۶، ۴۴۷، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۷۰، ۴۷۱. بعثت؛ ۱۷.

ص: ۵۱۰

بصیرت دینی؛ ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۳۶، ۲۱۲، ۲۸۰، ۲۹۴، ۲۹۵، ۴۰۲، ۴۱۲. بنی اسد؛ ۶۶، ۱۶۲. بیعت؛ ۱۷، ۱۸، ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۳۲، ۳۶، ۳۷، ۴۱، ۴۴، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۷۷، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۶، ۲۳۵، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۷۴، ۲۸۴، ۲۹۳، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۵۸، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۲، ۴۱۷، ۴۵۰، ۴۵۲، ۴۵۵، ۴۶۲، ۴۶۵.

*پ

پروتستانیزم اسلامی؛ ۲۹۱. پست مدرن؛ ۱۴۸. پیروزی؛ ۳۰، ۵۶، ۶۰، ۶۶، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۶۸، ۱۷۳، ۲۰۱، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۸، ۲۷۵، ۳۸۷، ۳۹۸، ۴۰۲، ۴۳۰، ۴۴۸، ۴۵۷، ۴۶۴.* ت

ثوری؛ ۲۸۹، ۲۹۷، ۲۸۹. تاریخ اسلام؛ ۱۷، ۲۲، ۸۸، ۹۳، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۷۴، ۲۰۰، ۲۵۳، ۲۶۸، ۳۳۳، ۳۶۸، ۳۸۳، ۴۱۳، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۴۰، ۴۶۷، ۴۷۷. تاریخ تشیع؛ ۱۸. تاسوعا؛ ۳۳۰، ۳۴۶، ۳۸۵، ۳۹۲، ۳۹۴، ۴۰۲، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۱. تجاوز؛ ۲۵، ۱۶۱، ۱۸۴، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۸۹. تجدد، ۲۴، ۲۹۱. تجدد خواهان؛ ۲۶۸. تجدد طلب؛ ۳۲۱.

تحریر؛ ۲۴. تحریف؛ ۱۷، ۲۱، ۲۹، ۹۶، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۶۲، ۳۰۹، ۳۶۹، ۳۶۲، ۳۷۰، ۴۰۲، ۴۰۸، ۴۴۹، ۴۶۶، ۴۷۰. تراژدی؛ ۱۱۸، ۱۲۰، ۳۶۷، ۳۹۸. تسامح؛ ۱۰۰. تساهل؛ ۳۲۱، ۳۱۶. تشیع؛ ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۰، ۱۹۵، ۲۰۰، ۳۴۷، ۳۷۳، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۶، ۳۹۶. تعبد؛ ۲۳، ۴۷۸. تعصب؛ ۲۴. عصیت؛ ۳۶، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۶۷، ۱۶۶. تقیه؛ ۱۳۵، ۱۵۷. تکلیف؛ ۲۴، ۳۲، ۳۳، ۳۷، ۴۷، ۴۸، ۵۵، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۵۸.

ص: ۵۱۱

۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۶۷، ۴۲۰، ۴۵۱. تکنولوژی؛ ۹۵، ۳۲۴. تملق؛ ۱۲۵.

*ث

ثار؛ ۱۷۵.

*ج

جامعه ی اسلامی؛ ۴۱، ۴۴، ۴۵، ۵۳، ۶۴، ۷۴، ۸۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۸۴، ۱۷۹، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۴، ۲۰۹، ۲۷۹، ۲۸۴، ۲۸۵، ۳۱۰، ۳۱۵، ۴۰۹، ۴۱۳، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۳۵، ۴۳۷.

جامعه ی دینی؛ ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۵، ۱۰۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۸۴، ۲۸۶، ۳۵۷. جاودانگی؛ ۲۲، ۱۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۵، ۲۴۴، ۳۲۶، ۳۳۴، ۳۶۱، ۴۶۳. جاودانه؛ ۲۸، ۱۱۱، ۱۷۴، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۶۱، ۳۶۰، ۳۶۸.

جمهوری اسلامی؛ ۳۲۰، ۳۲۴، ۳۴۰، ۳۴۱، ۴۰۳. جنگ؛ ۴۱، ۴۹، ۶۶، ۷۳، ۷۸، ۸۱، ۱۱۹، ۱۵۸، ۱۶۳، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۸۳، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۱۷، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۹، ۳۱۲، ۳۳۶، ۳۴۰، ۳۷۱، ۳۸۲، ۳۸۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۲، ۴۲۰، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۸، ۴۶۲، ۴۶۶، ۴۷۱.

جهاد؛ ۲۹، ۳۰، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۸۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۳، ۳۰۶، ۳۲۶، ۳۳۳، ۴۲۱، ۴۶۶، ۴۷۴. جهانی سازی؛ ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱. جهانی شدن؛ ۲۸۹.

*چ

چاپلوسی؛ ۱۲۵.

*ح

حق؛ ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۷، ۴۲، ۴۶، ۵۰، ۵۲، ۵۹، ۶۳، ۶۶، ۷۳، ۷۸، ۸۵، ۸۷، ۸۹، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۸.

ص: ۵۱۲

۲۸۶، ۳۶۲، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۹۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۵۰، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۴.

*د

داوری؛ ۲۳. دعوت؛ ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۳۹، ۴۵، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۳، ۵۷، ۶۶، ۷۰، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۶، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۲۰، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۹، ۲۸۸، ۳۱۲، ۳۶۰، ۳۶۲، ۴۰۴، ۴۱۲، ۴۱۷، ۴۲۸، ۴۴۰، ۴۵۲، ۴۶۴، ۴۶۸. دفاع؛ ۱۸، ۲۲، ۲۳، ۲۸، ۳۰، ۹۹، ۱۳۳، ۱۳۴، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۷، ۲۲۴، ۲۳۴، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۴، ۳۲۰، ۳۳۰، ۳۳۷، ۳۵۹، ۳۶۴، ۳۹۲، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۱۸، ۴۳۲، ۴۵۲، ۴۷۸. دموکرات؛ ۲۷. دموکراتیک؛ ۲۲، ۲۶، ۴۹، ۲۹۱. دموکراسی؛ ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۵، ۶۷، ۱۵۰، ۱۵۱، ۲۹۱، ۲۹۵، ۳۰۱، ۳۲۲.

دیالکتیکی؛ ۳۹، ۴۰. دین اسلام؛ ۷۱، ۷۷، ۷۸، ۱۹۵، ۲۰۸، ۲۳۲، ۳۱۷. دین حق؛ ۳۲، ۱۷۳، ۲۵۰، ۲۶۶. دین خدا؛ ۱۷، ۶۰، ۶۲، ۶۶، ۱۰۵، ۱۳۳، ۱۷۳، ۲۱۰، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۴، ۳۰۷، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۳۳، ۳۳۴. دین ستیزی؛ ۲۴، ۳۶۷، ۳۶۸. دین محوری؛ ۲۴. ذلت؛ ۱۸، ۳۳، ۳۶، ۷۷، ۹۰، ۱۱۳، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۱۶، ۲۷۴، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۴، ۲۹۰، ۳۰۱، ۳۱۴، ۳۳۰، ۳۶۶، ۳۷۸.

*ر

رادیکال؛ ۲۲۱. رجعت؛ ۴۳. رعب؛ ۴۰، ۱۲۵، ۱۳۰. رفرمیستی؛ ۵۴.

روشن فکران؛ ۵۶، ۵۷، ۳۲۲، ۳۲۴. روضه؛ ۳۴۳، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۵۳. روضه خوانی؛ ۱۹۰، ۳۴۴، ۳۵۲. رهبری؛ ۲۴، ۲۶، ۲۹، ۴۷، ۴۹، ۷۰، ۷۵، ۷۹، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۴۹، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷.

ص: ۵۱۴

۱۵۸، ۱۶۳، ۱۷۰، ۲۳۴، ۲۵۴، ۲۶۲، ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۹۴، ۳۱۵، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۶۱، ۳۷۲، ۳۷۷، ۳۸۲، ۳۸۹، ۳۹۵، ۴۱۷، ۴۲۱، ۴۳۷، ۴۷۴. ریا؛ ۱۲۵.

*س

سالوس؛ ۷۰، ۱۲۵. سرمایه داری؛ ۱۴۹، ۳۸۳. سکولار؛ ۲۴، ۲۷، ۲۸، ۳۲۵. سکولاریستی؛ ۲۴. سکولاریسم؛ ۱۰۱، ۳۰۲، ۳۲۴. سنت؛ ۱۷، ۴۱، ۶۳، ۶۵، ۱۲۲، ۱۶۱، ۱۸۷، ۲۰۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۲، ۲۷۰، ۲۹۲، ۳۱۶، ۳۶۵، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۸۰، ۳۸۵، ۴۳۶، ۴۵۲. سوگواری؛ ۸۶، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۷۳، ۳۸۵. سیاسی؛ ۱۸، ۲۲، ۲۴، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۴۵، ۴۶، ۵۵، ۶۷، ۷۴، ۷۵، ۸۵، ۹۰، ۹۱، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۵۸، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۸۵، ۱۹۴، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۵۸، ۲۶۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۸، ۳۱۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۴، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۲، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۷، ۴۱۹، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۴، ۴۳۷، ۴۴۳، ۴۴۶، ۴۴۸، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۶۴، ۴۷۶. سیره؛ ۱۷، ۲۸، ۳۰، ۳۳، ۴۹، ۱۲۱، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۹۳، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۳۲، ۲۶۰، ۳۰۹، ۳۱۵، ۳۳۰، ۳۹۰، ۴۶۲، ۴۶۵.

*ش

شجاعت؛ ۸۳، ۹۵، ۱۱۳، ۱۵۸، ۲۵۹، ۳۲۹، ۳۳۶، ۳۹۱، ۴۵۸، ۴۶۴.

شجره ی طیبه؛ ۱۸، ۱۰۷، ۲۵۴. شجره ی خبیثه؛ ۱۲۳، ۲۵۳، ۳۱۲. شفاعت؛ ۲۲، ۲۳، ۵۷، ۵۸، ۲۶۵. ششقیه؛ ۲۷۹. شهادت؛ ۱۷، ۱۸، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۶، ۴۰، ۴۷، ۴۹، ۵۷، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۴، ۹۲، ۹۴، ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۵.

ص: ۵۱۵

٥٢، ٥٨، ٥٩، ٦٩، ٧٠، ٧١، ٧٢، ٧٣، ٧٤، ٧٥، ٧٦، ٧٧، ٧٨، ٧٩، ٨٠، ٨١، ٨٣، ٨٤، ٨٥، ٨٦، ٨٨، ٨٩، ٩١، ٩٢، ٩٣، ٩٤، ١٠٠،
١٠٣، ١٠٥، ١١١، ١١٢، ١١٧، ١١٨، ١٣١، ١٣٢، ١٣٣، ١٣٤، ١٣٧، ١٣٨، ١٤٠، ١٤٢، ١٤٣، ١٤٤، ١٤٥، ١٤٦، ١٤٧، ١٤٩، ١٥٤،
١٦٤، ١٧٤، ١٧٧، ١٧٨، ١٨٠، ١٨١، ١٨٣، ١٨٤، ١٨٥، ١٨٦، ١٨٨، ١٩٠، ١٩٥، ١٩٩، ٢١٢، ٢١٥، ٢١٧، ٢١٨، ٢١٩، ٢٢١،
٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٧، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣١، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٣٩،
٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٢، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٥٥، ٢٥٨، ٢٦٢، ٢٦٨، ٢٦٩،
٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٧٩، ٢٨٠، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٨٣، ٢٨٤، ٢٨٥، ٢٨٧، ٢٨٨، ٢٨٩، ٢٩٠،
٢٩١، ٢٩٢، ٢٩٣، ٢٩٤، ٢٩٦، ٢٩٨، ٢٩٩، ٣٠٠، ٣٠١، ٣٠٢، ٣٠٥، ٣٠٧، ٣٠٨، ٣١٠، ٣١١، ٣١٧، ٣٢٠، ٣٢٣، ٣٢٤، ٣٢٥،
٣٢٦، ٣٢٩، ٣٣٠، ٣٣١، ٣٣٢، ٣٣٣، ٣٣٤، ٣٣٧، ٣٣٨، ٣٣٩، ٣٤٠، ٣٤١، ٣٤٢، ٣٤٣، ٣٤٤، ٣٤٥، ٣٤٦، ٣٤٧، ٣٤٨، ٣٤٩،
٣٥١، ٣٥٣، ٣٥٤، ٣٥٥، ٣٥٨، ٣٦٢، ٣٦٨، ٣٦٩، ٣٧٠، ٣٧١، ٣٧٢، ٣٧٣، ٣٧٤، ٣٧٥، ٣٧٦، ٣٧٧، ٣٧٨، ٣٧٩، ٣٨٠،
٣٨١، ٣٨٢، ٣٨٣، ٣٨٤، ٣٨٥، ٣٨٧، ٣٨٨، ٣٨٩، ٣٩٠، ٣٩٢، ٣٩٣، ٣٩٤، ٣٩٥، ٣٩٦، ٣٩٧، ٣٩٨، ٣٩٩، ٤٠١، ٤٠٢، ٤٠٣، ٤٠٥،
٤٠٦، ٤٠٧، ٤٠٨، ٤١٧، ٤١٨، ٤١٩، ٤٢٠، ٤٢٦، ٤٢٨، ٤٣٢، ٤٣٤، ٤٣٥، ٤٣٦، ٤٣٧، ٤٣٨، ٤٣٩، ٤٤٠، ٤٤٥، ٤٥٥.

عبرت؛ ٤٠٣، ٤٠٤، ٤٠٥، ٤٠٨.

عثمانی؛ ٣٩١، ٤٦٤.

عدالت؛ ٢٦، ١٥٠، ١٨٣، ١٨٤، ٢٠٥، ٢٠٧، ٢٠٩، ٢٣٧، ٢٨٨، ٣٠٥، ٣٣٢، ٣٨٧، ٤١٣، ٤٣٤، ٤٣٥، ٤٤٩، ٤٧٦.

عرب؛ ٤٠، ٤١، ١١٩، ١٦٢، ١٦٦، ١٧٦، ٢٨٢، ٤٣٣، ٤٤١، ٤٤٨، ٤٥٠.

عدل؛ ٥١، ٦٢، ١٥٣، ١٦٠، ١٧٥، ١٧٩، ٢٨٨، ٣١٥، ٣٢٣، ٣٤٢.

عزاداری؛ ١٧٨، ١٨١، ١٨٢، ١٨٣، ١٨٥، ١٩٣، ١٩٤، ١٩٥، ٣٠٠، ٣٤٢، ٣٤٥، ٣٤٦، ٣٤٧، ٣٥٠، ٣٥٢، ٣٥٣، ٣٥٤، ٣٥٥، ٣٧٣،
٣٧٤، ٣٨٠، ٣٨٥، ٣٨٦، ٣٩٤، ٣٩٦، ٤٣٦، ٤٦٦، ٤٧٣.

عزت؛ ١٨، ٥٥، ٧٨، ٨٩، ٩٠، ١١٣، ١٣٣، ١٣٤، ١٣٧، ١٣٨، ١٤٠، ١٤١، ١٤٢، ١٤٣، ١٤٦، ١٤٧، ١٥٠، ١٦٨، ١٨٥، ١٨٦، ٢٢٤،
٢٦١، ٢٧٣، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٧٩، ٢٨٠، ٢٨٤.

ص: ٥١٧

۲۹۰، ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۴، ۳۵۸، ۳۷۵، ۳۷۸، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۰.

عشق؛ ۱۷، ۵۷، ۸۹، ۹۴، ۱۰۱، ۱۱۲، ۱۳۶، ۱۶۵، ۲۴۲، ۳۰۰، ۳۱۷، ۳۴۷، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۸۹، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۶۳.

عصیت؛ ۳۶، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۶۷، ۱۶۶.

عصمت؛ ۲۴، ۸۸، ۸۹، ۱۷۰، ۲۲۵.

عصیان؛ ۲۳.

عصیان گری؛ ۲۴.

عقلانیت؛ ۲۳، ۲۴، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۵۴، ۱۵۵، علویان؛ ۳۷، ۳۱۹، عوام؛ ۴۹، ۱۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۳۶۳، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۵۰، ۴۷۰، ۴۷۴، عیاش؛ ۱۲۵، ۲۸۴، غ غریب؛ ۱۳۱، ف فادی؛ ۲۳، فاسد؛ ۲۴، ۱۲۱، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۲۱۵، ۲۹۶، ۳۳۹، ۳۶۹، ۴۰۵، ۴۱۱، ۴۵۲، فاسق؛ ۵۰، ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۵۹، ۳۶۹، فدا؛ ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۷۵، ۱۸۷، ۲۱۱، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۲، ۳۳۵.

فراعصری؛ ۲۲، فراملی؛ ۲۲، فرهنگ؛ ۱۷، ۱۸، ۴۷، ۵۱، ۷۴، ۷۸، ۱۰۳، ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۹۹، ۲۴۷، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۹۰، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۶، ۳۲۱، ۳۲۵، ۳۷۰، ۳۷۶، ۳۷۸، ۳۷۹، ۴۱۹، ۴۳۵، ۴۴۰، ۴۵۰، ۴۶۹، فساد؛ ۲۳، ۳۰، ۵۳، ۵۴، ۵۹، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۶۱، ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۹۳، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۲۰، ۲۷۷، ۳۰۱، ۳۱۶، ۳۶۳، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۲۱، فسق؛ ۲۴، ۷۴، ۱۲۷، ۲۵۵، فضیلت؛ ۱۱۹، ۱۷۶، ۳۱۶، ۳۷۵، ۳۷۷، ۳۷۹، ۳۹۰، ۳۹۹، ۴۰۶، ۴۶۷.

فقر؛ ۹۰، ۹۱، ۱۲۵، ۴۳۴، ق قانون؛ ۲۳، ۱۵۵، ۲۰۰، ۲۱۰، ۲۷۸، ۲۸۱.

قبایل؛ ۵۱، ۶۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۶، ۳۶۲، ۴۳۳.

ص: ۵۱۸

قدرت؛ ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۵، ۳۶، ۴۰، ۴۵، ۴۶، ۵۱، ۵۶، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۸۷، ۸۸، ۱۱۱، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۶۹، ۲۰۷، ۲۱۶، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۸۲، ۳۲۰، ۳۳۹، ۳۴۲، ۳۴۸، ۴۱۳، ۴۳۳، ۴۳۷، ۴۴۱، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۷. ک کفارہ؛ ۲۳، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۷۶، ۳۰۲. کفر؛ ۱۸، ۱۴۸، ۱۴۹، ۲۴۱، ۳۰۶، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۳۵. کمونیسم؛ ۳۲۰، ۳۸۱، ۳۸۳. کیان اسلام؛ ۲۲، ۲۸، ۳۰. گ گناه؛ ۲۵، ۳۲، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۴، ۷۶، ۹۰، ۱۸۱، ۱۸۷، ۱۹۳، ۳۶۳، ۴۰۹، ۴۱۱.

*ل

لیبرال؛ ۲۹۱، ۲۹۵، ۳۰۱.

*م

مبارزه؛ ۲۹، ۳۲، ۳۶، ۵۸، ۶۴، ۷۱، ۹۱، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۶، ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۳۰، ۳۳۴، ۳۳۸، ۳۷۷، ۳۸۱، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۴، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۱۰، ۴۱۶، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۵۱، ۴۷۰، ۴۷۷.

متعالی؛ ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۳۵، ۲۰۸، ۲۱۹، ۲۵۲، ۲۶۷. مجرم؛ ۲۳. محرم؛ ۳۴۳، ۳۵۴، ۳۷۳، ۳۹۶، ۴۳۱، ۴۷۷. محیط زیست؛ ۳۰۰، ۳۰۱. مدرن؛ ۹۵، ۱۴۸، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۵، ۳۰۲.

مدرنیته؛ ۹۵، ۱۴۸، ۲۹۵. مدیران؛ ۱۵۰، ۲۸۰، ۲۸۱. مرجئه، ۷۴. مردم؛ ۲۲، ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۳۲، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۶، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۶، ۵۷، ۷۴، ۷۸، ۸۰، ۸۶، ۹۸، ۱۱۰، ۱۲۰، ۱۲۱.

۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۲،
۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۱۲، ۲۲۳، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۷،
۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۹، ۳۰۱،
۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۷، ۳۲۵، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۶۲، ۳۶۶، ۳۷۱،
۳۷۳، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۰۷. مردمی؛ ۲۲، ۴۹، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۶۲،
۱۷۰، ۱۹۹، ۲۲۱، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۴، ۳۱۷، ۳۱۹، ۴۳۴، ۴۴۶، ۴۵۳، ۴۷۶. مروت؛ ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴. مستشرقین؛ ۲۹۹، ۳۷۰.
مسکنت؛ ۱۲۵. مسلمانان؛ ۱۸، ۲۵، ۲۶، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۶۴، ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۱۴، ۲۲۴، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۳۸،
۲۴۲، ۲۶۶، ۲۹۰، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۲۱، ۳۳۰، ۳۶۳، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۲، ۳۹۳،
۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۰۶، ۴۲۶، ۴۴۱، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۹، ۴۶۴، ۴۷۲، ۴۷۳. مسیحیت؛ ۲۳، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۱۷۵، ۴۱۱، ۴۳۲. مظلوم؛
۳۶، ۷۷، ۱۲۰، ۱۵۳، ۱۶۸، ۱۷۹، ۱۸۳، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۵۰، ۳۷۶، ۳۹۲. معرفت دینی؛ ۲۸، ۷۲، ۷۸، ۸۷، ۲۵۷. معصوم؛ ۲۲،
۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۴۲، ۲۶۵، ۲۶۹، ۳۰۱، ۳۱۴، ۳۲۹، ۳۴۱، ۴۱۱. مقاومت؛ ۱۷. مقدس مآبانه؛ ۲۴. میلیتاریسم؛ ۱۴۳.

*ن

ناسیونالیستی؛ ۲۸۹. نجات؛ ۲۵، ۳۶، ۵۰، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۶۷، ۸۶، ۱۳۶، ۱۶۰. نخبگان؛ ۱۲۲، ۲۸۰، ۲۸۳، ۲۸۴، ۳۵۸، ۳۶۷،
۴۰۹، ۴۱۰، ۴۴۳.

ص: ۵۲۰

۴۵۰، ۴۵۳، ۴۷۰. نزهت؛ ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷. نظام حاکم؛ ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶۸، ۳۱۵. نظامی؛ ۲۵، ۲۹، ۷۴، ۹۰، ۹۱، ۱۲۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۲۱۶، ۳۲۳، ۳۷۶، ۴۵۳، ۴۶۸. نماز؛ ۵۰، ۱۱۲، ۱۳۳، ۱۶۰، ۱۸۹، ۲۰۳، ۲۱۲، ۲۸۴، ۳۰۰، ۳۱۰، ۳۵۳، ۳۶۴، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۳۵، ۴۶۴، ۴۶۹، ۴۸۰. نهضت؛ ۲۶، ۳۸، ۴۷، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۸۰، ۸۱، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۴۰، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۶۲، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۶۱، ۳۶۵، ۳۶۸، ۳۷۲، ۳۷۶، ۳۷۷، ۴۲۰. نهضت حسینی؛ ۳۸، ۵۲، ۶۵، ۷۷، ۱۳۲، ۱۳۸، ۲۸۹، ۳۳۸، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۷۳، ۴۰۲، ۴۰۷، ۴۷۸. نهی از منکر؛ ۳۰، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۵۵، ۵۶، ۶۴، ۶۶، ۱۶۰، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۱۲، ۲۴۶، ۲۷۷، ۳۱۰، ۳۳۲، ۳۶۲، ۳۶۳، ۴۱۶، ۴۳۲، ۴۵۲، ۴۶۲، ۴۶۴.

*و

وارستگی؛ ۱۱۱، ۱۱۳. وحشت؛ ۱۲۵. و حیانی؛ ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۹۱، ۹۹، ۱۰۳.

ولایت فقیه؛ ۲۸۱، ۳۲۴.

*ه-

هدف؛ ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۰، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۴۵، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۷، ۷۱، ۷۵، ۸۰، ۸۴، ۹۰، ۱۰۷، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۳۴، ۲۴۳، ۲۷۹، ۲۹۱، ۳۰۱، ۳۲۴، ۳۳۳، ۳۳۹، ۳۵۹، ۳۶۳، ۳۶۵، ۳۷۹، ۴۰۵، ۴۰۸، ۴۲۸، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۸، ۴۵۲، ۴۶۳. هنجار؛ ۱۴۸. هویت اسلامی؛ ۱۸، ۳۰۱. هویت دینی؛ ۲۴، ۲۹۷، ۲۹۸.

*ی

یقظه؛ ۲۹۹، ۳۰۰. یهودیت؛ ۶۰، ۱۷۵.

ص: ۵۲۱

۱) آل اعتماد، مصطفی، بلاغه الحسین، ترجمه ی علی کاظمی، قم، بی تا. ۲) ابراهیم، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، ۱۳۶۰. ۳) ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۶ ه. ۴) ابن اثیر، علی بن ابی الکریم محمد بن محمد، الکامل فی التاریخ، تهران، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۸۵ ه. ۵) ابن اعثم کوفی، احمد، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالندوه الجدیده، بی تا.

۶) ابن جوزی، یوسف بن قزغلی، تذکره الخواص، مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا. ۷) ابن حجر عسقلانی، مجمع الزوائد، بی جا، بی تا. ۸) ابن حماد حنبلی، عبدالحی بن احمد، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا. ۹) ابن خلدون مغربی، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، ترجمه ی محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۴۸. ۱۰) ابن شعبه حرانی، حسن، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ه. (۵۲۲) ۱۱) ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق یوسف بقایی، ذوی القربی، ۱۴۲۱ ه.

۱۲) ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ه. ۱۳) ابن قولویه، محمد، کامل الزیاره، نجف، انتشارات مرتضویه، ۱۳۵۶. ۱۴) ابن نما حلی، جعفر بن محمد، مثیر الاحزان، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۶۹ ه. ۱۵) ابومخنف ازدی، مقتل، تعلیق حسن غفاری، قم، چاپخانه علمیه، ۱۳۹۸ ه. ۱۶) احمد، عزالدین، تاریخ تفکر اسلامی در هند، مترجمان نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی، تهران، ۱۳۶۷. ۱۷) امین، سید محسن، مقتل الحسین، بی جا، بی تا. ۱۸) امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۷ ه. ۱۹) ایزرائیلی، رفائل، مسلمانان چین، ترجمه ی حسن تقی زاده طوسی، بنیاد پژوهش ها، ۱۳۶۸. ۲۰) آنتون، الحسین فی الفکر المسیحی، کویت، ۱۹۸۴. ۲۱) بازرگان، مهدی، آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷. ۲۲) بازرگان، مهدی، انقلاب ایران در دو حرکت، انتشارات نهضت آزادی، ۱۳۶۲.

۲۳) باقی، عمادالدین، جامعه شناسی قیام امام حسین و مردم کوفه، نشر نی، ۱۳۷۹.

۲۴) بحرانی، عبدالله بن نورالدین، مقتل عوالم، بی جا، بی تا. ۲۵) بدایع نگار، محمد ابراهیم نواب تهرانی، فیض الدموع، انتشارات هجرت، ۱۳۷۴.

۲۶) برقی، ابوجعفر، المحاسن، بی جا، بی تا. ۲۷) بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تصحیح محمودی، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۴ ه. ۲۸) بی نا، حسین بن علی در حدیث دیگران، انتشارات مؤسسه فجر، بی تا. ۲۹) بی نا، فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ترجمه ی علی مؤیدی، قم، نشر معروف، ۱۳۷۸.

۳۰) پاشا، ابراهیم، نهضت کوفه از دیدگاه روانشناسی اجتماعی، نشر آینه، ۱۳۷۸.

۳۱) پور سید حق شناس، حسین، قیام مقدس، بی جا، بی تا. ۳۲) توکلی، محمد کاظم، مسلمانان مورو، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱.

۳۳) تیجانی، سید محمد، ابصار العین فی انصار الحسین، قم، نشر نوید، ۱۳۸۱. ۳۴) جعفریان، رسول، تاریخ خلفا، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۸. ۳۵) جعفریان، رسول، تأملی در نهضت عاشورا، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۱. ۳۶) جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات، ۱۳۷۲. ۳۷) جلالی، سید محمد رضا الحسین، جهاد الامام السجاد، دارالحدیث، ۱۴۱۸ ه. ۳۸) حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ ه. ۳۹) حسینی القزوینی، عبدالکریم، چهره حقیقی قیام حسینی در آئینه اسناد تاریخی، ترجمه ی علی علوی، انتشارات بدر، ۱۳۶۲. ۴۰) حسینی قزوینی، عبدالکریم، قیام حسین، ترجمه ی علی علوی، انتشارات بدر، ۱۳۶۲.

۴۱) حکیمی، محمد رضا، الهیات الهی و الهیات بشری، قم، دلیل، ۱۳۸۸. ۴۲) حکیمی، محمد رضا، بیدارگران اقالیم قبله، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا. (۵۲۴)

۴۳) خالد، محمد خالد، ابناء الرسول فی کربلا، قاهره، ۱۹۶۸. ۴۴) خامنه ای، سید علی، مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان، انتشارات آسیا، ۱۳۴۷.

۴۵) خمینی، امام روح الله، صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸. ۴۶) خوارزمی، ابی المؤید الموافق بن احمد الملکی، مقتل الحسین، نجف، مطبعه الزهراء، ۱۳۶۷ ه. ۴۷) دانکاس، کارر، اسلام و مسلمانان در روسیه، ترجمه ی حسن حبیبی، انتشارات قلم، ۱۳۵۷. ۴۸) دربندی، ملاآقا، اسرار الشهاده، تهران، منشورات اعلمی، بی تا.

۴۹) دژاکام، علی، معرفت دینی، تحلیلی از نظرگاه های استاد مطهری، نشر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، ۱۳۷۷. ۵۰) دعوتی، میرابوالفتح، مسلمین شیعه در لبنان، مؤسسه انتشارات بعثت، بی تا. ۵۱) دلشاد تهرانی، مصطفی، مدرسه حسینی، تهران، دریا، بی تا. ۵۲) دینوری، ابن قتیبه، الامامه و السیاسه، مؤسسه الحلبي، بی تا. ۵۳) راغب اصفهانی، ابوالقاسم بن الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق و ضبط محمد سید کیلانی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا. ۵۴) زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه ی علی جواهر کلام، بی جا، ۱۳۴۵.

۵۵) سید ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، فارس تبریزیان، دارالاسوه للطباعه و النشر، ۱۴۱۴ ه. ۵۶) سید قطب، فی ظلال القرآن، ترجمه ی مصطفی خردم دل، بی جا، ۱۴۱۴ ه. ۵۷) شبلی، احمد، مقارنه الادیان الاسلام، مکتبه النهضه المصریه، ۱۹۷۳. ۵۸) شریعتی، علی، اقبال، معمار تجدید بنای تفکر اسلامی، بی جا، ۱۳۵۶. ۵۹) شریعتی، علی، حسین وارث آدم، مجموعه آثار، انتشارات قلم، ۱۳۷۸. (۵۲۵)

۶۰) شریفی، محمود، موسوعه کلمات الامام الحسین، تحقیقات باقرالعلوم، تهران، دارالمعروف، ۱۴۱۵ ه. ۶۱) شعرانی، ابوالحسن، دمع السجوم، ترجمه ی نفس المهموم، انتشارات علمیه اسلامیة، ۱۳۷۴. ۶۲) شمس الدین، محمد مهدی، شهیدان کربلا، ترجمه ی هوشنگ اجاقی، نشر آفاق، ۱۴۰۶ ه. ۶۳) شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، ۱۳۸۰. ۶۴) شهیدی، سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹. ۶۵) شهیدی، سید جعفر، ترجمه ی نهج البلاغه، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.

۶۶) شیلادها، تاریخ هند، ترجمه ی داود حاتمی، چاپ خوشه، ۱۳۶۳.

۶۷) شیخ صدوق، الامالی، قم، انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲.

۶۸) صالحی نجف آبادی، نعمت الله، شهید جاوید، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۴.

۶۹) صبحی، الصالح، نهج البلاغه، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، ۱۳۸۷ هـ. ۷۰) صدر، سید رضا، پیشوای شهیدان، قم، ۱۳۷۹. ۷۱) طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ هـ. ۷۲) علم الهدی، سید مرتضی، تنزیه الانبیاء، قم، منشورات شریف رضی، بی تا. ۷۳) عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه ی بهاءالدین خرمشاهی، انتشارات خوارزمی، بی تا. ۷۴) فاضل، جواد، معصوم پنجم، مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۵۶. ۷۵) فریشلر، کورت، امام حسین و ایران، ترجمه ی ذبیح الله منصوری، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۵۱. ۷۶) قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، بی جا، بی تا.

۷۷) قنبری، بخشعلی، فلسفه عاشورا از دیدگاه اندیشمندان مسلمان، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹. ۷۸) کاشفی، ملاحسین، روضه الشهداء، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، انتشارات علمیه، ۱۳۷۱. ۷۹) کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵. ۸۰) لاهوری، اقبال، کلیات اشعار فارسی، به کوشش احمد سرور، بی جا، ۱۳۴۳.

۸۱) مارتین، السیاسه الحسینیة، تهران، ۱۳۲۸. ۸۲) مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، تحقیق محی الدین مامقانی، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۲۳ هـ. ۸۳) مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هـ. ۸۴) مجمع جهانی اهل بیت، مصابیح الظلم، بی جا. بی تا. ۸۵) محمد جعفری، سید حسن، تشیع در مسیر تاریخ، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.

۸۶) مدرس، محمد تقی، الامام الحسين، مصباح هدی و سفینه نجاه، تهران، انتشارات مدرس، ۱۴۱۴ ه. ۸۷) مسعودی، ابی الحسن علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ ه. ۸۸) مشیر الحسن، جنبش اسلامی و گرایش های قومی در مستعمره هند، ترجمه ی حسن لاهوتی، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷. ۸۹) مطهری، مرتضی، حماسه ی حسینی، تهران، صدرا، ۱۳۶۱. ۹۰) مطهری، مرتضی، مجموعه ی آثار، تهران، صدرا، ۱۳۷۸. ۹۱) مفید، محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی عباده، تصحیح و مقابله علی نقی گیلانی، بی جا، بی تا. ۹۲) مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.

۹۳) موسوی المقوم، عبدالرزاق، مقتل الحسین، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۹۹ ه. ۹۴) مهاجرانی، سید عطاءالله، انقلاب عاشورا، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷. ۹۵) مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تبیان، دفتر یازدهم، ۱۳۷۵. ۹۶) مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چکیده مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، ۱۳۷۵. ۹۷) مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، صحیفه امام، ۱۳۷۸. ۹۸) نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ه. ۹۹) نیکسون، ریچارد، فرصت را دریابیم، وظیفه آمریکا در جهانی با یک ابرقدرت، ترجمه ی حسینی و فسی نژاد، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱. ۱۰۰) یعقوبی، احمد بن ابی واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا. (۵۲۸)

۱) روزنامه آفتاب امروز، ۱۳۷۹/۱/۲۴. ۲) روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۷/۱۰. ۳) روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۴/۱۰/۶. ۴) روزنامه کیهان، ۱۳۷۹/۸/۱۱. ۵) روزنامه کیهان، ۱۳۸۱/۷/۲۱. ۶) روزنامه کیهان، ۱۳۷۹/۵/۸. ۷) روزنامه کیهان، ۲۶ مهر ۱۳۸۰، محمد علی موسی. ۸) روزنامه نشاط، ۱۳۷۸/۳/۱۲، عبدالکریم سروش، دو دهه تلاش برای استقرار دین در جامعه. ۹) روزنامه همشهری، ۱۳۷۸/۲/۵. ۱۰) ماهنامه آفتاب، سال دوم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۱. ۱۱) ماهنامه موعود، شماره ۲۵ فروردین ۱۳۸۱، حسن بلخاری. ۱۲) ماهنامه ی الغری، مأساه واقعه الطف، ش ۱۱. ۱۳) مجله الرساله، آوریل ۱۹۳۶، عبدالقادر مازنی. ۱۴) مجله گزارش گفتگو، ش ۱. ۱۵) نشریه سپاه پاسداران، چرا توطئه، به نقل از روزنامه دی ولت.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

